



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر تفسیری  
قرآن کریم

مقدمہ

مہذب باقر محمد وحیدی بخینی

جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد باقر موحدی نجفی

ناشر چاپی:

دار التفسیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۳	مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم جلد ۲
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اهدا :
۱۶	شناسنامه کتاب
۱۷	اشاره
۱۸	القرآنُ نورٌ
۲۲	رحمت رحمانیه الهی «بسط وجود...»
۲۵	رحمت رحیمیه
۲۶	الدينُ نورٌ
۲۹	اعتصام به حبل الله
۳۰	نور حقیقی
۳۲	غایت آفرینش
۳۵	فطرت
۴۲	موت و حیات
۴۷	شجره ملعونه در قرآن
۵۰	زبان سفسطه
۵۳	نسخه علاج
۶۰	امر به معروف و نهی از منکر
۶۷	وحدت
۷۰	هدایت
۷۰	پاسخ :
۷۸	هدایت توفیقی و ایصالی
۸۲	شب انسان کامل

۸۳	اضلال کیفی
۸۸	زبان استعداد
۹۰	پاسخ نهایی
۹۳	ضلالت بنی امیه
۹۷	عزت خدایی
۱۰۰	احسن الخالقین
۱۰۵	تعقل فلسفی
۱۱۰	وجود را بط
۱۱۲	نظریه اسفار
۱۱۹	اضافه اشراقیه
۱۲۱	اضافه مقولیه و اضافه اشراقیه
۱۲۳	فرق امکان ذاتی با امکان استعدادی
۱۲۶	امکان وقوعی
۱۲۷	رمز بقاء و علت مبقیه
۱۲۹	واسطه تکوین و تشریح
۱۳۲	نور ائمه(ع)
۱۳۳	رکن اسلام
۱۳۶	نجات اسلام
۱۳۸	نیاز ذاتی به حجت
۱۴۰	حکمت حکیم
۱۴۴	اهل ذکر در قرآن
۱۴۹	استظهار
۱۵۱	اهل ذکر از دید لغت و اصطلاح
۱۵۵	اهل ذکر در لسان روایات
۱۵۸	نتیجه
۱۶۱	مظهر ولایت الهی

- حضرت موسی و صحرای سینا ..... ۱۶۵
- امامت معصوم و اهل بیت(ع) در قرآن ..... ۱۶۸
- حدیث لوح ..... ۱۷۶
- معارف حدیث لوح ..... ۱۸۳
- واقعیت را بشر نمی شناسد ..... ۱۸۶
- نفی امامت از ظالمین ..... ۱۸۸
- نتیجه ..... ۱۹۲
- معنای لغوی عصمت ..... ۱۹۹
- معنای فلسفی و کلامی عصمت ..... ۲۰۰
- بدهت اختیار ..... ۲۰۲
- عصمت امام(ع) از جهت خلقت ..... ۲۰۸
- سنخیت بدن و روح ..... ۲۰۹
- انحلال همه دادگاهها ..... ۲۱۱
- فرق عصمت و عدل ..... ۲۱۴
- عصمت امام از نظر قرآن ..... ۲۱۸
- سخنان عکرمة و عروه ..... ۲۲۳
- ترغیب ازواج النبی ..... ۲۲۸
- اراده تکوینی ..... ۲۳۰
- اولی الامر ..... ۲۳۱
- سخن فخر رازی ..... ۲۳۶
- ملاک حجیت اجماع ..... ۲۳۷
- پاسخ نقضی و تحلیلی ..... ۲۴۳
- قدرت با واسطه ..... ۲۴۴
- قضاوت و داوری ..... ۲۴۶
- تعقل نه تجاهل و تعاند ..... ۲۴۸
- عام استغراقی ، مجموعی و بدلی ..... ۲۵۲

- ۲۵۵ ..... پاسخ
- ۲۵۸ ..... پاسخ فلسفی
- ۲۶۰ ..... ایراد دیگر از فخر رازی
- ۲۶۲ ..... آیه مباحله
- ۲۶۷ ..... عصمت امام از نظر روایات
- ۲۷۲ ..... عصمت امام از نظر عقل
- ۲۷۳ ..... مظهر اسماء حسناى الهى
- ۲۷۴ ..... مظهر ولایت تکوینی
- ۲۷۶ ..... ذخیره الهی
- ۲۷۸ ..... سنخیت مفسر
- ۲۸۰ ..... قلم و بیان محدود
- ۲۸۲ ..... ظاهر قرآن
- ۲۸۶ ..... نتیجه
- ۲۹۸ ..... استعاذه
- ۳۰۰ ..... دلیل بر ذکر استعاذه
- ۳۰۳ ..... مورد استعاذه
- ۳۰۴ ..... ماده و هیئت ترکیبی استعاذه
- ۳۰۶ ..... شهرت
- ۳۰۷ ..... امتیاز شهرت فتوایی از شهرت عملی
- ۳۰۹ ..... ثمره شهرت
- ۳۱۴ ..... متعلق اوامر و نواهی
- ۳۱۵ ..... طبیعت مرآه ( مفهوم حاکی )
- ۳۱۷ ..... تذکر :
- ۳۲۵ ..... ماهیت استعاذه
- ۳۲۶ ..... تسامح در ادله سنن
- ۳۲۸ ..... تأمل در اخبار من یلغ



- ۳۳۰ ----- استعاده حقیقی
- ۳۳۱ ----- مستعد ( انسان )
- ۳۳۲ ----- پیکار انسان و ذباب
- ۳۳۴ ----- شکست همه قدرتهای پوشالی
- ۳۳۶ ----- مستعد ( خداوند متعال )
- ۳۳۹ ----- عدم استجابت دعا
- ۳۴۱ ----- مستعد منه ( شیطان )
- ۳۴۳ ----- جن
- ۳۴۵ ----- علامت شیطان
- ۳۴۷ ----- ابلیس و شیطان
- ۳۵۲ ----- ممتنع بالذات
- ۳۵۴ ----- ماهیت ابلیس
- ۳۵۵ ----- مستعد له
- ۳۵۷ ----- خروج از نور به ظلمات!
- ۳۵۹ ----- مستعد به
- ۳۵۹ ----- نتیجه
- ۳۶۴ ----- عظمت وحی
- ۳۶۵ ----- معارف بشری
- ۳۶۹ ----- نتیجه :
- ۳۷۲ ----- جهان بینی دینی
- ۳۷۵ ----- معنای وحی
- ۳۷۷ ----- معنای وحی در قرآن
- ۳۸۲ ----- حقیقت قرآن
- ۳۸۴ ----- کیفیت نزول وحی بر پیامبر(ص)
- ۳۸۷ ----- حالات پیامبر(ص) هنگام نزول وحی
- ۳۸۹ ----- نتیجه

- ۳۹۱ ..... راه شناخت وحی
- ۳۹۳ ..... کلام و تکلم
- ۳۹۴ ..... ماهیت کلام
- ۳۹۶ ..... معنای تکلم
- ۳۹۷ ..... شناخت اوصاف الهی
- ۴۰۰ ..... صفات ذات و فعل
- ۴۰۴ ..... علم فعلی و انفعالی
- ۴۰۷ ..... مظهر اسماء الصفات
- ۴۰۸ ..... علم حضوری و حصولی
- ۴۱۱ ..... تفاوت علم حضوری خداوند با پیامبر و ائمه
- ۴۱۳ ..... غایت کلام
- ۴۱۵ ..... جوامع الکلم
- ۴۱۸ ..... کلام و کتاب ، متکلم و کاتب
- ۴۲۰ ..... اسماء الله توفیقی است
- ۴۲۲ ..... تذکر
- ۴۲۴ ..... احکام فقهی و توصیفی اسماء الله
- ۴۲۶ ..... اسماء حسناى تکوینی
- ۴۲۷ ..... نتیجه
- ۴۲۹ ..... معنای لغوی تفسیر
- ۴۳۱ ..... معنای اصطلاحی تفسیر
- ۴۳۵ ..... ضرورت تفسیر قرآن
- ۴۴۳ ..... تفسیر نور به نور
- ۴۴۵ ..... شرایط تفسیر
- ۴۴۸ ..... تفسیر ترتیبی و موضوعی
- ۴۴۸ ..... اشتقاق کلمه قرآن
- ۴۵۲ ..... اسامی و اوصاف قرآن

۴۵۹	عالم و معلم قرآن
۴۶۱	همه در نقطه ( ب ) بسم الله
۴۶۴	راسخون در علم الهی
۴۶۶	موضوع و مسائل علم
۴۶۸	غایت علم
۴۷۱	موضوع علم تفسیر
۴۷۳	امتناع تفسیر به رأی
۴۷۴	حق و راه حق
۴۷۹	فضایل قرآن
۴۸۵	إن القرآن حی لم یمت
۴۸۷	معیار تشخیص حق از باطل
۴۹۲	فضایل قرائت قرآن
۵۰۳	فضیلت قرائت قرآن در منزل
۵۰۵	ویژگیهای سرزمین مکه
۵۱۳	فضیلت قرائت قرآن در مکه
۵۱۸	فضیلت سوره یس
۵۱۹	قلب قرآن
۵۲۱	آثار قرائت سوره یس
۵۲۷	ده برکت خاص
۵۲۹	زیارت والدین
۵۳۱	فضایل سوره قدر
۵۳۸	محضر مبارک امام زمان (عج)
۵۳۹	سوره قدر
۵۴۵	فضیلت قرائت سوره قدر در مکه و مدینه
۵۴۹	فضیلت قرائت سوره قدر هنگام افطار و سحر
۵۵۴	فضیلت قرائت سوره قدر نزد اهل قبور

۵۵۷	فضایل فاتحه الكتاب
۵۷۰	حقایق کتب آسمانی
۵۷۲	تجلی
۵۷۵	تفضل و لطف نه استحقاق
۵۸۱	استبعاد نه واقعیت
۵۸۳	وجود سعی و احاطی
۵۸۵	خطر احباط (بطلان عمل)
۵۸۹	خوف و رجا
۵۹۰	تمثل قرآن در قیامت
۵۹۳	جنه الخلد
۵۹۶	سعادت ابدی
۵۹۸	آداب قرائت قرآن
۶۱۱	آثار وضعی و عرفانی قرآن
۶۱۴	فهرست جلد دوم
۶۲۷	درباره مرکز

سرشناسه: موحدی نجفی، محمدباقر، ۱۳۱۳-۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر تحلیلی قرآن کریم: مقدمه/ به قلم محمد باقر موحدی نجفی؛ [زیر نظر] مدرسه علمیه امام زمان (عج).

مشخصات نشر: قم: دارالتفسیر، ۱۳ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۰۹۲-۳

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد سوم، ۱۳۸۶.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohammad Bagher Mowahhedy Najafi: The analytic interpretation of the holy Quran: introduction

یادداشت: جلد اول این کتاب قبلاً با عنوان "مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم" توسط انتشارات دارالکتاب در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: مدرسه علمیه امام زمان (عج).

رده بندی کنگره: BP۹۸/م۷ت۱۳۰۰۷ی

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۱۰۵۷

ص: ۱

اهدا:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم مولانا و امامنا و لیعصر (عج) روحی و ارواح العالمین له الفداء .

والمصلاه والسلام علیه و علی آباءه و اجداده الطیبین الطاهرین المعصومین .

(يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِنَّا بيضَاعَهُ مُزْجَاهٍ فَأَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ .) يوسف (٨٨)

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم ، علیه توکلت و الیه انیب و به نستعین .

محمد باقر موحدی نجفی

ص: ٢

تفسیر تحلیلی قرآن کریم

مقدمه

جلد دوم

به قلم:

محمد باقر موحدی نجفی

حوزه علمیه قم

ص: ۳

## شناسنامه کتاب

نام کتاب : تفسیر تحلیلی قرآن کریم - مقدمه (جلد دوم)

نویسنده : محمد باقر موحدی نجفی

ناشر : انتشارات دارالتفسیر - قم

نوبت چاپ : چاپ اول ، ۱۳۸۳ هجری شمسی

تعداد : ۱۲۰۰ نسخه

قیمت : ۳۵۰۰ تومان

حروفچینی : واحد فرهنگی مدرسه علمیه امام زمان (عج)

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است .

ص: ۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أُعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ .

( قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي \* وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي \* يَقْفَهُوا قَوْلِي ) (۱) قال الله تبارك و تعالی فی قرآنه الکریم: ( فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ) (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ) (۳)

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در تعداد اسامی و اوصاف قرآن اختلاف نظر دارند ، برخی مانند بدرالدین بیش از ۹۰ عنوان اسم برای قرآن بر شمرده (۴) و بعضی مانند قاضی شیدله ۵۵ اسم ، ابوالفتوح رازی ۴۳ و حرّالی ۹۰ و اندی نام و وصف را برای قرآن یاد کرده اند . (۵)

در خود قرآن آیات فراوانی وجود دارد که به بیان ویژگیهای این کتاب

ص: ۵

۱- سوره طه ( آیات ۲۸ - ۲۵ )

۲- سوره نحل ( آیه ۹۸ )

۳- ابراهیم ( آیه ۱ )

۴- البرهان فی علوم القرآن ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ . قرآن شناسی ، ص ۲۱ .

۵- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم ، ص ۲۶

بزرگ آسمانی پرداخته و در قالب جمله یا جملات قرآنی از آن اسم برده و توصیف می کند که هر کدام از این اسامی در جای خود دارای اسرار و حقایقی می باشد، تنها ۵۰ بار کلمه «القرآن» در قرآن ذکر گردیده و همچنین از اسامی ذیل بارها در این کتاب آسمانی یاد شده است: کتاب، مبین، کریم، وحی، مجید، عظیم، رحمت، فرقان، شفاء، هدی، موعظه و...، از جمله نامهای قرآن نور است.

## القرآن نور

قرآن نور است و تعریفی که برای نور شده این است: «ظاهر بنفسه و مظهر لغيره» نور خود بالذات روشنی دارد و به دیگران نیز روشنی می بخشد این خصوصیت در مورد نور معنوی (قرآن کریم) به طور اکمل صادق است: «القرآن نور بنفسه و منور لغيره» قرآن نور، شفاء و هدایت بالذات می باشد که به وسیله آن خدا هر کس را که از پی خشنودی و رضای او راه سلامت بپیماید، هدایت می کند و شفا می بخشد، (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ

خداوند سبحان در آغاز سوره مبارکه ابراهیم بعد از بسم الله... درباره عظمت قرآن به رسول الله(ص) می فرماید: همانا برای تو کتابی نازل نمودم که سراسر نور و هدایت است و در آن اسرار الهی و کلید حیات و سعادت ابدی بشر نهفته می باشد، البته نور مترادف با هدایت نیست ولی خاصیت نور، راهنمایی و روشنگری در هدایت است که اثر بارز آن(نور) هدایت می باشد، قرآن نیز جامع نور و هدایت است، یعنی هم نور، هم هادی مهتدی(اسم مفعول) و هم امام هدایت می باشد.

از نظر اصطلاح معانی و بیان، کلمه نور استعاره تمثیلیه وفاقیه از هدایت است و کلمه ضلالت استعاره از ظلمت می باشد. جامع ضلالت و ظلمت(عدم اهتدی)، جامع نور و هدایت(اهتدی و روشنگری) است.

استعاره اقسام متعدد دارد: استعاره تصریحیه، ترشیحیه، تخلییه، بالکنایه. معنای استعاره این است که متکلم به جهت مبالغه ای که درباره مشبّه دارد تمام خصوصیات را که در مشبّه به است در مشبّه می بیند، بلکه مشبّه را بلیغ تر از مشبّه به می داند و به لحاظ شدت بلاغی موجود در کلام از ارکان

ص: ۷

چهارگانه تشبیه فقط مشبّه به را ذکر می کند ، لذا لفظ مش-بّه به «اسد» مستعار و عاریه از مشبّه «رجل شجاع» می باشد . در «رأیت اسدا فی المدرسه» نیز مقصود از اسد ، زید است که در کلام ذکر نشده است

آن گاه اگر طرفین استعاره ( مستعار منه «مشبه به» و مستعار له «مشبه» ) در شیء واحد قابل جمع بود از آن تعبیر به استعاره وفاقیه می شود ، مانند احیاء و هدایت که قابل جمع است در کسی که هم محیی و هم هادی باشد البته محیی و هادی حقیقی ذات باری تعالی است : ( لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ... ) (۱) .

اگر طرفین استعاره قابل جمع نبود ، استعاره عنادیه است ، مانند : موت و حیات انسان جاهل ، اظهار لفظ موت به عنوان استعاره از جهل صحیح نیست ، چرا که موت و حیات با هم در شیء واحد قابل اجتماع نمی باشد .

اما نور و هدایت با هم در شیء واحد (قرآن) قابل جمعند ، لذا می توان گفت : نور استعاره وفاقیه است و اقرب اینکه استعاره بالکنایه از هدایت می باشد که این تشبیه امر معنوی در نفس متکلم است و مراد از نور ، هدایت است :

ص: ۸

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا) (۱) ای مردم! برای هدایت شما از جانب خداوند برهان محکم و معجزه آمد و نوری تابان (قرآن) برایتان فرستادیم .

(.. قَدْ جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۲) قرآن نور حقیقی است و جامع حقایق و معارف الهیه می باشد که بشر را به شناخت دین ، مبدأ و معاد ، جهان خلقت ، رسالت و امامت دعوت می کند و از همین روی خداوند به پیامبر (ص) فرمود : تو دعوت کننده همه عالمیان به صراط مستقیم توحید می باشی . ( ... لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ) (۳) آیا جز خداوند سبحان و بیان قرآن احدی پیدا می شود که بت-واند جرأت ک-ند و بگوید این کتاب من هدایت برای همه عالمیان است ( هُدًى لِّلْعَالَمِينَ ) (۴) ؟

قرآن نوری است که پیروان و قاریانش را نور می بخشد . در روایات متعدد وارد شده که وقتی قاری قرآن در منزلش قرآن می خواند ، همانند نور می درخشد و همان گونه که اهل زمین ستاره ها را در آسمان درخشان می بینند ، ملائک آسمان نیز قاری

ص: ۹

۱- سوره نساء ( آیه ۱۷۴ )

۲- سوره مائده ( آیات ۱۶ - ۱۵ )

۳- سوره فرقان ( آیه ۱ )

۴- سوره آل عمران ( آیه ۹۶ )

قرآن را در زمین همانند آن ستاره ها نورانی مشاهده می کنند : « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى... عَنْ عَبْدِ الْعَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ الدُّنْيَا الْكُوكَبَ الدَّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ » (۱)

در آیات متعدد از قرآن تعبیر به نور و هدایت شده : ( ... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ ... ) (۲) از جانب خدا برای هدایت شما نور و کتاب مبین آمد که هر کس به آن عمل نماید ، مشمول رحمت الهی می شود .

### رحمت رحمانیه الهی «بسط وجود...»

رحمت رحمانیه الهی که در اصطلاح فلسفی از آن تع-بیر به وجود منبسط و اضافه اشراقیه می شود شامل همه اشیاء و موجودات است . ( قَمَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى ) (۳) فرعون از حضرت موسی (ع) سؤال کرد که پروردگار شما کیست ؟ آن حضرت پاسخ داد : خدای ما آن کسی است که همه موجودات را آفریده و به آنها نعمت وجود بخشیده ، سپس به راه کمال هدایتشان نموده ، به مؤمن و کافر نعمت عقل و فطرت و ابزار معرفت و هدایت عنایت کرده ، عالم و جاهل را

ص: ۱۰

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۰ ، باب البيوت التي يقرأ فيها القرآن .

۲- سوره مائده ( آیات ۱۶ - ۱۵ )

۳- سوره طه ( آیه ۵۰ )

نعمت صحت و سلامت لطف نموده ، همه را رزق داده و می دهد و هنگام اضطرار حاجت همه نیازمندان را روا می کند . خداوند هم صخره و سنگ را آفریده و هم مور و کرم را در قعر دریا میان صخره صما روزی می بخشد ، ( مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّا تُؤْفَكُونَ ) (۱) ، دری که او از رحمت به روی مردم بگشاید هیچ کس نمی تواند آن را ببندد ، آن دری که او ببندد هیچ کس جز او نمی تواند بگشاید ، متذکر شوید که خداوند چه نعمتهایی به شما عطا فرموده ، آیا جز خدا آفریننده ای هست که شما را از آسمانها و زمین روزی دهد ؟ هرگز ، خالق و روزی دهنده آن خدای وحده لا شریک له می باشد ، پس ای گروه مشرکان به کجا می روید ، چگونه از راه حق کنار رفته ، به سمت باطل می گروید .

( إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ) (۲)

( وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... ) (۳) ( وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ) (۴) ، سراسر جهان هستی ملک

ص: ۱۱

۱- (سوره فاطر آیات ۳ - ۲)

۲- سوره بقره ( آیه ۱۶۴ )

۳- سوره فتح ( آیه ۱۴ )

۴- سوره فتح ( آیه ۷ )

الهی و در قلمرو ولایت مطلقه خداوند متعال می باشد ، همه و همه مملوک و مخلوق حقند .

به بیان دیگر تمام جهان اعم از جبروت و ملکوت ، لاهوت و ناسوت فیض حق تعالی است :

۱- خلقت و آفرینش انسان

۲- خلقت حیوانات و جانداران

۳- آفرینش آسمانها و افلاک

۴- خلقت زمین و کوهها

۵- آفرینش دریاها ، ابر و بادهای

۶- خلقت لیل و نهار ( شب و روز ) ، خورشید و ماه

۷- آفرینش کهکشانها و ستارگان

۸- خلقت نبات و گیاهان

۹- خلقت عقل ، روح ، جن و ملک

۱۰- آفرینش برزخ و قیامت و حیات برزخی

۱۱- خلقت بهشت و نعمتهای بهشتی

۱۲- خلقت جهنم و سقر و سپاهیان غلاظ و شداد

۱۳- خلقت عرش و کرسی ، لوح و قلم ، قضا و قدر ، نور و ظلمت ، موت و

ص: ۱۲



حیات ، ماهیت و امکان ، حدوث و بقاء ، ایجاد و فنا و ...

۱۴- آفرینش مادیات و مجردات ، جبروت و ملکوت و اسرار نظام هستی ، همه و همه آیات و مخلوق خداوند سبحان است  
و ...

(سُنُرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ... ) (۱) (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ) (۲)

### رحمت رحیمیه

رحمت رحیمیه و هدایت خاصه الهی شامل خصوص مؤمنان است ، خدای متعال می فرماید : ( ... وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ) (۳) ، رحمتم فراگیر همه اشیاء است و آنانی که ایمان در آئینه اعتقاد و عملشان جلوه گر می باشد ، نماز می خوانند روزه می گیرند و حقوق مالی اشان (خمس و زکات) را اداء می کنند ، ره یافتگان رحمت و هدایت خاصه الهی خواهند بود .

قرآن سَرَّالله و کتاب تکوین و تدوین الهی است ، به تعبیر دیگر هم بیانگر نظام تکوین و هم بیانگر نظام تشریح ، هم بیانگر رحمت رحمانیه و هم بیانگر رحمت رحیمیه خداوند سبحان است . (قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (۴)

ص: ۱۳

۱- سوره فصلت ( آیه ۵۳ )

۲- سوره ملک ( آیات ۲ - ۱ )

۳- سوره اعراف ( آیه ۱۵۶ )

۴- سوره فرقان ( آیه ۶ )

ای پیامبر! به مخالفین قرآن بگو این کتاب را آن خدایی نازل نموده که عالم به اسرار آسمانها و زمین است و هم او بسیار بخشنده و مهربان می باشد .

قرآن تنها کتابی است که سرتاسر آن اعجاز ، نور و هدایت می باشد و می تواند بشر را به سعادت ابدی رسانده ، منبع فیض رحمت واسعه و رحمت خاصه الهی و شفای دردهای مادی و معنوی بشر و شفیع روز جزای

او باشد : ( وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ) (۱)

## الدين نور

امام امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : « الدین نور ، الیقین حبور » (۲) ، دین نور و یقین موجب شادمانی است . انسانی که آلوده به تاریکی جهل ، تکبر حسادت و عناد می باشد ، بالذات نیاز به شمس معنوی دین دارد تا در پرتو نور و هدایت آن بتواند در صراط مستقیم توحید حرکت نموده و خود را از لبه پرتگاههای ضلالت و هلاکت نجات بخشد . نور ظاهری مانند نور خورشید و نور چراغ این اثر را دارد که انسانی راه گم کرده در

ص: ۱۴

---

۱- سوره اسراء ( آیه ۸۲ )

۲- غررالحکم ، ص ۸۴ ، فضیله الدین ، حدیث ۱۳۷۲ . فوائد الیقین ، حدیث ۷۴۲ .

تاریکی را به وسیله روشنی خود هدایت کرده و راه را از چاه برای او مشخص می سازد همچنین انسان در صحنه حیات و زندگی ، برای نجات از گمراهی و سقوط ارزشهای انسانی خویش نیاز به نور معنوی دین دارد تا دلیل و راهنمای او باشد و او را به صراط مستقیم واقعی هدایت کند .

انبیاء در این ره چون ساربانند دلیل و راهنمای کاروانند

آنگ- انسان به سراغ دین و دین شناسی نرود و از نور هدایت دین استفاده نکند ، دچار ضلالت و شقاوت ابدی خواهد شد ، به فرموده امام امیرالمؤمنین (ع) : « ضلال الدلیل هلاک المستدل »<sup>(۱)</sup> گمراهی رهنما م-وجب هلاکت رهجو است .

پس رفتن به دنبال شناخت معارف دین و رهبران دینی حتمی و ضروری است ، چون موجب هدایت و نجات انسان و سبب رسیدن او به کمال و سعادت ابدی می شود ، ( ... فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ )<sup>(۲)</sup> خداوند می فرماید : چرا جمعی به دنبال دین شناسی نمی روند ، آن گاه بیایند

ص: ۱۵

---

۱- غررا لحکم ، ص ۴۷ ، الفصل الثالث فی العالم ، زله العالم تفسد العوالم ، حدیث ۲۳۵ .

۲- سوره توبه ( آیه ۱۲۲ )

مردم و قومشان را انذار نموده ، آنان را دیندار و دین شناس کنند ، دین ترکیب یافته از اصول دین ، فروع دین ، اخلاق و مجموعه نظام مبدأ و معاد می باشد

ابی جعفر امام محمد باقر(ع) می فرماید : «الکمال کل الکمال: التفقه فی الدین ، و الصبر علی النائبه و التقدير فی المعیشه» (۱) کمال ، و همه کمال در سه چیز است :

۱- انسان باید دیندار و دین شناس باشد ، چون دین سرنوشت واقعی و حیات ابدی انسان را رقم می زند .

۲- در پیشامدهای تلخ و شیرین روزگار صابر باشد و کرامت خویش را از دست ندهد .

۳- در حیات اقتصادی متعادل باشد ، حلال و حرام الهی را بداند و در مصارف زندگی از افراط و تفریط ، اسراف و تبذیر پرهیز کند ، و بدون تردید هر کس این سه چیز را دارا باشد برخوردار از کل الکمال است .

امام صادق(ع) هم فرمود : « تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ » (۲) دین را بشناسید که

ص: ۱۶

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲ ، باب صفت العلم ، حدیث ۴

۲- تحف العقول ، ص ۴۱۰ . بحار الانوار ، ج ۱۰ ، ص ۲۴۷ ، باب ۱۶ ، حدیث ۱۳ .

دین کلید بصیرت (بینایی دل) و تمام عبادت است .

بنابراین برای نجات از هلاکت ابدی باید به سراغ دین رفت و معالم دین را هم باید از قرآن شناسان حقیقی یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) دریافت کرد، زیرا دیگران هم جاهل به دینند و هم دین را تحریف نموده از قیاس و اجتهاد در مقابل نص سخن می گویند .

### اعتصام به حبل الله

(... وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۱)، (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ... ) (۲) قرآن کریم همه را به اعتصام به حبل الله دعوت می نماید، و همه را از تفرقه و مخالفت با دین خدا باز می دارد .

به بیان دیگر، قرآن اتحاد در پرتو دین را نشانه جامعه توحیدی و اختلاف را نشانه جاهلیت و شرک می داند، پس باید پشت به جاهلیت و شرک کرد و رو به اسلام و توحید آورد .

انسانی که در وادی ظلمت جهل و شقاوت فرو غلطیده است، می توان او را با

ص: ۱۷

---

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۰۱)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۰۳)

طناب نور و جبل الله از تاریکی بیرون کشید ، مانند آن کس که در چاه افتاده که اگر بخواهیم او را نجات دهیم برایش طناب می اندازیم و او هم در صورتی نجات می یابد که طناب را بگیرد و تا بیرون آمدن از چاه آن را رها نسازد ، والا اگر از طناب نگیرد یا مقداری بگیرد ولی در وسط راه طناب را رها کند ، هرگز نجات نمی یابد .

در مورد اعتصام به جبل الله هم کسی نج-ات پیدا می کند که اولاً : اعتصام به جبل الله ، قرآن و عترت رسول الله(ص) داشته باشد ، ثانیاً : این اعتصام را تا آخر حیات و زندگی از خود رها نسازد ، اما کسی که اصلاً اعتصام به جبل الله ندارد ، یا اعتصام نموده و تا مدتی هم به اسلام و قرآن عمل کند ، ولی ناگاه همه را رها سازد و بر خلاف قرآن و عترت عمل نماید ، هرگز نجات پیدا نمی کند ، س-قوط و رهائی او از جبل الله همان ، ضلالت و هلاکت ابدی او نیز همان است .

### **نور حقیقی**

وحی ، ایمان ، فطرت و علم ، نور حقیقی ( معنوی ) است که دارای آثار ظاهری و باطنی می باشند ، این انوار الهی بشر را در مسیر حرکت به سوی خدا هدایت و با راهنمایی شرع و عقل

ص: ۱۸

سلیم به کمال معنوی و ساحل نجات می رساند .

( ... وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ) (۱) آنانی که به خدا ایمان آوردند در روز قیامت هنگام ورودشان به بهشت نور ایمان پیش رو و سمت راستشان فراگیر است ، و در آن حال آنان از شوق و نشاط می گویند : پروردگارا به لطف و کرمت ما را به کمال نهایی رسان و ما را مورد بخشش خود قرار ده که تنها تو بر همه چیز توانایی .

در مقابل کسانی که منور به نور ایمان و هدایت الهی نیستند و در صحنه حیات و زندگی مخالف قرآن حرکت کرده اند ، مصداق این آیه مبارکه می باشند : ( ... وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ) (۲) هر کس که در دنیا خود را به نور ایمان و هدایت الهی منور نکرده باشد ، هرگز نوری برای هدایت نخواهد داشت .

خداوند سبحان حجت را برای بشر تمام نموده ، و انبیاء را با بینه و برهان و قانون آسمانی برای اجرای قسط و عدل و هدایت انسان فرستاده است : ( لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... ) (۳) ، البته بعد از ظهور اسلام پیروی از هیچ دین و قانون دیگری به جز دین اسلام جایز نیست : ( وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ

ص: ۱۹

---

۱- سوره تحریم ( آیه ۸ )

۲- سوره نور ( آیه ۴۰ )

۳- سوره حدید ( آیه ۲۵ )

هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱)، اسلام و رسالت پیامبر خاتم (ص) جهانی و ناسخ تمام ادیان دیگر می باشد: (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ... ) (۲)، (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (۳)، هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۴)

قرآن بیان و حجت برای مردم و موعظه برای متقیان است که بشر را به سمت نور حقیقی و پیمودن صراط مستقیم الهی-دعوت می کند، همان صراط مستقیمی که آمیخته با ساختمان خلقت و فطرت بشر است و اگر موانعی چون: هوی و هوس شیطانی و دست تربیت پدر و مادر منحرف، محیط آلوده، تقالید و مراسم خرافی اجتماعی جلوی اقتضاء فطرت توحیدی و ندای ایمان را نگیرند، جلوه آن در آئینه اعتقاد و عمل ظاهر شده، بشر را به هدف و کمال نهایی می رساند.

## غایت آفرینش

به مقتضای حکمت الهی هیچ شیئی در جهان هستی بدون غایت و هدف آفریده نشده، بلکه تمام ذرات وجود هر کدام در جای خود حکمتی دارد و نقشی ایفا

ص: ۲۰

۱- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

۲- سوره سبأ (آیه ۲۸)

۳- انبیاء (آیه ۱۰۷)

۴- سوره آل عمران (آیه ۱۳۸)



می کند . کمال هر شیء به غایت است ، یعنی هر چیزی در صورتی به کمال می رسد که به غایت واصل شود ، البته غایت کمال برای فعل و مخلوق است نه برای خالق و فاعل غنی بالذات . ( وَ مِمَّا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمِمَّا يَبْنِيهِمْ لَاعِبِينَ ) (۱) آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است به بازی نیافریدیم ، ( أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ) (۲) آیا گمان می کنید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید و حکمتی در خلقت شما نیست ؟ ( وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ) (۳) غایت آفرینش جن و انس ، عبادت و پرستش خداوند است . انسان نیز در صورتی به کمال می رسد که در اثر اطاعت الهی به غایت و

احدیت برسد ، و این جهان هم با تمام رمز و رموزش از ام-ور تکوینی و غیر تکوینی ، همگی مقدمه برای عبادت و اطاعت خدای سبحان است . به تعبیر دیگر عبادت ( به معنای عام تعبدی و توصلی ... ) وسیله ارتب-اط انسان با خدا و کلید سعادت بشر می باشد .

ص: ۲۱

---

۱- سوره دخان ( آیه ۳۸ )

۲- سوره مؤمنون ( آیه ۱۱۵ )

۳- سوره ذاریات ( آیه ۵۶ )

ابر و باد و مه و خورشید و فلک همه در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

( وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ) (۱) هر کس از یاد من (خدا) غافل شود، زندگی سختی خواهد داشت و در روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم. زندگی بدون یاد خدا تیره و تار است، چون مال، مقام، جوانی، عمر و همه امور دنیوی، عارضی و زوال پذیر است و روزی همه آنها از انسان گرفته می شود، ولی در آخر تنها چیزی که می ماند، تأسف و اضطراب ناشی از سرنوشت دردناکی خواهد بود که در انتظار انسان غافل از یاد خدا می باشد )

اما زندگی توأم با ذکر خدا آرام بخش و زوال ناپذیر است: ( ...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ) (۲) همانا یاد خدا موجب سعادت و آرامش دلهاست .

آن کس که چشم بصیرت ندارد و از این همه م-ظاهر جمال و جلال الهی غافل و آیات توحید را نمی بیند، در

ص: ۲۲

---

۱- سوره طه ( آیه ۱۲۴ )

۲- سوره رعد ( آیه ۲۸ )

قیامت ( یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ) (۱) هنگامی که پرده ها کنار رود ، نهفته ها ، زشتی ها ، زیبایی ها و همه حقایق و اسرار ظاهر شوند ، آن گاه درمی یابد که چه سخت در غفلت بوده و می بیند که چه خوفناک کوران و کران وارد صحنه هولناک قیامت شده اند ! ( یَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَأْتُونَ أَفْوَاجًا ) (۲)

## فطرت

هنگامی که انسان به دنیا می آید از نظر ساختمان خلقت و آفرینش آمیخته با فطرت توحیدی است و گرایش او به توحید ، ذاتی (اقتضایی) می باشد ، چون حقیقت و اصالت انسان عبارت از روح مجرد است که این حقیقت من عندالله افاضه شده و بالذات به سوی خدا گرایش دارد ، بدن

فقط وسیله و ابزار تکامل روح می باشد که این جهت هم در قرآن و هم در روایات بیان شده است :

۱- ( فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ) (۳) ای پیامبر! استقامت کن در راه دین استواری که بر اساس فطرت بشری پی ریزی شده ، گرچه

ص: ۲۳

- 
- ۱- سوره طارق ( آیه ۹ )
  - ۲- سوره نبأ ( آیه ۱۸ )
  - ۳- سوره روم ( آیه ۳۰ )

بسیار مردمانی در اثر ابر سیاه غفلت به آن توجه نداشته ، توحید کشی و فطرت کشی می کنند ، و...

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا - وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (۱) ابراهیم خلیل (ع) می فرماید : همانا به خدایی ایمان آوردم که آفریننده آسمانها و زمین است ، و من از مشرکین بیزارم .

۲- (قُلْ إِنِّي هِدَايَ رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (۲) پیامبرم ! به مردم بگو پروردگار من مرا به صراط مستقیم توحید و آئین پاک ابراهیم هدایت نموده است و همانا نماز و طاعت ، موت و حیات و تمام کارهایم برای خدا می باشد : (قُلْ إِنَّ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۳) . (قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادَى ... ) (۴) خداوند متعال به پیامبر (ص) می فرماید : به

مردم بگو برای شما یک موعظه دارم و آن موعظه این است که در همه جا چه در امور شخصی و فردی و چه در امور اجتماعی ، کارهایتان خالص برای خدا باشد ، اگر عملی هر چند به ظاهر خوب و

ص: ۲۴

۱- سوره انعام (آیه ۷۹)

۲- سوره انعام (آیه ۱۶۱)

۳- سوره انعام (آیه ۱۶۲)

۴- سوره سبا (آیه ۴۶)

دارای ارزش اجتماعی باشد اما دارای ملائک الهی نباشد ، آن عمل هیچ ارزش ملکوتی و خدایی ندارد و به فرموده قرآن : ( هَبَاءٌ مُنْتَوِرًا ) (۱) می باشد .

آن کار نظیر عمل زنی می ماند که با تحمل رنج و زحمت بسیار پشم را ریسیده و تاب داده ، اما ناگهان تمام آنچه را که رشته و بافته از هم باز نموده و در نتیجه همه زحماتش را بر باد می دهد ، تحمل رنج ریسندگی برای چنین زنی هیچ نفعی نداشته ، به علاوه اینکه رنج بازکردن آن را هم متحمل شده است . ( وَ لَاتُكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا... ) (۲)

مانند زنی که رشته خود را پس از تاییدن محکم و اتابید ، نباشید .

۳ - ( فَاسْتَيْمَسِكْ بِالذِّیْ أُوْحَىٰ إِلَیْكَ إِنَّكَ عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ ) (۳) به آنچه که برایت وحی شده (قرآن) تمسک نما که البته تو به راه راست هستی .

۴ - ( فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ... ) (۴) خداوند آن کس را که بخواهد هدایت کند ، قلبش را به نور اسلام روشن می سازد و آن کس را که بخواهد اضلال کیفری نماید ، دل او را چنان تنگ ساخته ، به حال

ص: ۲۵

۱- سوره فرقان ( آیه ۲۳ )

۲- سوره نحل ( آیه ۹۲ )

۳- سوره زخرف ( آیه ۴۳ )

۴- سوره انعام ( آیه ۱۲۵ )

خودش رها می کند که گویی می خواهد از زمین نفس زنان به آسمان رود و هر آن در معرض سقوط و نابودی است. ( ...وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطُّيُورُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ) (۱) هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویا از آسمان عزت و بلندای توحید به منجلاب شرک سقوط نموده، مانند لاشه گندیده می ماند که پرندهگان و کرکسها آن را پاره پاره و نابود کنند، یا تندباد او را به گودالی عمیق پرتاب نماید که دیگر هرگز نتواند خود را از باتلاق هلاکت بیرون کشد.

۵- ( وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ) (۲) ما روح و فرش-ته بزرگ خ-ود را برای وحی به س-وی تو فرستادیم، تو پیش از وحی نمی دانستی ایمان، شرع و کتاب چیست، ولی ما قرآن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خود را بخواهیم هدایت می کنیم و تو ای پیامبر! به وظیفه رسالت، مردم را به راه راست هدایت خواهی کرد.

۶- ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يَس \* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ) (۳) به نام خداوند بخشنده

ص: ۲۶

---

۱- سوره حج (آیه ۳۱)

۲- سوره شوری (آیه ۵۲)

۳- سوره یس (آیات ۱-۵)

مهربان ، یس ، ای پیامبر ! قسم به قرآن حکیم ، تو از جانب ما فرستاده شده ای و بر صراط مستقیم می باشی ، این قرآن از جانب خداوند عزیز و رحیم نازل شده ، تا به وسیله آن مردم را به راه توحید دعوت نمایی .

۷- ( مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ... ) (۱) ، در اسلام قتل نفس از گناهان کبیره است و قاتل در جهنم مخلص می باشد ، در این آیه تشبیه بلغی ذکر شده که قتل نفس به اندازه ای جرم بزرگ است که به فرض اگر کسی همه مردم را بکشد ، یا آن کس که یک شخص را بدون مجوز شرعی به قتل رساند ، از لحاظ انجام گناه ( قتل ) تفاوتی با یکدیگر نداشته و هر دو جایگاهشان در جهنم و مبتلا به عذاب ابدی می باشند ، گرچه کمیت و کیفیت عذاب کسی که قتل عام کرده با کسی که یک نفر را از بین برده فرق دارد ، ولی منظور محکومیت شدید جنایت قتل نفس می باشد که این جرم به قدری سنگین ، و شخص قاتل چنان مستحق کیفر شدید

ص: ۲۷

است که غیر از حریم کعبه ، قاتل در هر مکان دیگری که باشد ، پیگرد حقوقی و کیفری می شود و به اشد مجازات محکوم می گردد .

در روایات از موت و حیات تعبیر به جهالت و هدایت شده است ، و در تفسیر نورالثقلین ذیل این آیه روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که هر کس انسانی را هدایت ک-ند و از گمراهی نجات بدهد ، مانند این است که همه مردم را هدایت نموده است . « ... عن احمد بن محمد ، بن خالد ، بن عثمان ، بن عیسی ، عن سماعه ، عن ابی عبدالله(ع) ، قَالَ (سماعه) قُلْتُ لَهُ (امام) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَ-أَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ، قَالَ (امام): مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا »(۱)

امام صادق(ع) در مورد آیه مبارکه می فرماید-د : مراد از قتل نفس به بیانی که در آیه ذکر شده ، اضلال و گمراه کردن نفس می باشد و مراد از احیاء نفس ، ارشاد و هدایت نفس است (قرآن مش-ابه همین بیان را در آیه دیگری چنین ذکر می کند : ) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ(۲) ، این آیه تفسیر شده به اینکه مراد از خروج حی و انسان زنده از میت ، تولد فرزند مؤمن از غیر مؤمن است و مراد

ص: ۲۸

- 
- ۱- نورالثقلین ، ج ۲ ، ص ۲۲۸ به نقل از اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۱۰ ، حدیث ۱ .
  - ۲- سوره روم ( آیه ۱۹ )



از خروج میت و انسان مرده از حی ، تولد فرزند غیر مؤمن از مؤمن می باشد ، مانند فرزند غیر صالح نوح که از خانواده نوح پیامبر به دنیا آمد ولی به خداوند کفر ورزید ، گرچه طبری در تفسیرش می گوید : مراد از اخراج میت از حی ، یعنی خداوند نطفه را از انسان زنده آفرید ، و مراد از خروج حی از میت ، یعنی از نطفه ، حی (انسان زنده) را می آفریند و...

در حقیقت آدم مؤمن دارای روح الحیات است و حیات حقیقی عبارت از ایمان به خدا می باشد . انسان منهای دین مرده است و آثار حیات انسانی را که فضیلت ایمان و تقوا باشد ، ندارد ، و به فرموده امام امیرالمؤمنین (ع) مرده ای در میان زندگان است که به صورت انسان حیات حیوانی دارد ، نه راه هدایت را می شناسد تا از آن پیروی کند ، و نه راه تاریکی را می بیند تا از آن دوری گزیند ، در واقع او حیوانی است که فاقد آثار حیات انسانی می باشد : « فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَّا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَبَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَالِكَ مِيتُ الْأَحْيَاءِ » (۱)

ص: ۲۹

حیات و موت اختصاص به حیات و ممات ظاهری ن-دارد . در بیان قرآن کریم و روایات ، موت و حیات اعم از حیات ظاهری و حیات معنوی است ، ایمان حیات معنوی و کفر موت معنوی است . ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ... ) (۱) ای اهل ایمان ! هنگامی که خدا و رسول شما را به پذیرش ایمان دعوت کنند ، اجابت نمایید تا به حیات و سعادت ابدی دست یابید .

هر کس دین را قبول نکند ، حیات را نپذیرفته است ، و هر کس که دارای ایمان و حیات معنوی باشد ، می تواند در مسیر تکامل روحی به کمال نهایی و قرب الی الله نایل شود ، و هر کس که دارای روح الحیات و ایمان نباشد ، مرده واقعی است و به فرموده قرآن کریم : ( إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ... ) (۲) ، ( صُمُّ بَكُمْ عُمَىٰ فَهَمَّ لَا يَرْجِعُونَ ) (۳) ای پیامبر! هرگز تو نمی توانی این مردگان ( مرده دل ) را که کر و کور و لالند به حقیقت شنوا کنی ، آنان قابلیت برگشت به حیات معنوی و شنیدن سخن دین را ندارند .

ص: ۳۰

---

۱- سوره انفال ( آیه ۲۴ )

۲- سوره نمل ( آیه ۸۰ )

۳- سوره بقره ( آیه ۱۸ )

در لسان آیات و روایات اعتبار ایمان به خدا و پیروی از دستورات دین بسیار بالاست ، چون هدف انسان رسیدن به غایت و کمال نهایی می باشد و استبعاد ندارد که هدایت یک انسان به منزله هدایت تمام انسانها باشد و گمراهی او به منزله ضلالت و گمراهی جمیع انسانها تلقی شود ، زیرا اگر کسی انسانی را هدایت کند به او سعادت و حیات ابدی بخشیده است و ارزش حیات ابدی به منزله ارزش حیات تمام بشریت می باشد که اهمیت آن را جز خداوند متعال کس دیگر نمی داند . ( وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ) (۱) ، آیا چنین حیات ابدی که وسعت آن همانند وسعت آسمانها و زمین بلکه فراتر از آنهاست ، ارزشش بالاتر از تمام زندگی فلاکت بار جامعه بشری و متاع قلیل دنیا نیست ؟

در روایت نبوی آمده : هنگامی که رسول خدا(ص) امام علی(ع) را برای قضاوت به یمن فرستاد ، به آن حضرت فرمود : « وَ أَيَّمُ اللَّهُ لئن يَهْدِيَ اللَّهُ عزَّوجلَّ على يدَيْكَ رجلاً خَيْرٌ لَّكَ ممَّا

ص: ۳۱

طَلَّ-عَثَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأْوُهُ يَا عَلِيَّ (۱) قسم به خدا اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت نماید ، بهتر است از آنچه که خورشید بر آن می تابد . بنابراین حیات ابدی ارزش بی نهایت دارد و قابل مقایسه با حیات مادی و به فرموده قرآن متاع قلیلی که انسانها در دنیا دارند ، نیست .

در مقابل اگر کسی انسانی را گمراه و از راه دین منح-رف کند ، حیات و سعادت ابدی را از او گرفته و به منزله این است که جمیع بشریت را گمراه نموده و از بین برده است ، زیرا صدمه شقاوت ابدی را به او وارد کرده که هرگز قابل جبران به واسطه حیات تمام بشریت در این دنیا نمی باشد .

قرآن کریم می فرماید : کسانی که در مقابل اسلام بوده اند و با ضلالت کفر از دنیا رفته اند ، چنان دچار عذابند که به فرض اگر همه سرمایه آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست هدیه بدهند ، نجات پیدا نمی کنند .

آن وقت این تناسب و تشبیه بلیغ قرآن که قتل نفس واحد ( ضلالت )

ص: ۳۲

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۳ ، کتاب جهاد ، باب ۱۰ ، حدیث ۱ .

را به منزله قتل همه انسانها بیان نموده ، و احیاء نفس واحد( هدایت ) را به منزله احیا و هدایت جمیع انسانها قرار داده است ، بالوجدان و البرهان امری واقعی و حقیقی می باشد .

۸- ( اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ) (۱) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند ، اوست که آنان را از تاریکیها به سمت نور و رستگاری می برد و آنان که از هدایت الهی سر باز زده ، دین و رسالت را تکذیب می کنند سرپرست و اربابشان سردمداران کفر و طاغوتند که آنها را از عالم نور خارج نموده ، به سوی ظلمات و گمراهی می برند ، به راستی که اینان اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند . ( فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ) (۲) هیچ ظلمی بدتر از افتراء به خدا و تکذیب دین نیست ، آیا چنین معاندین و ظالمینی جایگاهشان در جهنم نیست ؟

( تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْا وَإِنَّهٗمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ) (۳) به خدا سوگند ما رسولانی پیش از تو برای

ص: ۳۳

---

۱- سوره بقره ( آیه ۲۵۷ )

۲- سوره زمر ( آیه ۳۲ )

۳- سوره نحل ( آیه ۶۳ )

امتهای گذشته فرستادیم تا هدایت یابند ، ولی شیطان اعمال زشت آنان را برایشان زیبا جلوه داد ، پس ام-روز (روز محشر) شیطان یار آنهاست ، و عذاب دردناکی در انتظارشان می باشد .

قرآن کریم موعظه لقمان به فرزندش را به عنوان یک درس توحیدی چنین بیان می کند : ( ... يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ) (۱) فرزندم هرگز به خدا شرک نوز که همانا شرک ورزیدن به خدا ظلمی بس بزرگ و نابخشودنی است . در حقیقت ظلم به مولای حقیقی و طغیان در برابر دستورات او جرمی بسیار سنگین و تکان دهنده می باشد که جزای انسان سرکش جز جهنم و عذاب ابدی چیز دیگری نیست .

۹- ( ... وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلا طُغْيَانًا كَبِيرًا ) (۲) خداوند متعال به رسولش می فرماید : ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم ، نبود مگر برای آزمایش مردم و همچنین آن شجره ملعونه ( نفرین شده ) که در قرآن ذکر نموده ایم ما به ذکر این آیات الهی آنان را می ترسانیم ، ولی بر آنها جز طغیان عظیم چیز دیگری نیفزاید .

ص: ۳۴

---

۱- سوره لقمان ( آیه ۱۳ )

۲- سوره اسراء ( آیه ۶۰ )

در تفسیر نورالثقلین و تفسیر قرطبی که از تفاسیر اهل سنت در قرن هفتم هجری می باشد ، شأن نزول آیه شجره ملعونه در مورد بنی امیه و بنی مروان ذکر شده است : « وَقَالَ فِي رَوَايِهِ ثَالِثُهُ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى فِي الْمَنَامِ بَيْنِي مَرْوَانَ يَنْزُونَ عَلَيَّ مِنْبَرَهُ نَزْوُ الْقِرْدَةِ ، الثَّالِثُ قَالَهُ أَيْضًا سَيْهَلُ بْنُ سَيْعِدٍ ، قَالَ سَهْلٌ : إِنَّمَا هَذِهِ الرُّؤْيَا هِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَرَى بَيْنِي أُمَّيَّةَ يَنْزُونَ عَلَيَّ مِنْبَرَهُ نَزْوُ الْقِرْدَةِ فَأَعْتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِذَلِكَ وَ مَا اسْتُجْمِعَ ضَاحِكًا مِنْ يَوْمِئِذٍ حَتَّى مَاتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » (۱)

سهل می گوید : رسول خدا(ص) بنی امیه را در خواب دید که مانند میمون از منبر آن حضرت بالا و پایین می روند ، دیدن این خواب پیامبر(ص) را غمگین نمود و پس از آن تا وقتی که حضرت زنده بود ، با احدی خندان دیده نشد .

از امام حسن مجتبی(ع) و امام صادق(ع) نیز نقل شده که رسول الله(ص) خواب دید که بر منبرش بنی مروان و بنی امیه همانند بوزینه ها حرکت می کنند... (۲)

امام حسن مجتبی(ع) به مروان حکم فرمود : ما نه تو را و نه پدرانت را سب (لعن) می کنیم ، اما خداوند تبارک و تعالی در قرآن تو را ، پدرانت

ص: ۳۵

---

۱- تفسیر قرطبی طبع جدید ، جزء ۱۰ ، ص ۲۰۵ . و عن سعید بن یسار و سهل بن سهل ، أن النبي (ص) رأى في منامه أن قروداً تصعد في منبره و تنزِيل فساءه ذلك و اغتم به و لم ير بعد ذلك ضاحكاً حتى مات و هو المروى عن جعفر ابن محمد(ع) ، بح-ار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۵۸ . و المناقب ، ج ۴ ، ص ۳۶ .

۲- نورالثقلین ، ج ۴ ، ص ۲۰۰ . تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۲۹۸ ، حدیث ۱۰۱ .

را، اولاد و ذریه ات را لعن نموده است ، « اَمَا أَنْتَ يَا مَرْوَانَ فَلَسْتُ أَنَا سَيِّبَتُكَ وَ لَمَّا سَبَّتُ آبَاكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَكَ وَ لَعَنَ آبَاكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ وَ ذُرِّيَّتَكَ وَ مَا خَرَجَ مِنْ صُلْبِ أَبِيكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ (ص) وَ اللَّهُ يَا مَرْوَانَ مَا تَنْكَرَ أَنْتَ وَ لَمَّا أَحَدٌ مِمَّنْ حَضَرَ هَذِهِ اللَّعْنَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمَكَ وَ لِأَبِيكَ مِنْ قَبْلِكَ وَ مَا زَادَكَ اللَّهُ يَا مَرْوَانَ بِمَا خَوَّفَكَ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا وَ صِدْقَ اللَّهِ وَ صِدْقَ رَسُولِهِ ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ، وَ أَنْتَ يَا مَرْوَانَ وَ ذُرِّيَّتَكَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ » (۱)

در روایت دیگر امام باقر(ع) می فرماید : مراد از شجره ملعونه که در قرآن بیان شده بنی امیه می باشد ، « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ يَعْنِي بَنِي أُمَّيَّة » (۲)

به هر حال آیات الهی بر بنی امیه که قرآن از آنها به نام شجره ملعونه یاد نموده ، اثر نکرد و آنان در مقابل اهل بیت رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) طی سالها حکومت جبهه گرفته و بلاهای خانمان سوزی بر سر اسلام و مسلمین وارد نمودند که امروز از اسلام جز نام ، اثر دیگری دیده نمی شود .

ص: ۳۶

۱- نورالثقلین ، ج ۴ ، ص ۲۰۰ . الاحتجاج ، ج ۱ ، ص ۲۷۹ .

۲- تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۲۹۷ ، حدیث ۹۳ .



قرآن حقیقتاً به زبان اعجاز سخن می گوید ، زیرا در آن روز قبل از هزار و چهارصد سال و اندی بیان نمود که بنی امیه و بنی مروان شجره ملعونه اند و به مرور زمان در نوار بلند تاریخ هم این مطلب روشن می شود که آنان چگونه جرثومه فساد و شقاوت بوده و صدمه به اسلام زده اند که تا عصر ظهور حضرت حجت مهدی موعود(عج) عدل و قسط اسلام نمی تواند در سطح جهانی و بین المللی پیاده شود و...

اسفا که بعد از درگذشت پیامبر رحمه للعالمین حوادث تل-خی برای اسلام و مسلمین پیش آمد ، شجره ملعونه بنی امیه خار سر راه اسلام شد و علیه اسلام و رهبران معصوم آن مبارزه کرد ، هشتاد سال و اندی بنی امیه ، ۶۰۰ سال بنی عباس ، ۷۰۰ سال عثمانیها مانع پیشرفت اسلام شده و دین را از مسیر اصلی آن منحرف کردند ، و برای ادامه چند صباح قدرت ظالمانه اشان با هر حاکم طاغوتی و جلاد زمانه ای ساختند و راه ظلم و جنایت را برای دیگران هموار نمودند ، چنان که امروز

ص: ۳۷

می بینیم به اصطلاح کشورهای اسلامی هم با غرب جنایتکار و هم با شرق تجاوزگر، هم با یهود و هم با نصاری برای متاع دنیا معامله داشته و به نام روابط دیپلماسی پیمان اقتصادی و تبادل اطلاعاتی چه و چه، حیثیت و استقلال اسلام و مسلمین را زیر سؤال برده اند، و از طرفی نیز به دروغ ادعای استقلال و آزادی می کنند، حال آنکه بردگانی بیش نیستند که در اسارت و گرو دیگران می باشند.

## زبان سفسطه

اسفا که امروز جوامع مسلمین دچار طمع و دغدغه شیطانی شده با سردمداران کفر و طاغوت هم پیمان شده اند و در مقابل صراط مستقیم اسلام و سیره رسول الله و امامان معصوم و در مقابل عدل و قسط و آزادی قیام کرده، پشت به وحدت و اخوت اسلامی و رو به جاهلیت و شرک نموده اند.

اسفا که امروز مسلمین در اثر اختلاف، ذلیل و گرفتار اسارت شرق و غرب شده اند و این جانیان حرفه ای بین المللی همه گونه مظالم اعتقادی و سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را در سرزمینهای اسلامی آنها انجام می دهند.

همانا از دولتمردان نامرد کشورهای اسلامی گرفته تا مردم عادی

احدی علیه آنها پرخاش نمی کند و حمایت از دین و نوامیس مسلمین را وظیفه و تکلیف الهی نمی داند ، همه در اثر خودباختگی و نه با زبان شرعی بلکه با زبان سفسطه و نی-رنگ تصنعی سخن می گویند ، قرآن کریم تمام این سفسطه بازیها را به صراحت محکوم نموده ، می فرماید : ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَمْ تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ) (۱) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید برای چه می گوئید آن چیزی را که به آن عمل نمی کنید ، آیا اسلام منهای عمل اثری دارد ؟ ای چه بسا گناه بزرگی است نزد خدا که بگوئید ولی عمل نکنید !

ای کاش امروز مسلمین به اسلام عمل نمی کردند ، اما سرزمینهای اسلامی را پادگان نظامی و س-نگر کفار برای ح-مله به کشورهای اسلامی قرار نمی دادند !

ای کاش امروز مسلمین به اسلام عمل نمی کردند ، اما حیثیت ناموس اسلام ، حجاب و عفت اسلام ، آبرو و شرف اسلام را به نام تمدن و صنعت توریسم و به نام توسعه اقتصادی و فرهنگی با کفار و مشرکین معامله نمی کردند !

ص: ۳۹

ای کاش امروز مسلمین به اسلام عمل نمی کردند ، اما مبانی اعتقادی و اصولی اسلام را بدون منطق شرعی و عقلی با سلیقه های شخصی و من درآوردی توجیه و تحریف نمی کردند و هر عمل زشت خلاف عقل و نقل و ضد انسانی را با چماق مصلحت گرایی توجیه شرعی و ض-روری نمی نمودند .

ای کاش مسلمین دعوت قرآن کریم را در جهت اقت-دار و صلابت اسلام و مسلمین پاسخ منفی نمی دادند ، ( وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ ... ) (۱)

ای کاش مسلمین امروز به اصالت اعتقادی و اجتماعی و عزت خدا داده شان فکر می کردند و همانند آب روان آنها را از دست نمی دادند ، ( جَعَلَ اللَّهُ الْكُفْرَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ... ) (۲) ، ( ... وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ) (۳)

ای کاش مسلمین امروز با سکوتشان ظلم ظالمین و ستم طاغ-وتیان را امضاء نمی کردند و زمینه ساز فتنه و انتقام الهی نمی شدند ، ( وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ... ) (۴)

ای کاش مسلمین امروز به این یک آیه قرآن عمل می کردند : ( ... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ... ) (۵)

ص: ۴۰

- ۱- سوره انفال ( آیه ۶۰ )
- ۲- سوره مائده ( آیه ۹۷ )
- ۳- سوره منافقون ( آیه ۸ )
- ۴- سوره انفال ( آیه ۲۵ )
- ۵- سوره مائده ( آیه ۲ )

ای کاش مسلمین این بیان اعجازی قرآن کریم را: ( ... وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ ... ) (۱) نصب العین خود قرار می دادند و امت اسلام با عمل به وحدت اعتقادی ، سیاسی و اجتماعیشان ، زمینه یک قیام عمومی یا حداقل نیمه خیزش اسلامی را در دنیای اسلام فراهم می نمودند ، تا سردمداران کفر نه می توانستند افغانستان و عراق و نه فلسطین را اشغال کنند و نه می توانستند بر سر باقی کشورهای اسلامی عربده تهدید بکشند و ...

ای کاش مسلمین امروز راهیان راه توحید ، ایمان و تقوا و منادیان عدالت و آزادی می بودند و از قدرت لایزال توحیدی و اتحاد سرزمینهای اسلامی و منابع اقتصادیشان استفاده نموده ، دچار شکست مادی و معنوی نمی شدند .

## نسخه علاج

( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* تَبٰرَكَ الَّذِی نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلٰی عِبْدِهِ لِیَكُوْنَ لِلْعٰلَمِیْنَ نَذِیْرًا ) (۲) خداوند تبارک و تعالی قرآن را جهت تبیین حقایق بر بنده اش

ص: ۴۱

---

۱- سوره انفال ( آیه ۴۶ )

۲- سوره فرقان ( آیه ۱ )

نازل نمود تا بیم دهنده جهانیان باشد... ( فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ ... ) (۱)

اکنون مسلمین چه باید بکنند تا از این مصائب و ذلتی که دامنگیر آنان شده است ، نجات پیدا کنند ؟

پاسخ :

۱- باید ملاک همه کارها الهی و بر محور دین باشد ، نه بر محور سلیقه و چماق مصلحت من درآوردی ، و در جمیع شئونات زندگی چه در عبادات و معاملات ، چه در سیاست و اخلاق ، چه در مسائل اجتماعی و بین المللی باید زیربنای همه چیز اصول اعتقادی و فروع عملی دین قرار گیرد ، و هر عملی که ملاک دین نداشته نباشد ، باید کنار زد ، هر چند به ظاهر آن کار خلاف منافع فردی و اجتماعی باشد که نیست ، ولی ما موظفیم به موعظه قرآن عمل کنیم : ( قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فُرَادَى ... ) (۲)

۲- مسلمین به طور جدی با ملی گرایی مبارزه کنند ، نه شعاری و تعارفی بگویند : همه برادریم ، باید جوامع اسلامی در هر جا و در هر زمان به عنوان یک تکلیف دینی علیه ملیت و

ص: ۴۲

---

۱- سوره هود ( آیه ۱۱۲ )

۲- سوره سبا ( آیه ۴۶ )

نژاد پرستی مبارزه نموده و آن را محکوم کنند. نغمه نژاد پرستی خلاف اسلام و خلاف قرآن کریم است، قرآن همه مسلمین را امت واحده و برادر می داند، نگویند مصالح ملی چین و چنان است گرچه دیگران قربانی شوند، باشد. باید در سطح جهانی گفتار و رفتار مسلمانها بر اساس مصالح اسلام و مسلمین باشد هر چند که به اصطلاح منافع ملی به خطر افتد و از بین برود، این مسئله در برابر حفظ منافع اسلام و مسلمین مهم نیست. (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) (۱)، (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۲)

۳- مسلمین باید منطقه گرایی، جغرافیا و مرزهای اعتباری بدون اعتبار را تضعیف و از بین ببرند، و هر مسلمانی که از منطقه ای وارد منطقه دیگر می شود، نگویند: چون برگ عبور و مجوز قانونی ندارد تبعید و زندان گردد، (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... ) (۳) آسمانها و زمین مُلک خداست است و مردم نیز بندگان خدا می باشند، هر جایی که دلشان بخواهد بمانند و

ص: ۴۳

۱- سوره انبیاء (آیه ۹۲)

۲- سوره حجرات (آیه ۱۰)

۳- سوره آل عمران (آیه ۱۸۹)

یا نمانند ، اهلاً و سهلاً ، به فرموده قرآن کریم : ( ...فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا

مِنْ رِزْقِهِ ... ) (۱)، ( ...أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا ... ) (۲) ، هر مسلمانی از هر جایی که باشد در جوامع اسلامی باید احساس اطمینان و امنیت کند ، نه اینکه در اثر اضطراب و ترس از بازداشت یکدیگر را نفرین و مرگ خود را از خدا بخواهند ، آیا چنین جامعه ای مملو از اضطراب و نگرانی قدرت پیدا می کند ؟ یا همه در صدد تضعیف و ناب-ودی یکدیگرند تا شر این از آن دفع شود و ...

مسلمانها باید همان را انجام دهند که امروز اروپائیان می کنند ، بیش از ۲۰ کشور اروپایی سیاست واحد ، پول ، اقتصاد و جغرافیای واحد و هویت واحد را پی ریزی می کنند ، حال آنکه در حقیقت انجام این کار و فراتر از آن وظیفه مسلمین است ، زیرا مسلمانان امت واحد و باهم برادرند مسلمانان متولی یکدیگر و از راهیان کاروان در حرکت به سوی توحید می باشند ، و به همین جهت وحدت همه جانبه را آنان باید شکل دهند ...

۴- مسلمین باید با فرهنگ استعماری و التقاطی مبارزه کنند ، چون خطر استعمار فرهنگی بدتر از خطر استعمار سیاسی ، نظامی و

ص: ۴۴

---

۱- سوره ملک ( آیه ۱۵ )

۲- سوره نساء ( آیه ۹۷ )



اقتصادی می باشد. جهاد فرهنگی و جهاد با قلم و بیان بالاترین مرتبه جهاد فی سبیل

الله است، به بیان امام امیرالمؤمنین (ع): « وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ » (۱)

۵- مسلمین باید از تحزب و گروه گرایی دست بردارند، زیرا گروه گرایی برای اسلام خطر است و اگر در کوتاه مدت خوشایند و خطر نباشد یقیناً در دراز مدت خطر می باشد-د، چون کشیده شدن به جریانهای سیاسی موجب تفرقه و به جبهه گیریها دامن می زند، کل یجر النار الی قرصه و احياناً ملاکهای حزبی بر ملاکهای دینی و انسانی تقدم پیدا می کند.

۶- دنیای اسلام و کشورهای اسلامی باید به هر کیفیت ممکن از رهبر الهی واحد پیروی کنند، و همه در کنار یک پرچم و در سایه یک نظام اسلامی به فرمان رهبر واحد جامع الشرائط مبسوط الید باشند، و از تعدد رهبری و تضعیف اجتماعی پرهیز نمایند، ( وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ ... ) (۲)

ص: ۴۵

---

۱- نهج البلاغه، ص ۵۴۲، برای توضیح بیشتر به کتاب تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی از همین مؤلف مراجعه شود.

۲- سوره انفال ( آیه ۴۷ )

۷- مسلمین باید برای یاری دین خدا تلاش نمایند و دائم در سنگر جهاد اکبر (مبارزه با دشمن پنهان «هوای نفس») و جهاد اصغر (مبارزه با دشمن آشکار) استقامت کنند، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (۱) اگر شما خدا را یاری نمایید و در این راه ثابت و پایدار باشد، خداوند هم شما را یاری می کند. البته موجود ضعیف نمی تواند قوی را یاری کند، اما خداوند تبارک و تعالی از باب لطف بر بندگان یاری دینش را یاری خود محسوب کرده است.

۸- در حکومت اسلامی هر مقام مسئولی که مسئولیت می پذیرد از لازمه آن امانت و عدالت است، مسئول باید عادل و امین باشد و گرنه مسئولیت برای فاسق و خائن راه ندارد. مسئول فاسق خود به خود منعزل و از درجه اعتبار مسئولیت ساقط می باشد، دیگر نیاز به این ندارد که کسی او را عزل کند.

ص: ۴۶

مسئولیت رهبری جامعه به عنوان یک امانت الهی آن قدر سنگین و قابل توجه است که خداوند تبارک و تعالی به پیامبر اسلام (ص) هشدار می دهد و می فرماید: ( وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ) (۱) اگر این قرآن حق و کلام الله نمی بود و پیام-بر از خود سخنی به ما می بست ، به شدت او را مؤاخذه نموده و رگ حیات او را قطع می کردیم .

قرآن کریم به صراحت تبعیت از ظالم و رسمیت او را نفی و نهی نموده است: ( وَ لَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ... ) (۲) هرگز ظالم و فاسق مورد تأیید شارع نمی باشد و هر کس تمایل به ظالم داشته باشد از یاران ظلمه و جزایش آتش جهنم است .

۹- به فرض رهبر و مدیران مسئول دچار لغزش شده و در مقام اجرای قوانین ال-هی حُسن اجرا و تعادل را از دست دادند ، راه علاج و اصلاح چیست ؟ چه عواملی بازدارنده آنان از جور و فساد می باشد؟ چه چیزی می تواند قانون خدا و مذهب را تقویت نماید و آن را در همه جا گسترش دهد ؟ دو عنصر امر به معروف و نهی از منکر را چه

ص: ۴۷

---

۱- سوره الحاقه ( آیات ۴۶ - ۴۴ )

۲- سوره هود ( آیه ۱۱۳ )

کسی در میان مردم رایج نموده و از تعطیل شدن آن جلوگیری می نماید؟

پاسخ: یکی از عوامل نیرومند که می تواند جامعه را اصلاح کند، امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا این قانون که از جمله قوانین فروع دهگانه اسلام می باشد، بر همه قوانین دیگر اسلام نظارت و حاکمیت دارد مثلاً اگر کسی قانون نماز یا حج را ترک کند یا در مورد انجام آنها مسامحه نماید، قانون امر به معروف و نهی از منکر او را به هر کیفیت ممکن وادار به خواندن نماز و انجام حج می کند و از ترک آنها باز می دارد. امر به معروف و نهی از منکر می تواند جلوی مفسد انفرادی و اجتماعی بسیاری را بگیرد.

### امر به معروف و نهی از منکر

آیات و روایات بی شماری اهمیت تشریحی امر به معروف و نهی از منکر را بیان نموده اند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ...) (۱) مسلمانان شما بهترین امت هستید، جامعه بشری را امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید ص: ۴۸

---

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۱۰)

۲- ( وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ) (۱) باید از میان شما جمعیتی باشند که مردم را امر به معروف و نهی از منکر کنند ، آنان همان رستگارانند که دیگران را به نیکی دعوت می کنند

۳- ( وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ) (۲) مردان و زنان با ایمان ولی یکدیگر هستند ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند ، نماز می خوانند ، زکات می دهند و در همه جا دستورات خدا و رسولش را اطاعت می نمایند به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد ، همانا خداوند توانا و حکیم است .

۴- امام باقر(ع) فرمود : « إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ

الْأَمْرُ فَانْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ أَلْفُظُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً » (۳) . این روایت نورانی خطوط کلی و ثمره عمومی امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کند :

ص: ۴۹

۱- سوره آل عمران ( آیه ۱۰۴ )

۲- سوره توبه ( آیه ۷۱ )

۳- محجه البيضاء ، ج ۲ ، ص ۱۰۲ . اصول کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵ ، باب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر ، حديث ۱ . التهذيب ، ج ۶ ، ص ۱۸۰ ، حديث ۲۱

{ همانا امر به معروف و نهی از منکر برنامه انبیاء و روش صالحان است .

{ امر به معروف و نهی از منکر فریضه بسیار بزرگ الهی است که در پرتو انجام آن تمام واجبات اجرا می شود و مذاهب و رفتارهای صحیح از بدعتها و آلودگیهای مخالفین مصون می ماند .

{ به وسیله آن کسبها حلال ، و حرامها کنار زده می شود .

{ حقوق و مظالم به صاحبانش برمی گردد ، و زمین آباد و اصلاح می شود .

{ با دشمنان به عدل و انصاف رفتار می شود .

{ امور دنیا و آخرت جامعه اصلاح می گردد ، پس بکوشید این فریضه ای که قوام و اصلاح جامعه به آن بستگی دارد ، هم به قلب ، هم به زبان و هم به رفتار بدان عمل کنید ، و در راه انجام آن از ملامتِ ملامت پیشه گان و ناراحتی سرزنش کنندگان نهراسید ، ( ... وَ كَفَى بِاللّٰهِ حَسِیْبًا ) (۱)

ص: ۵۰

۵- امام علی(ع) در سال چهارم هجری در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان هنگام شهادت در آن وصیتنامه معروف و جهانی خویش به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرمود: «لَمَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلَا عَلَيْكُمْ شَرَّ أَرْكَامِ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» (۱) فرزندانم امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اگر این فریضه الهی ترک شود، مردمان رذل و پست بر شما مسلط می شوند، آنگاه هر چه دعا نمایید تا از شر آنان نجات پیدا کنید مستجاب نمی شود، چرا؟ برای اینکه تسلط ظالم بر جامعه خواست خداوند نیست که آن را دفع نماید، این مصیبتی است که در اثر بی تفاوتی جامعه و ترک امر به معروف و نهی از منکر بر آنها وارد شده و خود مردم به دست خود این بلا را به سرشان آورده اند، آنگاه هر چه ناله و دعا کنند، دعا و ناله آنها اثری ندارد.

۶- «النَّصِيحَةُ لِأَنَّمَهُ الْمُسْلِمِينَ» (۲)، در اسلام یکی از وظایفی که برای مردم تعیین شده تذکر خیرخواهانه آنان به رهبران جامعه می باشد. اگر امام و رهبر جامعه دچار لغزش گردید، چون غیر از معصوم هر شخص دیگری در معرض لغزش و خطا می باشد، باید به او تذکر داد و انتقاد سازنده نمود. امام صادق(ع) از

ص: ۵۱

---

۱- نهج البلاغه، ص ۴۲۱، بخش نامه های امام، وصیتنامه ۴۷.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳، باب ما امر النبی(ص) بالنصیحه لائمه(ع).

رسول خدا(ص) نقل می کند که پیامبر(ص) در سرزمین مینا در مسجد خیف فرم-ود: «... ثَلَاثٌ لَا يُغَلَّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمِهِ الْمُسْلِمِينَ ، وَالزُّرُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ»<sup>(۱)</sup> ، انسان مسلمان از سه چیز نباید دریغ ورزد و آن را در دلش نگه دارد :

{ باید هر کار شایسته ای را خالصانه برای خدا انجام دهد و هر کار ناشایستی را برای رضای خدا ترک نماید .

{ ائمه مسلمین را نصیحت خالصانه کند .

{ با جماعات مسلمانان سر و کار داشته باشد .

۷- « عن ابی عبدالله (ع) - امام صادق قال : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَنَاصِحَهُ»<sup>(۲)</sup> ، بر هر مؤمنی لازم است که مؤمن دیگر را نصیحت و ارشاد نماید . « عن ابی عبدالله (ع) - امام صادق قال : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ»<sup>(۳)</sup> ، بر هر مؤمنی واجب است که در حضور و غیاب ، نصیحت گر و خیرخواه مؤمن دیگر باشد .

در لغت ، نصیحت اسم مصدر و جمع آن نصایح آمده : الدعاء الى ما فيه الصلاح و النهی عما فيه الفساد .<sup>(۴)</sup>

ص: ۵۲

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۰۳ .

۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ ، باب نصیحه المؤمن .

۳- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ ، باب نصیحه المؤمن .

۴- المنجد فی اللغة ، ص ۸۱۲ ، نَصَحَ : نَصَحَ ، النصیحه .



بنابراین امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین و واجب کفایی می باشد که بر هر مسلمانی شرعاً و عقلاً واجب است این دو فریضه خداوند را به درستی انجام دهد ، و با درست انجام شدن این دو قانون الهی

ریشه جرائم و مفسد فردی و اجتماعی از میان جامعه قطع می گردد ، البته امر به معروف و نهی از منکر در مقام اجرا مرحله‌ای دارد :

{ در مرحله اعتقاد ، انسان باید نفرت از منکر و توجه به معروف داشته باشد .

{ در مرحله بعد ، انسان باید به وسیله زبان ، جامعه را امر به معروف و نهی از منکر نماید .

{ در مرحله سوم ، اگر افراد جامعه به حدی گستاخ شده اند که نفرت قلبی و دعوت زبانی به آنان اثر ندارد ، نوبت اقدام عملی است که فاعل منکر تأدیب شود و لو بلغ ما بلغ ... ، ( ... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ ... ) (۱)

ص: ۵۳

۸- در اسلام اصل و منشأ مشروعیت بالذات الهی است ، زیرا خداوند متعال مالک حقیقی جهان و انسان می باشد ، ( وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ) (۱) ، ( ... أَلَمْ لَهُ الْخَلْقَ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ) (۲) ، مُلْكُ و ملكوت در قلمرو مالکیت خداست و او بالذات واجب الاطاعه می باشد ، تصرف در مُلْك مولا بدون اذن او شرعاً و عقلاً ممنوع است و ظلم ، تعهد اجتماعی و اخلاقی از شرایط تنفیذ و اجرای حاکمیت است که در فعلیت حکومت ربط دارد نه اینکه در مشروعیت دخالت داشته باشد .

بدون حکومت دینی انسان به کمال نهایی و سعادت ابدی نمی رسد و در نظام الهی حق حیات برای انسان در قلم-رو دین می باشد ، لذا انسان مرتد مهدورالدم است . زمینه اصلاح اجتماعی نیز در صورتی فراهم می شود که دین در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر حضور داشته باشد و در هر جا چه در عبادات و معاملات و چه در سیاست و اخلاق ، دین خودش را نشان بدهد و حیات جامعه حیات دینی باشد ، ( وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ) (۳)

ص: ۵۴

---

۱- سوره نور ( آیه ۴۲ )

۲- سوره اعراف ( آیه ۵۰ )

۳- سوره آل عمران ( آیه ۸۵ )

در سایه وحدت و ارتباط بیش از یک میلیارد مسلمان می توان تجدید حیات اسلام و عزت مسلمین را به دست آورد .

در سایه وحدت و اصلاح جامعه می توان دست جنایت و شرارت شرق و غرب را از دامن اسلام و مسلمین کوتاه نمود و آنان را به خاک مذلت نشانند .

در سایه وحدت می توان یک قیام و خیزش عمومی را در دنیای اسلام علیه ظلمات ظلم و تاریکی استبداد به وجود آورد و دژخیمان شرق و غرب و أم الفساد قرن آمریکای قلدر را بر سر جایش نشانند و عربده های مستانه او را خفه کرد

در سایه وحدت می توان خطر استعمار فرهنگی را از بین برد ، و با انقلاب فرهنگی تا اندازه ای عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده کرد .

در سایه وحدت اسلامی ، اسلام محلی تبدیل به اسلام الهی و جوامع بشری تبدیل به یک جامعه الهی می شود و گرنه تا وقتی که وحدت مسلمین برنگردد قدرت اسلام نیز برگشت ناپذیر است ، ان عدتم عدنا ، از تعارفات تصنعی و سفسطه بازیها هم

کاری ساخته نیست و به بیان قرآن کریم: ( ... لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ) (۱)

البته ممکن است این تذکرات برای بسیاری خوشایند نباشد ولی واقعیت همین است . گالیله هنگامی که در محکمه انگیزاسیون توبه نامه اش را مبنی بر اینکه زمین حرکت ندارد امضاء می کرد با خود گفت : زمین با توبه گالیله از حرکت باز نمی ایستد .

بنابراین همه باید برای توفیق عمل به دستورات اسلام و تحکیم وحدت از خداوند متعال استمداد بخواهیم و دست تضرع و نیایش به پیشگاه او دراز نماییم تا او ما را در این راه یاری فرماید ، ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ) (۲)

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْم \* ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَمَّا رَبَّ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِمَّا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ \* أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ) (۳)

قرآن کریم در آغاز سوره بقره انسان را به سه دسته تقسیم می کند : ۱- مت-قیان ۲- کافران ۳- منافقان ، و در ادامه آیات ، برای مت-قیان پنج نشانه بیان می کند :

ص: ۵۶

۱- سوره صف ( آیه ۲ )

۲- سوره صف ( آیات ۱۱ - ۱۰ )

۳- سوره بقره ( آیات ۵ - ۱ )

{ متقیان ایمان به غیب (توحید) دارند .

{ به پادارندگان نمازند .

{ انفاق کنندگان در راه خدایند .

{ ایمان به انبیای سلف و رسالت پیامبر اسلام (ص) دارند .

{ یقین به معاد ، زندگی عالم برزخ و قیامت دارند .

نتیجه : متقیان همان هدایت شدگان و رستگارانند : ( أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ) (۱)

آن گاه هر انسانی تعقل و قضاوت نماید این نشانه هایی را که قرآن برای متقیان بیان نموده درباره او تطبیق می شود ؟ یا خیر ، اگر دارای این مشخصات هست ، نعم المطلوب و گرنه لابد از گروه کافران یا از گروه منافقان است که در این صورت دچار سیاه روزی می باشد ، ولی با این وجود هم درگاه رحمت خداوند همیشه به روی توبه کنندگان باز است و با استغفار و توبه می توان به راه متقیان رفت و از رحمت و مغفرت خداوند بهره مند گردید ، ( قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا

ص: ۵۷

عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَاتَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ \* وَ أُنْيَبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا ... (۱)

## هدایت

قرآن نور بالذات ، هادی و حجت الهی می باشد که راهیان راه آن به سعادت ابدی خواهند رسید ، ممکن است در این راستا سؤال شود قرآن که هدایت کننده بشر اعم از مؤمن و کافر می باشد ، اگر تنها هادی متقیان باشد ، آیا این امر مستلزم جبر نیست که خداوند جمعی را به وسیله قرآن هدایت نماید و جمع دیگری را مبتلا به ضلالت گرداند ؟

## پاسخ:

۱- مسئله هدایت الهی ربطی به جبر و تفویض ندارد ، زیرا هدایت از الطاف خداوند تبارک و تعالی است که شامل همه موجودات عالم می باشد خداوند آفریننده همه موجودات است و آنها را آن مقداری که استعداد و قابلیت تکامل را داشته اند هدایت نموده و ابزار تکامل بخشیده است ، به علاوه هر موجودی که قابلیت تکلیف الهی را داش-ته مانند جن ، ملک و بشر را هدایت تشریحی نموده و برای هدایت آنها انبیاء را با کتاب و میزان

ص: ۵۸

---

۱- سوره زمر ( آیه ۵۳ )

فرستاده است: ( قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى ) (۱)، ( إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ) (۲) همانا هدایت مردم کار ماست . آری هدایت حقیقی فعل خداوند است و همه موجودات زیر پوشش هدایت الهی می باشند .

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الرَّحْمَانُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ \* الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ \* وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ \* وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ \* أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ) (۳)

به نام خداوند بخشاینده مهربان ، بخشاینده ای که رحمت و وسعه او فراگیر همه موجودات آسمان و زمین است ، اوست خدایی که انسان را آفرید و به او قرآن آموخت و نعمت نطق و بیان را عطا نمود ، ( وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ... ) (۴) و حقایق تمام اشیاء را به آدم تعلیم کرد و مقامی بالاتر از ملک به او بخشید و او را معلم ملائکه قرار داد ( وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ) (۵)

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* إِفْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ \* كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعَى \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْغَى ) (۶)

( وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَاتَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ

ص: ۵۹

۱- سوره طه ( آیه ۵۰ )

۲- سوره لیل ( آیه ۱۲ )

۳- سوره الرحمن ( آیات ۸ - ۱ )

۴- سوره بقره ( آیه ۳۱ )

۵- سوره بقره ( آیه ۳۴ )

۶- سوره اقرأ ( آیات ۷ - ۱ )

خداوند کریمترین کریمان است ، همه گونه نعمت ، نعمت هدایت تکوینی و تشریحی (قرآن) ، ابزار هدایت ، قلم و بیان ، چشم و گوش ، تعقل و تفکر ، ابزار شناخت و تکامل را در اختیار انسان قرار داده تا با استفاده از آنها به کمال نهایی و قرب الی الله برسد ، اما دریغا که انسان چه بسیار طغیانگر است و خود مانع تکامل و هدایت الهی خود می شود و ...

پس هدایت عامه الهی با تمام امکانات و ابزارهای تکامل ، فراگیر همه اشیاء و موجودات است و اختصاص به بعضی دون بعضی ندارد .

۲- در غیر امور ضروری مانند نفس کشیدن ، گرسنگی و تشنگی بدیهی است که انسان یک موجود مختار می باشد و کارهایش را چه خوب و چه بد با اراده و اختیار انجام می دهد ، و همین بداهت وجدان برای ثبوت اختیار کافی است ، بر فروغ خور (نور خورشید) نجوید کس دلیل

البته اینکه انسان مختار می باشد معنایش بی بند و باری نیست که هر کاری را بدون قید و بند انجام دهد و بگوید مختار است ، معنای مختار و

ص: ۶۰



اختیار این است که انسان کاری را که می خواهد انجام دهد با اراده و تصمیم گیری خود به انجام رساند و یا به انجام نرساند و در انجام و عدم انجام آن کار مجبور نباشد. انسان مکلف است به تکلیف الهی و مقید است

به قانون دین و حق تخلف از چهار چوب دین را ندارد، تخلف از قانون دین به سوء اختیار، ظلم به مولای حقیقی است و شرعاً و عقلاً شخص متخلف محکوم و استحقاق کیفر دارد.

به بیان دیگر انسان شرعاً و عقلاً ملزم است جهت رسیدن به کمال از صراط مستقیم دین حرکت کند و در این راه، حق هیچ گونه مخالفت را ندارد، نهایت تکویناً در مقام عمل و امتثال مختار می باشد که به اختیار اطاعت نماید و یا مخالفت و معصیت کند، هر کدام را اختیار نمود نتیجه و عکس العمل آن را چه خوب و چه بد می بیند، (إِنَّا هِدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۱)، (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۲)

بنابراین به مقتضای حکمت قضا و قدر الهی، انسان موجود مختار آفریده شده که به اختیار خود در مسیر هدایت قدم برمی دارد تا به

ص: ۶۱

---

۱- سوره انسان (آیه ۳)

۲- سوره زلزال (آیات ۸-۷)

غایت و کمال برسد ، یا اینکه در برابر هدایت الهی کفر ورزیده و از درجه اعتبار انسانی سقوط می کند و ( بل هم اضل ) می شود .

۳- از نظر لغت هدایت به معنای دلالت و راهنمایی می باشد و در اصطلاح برای آن معانی متعدد ذکر شده :

{ هدایت به معنای توفیق و تثبیت و ازدیاد لطف خداون-د است :

( وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى ... ) (۱) کسانی که هدایت الهی را قبول کرده اند خداوند بر هدایت آنان افزوده است . هنگام نماز و قرائت سوره حمد هم می خوانیم : ( إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ) (۲) پروردگارا از لطف خویش ما را به راه راست هدایت فرما ، یعنی درصراط مستقیم خود ما را ثابت قدم بدار تا در مسیر هدایت و بندگیت دچار لغزش نشویم .

{ هدایت به معنای پاداش و اعطای ثواب می باشد ، قرآن می فرماید :

( ... يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ) (۳) ، خداوند در برابر ایمان آنان ثواب و بهشت عنایت می کند .

{ هدایت به معنای حکم و استحکام می باشد : ( وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ... ) (۴) هر کس از

ص: ۶۲

---

۱- سوره محمد ( آیه ۱۷ )

۲- سوره حمد ( آیه ۶ )

۳- سوره یونس ( آیه ۹ )

۴- سوره اسراء ( آیه ۹۷ )

خداوند طلب هدایت نماید ، خداوند بر او لطف نموده و آن هدایت را مستحکم می دارد ، ( إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى ) (۱)

( هدایت به معنای راهنمایی و ارشاد است : ( وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى ... ) (۲) ، ( وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ) (۳) ، قوم ثمود را هدایت کردیم ولی آنان خود جهالت و ضلالت را بر هدایت برگزیدند ، آن گاه آنها را کیفر نموده ، صاعقه و عذاب آسمانی برایشان فرستادیم ...

{ هدایت به معنای اهتدی می باشد ، بدین معنا که مُهدی ( اسم مفعول ) واجد هدایت و حالت پذیرش آن است و معنای هدایت تکوینی همین است که می گوئیم خداوند هدایت نموده ، یعنی تکویناً حالت پذیرش هدایت را در انسان قرار داده است . (۴)

هدایت به سه معنای اول عبارت از هدایت خاصه الهی می باشد که شامل حال انسانهای مؤمن است ، زیرا هم ازدیاد

ص: ۶۳

---

۱- سوره کهف ( آیه ۱۳ )

۲- سوره فصلت ( آیه ۱۷ )

۳- سوره بلد ( آیه ۱۰ )

۴- مجمع البیان ، ج ۱ ، ص ۱۳۸ .

ایمان ، هم استحقاق پاداش و ثواب و هم تثبیت هدایت و ایصال به مطلوب ، همگی از الطاف خاص خداوند متعال برای مؤمنین می باشد که برای غیر مؤمن این پاداشها داده نمی شود .

اما هدایت به دو معنای اخیر ، رحمت واسعه و هدایت عامه الهی است که شامل حال مؤمن و غیر مؤمن ، صالح و طالح می شود . خداوند به تمام جن و انس راه خیر و شر را نشان داده و برای همه حالت اقتضای پذیرش هدایت را عطا کرده است ، انبیاء و اولیاء را ، کتب آسمانی و قرآن را برای ارشاد همه فرستاده و همه را به اطاعت از آنها مکلف نموده است . تکلیف لطف خداست ، چون به واسطه آن انسان قرب به خدا پیدا می کند و چه لطفی بالاتر از تقرب به خدا باشد .

۴- در لسان ادبا معروف است که هدایت به دو معناست : ۱- هدایت ارشادی (ارائه طریق ) ۲- هدایت ایصالی ( ایصال به مطلوب ) .

دلیل بر این بیان به لحاظ قانون ادبی از دیدگاه حجازیین این است که لفظ هدایت و هُیدی به نفسه بدون نیاز به حرف جر ، متعدی به دو مفعول

می باشد ، و بر مسلک غیر حجازیین به مفعول دوم به واسطه حرف « ل و الی » یا حرف « الی » متعدی می باشد . اگر کلمه هدایت به هر دو مفعول بدون حرف « ل » متعدی بود به معنای ایصال به مطلوب است ، مان-ند این آیه مبارکه : ( إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ) (۱) ای رسول ما چنین نیست که هر کس را که تو دوست داری هدایت کنی ، این خداوند داناست که هر کس را بخواهد هدایت می نماید .

( وَ لَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ) (۲) اگر آنان سخنان ما را می شنیدند هر آینه آنها را به صراط مستقیم هدایت می کردیم و به مقصود می رسانیدیم .

در آیه اول هدایت از رسول خدا(ص) نفی شده و این هدایت ایصالی می باشد که فقط کار خداست و گرنه هدایت ارشادی و وظیفه پیامبر(ص) ، انبیاء ، اولیاء و صلحا می باشد ، پس بدون تردید هدایت ارشادی را رسول خدا(ص) انجام داده و نفی این نوع هدایت از آن حضرت وجه نخواهد داشت .

ص: ۶۵

---

۱- سوره قصص ( آیه ۵۶ )

۲- سوره نساء ( آیه ۶۸ )

هدایت ایصالی عنایت خاصه خداوند متعال می باشد که هر کس در مسیر الی الله حرکت کند به اندازه قابلیت خویش از آن بهره مند می شود :

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (۱)، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ تَوَابُوا وَيَجِبُ الْمُتَطَهِّرِينَ) (۲) و ...

اگر هدایت به مفعول دوم به واسطه حرف « ل - الی » متعدی باشد ، به معنای ارشاد و ارائه طریق است ، ( ... وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ) (۳) ای رسول من ! همانا تو آنان را به راه راست هدایت می نمایی .

ولی می توان گفت این بیان مشهور ادبی در معنای هدایت به کیفیتی که ذکر شد تمام نیست ، زیرا :

۱- هدایت به تمام مراتب اعم از هدایت تکوینی و تشریحی ، بالذات کار خداوند می باشد . هادی بالذات خداست چه بگوئیم هدایت ارشادی است یا ایصالی ، دیگر تفکیک وجه ندارد .

۲- اگر چنین باشد باید بگوئیم هدایت مش-ترک لف-ظی است برای معانی متعدد و این باطل می باشد ، چون لفظ هدایت نه تعدد وضع دارد و نه دارای قرینه اشتراک لفظی است . هدایت معنای کلی طبیعی دارد ، یعنی

ص: ۶۶

---

۱- سوره عنکبوت ( آیه ۶۹ )

۲- سوره بقره ( آیه ۲۲۲ )

۳- سوره شوری ( آیه ۵۲ )

طبیعی لفظ هدایت وضع شده برای طبیعی معنا( دلالت و راهنمایی ) که که قابل صدق بر جمیع مراتب هدایت است .

۳- این نظریه که تعدی به مفعول دوم به نفسه و مع الواسطه موجب فرق جوهری معنای هدایت می شود در قرآن کریم مورد نقد واقع شده ، قرآن درباره مؤمن آل فرعون می فرماید : هنگامی که آمد ، به فرعونیان گفت : مرا پیروی کنید تا شما را به راه حق راهنمایی کنم ( وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ) (۱) ، هدایت به مفعول دوم بدون واسطه « الی » متعدی شده و به معنای ارشادی ( ارائه طریق ) می باشد ، نه به معنای ایصالی .

در آیه مبارکه ( وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ) (۲) هم اگر هدایت به معنای ارائه طریق خیر و شر نباشد و بگوییم به معنای وصول به طریق خیر و شر است ، چون به هر دو مفعول بدون واسطه « ل - الی » متعدی می باشد ، نسبت چنین معنایی در آیه به ذات باری تعالی جل ذکره محال است ، زیرا هدایت هر موجود و انسانی به سوی کمال ، لطف و امتنان الهی است ، آن گاه آیا می توان گفت وصول انسان به طریق شر یا به شرور ، لطف

ص: ۶۷

---

۱- سوره غافر ( آیه ۳۸ )

۲- سوره بلد ( آیه ۱۰ )

و امتنان الهی می باشد؟ یا این مسئله خلاف لطف و امتنان است؟... پس نسبت چنین معنایی به ذات باری تعالی غیر ممکن و محال است .

۴- تمام اقسام هدایت مربوط به خداوند می باشد ، نهایت هدایت دارای مراتب تشکیکی است و مرتبه نهایی هدایت که ایصال به غایت باشد کار خداست ، چون هدایت دیگران ارائه طریق و زمینه ساز هدایت ایصالی می باشد اما رسیدن مهتدی به کمال و نتیجه بدون امداد الهی امکان ندارد .

آن گاه در آیه ( إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ... ) (۱) نه اینکه اصل هدایت از پیامبر(ص) نفی شده باشد و بگوییم هیچ مرتبه ای از مراتب هدایت از رسول خدا(ص) صادر نشده ، خیر ، آن مرتبه هدایت طریقی و ارشادی که وظیفه انبیاء و وظیفه رسول الله(ص) بوده انجام شده است و امکان ندارد که این مرتبه از هدایت را رسول خدا(ص) انجام نداده باشد ، منتهی مرتبه کمال و درجه نهایی هدایت که مربوط به خدا می باشد نفی شده ، نه اینکه در آیه به طور کلی هدایت از رسول خدا(ص) نفی شده باشد .

ص: ۶۸



۵- هدایت معنای واحد دارد که همان دلالت و راهنمایی مهتدی به هدف و غایت باشد . هدایت دارای مراتب و هر مرتبه ای از مراتب آن ، وصول در حد خود آن مرتبه را دارد . تفاوت مرتبه در هدایت موجب تعدد معنا نمی شود و به اختلاف تعدی به مفعول دوم بلاواسطه یا مع الواسطه ، معنای هدایت اختلاف پیدا نمی کند .

به بیان دیگر معنای هدایت همان راهنمایی به ه-دف و کمال است و این راهنمایی به دو کیفیت می باشد :

الف - راهنمایی راهنما ، موصل به مقصود است و راه-نما همزمان با راهنمایی ، مهتدی را تا پایان راه امداد و کمک می کند و تا او را به مقصود نرساند ، رها نمی سازد .

ب - راهنمایی راهنما ، موصل به مقصود نمی باشد . راهنما ، مهتدی را راهنمایی می کند ، اما مهتدی در اثر تمرد و طغیان به راهنمایی او اعتنا نمی کند و خودسرانه در مسیر بیراهه قدم گذاشته و به مقصود نمی رسد و...

پس هدایت چه تکوینی و چه تشریحی ، لطف و فعل خداوند تبارک و تعالی است ، خداوند می فرماید : ( وَ إِن مِّن شَیْءٍ إِلَّا  
عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ

ص: ۶۹

إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ (۱) هیچ چیزی در جهان هستی و در ملک و ملکوت نیست مگر اینکه خزینه و سرچشمه آن نزد ماست و جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم .

به تعبیر فلاسفه در هر موجودی از جهت دریافت فیض الهی و برخوردارگی از نعمت وجود و هدایت علامه بر تمام بودن فاعلیت فاعل ، قابلیت قابل نیز شرط می باشد . بنابراین هر موجودی در نظام قضا و قدر الهی استعداد و اندازه معین دارد و به مقدار قابلیت خود از کامل مطلق و خداوند سبحان فیض وجود و هدایت کسب می کند .

الفیض دائم متصل المستفیض دائر و زائل

### شب انسان کامل

شب قدر ، شب ولایت و امامت ، شب سلام و سلامت ، شب نزول ملائکه و روح و شبی که در آن به مقتضای علم ازلی خداوند سبحان در لوح قضا و تقدیر الهی سرنوشت جهان و انسان رقم زده شده ، به حضور انسان کامل و صاحب لیل القدر امام زمان (عج) تقدیم می گردد ، شب قدر یعنی شب انسان کامل .

ص: ۷۰

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ) (۱)

در قرآن سوره ولایت و امامت سوره قدر است و شب ولایت و امامت هم شب قدر می باشد . در شب قدر کل امور جهان هستی تعیین و قانون گذاری می شود و از جمله اموری که در این شب تقدیر می شود امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) است .

( وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا... ) (۲) ، ما سلسله انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) را واسطه در ایصال فیض و هدایت قرار دادیم تا آنان مردم را به عبادت و پرستش خدا و رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله هدایت و رهبری کنند .

### اضلال کفری

هنگامی که هدایت الهی فراگیر جهان امکان است و انسان را اعم از صالح و طالح هدایت نموده ، پس چگونه در لسان قرآن و روایات هدایت مؤمنین و ضلالت کفار به خداوند نسبت داده شده است ؟ این کتاب هادی متقیان است . پروردگار متعال هر که را بخواهد هدایت می نماید و هر که را نخواهد هدایت

ص: ۷۱

---

۱- سوره قدر ( آیات ۵ - ۱ )

۲- سوره انبیاء ( آیه ۷۳ )

نمی کند و... از این گونه بیانات قرآنی شبهه جبر زنده می شود، زیرا هنگامی که در ازل سرنوشت بعضی انسانها هدایت و سعادت و سرنوشت بعضی دیگر ضلالت و شقاوت رقم زده شده باشد، سنخیت با قانون تکلیف و قانون ثواب و عقاب ندارد، به علاوه از لازمه تکلیف مختار بودن مکلف است که هر کس با اراده و اختیار اطاعت کند-ند، استحقاق ثواب دارد، و هر کس به اختیار مخالفت با اراده خداوند نماید مستحق کیفر و مجازات می باشد.

پاسخ : ۱- انسان بالوجدان در مقام تکلیف و عمل مختار است، پس هنگامی که انسان بالبداهه مختار است چگونه می توان ادعای جبر نمود، چرا که جبر بر خلاف وجدان و بداهت می باشد و برای اثبات آن قائلین به مسلک جب-ر نیاز به اقامه دلیل دارند و حال آنکه آنها هیچ گونه دلیلی برای اثبات مدعای خود بیان نکرده و ندارند.

۲- همان گونه که اصل وجود انسان ذاتی نیست و امری حادث است که از جانب خدا برای او افاضه وجود شده، لازم وجود، سعادت و شقاوت هم ذاتی نیست و بالعرض می باشد. انسان سعید با حسن اختیار در این دنیا به واسطه

انجام عمل صالح کسب سعادت می کند و آدم شقی با سوء اختیار و عمل خلاف شرع کسب شقاوت می نماید ، در نتیجه امکان ندارد سعادت و شقاوت ، هدایت و ضلالت ذاتی باشد .

۳- بدون تردید هدایت الهی عمومی و فراگیر تمام اشیاء است ، هم مؤمن ، هم کافر ، هم عادل ، هم فاسق ، هم جاهل ، هم عالم ، هم ابوجهل و ابولهب ، هم سلمان و ابوذر ، هم شیطان و نمرود ، هم آدم و ابراهیم را شامل می گردد . خداوند همه را هدایت و امداد می کند و فیض او از هیچ کس ممنوع نمی باشد : ( کُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ) (۱)

هدایت الهی هدایتی حکیمانه است ، و به مقتضای حکمت و مصالح واقعی سرنوشت جهان و انسان را رقم می زند . از نظر لوح واقع ، مؤمنان و متقیان ، سلمان و ابوذر ، مالک اشتر و عمار یاسر ، شهدای بدر و احد ، حنین و کربلا- و... ظرفیت وجودی اشان قابلیت برخورداری از درجه نهایی هدایت را داشته و در اثر ایمان خالص و انجام عمل صالح به درجه کمال نهایی و قرب الی الله واصل شده اند .

اما شیطان و ابوجهل ، نمرود و فرعون ، یزیدیان و طاغوتیان به سوء

ص: ۷۳

اختیارشان قابلیت رسیدن به درجه نهایی هدایت الهی را نداشته اند و در اثر عناد و تکبر از اطاعت و هدایت الهی سر باز زده ، آن گاه دچار اضلال کیفی الهی شده اند و به دست خود توفیق رسیدن به سعادت را از دست داده و به اسفل السافلین شقاوت سقوط کرده اند .

به بیان فلسفی در برخورداری از هدایت خاصه الهی علاوه بر فاعلیت فاعل تام ، قابلیت قابل نیز شرط است . فیض خداوند متعال لاینقطع است به شرطی که مورد ، قابلیت رسیدن به آن را داشته باشد و گرنه مانند تویی در میان اقیانوس می ماند که به لحاظ بسته بودن از هر جهت ، قابلیت نفوذ آب در آن نمی باشد .

اگر مهتدی ( اسم مفعول ) همانند زمین سنگلاخ و شوره زار باشد ، هر چه روزها و ماهها باران رحمت بر آن ببارد ، سبزه و لاله از آن نمی روید ، زیرا چنین زمینی قابلیت زراعت را ندارد و این بدان جهت نیست که باران اثر رحمت و نعمت ندارد ، خیر ، خاصیت زمین شوره زار مانع از تأثیر

گذاری باران است ، چرا که بارش همین باران در زمین حاصل خیز چنان تأثیر می گذارد که آن زمین را تبدیل به لاله زار و گلستان می کند .

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در لاله زار لاله روید و در شوره زار خس

شیطان و انسان شقی قابلیت برخورداری از درجه هدایت ایصالی را ندارند ، خبث باطن و طغیان آنها مانع رسیدن به این درجه می شود ، قرآن هم که فرموده : ( مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ... ) (۱) معنایش همین است که رفتار و گفتار هر کس در هدایت و ضلالت او نقش دارد همان گونه که شیطان مانع رسیدن خود به درجه هدایت ایصالی گردید و سقوط ابدی کرد ، ( وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى ... ) (۲)

عمل هر کس زمینه ساز سعادت و شقاوت عامل می باشد ، زیرا عمل از عامل و فعل از فاعل صادر می شود ، آن گاه هم عمل و هم اثر عمل چه خوب باشد و چه بد مربوط به خود عامل و فعل آن فاعل است . قرآن کریم به صراحت ارتباط عمل را به عامل و فعل را به فاعل چنین بیان کرده است : ( إِنَّ أَحْسَنَ نَسَمٍ أَحْسَنُ نَفْسٍ لِّأَنْفُسِكُمْ وَ إِنَّ أَسْ-أَتَمَّ فَلَهَا ... ) (۳) ، ( فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ) (۴)

ص: ۷۵

---

۱- سوره اسراء ( آیه ۱۵ )

۲- سوره فصلت ( آیه ۱۷ )

۳- سوره اسراء ( آیه ۷ )

۴- سوره زلزال ( آیه ۸ - ۷ )

۴- خداوند متعال هر موجودی را به حد خودش کامل آفریده است: (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ) (۱) آن خدایی که جهان و هفت آسمان را آفرید هرگز در دستگاه آفرینش او نقصی نیست، او هر موجودی را از میکروب و مورچه گرفته تا جن و ملک، انسان و عقل، مُلک و ملکوت و هر آنچه را که قابلیت تکامل وجودی داشته، برایشان افاضه وجود نموده است. روشنتر از همه خداوند در سوره ابراهیم می فرماید: (وَ اتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) (۲) آنچه از انواع نعمتهای الهی می خواستید برای شما داده شد که شما توان شمارش آن نعمتها را ندارید، چه رسد به اینکه آنها را شکرگزاری نمایید.

## زبان استعداد

هیچ بشری با شکل و قیافه خاص در ازل نبوده است تا از خداوند نیازمندی خود را سؤال کند، بلکه خداوند به علم ازلی می دانست انسان

ص: ۷۶

۱- سوره ملک (آیه ۳)

۲- سوره ابراهیم (آیه ۳۴)



این موجود امکانی بالذات نیازمند می باشد و قابلیت دریافت فیض و تکامل را داراست ، لذا به مقتضای این استعداد آنچه را که نیاز فطری بشر بوده ، نعمت وجود و هدایت اعم از هدایت تکوینی (عقل ، علم ، فطرت توحیدی) و هدایت تشریحی (ارسال رسل و کتب آسمانی) را به انسان عطا نموده و نسبت به او اتمام حجت کرده است .

اما انسان بسیار ستمکار و کفرانگر است که از نعمت عقل ، علم ، فطرت و هدایت استفاده نمی کند و یا بد استفاده می کند و در مواردی نیز با آنها مخالفت می ورزد و بر خلاف منطق عقل ، فطرت و شریعت الهی

رفتار نموده و استعداد خداداده الهی خود را خفه می کند . چنین انسانی در واقع به خود ظلم کرده و کفران نعمت الهی را نموده است که این کفرانگری در نتیجه موجب عذاب و زوال نعمت از او می شود . ( لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ) (۱) ، فقط ایمان به خدا و عمل صالح کارساز و وسیله نجات می باشد

( قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ) (۲) ای پیامبر !

ص: ۷۷

---

۱- سوره تین ( آیات ۶ - ۴ )

۲- سوره یونس ( آیه ۱۰۸ )

به مردم بگو: از جانب خدا، قرآن و رسول حق برای هدایت شما فرستاده شد، پس هر کس که هدایت شد نفعش برای خود اوست و هر کس کفران ورزید و به راه باطل افتاد، زیانش بر عهده خود او می باشد، و من نگهبان شما نیستم.

## پاسخ نهایی

به طور کلی در آیات متعددی نسبت ه-دایت و ضلالت به خداوند داده شده که آیات ذیل از آن جمع است: ( ... فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ... ) (۱)، ( ... فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ - آءٌ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ... ) (۲)، ( مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ) (۳)، ( ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ) (۴)، ( إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ ) (۵)، ( خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ) (۶)، مقتضای همه این آیات، بیان هدایت پاداشی و اضلال کیفری می باشد.

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ - أَنْ لَفِيَ خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ) (۷)، انسانی که مسلح به هدایت الهی می باشد، اگر در مسیر حق حرکت کند، خداوند به او توفیق رسیدن به کمال نهایی و پاداش جنت و رضوان را می دهد، و اگر همین انسان مسلح به هدایت

ص: ۷۸

۱- سوره فاطر ( آیه ۸ )

۲- سوره ابراهیم ( آیه ۴ )

۳- سوره اعراف ( آیه ۱۷۸ )

۴- سوره مائده ( آیه ۵۱ )

۵- سوره منافقون ( آیه ۶ )

۶- سوره بقره ( آیه ۷ )

۷- سوره عصر ( آیات ۳ - ۱ )

در برابر نعمت و هدایت الهی طغیان کند و با عناد و لجاجت بر خلاف صراط مستقیم خداوند طی مسیر نماید ، مبتلا به اضلال کيفری الهی می شود و از توفیق رسیدن به سعادت و کمال نهایی باز

می ماند ، ( ... نَسُوا اللَّهَ فَاُنْسَاهُمْ ... ) (۱) خدا را فراموش کردند ، و خداوند هم خودشان را به «خود فراموشی» مبتلا کرد ، و آن هنگام که در آخرت گرفتار عذاب شوند ، می گویند : اگر ما از نعمت هدایت تکوینی و هدایت تشریحی - عی استفاده می کردیم و از راهنمایی شرع و عقل بهره می جستیم ، امروز در جهنم نمی بودیم . ( وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ) (۲)

پس خداوند رحمان و رحیم هیچ انسانی را بدون اتمام حجت اضلال ابتدایی نمی کند تا از آغاز خلقت ، انسان آمیخته با ضلالت و گمراهی باشد زیرا مقتضای رحمت و امتنان حضرت حق تعالی جل ذکره هدایت سراسر عالم

ص : ۷۹

---

۱- سوره حشر ( آیه ۱۹ )

۲- سوره ملک ( آیه ۱۰ )

هستی و تمام ابناء بشر است که اگر کسی بر خلاف این هدایت حرکت کند آن گاه خود توفیق امداد الهی را از دست داده و در اثر معصیت اضلال کیفری می شود .

روزی رسول خدا(ص) خط مستقیمی کشید و فرمود : این راه مستقیم راه هدایت است ، آن گاه به سمت چپ و راست خطوطی کشید و فرمود : اینها راههای باطل و انحرافند که بر هر یک از آنها شیطانی است که دعوت به آن می کنند .(۱)

قرآن هم می فرماید : ( وَ أَنْ هـَـذَآ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَمَا تَبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ... ) (۲) صراط مستقیم همان راه خداشناسی می باشد از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده انحرافی پرهیز نمایید . راه مس-تقیم یکی است و تعدد ندارد ، لذا به همین جهت که در اسلام همه چیز منتهی به توحید می شود ، دین اسلام را آیین توحید نامیده اند .

اما ضلالت و انحراف راههای متعدد دارد ، از راههای متفرق انحراف نروید که دچار تفرقه و گمراهی می شوید ، و به بیان قرآن در سوره انفطار

ص: ۸۰

---

۱- شرح صحیفه سجاده فیض الاسلام ، ص ۳۸ .

۲- سوره انعام ( آیه ۱۵۳ )

( این تذهبون ) ؟ غیر از صراط مستقیم توحید به کدام راه می روید ؟ چرا بیراهه می روید که سقوط کنید ؟

هرگز به کعبه نرسی ای اعرابی این ره که تو می روی به ترکستان است

### ضلالت بنی امیه

بنی امیه خذ لهم الله از جهت اعتقادی جبری مسلک و از گروهی بودند که راههای ضلالت را می پیمودند . یزید یکی از منحرفین این خاندان در جلسه ای که اسرای کربلا- به نزد او آورده شده بود ، برای توجیه حادثه کربلا- این آیه از قرآن را قرائت کرد : ( قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ... ) (۱) ، آن پلید می خواست با معنی کردن آیه به نفع خود ، پیشامد و قضایای عاشورا را به خدا نسبت دهد ، ولی حضرت زینب(س) که در مجلس حضور داشت با خروش حسینی اش بر سر یزید بانگ برآورد و در جواب آن ملعون فرمود : ای یزید ! این چنین نیست که تو می گویی ، خداوند کفار و معصیت کاران را مهلت می دهد که بر کفر و طغیانشان بیفزایند تا مستحق کیفر ابدی گردند ( وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمَلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ) (۲) آنانی که به آیات الهی کفر ورزیدند ، گمان

ص: ۸۱

---

۱- سوره آل عمران ( آیه ۲۶ )

۲- سوره آل عمران ( آیه ۱۷۸ )

نکنند که مهلت زندگی چند صباح دنیا برای آنان خیر است ، همانا این مهلت برای آن است که بر طغیانشان بیفزایند تا دچار عذاب دائم شوند .

یابن طلقاء ! پدران در فتح مکه به دست جدم رسول الله(ص) اسیر شدند ، آنان بردگان اسلام و مسلمین بودند ، جدم رحمه للعالمین بود و منت نهاد که آنها را آزاد نمود : إذهبوا أُنتم الطلقاء ، بروید شما ای بردگان آزاد شده . حال ای پسر برده آزاد شده اسلام آیا انصاف است که امروز به اهل بیت پیغمبر چنین گستاخی کنی ؟ امام معصوم و جگر گوشه رسول الله(ص) ، حسین و یارانش را شهید کردی و خاندانش را به اسارت آورده ای آن گاه برای توجیه چنین جنایتی که کون و مکان را تکان داده آیه قرآن را به تحریف می خوانی !؟

نفرین بر تو باد ای یزید ، تو مصداق آیه ای هستی که منکر دین خدا منکر امامت و رسالت اسلام شده ای و می گویی : لعبت هاشم بالملک ، فلا خیر جاء ولا وحی نزل .(۱) قرآن و آیات الهی را استنکار و استهزاء می کنی و می گویی

ص: ۸۲

ریختن خون مسلمین ، کشتن حجت خدا و اسارت نوامیس رسول الله(ص) عزت خدایی است ، حال آنکه این ظلمی عظیم و افتزایی بزرگ به خداوند است ! « فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ » (۱)

سپس عقيله بنی هاشم حضرت زینب(س) این آیه را تلاوت نمود : (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوْأَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ) (۲) سرانجام جنایت پیشگان به جایی می رسد که دین خدا را مسخره و آیات الهی را تکذیب می کنند .

آری ، کسانی حقایق و معارف قرآن را می دانند که مطهرون الهی اند مطهرون کیانند ؟ قرآن کریم در آیه تطهیر مظهر تطهیر را پیامبر گرامی اسلام(ص) و اهل بیت معصوم آن حضرت معرفی کرده است :

امام علی بن ابی طالب ، فاطمه زهرا(س) ، امام حسن مجتبی ، امام حسین سید الشهداء ، امام سجاد زین العابدین ، امام محمد باقر ، امام جعفر صادق ، امام موسی کاظم ، امام علی بن موسی الرضا ، امام محمد تقی ، امام علی النقی ، امام حسن عسکری(علیهم السلام) و قائم آل محمد حضرت مهدی

ص: ۸۳

---

۱- سوره زمر ( آیه ۳۲ )

۲- سوره روم ( آیه ۱۰ )

موعود(عج) مصادیق آیه تطهیر می باشند. اینان آن کسانند که قرآن در خانه آنها نازل شده و در بیت رسالت و امامت تربیت یافته و از سیراب شدگان مکتب وحی اند، اینان همان مفسران واقعی قرآن می باشند.

و شگفتا از گردش سخت عبرت انگیز و بهت آور زمانه که روزگاری در این دنیا بیاید و مجسمه فساد و شقاوتی چون یزید ادعای فهم قرآن کند

کسی که به طور آشکار علیه قرآن و اصحاب وح-ی و عصمت جنگیده، شراب می خورد، قمار باز، سگ باز و میمون باز است، رسالت و امامت را نفی می کند، مردم مدینه را قتل عام نموده و نوامیس اسلام را به اسارت می برد، قبله و کعبه را خراب می کند، آن گاه برای توجیه جنایات خود آیه عزت می خواند و می گوید اینها عزت خدایی است، عجا که در اثر چنین مظالم و افتراء به خدا، کون و مکان از هم نمی پاشد و صاعقه و بلای آسمانی نازل نمی شود! «و کان یزید صاحب طرب و جوارح و کلاب و قرود و فهود و مدامنه علی الشراب (مدمن الخمر) ... و لیزید و غیره اخبار عجیبه و مثالب کثیره: من شرب الخمر، و قتل ابن بنت رسول(ص)، و لعن الوصی، و هدم البیت(کعبه) و احراقه(بیت) و سفک الدماء، و الفسق والفجور و ...»(۱)

ص: ۸۴



زمانی که یزید در سال ۶۴ هجری در سن ۳۳ سالگی به درک واصل شد ، شاعر درباره او گفت : مجسمه شر دفن شد .

یا ایها القبر بحوارینا ضمنت شر الناس اجمعینا(۱)

به هر صورت طاغوت و طاغوتیان که قلب آنان از شقاوت مانند سنگ شده است هرگز حرفی از قرآن را نخواهند دانست و نسیمی از

معارف آن درک نخواهند کرد ، زیرا : ( لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ) (۲)

## عزت خدایی

قرآن کری-م عزت را معنا می کند که چیست و مال کیست : ( ... إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ... ) (۳) تمام عزت از آن خداست ، و در آیه دیگر می فرماید :

( ... وَاللَّهُ الْعِزَّةَ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَمَا يَعْلَمُونَ ) (۴) ، آیه اثباتاً و نفیاً معنای عزت را بیان کرده ، از جهت اثبات می گوید : عزت بالذات از آن خدا می باشد و عزت رسول و مؤمنین عزتی است که خداوند عزیز بالعرض به آنها عنایت نموده است .

ص: ۸۵

---

۱- مروج الذهب ج ۳ ، ص ۵۳ )

۲- . سوره واقعه ( آیه ۷۹ )

۳- . سوره یونس ( آیه ۶۵ )

۴- سوره منافقون ( آیه ۸ )

در جهت نفی هم آیه می فرماید: منافقین و کسانی که همانند یزید و یزید یانند و به ظاهر تظاهر به اسلام می کنند-د ولی در حقیقت منکر اس-لام می باشند، بهره ای از عزت الهی ندارند و هرگز آنان نمی دانند آن عزتی را که عزیز بالذات به رسولش و به مؤمنین داده است، چیست.

حقا که قرآن معجزه است، قبل از هزار و چهارصد سال و اندی خبر داده که عزت از آن رسولان و مؤمنان است، و ذلت و نفرین از آن منافقان و کافران می باشد. امروز ما و کسانی که قبل از ما بوده اند و چه آن کسانی که بعد از ما به دنیا می آیند، می بینند که طاغوت و طاغوتی-ان همگی در باتلاق ذلت دفن شده، نام و اثری از آنها باقی نیست و نه تنها نام و اثرشان نیست بلکه عموم بشریت چه مسلمان و چه غیر مسلمان آنان را دائم لعن و نفرین می کنند.

اما عزت رسالت و امامت تا قیامت باقی است. این عزت حسینی است

که امروز در میان جوامع بشری با قامت برافراشته شعله می کشد، و همه چه مسلمان و چه غیرمسلمان معترفند که حسین آموزگار انسانیت است، حسین

امام و رهبر حریت و آزادی است. درسی که حس-ین به انسانها آموخت، درس دفاع از کیان توحید و دفاع از عزت و شرف اسلام و مسلمین است. زمانی که بنی امی-ه تصمیم گرفته بود اسلام را از بین ببرد، امام حسین(ع) با سیاست و علم امامتی که داشت، می دانست در آن شرایط حساس نجات و یاری دین جز از طریق شهادت و دادن خون از هیچ راه دیگری ممکن نیست، لذا علی-ه طاغوت و مجسمه منکر( یزید پلید) قیام کرد و اسلام را با تقدیم خون خود و یارانش نجات داد و...

هر کس بخواهد از اسارت و ذلت نجات پیدا کند، و شرف و عزت به دست آورد، باید راه امام حسین(ع) را برود، علیه طاغوتیان و ظالمان به مبارزه برخی-زد و تا پای جان از حریم دین و دیانت دفاع نماید-د، از حسین درس شهامت و فداکاری در راه خدا بیاموزد و ندای دین را لبیک بگوید:

« إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقَتْلِي ، فَيَا سَيْفُ خُدَيْبِي . »

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَتَشَّتْ فَقَ - تُلْ إِمْرَةً بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ (۱)

« إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا » (۲)

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست

ص: ۸۷

---

۱- اللهوف، ص ۳۷۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲. اللهوف، ص ۷۹.

این چه شمع است که جانها همه پروانه اوست

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهَدْيِ وَ سَفِي-نَهُ النَّجَاهُ » (۱)، حسین چراغ راه هدایت و کشتی نجات بشر است ، از این چراغ و ساحل نجات باید استفاده کرد و به راه آن باید قدم گذاشت .

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ ، وَ عَلَى أَخِ الْحُسَيْنِ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ (۲)

## احسن الخالقين

( ... قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ \* يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ) (۳)، ( إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ) (۴) خداوند متعال احسن الخالقين است ، همه موجودات را طبق نظام احسن آفریده و از میان موجودات به انسان کرامت خاص بخشیده و او را متوج به تاج « لقد كرمنا بني آدم » نموده است : ( وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْجَبْرِ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ) (۵) ، هنگامی که مرحله تکامل خلقت انسان به سرحد دمیدن روح رسید و روح انسانی در او دمیده شد ، خداوند متعال فرمود : ( ... فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ) (۶) انسان احسن المخلوقين

ص: ۸۸

۱- عيون اخبار الرضا ، ج ۱ ، ص ۶۰

۲- مصباح الكفعمي ، ص ۴۸۴ ، فصل في الزيارات عن امام الباقر(ع):

۳- سوره آل عمران ( آیه ۷۴ - ۷۳ )

۴- سوره اسراء ( آیه ۸۷ )

۵- سوره اسراء ( آیه ۷۰ )

۶- سوره مؤنون ( آیه ۱۴ )

می باشد که خداوند در مورد خلقت او به خود خطاب احسن الخالقین نموده است .

لیکن اسفا که انسانها حق شناسند و کرامت احسن الخالقین را پاس نمی دارند ، او اسلام ، قرآن و عترت ، عقل و فطرت ، بیان و قدرت ، علم و قلم را به ما داد ولی ما چه کردیم ؟ همه را ضایع نمودیم ، علم ، عقل ، قدرت ، بیان و قلم را در شبکه های فساد و تباهی زندانی کردیم و از معنویت و اخلاق فاصله گرفتیم ، عالم و آدم را سوزانیدیم ، قرآن را مهجور نمودیم درب خانه علم و اهل بیت عصمت را بستیم و بشر را از معارف آنها محروم ساختیم ، ما همه ظالمیم ، هم ظلم به ائمه (علیهم السلام) و هم ظلم به بشریت عالم نموده ایم ، و این سنت الهی است که ظالم را هدایت نکند : ( ... وَاللَّهُ لَمَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ) (۱)

ظالم مجسمه شقاوت است و قابل هدایت نیست ، ( ... بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ) (۲) ستمکاران دچار گمراهی آشکارند ،  
و

ص : ۸۹

---

۱- سوره جمعه ( آیه ۵ )

۲- سوره لقمان ( آیه ۱۱ )

همانا اضلال کيفرى الهى دامنگير آنان خواهد شد . ( وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَ بِنِي وَكَانَ شَيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا \* ) وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (١)

در روايات آمده : رسول الله(ص) روز قيامت در پيشگاه عدل الهى از اين امت درباره قرآن و عترت س-ؤال مى كند ك-ه با اين دو امانت و حجت الهى چه كرديد ؟ « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

أَنَا أَوَّلُ وَآخِرُ عَلَى الْعَرْشِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كِتَابُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ، ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي » (٢)

به هر حال جهان و انسان بر اساس نظام احسن آفريده شده و احسن تر از آن ممكن نبوده كه خداوند بيافريند ، زيرا اگر ممكن باشد و آفريده نشود ، اين امر يا در اثر جهل فاعل است كه آن احسن تر را نمى دانسته و نيافريده ، و يا در اثر عجز فاعل مى باشد كه قدرت آفريدن آن را نداشته ، و يا در اثر بخل اوست كه فيض احسن را از مستفيض و محتاج امساك مى كند ( تعالى الله عما يقوله الظالمون ) ، تمام اين عوامل سه گانه

ص: ٩٠

---

١- سوره فرقان ( آيات ٣٠ - ٢٧ )

٢- اصول كافى ، ج ٢ ، ص ٦٠٠ . وسائل الشيعه ، ج ٦ ، ص ١٧٠ .

درباره خداوند سبحان راه ندارد و ممکن نیست .

خداوند احسن الخالقین است ، عالم را طبق نظام احسن آفریده و هر موجود را به اندازه ظرفیت و استعدادش مسلح به ابزار هدایت نموده است . به انسان نیز عنایت خاص نموده و او را هدایت تکوینی و هدایت تشریحی کرده است ، ( يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ ... ) (۱)

حسبی الله نعم المولی و نعم النصیر و ما توفیق الا بالله العلیّ العظیم ، علیه توکلت و الیه انیب و به نستعین . محمد باقر موحدی  
نجفی

ص: ۹۱

---

۱- سوره حجرات ( آیه ۱۳ )





( إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ) (۱)

## تعقل فلسفی

از نظر واقعیت شناسی فلسفی ، وجود به دو قسم تقسیم می شود :

الف - وجود رابط ( وجود فی غیره ، لغیره ، بغیره ، «معنای حرفی» )

ب - وجود محمولی و نفسی .

وجود محمولی نیز خود به سه قسم تقسیم شده است : ۱- وجود فی نفسه ، لغیره ، بغیره ( وجود عرض ) ۲- وجود فی نفسه ، لنفسه ، بغیره ( وجود جوهر ) ۳- وجود فی نفسه ، لنفسه ، بنفسه ( واجب الوجود بالذات ، و وجود حق تعالی جل ذکراه ) .

البته وجود حقیقت بسیط نوری تشکیکی است و تفاوت آن به قوت

ص: ۹۳

و ضعف می باشد و در هر مرتبه ای قوت عین قوی و ضعف عین ضعیف است ، نه اینکه مرتبه شدید مرکب از شدید و شدت باشد و مرتبه ضعیف از ضعف و ضعیف شکل گرفته باشد ، ما فيه التفاوت (وجود) و ما به التفاوت (وجود) واحد است .

نکته دیگر اینکه وجود نه جوهر است و نه عرض ، زیرا جوهر و عرض دو ماهیت انتزاعی از مراتب وجود می باشند که ماهیت حد عقلی وجود است نه حد خارجی وجود ، و به لحاظی که مرتبه وجود ممکن با ماهیت ترکیب اتحادی دارد ، بالعرض حکم احدهما به دیگری نسبت داده شده و گفته می شود : وجود یا جوهر است یا عرض ، نسبت جوهریت و عرضیت به وجود به غیرما هو له ، و اسناد آن دو به ماهیت به ما هو له است چون ماهیت یا جوهر است یا عرض . بنابراین تقسیم وجود به جوهر و عرض به اعتبار ماهیت که جزء عقلی و تحلیلی وجود است ، می باشد نه به حسب مراتب نفس وجود . الوجود ظاهر بذاته و مظهر لغيره ، وجود مُظهر و محقق ماهیت می باشد و هستی همه ماهیات در اثر پرتو نور وجود است .

مفهومه (وجود) من أوضح الأشياء و كنهه فی غایه الخفا

وجود فی نفسه ، لغيره ، بغيره ، عبارت از وجود اعراض می باشد که فی نفسه قابل لحاظ است ولی در خارج بدون وجود موضوع تحقق پیدا نمی کند

، مثلاً «البیاض موجود» لحاظ نفسی و استقلالی دارد ، اما بیاض و سفیدی در کاغذ یا سفیدی روی دیوار عرضی است که بر جرم کاغذ و محل دیوار عارض شده و به این لحاظ وجودش لغیره می باشد ، اما در تعقل ماهیت ذهنی می توان عرض را بالاستقلال فی نفسه ، منهای از وجود موضوع بدون انضمام به شیء آخر لحاظ و تصور نمود : البیاض موجود .

وجود عرض در خارج وابسته به محل است و به لحاظ وجود غیر و موضوع تحقق پیدا می کند ، عرض در خارج وجود استقلالی منهای از موضوع ندارد ، بلکه وجودش در خارج فی نفسه عین وجودش لغیره می باشد .

همچنین وجود عرض نیازمند علت است ، زیرا وجود بنفسه ندارد تا در خارج موجود باشد و نیاز به ایجاد کننده نداشته باشد ، موجود شدن عرض نیاز به علت دارد که او را بیافریند ، لذا وجودش بغیره و به واسطه علتی است که آن را تحقق می بخشد .

البته گاهی از وجود عرض در مقابل وجود رابط ( وجود حرفی و ... ) تعبیر به وجود رابطی نیز می شود

قسم دوم از وجود محمولی : فی نفسه ، لنفسه ، و بغیره است که

عبارت از وجود جوهر می باشد، مانند: العقل موجود، النفس موجود، الانسان موجود، الروح موجود، الحجر والشجر موجود و... بدون تردید عقل، روح و انسان جواهر در اصطلاح فلسفی اند، نه جواهر در اصطلاح زرگری (طلا و نقره).

جوهر وجود نفسی دارد، یعنی به تنهایی و مس-تقل بدون ضمیمه به مفهوم دیگری قابل لحاظ و تصورات، نظیر وجود رابط نیست که بدون مرتبین و مربوط الیه قابل تعقل نمی باشد. البته منظور از ربط، واقع وجود ربط و وجود نسبت است نه مفهوم نسبت و گرنه مفهوم نسبت در ذهن قابل لحاظ استقلالی می باشد.

جوهر وجود لئفسه هم دارد، یعنی وجودش برای خودش در خودش هست و بدون انضمام به شیء دیگری وجود پیدا می کند، مانند وجود اعراض نیست که لا لئفسه و لئیره باشد و بدون موضوع تحقق پیدا نکند.

اما وجود جوهر از جهت نیاز به علت همانند وجود اعراض بئیره می باشد. تمام جواهرات عالم امکان اعم از مجردات و مادّیات نیاز به علت دارند و به واسطه بئیره و علت آفریده شده و می شوند.

هیچ ممکن الوجودی امکان ندارد بنفسه و بدون خالق وجود پیدا کند ، همه ممکنات عالم به واسطه آفریننده ایجاد شده و منور به نور وجود شده اند : ( اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ) (۱)، ( ... أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ) (۲)، ( وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ) (۳) ، خداوند نور آسمانها و زمین است ، او هیولای عدم را شکافته ، جهان و انسان را آفریده و همه را منور به نور وجود نموده است ، لا مؤثر فی الوجود الا الله .

سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم

قسم سوم و مرتبه اعلاهی وجود ، وجود فی نفسه ، لنفسه ، بنفسه است . این وجود ، وجود واجب الوجود بالذات ( حق تعالی ) است که وجودش بالذات از خود اوست ، وجود او فی نفسه ، لنفسه ، بنفسه می باشد ، چنین وجودی ضرورت ازلی دارد و بالضروره نیازمند به علت نیست ، این وجود کل الوجود است که از همه چیز بی نیاز ، مالک حقیقی و آفریننده تمام موجودات امکانی می باشد .

همه ممکنات در ایجاد و پیدایش ، بقا و اثر ، فنا و نیستی نیازمند

ص: ۹۷

---

۱- سوره نور ( آیه ۳۵ )

۲- سوره ابراهیم ( آیه ۱۰ )

۳- سوره نور ( آیه ۴۲ )

خداوند سبحان می باشند ، چرا که او علت حقیقی و علت العلل همه موجودات است : ( يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ) (۱) ، ( هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ) (۲) .

## وجود رابط

وجود رابط عبارت از وجود نسبت و معنای حرف-ی است که مورد بحث می باشد : آیا وجود رابط تنها مفهوم اعتباری ذهنی است و مصداق خارجی ندارد ؟ یا نه ، دارای مصداق خارجی می باشد ؟ به طور مثال در قضیه زید قائم ، سه چیز ملحوظ است : ۱- موضوع ( زید ) ۲- محمول ( قیام )

۳- رابط ( میان زید و قیام ) . رابط موضوع و محمول را به هم ربط می دهد و بین آن دو ایجاد نسبیّت می نماید : زید ( موضوع ) ، ایستاده ( محمول ) ، است ( رابط و نسبت ) . در این مثال بدون وجود رابط ، نسبت قیام به زید قابل حمل و انتساب نمی باشد و در صورت حمل ، حمل مباین بر مباین است که این نیز ممکن نیست .

بنابراین می توان گفت : وجود رابط مصداق خارجی و حقیقت نفس الامری دارد

ص: ۹۸

---

۱- سوره فاطر ( آیه ۱۵ )

۲- سوره حدید ( آیه ۳ )

هر چند که در مرتبه ضعیف از وجود باشد، زیرا رابط دارای اثر و برقرار کننده ارتباط واقعی بین موضوع و محمول است. ربط و نسبت هم در اثر هیئت ترکیبی قضیه ایجاد شده، و در هر قضیه ای که باشد امری واقعی است و مفهوم انشایی محض نمی باشد، نهایت رابط و نسبت، وج-ود خارجی استقلالی منهای از طرفین ندارد و وجود آن در خارج قائم به نفس وجود طرفین (موضوع و محمول) می باشد.

اگر بگوییم وجود رابط در خارج استقلال دارد، خ-ود این وجود استقلالی نیاز به رابط دیگر دارد که او را به یکی از اطراف قضیه ارتباط دهد، و همین گونه خود این رابط دوم اگر وجود استقلالی داشته باشد نیاز به رابطی دارد که او را به موضوع و محمول در کلام ربط بدهد، اگر رابط این همان رابط در قضیه اول باشد و به عبارتی رابط اول رابط دومی و رابط دوم رابط اولی باشد، این دور است و محال. اگر رابط دوم، رابط سوم، رابط چهارم و... غیر از رابط اول بوده و هر کدام نیز وجود استقلالی داش-ته باشند، نی-از به رابطهای دیگر دارند که

این تسلسل است و غیر ممکن ، به علاوه انقلاب ربط به غیر ربط خلف است و محال : «الشیء لا ینقلب عما هو علیه» .

پس وجود رابط وجود خارجی اندکاکی و تعلقی است که اگر یکی از طرفین یا هر دو طرف قضیه (زید قائم) نباشد اثری از وجود رابط هم نیست ، چون وجود رابط متقوم به طرفین می باشد و مانند وجود رابطی و نعتی (وجود عرض) که منهای از موضوع فی نفسه قابل لحاظ باشد ، نیست .

به هر حال در اصل وجود رابط و نسبت که مرتبه ای از مراتب وجود است بحث نمی باشد ، بحث در این است که آیا وجود رابط عین همان نسبت در قضایا می باشد ؟ و یا اینکه وجود رابط غیر از نسبت حکمیه و تصدیقیه در قضایا است ؟

### نظریه اسفار

صدرالمآلهین می گوید : وجود رابط غیر از نسبت است ، زیرا نسبت حکمیه ایجاباً یا سلباً در جمیع قضایا وجود دارد و هر قضیه ای مرکب از موضوع ، محمول و نسبت است ، گرچه بعضی می گویند قضیه ثنائیه که مفاد هل بسیط و کان تام باشد (ثبوت شیء «وجود

ص: ۱۰۰



شیء: زید موجود ، نه ثبوت شیء لشیء: زید کاتب ( هم صحیح است .

كذا الثنائی والثلاثی مطلباً هل بسیط و هل قد رکبا...

وجود رابط در خصوص قضایای موجه هلیات مرکب می باشد ، اما در قضیه موجه هل بسیط ( زید موجود ) و در قضایای سالبه رابط وجود ندارد ، چون در قضایای سالبه سلب رابط است نه ربط سلب ، یعنی : زید لیس بکاتب همان نسبت ایجابیه کتابت به زید را که قبل از سلب بوده ، از آن سلب می کند . سلب وارد می شود بر همان رابطی که در قضیه مرکب موجه بوده ، لذا سلب الربط است .

اما این- که سلب عارض شود بر موضوع و محمول ، و موضوع و محمول ربط سلبی پیدا کنند و بگوئیم هیئت مرکب قضیه سالبه ( زید لیس بکاتب ) ربط السلب دارد که همان سلب ( عدم ) رابط قضیه می باشد ، و این ربط غیر از ربط در قضیه موجه است ، چنین نیست . در قضایای سالبه سلب رابط است نه ربط سلب ، برای اینکه عدم چیزی نیست تا رابط قرار بگیرد ، پس در قضایای سالبه رابط وجود ندارد ، اما نسبت سلبیه هست که و این فرق بین وجود رابط

ص: ۱۰۱

با وجود نسبت دلیل بر مغایرت آن دو می باشد. (۱)

لیکن می توان گفت قضیه چه سالبه و چه موج-به امکان ندارد بدون نسبت سلب باشد و گرنه قابل تصدیق نیست و بدون تردید قضیه مرکب از موضوع ، محمول و نسبت می باشد که نسبت همان وجود رابط است ، حتی در قضایای به حمل اولی (الانسان ، انسان ) که ثبوت شیء لِنفسه می باشد ، نسبت اعتباری ذهنی و تعقلی وجود دارد ، هر چند که نسبت خارجیه بین شیء و نفسش تصور ندارد . در قضیه سالبه هم عقل رابطه عدمی را بین موضوع و محمول اعتبار می کند و میان این دو ارتباطی نمی بیند ، همان گونه که در خارج عدم العلت ، علت برای عدم المعلول اعتبار می شود .

به علاوه وجداناً نسبت امر چهارمی در قضیه نیست که آن وجود رابط غیر از نسبت باشد . بله ، اینکه قضیه دارای موضوع ، محمول ، نسبت حکمیه ، تصدیق و حکم می باشد ، امر دیگری است که مورد بحث نمی باشد ولی در عین حال صدر المتألهین می گوید : اضافه ، نسبت و عدم مضاف حظاً از وجود دارند .

ص: ۱۰۲

ممکن است گفته شود وجود رابط واقعیت خارجی ندارد و امری اعتباری است ، چون معنای وجود رابط همان نسبت در قضایاست که معنای حرفی دارد و حرف دارای معنا نیست ، مجرد اعتبار علامت است که ذهن آن را علامت برای مدخولش اعتبار می کند ، مثلاً در قضیه زی-د فی الدار ، کلمه «فی» معنا ندارد ، فقط علامت ظرفیت برای «دار» اعتبار شده و نشان می دهد که مدخول «فی» یعنی «دار» ظرف مکانی است و واقعیت دیگری غیر از مظروف (زید) و ظرف (دار) وجود ندارد که معنا و مصداق کلمه «فی» باشد ، یا در زید علی السطح ، کلمه «علی» غیر از علامت فوقیت واقعیت دیگری ندارد ، همچنان که در مورد اعراب الفاظ و کلمات ، رفع علامت فاعل ، نصب علامت مفعول ، جر علامت مضاف الیه می باشد ، و این اعرابها جز علایم اعتباری برای مدخول خود معنای دیگری ندارند .

پاسخ ، اولاً- : این گونه ادعا نشده که وجود رابط عین معنای حرفی است ، تشبیه از جهت ربط است ، یعنی همان گونه که معنای حرفی مجرد ربط است و ب-دون طرفین قابل لحاظ نیست و استقلال مفهومی ن-دارد ، وجود رابط نیز مستقل نمی باشد و بدون طرف و

طرفین قابل لحاظ نیست ، و در مواردی که وجود رابط قائم به یک طرف می باشد ، مانند ممکنات عالم که قوامشان به واجب تعالی است و طرف دیگری برای اضافه اشراقیه و... وجود ندارد ، به دلیل آن است که در نسبت ممکنات به باری تعالی جز صرف الربط نسبت دیگری ممکن نیست لحاظ شود ، زیرا معلول عین ربط به علت است ، نه شیء لها النسبه الی العله .

ثانیاً : این ق-ول ( از رضی ) نادر است که حروف م-عنا نداشته و تنها علامت باشند . بدون تردید حروف مانند اسماء و افعال معنا دارند ، نهایت معنای حرف با اسم اختلاف جوهری و ذاتی دارد . معنای حرف ربطی و جزئی است ولی معنای اسم کلی می باشد ، چنان که مشهور می گوید ، و یا حرف و اسم با هم اختلاف جوهری ندارند ، هم معنای حرف و هم معنای اسم کلی است و تنها تفاوتشان در کیفیت لحاظ می باشد ، چنان که نظر صاحب کفایه الاصول همین است ، و یا اینکه مفهوم حرف معنای ربطی انتزاعی از طرفین می باشد ، پس ثبوت معنا برای حروف امری مسلم است .

ثالثاً : این قیاس در لغت است که معنای وجود راب-ط به معنای حرفی قیاس شود و از راه قیاس لغوی وجود رابط

اثبات یا نفی گردد، قیاس در لغت به اتفاق صاحب‌نظران علمی باطل است و آنچه که مورد تأمل می‌باشد قیاس در احکام است که عامه (اهل سنت) این قیاس را قبول دارد، اما خاصه (امامیه) قیاس در احکام را به ضرورت نص و اجماع باطل می‌داند، به فرموده امام صادق (ع): «إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيَسَتْ مُجْحَقَ الدِّينِ»<sup>(۱)</sup> همانا اگر در احکام و سنن الهی به قیاس عمل شود، دین تحریف گردیده و از بین می‌رود.

رابعاً: اینکه بحث ادبی و لغوی می‌شود که معنای لفظ چیست...، چه ربطی به این مسئله فلسفی دارد که وجود رابط از سنخ وجود محمولی است یا از سنخ وجود محمولی نیست؟ ملا-صدرا می‌گوید: وجود رابط اختلاف نوعی با وجود محمولی دارد و تنها از جهت لفظی با هم اشتراک دارند، آیا واقعیت فلسفی را از طریق معنای لغوی لفظ می‌توان اثبات یا نفی کرد؟ کلا و حاشا.

پس این شبهه که وجود رابط واقعیت خارجی ندارد و امری اعتباری است بالوجدان باطل می‌باشد، زیرا وجود رابط یک واقعیت خارجی تعلق و متقوم به طرف و طرفین است که دارای تصدیق و اثر می‌باشد، به علاوه اگر وجود رابط

ص: ۱۰۵

---

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷، باب البدع والرأی والمقاییس.

و نسبت در قضایا نباشد، چه چیزی را باید تصدیق کرد؟ آیا حکم نمودن بدون نسبت حکمیه و یا نسبت عدمیه ممکن است؟ هرگز.

نکته مهم دیگر اینکه ظرف وجود رابط مسانخ و متناسب با ظرف وجود طرفین قضیه است، یعنی اگر قضیه خارجی بود (زید قائم) وجود نسبت هم خارجی می باشد، و اگر قضیه ذهنیه بود (الانسان نوع) وجود رابط هم در ذهن است.

اثر نیز آن نسبتی است که در قضیه (زید کاتب) می باشد. اثر در موضوع تنها (زید)، در محمول تنها (کاتب) و در قضیه متباینین که جهت اتحاد با یکدیگر ندارند مانند (زید حجر) وجود ندارد. در این موارد وجود رابط عین موضوع (زید) یا جزء موضوع، عین محمول (کاتب) یا جزء محمول نمی باشد، بلکه اصلا وجود رابط در قضیه معدوم باشد، هم نیست وجود رابط در قضیه هست، و متعین می باشد که وجود رابط و نسبت غیر از موضوع و محمول است.

ص: ۱۰۶

نتیجه: از دید تعقل فلسفی، وجود از حیث مراتب تشکیک به اقسام زیر تقسیم شد:

۱- وجود رابط.

۲- وجود محمولی و نفسی که خود بر سه قسم می باشد: الف - وجود فی نفسه، لِنفسه، بنفسه (واجب الوجود). ب - وجود فی نفسه، لِنفسه، بغيره (جوهر). ج - وجود فی نفسه، لغيره، بغيره (عرض).

البته اینکه وجودات امکانی تقسیم می شود به «فی نفسه، لِنفسه، بغيره» به «فی نفسه، لغيره بغيره» و به «وجود رابط»، نسبت به وجود ممکنات است چون وجود جوهر- نسبت به وجود عرض اس- تقلیل نفسی دارد (جوهر و عرض از حیث مفاهیم دو مفهوم انتزاعی می باشند) و لحاظ سلسله ممکنات به هر نحو ممکن، چه فی نفسه و چه لغيره، نسبت به وجود باری تعالی همه وجود رابط است و نفسیت ندارد و فرض نفسیت هم خلف است و محال.

### اضافه اشراقیه

تمام ممکنات چه وجود مجرد (عقل و نفس و...)، چه وجود مادی (جماد و نبات)، چه جوهر و عرض، هیچ گونه استقلالی از خود ندارند، همه دارای وجود رابط بوده، مصنوع، مخلوق و

ص: ۱۰۷

معلول حق تعالی می باشند . وجود معلول عین ربط به علت می باشد ، و ربط بالذات و محتاج بالذات بدون محتاج الیه و بدون مربوط الیه بالذات امکان ندارد تحقق پیدا کند .

احتیاج و نیاز ممکن به علت ذاتی می باشد ، نه اینکه ممکن ذاتاً له الفقر است تا فقر صفت برای موصوف ( ذات ممکن ) باشد . همه عین ربطند به فاعل کامل مط-لق و الا اگر احتیاج به علت ( عین ذات ) ممکن نباشد معنایش این است که ذات ممکن نیاز به علت ندارد ، چون در ذات خود نیازمند به فاعل نمی باشد و نیازمندی عین ذات او نیست و این خلف است و محال ، به علامه موجب انقلاب ممکن به واجب الوجود است ، زیرا واجب الوجود بالذات نیاز به علت ندارد ، این ممکن الوجود است که به مفیض بالذات نیاز دارد تا به او افاضه فیض وجود نموده و او را منور به نور وجود کند : ( اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ) (۱) ، ( هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ) (۲)

در روایات بیان شده که در قرآن آیه ای است بهتر از هزار آیه و آن آیه

ص: ۱۰۸

---

۱- سوره نور ( آیه ۳۵ )

۲- سوره حشر ( آیه ۲۴ )



همین آیه آخر سوره حشر می باش-د که بیانگ-ر خلقت نظام آفرینش می باشد .

« عن النبي (ص) قَالَ : مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَشْرِ لَمْ يَبْقَ جَنَّهُ وَ لَا نَارٌ وَ لَا عَرْشٌ وَ لَا كُرْسِيٌّ وَ لَا حُجُبٌ وَ لَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ الْهَوَاءُ وَ الرِّيحُ وَ الطَّيْرُ وَ الشَّجَرُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا صِلُّوا عَلَيْهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ وَ إِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيدًا » (۱)

به بیان این روایت نبوی هر کس سوره حشر را بخواند تمام موجودات جهان امکان از ملک و ملکوت برای او طلب رحمت و مغفرت می کنند و اگر در همان شب و روز بمیرد شهید از دنیا رفته است .

بنابراین به ضرورت قانون عقلی و فلسفی این جهان فیض و اضافه اشراقیه خداوند سبحان است و هیچ فیضی بدون مفیض و هیچ ربطی بدون مربوط الی-ه قابل لحاظ و تحقق نمی باشد .

### اضافه مقولیه و اضافه اشراقیه

اضافه بر دو قسم است : ۱- اضافه مقولیه ۲- اضافه اشراقیه .

اضافه مقولیه از مقولات عشر فلسفی می باشد و نیاز به طرفین مضاف

ص: ۱۰۹

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۵۶ ، باب استحباب قرائت سور القرآن .

و مضاف الیه دارد ، مانند ابوت که نیاز به ذات آب و ذات این دارد و تا آب و این لحاظ نشود ابوت قابل لحاظ نیست ، عروض آب نیز در ذهن و اتصاف آن به ابوت در خارج است .

اضافه اشراقیه نیاز به طرفین مضاف و مضاف الیه ندارد ، بلکه نیاز به یک طرف و آن هم مضاف الیه دارد ، زیرا اضافه اشراقیه وجود منبسط ( فراگیر همه اشیاء ) و تجلی الهی است و تجلی نیاز به طرفین ندارد ، چنان که نور آفتاب برای تجلی نیاز به خود ( آفتاب ) دارد که بتابد و به متجلی ( اسم مفعول ) نیازمند نمی باشد ، زمین و انسان چه باش-ند یا نباشند ، نور خورشید هست و می تابد .

عالم امکان اضافه اشراقیه و تجلی حق تعالی است که در اصطلاح فلس-فی از آن به وجود منبسط و در اصطلاح شرعی به رحمت و اسعه الهی تعبیر می شود .

الا کل شیء ما خلا الله باطل کل نعیم لا محاله زائل(۱)

امام امیرالمؤمنین(ع) هم در دعای صباح فرموده : « يَا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ حَالٍ كَمَا مَوْجُودٍ مُمْكِنٍ بِالذَّاتِ نِيزَافَ عِلْتٍ دَارِدٍ وَ بَدُونِ عِلْتٍ وَ آفَرِينْدَه قَابِلٍ وَ جُودِ نَمِي بَاشْد ، سْؤَالِ اَيْنِ اسْتِ كَمَا مَنَاطِ نِيزَافٍ مُمْكِنٍ بَهْ عِلْتٍ چيست ؟

پاسخ : امکان اقسام متعدد دارد : امکان ذاتی ، امکان فقری ، امکان احتمالی ، امکان وقوعی و امکان استعدادی . مناط نیاز ممکن به علت ، امکان ذاتی است و امکان ذاتی هم تعمیم داشته ، شامل همه موجودات مجرد ( عقول ، نفوس ، ملک ) و موجودات مادی ( حیوان ، انسان ، جماد ، نبات ) می شود که این ممکنات ، بالذات نیازمند به خالق می باشند .

ص: ۱۱۰

۱- بیتی از شعر منتسب به لیید بن زیاد ، لیید از شعرای دربار و مداحان نعمان بن منذر بود و از جمله تشکیل دهندگان سبعه معلقه است ، وی ۱۶۰ سال عمر کرد که ۹۰ سال آن را در جاهلیت و ۷۰ سال باقیمانده را در زمان اسلام سپری نمود ، لیید در روزی که پیمان صلح امام حسن(ع) با معاویه(لعنه الله علیه) بسته می شد ، حیات دنیوی را بدرود گفت . (برخی مورخین عمر او را ۱۴۰ و ۱۸۰ سال هم نوشته اند) ، وقتی به لیید گفته شد چرا شعر نمی گویی؟ گفت: با وجود آیات سوره بقره من خجالت می کشم شعر بگویم . «ذَاتِهِ بِدَاتِهِ وَ تَنْزَهُ عَنْ مُجَانَسِهِ مَخْلُوقَاتِهِ وَ جَلَّ عَنْ مُلَائِمِهِ كَيْفِيَاتِهِ يَا مَنْ قَرَبَ مِنْ خَطَرَاتِ الظُّنُونِ وَ بَعْدَ عَنْ لَحْظَاتِ العُيُونِ وَ عِلْمٍ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ»

## فرق امکان ذاتی با امکان استعدادی

بین امکان ذاتی و امکان استعدادی فرقهایی است که آنها را چنین می توان ذکر نمود :

۱- امکان ذاتی فعلیت ندارد و قوه محض می باشد ، مثلاً می گوئیم : انسان

ص: ۱۱۱

موجود است یا کاتب و نویسنده می باشد به امکان ذاتی ، یعنی قوه و توان موجود شدن و نویسنده شدن را دارد اما بالفعل نویسنده نیست . آن گاه اگر علت و ایجاد کننده ای باشد که انسان را بیافریند ، توان و امکان موجود شدن به فعلیت می رسد ، و اگر علتی او را نیافریند یا چیزی مانع فعلیت باشد انسان وجود نمی یابد و امتناع بالعرض پیدا می کند .

اما امکان استعدادی هم جهت فعل و هم جهت قوه را داراست ، مثلا دانه گندم و نطفه انسان هر کدام دارای امکان استعدادی بوده ، توان و قوه سنبل شدن و انسان شدن را دارا می باشند .

از جهت فعل نیز هر کدام از دانه گن-دم و نطفه انسان فعلیت دارند ، نطفه بالفعل نطفه است نه انسان ، گندم بالفعل دانه گندم است نه سنبل و خوشه ، زیرا امکان استعدادی عبارت از کیفیتی خاص در ماده می باشد که آن کیفیت استعدادی خاص موجود در دانه گندم ، در دانه جو نیست . آن کیفیت استعدادی مخصوصی که در نطفه انسان است ، در نطفه حیوان نمی باشد و الا باید نطفه هر یک به صورت دیگری در آید .

۲- امکان ذاتی هم در مجردات و هم در موجودات مادی می باشد . به خلاف امکان استعدادی که فقط در موجودات مادی است ، چون موجود مجرد فعلیت محض است و قابل تکامل نیست که استعداد و توان رسیدن به فعلیت در او باشد ، او موجود بالفعل است و در آن مبدأ تکامل ( قوه و نقص ) نمی باشد تا بگوییم موجود مجرد مانند موجود مادی دارای هیولا ( ماده ) و استعداد تکامل و پذیرش صور بعدی است که در اثر تکامل اگر برخورد با مانع نکند به فعلیت می رسد ، خیر .

مجردات وجود محض اند و هر کدام که قابلیت امکان ذاتی داشته بالفعل از جانب حق تعالی دریافت فیض وجود نموده و حالت منتظره تکامل ندارد ، مثلاً : عقول مجرد ، ملائکه الله ، جبرئیل ، میکائیل ، اسرافیل و عزرائیل را خداوند سبحان از آغاز خلقت کامل آفریده و دیگر قابلیت تکامل ندارند ، زیرا منشأ تکامل یعنی قوه و استعداد موجود در ماده در آنها نیست ، آنها وجود مادی ندارند که دارای قوه و استعداد باشند و نمی توان گفت خداوند عقل مجرد ، م-لک و جبرئیل را از اول کوچک و دارای استعداد آفریده ، حال

که از عمر آنان میلیونها و میلیاردها سال سپری شده و بزرگ شده اند ، تکامل جسمی و روحی پیدا کرده اند . ابتدا چنین نیست ، آنها ( مجردات ) هیولا و امکان است- عددی ندارند تا تکامل داشته باشند .

موجودات مجرد در راستای آفرینش الهی دارای امکان ذاتی بوده و امرشان دایر است بین وجود و عدم که اگر مشیت حکیمانه الهی به خلقت آنها تعلق بگیرد ملک وجود پیدا می کند و از همه جهات بالفعل می شود ، و اگر مشیت الهی بر آفرینش آنها نباشد ، معدومند و وجود پیدا نمی کنند . کار موجود مجرد در راستای حیات در پیشگاه الهی صعود و نزول است نه قوه و فعل .

۳- موضوع امکان ذاتی ماهیت است ، به خلاف امکان استعدادی که موضوع آن ماده می باشد .

### امکان وقوعی

قسم دیگری از امکان ، امکان وقوعی است ، امکان وقوعی آن است که از وقوع شیء یا از عدم وقوع آن در خارج ، محال وقوعی که برگشت به محال ذاتی می کند لازم نیاید ، به عنوان مثال آدم دو سر در خارج امکان وق-وعی دارد و اگر وجود پیدا کند استحاله عقلی ندارد ، مستلزم اجتماع نقیضین و

ص: ۱۱۴

ارتفاع نقیضین هم نیست ، اما وجود معلول بدون علت استحاله وقوعی دارد و برگشت به تناقض می کند .

امکان وقوعی هم در موجودات مجرد و هم در موجودات مادی می باشد و از این جهت اعم است از امکان استعدادی ، زیرا امکان استعدادی تنها مجردات را در برمی گیرد . بنابراین موجودات مجرد همانند عقل اول و مَلَمَك هم امکان ذاتی و هم امکان وقوعی دارند .

### رمز بقاء و علت مبقیه

این قاعده از قواعد مسلم فلسفی واضح شد که موجود امکانی هم در حدوث و پیدایش و هم در بقاء و استمرار نیاز به علت دارد و ملاک نیاز به علت ، امکان ذاتی آن می باشد ، نه جهت حدوثی .

علت العلل اشياء نیز مشیت الهی است که هم موجب ای-جاد و هم موجب بقای جهان امکان می باشد و از جمله پدیده امکانی شرایع آسمانی است که در مقام جعل و تشریح و در مرتبه بقاء و اس-تمرار نیاز به علت محدثه و مبقیه دارد . قوانین دین هم امور اعتباری و مجعول شارع مقدس است که ریشه تکوینی دارند ، زیرا دین دارای م-لاک و مصالح واقعی بوده ، و

ص: ۱۱۵

ملاک شارع هم امر تکوینی است ، نه اینکه غرض او امر اعتباری باشد ، لذا خداوند سبحان بر اساس آن ملاک واقعی قوانین دین و تکلیف را جعل نموده است .

به بیان دیگر خداوند جهان تکوین و نظام تشریح را بدین جهت آفرید و اعتبار نمود که به علم ازلی می دانست در خلقت عالم و در نظام تشریح خیر و مصلحت است و این نظام ، نظام احسن می باشد : ( ... فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ) (۱)

و همان گونه که دین در اصل اعتبار و پیدایش نیاز به جاعل و قانون گذار دارد ، در بقاء نیز به مجری و حافظ نیازمند است که علت محدثه و معتبر شرایع آسمانی ذات باری تعالی ، مجری و نگهبان آن سلسله انبیاء و اوصیاء و پس از آنان ائمه دین می باشند : ( إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ ... ) (۲) ، ( لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ ... ) (۳) ، ( وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ) (۴) ، ( وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ) (۵) ، ( إِنَّمَا وَكَّلْنَا اللَّهُ وَرَسُولَهُ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ ) (۶) ، ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... ) (۷) .

ص: ۱۱۶

۱- سوره مؤنون ( آیه ۱۴ )

۲- سوره آل عمران ( آیه ۱۹ )

۳- سوره حدید ( آیه ۲۵ )

۴- سوره سبا ( آیه ۲۸ )

۵- سوره انبیاء ( آیه ۱۰۷ )

۶- سوره مائده ( آیه ۵۵ )

۷- سوره نساء ( آیه ۵۹ )



رسول گرامی اسلام(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) انسان کامل و مجرای فیض الهی می باشند، زیرا:

۱- از جهت ثبوت اینکه خداوند مع الواسطه، افاضه فیض نماید هیچ گونه امتناع عقلی ندارد.

۲- «ابی الله ان یجری الأمور إلا بأسبابها»(۱)، عالم به علم ازلی و کارشناس جهان خلقت خداست، (لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ)، مقتضای حکمت و سنت الهی این است که از مجرای فیض معنوی و ظاهری اسباب و مسببات برای موجودات افاضه فیض نماید، چرا که آنها بدون واسطه قابلیت دریافت فیض را ندارند، البته خداوند علی کل شیء قدیر است و قدرت هم عین ذات است و غیرمتناهی، او قادر است به هر موجودی بدون واسطه فیض وجود، فیض حیات، فیض علم، فیض رزق و... افاضه کند، اما مستفیض قابلیت دریافت فیض الهی را بدون واسطه ندارد، لذا نقص در قوایل است، نه در فاعل و قدرت حق تعالی.

۳- این حقیقت ریشه قرآنی و روایی دارد، خداوند سبحان به صریح آیه قرآن به پیامبر (ص) می فرماید:

ص: ۱۱۷

---

۱- واقتضت حکمته البالغه أن یجری الأشياء بأسبابها، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۹۳، باب النوادر.

نفرستادم تو را مگر رحمت برای عالم و عالمیان ( وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ) (۱) ، ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ... ) (۲) ای گروه اهل ایمان تقوا پیشه دارید و با وسیله به خدا تقرب جوئید .

از امام باقر(ع) سؤال شد : مراد از وسیله ای که در آیه قرآن اعتصام به آن ذکر شده ( وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ) ، ( وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ) کیست ؟ حضرت فرمود : « نحن الوسيله الى الله » هر فیضی که در جهان افاضه می شود و هر خیر و برکتی که به انسانها می رسد ، و هر مشکلی را که خدا از آنها می گشاید ، به وسیله ما خاندان عصمت است ، مائیم که واسطه فیض الهی بین خدا و خلق می باشیم .

در حدیث قدسی هم آمده : « لو لاک لما خلقت الأفلاک » (۳) ای پیامبر! اگر تو نبودی جهان و افلاک را نمی آفریدم . پس علت غائی آفرینش عالم رسول الله(ص) است ، و ائمه(ع) هم « بکم فتح الله » و هم « بکم یختم » (۴) می باشند ، العله الغائی المتقدم فی التصور و المتأخر فی الوجود .

ص: ۱۱۸

---

۱- سوره انبیاء ( آیه ۱۰۷ )

۲- سوره مائده ( آیه ۳۵ )

۳- بحار الانوار ، ج ۱۶ ، ص ۴۰۵ . المناقب ، ج ۱ ، ص ۲۱۶ .

۴- فرازی از زیارت جامعه کبیره

۴- به حکم قطعی فلسفی غایت اشرف از مغیبی است ، زیرا مغیبی با تمام بند و بیلش طفیلی وجود غایت و زمینه ساز رسیدن به اوست که اگر غایت نمی بود ، مغیبی وجود پیدا نمی کرد .

بنابراین از نگاه شرعی و عقلی سلسله انبیاء و در رأس همه رسول گرامی اسلام(ص) و ائمه(علیهم السلام) واسطه در فیض تکوین و تشریح اند و هر کمالی در عالم ، طفیلی وجود آن حضرت و در پرتو ولایت ائمه(علیهم السلام) افاضه می شود .

علی حبه جنه قسیم النار و الجنه

وصی المصطفی حقا امام الانس و الجنه(۱)

امام علی(ع) تقسیم کننده بهشت و جهنم است ، و بر عالم و آدم ولایت دارد .

پس اینکه به اذن الله وسائط و اسباب در نظام آفرینش الهی نقش تأثیر و تأثر اقتضایی دارند ، امری مسلم و پذیرفته شده است .

ص: ۱۱۹

---

۱- المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۶۰ ، فصل فی انه جواز الصراط و قسیم الجنه .

(فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ... ) (۱) ، اباخالد کابلی می گوید : از ابی جعفر - امام باقر(ع) - معنای این آیه را سؤال نمودم ؟ فقال : « يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ » ای اباخالد قسم به خدا آن نور ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد ، « يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ الْأَيَّامُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ الَّذِينَ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحُجُّبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ وَيَعْتَسَاهُمْ بِهَا » (۲) ای اباخالد هر آینه نور امام در دل‌های مؤمنین روشنتر از نور خورشید می باشد که این نور دل‌های آنان را منور به نور ولایت و امامت روشن ساخته است و همین نور را خداوند از ظالمین دریغ ورزیده ، که دل‌های آنها دچار ظلمت و سیاهی شقاوت گردیده است ، ( يُرِيدُونَ لِيطْفئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ) (۳) . « الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ » (۴) این

روایت می گوید : اولین کسی را که خداوند قبل از همه مخلوقات آفرید ،

ص: ۱۲۰

۱- سوره تغابن (آیه ۸)

۲- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۹۵ ، باب ان الائمة(ع) نورالله عزوجل .

۳- سوره صف (آیه ۸)

۴- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۷۷ ، باب ان الحجة لا تقوم لله على خلقه ...

حجت است و آن حجت الهی قبل از خلق ، با خلق و بعد از خلق همراه با حدوث و بقای عالم بوده و می باشد ، حتی اگر همه مخلوقات از بین بروند و تنها دو نفر در زمین باقی بمانند ، بدون تردید یکی از آنها حجت است . حجت خدا تا ابد باقی است و از بین نمی رود ، چون واسطه در استمرار فیض خداست و اگر حجت نباشد فیض خداوند منقطع می گردد ، دیگر جهان و انسان ، ملک و ملکوتی نخواهد بود ، به علاوه زمین بدون حجت مورد سخط الهی بوده و در معرض نابودی است : « لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ سَاعَةً لَسَاخَتْ » (۱) .

« عن الحسن بن علي الدينوري... عن سليمان ابن جعفر الجعفری قال: سألت الرضا(ع) فقلت تخلوا الأرض من حجة؟ فقال: لو خلت الأرض طرفه عين من حجة لساخت بأهلها » (۲) هر آینه اگر یک آن حجت خدا در زمین نباشد ، زمین بااهلش نابود می شود .

## رکن اسلام

در مقام تشریح جایگاه امامت جایگاه تبیین مکتب است و بالنص و الدلیل ائمه (علیهم السلام) مفسر قرآن و

ص: ۱۲۱

---

۱- بحار الانوار ، ج ۲۳ ، ص ۲۱ ، باب الاضطرار الی الحججه .

۲- بحار الانوار ، ج ۲۳ ، ص ۲۸ ، باب الاضطرار الی الحججه .

مبین احکام شریعت می باشند ، « مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ » (۱) هر کس حجت خدا و امام زمانش را نشناسد ، وقتی از دنیا برود همانند کسی می باشد که به دین جاهلیت و قبل از اسلام از دنیا رفته است . این بیان روایی می رساند که مسئله ولایت و امامت از ارکان اسلام می باشد . امامت در اسلام ستون-ون خیمه دین است ، اگر این ستون را کسی نشناسد و یا بشناسد ولی رها کند مانند آن است که عبادت ( نماز ) بدون رکن انجام داده باشد و همان گونه که عبادت بدون رکن عبادت نیست ، دین منهای امامت و جامعه بدون امام نیز شکست خورده است و کامل نمی باشد .

هنگامی که رسول خدا(ص) از سفر حجه الوداع به مدینه برمی گشت ، در برکه و غدیر خم بین راه مکه و مدینه-ه در ۱۸ ذیحجه سال دهم هجری از جانب پروردگار مأمور گشت که حقیقت دین را به مردم اعلام کند :

( يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ... ) (۲) .

ص: ۱۲۲

---

۱- بحارالانوار ، ج ۳۲ ، ص ۳۲۱ ، باب حکم من حارب علیاً .

۲- سوره مائده ( آیه ۶۷ )

رسول خدا(ص) جهت انجام مأموریت الهی بر فراز منبر ایستاد و در میان جمعیتی نزدیک به یکصد و بیست هزار نفر فرمود: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ » (۱)، مردم در همان روز با علی(ع) بیعت کردند و هن-وز از هم پراکنده نشده بودند که این آیه نازل شد: (...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ...) (۲) امروز دین شما را به برکت ولایت و امامت علی بن ابیطالب(ع) کامل نمودم و نعمت و احسان خویش را نسبت به شما محقق ساختم و اسلام را به عنوان دین مورد قبول برای شما مقرر کردم .

به صراحت از آیه استفاده می شود که دین بدون امامت معصوم کامل نیست ، و دین منهای ولایت و امامت مورد قبول و پذیرش خداوند سبحان نمی باشد .

امام هشتم حضرت رضا(ع) می فرماید: « إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي » (۳) ، امامت هم اساس اسلام و هم فرع آن است . سخن امام

ص: ۱۲۳

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۲۰ ، باب فیه نکت و نتف .

۲- سوره مائده ( آیه ۳ )

۳- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۹۸ ، باب نادر جامع من فضل الامام و صفاته .

در عین حالی که حجت تعبدی می باشد ، واقعیت امامت را نیز بیان می کند

همان واقعیتی که در قرآن از آن به عهد الهی یاد شده است : ( ..قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) (۱) .

علاوه بر بیان آیات و روایات اصل امامت یک مسئله برهانی و عقلی است ، چرا که استواری و بقای نظام خلقت و شریعت توسط وسائط فیض خداوندی می باشد ، آن گاه اگر وسائط در فیض یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) نباشند ، انقطاع فیض می شود و دیگر تکوین و تشریحی نخواهد بود چنان که در دعای جامعه کبیره ، ائمه (علیهم السلام) حاملین علم الهی و وسائط در فیض و ارزاق بندگان خدا معرفی شده اند : بَكُم يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَ بَكُم يَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ يُمْنِكُمْ يَرْزُقُ الْوَرَاءَ ، و چه درست گفته گوینده این مقال که « الاسلام نب-وی الحدیث و حسینی البقا » آورنده اسلام رسول خدا و بقای آن به فداکاری و رشادت امام حسین است .

## نجات اسلام

امام امیرالمؤمنین-ین حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می فرماید : « قَدْ كَانَ هَذَا الدِّينَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تَطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا » (۲) دین در دست شرارت پیشه گان اسیر بود ، آنان با پی-روی از هوای نفس در

ص: ۱۲۴

۱- سوره بقره (آیه ۱۶۴)

۲- نهج البلاغه ، ص ۴۳۳ .



پی دنیا بودند، و این امام حسین(ع) بود که به داد اسلام رسید و آن را از اسارت بنی امیه و عنصر پلیدی چون یزید و یزیدیان تاریخ نجات داد.

امام حسین(ع) بود که ندای هل من ناصر دین را لبیک گفت و درس استقامت و فداکاری در راه خدا را به انسانها آموخت.

امام حسین(ع) بود که درباره مقام امام و مسئولیت رهبر مسلمین فرمود: «و ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط، الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذات الله والسلام»<sup>(۱)</sup> امام مسلمین نیست مگر آن کسی که قیام به عدل و قسط، و عمل به قرآن و کتاب خدا نماید، برای خدا سخن بگوید و برای خدا تبلیغ دین کند، نه اینکه برای هوای نفس و حب دنیا بر بندگان ستم نماید.

از مصادیق اجلای این بیان نورانی خود حضرت سیدالشهداء است که به حق برای حفظ و یاری دین خدا و پیاده شدن قسط و عدل اجتماعی قیام کرد و اسلام را از خطر تحریف و نابودی نجات بخشیده، بیمه نمود.

امام حسین(ع) است که قیام عاشورائیش در نوار بلند تاریخ جاودانه ماندگار است و همان گونه که

ص: ۱۲۵

---

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۳۹. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۲.

قرآن بیان نموده ، شهادتش نیز حیات ابدی می باشد : ( وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ) (۱)

بنابراین از دیدگاه شرع و عقل ، اصل بعثت انبیاء برای هدایت جامعه بشری لازم و ضروری می باشد و در رتبه رسالت ، ولایت و امامت است که منصبی آسمانی و من عندالله است و استمرار آن برای حفظ و بیان احکام دین شرعاً و عقلاً ضروری می باشد .

### نیاز ذاتی به حجت

خداوند به علم ازلی می دانست که بشر نیاز ذاتی به حجت دارد ، لذا اولین انسان را در زمین حجت آفرید ، آدم ابوالبشر را هم دارای حجت باطنی (عقل ) و هم دارای حجت ظاهری و حامل وحی و تکلیف قرار داد تا انسان کامل شود .

انسان هنگامی که حجت تکوینی و گوهر درخشان عقل به او عطا شده ، در صورتی که غافل نباشد و تعقل نماید نزدیک به ۴۰ تا ۵۰ درصد مصالح و مفاسد

ص: ۱۲۶

و حسن و قبح اشیاء را می تواند درک نماید ، اما ۱۰۰ درصد تمام مصالح و مفسدات واقعی را چه برای خودش و چه برای دیگران ، چه در وعای اعتبار و چه در وعای واقعیت نمی تواند درک کند ، زیرا اولاً : بسیاری از امور برای انسان مجهول و ناشناخته است ، و ثانیاً : عقل احاطه

کامل به واقعیات ندارد که بتواند همه چیز را درک کند و بداند .

لذا خداوند از راه وحی و فرستادن انبیاء و اولیاء ، حجت و هدایت را برای بشر کامل نمود ، و امور نظام تکوین و تشریح ، دنیا و آخرت را از طریق وحی و گفتار انبیاء برای جهانیان بیان کرد ، و بدین سان هم از جهت عقل و هم از جهت شرع حجت را برای همه عالمیان به اتمام رساند .

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ) (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و رسول ، و اولیای امرتان را اطاعت نمایید . آیه مبارکه اطاعت اولی الامر ( ائمه «علیهم السلام» ) را در ردیف اطاعت الهی و جوب اطاعت پیامبر (ص) قرار داده است .

ص: ۱۲۷

از نظر وجدان عقلی ظالم و فاسق قابلیت تصدی مقام امامت را ندارد و اگر مقام امامت در اختیار ظالم قرار داده شود، این امر نه با حکمت فاعل حکیم (خداوند) سازگار است و نه با قابلیت قابل سنخیت دارد، پس چگونه ممکن است خداوند متعال برای هدایت بشر و رسیدن او به تکامل، دین بفرستد ولی ظالم را امام قرار دهد که مردم را گمراه و بی دین کند، آیا چنین نقض غرضی از فاعل حکیم الهی ممکن است؟ ابدا.

خداوند سبحان انبیاء و اولیاء را متصدی مقام رسالت و امامت قرار داد تا آنان جامعه بشری را به صراط مستقیم توحید دعوت نموده و بایپاده کردن قسط و عدل الهی در جامعه، تمام جوامع بشری را به یک جامعه الهی تبدیل کنند، آن گاه خداوند با چنین حکمتی چگونه ممکن است که ظالم و فاسق را امام معین کند تا او بشریت و مقدسات دینی و

آسمانی را لگد کوب نموده ، در جهان قطع حرث و نسل کند ؟

کسی که خود ظالم است چگونه می تواند عل-یه ظلم ، فساد ، جهل و انحراف مبارزه کند ؟ کسی که خود اسیر هوی و هوس و گرفتار مقام طاغوتی است ، چگونه می تواند علیه اسارت و هوای نفس به جهاد و مبارزه برخیزد ؟ انسان اسیر چگونه می تواند اسیران دیگر را از قید و بند شقاوت آزاد نماید ؟ یک اسیر هیچ گاه نمی تواند اسرای دیگر را آزاد کند ، این انسان آزاد الهی است که می تواند به اسرا آزادی ببخشد .

انسان معصوم است که فریادرس مظلومان ، اسیران و بیچارگان بوده و می تواند مقررات دین و عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده نماید ، و مردم را از ضلالت و گمراهی نجات داده ، جوامع بشری را به یک جامعه الهی متحد تبدیل کند و ...

پس به ضرورت وجدان عقلایی و منطق عقل و به برهان حکمت حکیم و سنخیت قابلیت قابل ، هرگز سازگار نیست که ظالم و فاسق متصدی مقام امامت شود .

از دیدگاه شرع مقدس هم این واقعیت که ظالم قابلیت تصدی خلافت

ص: ۱۲۹

و امامت الهی را ندارد ، در روایات و آیات متعدد بیان شده :

۱- ( وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) (۱) ، خداوند حضرت ابراهیم(ع) را به پیشامدهای مختلفی چون بنای کعبه ، هجران خانواده ، مبارزه با نمرود و ذبح اسماعیل آزمایش کرد ، و پس از آنکه آن حضرت از عهده انجام تمامی این آزمایشها پیروز خارج شد ، خداوند فرمود : من تو را امام مردم قرار دادم ، ابراهیم(ع) عرض کرد : پروردگارا مقام امامت در ذریه من نیز قرار می گیرد ؟ خداوند پاسخ داد : هرگز پیمان من به ستمکاران نمی رسد و تنها آن دسته از فرزندان معصوم تو که شایسته این مقامند ، متصدی امامت خواهند شد .

۲- ( .. قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ) (۲) هدایت کننده به حق خداست اوست که م-قام امامت و هدایت خود را در اختیار انسان کامل و معصوم قرار داده ، آیا کسی که هدایت به حق می کند سزاوار پیروی است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند ؟ شما را چه می شود ، چگونه قضاوت می کنید ؟

ص: ۱۳۰

---

۱- سوره بقره ( آیه ۱۲۴ )

۲- سوره یونس ( آیه ۳۵ )

۳- ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ) (۱)، در روایات

آمده که مراد از صادقین ، ائمه (علیهم السلام) می باشند و این معنا هم اقرب به واقع و هم ظاهر آیه می باشد ، زیرا در آیه کلمه «مع الصادقین» ذکر شده ، یعنی همراه صادقین (ائمه) باشید .

آیه نمی گوید : من الصادقین ، یعنی از صادقین باشید تا این توهم پیش آید که آیه ظهور در خصوص ائمه ندارد ، و مراد از معیت با صادقین نیز معیت جسمی نیست ، بلکه مراد معیت اعتقادی و اجتماعی است که مردم در خط ائمه (علیهم السلام) و پیرو آنان باشند ، صادقین هم اطلاق دارد و بیانگر این معناست که ائمه (علیهم السلام) در تمام جهات صادق و معصوم می باشند ، به علاوه اگر مراد از صادقین ائمه (علیهم السلام) نمی بود ، در آیه باید شرط و قید ذکر می شد که با صادقین باشید در صورتی که آنها واجد این خصوصیات : عالم ، عادل ، امین ، متقی و مجاهد و ... باشند ، اما هیچ گونه قیدی در آیه ذکر نش-ده و اطلاق آیه شاهد است که منظور از «مع

ص: ۱۳۱

---

۱- سوره توبه (آیه ۱۱۹)

الصادقین» ائمه (علیهم السلام) می باشند: بنابراین آیه دلالت بر عصمت مطلقه ائمه در مقام حکم، گفتار، عمل و رفتار می کند و به تعبیر علمای اصول قول، فعل و تقریر معصوم از همه جهت حجت است.

۴- (وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۱) چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید تا دانا شوید.

## اهل ذکر در قرآن

مناسب است در این مورد تحقیق شود که در لسان کتاب و سنت مراد از اهل ذکر چه کسانی می باشد؟ بعضی می گویند: مراد از اهل ذکر علمای اهل کتاب است، چون در آن هنگام که مردم یهود با مردم دوران جاهلیت به گفتگو می پرداختند، از آنها می پرسیدند: چرا پیامبر خدا (ص) همانند ما انسانهای عادی نیاز به آب و غذا دارد و در کوچه و بازار راه می رود (يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ) (۲) پیامبر باید از جنس مَلَك باشد نه از جنس بشر، و ...

قرآن در رد این عقاید جاهلی خطاب به آنان فرمود: شما یهود با اینکه رسالت نبی اسلام (ص) را می دانید اما عناد ورزیده، نمی پذیرید ولی در

ص: ۱۳۲

---

۱- سوره انبیاء (آیه ۷)

۲- سوره فرقان (آیه ۷)



عین حال اگر نمی دانید از اهل ذکر و علمایان سؤال کنید که آیا پیامبران پیشین ، موسی و عیسی بشر بوده اند یا ملک ؟ یقیناً آنها بشر بوده اند نه ملک ، همانگونه که پیامبر اسلام(ص) بشر است ، بشری که متصل به خداست و وحی الهی بر او نازل می شود .

برخی از علما گفته اند : مراد از اهل ذکر مطلق عالم است ، چه آن عالم معصوم باشد مانند ائمه معصومین ( علیهم السلام ) یا معصوم نباشد مانند عالمان غیر معصوم ، آیه می گوید : در مسائلی که آنها را نمی دانید به علما

مراجعه کنید و از اهل ذکر سؤال نمایید تا بدانها آگاهی پیدا کنید ، لذا برای اثبات حجیت روایات و خبر واحد به این آیه استدلال شده که راوی هنگامی که کلام امام(ع) را روایت می کند ، آن روایت حجت است .

به عبارت دیگر آیه می گوید : چیزی را که نمی دانید از آن کسی که می داند سؤال کنید ، هنگامی که سؤال برای سائل واجب است و به دلیل لغویت امر به سؤال ، جوابی را که مسئول برای سائل می دهد ، چه مفید علم باشد یا

مفید علم نباشد ، بالتعبد لازم القبول است و حجیت مورد بحث در روایات نیز به همین معنای قبول تعبدی می باشد ، چرا که اگر از لسان مجیب به مسأله ای علم پیدا شود ، این علم حجیت ذاتی دارد و دیگر ربط به حجیت تعبدی و بالعرض پیدا نمی کند .

همچنین برای اثبات حجیت فتوای فقها در بیان احکام شرعی به آیه سؤال از اهل ذکر استدلال شده است ، زیرا این آیه قانون لزوم رجوع جاهل به عالم را بیان می نماید ، و این قانون عقلایی در میان جوامع مسلمان و غیر مسلمان امری مسلم و پذیرفته شده است که هر کس چیزی را نمی داند برای فهم آن به اهل خبره مراجعه کند ، مثلاً- کسی که ساختمان می سازد و نمی داند چگونه ساختمان بسازد به مهندس و معمار ساختمان که خبره است و می داند چگونه ساختمان ساخته شود ، رجوع می کند ، کسی که مریض است و علاج مرض را نمی داند برای معالجه به نزد طبیب می رود و همچنین در احکام شرعی کسی که جاهل است و احکام دین را نمی داند برای فهم آنها به عالم احکام دین مراجعه می کند که این روش عملی در جوامع بشری اسمش سیره عقلا و حجت عقلایی

ص: ۱۳۴

است و در صورتی که شارع هم این سیره را امضاء نموده و یا رد و منع نکند حجت شرعی می شود .

اگر سیره عقلا- در مورد ( حکم یا غیر حکم ) امری حادث و متأخر از زمان معصوم باشد حجت نیست ، چون متصل به زمان معصوم نمی باشد و دلیل بر امضاء و تأیید شرعی ندارد ، و اگر شک در حجیت آن شود ، سیره دلیل لبی است که اطلاق لفظی نداشته و در مورد شک قابل تمسک نیست .

بر اساس این نظریه ، آیه به عنوان کبرا و قان-ون کلی می فرماید : مسائلی را که نمی دانید از عالم سؤال نمایید ، طبق این بیان هنگامی که شخص عامی مسئله شرعی را نمی داند لازم است به مجتهدی که مسئله را می داند رجوع کند ، آن وقت به دلیل عدم لغویت کلام شارع هنگامی که سؤال از عالم لازم شد و عالم هم جواب سؤال را داد ، برای سائل بالتعبد این جواب لازم القبول است ، پس حجیت فتوای عالم و کبرای عقلایی رجوع جاهل به عالم توسط آیه سؤال اثبات و مورد تأیید قرار می گیرد .

برخی می گویند : مراد از اهل ذکر قرآن است ، آیه می فرماید : چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر

سؤال نمایید ، یعنی به اهل قرآن و مفسران آن ( ائمه معصومین «علیهم السلام» ) مراجعه کنید ، ( إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

الذِّكْرَ (قرآن) وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ) (۱) .

بعضی گفته اند : در آیه سؤال مراد از ذکر پیامبر اسلام (ص) است ، همان گونه که در سوره طلاق نیز مراد از ذکر پیامبر (ص) می باشد : ( ... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ... ) (۲) ، چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر یعنی پیامبر (ص) سؤال نمایید تا به آن چیز آگاه شوید .

عده ای هم می گویند : مراد از ذکر در آیه ائمه معصومین ( علیهم السلام ) می باشند ، برای اینکه آیه می فرماید : چیزی را که نمی دانید برای دانستن آن به ائمه ( علیهم السلام ) مراجعه کنید و از بیان اصحاب وحی و عصمت مسائل را یاد بگیرید .

بنابراین آیه سؤال از اهل ذکر نظر به قانون کلی رجوع جاهل به عالم ندارد ، بلکه مسئولون در آیه متعین ائمه معصومین ( علیهم السلام ) می باشند ، زیرا آیه نمی گوید : مسئول کلی و اعم از معصوم و غیر معصوم است و اگر مسئول راوی یا فقیه هم باشد و جواب بگوید ، جواب و بیان او نیز حجت می باشد . خیر ، آیه اطلاق نداشته و

ص: ۱۳۶

---

۱- سوره حجر ( آیه ۹ )

۲- سوره طلاق ( آیات ۱۱ - ۱۰ )

دلالت بر حجیت خبر واحد و حجیت فتوای مجتهد نمی کند و از نظر آیه تنها قول معصوم حجت است .

## استظهار

بحث در آن نظری که می گوید آیه سؤال اثبات حجیت قول راوی و حجیت فتوای مجتهد را می کند ، از جهت ثبوت و امکان نمی باشد ، بحث در مقام اثبات است که از این جهت این نظر وجه ندارد ، زیرا : آیه سؤال ظهور در حصول علم وجدانی دارد و حصول مطلق علم ، اعم از علم وجدانی و تعبدی را شامل نمی شود ، به عبارت دیگر آیه می فرماید : چیزی را که نمی دانید سؤال کنید تا به آن عالم شوید ، آیه نمی گوید سؤال کنید و مفتی هم که جواب داد تعبداً آن را قبول کنید .

در مقام ، وجوب سؤال مقدمه است برای حصول علم وجدانی و این ربطی به حجیت تعبدی خبر واحد و فتوا ندارد ، گرچه برخی علمای بزرگ مانند مرحوم کمپانی (ره) اظهار کرده اند که آیه می گوید : سؤال کنید و آن گاه به آن چیزی که مجیب جواب می دهد عالم شوید و غایت سؤال هم علم پیدا کردن به

ص: ۱۳۷

جواب است ، نه علم پیدا کردن به واقع ، و علم به جواب تنافی با تعبد ندارد ، یعنی تعبدا جواب موجب را بپذیرید ، که این جواب چه کاشف از واقع باشد یا نباشد برای سائل حجت و عذر است .(۱)

پاسخ ، اولاً : این بیان خلاف ظاهر آیه است ، چون آیه می گوید : آنچه را که نمی دانید سؤال کنید تا به آن علم پیدا نمایید ، آیه نمی گوید :

سؤال کنید تا فقط عالم شوید و متعلق جواب موجب را هر چه که باشد بالتعبد قبول کنید ، در مورد این تعیین و تخصیص نیاز به قرینه است .

ثانیاً : اگر در آیه منظور از حصول علم ، علم تعبدی باشد ، این خلاف ظاهر معنای علم است و نیاز به دلیل دارد ، برای اینکه حصول علم در مورد امر مجهول ظهور در علم وجدانی دارد و اطلاق آیه ، وجوب سؤال را در جمیع موارد مجهول شامل می شود ، آن گاه اگر مورد سؤال سائل از اصول دین باشد بدون تردید در معرفت اصول دین حصول علم وجدانی معتبر است نه حصول مطلق علم .

ص: ۱۳۸

ثالثاً: سیاق آیه در مقام بیان اصول دین و اثبات رسالت پیامبر گرامی اسلام(ص) می باشد که در مورد اصول دین باید انسان علم وجدانی پیدا کند و مطلق علم و علم تعبدی کافی نیست .

رابعاً: در آیه اصلاً عنوان اهل علم ذکر نشده ، آیه نمی گوید : چیزی را که نمی دانید از اهل علم سؤال کنید ، تا کسی بگوید عنوان علم اطلاق دارد ، هم عالم کتابی و هم عالم غیر کتابی و هم ائمه (علیهم السلام) را که مصداق اکمل عالمند شامل می شود ، ابدأ .

### اهل ذکر از دید لغت و اصطلاح

آیه سؤال می گوید : چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید . اهل ذکر عنوان مترادف با اهل علم نیست ، زیرا دلیل از عرف خاص نداریم که بگویید اهل ذکر مرادف با اهل علم است تا آیه سؤال از اهل ذکر بر حکم کلی لزوم رجوع جاهل به عالم تطبیق شود . در عرف خاص اهل ذکر اخص از اهل علم می باشد ، نه مرادف با اهل علم .

در عرف عام نیز دلیل نداریم که مراد از ذکر ، علم است ، برای اینکه در لغت ، ذکر در مقابل غفلت و

نسیان می باشد. ذکر همان حالت توجه قلبی است به امری که در مقابل آن، حال نسیان و غفلت قرار می گیرد اما علم در مقابلش جهل است نه غفلت، لذا درباره خداوند متعال اطلاق عالم صحیح است: الله عالم بکل شیء، قرآن کریم هم می فرماید: (وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۱)، علم خداوند عین ذات است نه غیر ذات و عدم علم ذاتی از باری تعالی مسلوب است به سلب ذاتی ...

ولی اطلاق ذکر به خداوند سبحان جایز نیست، چون در مقابل ذکر نسیان است و نسیان و غفلت در باری تعالی ممکن نیست، و اگر هم در موردی بیان شده باشد چه در قرآن (فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ ... ) (۲) و چه در غیر قرآن به قرینه مجانست کلام بیان شده است نه اینکه اطلاق ذکر در ذات باری تعالی شده باشد.

بنابراین به دلایلی که ذکر شد، واضح گردید که اطلاق اهل ذکر بر اهل علم جایز نیست مگر اینکه قرینه و دلیل بر اطلاق (استعمال) یا بر مجاز

باشد، چون اهل ذکر اخص از اهل علم است، یعنی اهل علم اهل ذکر

ص: ۱۴۰

---

۱- سوره بقره (آیه ۲۸۲)، سوره نور (آیات ۳۵، ۶۴)

۲- سوره بقره (آیه ۱۵۲)



نیست ، و اثبات ترادف اهل علم با اهل ذکر هم نیاز به دلیل و قرینه دارد .

همچنین آیه سؤال دلالت بر حجیت خبر واحد و قول م-فتی ندارد ، زیرا به وجوه مختلف رجوع جاهل به عالم از طریق آیه اثبات نشد و ایضاً آیه دلالت ندارد که مراد از اهل ذکر علمای اهل کتاب است به دلایل متعدد ذیل :

۱- آیه اطلاق ندارد که عنوان اهل ذکر مرادف با عنوان اهل علم است تا گفته شود اهل علم اعم از عالم کتابی و عالم غیر کتابی می باشد ، آیه می گوید : چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید و مراد از اهل ذکر ائمه (علیهم السلام) است ، به علاوه ائمه و امام معصوم (علیهم السلام) مصداق اکمل عالمند و آیه نیز انصراف به سؤال از فرد اکمل دارد .

۲- در آیه قرینه وجود دارد که مراد از اهل ذکر ، ائمه (علیهم السلام) می باشد ، چرا که در ذیل آیه آمده : ( ... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَمَّا تَعْلَمُونَ \* بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ) (۱) ، خداوند در آیه مردم را ارجاع نداده است به اینکه از علمای اهل کتاب سؤال کنید ، خداوند می فرماید : به کسانی که کتابهای آسمانی را می دانند رجوع

ص: ۱۴۱

---

۱- سوره نحل ( آیات ۴۴ - ۴۳ )

نمایید ، و ای پیامبر ! ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا حقایق را برای مردم روشن سازی ، شاید که آنان در آیات الهی اندیشه کنند .

پس آیه سؤال می گوید : به کسانی که عالم به کتب آسمانی قرآن ، تورات ، انجیل ، زبور و صحف ابراهیم می باشند ، رجوع کنید تا حکمت آسمانها و زمی-ن و حقایق دنیا و آخرت را برای شما بیان نمایند ، و بدون تردید هر کتابی را که خداوند متعال بر انبیای سلف نازل نموده ، ائمه (علیهم السلام) عالم به آنها می باشند .

امام علی(ع) در این زمینه فرمود : « وَاللَّهِ لَوْ ثَبِتَتْ لِي الْوَسِيَّةُ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ أَهْلِ التَّوْرَاتِ بِالتَّوْرَاتِ وَ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ حَتَّى يُنَادِيَ كُلُّ كِتَابٍ وَاللَّهِ عَلَيَّ قَضًا بِحُكْمِ اللَّهِ » (۱)

قسم به خدا اگر کرسی حکم و قضاوت به من وا نهاده شود ، برای هر اهل کتابی به کتابش حکم می کنم ، برای اهل انجیل با انجیل ، برای اهل تورات با تورات ، برای اهل قرآن با قرآن قضاوت می کنم ، تا اهل هر دینی و پیرو هر کتابی فریاد زند که علی برای همه به حکم خدا حکم نموده است .

۳- به فرض بگوییم سیاق آیه ظهور دارد که مراد از اهل ذکر علمای اهل

ص: ۱۴۲

---

۱- محمد امین این روایت را در التکامل فی الاسلام نقل کرده است .

کتاب می باشند ، اما روایات صحیح‌السند هم در کافی و هم در عیون اخبار الرضا بیانگر این مطلب است که مراد از اهل ذکر ائمه (علیهم السلام)

می باشد و این روایات علاوه بر آن که شارح و مفسر آیه سؤال اند ، ظاهر آیه را نیز تخصیص می زنند .

### اهل ذکر در لسان روایات

در کتاب اصول کافی ۹ روایت ، و روایات بسیار دیگری در کتب روایی معتبر از لسان ائمه ذکر شده که بیان همه آنها این است که مراد از اهل ذکر در آیه سؤال ، پیامبر(ص) و ائمه (علیهم السلام) می باشند :

۱- راوی می گوید : خداوند در قرآن فرموده ، چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید ، از امام صادق(ع) سؤال نمودم اهل ذکر چه کسانی اند ؟ « قال الامام (ع): الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ (ص) وَ نَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْئُولُونَ »<sup>(۱)</sup> مراد از ذکر پیامبر(ص) است و ما هم اهل ذکر و اهل پیامبریم که مسئولون می باشیم ، پروردگار مردم را به ما اهل بیت ارجاع داده تا معارف و حقایق دین را از ما سؤال کنند .

ص: ۱۴۳

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۱۰ ، باب اهل الذکر ، حدیث ۲

۲- « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: (راوی) إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى ، قَالَ (امام) إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ، قَالَ (امام) بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ» (۱).

این روایت به عنوان حصر می فرماید: اهل ذکر ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند، یعنی ائمه (علیهم السلام) مصداق تعیینی اهل ذکرند،

نه اینکه حکم کلی آیه بر ائمه از باب تطبیق کلی بر فرد قابل انطباق باشد.

۳- صدوق در عیون اخبار الرضا روایتی از آن حضرت نقل می کند که امام رضا (ع) در مجلس مأمون که در آن عده ای از علمای عراق و خراسان نیز شرکت داشتند، درباره اهل الذکر فرمود: فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ، فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ، فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ فَاسْأَلُونَا إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ، ما (ائمه) اهل ذکریم ، پس آنچه را که نمی دانید از ما سؤال کنید ، فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ إِنَّمَا عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى .

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) : سُبْحَانَ اللَّهِ وَهَيْلُ يَجُوزُ ذَلِكَ إِذَا يَدْعُونَا إِلَى دِينِهِمْ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ ، امام رضا (ع) فرمود: آیا چنین کاری ممکن است که خداوند

ص: ۱۴۴

علمای اهل کتاب را مرجع سؤال قرار دهد و آن گاه آنان مسلمین را دعوت به دینشان نمایند و بگویند: دین ما بهتر از دین اسلام است و مردم نیز از آنها پیروی کنند! سبحان الله هرگز چنین نیست، دین اسلام کاملترین ادیان آسمانی و ناسخ ادیان دیگر می باشد. (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۱).

« فَقَالَ الْمَأْمُونُ فَهَلْ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ شَرْحٌ بِخِلَافِ مَا قَالُوهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) نَعَمْ الذُّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَهْلُهُ » ، آن گاه امام (ع) برای شاهد مطلب استدلال به آیه مبارکه سوره طلاق نمود: « وَذَلِكَ بَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ: (... فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ) (۲) ، فَالذُّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَنَحْنُ أَهْلُهُ » (۳).

۴- « عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الدَّهْنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ، قَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذُّكْرِ » (۴) امام باقر (ع) فرمود: اهل ذکر ما ائمه هستیم .

۵- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ، قَالَ: هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ فَعَلَى النَّاسِ أَنْ يَسْأَلُوهُمْ » (۵) عترت و آل پیامبر اهل ذکرند، پس بر مردم است که مسائل خود را از آنها سؤال کنند .

۶- « عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَهْلِ الذُّكْرِ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: نَحْنُ أَهْلُ الذُّكْرِ وَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ » (۶) از امام علی (ع) پرسیده شد که اهل ذکر چه

ص: ۱۴۵

۱- سوره آل عمران ( آیه ۸۵ )

۲- سوره طلاق ( آیات ۱۱ - ۱۰ )

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۹

۴- الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۲ .

۵- بصائر الدرجات، ص ۳۹ .

۶- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸ .

کسانی اند؟ آن حضرت پاسخ داد: ما ائمه اهل ذکریم، امام باقر(ع) هم در جواب چنین سؤالی فرمود: اهل ذکر ما هستیم.

۷- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ، قَالَ: هُوَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (عليهم السلام) وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ وَالْعِلْمِ وَ

النَّبِيَّانِ وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ» (۱).

بیان روایات مذکور جملگی دلالت دارند که مراد از اهل ذکر، ائمه (علیهم السلام) می باشند، و بر این مطلب که مراد از اهل ذکر، علمای اهل کتاب است، دلیل و برهان معتبری وجود ندارد بلکه دلیل بر خلاف آن می باشد.

### نتیجه

۱- آیه مبارکه سؤال از اهل ذکر، دلالت بر حجیت تبعیدی قول راوی و فتوای مفتی ندارد.

۲- آیه دلالت ندارد که اهل ذکر، علمای اهل کتاب است و یا مراد از ذکر خصوص تورات می باشد. خیر، علاوه بر روایات معتبر در خود آیه

ص: ۱۴۶

---

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۵.

نیز قرینه هست که مراد از ذکر ، علمای اهل کتاب نیست .

۳- از نظر لغت و اصطلاح عرف خاص و عرف عام ، اهل الذکر مترادف با اهل العلم نیست بلکه اهل ذکر اخص از اهل علم است .

۴- مورد آیه در اصول دین و مسئله نبوت است که در اصول دین علم وجدانی معتبر است نه مطلق علم ، اعم از علم وجدانی و علم تعبدی .

۵- آیه اصلاً از جهت اینکه مسئول کیست اطلاق ندارد بلکه در آیه مسئولون متعین ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند ، ائمه مصداق تعیینی اهل ذکرند و بر مردم واجب است که مسائلشان را از امام سؤال کنند .

۶- دلیل (آیه سوره طلاق) دلالت دارد که ذکر ، رسول الله (ص) است و ائمه هم اهل ذکر (رسول الله «ص» ) می باشند ، لذا بر مردم لازم است که

پیروی اهل بیت رسول الله (ص) را بنمایند .

۷- دلیل می گوید : (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱) ذکر قرآن است ، از اهل ذکر سؤال کنید ، یعنی از اهل قرآن سؤال نمایید و اهل قرآن نیز ائمه (علیهم السلام) می باشند .

ص: ۱۴۷

۸- دلیل بیان نموده که مراد از ذکر عندالله (قرآن و کتب آسمانی) است و از اهل ذکر سؤال کنید، یعنی اینکه از کسی که عالم به کتب آسمانی است سؤال نمایید، و عالمان به این کتب جز ائمه (علیهم السلام) کسان دیگر نیستند.

۹- آیه می گوید: ائمه معصومین (علیهم السلام) مفسر و مبین واقعی احکام الهی می باشند که مردم باید به آنها مراجعه نمایند.

۱۰- چه بگوییم مراد از اهل ذکر، ائمه، قرآن، کتب آسمانی، اسلام است، و چه بگوییم مراد از ذکر، پیامبر اکرم (ص) می باشد، هیچ تنافی با هم ندارند، زیرا ائمه (علیهم السلام) اهل الاسلام، اهل الرسول، اهل البیت، اهل کتب آسمانی و اهل ذکر هستند که مصادیق اهل ذکر بر آنها قابل انطباق است.

بنابراین به تمام معنا آیه سؤال مرجعیت دینی و علمی اهل بیت و عترت پیامبر (ص) را برای مردم بیان می کند و به آنان دستور می دهد که در تمامی امور به قرآن و عترت مراجعه نمایند و معارف دین را از زبان مفسران

ص: ۱۴۸



حقیقی وحی (ائمه «علیهم السلام») دریافت کنند .

## مظهر ولایت الهی

ولایت بالذات بر تمام جهان و انسان از آن خداوند سبحان است که مولویت او ذاتی می باشد ، چون خداوند مالک و خالق همه اشیاء است و هیچ کس جز خدا حق ولایت ذاتی ندارد و اگر کسی شایستگی مقام ولایت را داشته باشد ، بالعرض و اعتباری است که از جانب خدا این ولایت برای او عطا شده و گرنه در عرض ولایت الهی احدی از جن و بشر و ملک دارای ولایت نمی باشند .

مظهر ولایت الهی امام معصوم است ، چون انسان کامل می باشد ، و به جهت اینکه واسطه بین خدا و خلق است ، تصدی مقام ولایت و امامت را به عهده دارد . اجمالاً برای واضح شدن عظمت مقام ولایت و امامت به نکات چند در این زمینه اشاره می شود :

۱- همان گونه که مقام رسالت و نبوت برای رسول از جانب خداست مقام ولایت و امامت برای امام نیز از طرف خدا می باشد . امام را خدا معین می نماید ، چون شرایطی مانند عصمت را که در امام معتبر است جز خدا کس دیگر نمی داند که در چه کسی وجود دارد تا

ص: ۱۴۹

او را امام معین کند ، به علاوه امامت امری انتخابی یا اجتهادی نیست که شخص از طریق ریاضت اجتهاد و یا انتخاب به آن دست یابد .

۲- خداوند مقام ولایت را به کسی عنایت می کند که دارای ملائک واقعی و نفس الامری بوده و قابلیت امامت را داشته باشد ، زیرا ترجیح بدون مرجح عقلا قبیح است و از نظر وجدان عقلا نیز هر انتسابی به موضوع باید ملائک در تصدیق داشته باشد ، به بیان دیگر تناسب حکم و موضوع ( مقام امامت و متصدی آن ) حکم جدی ارتکازی و عقلایی است و به عبارتی :

واقعیت و قابلیت انسان را جز خداوند متعال کس دیگر نمی شناسد برای اینکه خداوند مالک و خالق بشر است ، خصوصیات مخلوقش را بهتر از دیگران می داند و طبیعی است کسی که چیزی را آفریده ، حقیقت آن را می دانسته و گرنه چگونه می توانست آن را بیافریند ، پس به ضرورت حکم عقل و ارتکاز وجدان عقلاً باید امام شایستگی واقعی برای امامت را داشته باشد ، لذا هنگامی که خداوند سبحان ائمه معصومین ( علیهم السلام ) را امام تعیین کرده ، به طور حتم آنان واجد عصمت و فضیلت واقعی و دارای ملائک مقام

ص: ۱۵۰

امامت بوده اند که تصدی مقام امامت و رهبری مردم را از طرف خداوند به دست گرفتند .

۳- صاحب ولایت مطلقه یعنی خداوند متعال مقام امامت را در اختیار انسان کامل قرار داده ( وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ) (۱) ، آن گاه دیگران حق ندارند در قلمرو مُلْك الهی تصرف نموده و شخصی را برای امامت انتخاب کنند ، زیرا تصرف بدون اذن صاحب حق و تصرف در چیزی که حق انسان نیست ، غاصبانه و ظالمانه است که شرعاً و عقلاً نیز محکوم

می باشد .

۴- بشر هر اندازه م-تفکر و عالم باشد ، ولی باز هم به سبب فکر و اندیشه محدود خود احاطه کامل به واقعیات ندارد ، لذا نمی تواند امام عادل و معصوم برای مردم تعیین کند .

سعید بن عبدالله اشعری قمی نقل می کند : (۲) در منزل امام حسن عسکری (ع) خدمت امام زمان (عج) بودم از آن حضرت سؤال کردم که چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب کنند و امام باید از جانب خدا تعیین شود ؟

امام (ع) فرمود : امام صالح انتخاب کنند یا امام فاسق ؟

ص : ۱۵۱

---

۱- سوره آل عمران ( آیه ۱۸۹ )

۲- احتجاج طبرسی ، ج ۲ ، ص ۲۷۵ .

سعید : امام صالح .

امام(ع) : آیا هیچ عاقلی می پذیرد که به جای انسان صالح ، فرد فاسق را انتخاب کند و سرنوشت خود را به دست او بسپارد ؟

سعید : خیر .

امام(ع) : وقتی که مردم جاهلند و نمی دانند که در نهاد و قلب انسان دیگر چه می گذرد ، آیا خیر و صلاح مردم را می خواهد یا قصد ظلم به آنها را دارد ، چگونه عقل آنان اجازه می دهد که انسان مجهول را به عنوان

امام واجب اطاعه انتخاب کنند ؟

بعد از این بیان عقلی ، امام عصر(عج) به ذکر دلیل نقلی از آیه قرآن می پردازد که مردم در مقام انتخاب اشتباه می کنند .

حضرت موسی (ع) در مقام انتخاب ۷۰ نفر از بنی اسرائیل را اختیار کرد تا همراه آنها به کوه طور رفته ، شاهد وحی و نزول تورات باشند و نبوت آن حضرت را تصدیق کنند : ( وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا... ) (۱) ، ولی همین ۷۰ نفر وقتی صدای وحی و نزول تورات را شنیدند مرتد شده و گفتند : اگر این کلام خداست ، خدا را به ما نشان بده ،

ص: ۱۵۲

(... لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً ... ) (۱) به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکار ببینیم .

امام (ع): در صورتی که حضرت موسی (ع) نتوانست افراد صالح واقعی را انتخاب نماید ، چگونه مردم عادی در مورد انتخاب امام اشتباه نمی کنند ؟

### حضرت موسی و صحرای سینا

در اینجا دو سؤال مطرح است : ۱- وقتی که حضرت موسی (ع) می دانست خداوند سبحان به چشم ظاهری دیده نمی شود ، چرا درخواست نمود که خداوند خود را برای او نشان دهد : ( ... قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ

قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ ... ) (۲) ؟

۲- پیغمبری مانند حضرت موسی (ع) که مقام عصمت دارد چگونه اشتباه می کند ؟

پاسخ سؤال اول را خود قرآن بیان نموده : ( ... أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الشُّفَهَاءُ مِنَّا ... ) (۳) زمانی که عذاب خداوند بر آن ۷۰ نفر نازل شد ، حضرت موسی (ع) عرض کرد : پروردگارا می دانستم منزله از جسم و زمان و مکانی و چشمهای ظاهری قابلیت دیدن ذات

ص: ۱۵۳

۱- سوره بقره ( آیه ۵۵ )

۲- سوره اعراف ( آیه ۱۴۳ )

۳- سوره اعراف ( آیه ۱۵۵ )

مقدس تو را ندارند ، اما مردم جاهل و نادان مجبورم نمودند که به همراه آنان درخواست رؤیت نمایم ، آیا به واسطه گناه آنان ما را هلاک می نمایی ؟

به تعبیر دیگر درخواست رؤیت حضرت موسی(ع) صوری بود که به متابعت اصرار مردم صورت گرفت . نه اینکه درخواست رؤیت خدا امری جدی و واقعی بوده تا مورد اشکال قرار گیرد .

پاسخ سؤال دوم : بله انبیاء معصومند ، اما بدون تردید همه پیامبران از جهت مقام عصمت در یک درجه نمی باشند و مرتبه عصمت هر یک با دیگری تفاوت دارد و در این بین مقام هیچ یک از پیامبران الهی به مقام پیامبر اسلام(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) نمی رسد ، ائمه دارای درجات کامل عصمتند .

( تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ... ) (۱) بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم ، پیامبر هم فرمود : « لی مع الله وقت لا یسعه ملک مقرب و لا نبی مرسل » (۲) مرا با خدا اوقات و حالاتی است که هیچ یک از انبیاء مرسل و ملائک مقرب آن حالات و اوقات را ندارند .

ص: ۱۵۴

---

۱- سوره بقره ( آیه ۲۵۳ )

۲- بحارالانوار ، ج ۱۸ ، ص ۳۶۰

به طور کلی انبیاء دارای دو جنبه می باشند : ۱- جنبه ظاهری انسانی ۲- جنبه روحی و معنوی .

پیامبران به لحاظ مقام معنوی که جز خدا کسی آن را نمی داند ، ارتباط به عالم غیب دارند و با سخن گفتن از مقام وحی و الهام دچار خطا نمی شوند و هر چه را خبر دهند واقعیت همان است .

اما به لحاظ جنبه ظاهری و صوری ، انبیاء مانند باقی مردم از نوع بشرند نه از جنس ملک ، همان گونه که باقی مردم در راستای حیات و زندگی ، برنامه های شخصی ، استشاره و صلاح ، ازدواج و نکاح ، امر و نهی و... دارند ، انبیاء نیز دارای چنین برنامه هایی می باشند و بسا مصالح و حکم-م بر این است که انبیاء مطابق رفتار ظاهری و روش معمولی مردم جهت گیری نمایند ، نه آن گونه که واقعیت امر است .

به علاوه می توان گفت : آن چیزی که تنافی با مقام نبوت دارد ، خطا در مورد احکام الهی است که از این جهت پیغمبر و امام خطا

ص: ۱۵۵

نمی‌کنند، اما بیان موضوعات خارجی وظیفه نبی و امام نمی‌باشد که بگویند این آدم مؤمن است یا مؤمن نیست، این فلز طلاست یا نیست، و چه بسا امام در برخی موضوعات واقعیت را اظهار نمی‌کند به لحاظ مصالحی که در آنها نهفته است، البته این جواب که احیاناً اشتباه در موضوعات برای انبیاء مانع ندارد مطابق نظر کسانی است که قائل به خطای صوری آنان می‌باشند و گرنه این جواب مطابق اصول مذهب امامیه صحیح نیست، زیرا از ضروریات مذهب ماست که پیغمبر و امام معصوم، عالم به واقعیات می‌باشند، چه در موضوعات خارجی و چه در احکام اشتباه نمی‌کنند، نظر و حکم امام امر اجتهادی نیست که گاهی مطابق واقع شود و گاهی مطابق واقع نباشد، پیامبر و امام عصمت مطلقه دارند و هرگز اشتباه نمی‌کنند، مگر اینکه بیان واقعیت مانع داشته و امام در اثر تقیه و عدم آزادی بیان نتواند واقعیت را بیان نماید.

### **امامت معصوم و اهل بیت (ع) در قرآن**

از بیان مبارک امام زمان (عج) واضح شد که امکان ندارد ولایت و امامت اسلام انتخابی باشد و احیاناً



امام جاثری انتخاب شود که سعادت دنیا و آخرت جامعه را تباه کند ، امام منصوب من عندالله است : ( ... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ... ) (۱) ، ( ... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ) (۲) ، ( ... وَاللَّهُ

يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَمَّا تَعْلَمُونَ ) (۳) ، ( إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ) (۴) ، ( هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ) (۵) .

پس به حکم وجدان و حکم عقل ، به حکم تجربه و بیان وحی و مضمون آیات و روایات ممکن نیست امامت و امام امر اجتهادی و یا انتخابی باشد .

ابن عباس می گوید : در قرآن کریم ۳۰۰ آیه درباره فضیلت امام علی(ع) نازل شده است . (۶)

مجاهد از مفسرین اهل سنت بیان داشته که ۷۰ آیه در قرآن درباره فضیلت امام علی(ع) ذکر شده (۷) همانند آیه های ذیل :

۱- آیه تبلیغ : ( يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ... ) (۸)

۲- آیه اكمال دين : ( ... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ... ) (۹) .

۳- آیه ولایت : ( إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ ) (۱۰) .

ص: ۱۵۷

۱- سوره انعام ( آیه ۱۲۴ )

۲- سوره آل عمران ( آیه ۱۱۹ )

۳- سوره بقره ( آیه ۲۳۲ )

۴- سوره لیل ( آیه ۱۲ )

۵- سوره فتح ( آیه ۲۸ )

۶- زبده العلوم ، ص ۱۱۹ .

۷- شواهد التنزیل حسکانی

۸- سوره مائده ( آیه ۶۷ )

۹- سوره مائده ( آیه ۳ )

۱۰- سوره مائده ( آیه ۵۵ )

٤- آيه مع الصادقين : ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ) (١).

٥- آيه خير البريه : ( إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ) (٢).

٦- آيه موده ذوى القربى : ( ... قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... ) (٣).

٧- آيه تطهير : ( ... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ) (٤).

٨- آيه مباهله : ( فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ (درباره عيسى (ع)) مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا نَدْعُهُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ) (٥).

٩- آيه ليله المييت : ( وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ ) (٦).

١٠- آيه فسألوا اهل الذكر : ( وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ) (٧).

ص: ١٥٨

١- سورة توبه ( آيه ١١٩ )

٢- سورة بينه ( آيه ٧ )

٣- سورة شورا ( آيه ٢٣ )

٤- سورة احزاب ( آيه ٣٣ )

٥- سورة آل عمران ( آيه ٦١ )

٦- سورة بقره ( آيه ٢٠٧ )

٧- سورة نحل ( آيه ٤٣ )

۱۱- سوره انسان ( دهر ) : ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* هَيْلَ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا \* إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَيِّعًا بَصِيرًا \* إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا \* ... وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِأَنزِيدَ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَأَشْكُورًا \* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ، فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا \* ... ) (۱).

۱۲- آیه اداء امانت : ( إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ... ) (۲)

۱۳- آیه خمس : ( وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِیَتَامَىٰ وَ لِلْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ... ) (۳).

۱۴- آیات اعلام برائت از مشرکین : ( وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تَبَتُّمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ) (۴)

۱۵- آیه : ( إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ) (۵) ، ( وهی الامام و حب آل محمد «ص» ) امام سجاده (ع) فرمود : « ... نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ وَ نَحْنُ عِيَّةُ عِلْمِهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَهُ وَ حِيَّهُ وَ نَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ » (۶) .

۱۶- آیه شجره طیبه : ( أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْمِلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأُذُنٍ رَبُّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ) (۷) ، در مقابل : ( وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ) (۸) .

ص: ۱۵۹

۱- سوره انسان

۲- سوره نساء ( آیه ۵۸ )

۳- سوره انفال ( آیه ۴۱ )

۴- سوره توبه ( آیه ۳ )

۵- سوره حمد ( آیه ۶ )

۶- المیزان ، ج ۱ ، ص ۴۴ .

۷- سوره ابراهیم ( آیات ۲۵ ، ۲۴ )

۸- سوره ابراهیم ( آیه ۲۶ )

١٧- آیه من عنده علم الكتاب : ( وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًّا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ) (١).

١٨- آیه راسخون در علم الهی : ( وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ) (٢).

١٩- آیه پیروزی حق بر باطل : ( وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ) (٣).

٢٠- آیه حکومت مستضعفین : ( وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَ لَهُمْ آلِهَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ) (٤).

٢١- سوره مبارکه والعصر : ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - مِ \* وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ) (٥).

٢٢- سوره مبارکه کوثر : ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ) (٦) ..

٢٣- آیات سوره مبارکه نور : ( اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَّا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ ) (٧)

ص: ١٦٠

١- سوره رعد ( آیه ٤٣ )

٢- سوره آل عمران ( آیه ٧ )

٣- سوره اسراء ( آیه ٨١ )

٤- سوره قصص ( آیه ٥ )

٥- سوره العصر

٦- سوره کوثر

٧- سوره نور ( آیات ٣٦ - ٣٥ )

٢٤- آیه نفی امامت از ظالمین : ( وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) (١).

٢٥- آیه اولی الامر : ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ) (٢).

٢٦- سوره مبارکه قدر (سوره ولایت و امامت) : ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ ال-رُّوحِ فِيهَا يَأْذِنُ رَبُّهُ-م مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ) (٣).

٢٧- آیه ملک عظیم : ( ... فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ) (٤).

٢٨- آیه اصطفی (گزینش) : ( إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ ( آل محمد(ص) ) عَلَى الْعَالَمِينَ ) (٥).

٢٩- آیه انفاق : ( الَّذِينَ يُنْفِقُونَ-وَنَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ) (٦).

٣٠- آیه اعتصام به جبل الله : ( وَاع-تَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ... ) (٧).

٣١- آیه : ( ... وَ يُؤْتِ رُؤُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ) (٨).

٣٢- آیه : ( ...فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ... ) (٩)، ( هی الایمان بالله وحده لاشریک له ، التمسک بولایه ائمه«ع» ) « قال رسول الله (ص) : مَن أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ فَلْيَتَمَّ-سَكَ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِي » (١٠).

ص: ١٦١

١- سوره بقره ( آیه ١٢٤ )

٢- سوره نساء ( آیه ٥٩ )

٣- سوره قدر

٤- سوره نساء ( آیه ٥٤ )

٥- سوره آل عمران ( آیه ٣٣ )

٦- سوره بقره ( آیه ٢٧٤ )

٧- سوره آل عمران ( آیه ١٠٣ )

٨- سوره حشر ( آیه ٩ )

٩- سورہ بقرہ (آیہ ٢٥٦)

١٠- بحار الانوار، ج ٢٤، ص ٨٥

« ابن شاذان عن الرضا عن آبائه قال : ... قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامَهُمْ بَعِيدُكَ ؟ قَالَ : أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) وَ ... » (١).

۳۳- آیه : ( ... فَأَوْلِيكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ... ) (٢) ، (الابدال هم

الائمة «ع» ) ، « عن الخالد ابن الهيثم الفارسی قال: قُلْتُ لِأَبِ الْحَسَنِ الرِّضَا (ع)

إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ فِي الْأَرْضِ ابْتِدَالَ ، فَمَنْ هُوَ لِأَبْدَالِ ؟ قَالَ (ع) صَدَقُوا

الْأَبْدَالُ الْأَوْصِيَاءُ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ بَدَلَ الْأَنْبِيَاءِ إِذْ رُفِعَ الْأَنْبِيَاءُ وَ خَتَمَهُمُ بِمُحَمَّدٍ (ص) » (٣).

۳۴- آیه : ( ... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُنَّ طَائِفًا فَلَا يُشِيرُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (امام زمان «عج» ) (٤) ، « عن

سلام بن المستنير ، عن ابی جعفر (ع) قال هو الحسين ابن علی (ع) قتل مظلوما و نحن اولياؤه والقائم منا إذا قام طلب بثار الحسين و ... » (٥) ، به این مضمون ۱۵ روایت در تفسیر برهان ذکر شده است .

۳۵- تمام آیاتی که در قرآن کلمه «یا ایها الذین آمنوا» در آنها ذکر شده است ، مصداق اجلی واکمل آن ( مؤمنین ) ائمه معصومین ( علیهم السلام ) می باشند . (٦)

ص: ۱۶۲

۱- تفسیر برهان ، ج ۱ ، ص ۵۳۶ و ۵۳۸ .

۲- سوره فرقان ( آیه ۷۰ )

۳- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۶۴ ، ماده بدل . بحار الانوار ، ج ۲۷ ، ص ۴۸ .

۴- سوره اسراء ( آیه ۳۳ ) ۴

۵- تفسیر برهان ، ج ۴ ، ص ۵۶۱ - ۵۵۸ .

۶- شواهد التنزیل ، ص ۴۹ .

امام امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) فرمود: ربع قرآن و کرائم قرآن درباره ما(اهل بیت) نازل شده است. (۱)

همچنین علاوه بر آیات قرآنی دهها و صدها روایت اسلامی هم بیانگر این می باشند که تعیین امام از جانب خداست، و ما در این مورد در صدد نوشتن کتاب موضوعی نمی باشیم تا روایات باب را بررسی و نقل نماییم، فقط به عنوان تذکر و از باب تیمن و تبرک به ذکر حدیث لوح از کتاب اصول کافی(۲) بسنده می کنیم:

### حدیث لوح

« مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا؟ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبُّتَهُ فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَمَا أَخْبَرْتِكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ؟ فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَهَيَّئْتُهَا بَوْلَادِهِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ، ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أبيض ، شَبَّهَ لَوْنِ الشَّمْسِ ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أَبَتِي وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا هَذَا اللَّوْحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا

ص: ۱۶۳

۱- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۷

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۷.



لَوْحٍ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ (ص) فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلَى وَاسْمُ ابْنَتِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ ، قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَانِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَرَأْتَهُ وَاسْتَنْسَخْتُهُ ، فَقَالَ لَهُ أَبِي : فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ : أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ : نَعَمْ ، فَمَسَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلٍ

جَابِرٌ فَأَخْرَجَ صِيحْفَهُ مِنْ رَقٍّ ، فَقَالَ : يَا جَابِرُ ! أَنْظِرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ (أَنَا) عَلَيْكَ ، فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسخِهِ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا ، فَقَالَ جَابِرُ : فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نوره وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَاءِي وَ اشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي ، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعْدُبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَيَأْتِي فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ ، إِنِّي لَمْ أُنْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَبْلِيكَ وَ سَبَطْتُكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي ، بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشَّهِدَاءَ دَرَجَةً ، جَعَلْتُ كَلِمَتِي الثَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ ، بَعَثْتُهُ أُثِيبَ وَ أَعْيَاقِبُ ، أَوْلَهُمُ عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شَبَابُهُ حَيْدُهُ الْمَحْمُودُ مُحَمَّدٌ ، الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ الْمَعِيدُنَ لِحُكْمِي ، سَيِّهْلُكَ الْمُزْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِ عَلَيَّ ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَكْرَمِ مَنْ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَ لِأَسْرَرْتُهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ ، أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِّيَاءَ حِنْدِسٍ لِأَنَّ خَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْفَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي يُسَبِّحُونَ بِالْكَأْسِ الْمَأْوُفَى ، مَنْ جَحَدَ (منكر شود) وَ أَحَدًا مِنْهُمْ فَقَدَ جَحْدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدَ افْتَرَى عَلَيَّ ، وَ يُلِّ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عِبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَ لِيٍّ وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضْعَعَ عَلَيْهِ أَعْيَاءَ الثُّبُوهِ وَ أَمْتَحَنَهُ بِالْأَضْطِلَاعِ بِهَا يُقْتَلُ عَفْرِيَّتُ مَسِيَّتِكِبْرٍ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَسْرَرْتُهُ (باقي بگذارم) بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَيَّ خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَ لِيٍّ وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَيَّ وَ حَيِّي ،

أَخْرَجَ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بَيْنَهُ (م ح م د) رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذَلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَ تَتَهَادَى (هدیه برده می شود) رُؤُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرُكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ ، مَرْعُوبِينَ ، وَ جَلِينَ ، تُصَيِّغُ الأَرْضُ بِعِدْمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الوَيْلُ وَ الرِّزْنَةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَاءِي حَقًّا ، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِّيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الأَصْيَارَ وَ الأَغْمَالَ أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صِلَاوَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةً وَ أَوْلِيَاكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ .

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ ، إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ ، فَصْنُهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ .

این حدیث شریف در مقام بیان معارف بلند ولایت و امامت و حالات اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان آنها در زمان غیبت است که شرح آن خود کتابی قطور نیاز دارد ولی از آنجا که مقتضی توضیح نمی باشد ، تنها به ترجمه و شرح مختصر این حدیث نورانی اکتفا می شود .

ابی بصیر یکی از اصحاب اجماع ، از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود : روزی پدر بزرگوارم امام م-حمد باقر (ع) با جابر بن عبدالله انصاری در گوشه ای مشغول گفتگو شد و به جابر فرمود : برایم از

آن لوحی که در دست مادرم فاطمه زهرا (س) مشاهده کردی خبر بده !

جابر گفت : خدا را شاهد می گیرم در زمان حیات رسول الله (ص) وارد خانه مادرت فاطمه شدم که ولادت با سعادت حسین (ع) را تبریک بگویم ، در این هنگام لوحی از زمرد سبز در دست

فاطمه زهرا(س) دیدم که خطوط نوشته شده بر آن همانند نور می درخشید .

از فاطمه(س) سؤال کردم ، این لوح چیست ؟ فرمود : این لوح هدیه آسمانی است که خداوند سبحان برای پدرم رسول الله(ص) فرستاده و پدرم هم آن را به من هدیه کرده است . در این لوح از جانب خدا اسم پدرم ، علی و فرزندانم حسن و حسین و اسامی اوصیاء و امامانی که از تبار آنان می باشند ، نوشته شده است .

جابر می گوید : آن گاه حضرت زهرا(س) لوح را به من نشان داد که آن را خواندم و از آن نسخه برداری کردم ( اصل لوح نزد حضرت زهرا(س) محفوظ ماند تا آنکه فعلا آن لوح نزد امام زمان(عج) می باشد . )

امام صادق(ع) فرمود : هنگامی که پدرم این سخن را از جابر شنید ، به او گفت : ای جابر آیا می ش-ود نس-خه استنساخ شده از آن لوح را برایم نشان دهی ؟

جابر عرض کرد : بله یابن رسول الله ، در این هنگام امام باقر(ع) به اتفاق جابر به منزل او رفت و در آنجا جابر صحیفه ای را بیرون آورد که به امام(ع) نشان دهد ، اما پیش از آنکه امام آن صحیفه و نسخه لوح آسمانی را

ببیند به جابر فرمود: به آن نسخه نگاه کن تا من مطالب آن را برایت بخوانم.

جابر به آن صحیفه نگاه کرد، و امام(ع) از آغاز آن شروع به خواندن نمود، جابر می گوید: هر چه را که امام می خواند در آن نسخه لوح کلمه به کلمه و حرف به حرف تطبیق می شد، و زمانی که امام باقر(ع) قرائت مطالب آسمانی آن لوح را به پایان رساند، جابر گفت: به خدا سوگند آنچه را که امام(ع) خواند با نوشته های آن نسخه و آن لوحی که نزد حضرت زهرا(س) بود، مطابقت داشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَيْفِيهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَأَشْكُرُ نِعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدُ آلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دِيَانُ ال-دِينِ، إِنِّي أَنَا-اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَابُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ ...

به نام خداوند رحمان و رحیم، این کتاب (لوح) از جانب خداوند عزیز و حکیم فرستاده شد برای محمد نور خدا، نبی و سفیر خدا، ای پیامبر! اسماء حسنایم را بزرگ بدار، نعمتهایم، نعمت رسالت و نعمت ولایت و امامت را که در تبار اهل بیت تو نهاده شده سپاس گذار، همانا خداوند وحده لا شریک له در هم شکننده جباران، و یاور مظلومان و

جزا دهنده جزا دهندگان است ، « إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ... » هر کس به غیر فضل من امید بندد و از غیر عدلم بترسد ، آن چنان او را عذاب نمایم که احدی از عالمیان آن چنان عذاب نشده باشد .

آن گاه خداوند متعال در این لوح به پیامبر(ص) می فرماید : مرا پرستش نما و به من توکل کن ، هیچ پیغمبری را مبعوث نکردم مگر هنگامی که از دنیا رفت وصی و جانشین او را معین نمودم ، و تو را از همه انبیای دیگر فضیلت دادم ، وصی و جانشینت علی را بر همه اوصیای دیگر برتری دادم برای تو و فرزندان حسن و حسین که معدن علم و خازن وحی من می باشند ، کرامت بخشیده ، کلمات تام و حجت بالغه خودم را در نسل آنان قرار دادم ، و به حسین و امامانی که از تبار او به دنیا می آیند ، مردم را ثواب داده و عقاب می کنم ، یعنی آنان میزان اعمال بشرند ، پیروان حسین و فرزندان او را ثواب می دهم ، دشمنان و مخالفان حسین و فرزندان معصومش را عقاب می نمایم .

در این حدیث شریف همه امامان معصوم هر یک پس از دیگری به نام ذکر و حالاتی که در دنیا برای آنان پیش می آید ، بیان شده ، تا به نام امام

یازدهم ، امام حسن عسکری(ع) که می رسد ، خداوند می فرماید : « اخرج منه الداعی الی سیلی و الخازن لعلمی الحسن و اکمل ذالک یابنه (م ح م د) رحمه للعالمین ، فیذل أولیائی فی زمانه و تتهادی رئوس-هم کما تتهادی رئوس الترك والدیلم ... » .

از نسل امام علی النقی(ع) آفریدم کسی را که خازن علم من و دعوت کننده به راه من می باشد ، او امام حسن عسکری(ع) است ، و کامل کردم تعداد امامان و امامت آنها را به فرزند او که رحمه للعالمین و خاتم اوصیاء

مرسلین است ، او صالح و مصلح جهانی مهدی موعود(عج) می باشد ، در او

کمال موسی ، هیبت عیسی و صبر ایوب است و غیبت طولانی دارد ، در چنین زمانی اولیاء خدا حقیرند و دشمنان سرهای آنان را همانند سران ترک و دیلم برای یکدیگر هدیه می برند و زمین از خون آنها رنگین می شود ، و زنان آلوده و بی حیا می گردند .

اما این پیروان اهل بیت و اولیاء من هستند که به واسطه کرامت آنان مردم روی زمین از بلاها در امان می مانند که اگر وجود آنها در میان جامعه نباشد ، مردم مبتلا به هلاکت و عذاب آسمانی می گردند ، درود و رحمت خداوند نثار پیروان راه حق و حقیقت و راهیان راه پیامبر-اسلام(ع) و اهل بیت طاهرین او باد .

ص: ۱۶۹

حدیث لوح معارف اعتقادی بسیاری دارد که به چند مورد مهم آن اشاره می شود :

۱- حدیث از نظر سند صحیح است ، چون ابی بصیر از اصحاب اجماع می باشد ، جابر نیز از اصحاب معتبر و نامدار پیامبر گرامی اسلام(ص) است که عصر و زمان ۷ نفر معصوم را درک نموده و این حدیث را از زبان ۴ نفر آنان نقل کرده است ( رسول الله(ص) ، فاطمه زهرا(س) ، امام محمد باقر(ع) ، امام جعفر صادق(ع) ) و حدیثی با این خصوصیات بسیار با ارزش است که در میان روایات از آن به حدیث طلایی یاد می شود ، چون چنین

حدیثی مورد عنایت اصحاب وحی و توثیق راویان حدیث است .

۲- این حدیث آسمانی ۱۴ معصوم را مشخص و معین می کند که از آن میان ۱۲ نفر آنها یعنی ائمه (علیهم السلام) منصوب از جانب خداوند هستند در این حدیث نام هر امامی همراه با سرنوشت خاص آن امام در لوح محفوظ تعیین شده که ائمه (علیهم السلام) به آن آگاهی داشتند .

۳- در حدیث لوح غیبت امام زمان(عج) ذکر گردیده و ریشه آن

آسمانی دانسته شده است ، و همان گونه که در قرآن از پیامبر اسلام (ص) تعبیر به رحمه للعالمین شده ، در این حدیث هم از مهدی موعود امام زمان (عج) به رحمه للعالمین یاد شده است ، یعنی همان گونه که خداوند سبحان توسط پیامبر اسلام (ص) مردم دوران جاهلیت را از ورطه انحطاط و شرک ، جهل و توحش نجات داد ، امام زمان (عج) هم رحمه للعالمین است او منجی عالم و نجات دهن-ده بشر از جور و فساد و جاهلیت آخرالزمان می باشد ، « يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا » (۱) .

۴- احوال مردم و اختناق و ستمی که بر مردم و اهل حق در زمان غیبت وارد می شود در حدیث لوح بیان شده است .

۵- حدیث لوح ، خودسریها و بی حیایی زنان امت اس-لام در آخر الزمان را تذکر داده .

۶- حدیث به صراحت بیان می کند که تعیین امام (ع) در هر عصر و زمانی برای جامعه بشری مربوط به خداوند متعال است و غیر از رهبر الهی هیچ رهبر و پیشوای انتخابی دیگری رسمیت ندارد .

ص: ۱۷۱

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۳۸ ، باب فی الغیبه .



۷- حدیث لوح می گوید: ائمه (علیهم السلام) حجت بالغه الهی بر مردم می باشند، همچنان که قرآن کریم فرموده: (قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ... (۱))، و هر کس حجت بالغه الهی را مخالفت کند، ظالم و عاصی است و در این مخالفت هیچ عذری از او پذیرفته نیست.

۸- حدیث لوح می گوید: امامان معصوم از جانب خدا تعیین شده اند که اسامی آنها برای پیامبر اسلام (ص) فرستاده شده و پیامبر (ص) مطابق دستور آسمانی، هر کدام را یکی پس از دیگری با ذکر نام و نسب و بیان علامت و صفات آنان برای مردم معرفی و ابلاغ نموده است، و...

در این رابطه روایتی از امام رضا (ع) در اصول کافی (۲) نقل شده که بیانگر همین معنا می باشد، روایت بیان می دارد منصب امامت و تعیین امام امری الهی و آسمانی است، چون مردم نه عهدالله و مقام امامت را می دانند و نه شخص امام را می شناسند تا او را تعیین کنند:

هَيْلٌ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدَرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا (از قدرت تفکر بشر) مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ ، أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ ، أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ

ص: ۱۷۲

---

۱- سوره انعام (آیه ۱۴۹)

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخَلِيفَةَ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً ، وَفَضَّلَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ ، فَقَالَ : ( إِنَّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ) فَقَالَ الْخَلِيلُ (ع) سُرُورًا بِهَا : ( وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : ( لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) . فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

این روایت معارف بسیار بلندی در مورد امامت و امام بیان نموده که نکات مهم آن در حدیث لوح مندرج می باشد...

### واقعیت را بشر نمی شناسد

جز خداوند تبارک و تعالی ، کسان دیگر احدی نه احاطه به واقعیات دارند و نه واقعیت و بشر را می شناسند تا برای هدایت او قانون و امام تعیین کنند .

قانونی که در تمام جهات ، چه در مورد اصول اعتقادی و چه در مورد احکام فقهی و قوانین اجتماعی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی تنظیم شده و ضامن سعادت بشر است ، آیین اسلام می باشد ، زیرا مقنن و قانون گذار آن یعنی خداوند به علم ازلی می داند که چگونه قانونی برای تأمین مصالح واقعی دنیا و آخرت بشر جعل کند و بشر نیز به واسطه پیروی از آن قانون به سعادت ابدی و کمال نهایی برسد .

قانون گذار اسلام واقعیت شناس است و شارحان و مفسران آن هم اصحاب وحی

و عصمت می باشند که خطا نمی کنند ، لذا قوانین اسلام صد درصد مطابق مصالح واقعی بوده و خطا بردار نیست ، بله انسان عادی در کیفیت تطبیق قانون اسلام با واقع ممکن است خطا کند ولی این غیر از آن می باشد که اصل قانون اسلام مطابق واقع و ضامن اجرای سعادت بشر است .

کسی که نه واقعیت را ، و نه بشر را ، و نه کمال نهایی بشر را می شناسد ، چگونه می تواند برای اداره و تعیین سرنوشت انسان قانون وضع کند ؟ ...

ما به دنیا اعلام می کنیم : ای گروه انسانها ! شما که احاطه به واقعیات نداشته و لوح واقع را نمی دانید ، سرنوشت و کمال نهایی بشر را نمی شناسید چگونه برای اداره جامعه بشری و تعیین سرنوشت آنان قانون جعل می کنید؟ آیا چنین کاری (وضع قانون برای سعادت بشر - ر) از دید وجدان ، عقل و شرع مقدس محکوم و سفیهانه نیست ؟

برای این سؤال بشریت دیروز و امروز چه جوابی داشته و دارند ؟ آیا جز پاسخ محکومیت ، جواب دیگری دارند که بگویند ؟ آیا پاسخ این نیست که برای نجات بشر از انحراف و سقوط ، جز رفتن به راه اسلام و

پرستش خداوند هیچ قانون دیگری نجات بخش نیست؟ به فرموده قرآن کریم در سوره انفطار: (این تذهبون) به کجا می روید؟

## نفی امامت از ظالمین

مقام امامت و عظمت شخص امام معصوم(ع) بالاتر از آن است که کسی با تفکر و اندیشه به قلّه معرفت امام رسیده و پیرامون آن اظهار نظر نماید.

(وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ مِن دُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۱) به بیان قرآن ظالم هرگز قابلیت تصدی امامت را ندارد، (وَ لَا تَزْكُونُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ) (۲).

امامت عهد خدا و امام رابط بین خالق و مخلوق و واسطه در فیض تکوینی و تشریحی خداوند سبحان است.

پس یک چنین مقامی چگونه امکان دارد به ظالم داده شود؟ ظالم بالذات و تخصصاً از قابلیت تصدی مقام امامت خارج است، زیرا نه ظالم قابلیت این مقام را دارد و نه با حکمت خالق حکیم، سازگاری باشد که ظالم را متصدی امامت نماید، در این مقام باید کسی قرار گیرد که عصمت مطلقه داشته باشد.

آیه می فرماید: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)، ظاهر آیه و هیئت فعل مضارع دلالت بر

ص: ۱۷۵

۱- سوره بقره (آیه ۱۲۴)

۲- سوره هود (آیه ۱۱۳)

استمرار و دوام نفی تصدی خلافت از ظالم دارد و به طور مطلق آیه بیان نموده که هرگز ظالم اعم از اینکه بالفعل متلبس به مبدأ ظلم باشد، یا در گذشته ظالم بوده و یا در آینده ظالم خواهد شد، قابلیت نیل به منصب امامت را ندارد، چون علاوه بر اینکه امامت امر تعبدی است و شرعاً امام لازم الاطاعه می باشد، ظلم قبیح ذاتی دارد، لذا می توان گفت:

آیه (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (ارشاد به حکم عقل و تطبیق تعبد با تفکر است).

هنگامی که مولای حکیم به بیان مولوی مقام امامت را تا ابد از ظالم نفی می کند، آن گاه عقل مس-تقلاً و یا غیر مستقل بعد از بیان شارع به طور اطلاق حکم به عدم لیاقت ظالم برای تصدی مقام امامت می کند.

به بیان علمای اصول: الواجبات الشرعیه الطاف لواجبات العقلیه. گرچه این قاعده توجیه متعدد شده اما نکته اساسی همین است که احکام شرعیه و بیان شارع لطف و راهنمای عقل می باشد، چرا که عقل محدود و مخلوق خداست و احاطه به تمام واقعیات ندارد و چه بسا در

مواردی عقل بدون امداد شرع نمی تواند مسأله را درک کند و نظر بدهد، ولی بعد از آنکه شارع حقیقت را بیان نمود، عقل با راهنمایی شرع آن را درمی یابد و در اصطلاح اصولیین این نوع نظر عقل، حکم غیر استقلالی عقل محسوب می شود، یعنی عقل به تنهایی بدون بیان شارع نمی تواند نظر بدهد، مثلاً در مورد نماز تا وقتی که شارع آن را واجب قرار ندهد هرگز عقل نمی تواند درک کند که مقدمه نماز (وضو) واجب است، بعد از اینکه شارع به امر اقموا الصلاه، اصل نماز را واجب قرار داد، آن وقت عقل می تواند بگوید: بین وجوب ذی المقدمه (نماز) و مقدمه (وضو) ملازمه است، چون شرعاً مکلف بدون وضو قدرت ندارد نماز را تحویل مولا دهد و در تحقق مشروط، شرط شرعی همانند شرط عقلی است، یعنی با نبود شرط، مشروط تحقق پیدا نمی کند.

اما یک سلسله احکام را عقل مستقلاً بدون بیان شارع می تواند درک کند، مانند استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین، محال بودن دور و تسلسل، قبح ظلم، حُسن عدل، عدم امکان وجود معلول بدون علت، مخلوق بدون خالق، مصنوع بدون صانع و ...

ص: ۱۷۷

پس به حکم عقل و ضرورت شرع روشن می شود که ظالم هرگز قابلیت تصدی مقام امامت را ندارد ، زیرا نقض غرض است و محال .

بعد از اینکه خداوند مقام امامت را برای حضرت ابراهیم(ع) اعتبار کرد ، آن حضرت از پروردگار پرسید که آیا این مقام نصیب فرزندانم هم می شود ؟ خداوند در پاسخ فرمود : این عهد من هرگز به ظالم ، هر کس که باشد ، داده نمی شود .

بدون تردید ابراهیم خلیل(ع) از کسی که فعلاً متصف به مبدأ ظلم است ، سؤال نمی کند که امامت به او می رسد یا نه ، زیرا در این صورت عدم لیاقت ظالم برای خلافت قطعی و بدیهی است و نه تنها پیامبر خدا بلکه هیچ کس دیگری از چنین امر واضح عقلی سؤال نخواهد کرد ، سؤال ابراهیم خلیل(ع) در مورد آن ذریه ای می باشد که احیاناً ظالم بوده و بعد خود را از جهت ظلم مهذب می سازد ، آیا چنین کسی لیاقت امامت را دارد یا نه ؟

خداوند متعال فرمود : ( لَمَّا يَنْتَهِ الْعَهْدُ بِالظَّالِمِينَ ) ، طبیعی حکم امامت را به طور دائم از ظالم نفی می کند ، به ویژه اینکه قرآن کریم این مسئله را قبل از ظهور اسلام و بعد

از گذشت دوهزار سال از عصر حضرت ابراهیم(ع) حکایت نموده و از آن به عنوان یک قانون کلی یاد می کند که ظالم هرگز قابلیت امامت را ندارد ، اعم از اینکه هنگام تصدی امامت متلبس به مبدأ ظلم باشد یا مبدأ ظلم از او منقضی شده باشد ، و چه این ظلم در زمان اسلام باشد و یا در زمان انبیای گذشته رخ داده باشد ، تفاوتی در حکم الهی مبنی بر نفی ابدی امامت از ظالمین ایجاد نمی گردد.

به اضافه اینکه لفظ « الظالمین » جمع محلی به « الف - لام » و مفید عموم است که از این جهت و هم از جهت اكمال مقدمات حکمت ، و هم از جهت ظهور لفظ در عموم نفی ، و هم از جهت قواعد ادبیات عرب و جمله فعل مضارع ، همگی به طور اطلاق دلالت بر عدم نیل ظالم به مقام امامت از ازل تا ابد را دارد .

امامت عهدالله است و کسی شایسته این مقام است که معصوم و انسان کامل بوده و تمام حرکات و سکنات او عین واقع و هادی الی الحق باشد .

### نتیجه

از آیه نفی امامت از ظالمین چند مطلب مهم و اصولی روشن می شود :

ص: ۱۷۹



۱- (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) ، در آیه جعل امامت به معنای جعل نبوت نیست ، برای اینکه اولاً : اگر « جاعلك » اسم فاعل به معنای ماضی باشد ، عمل نمی کند بلکه باید به معنای حال و استقبال باشد تا عمل نماید . ثانیاً : حضرت ابراهیم(ع) از ابتدا نبی بود و مقام نبوت داشت که جعل دوباره این مقام برای آن حضرت معقول نیست و در صورت جعل هم این امر تحصیل حاصل می باشد ، ثالثاً : گرچه بعضی انبیاء مانند حضرت ابراهیم(ع) و پیامبر گرامی اسلام(ص) دارای مقام رسالت و امامت بوده اند ولی معنای امامت که همان زعامت و رهبری اجتماعی و معنوی جامعه است ، غیر از معنای نبوت و رسالت (ابلاغ) می باشد و نیاز به جعل استقلالی دارد .

۲- امام باید سعید بالذات و بالفطره باشد تا مردم را هدایت به سوی حق کند و اگر سعید و معصوم نباشد ، و بالذات شقی و ظالم باشد ، امکان ندارد هدایت کننده به سمت حق باشد ، زیرا او آمیخته با معصیت و خطا است ، و به قول معروف : کوری کی تواند عصاکش کور دگر شود !؟

۳- به صریح بیان قرآن ، امام باید مردم را به امر الهی دعوت و هدایت

کند ، چرا که هدایت به غیر امر ال-هی هدایت الی الحق نمی باشد ، ( وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ... ) (۱) ما آنان را امام قرار دادیم تا هدایت به امر ما کنند .

۴- امامت عهد الهی می باشد و در اختیار هر کس نیست که بخواهد آن را به دیگران بدهد یا ندهد ، شخص را امام انتخاب کند یا نکند . جز خدا احدی استحقاق تعیین و عدم تعیین امام را ندارد .

۵- خداوند سبحان خالق جهان و انسان است ، تمام خصوصیات ، نقص و کمال بندگانش را می داند ، به قابلیت و عدم قابلیت آنان علم ازلی دارد ، و این مقام را در اختیار کسانی که معصوم و قابلیت امامت را دارند ، قرار داده است .

۶- مقام امامت همانند مقام رسالت امر بالعرض و اعتباری می باشد ، یعنی خداوند رسالت و امامت را برای انس-ان کامل و اجد ملائک واقعی ، اعتبار و جعل نموده است ، البته اعتباری بودن امامت به معنای حکم فقهی تکلیفی نیست . امامت اعتباری است یعنی اینکه ولایت و امامت برای ولی و امام ذاتی

ص: ۱۸۱

نمی باشد، بلکه این مقام را خداوند برای رسول و امام لطف نموده که این گونه معنا هم شامل ولایت تکوینی و قدرت روحی امام و هم شامل ولایت تشریحی می شود و به عبارتی همه این کمالات تکوینی و تشریحی فیض الهی است که به ائمه (علیهم السلام) عنایت شده است.

۷- عادل بودن تنها برای تصدی امامت کافی نیست، چون عادل غیر معصوم دچار خطا و اشتباه می شود و حال آنکه امام باید مصون از خطا و اشتباه باشد و گرنه حجت برای بشر تمام نشده است، زیرا وقتی انسان شک دارد سخنی را که امام غیر معصوم بیان می کند، صحیح و مطابق واقع است یا خلاف واقع و اشتباه می باشد، عقل هرگز چنین امام مجهول الحالی را حجت خدا و سخنش را حکم خدا نمی داند، لذا پیغمبر و امام باید معصوم باشند تا حجت الهی برای بشر تمام گردد، و خداوند هم از باب لطف و امتنان با فرستادن پیامبران و ائمه معصومین حجت را برای بندگانش تمام نموده است: ( ... وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا ) (۱) ما هیچ کس را بدون بیان و اتمام حجت عقاب نمی کنیم.

ص: ۱۸۲

---

۱- سوره اسراء (آیه ۱۵)

۸- ( لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) استعاره بالکنایه می باشد از نهایت بُعد و دوری ظالم از امامت .

۹- امام باید افضل همه مردم بوده و علم لدنی به حقایق جهان داشته باشد تا بتواند جامعه بشری را به سوی کمال و سعادت ابدی هدایت نموده و از سقوط انسانی انذار نماید . چنین امامت کبرایی بدون علم لدنی الهی از طریق علم تحصیلی مبتلا به خطا ممکن نیست .

۱۰- زمین هرگز خالی از حجت خدا نمی باشد ، چون او واسطه در فیض الهی و روح جهان امکان است که اگر نباشد-د ، طبعاً بدن بدون روح متلاشی می شود .

۱۱- از دیدگاه عقل ، وجدان ، ارتکاز عقلاء ، منطق علم ، بیان آیات و روایات این نتیجه مشخص می شود که ظالم هرگز قابلیت تصدیه مقام امامت را ندارد .

ص: ۱۸۳





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

( إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ )

بحث پیرامون عصمت از دید لغت ، کلام و فلسفه ، و لزوم آن برای امام از دید آیات و روایات می باشد .

### معنای لغوی عصمت

از نظر واژه لغوی کلمه عصمت از ماده (عَصَمَ) به معنای منع و جلوگیری از ناملايمات است ، عاصم یعنی مانع و بازدارنده ، مثلاً آب کر را به جهت آنکه این آب در اثر ملاقات با نجس منفعّل و نجس نمی شود ، آب عاصم می گویند ، البته با این توجه که آب کر ، رنگ ، بو ، و یا طعم نجاست را پیدا نکند و گرنه نجس می شود . پس آب کر به کیفیت و کمیت خاص همانند آب جاری عاصم داشته و مصون از نجاست می باشد .

به همین دید معنای لغوی عصمت می گوئیم : پیغمبر و امام معصومند یعنی خداوند صفت قدسی و نیروی ملکوتی به نام عصمت را در سرشت آنان به ودیعت نهاده که به واسطه آن نیروی ملکوتی (عصمت) پیامبر و امام هرگز گناه نکرده و دچار خطا نمی شوند ،

ص: ۱۸۶

البته ملکه عصمت به عنوان مقتضی ، مانع از خطا و گناه می باشد و نه به عنوان علت تام ، تا شبهه جبر مطرح شود .

پس مع-نای عصمت عبارت است از نیروی باطنی مع-نوی که این نیروی معنوی الهی در معصوم به اخ-تیار مانع از گناه می باشد . لذا هنگامی که می گوئیم پیامبر و امام معصومند ، بدین معناست که آنان مصون از گناه بوده و مانع از خطا و اشتباه دارند و در جمیع موارد ، چه در موضوعات و چه در مقام اجرای احکام تبلیغ دین اشتباه نمی کنند .

### معنای فلسفی و کلامی عصمت

در اصطلاح فلاسفه ، معصوم آن کسی می باشد که امکان و قدرت بر معصیت دارد اما داعی بر گناه کردن ندارد ، زیرا انسانی که گناه می کند به سبب خبیث باطن و هوای نفس است ، ولی امام معصوم جهت روحی و نفسی او به قدری تکامل یافته و قوی می باشد که از نظر طهارت روح به مرحله فناء فی الله رسیده و یک چنین نفس مطمئنه مرتبط به خدا هرگز در قوه خیال او تصور گناه نمی شود .

اشاعره که از جهت بینش فلسفی و کلامی جبری مسلک اند ، معتقدند انسان معصوم



قدرت بر گناه ندارد ، چون وجود عصمت در شخص معصوم صفت و عاملی است که به واسطه آن او قادر بر اطاعت خدا و انجام اعمال حسنه است و از طرفی به لحاظ آنکه سبب و مقتضی معصیت در پیغمبر و امام نیست ، به واسطه همین نیروی عصمت قدرت بر انجام گناه ندارد .

این نظر اشاعره بر خلاف نظر اهل معقول است ، زیرا فلاسفه در مورد انسان معصوم می گویند : معصوم در اثر قداست و طهارت روح ، داعی بر گناه ندارد ، آنها نمی گویند : معصوم قدرت بر گناه ندارد و مجبور است گناه نکند ، برای اینکه بین قدرت و داعی بر گناه فرق است ، معصوم قدرت بر معصیت دارد و می تواند امر الهی را اطاعت نکند اما داعی بر معصیت ندارد ، لذا گناه نمی کند .

در بیان اهل کلام عصمت ملکه قدسیه و قوه باطنی ای می باشد که پیامبر و امام به لحاظ برخوردارگی از این امتیاز خلقتی و روحی دچار معصیت نشده و هرگز توجهی به اعمال غیر مشروع نمی کنند ، و می توان گفت : این معنا سنخیت بیشتری با معنای لغ-وی عصمت دارد ، چون از نظر لغت ، عصمت

عبارت از نیروی بازدارنده و مانع از خطا و گناه است .

پس در اصل وجود نیروی عصمت در انبیاء و ائمه معصومین تمام صاحب نظران علمی اتفاق نظر دارند ، هم لغوی ، هم فیلسوف ، هم متکلم هم فقیه ، هم اصولی ، هم عارف ، هم صوفی و هم عموم مردم قبول دارند که شخص م-عصوم دارای عصمت است ، نهایت تفاوت در کیفیت وجود عصمت می باشد که آیا این نیروی قدسیه الهی در انسان معصوم ملکه است یا مرتبه قوه عاقله ، یا غریزه باطنی ، یا طهارت و قدرت روحی معصوم

می باشد ؟

این تعابیر مختلف در مورد عصمت امام(ع) به لحاظ اختلاف مصادیق است و می توان گفت : آن چیزی که بازدارنده از گناه و خطای معصوم می باشد ، طهارت روح و شدت ارتباط معصوم با خداوند سبحان است .

### **بدهت اختیار**

۱- انسان از جهت خلقت آمیخته با اراده و اختیار آفریده شده ، و در انجام کارها به اختیار خود تصمیم می گیرد که کاری را انجام بدهد یا انجام ندهد و اگر عمل به اراده خود انسان لازم الصدور می شود تنافی با

ص: ۱۸۹

اختیاری بودن آن ندارد» الایجاب بالاختیار، یا الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیاروا»

۲- مانع در مورد مقتضی به کار برده می شود و اگر چیزی مقتضی نداشته باشد و بگوییم مانع دارد، بدون وجه است، مقتضی باید باشد تا بگوییم مانع دارد، یا ندارد و با وجود مانع مقتضی به فعلیت نمی رسد. بنابراین مقتضی و قدرت معصیت برای معصوم باید باشد تا بگوییم روح پاک معصوم مانع گناه است و انسان معصوم با اراده و اختیار گرایش به امور غیر مشروع ندارد، چنان که اغلب مردم عادی و غیر معصوم به اختیار مغلوب جلوه های مادی و شیطنانی واقع شده، مبتلا به گناه می گردند و...

به فرض هم که بگوییم معصوم مقتضی و امکان بر گناه و خطا دارد ولی مانع، ایمان خالص معصوم است که به جهت آن هرگز میل به معصیت نمی کند. انسان عاقلی که یقین دارد آتش می سوزاند هرگز در حال اختیار و عقل، خود را در آتش نمی افکند تا بسوزد، حتی توجه به اینکه خود را بسوزاند ندارد، چرا که یقین دارد آتش سوزاننده است و همین یقین به خطر سوختن مانع از آن می شود که او خود را در آتش افکند.

ص: ۱۹۰

در نظر اولیای خدا و امام معصوم یقین به مفسده گناه بالاتر از سوزندگی آتش است . چون آتش ، عذاب و سوزندگی موقت دارد و چه بسا مانعی جلوی آن را می گیرد ، اما معصیت و مخالفت با دستورات خدا موجب عذاب دائمی انسان می شود ، و امام معصوم با وجود چنین یقینی به خطر معصیت و داشتن ایمان خالص به خدا هرگز در دلش خطور گناه نمی کند ، تا چه رسد به اینکه مرتکب گناه شود .

از اینجاست که فضیلت و کمال معصوم نسبت به دیگران واضح می شود ، یعنی معصوم در حالی که قدرت بر گناه و امکان معصیت دارد ، اما نه تنها گناه نمی کند ، بلکه اصلاً تمایل به گناه در او نمی باشد و این همان عصمت و برجستگی روحی است که دیگران از آن برخوردار نیستند .

۳- از نظر حکمت آفرینش هرگونه حکمت و سرّی که در وجود انسان عادی است در پیغمبر و امام معصوم هم می باشد ، به عنوان مثال : همان گونه که آدم عادی دارای مراتب نفس اماره ، لوامه و مطمئنه است ، انسان کامل معصوم نیز دارای همین مراتب نفس می باشد . همان گونه که انسان عادی دارای تمایلات غریزی است ، معصوم هم

بالفطره دارای آن تمایلات می باشد. همان گئ-ونه که انسان عادی از اهانت، دشنام، پرخاش و ظلم منفور است و از تعارفات اخلاقی، عدل و احسان خوشحال می شود انسان معصوم نیز چنین خصوصیتی را دارا می باشد. همان گونه که انسان عادی در مسائل زندگی نیاز به لباس، غذا، مسکن، خواب، دین، تربیت معاشرت فردی و اجتماعی، عبادت و پرستش خدا دارد، انسان معصوم هم به این مسائل نیازمند است، و از نظر ساختمان خلقت و آفرینش نیز انسان معصوم واجد تمام اوصاف طبیعی یک بشر عادی می باشد.

اما معصوم «بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ»، کمال اضافی و امتیاز ملکوت-یی دارد که دیگران از آن بهره مند نمی باشند، زیرا انسان کام-ل است و در اثر همان امتیاز روحی در مسیر تکامل معنوی و عملی به اوج کمال انسانیت رسیده است، به علاوه معصوم دارای مرتبه روح القدس است که این مرتبه روحی ضامن عصمت معصوم بوده و موجب شده که معصوم عصمت مطلقه داشته باشد.

۴- اشاعره می گویند: معصوم به گونه ای آفریده شده که قدرت بر گناه ندارد و مجبور است ترک گناه کند(۱)، در این صورت واضح است کسی که قدرت

ص: ۱۹۲

---

۱- شرح تجرید، از گفته های ابوالحسین بصری در بحث عصمت امام.

بر گناه دارد و گناه نمی کند افضل است از آن کس که مجبور به ترک گناه می باشد ، پس مدح و فضیلت معصوم معنا ندارد

این بیان بالضروره باطل است ، زیرا چگونه ممکن است مقام انسان عادی از مقام معصوم بالاتر شود ، به علاوه این بینش که انبیاء و ائمه همانند انسانهای عادی می باشند ، کفر و خلاف شرع و عقل است ، برای اینکه از دید عقل ، شخص معصوم انسان کامل و واسطه فیض بین خدا و خلق است ، از دید شریعت هم پیامبر و امام معصوم خلیفه الله می باشند که خداوند وجوب اطاعت آنان را در ردیف اطاعت خودش قرار داده است : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۱).

پیامبر گرامی اسلام(ص) و امامان معصوم(علیهم السلام) به اندازه ای مقام عالی دارند که خداوند متعال مقام اطاعت ، نبوت و ولایت خودش را در اختیار آنها قرار داده است . آنها ولی الله و امین الله هستند و بدون تردید هر کس مقام اطاعت الهی را منکر شود

ص: ۱۹۳

کافر است و به فرموده قرآن در آیه حذر، هر کس امر پیامبر را مخالفت کند، باید آماده پذیرش عذاب الهی در دنیا و آخرت باشد: (... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ (رسول الله) أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (۱)، (... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا... ) (۲)، (... قُلْ لَّا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... ) (۳)، با وجود بیان صریح آیات قرآن که هم اطاعت و هم محبت اهل بیت (علیهم السلام) را واجب نموده، آن گاه دیگران چه می توانند در این مورد بگویند؟

۵- عصمت در ملائکه غیر از عصمت پیامبر و امام است، پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) به مقتضای قانون خلقت تمام مقتضیات انسانی اعم از قدرت اعم از قدرت بر گناه و غیر آن را دارا هستند، ولی به جهت برخورداری آنها از نیروی عصمت مطلقه، به اختیار گناه و خطا نمی کنند اما ملک موجودی است که قدرت بر گناه ندارد، چون از جنس بشر نمی باشد تا خصوصیات و حالات بشر را داشته باشد، ملک موجودی است عقلانی و روحانی که مجرد از غریزه های انسانی و مادی است، لذا قدرت و داعی بر گناه در ملائکه

ص: ۱۹۴

---

۱- سوره نور (آیه ۶۳)

۲- سوره حشر (آیه ۷)

۳- سوره شوری (آیه ۲۳)

نیست ، ملائک بندگان مطیع و معصوم الهی اند و به بیان قرآن کریم : (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ) (۱) هرگز آنان فرمان خدا را مخالفت نمی کنند .

### عصمت امام(ع) از جهت خلقت

درباره طینت و ماده خلقت پیغمبر(ص) و امام(ع) روایات متعددی ذکر شده مبنی بر اینکه ماده خلقت آنها از اعلا علیین گرفته شده و طینت آنان نیز آمیخته با طهارت و عصمت و بری از هر گونه رجس می باشد که به مقتضای همی-ن طهارت طینت ، ائمه(علیهم السلام) مانع از گناه داشته و معصیت نمی کنند . « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَاتِكَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَاتِكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَالِكَ الْقَرَابَةِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ (میل) إِلَيْنَا » (۲) .

امام صادق(ع) فرمود : ماده خلقت ما از علیین و ارواح ما از فوق علیین آفریده شده ، و ماده خلقت شیعیان ما از مادون علیین و ارواح آنان از علیین آفریده شده است که بدین سنخیت آنان به ما علاقه و ارتباط دارند .

ص: ۱۹۵

---

۱- سوره تحریم (آیه ۶)

۲- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۸۹ .



قاعده تناسب و سنخیت اشیاء از قواعد فراگیر و قطعی فلسفی می باشد که به این قاعده هم در مورد اثبات توحید با عنوان : « الواحد لا یصدر منه الا الواحد » استدلال شده و هم در مورد اثبات عدالت و توازن در نظام تکوین و تشریح بدان تمسک گردیده است .

از جمله موارد به کارگیری این قاعده در تناسب روح و بدن می باشد که می باید میان آفرینش بدن و تعلق روح به آن سنخیت وجود داشته باشد

روح انسانی به بدن حیوانی و یا ماده گیاهی تعلق نمی گیرد ، زیرا این مواد تناسب با روح انسانی ندارند ، جسم حیوانی تناسب با روح حیوانی و ماده گیاهی تناسب با رشد نباتی دارد .

ائمه (علیهم السلام) دارای روح القدس و روح ملکوتی می باشند که چنین روحی تناسب با بدن ملکوتی م-نزه از هرگونه رجس و نقص دارد

و امکان ندارد روح قدسی معصوم به بدن مادی تعلق بگیرد ، چون هیچ سنخیت و تناسبی بین روح ملکوتی با بدن مادی و عنصری وجود ندارد ، علاوه بر برهان فلسفی ، واقعیت سنخیت بین روح و بدن را روایات

و آیات قرآن هم تأیید و بیان نموده است: (فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (۱) خداوند درباره خلقت انسان می فرماید: هنگامی که بدن او را تسویه نمودم، از روح خود در آن دمیدم، و یا در آیات سوره ابراهیم فرموده: شجره طیبه شاخ و برگ طیب و میوه پاک دارد و شجره خبیثه دارای شاخ و برگ خبیث و میوه گندیده می باشد که معنایش همین تناسب و سنخیت اصل و فرع است.

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) (۲) آیا فکر نمی کنید خداوند چگونه ایمان به توحید را مثل به درخت زیبایی زده که ریشه آن در اعماق زمین ثابت و شاخه های پر ثمر آن در فضا گسترش یافته، همیشه میوه دارد و به طور دائم مردم با عنایت صاحبش از آن بهره مند می شوند.

(وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ) (۳) مثل کلمه کفر و روح پلید مانند درخت پلیدی است که از روی زمین برکنده شده، هیچ ثبات و ارزشی ندارد.

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۴) این آیه طهارت و عصمت مطلقه جسمی و روحی اهل بیت را اثبات می کند و

ص: ۱۹۷

۱- سوره حجر (آیه ۲۹)

۲- سوره ابراهیم (آیات ۲۵ - ۲۴)

۳- سوره ابراهیم (آیه ۲۶)

۴- سوره احزاب (آیه ۳۳)

می فرماید: اهل بیت از همه گونه نقص جسمی و صفات رذیله باطنی نظیر بخل، حسد، تکبر، تقلب، جهل، جبن، ظلم، خیانت، خطا، نسیان و گناه، منزّه و پاک می باشند.

آیه تطهیر به لسان فعل مضارع طهارت ائمه (علیهم السلام) را بیان نموده که در این صورت مفعول-م-آی-ه این می شود: خداوند شما اهل بیت را با وجودی که می توانید گناه کنید، از هر عیب و آلودگی پاک نگه می دارد لذا اگر امکان گناه کردن در ائمه (علیهم السلام) نمی بود، آیه به لسان فعل ماضی می فرمود: «و جعلناکم طاهرین» یعنی شما را از نظر خلقت تکوینی به گونه ای منزّه آفریدیم که هرگز امکان گناه در شما نباشد، و حال آنکه بیان آیه چنین نیست، بلکه استفاده چنین معنایی هم از ماده و هیئت فعل مضارع نیاز به قرینه دارد.

### **انحلال همه دادگاهها**

مسلک جبر به طور کلی چه در مورد عصمت امام(ع) و چه در مورد غیر عصمت

ص: ۱۹۸

، به دلیل وجدان و برهان باطل می باشد ، زیرا همان گونه که اشاره شد انسان در کارهایش مختار است ، او برای انجام هر کاری ابتدا فکر نموده و چه بسا پیرامون آن با دیگران مشورت می کند ، سپس تصمیم به انجام یا عدم انجام آن کار می گیرد ، و این امر نشان دهنده آن است که اگ-ر انسان در انجام یا ترک کارهایش مجبور می بود ، دیگر اندیشه و مشورت برای او معنا نداشت .

به علاوه دادگاههای بشری انسان را در انجام کارهایش مختار می بیند چرا که هر روز عقلا دهها و صدها جانی را محاکمه نموده و محکوم به تحمل کیفر می کنند .

اگر عمل انسان و یا جنایت جانی بدون اختیار از او سر زده ، پس چرا برای او در دادگاه محکومیت و مجازات تعیین می کنند ؟ آیا محاکمه و کیفر زمانی که انسان در عمل کردن و یا در عمل نکردن مجبور است ، معقول می باشد ؟ ابتدا ، برای اینکه اگر انسان در انجام اعمالش مجبور باشد و هر جنایت و فعل ناشایستی هم که از او سر می زند بر اساس جبر صورت گیرد ، دیگر نیاز به محاکمه و تشکیل دادگاه برای چنین انسان

مجبوری نمی باشد، بلکه همه دادگاههای عالم باید منحل گردد، چون معقول و عقلایی نیست که درباره انسانهای مجبور قانون مجازات جعل کرد و جانی مجبور را محکوم به تحمل کیفر و مجازات نمود.

و از اینکه عقلا- و قانون در موارد جنایت، جانی را محکوم نموده و غیر جانی را تبرئه می کند، روشن می شود که بشر در کارهایش مختار و قادر بر ترک و انجام است.

از نظر برهان نیز بینش جبر باطل است، زیرا پذیرش این نظریه مستلزم آن است که خلقت بهشت و جهنم، عقاب و ثواب، انزال کتب، شرایع آسمانی و ارسال پیامبران الهی برای هدایت بشر و بیان احکام دین الهی معنا نداشته باشد، چرا که وقتی انسان مجبور است معصیت کند یا معصیت نکند، دیگر اوامر و نواهی پیامبران به انجام تکالیف و ترک معصیت اثر ندارد، پیامبر چه بگوید یا نگوید، چه امر و نهی بکند یا نکند، تاثیر ندارد مردم مجبورند اعمالی را انجام دهند یا انجام ندهند. بنابراین اساس ارسال انبیاء و شرایع آسمانی، قانون ثواب و عقاب، نظامات اجتماعی و کیفری همگی لغو و بی اثر می شوند،

آن گاه آیا چنین چیزی ممکن است که تمام نظام خلقت ، آفرینش انسان ، قوانین شریعت ، نظام عقل و عقلا عبث و بیهوده باشند؟!

( أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ) (۱) آیا می پندارید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما را بازگشتی به سوی ما نیست ؟ ( وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ) (۲) .

## فرق عصمت و عدل

بسیاری از مردم میان عصمت و عدل نمی توانند تمیز دهند ، لذا دچار اشتباه شده و بعضاً این دو را شیء واحد می پندارند و حال آن که بین عصمت و عدل فرقهایی است که اهم آنها قرار ذیل است :

۱- عدالت امری عارضی و کسبی است ، انسان به واسطه استمرار اتیان واجبات و ترک محرمات الهی می تواند ملکه عدالت را تحصیل کند

به خلاف عصمت که امری تحصیلی و کسبی نیست ، عصمت مرتبه روح القدسی و موهبت الهی می باشد که در وجود انسان معصوم به ودیعت نهاده شده است .

ص: ۲۰۱

---

۱- سوره مؤمنون ( آیه ۱۱۵ )

۲- سوره دخان ( آیه ۳۸ )

۲- نیت معصیت اگر حرام نباشد صدمه به عدالت نمی زند ، به خلاف عصمت که نیت معصیت به آن صدمه می زند ، چون بیان شد که معصوم در اثر قداست روحی هرگز تخیل گناه نمی کند .

۳- ارتکاب معصیت به عنوان خطا و اشتباه ناقض عدالت عادل نمی باشد اما ارتکاب معصیت به عنوان خطا و اشتباه ناقض عصمت است ، چون معصوم مصون از خطا می باشد و در صورت انجام خطا نمی توان گفت آن کس معصوم است .

۴- عدالت قابل زوال است ، عادل اگر گناه کییره کند یا اصرار به گناه صغیره ورزد از عدالت ساقط می شود اما عصمت قابل زوال نیست ، چون معصوم عصمت مطلقه دارد ، هر چند که در قلمرو امکان سلب کمال از کامل و جمال از جمیل استحاله عقلی ندارد ، زیرا همه هر درجه ای از درجات کمال را که در خارج دارا هستند از فضل و نعمت خداوند متعال می باشد ، ولی در عین حال به دلیل برهان ابدیت بالعرض امتنان و فضل عظیم الهی ، ولایت و نبوت تکوینی ( ارتقای نفس نبی به درجه کمال خاصی که قابلیت دریافت وحی را دارد ) از نبی و امام ، و عصمت از معصوم قابل سلب

ص: ۲۰۲

نیست، البته نه آن گونه که برخی مانند مرحوم آخوند(۱)

می گوید: نبوت تکوینی لازم وجود نبی است و قابل تغییر نمی باشد و...

بدون تردید این بیان آخوند مورد تأمل می باشد، چون ولایت و نبوت تکوینی فضل خداوند است و به دست اوست که این فضل را عطا نماید و یا عطا نکند، آن را باقی بگذارد و یا باقی نگذارد ( ... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ... ) (۲).

به علاوه به مقتضای سلطنت مطلقه الهی ایجاد و سلب هر وجود و کمالی در قلمرو قدرت خداوند سبحان است .

۵- حصول ملکه عدالت برای انسان در هر مرحله ای از مراحل عمر ممکن می باشد، امکان دارد انسان در اول بلوغ و جوانی عادل نباشد ولی بعداً در اثر توبه و اعمال حسنه عادل شود، یا به عکس در ابتدا عادل بوده اما بعد در اثر معصیت از عدالت ساقط گردد، ولی عصمت امری نیست که گاهی باشد و گاهی نباشد، نور الهی و قوه قدسیه عصمت از همان ابتدای خلقت پیغمبر(ص) و امام(ع) در وجود معصوم نهاده شده و قابل زوال نمی باشد ص: ۲۰۳

---

۱- کفایه الاصول، ج ۲، تنبیه ۱۲، استصحاب .

۲- سوره انعام ( آیه ۱۲۴ )



۶- ارتکاب گناه صغیره در صورتی که اصرار بر آن نباشد تنافی با عدالت عادل ندارد ولی تنافی با عصمت دارد .

۷- شناخت عدالت امری ممکن است ، انسان می تواند عادل را به واسطه انجام اعمال حسنه و آثار عدالت بشناسد ، اما عصمت امری مخفی است که جز خداوند متعال یا پیغمبر به وسیله الهام الهی ، کسان دیگر از آن مطلع نمی باشند و به همین جهت تعیین امام کار خداوند سبحان است چون عصمت امام را کس دیگر نمی داند تا با آگاهی از آن بتواند شخص معصومی را امام تعیین کند .

۸- قول عادل به واسطه دلیل شرعی و تأیید معصوم حجت است ، اما قول و کلام امام(ع) به جهت آنکه عین علم به واقع می باشد ، بالذات حجیت دارد ، به علاوه صریح آیات قرآنی قول معصوم را حجت دانسته است : ( ... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا... ) (۱) ( وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ) (۲) .

۹- عقلاً و نقلاً وجود ملکه عصمت در پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) و حضرت زهرا(س) یقینی است ، و در مورد وجود

ص: ۲۰۴

---

۱- سوره حشر ( آیه ۷ )

۲- سوره نجم ( آیات ۴ - ۳ )

آن در غیر پیغمبر و امام و کسانی که دارای صفات عالیه و کرامات الهیه می باشند اختلاف است ، اما عدالت عادل برای کسی یقینی نمی باشد و تا زمانی که دلیل قطعی و اطمینان بر عدالت عادل نباشد ، اثبات عدالت نمی شود .

### عصمت امام از نظر قرآن

از جم-له آیاتی که دلالت بر لزوم عصمت پیغمبر و ام-ام دارد ، آیه مبارکه تطهیر می باشد . از اُم سلمه شأن نزول آیه تطهیر درباره امام علی ، فاطمه زهرا و فرزندانش امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) روایت شده (۱) که این روایت ام سلمه را افراد مختلف به طرق متعدد چنین بیان کرده اند :

۱- در غایت المرام عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش در مسند خود از اُم سلمه نقل می کند که : پیغمبر اکرم (ص) در خانه من بود ، علی ، فاطمه حسن ، حسین ، جبرئیل و میکائیل نیز همراه پیامبر بودند و در این حال که آنها یک جا جمع شده بودند آیه تطهیر در شأن اهل بیت پیغمبر (علیهم السلام) نازل شد .

ص: ۲۰۵

---

۱- المیزان ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۷ .

أم سلمه می گوید: بعد از نزول آیه تطهیر خطاب به پیامبر عرض کردم: یا رسول الله من هم از اهل بیت شما هستم؟ حضرت فرمود: خیر، « كُنْتَ عَلَى خَيْرٍ وَ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص) » ای أم سلمه تو از زنهای پیغمبری نه از آل پیغمبر (ص). (۱) از جوابی که پیامبر (ص) برای أم سلمه داد و او را به عنوان یکی از زوجات خود نام برد، روشن می شود که هیچ یک از زنهای پیغمبر از زمره اهل بیت نمی باشند، چون اگر مقصود رسول الله (ص) تنها أم سلمه بود که او از اهل بیت نیست، حضرت به طور قطع می فرمود: أم سلمه تو از اهل بیت من نمی باشی، و دیگر نیاز به این نبود که پیامبر (ص) کلمه ازواج را که جمع زوجه است و شامل تمامی زوجات آن حضرت می شود، بکار گیرد و به همین فرمایش

ص: ۲۰۶

---

۱- ... عن عمار الدُّهْنِي عن عُمَرَةَ بِنْتِ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (تَطْهِيرٌ) فِي بَيْتِي وَ فِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ ، جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ عَلَيْهِمْ وَ قَالَتْ وَ كُنْتُ عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَتْ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ ، إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ وَ مَا قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۴. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۵۱. أمالی صدوق، ص ۴۷۲.

پیامبر(ص) هم بطلان نظر کسانی که می گویند عایشه از اهل بیت پیغمبر(ص) است ، واضح می شود که هیچ یک از زنان پیامبر(ص) چه عایشه و چه أم سلمه و... از زمره اهل بیت نمی باشند .

۲- ابن جریر طبری ، ابن منذر ، ابن ابی حاتم طبرانی ، ابن مردویه و جمعی دیگر از محققان اهل سنت این حدیث را از أم سلمه نقل کرده اند که : پیامبر گرامی اسلام(ص) در خانه من زیر کساء خیری استراحت کرده بود ، در این هنگام فاطمه(س) وارد شد ، پیغمبر(ص) به آن مخدّره فرمود : فاطمه ! علی و حسنین هم را بیاور . فاطمه زهرا(س) به خانه اش بازگشت و به همراه علی و فرزندانش نزد پیامبر آمد ، آن گاه همگی کنار پیامبر زیر کساء قرار گرفتند که آیه تطهیر درباره آنها نازل شد ، پیامبر(ص) کساء(عبا) را روی علی و باقی اصحاب کساء پهن نمود و دستها را به دعا بلند نموده ، عرض کرد : «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِیْ أَهْلُ بَیْتِیْ وَ حَاصِرَیْ فَأَذِیْبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمُ تَطْهِیرًا» پروردگارا اینان اهل بیت من و خاصان من می باشند ، بار خدایا آنان را از هر پلیدی پاک و منزّه قرار ده ، و این دعا را پیامبر سه مرتبه تکرار کرد .

ص: ۲۰۷

أم سلمه می گوید: در انتظار بودم شاید من هم از آل آن حضرت محسوب شوم، لذا سؤال کردم: یا رسول الله «أَنَا مَعَكُمْ؟» آیا من هم از شما اهل بیتم؟ پیامبر(ص) فرمود: «إِنَّكَ عَلَيَّ خَيْرٌ» أم سلمه برای تو خیر است، تو از اهل بیت من نیستی، اهل بیت من علی، فاطمه، حسن و حسین می باشند. (۱)

۳- در المنثور از ابی سعید خدری نقل شده: هنگامی که آیه تطهیر نازل شد، پیامبر(ص) ۴۰ روز هر صبح بر درب خانه علی و فاطمه می آمد و می فرمود: «السلام علیکم یا اهل البیت و رحمه الله و برکاته، الصلاه رحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا، انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم» ای خاندان پیامبر! سلام و رحمت خدا بر شما، ای اهل بیت عصمت و طهارت شما آن کسانی هستید که خداوند هر گونه پلیدی و زشتی را از شما دور ساخته است، هر کس با شما دشمنی ورزد دشمن من است و هر کس متابعت شما را نماید، تبعیت مرا کرده است.

۴- ابن مردویه و ابن عباس نقل کرده اند: پیامبر اسلام(ص) وقتی به نماز

ص: ۲۰۸

---

۱- روی ابن بطریق فی العمده باسناده عن الثعلبی من تفسیره باسناده الی ام سلمه، ان رسول الله(ص) قال لفاطمه صلوات الله علیها ایتینی بزوجهک و ابنیک فجئت بهم، فألقى علیهم کساء ثم رفع یده علیهم، فقال: اللهم هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمد فإنک حمید مجید، قالت (ام سلمه): فرفعت الکساء لأدخل معهم، فاجتذبه(پیامبر) و قال: انک علی خیر، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۴۲.

می آمد درب خانه علی می رفت و این جملات را بیان می کرد: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته ، اهل البيت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا» (۱)

۵- طبرانی از ابی حمراء نقل می کند: پیامبر اسلام(ص) را دیدم که ۶ ماه به درب خانه فاطمه و علی می آمد و آیه تطهیر را می خواند ، در بعضی روایات ۳ ماه هم ذکر شده است .

« عن انس قال: کان رسول الله(ص) یمر بیت فاطمه بعد ان بنی علیها علی علیهما السلام سته اشهر و یقول الصلاه اهل البيت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت »(۲)

از این قبیل روایات از طریق عامه و خاصه فراوان نقل شده ، از جمله اهل سنت به چهل طریق از ام سلمه و عایشه و ابوسعید خدری و سعد و وائله ابن اسقع و ابوالحمراء و ابن عباس و ثوبان (غلام پیغمبر) و عبدالله بن جعفر و علی و حسن بن علی نقل کرده اند که اهل البيت علی و فاطمه و حسنین اند .

شیعه نیز به متجاوز از سی طریق از امیرالمؤمنین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام رضا و ابوذر و ابولیلی و ابوالاسود دوئلی و عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص و ام سلمه روایت نموده اند که پیغمبر

ص: ۲۰۹

---

۱- عن علی(ع) قال: کان رسـول الله(ص) یأتینا کل غداه فیکـول: الصلاه رحمکم الله الصـلاه ، انمـا یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیرا ، أمالی طوسی ، ص ۸۹ .

۲- بحارالانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۳۷ .

و علی و فاطمه و حسنین دور هم گرد آمده بودند و کساء پیغمبر همه را در بر گرفته بود که این آیه نازل گشت و آنان را مورد خطاب قرار داد: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۱).

### سخنان عکرمة و عروه

بعضی عامه (عکرمة و عروه) می گویند: آیه تطهیر به قرینه سیاق، زنان پیامبر را شامل می شود، چون ابتداء آیه تطهیر و آیات ماقبل و مابعد آن مانند (قرن فی بیوتکن) خطاب به زنهای پیغمبر می باشد، و به فرض هم که بگوییم آیه تطهیر در مورد اصحاب کساء نازل شده و تنها آنان را شامل است، اما چه مانع دارد که آیه زنان رسول الله (ص) را نیز شامل گردد.

پاسخ، اولاً: این نقل از جهت سند اعتبار ندارد، زیرا عکرمة از مردم مغرب بوده و از موالی (برده) ابن عباس (۲) بوده که از جمله کذابین و منحرفین بدنام است، به علاوه او جزو خوارجی می باشد که تا می توانسته با امام

ص: ۲۱۰

---

۱- سوره احزاب (آیه ۳۳)

۲- تاریخ تفسیر قرآن کریم، ص ۷۳.

علی(ع) و اهل بیت نصب عداوت می کرده است. (۱) البته تأمل دارد.

ثانیاً: روایات متعدد و متواتر از ام سلمه و دیگران نقل شده که زنان پیامبر از اهل بیت نیستند. از زید بن ارقم در این باره سؤال شد، آیا همسران رسول الله(ص) از جمله اهل بیت اند؟ قسم یاد کرد، نه، اهل بیت مرد از تیره و عصبه رجل می باشد، زن به حکم قانون ازدواج مدتی با مرد زندگی می کند و اگر از شوهر جدا شود یا مرد او را طلاق دهد به نزد قوم و عشیره خود برمی گردد نه اینکه به نزد عشیره شوهر مراجعت نماید، «فقال (زید): لا وایم الله، إن المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع إلى ابیها و قومها، اهل بیته(پیامبر) اصله و عصبته الذین حرما الصدقه بعده. (۲)

ثالثاً: اگر بگویند سیاق آیه تطهیر را چه می کنید؟ می گوئیم: جوابش داده شد، به علاوه در خود آی-ه تطهیر قرینه وجود دارد که مراد از آیه مبارکه زنهای پیغمبر(ص) نمی باشند، زیرا در جمله (لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (ضمیر «کم» جمع مذکر مخاطب است و این

ص: ۲۱۱

---

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۶۰. حیات الامام حسن(ع)، ج ۱، ص ۸۷.

۲- حیات امام حسن(ع)، ج ۱، ص ۸۷، باقر شریفی



روشن می کند که زوجات پیامبر(ص) مراد نمی باشند که اگر مراد می بودند در آیه ضمیر جمع مخاطب مؤنث: لیزهدب عنکن الرجس، یا ضمیر جمع مؤنث غایب: لیزهدب عنهن الرجس، ذکر می شد، همچنان که در باقی آیات ضمائر جمع مؤنث ذکر شده است: ( وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَمَّا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْحَيَاهِلِيَّهِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْنَ الزَّكَاةَ وَ أَطَعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا\* وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ) (۱).

« قال ابوالجارود و قال زيد بن علي بن الحسين : ان جهالا من الناس يزعمون انها ارادالله بهذه الآية ازواج النبي(ص) و قد كذبوا و اثموا و ايم الله لو عنى بها ازواج النبي(ص) لقال: ليزهدب عنكن الرجس و يطهركن تطهيرا و لكان الكلام مؤنثا كما قال: ( وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَمَّا تَبَرَّجْنَ وَ لَسْتِنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ) » (۲).

رابعاً: ممکن است کلمه اهل بیت پیغمبر(ص) از نظر لغت و اصطلاح عمومی مردم، اقارب پیامبر مانند عقیل، حمزه، جعفر، عبدالله و... حتی زنهای پیامبر را شامل شود، چون عامه مردم از اهل رجل و از آل پیامبر، بستگان و زنان پیامبر به ذهنشان می آید، ولی بحث ما در این مورد از جهت اصطلاح عوام مردم نمی باشد که در

ص: ۲۱۲

---

۱- سوره احزاب ( آیات ۳۴ - ۳۳ ). رسول الله(ص) مف-سر قرآن است، هنگامی که فرمود: مراد از آیه تطهیر اهل بیت است، دیگر چه کسی می تواند سخنی بگوید.

۲- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۷. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳.

اصطلاح مسامحه ای آنان «آل» چه کسی است و چه کسی نیست . بحث در اصطلاح خاص قرآن می باشد که از نظر بیان قرآن و روایات ، در آیه تطهیر مراد از اهل بیت پیامبر(ص) چه کسانی می باشند ؟

به مقتضای اصطلاح آیات قرآن ، قرائن و ضمائر جمع مذکر که در خود آیه تطهیر ذکر شده ، مصداق اهل بیت ، ائمه (علیهم السلام) می باشند ، چرا که اگر منظور آیه زوجات پیامبر(ص) بود بایستی ضمیر مؤنث به کار می رفت و حال آنکه در آیه از آل پیامبر(ص) به ضمیر مذکر یاد شده است البته در این مورد بعضی ایراد نموده اند که با وجود حضرت زهرا(س) در جمع افراد اهل بیت می بایستی در آیه رعایت حال آن حضرت می شد و ضمیر تأنیث در حق او به کار می رفت ، در صورتی که این گونه نیست .

در جواب چنین ایرادی می توان گفت : صیغه جمع مذکر در آیه با وجود حضرت زهرا(س) در جمع آل پیامبر که همگی مرد می باشند ، به اعتبار تغلیب

ص: ۲۱۳

است ، چون تغلیب در جایی است که در میان جمعی افراد ، عده ای مذکر و برخی مؤنث باشند ، آن گاه به لحاظ بیشتر بودن افراد ذکور در آن جمع ، مردان را بر زنان غلبه می دهند ، در آیه تطهیر نیز به لحاظ کثرت افراد معصوم مذکر از فرد معصوم مؤنث (فاطمه ) ، تغلیب به کار رفته و ضمیر مذکر آمده است .

در بیان روایات هم کلمه اهل بیت پیامبر(ص) خصوص امام علی(ع) فاطمه(س) ، امام حسن و امام حسین و باقی ائمه(علیهم السلام) را شامل می شود ، و زنها و بستگان دیگر پیامبر را در بر نمی گیرد ، به علاوه روایات بسیاری در شأن نزول آیه تطهیر داریم که هیچکدام از آن روایات نگفته آیه تطهیر در ضمن آیاتی که ارتباط به زنان پیامبر دارند ، نازل شده و از جزء همان آیات می باشد ، حتی کسانی که می گویند آیه تطهیر اختصاص به زنان پیام-بر دارد ، این مطلب را نگفته اند ، بلکه صریح حدیث ثقلین ، عترت و اهل بیت پیامبر(ص) را عِدَل و همتای قرآن بیان کرده و بین قرآن و عترت ملازمه می داند که : « ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا » ، آیا زنان پیامبر و اقارب آن حضرت همانند حمزه ، عباس و عقیل و ...

همتای قرآن و حجت خدایند که هر کس دنبال آنان برود گمراه نمی شود؟ یا اهل بیت عصمت و ائمه معصومین (علیهم السلام) همتای قرآن و حجت الهی می باشند؟ بدون شک به دلایل و براهین عقلی و نقلی متواتر، اهل بیت و ائمه معصومین مصداق آیه تطهیر و حجت الهی بر مردم می باشند.

## ترغیب ازواج النبی

ممکن است سؤال شود اگر آیه تطهیر زنان پیامبر(ص) را شامل نیست پس چگونه این آیه در ضمن آیاتی که خطاب به زنان پیامبر(ص) می باشد ذکر شده است؟

پاسخ: قرآن کریم برای پیامبر(ص) یک مرتبه نازل نشده، بلکه قرآن مدت ۲۳ سال، آیه به آیه بر پیغمبر اسلام نازل گردیده است، لذا ممکن است به لحاظ حکمتی و به دستور خود نبی اکرم(ص) آیه تطهیر در خلال آیات دیگر ت-دوین شده باشد و یا امکان دارد بعد از رحلت پیامبر(ص) مؤلفین قرآن این کار را اشتبهاً انجام داده باشند، البته این امکان وقوعی باطل است، چون قرآن در زمان خود پیامبر(ص) جمع آوری و تدوین گردید.

اما پاسخ دیگری که در این زمینه می توان بیان کرد، این است که شاید

گنجانیدن آیه تطهیر در ضمن آیات خطاب به زنهای پیامبر(ص) جهت ترغیب آنان برای حفظ حیثیتشان باشد که آنها از نظر حیثیتی همانند زنهای دیگر نمی باشند، یعنی همان گونه که اهل بیت پیغمبر(ص) نزد خداوند آن همه شرافت و مقام دارند که خداوند درباره طهارت و پاکی آنان آیه نازل نموده و رسالت و امامت الهی را بدانها س-پرده است، شما زنان پیام-بر نیز مواظب رفتارتان باشید، حیثیت شما با حیثیت زنان عادی فرق دارد، شما در بیت رسالت زندگی می کنید و نسبت همسری به رسول الله(ص) دارید، حرکات شما از جهت مقررات اسلامی و تدبیر و تقوا باید الگو برای زنان دیگر باشد، (وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) مبادا رفتار شما بیت وحی و رسالت را ک-ه جایگاه اهل بیت عصمت است، زیر سؤال ببرد و لکه دار نماید.

به همین سنخیت، مسئولیت زنان پیغمبر با مسئ-ولیت مردم عادی و کسانی که انتساب و ارتباط خاص با پیامبر(ص) ندارند، مساوی نمی باشد، و چنین تناسبی هم از جهت عقلایی و هم از جهت عقلی و شرعی ایجاب می کند که آیه تطهیر در خلال آیاتی که وظیفه زنهای پیامبر(ص) را بیان نموده، ذکر

شود تا ترغیب و هشدار برای زنان رسول خدا(ص) نسبت به انجام وظایف و تکالیفشان در بیت رسالت و نبوت باشد .

## اراده تکوینی

نکته ای که در آیه تطهیر قابل توجه است اینکه اراده تکوینی خداوند سبحان به طهارت و عصمت مطلقه اهل بیت(علیهم السلام) تعلق گرفته است برای اینکه خداوند به علم ازلی می دانست ائمه(علیهم السلام) با اراده و اختیار معصیت نمی کنند ، لذا مطابق همان اراده تکوی-نی الهی که به طهارت و عصمت اختیاری آنان تعلق گرفته در خارج هم ائمه(علیهم السلام) هر يك آمیخته با طهارت تکوینی می باشند ، یعنی آیه تطهیر در واقع بیانگر چگونگی خلقت و آفرینش ائمه(علیهم السلام) است که آنان منزله از هر گونه رجس معنوی(معصیت ، بخل ، حسد و...) و خلقتی می باشند .

اراده تشریحی الهی متبلور در خطاب تکلیفی است و این خطاب و اراده تشریحی برای همه افراد بشر یکسان می باشد ، خطاب اطاعت و عدم معصیت خداوند تنها اختصاص به ائمه(علیهم السلام) ندارد ، بلکه شامل حال مردم عادی هم می باشد .

ص: ۲۱۷

نتیجه: ( إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ) (۱)، تخلف اراده تکوینی الهی از مراد «عصمه اهل البیت من کل ذنب و معصیه و رجس» امکان ناپذیر است .

## اولی الامر

۲- آیه دیگری که دلالت بر عصمت امام دارد، آیه اولی الامر می باشد: ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... ) (۲) .

ابی بصیر می گوید: از امام محمد باقر (ع) در مورد آیه اولی الامر سؤال کردم؟ حضرت فرمود: این آیه درباره علی بن ابیطالب و حسن و حسین نازل شده است .

ابی بصیر: پس چرا اسم مبارک آن حضرت و اهل بیت او در آیه ذکر نشده؟ امام باقر (ع) فرمود: در کتاب خدا (قرآن) احکام نماز، زکات و حج ذکر شده، ولی آیا خصوصیات و جزئیات آنها نیز در قرآن بیان شده که مثلاً نماز ظهر چهار رکعت و نماز صبح دو رکعت می باشد، زکات هر چهل درهم یک درهم است و طواف کعبه هفت مرتبه می باشد

ص: ۲۱۸

---

۱- سوره یاسین ( آیه ۸۲ )

۲- سوره نساء ( آیه ۵۹ )

و... ، خیر این خصوصیات را رسول الله(ص) که مفسر قرآن است بیان داشته است .

همچنین مفسر آیه اولی الامر رسول خداست ، هنگامی که این آیه نازل شد ، پیامبر(ص) آیه را از حیث مفهوم و مصداق تفسیر نمود که اولی الامر عبارت از ائمه معصومین ، علی و حسن و حسین (علیهم السلام) می باشند و سفارش آنها را به مردم نمود : « فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ ، وَقَالَ (ص) أَوْصِيَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَمَّا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يُورِدَهُمَا عَلَيَّ الْخَوْضَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ وَقَالَ لَمَّا تَعَلَّمُوا وَهُمْ فَهَمَّ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَقَالَ إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدَى وَ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ ... »(۱) .

پس به ضرورت حکم عقل و بیان روایات مصداق تعیینی اولی الامرائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند .

قرآن می فرماید : ( ... إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا ... ) (۲) ، اگر در یک مورد جزئی فاسقی برای شما خبر آورد ، بدون تحقیق خبر فاسق را قبول نکنید ، آن گاه در مسئله امامت که سرنوشت دین و دنیای بشر به آن بستگی دارد ، چگونه ممکن است خداوند بفرماید فاسق لازم الاطاعه است ، آیا چنین چیزی از دید عقل و شرع ممکن است ؟ و به فرموده قرآن : ( ... فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ) (۳) ؟

ص: ۲۱۹

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۸۶ .

۲- سوره حجرات ( آیه ۶ )

۳- سوره یونس ( آیه ۳۵ )



تمام متصدیان ظالم و فاسق تخصصاً از مصداق آیه خارج می باشند ، دیگر نوبت به بحث نمی رسد که بگوییم ظالم قابلیت حاکمیت را دارد یا ندارد . ائمه معصومین (علیهم السلام) مصداق تعیینی و انحصاری آیه اولی الامر می باشند ، آن هم نه به جهت اینکه مفهوم آیه از باب تطبیق کلی بر مصادیق می باشد و ائمه نیز مصداق اکملند ، خیر ، از باب تعیین است .

جابر بن عبدالله انصاری می گوید : هنگامی که آیه اولی الامر نازل شد ، از رسول الله (ص) سؤال کردم ، اولی الامر کیانند که خداوند اطاعت آنان را در ردیف اطاعت شما قرار داده است ؟ رسول گرامی اسلام (ص)

ائمه معصومین (علیهم السلام) را یکی پس از دیگری مصداق اولی الامر معرفی نمود .

« قلت (جابر): یا رسول الله (ص) عرفنا الله و رسوله فمن اولوا الامر الذين قرَنَ الله طاعتهم بطاعتك؟ قال (ص): هم خلفائي يا جابر و ائمه المسلمين بعدى ، اولهم على بن ابى طالب (ع) ثم الحسن ، ثم الحسين ثم على بن الحسين ثم محمد بن على المعروف فى التورات بالباقر و سدر که یا جابر فاذا لقيته فاقرئه منى السلام ، ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ، ثم على بن موسى ، ثم محمد بن على ، ثم على بن محمد ، ثم الحسن بن على ، ثم سمى و كتيى حجت الله فى ارضه و بقيته فى عباده ابن الحسن بن على ، ذاك الذى يفتح

ص: ۲۲۰

الله تعالى ذكره على يديه مشارق الارض و مغاربها ، ذاك الذي يغيب عن شيعته و اوليائه غيبه لا يثبت فيها ( ثابت نمی ماند در آن غیبت) على القول بامامته الا- من امتحن الله قلبه للايمان ، قال جابر : فقلت له: يا رسول الله فهل ينتفع الشيعة به (امام) في غيبته؟ فقال(ص): اى (بله) والذى بعثنى بالنبوه انهم ينتفعون به (امام) يستضيئون بنور ولايته(امام) في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و ان تج-لاها (جللها) السحاب ، يا جابر هذا (رمز غیبت امام) مكنون سرالله و مخزون علمه فاكنمه الا عن اهله «(۱).

این حدیث شریف هم از نظر سند صحیح است ، زیرا جابر از اصحاب معتبر رسول الله(ص) می باشد که عصر (عج) معصوم را درک نموده و هم از نظر دلالت به صراحت است که مصداق تعیینی و انحصاری اولی الامر دعائم الاسلام .

یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) را یک به یک مشخص کرده است .

نظریات دیگری حول معنای اولی الامر ذکر شده که برخی از آنها عبارتند از :

۱- اولی الامر مطلق زمامداران و سلاطین اعم از ظالم و فاسق است .

ص: ۲۲۱

---

۱- تفسیر نورالثقلین ، ج ۲ ، ص ۸۶ ، شماره ۳۳۱ . بحارالانوار ، ج ۳۶ ، ص ۲۵۰ . أبی عبدالله(ع) ... قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ، فَكَانَ عَلِيٌّ(ع) ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ إِنْ الْأَرْضَ لَاتَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ ... ، اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۱ باب

۲- اولی الامر مطلق نمایندگان مردم در هر عصری می باشد .

۳- منظور از اولی الامر علماء حل و عقدند .

۴- اولی الامر آمران و فرماندهان لشکر اسلام می باشند .

۵- مراد از اولی الامر خلفای اربعه اول است ، و ...

تمام این نظریات خلاف ظاهر آیه و خلاف صریح روایات و در نتیجه مردود می باشند ، نظریه اول شرعاً و عقلاً باطل است ، چون مستلزم نقض غرض و محال است ، به علاوه سلاطین و زمامداران تخصصاً از آیه اولی الامر خارج می باشند .

نظر دوم و سوم نیز همین اشکال را دارند ، زیرا به فرض که اطاعت نمایندگان مردم و علماء حل و عقد لازم باشد ، اما این امر مشروط و در صورتی واجب است که آنها حکم خدا را بیان کنند ، و از طرفی این معنا خلاف اطلاق ظاهر آیه می باشد ، چرا که چنین قیدی در آیه نیست بلکه در آیه لزوم اطاعت اولی الامر به صورت مطلق بیان شده است .

نظر چهارم و پنجم نیز باطل است ، چون در این صورت باید بعد از

ص: ۲۲۲

زمان خلفا و صدر اسلام آیه مصداق نداشته باشد ، و حال آنکه این خلاف ظهور و نصوص آیات و روایات است . ظاهر آیه مطلقا در هر زمان و مکانی اطاعت اولی الامر را واجب می داند که این معنای ظاهر جز برای امام معصوم برای هیچکس دیگری قابل تعیین و تطبیق نیست .

بنابراین هم از دید عقل و هم از نظر آیات و روایات صحیح السند روشن می شود که مصداق تعیینی و انحصاری آیه اولی الامر امامان معصوم (علیهم السلام) می باشند که علی الاطلاق اطاعت آنها واجب است .

### سخن فخر رازی

۱- فخر رازی می گوید : آیه اولی الامر دلالت بر لزوم عصمت صاحبان امر دارد و اگر اولی الامر معصوم نباشد ، اطاعتش واجب نیست ، و مقصود از اولی الامر نیز اصحاب حل و عقد است که اینان اگر بر امری اجماع نمودند ، اجماعشان خطا نیست .

فخر رازی قبول دارد که اولی الامر باید معصوم باشد ، اما معنای اولی الامر و معنای عصمت را تحریف کرده و می گوید : مراد از اولی الامر اهل حل و عقدند و مراد از معصوم ، اصحاب اجماع است نه امام معصوم .

ص: ۲۲۳

پاسخ ، اولاً: این معنا خلاف ظاهر آیه می باشد ، چون آیه می گوید : اطاعت هر یک از صاحبان امر الهی به طور مستقل واجب است ، دیگر آیه دلالت ندارد اطاعت اصحاب اجماع در امور مسلمین و در مورد امامت به طور دس-ته جمعی واجب می باشد .

ثانیاً : در حجیت اجماع بین عامه ( اهل سنت ) و امامیه اختلاف است ،

عامه در حجیت اجماع موضوعیت قائلند و می گویند : اجماع بما هی اجماع حجت است هر چند که کاشف از قول معصوم نباشد .

اما علمای امامیه بر حجیت اجماع طریقت قائلند و می گویند : اجماع در صورتی حجت است که کاشف از قول معصوم یا کاشف از دلیل معتبر شرعی باشد ، اجماع بما هی اجماع حجت ندارد .

### ملاک حجیت اجماع

عامه می گویند پیامبر(ص) فرموده : « لا- تجتمع امتی علی خطا » ، در این روایت از اجماع امت نفی خطا شده و برای آن مصونیت از خطا لحاظ شده است ، بنابراین هنگامی که اجماع مصون از خطا بود ، خود دلیل مستقل برای اثبات حکم شرعی است .

آیا به این استدلال و روایت ! اهل سنت می توانند چنین مدعایی را ثابت

ص: ۲۲۴

کنند که اجماع به طور مطلق و به شکل موضوعی معتبر و حجت است یا نه؟

پاسخ منفی می باشد، زیرا اولاً: این روایت هم از جهت سند و هم از جهت دلالت مخدوش است و نمی تواند حجیت اجماع را اثبات کند.

الف - از جهت سند در کتب حدیث وجود چنین روایتی ثابت نشده که از رسول خدا(ص) نقل شده باشد، به علاوه اشکالات سندی زیر هم بر آن وارد است:

۱- روایت عامی است.

۲- گویند روایت تعدد نقل دارد و مستفیض است، که این بیان هم نادرست می باشد، چون در کتب عامه ( مستدرک حاکم ) نقل این روایت منتهی می شود به سه نفر ( ابن عمر، ابن عباس، مالک بن انس ) و عدد سه مستفیض نیست بلکه مصادره می باشد و به فرض پذیرفتن استفاضه از سنخ خبر واحد است، نه از سنخ خبر متواتر که در این صورت باز هم حدیث نیاز به تنقیح سند دارد.

۳- بعد از رحلت رسول الله(ص) این روایت از اختلاقات سیاسی و زمینه ساز خلافت ابوبکر بوده. شاهد بر مسئله، استقاله خود ابوبکر از خلافت است و همچنین این سخن عمر که گفت: خلافت ابوبکر به خطا و لغزش صورت

ص: ۲۲۵

گرفت ، « أَنَّهُ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَعَ كَوْنِهِ وَلِيًّا وَ نَاصِرًا لِأَبِي بَكْرٍ ، يَبْعَهُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَهُ ( هِيَ الزَّلَّةُ وَالْخَطِيئَةُ ) وَقَيَّ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ شَرَّهَا ، فَمَنْ عَادَ إِلَيَّ مِثْلَهَا فَأَقْتُلُوهُ ، وَ لَا يَتَصَوَّرُ فِي التَّخَطُّطِ وَالذَّمِّ أَوْ كَدِّ مِنْ ذَلِكَ » (۱)

۴- روایت مرسل ضعیف ، مختلق و مجمل می باشد و از نظر اهل حدیث چنین روایتی به طور کلی از درجه اعتبار ساقط است

ب - بر فرض اغماض از ضعف سند ، این روایت از جهت دلالت مصداق خارجی ندارد و محال است از رسول خدا(ص) حکم و قانونی نقل

شود که در خارج برایش مصداق و موردی نباشد ، چون در روایت آمده :

« لا- تجتمع امتی علی خطا » یعنی امتم بر خطا اجتماع نمی کنند ، کلمه امت تمام دسته های مختلف امت پیامبر(ص) را شامل می شود و تنها شامل خصوص فرقه شیعه و سنی و یا شامل خصوص علمای حل و عقد نمی شود چنان که روایت دیگری در مورد فِرَقِ مختلف امت از رسول خدا(ص) نقل گردیده که امتم بعد از من ۷۳ فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجاتند . (۲)

بنابراین کلمه امت تمام ۷۳ فرقه را شامل است ، آن گاه آیا چنین اجماع امتی که تمام ۷۳ فرقه در آن

ص: ۲۲۶

۱- مسند حنبل ، ج ۱ . بحار الانوار ، ج ۳۰ ، ص ۴۴۳ .

۲- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَيَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ الْبَاقُونَ هَالِكُونَ ، وَ النَّاجُونَ الَّذِينَ يَتَمَسَّكُونَ بِوَلَايَتِكُمْ (ولایه اهل البیت والائمه علی-هم السلام) و ... : وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۴۹ .

اتفاق نظر داشته باشند در خارج موضوع و مصداق پیدا می کند ؟

ابداً ، امکان ندارد تمام امت پیامبر(ص) در مسئله و حکمی اتفاق و اجماع حاصل نمایند ، در حالی که خود رسول الله(ص) به صراحت چنین اتفاق و اجماعی را نفی کرده و می فرماید : بعد از من ، امت اختلاف پیدا کرده و ۷۳ فرقه می شوند .

در نتیجه چنین اجماعی که اساس آن اتفاق کل امت باشد ، اصلاً وجود خارجی پیدا نمی کند . پس به حساب کدام سند و دلالت اهل عامه به روایت مخدوش « لا- تجتمع امتی علی خطا» برای اثبات حجیت اجماع بما هی اجماع ، و یا برای صحت اجماع اهل حل و عقد تمسک جسته اند؟

ثانیاً : معنای روایت ربطی به مدعای عامه ندارد که می گویند : اجماع اهل حل و عقد خطا نمی کند ، زیرا در روایت نسبت عدم خطا به امت داده شده نه به اجماع حل و عقد . بحث در

ص: ۲۲۷



اجماع اهل حل و عقد است که نه اعتبار کبروی دارد، به جهت آنکه قول معصوم در آن نمی باشد و نه از لحاظ صغری تم-  
ام است، برای اینکه مصداق خارجی ن-دارد. پس این روایت هرگز دلالت بر نفی خطا از اجماع اهل حل و عقد ندارد و هم  
اجنبی از مورد و هم اعم از مدعا می باشد.

ثالثاً: در این روایت وجه عصمت مجمل می باشد و روایت مجمل قابل استدلال برای اثبات هیچ امری نیست. در روایت  
اجماع امت مصون از خطا ذکر شده، اما وجه مصونیت اجماع از خطا بیان نگردیده که آیا وجه عصمت خود اجماع امت  
است و یا وجه مصونیت اجماع به لحاظ دخول معصوم در میان امت می باشد که این وجه مدعای امامیه را اثبات می کند. لذا  
به سبب اجمال وجه مصونیت اجماع، این روایت نمی تواند دلالت بر اثبات عصمت برای اصحاب اجماع داشته باشد.

رابعاً: اجماع بما هی اجماع اثر و اعتبار ندارد، برای اینکه اجماع را افراد تشکیل می دهند و افراد به غیر از فرد معصوم دچار  
خطا و اشتباه می باشند. پس اصحاب اجماع که شرعاً و عقلاً معلوم الخطا و حداقل محتمل الخطا، قابل

اعتماد نیستند و اگر هم اجماعی (بدون حض-ور معصوم) به وجود آورند، این اجماع نه حجت شرعی است و نه حجت عقلی و عقلایی، بلکه امری موهوم و مشکوک در نظر عقل است و امر مشکوک با قطع به عدم اعتبار آن مساوی می باشد.

مناط حجیت اجماع کاشفیت از قول معصوم است و در صورتی اعتبار پیدا می کند که کاشف از قول معصوم یا کاشف از دلیل معتبر شرعی باشد، البته خود اجماع بما هی اجماع حجیت ندارد، چرا که به بیان فلاسفه هر بالعرضی باید منتهی بما بالذات شود، حجیت اجماع نیز عارضی می باشد و به واسطه وجود قول معصوم در میان مجمعین است که اعتبار پیدا می کند پس تا هنگامی که حجیت اجماع به حجت بالذات منتهی نشود، اعتبار ندارد

نتیجه: روایت «لا تجتمع امتی علی خطا، أو ضلاله» هم از جهت سند و هم از جهت دلالت تمام نیست و در هیچ موردی به آن نمی توان حجیت اجماع را اثبات کرد، به ویژه در مسئله تعیین خلافت اولی الامر هرگز چنین اجماعی که بریده از قول معصوم باشد اعتبار ندارد.

۲- سخن دیگری که فخر رازی دارد بیان کرده این است: اگر مراد از آیه

اولی الامر امام معصوم باشد ، امر به اطاعت اثر ندارد ، چون اگر مردم قبل از معرفت امام امر به لزوم اطاعت امام داشته باشند ، این تکلیف ما لایطاق است . مردمی که امام را نمی شناسند ، چگونه مأمور به اطاعت از او می باشند ؟ و اگر لزوم اطاعت بعد از شناخت امام باشد ، در این صورت لزوم اطاعت امام واجب مشروط است که این معنا خلاف ظاهر آیه می باشد ظاهر آیه می گوید : اطاعت اولی الامر واجب مطلق است چه مردم امام را بشناسند یا نشناسند ، آن گاه ما که در زمان غیبت قدرت معرفت امام را نداریم ، تکلیف به اطاعت امام برایمان تکلیف به ما لایطاق است .

### پاسخ نقضی و تحلیلی

۱- عین همین سخن و ایراد در اطاعت اصحاب اجماع وارد است ، زیرا معرفت اتفاق آنها برای ما مقدور نیست ، پس امر به اطاعت اصحاب اجماع و اهل حل و عقد نیز تکلیف ما لایطاق و لغو است .

۲- این اشکال در مورد اطاعت پیامبر(ص) نیز خواهد بود و کسانی که در زمان پیغمبر(ص) نبوده و بعد از هزار و چند صد سال به دنیا آمده و می آیند حضرت را ندیده و نمی شناسند ،

ص: ۲۳۰

لذا اطاعت پیامبر(ص) برای آنها باید واجب نباشد ، چون بالمشافهه و حضوری قدرت شناخت پیامبر(ص) را ندارند و حال آنکه این سخن کفر آمیز بر خلاف دین اسلام است ، در آئین اسلام به ضرورت عقلی و نقل متواتر اطاعت پیغمبر واجب مطلق است .

از جمله دلایل بر وجوب اطاعت پیامبر (ص) خود آیه اولی الامر می باشد ، آیه به طور اطلاق می فرماید : همان گونه که اطاعت خداوند واجب مطلق است ، اطاعت پیامبر(ص) هم واجب مطلق است ، دیگر قیدی در آیه وجود ندارد که بگوید وجوب اطاعت رسول الله(ص) مختص مردم صدر اسلام و یا مردم زمان حیات آن حضرت می باشد ، آیه به طور اطلاق و به عنوان یک قانون کلی می گوید : اطاعت رسول الله(ص) بر هر کسی ، در هر زمان و مکانی ، و در هر موردی مطلقاً واجب است و در ردیف اطاعت

الله و اطاعت رسول الله ، اطاعت اولی الامر معصوم قرار دارد .

### **قدرت با واسطه**

۳- پاسخ تحلیلی : معرفت پیامبر و امام و اطاعت از آنها همان گونه که اظهار شده واجب مطلق است ، چون آنها معصومند و هر چه را که می گویند مطابق

ص: ۲۳۱

واقع می باشد و این امر تکلیف ما لایط-اق هم نیست ، برای اینکه قدرت بر معرفت و تکلیف به دو کیفیت می باشد : ۱- قدرت با واسطه ، ۲- قدرت بدون واسطه .

گاهی انسان قادر است بدون واسطه نردبان به پشت بام رود و زمانی هم بدون واسطه نمی تواند پشت بام برود ، اما به وسیله نردبان می تواند بالای بام رود ، ولی مسلم آنکه او در هر دو صورت قادر به پشت بام رفتن است حال اگر چنین کسی را امر امر به پشت بام رفتن کند ، این امر تکلیف به مقدور و صحیح است ، چرا که در مقام تکلیف و تعیین وظیفه برای انسان قدرت با واسطه کافی می باشد .

بنابراین ما بر معرفت رسول الله(ص) و امام معصوم قدرت مع الواسطه داریم ، یعنی به واسطه بیان قرآن و اخبار متواتر ، معجزه و کرامت ، اجماع قطعی مسلمین و به حکم عقل که می گویند : پیامبر(ص) و ائمه(علیهم السلام) اولیای نِعَم الهی و علت آورنده دین اسلام و سبب بقای شریعت می باشند ، می توانیم آنان را شناخته و از آنها اطاعت نماییم .

به علاوه آیات بسیاری بر لزوم معرفت پیامبر(ص) و امام(ع) داریم :

آیه ولایت ، آیه تطهیر ، آیه مودت ، آیه تبلیغ ، آیه کونوا مع الصادقین آیه اكمال دین ، آیه اولی الامر ، آیه مباهله ، سوره هل اتی ، سوره قدر ، سوره فاتحه الكتاب... و آیات : ( ...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ... ) (۱)، ( وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ) (۲) و ...

## فضاوت و داوری

رسول خدا(ص) در آخرین سال عمر خود هنگامی که از سفر حجه الوداع به همراه یارانش به سمت مدینه باز می گشت ، در وسط روز به منطقه غدیر خم رسید و در آنجا برای به انجام رساندن رسالتی بزرگ متوقف شد و به مردم هم دستور داد که بایستند ، سپس پیامبر برای نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر جمعیت همراه به ایراد سخن پرداخت و با صدای رسا فرمود : أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ؟ ای مردم ! چه کسی از همه شما نسبت به خودتان سزاوارتر است ؟ گفتند : اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، خدا و پیامبرش .

آن گاه دست علی را بلند نمود و خطاب به جمعیت حاضر اعلام کرد : « أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ » ، ای مردم ! هر کسی را که من مولا و رهبر اویم ، علی نیز مولا و رهبر اوست و این سخن را سه بار تکرار

نمود ، و بدین سان پیامبر(ص) آخرین مأموریت الهی خویش را با تعیین و

ص: ۲۳۳

---

۱- سوره حشر ( آیه ۷ )

۲- سوره نجم ( آیات ۴ - ۳ )

معرفی امام علی (ع) به عنوان جانشین پس از خود با موفقیت به پایان رساند و به نص این حدیث (۱) متواتر و حدیث متواتر ثقلین بیان نمود که بعد از خودش قرآن و اهل بیت معصوم او و امام علی (ع) حجت خدا و مس-ند هدایت جامعه مسلمین است، آن وقت دیگر چه جایی برای این می ماند که در مقابل نص قرآن و در برابر نص وصیت رسول الله (ص) مردم به شورا و اجماع تعیین خلیفه کنند؟ فرضاً هم که بگوئیم بعد از درگذشت رسول الله مردم به شورا و اجماع تعیین خلیفه کردند، آیا مسلمین در این م-ورد تابع نص و دلیل بوده و پیروی از قرآن و رسول خدا (ص) می کنند یا به عکس در مقابل رسول الله (ص) پیروی از ش-ورا و اجماع می نمایند، خودتان در این باره چگونه قضاوت می کنید؟ آیا بر مسلمین پیروی از قرآن و رسول خدا (ص) واجب است و یا پیروی از اجماع و شورا، مقدم بر پیروی قرآن و رسول الله (ص) می باشد؟ به فرموده قرآن کریم: (فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (۲) (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ... ) (۳)

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ

ص: ۲۳۴

۱- قَالَ ص: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ وَئِيكُمْ وَ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ، فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۵ باب الاشارة والنص على امير المؤمنين (ع).

۲- سوره يونس ( آيه ۳۵ )

۳- سوره يونس ( آيه ۵۴ )

الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (۱) بر هیچ مرد و زن مؤمنی روا نیست که چون خدا و پیامبرش در کاری حکم کند، آنها را در آن کارشان اختیاری باشد، و هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است، (... فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم) (۲).

### تعقل نه تجاهل و تعاند

آدمی که خواب است اگر اندکی تکان داده شود، بیدار می شود، ولی کسی که خواب نیست و تعمداً خودش را به خواب زده است، با دهها تکان دادن دست از خواب زدگی و لجاجت بر نمی دارد!

وای بر کسانی که در مورد امامت امام علی و ائمه (علیهم السلام) تعمداً خود را به تجاهل و عن-اد زده اند و با بیان دهها آیه قرآن و نص وصیت رسول الله (ص) مخالفت نموده و انکار وحی می کنند (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۳)، اینان در دادگاه تعقل و وجدان و در پیشگاه روایات و قرآن چه جوابی

ص: ۲۳۵

---

۱- سوره احزاب (آیه ۳۶)

۲- سوره نور (آیه ۶۳)

۳- سوره نجم (آیات ۴-۳)



دارند که بگویند؟ آیا جز اعتراف به حقانیت ائمه (علیهم السلام) و اهل بیت پیامبر(ص) راه دیگری برای آنها هست؟

حافظ حسکانی حنفی نقل می کند: «... فقال رسول الله (ص): من صره (هر که خواهد خوشحال گردد) ان ينظر الى آدم في علمه ، و نوح في فهمه و ابراهيم في خلته ، فلينظر الى علي بن ابيطالب(ع)»<sup>(۱)</sup> رسول خدا فرمود: هر که خواهد مقام علمی آدم صفی الله و مقام حکمت و صبر نوح نبی الله و مقام والای خلت و امامت ابراهیم خلیل الله را ببیند ، به علی بن ابیطالب نگاه کند که هم مقام آدم و نوح و هم مقام ملک عظیم آل ابراهیم و امامت الهی در او جمع است<sup>(۲)</sup> و همانا ظرف وجودی امام علی(ع) آئینه تمام نمای انبیاء سلف و انسان کامل است .

جمعت في صفاتك الأضداد فلماذا عزت لك الأنداد

زاهد حاکم حلیم شجاع ناسک فاتک فقیر جواد

شیم ما جمعن فی بشر قط و لا حاز مثلهن العباد<sup>(۳)</sup>

به علاوه دهها آیات قرآنی ، صدها روایت متعدد متواتر مانند حدیث لوح ،

ص: ۲۳۶

---

۱- شواهد التنزیل ، للحافظ الحسکانی ، ج ۱ ، ص ۷۹ .

۲- عن أبي ذر الغفاری قال ، قال رسول الله(ص) یا جنذب من أراد أن ينظر الى آدم في علمه و الى نوح في فهمه و الى ابراهيم في خلته و الى موسى في مناجاته و الى عيسى في سياحته و الى ايوب في صبره و بلائه فلينظر الى هذا الرجل المقابل الذي هو كالشمس والقمر الساری و الكوكب الدرّی ... فإلتفت الناس ينظرون من هذا المقبل فإذا هو علی بن ابیطالب علیه الصلاة والسلام: بحار الانوار ، ج ۳۹ ، ص ۳۸ .

۳- مصباح الكفعمی ، ص ۷۳۶ ، شعر از صفی الدین حلی شاعر قرن هشتم هجری قمری .

حدیث ثقلین ، حدیث منزلت ، حدیث یوم الدار و... در مورد شناخت حقانیت ائمه (علیهم السلام) وارد شده است :

«... الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قَالَ (امام) : نَعَمْ» (۱)، این روایت مورد اتفاق مسلمین می باشد که مردم باید امام زمانشان را بشناسند و از طرفی مشخص می کند که معرفت امام (ص) امری مقدور است و گرنه چنین بیانی غیر مقدور از رسول خدا (ع) اظهار نمی شد .

« وَ عَنْهُ (امام باقر «ع») مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يَعْرِضُ النَّاسَ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ . وَ عَنْهُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ شِرْكًا وَ ضَلَالَةً» (۲)

ص: ۲۳۷

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۷۷ ، باب من مات و لیس له امام من ائمه .

۲- منتخب الانوار ، ص ۳۳ .

پس بالبداهه به حکم عقل ( وجوب شکر منعم و واسطه نعمت ) و به بیان آیات قرآن و معجزه الهی و روایات متواتر و ادله قطعیه ، مردم قدرت شناخت پیامبر(ص) و امام(ع) را دارند ، آن گاه به چه دلیلی فخر رازی بر خلاف وجدان و برهان می گوید که ما قادر به معرفت امام معصوم(ع) نمی باشیم!؟

۴- می گوئیم : فخر رازی مغالطه کردی و از مورد بحث خارج شدی نزاع ما در زمان حضور امام معصوم(ص) است که با وجود امامان معصوم : امام علی ، امام حسن ، امام حسین ، امام سجاد ، امام باقر ، امام صادق ، امام

کاظم ، امام رضا ، امام جواد ، امام هادی ، امام حسن عسکری(علیهم السلام )

و امام زمان(عج) ، به دنبال دیگران رفتن باطل و محکوم است .

شما فخر رازی ! مورد نزاع را در زمان غیبت امام معصوم قرار داده و می گویی قادر به معرفت امام(ع) نمی باشیم و حال آنکه در زمان غیبت امام(ع) بحث از اینکه نایب امام ،

ص: ۲۳۸

معصوم باشد یا نباشد مطرح نیست . ما نسبت به زمان غیبت روایات خاص و سیره متشرعه داریم که اطاعت فقیه جامع شرایط به لحاظ اینکه مورد تأیید امام معصوم(ع) می باشد کافی است نهایت باید دنبال تشخیص موضوع بود که مصداق فقیه جامع شرایط کیست ؟

### عام استغراقی ، مجموعی و بدلی

از نظر لغت و اصطلاح ، الفاظ عموم به معنای شمول اعم از شمول استغراقی و بدلی می باشد ، فخر رازی می گوید : کلمه اولی الامر جمع است و بنا بر مذهب امامیه در هر زمان بیشتر از یک امام معصوم و جوب اطاعت ندارد ، آن وقت استعمال کلمه جمع در مفرد خلاف ظاهر آیه و نیاز به قرینه دارد .<sup>(۱)</sup>

پاسخ : از نظر بیان علمی الفاظ عموم و جمع سه گونه می باشند : ۱- عام مجموعی ۲- عام بدلی ۳- عام استغراقی ، که از جهت شمول مورد و حکم ، هر یک از این سه نحوه عام با یکدیگر فرق دارند .

ص : ۲۳۹

---

۱- المیزان ، ج ۴ ، ص ۴۰۲ .

مثلاً اگر مولا فرمود: علما باید احترام شوند و در خارج هم مصداق این بیان عام و افراد علما از ۱۲ نفر بیشتر نباشند، احترام همه این ۱۲ نفر به مقتضای بیان عام مولی لازم است، نهایت کیفیت شمول عام بر آن افراد تفاوت می کند.

اگر کیفیت شمول عام به عنوان عام استغراقی باشد، این بیان کلی و عموم افرادی به تعداد موضوع و مصداق ۱۲ نفر انحلال پیدا می کند و در حقیقت وجوب اکرم العلماء تقسیم به ۱۲ وجوب اکرام به تعداد ۱۲ فرد عالم می شود: اکرم عالما، اکرم عالما، اکرم عالما... اکرم عالماً، در این صورت اگر مأمور ۱۱ یا ۵ نفر عالم را اکرام کند، نسبت به همان تعداد افرادی که اکرام نموده، دستور م-ولا را اطاعت کرده و نسبت به باقیمانده از ۱۲ نفر عالم که احترام نشده اند، مخالفت مولا را نموده است. چرا؟ برای اینکه بیان عام مولا- و حکم وجوب اکرام به تعداد ۱۲ نفر افراد عالم انحلال پیدا کرده و هر کدام از این افراد جداگانه موضوع وجوب اطاعت می باشند که اگر هر یک به تنهایی احترام نشود، در آن مورد معصیت مولا شده و مأمور مستحق عقاب است، در ضمن وجوب اطاعت و مخالفت اکرام هر فردی ارتباط به

و جوب اطاعت و مخالفت اکرام فرد دیگر ندارد .

اما اگر کیفیت شمول اکرم العلما به نحو عام مجموعی باشد ، معنایش این است که ۱۲ نفر مجموعاً اکرام شوند و اگر مأمور ۱۱ نفر را اکرام نماید و تنها یک نفر باقی بماند-د ، در واقع تکلیف مولا- از اساس اطاعت نشده است ، زیرا تکلیف اکرام مجموع علماء به عنوان یک امر واحد می باشد و به عبارتی همه ۱۲ نفر مشمول یک خطاب و جوب اکرام می باشند ، نه اینکه تکلیف واحد انحلال به تکالیف متعدد به تعداد افراد پیدا کند .

اگر مراد از خطاب اکرم العلما به طور عام بدلی باشد ، در این صورت موضوع و جوب اکرام ، صرف وجود عالم است که قابل سرایت به تمام افراد بر سیل بدلیت می باشد و مفهوم عام نیز بنا بر بدلیت در طول موضوع بر هر کدام از آن ۱۲ نفر صادق و قابل تطبیق می باشد ، در نتیجه مکلف هر فردی از این ۱۲ نفر را که احترام کند ، تکلیف اکرم العلما به انجام رسیده است ، زیرا در این صورت خطاب اکرم العلما نظیر آن است که آمر بگوید : اکرم ای رجل و ای عالم أردت ، هر مرد و یا هر عالمی را که می خواهی اکرام کن . و جوب اکرام

ص: ۲۴۱

تعلق گرفته به یک فرد غیر معین ، آن وقت مأمور هر فرد رجل را احترام کند ، امر به اکرام رجل امتثال شده است ، در قرآن کریم هم به این معنا آیات متعدد ذکر شده : ( ...أَيُّمَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ... ) (۱) ، ( ...أَيُّكُمْ يَا تَبِي بَعْرَشَهَا قَبْلَ أَنْ يَا تُونِي مُسْلِمِينَ ) (۲) .

بعد از بیان این نکته علمی و اصولی ، اشکال فخر رازی این بود که اولی الامر جمع است و تطبیق آن بر وجوب اطاعت از امام واحد خلاف ظاهر آیه می باشد .

## پاسخ

اطلاق لفظ جمع اولی الامر در آیه به هر سه کیفیت عام ( استغراقی مجموعی و بدلی ) بر امام واحد در هر عصری صحیح است ، برای اینکه :

اگر بگوییم اولی الامر به عنوان عام استغراقی و انحلالی ، ائمه ( علیهم السلام ) را شامل می شود ، آن گاه وجوب اطاعت اولی الامر به تعداد مصادیق آن یعنی چهارده معصوم انحلال پیدا می کند که اینان از جانب خداوند در هر مکان و زمانی بین جامعه مسلمین حضور داشته باشند ، وجوب اطاعت استقلالی دارند ، مثلاً امام علی (ع) در زمان خودش از

ص: ۲۴۲

---

۱- سوره اسراء ( آیه ۱۱۰ )

۲- سوره نمل ( آیه ۳۸ )

جانب خدا و جوب اطاعت مستقل داشته است ، بعد از سپری شدن زمان امامت آن حضرت ، امام حسن مجتبی (ع) از طرف خداوند و جوب اطاعت استقلالی داشت ، بعد از زمان امامت امام حسن مجتبی (ع) ، امام حسین (ع) مستقلاً و جوب اطاعت دارد و این و جوب اطاعت هر امامی بعد از امام دیگر ادامه دارد تا برسد به وجود مب-ارک حضرت حجت (ع) که به طور مستقل از جانب خداوند اطاعتش واجب است .

بنابراین در حقیقت عام استغراقی اولی الامر به ۱۲ امر و به ۱۲ و جوب اطاعت انحلال پیدا کرده و هر امام معصومی چه در زمان خود و چه در زمانهای دیگر مصداق اولی الامر است که مستقلاً و جوب اطاعت مطلق دارد و اضافه بر انحلال عقلی و اطلاق ، معنای عام استغراقی بالوضع کل افراد طولی و عرضی را در عمود زمان شامل است که در این صورت آیه اولی الامر ( اسم جمع مذکر سالم ) به دلالت وضعی لفظی ، هر فرد از افراد اولی الامر و هر امام از ائمه معصومین ( علیهم السلام ) را در هر مکان و زمانی شامل می باشد و به طور عموم و اطلاق ، و جوب اطاعت آنان را تا روز قیامت بیان می کند .



اگر اولی الامر به کیفیت عام مجموعی ۱۲ امام را شامل گردد باز هم صحیح است که بگوییم به عنوان مجموع ، ۱۲ امام معصوم و جوب اطاعت دارند . برای اینکه هر کدام آنان فردی از افراد و جزئی از اجزاء موضوع عام مجموعی می باشد ، و اگر کسی ۴ یا ۶ امام را بپذیرد و باقی را قبول نداشته باشد و یا اینکه تنها به یکی معرفت نداشته و اطاعت او را نکند ، در حقیقت اطاعت امر الهی را در مورد هیچ کدام از ائمه به انجام نرسانده است ، زیرا در وجوب اطاعت امام تبعیض معنا ندارد و مجموع ۱۲ امام بما هو مجموع وجوب اطاعت واحد دارند که اگر یک فرد و یک جزء از مجموع نباشد ، اطاعت تحقق پیدا نمی کند . ائمه (علیهم السلام) همه به منزله حجت واحد خدا و لسان الله واحد می باشند ، همه آنها در هر زمان و مکان اطاعتشان واجب است . در وجوب اطاعت ائمه (علیهم السلام) زمان دخالت ندارد و فاصله زمانی هر امامی از امام دیگر موجب تعدد وجوب اطاعت نمی شود ، زیرا زمان ظرف وقوع اطاعت است ، نه اینکه زمان جزء موضوع یا جزء حکم باشد تا تعدد زمان موجب تعدد حکم گردد ، و آیه اولی الامر وظیفه امام و مردم را فقط

در زمان خاص بیان نمی کند، آیه به طور کلی اطاعت و پیروی مردم از امام(ع) را در تمام اعصار بیان می دارد که در هر زمانی مصداق اولی الامر یعنی امام معصوم(ع) وجود داشت و امام هم چه واحد یا متعدد باشد، اطاعتشان لازم است.

پس آیه اولی الامر به هر نحو از انحاء عموم که لحاظ شود، شامل جمیع ائمه معصومین(علیهم السلام) در هر زمان و مکانی می شود و از طرف دیگر ضرورت حکم عقل و نقل ایجاب می کند که باید اولی الامر معصوم باشد، زیرا اگر اولی الامر معصوم نباشد، می بایست از اولی الامر عاصی و فاسق اطاعت کرد و حال آنکه به ضرورت ادله حرمت معصیت و به صریح بیان قرآن عاصی و فاسق اطاعتش جایز نیست: ( ... إِنَّ جَاءَكُمْ مِنْ بَنِي فَتَيُّنُوا... ) (۱)، ( ... وَ لَا تَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ) (۲)، ( ... وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرًا مُشْرِفِينَ ) (۳) و ... آیا چنین تناقضی در کلام وحی و بیان خداوند حکیم ممکن است که از طرفی اطاعت معصوم را واجب بداند و از طرف دیگر اطاعت عاصی و فاسق را لازم کند؟ ابدا، ...

### پاسخ فلسفی

در فلسفه قاعده ای به نام امکان اشرف است که بر اساس آن موجود

ص: ۲۴۵

۱- سوره حجرات (آیه ۶)

۲- سوره اعراف (آیه ۱۴۲)

۳- سوره شعرا (آیه ۱۵۱)

افضل بر فاضل ، اعلم بر عالم ، شریف بر غیر شریف و... عقلاً ترجیح دارد

بلکه از دیدگاه عقل قبیح است موجود غیر شریف بر شریف ، فاضل بر افضل ، عالم بر اعلم و موجود مادی بر موجود مجرد مقدم شود .

فلاسفه بر مبنای همین قاعده می گویند : اولین مخلوقی را که خداوند متعال آفریده ، موجود مجرد و عقل مجرد از ماده می باشد که این موجود اشرف واسطه در فیض خداوند سبحان برای پیدایش موجودات بعدی می باشد . سلسله موجودات مادی هم به گونه «الأشرف فالأشرف» تنزل به موجودات مادی و عالم طبیعت یافته که این وجودات اخس از موجودات مجرد می باشند .

طبق این قاعده فلسفی انسان معصوم ، اشرف از غیر معصوم است . عادل اشرف از فاسق می باشد ، لذا محال است خداوند اطاعت عادل و یا فاسق را مقدم بر اطاعت معصوم بداند و اطاعت غیر معصوم را در ردیف اطاعت خودش ذکر نموده و بگوید : «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اطيعوا الفاسق» جل

ص: ۲۴۶

جلاله ، بنابراین اطاعت انسان ظالم و فاسق عقلاً ، نقلاً و تخصصاً از موارد اطاعت الهی و از مورد آیه اولی الامر خارج می باشد .

## ایراد دیگر از فخر رازی

اشکال دیگری که فخر رازی بیان داشته این است ک- در ذیل آیه اولی الامر ، کلمه الی الله و الی الرسول تکرار شده و اگر مراد از آیه اولی الامر امام معصوم می بود ، باید کلمه امام همانند کلمه رسول تکرار می شد ( ..فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ... )<sup>(۱)</sup> و «الی الامام» در صورتی که چنین تکراری در آیه نیست ، پس روشن می شود که مراد از اولی الامر امام معصوم نمی باشد .

پاسخ : همین عدم تکرار کلمه امام در آیه دلیل است بر اینکه اطاعت امام عین اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا(ص) می باشد ، چون در آی-ه اطاعت رسول ذکر شده و به جهت آنکه اطاعت اولی الامر( امام معصوم ) عین اطاعت خدا و رسول است ، دیگر نیازی نیست که کلمه اطاعت در اولی الامر دوباره با ذکر کلمه امام بیان گردد ، ذکر اطاعت رسول کفایت از ذکر اطاعت اولی الامر می کند ، برای اینکه اطاعت اولی الامر نفس اطاعت رسول خدا(ص) است ، به چه دلیل ؟

ص: ۲۴۷

---

۱- سوره نساء ( آیه ۵۹ )

به قرینه «واو» عطف در اولی الامر که به جملات ماقبل خود عطف شده است . از جهت قواعد ادبی معطوف به «واو» مستلزم تکرار عامل معطوف علیه به معطوف می باشد ، لذا همان فعل و عامل عطف که در جمله ( أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ) بیان شده عامل در مورد «اطیعوا» اولی الامر است ، و در حقیقت به قرینه عطف عامل مکرر شده و نیاز دوباره به ذکر لفظ «اطیعوا» در اولی الامر نیست و چه بسا تکرار آن مُخل فصاحت قرآن خواهد بود و قرآنی که در اوج نهایی فصاحت و بلاغت لفظی و معنوی است ، چگونه امکان دارد جمله ای در کلمات آن ذکر شود که نیاز به

اظهارش نباشد ؟

همین جواب در کلمه « فردوه الی الامام » است ، یعنی هنگامی که تبعیت از دس-تور امام(ع) نفس رجوع به رس-ول و تبعیت از دستور خدا و پیامبر می باشد ، اگر دوباره جمله « فردوه الی الامام » که مصداق اولی الامر است ، تکرار گردد ، بدون وجه و دلیل می باشد .

به چه دلیل رجوع به امام معصوم(ع) ، رجوع به رسول خدا می باشد ؟ به دلیل

ص: ۲۴۸

اینکه دهها سخن و روایت خاص بیانگر این مطلب است که امام(ع) خلیفه و جانشین پیامبر است ، او سرپرستی و رهبری جامعه مسلمین را به عهده دارد و رجوع به خلیفه و وصی ( امام ) مانند آن است که رجوع به خود موصی(پیامبر) شده است .

قرآن در آیه مباحله می فرماید : امام علی(ع) به منزله نفس پیغمبر(ص) است ، آن وقت چگونه رجوع به امام معصوم و نفس تنزیلی پیامبر (ص) رجوع به پیامبر(ص) و رجوع به اطاعت خدا نباشد .

### آیه مباحله

( إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ \* الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ \* فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُوا أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ) (۱)

در تفسیر قمی از امام صادق(ع) نقل شده : سران نصارای نجران(قریه ای نزدیک یمن) به نامه‌های اهتّم ، عاقب و سید وارد مدینه شدند ، آنان به هنگام فرا رسیدن وقت عبادتشان داخل مسجدالنبی شده ، به روش نصاری زنگ ناقوسی را به صدا در آوردند و پس از آن به عبادت ایستادند ، اصحاب رسول الله(ص)

ص: ۲۴۹

چنین روشی را که مشاهده کردند ، به پیامبر(ص) گفتند : آیا روا باشد آنان در مسجد شما چنین کنند ؟

پیامبر(ص) فرمود : بگزارید عبادتشان تمام شود . وقتی که عبادت آنها پایان یافت ، نزد پیامبر(ص) آمده ، گفتند : به چه چیز ما را به رسالت خود دعوت می نمایی ؟

پیامبر(ص) فرمود : به شهادت لا اله الا الله ، و اینکه من رسول خدا و عیسی هم بنده و مخلوق خداست ، همانند انسانهای دیگر خواب دارد ، استراحت می کند و به آب و غذا نیاز دارد و...

سرپرست نصاری گفت : اگر عیسی بنده خداست ، پس پ-درش کیست ؟ در این هنگام وحی بر رسول الله(ص) نازل شد که از آنها بپرس ، آیا آدم ابوالبشر مخلوق و بنده خدا بوده یا نه ؟

سرپرست نصاری جواب داد : بله ، آدم مخلوق خدا بود .

پیامبر(ص) فرمود : پدر آدم چه کسی است ؟ آنان مبهوت شده و نتوانستند جواب گویند ، آیه مباحله نازل شد که مثل عیسی مثل آدم است .

آن گاه رسول خدا(ص) آنان را دعوت به مباحله نمود ، و به آنها فرمود : هر کدام از ما دسته جمعی به همراه خانواده و فرزندان خود از خدا

تقاضا کنیم که در دعوا (احتجاج) هر طرف که ناحق باشد، خداوند آن طرف را شرمنده و نابود کند.

رهبران نصاری این مباحله (۱) را پذیرفتند و پس از تعیین وقت برای آن در جمع خود تصمیم گرفتند که اگر پیامبر اسلام (ص) با همه مردم مدینه و اقوام خود برای مباحله بیرون آید، با آن حضرت مباحله کنند و اگر تنها با اهل بیتش جهت انجام مباحله حضور یابد، با پیامبر (ص) مباحله نکنند، چون سران نصاری احساس کرده بودند که اگر پیامبر (ص) با اهل بیتش در حق آنان نفرین نماید، از آنجا که بر حق می باشد به طور حتم نصاری مبتلا به شکست و دچار عذاب خداوند خواهند شد.

روز موعود فرا رسید، پیامبر (ص) به همراه یک مرد، یک زن و دو بچه خردسال جهت مباحله حضور پیدا کرد (۲)، نصاری پیامبر (ص) را بدین حال که دیدند از یکدیگر پرسیدند همراهان آن حضرت چه کسانی اند؟

جواب شنیدند، آن مرد پسر عم، وصی و داماد او علی ابن ابیطالب است،

ص: ۲۵۱

---

۱- مباحله نوعی دعا و تضرع به پیش-گاه خداوند است که طی آن طرفین دعوا از پروردگار تقاضا می کنند که خدایا هر کس دروغگو و ناحق است، خودت از میان بردارش و او را گرفتار خشم و غضب خویش نما، صاحب حق می تواند از این راه ق-درت غیبی الهی، مدعایش را به اثبات رساند.

۲- واقعه مباحله در روز ۲۴ ذی الحجه سال دهم هجری اتفاق افتاد.



آن زن دخترش فاطمه و آن دو کودک هم حسن و حسین فرزندان فاطمه می باشند .

وقتی نصارای نجران همراهان پیامبر(ص) را شناختند ، همگی از مباحله اعلام انصراف کرده و از رسول خدا(ص) درخواست نمودند که آن حضرت ، آنان را از انجام مباحله معذور بدارد و در مقابل حاضر به پرداخت جزیه شدند که سالانه برای پیامبر اسلام(ص) جزیه بدهند .(۱)

از آیه مباحله مطالب مهمی پیرامون عظمت اهل بیت (علیهم السلام) به دست می آید که مهمترین آنها چنین است :

۱- کسی که در میان همه امت شایستگی حضور در مباحله (احتجاج حق و باطل) همراه پیامبر(ص) را داشته است ، امام علی(ع) می باشد که از آن حضرت در آیه مباحله به منزله نفس و جان پیامبر(ص) یاد شده است ، البته نفس تنزیلی نه جان و نفس تکوینی ، چون تکویناً حلول نفس در نفس دیگر محال است .

ص: ۲۵۲

---

۱- تفسیر المیزان ، ج ۳ ، ص ۲۵۶ الی ۲۸۰ . تفسیر قمی ، ج ۱ ، ص ۱۴ .

و تنها زنی که لیاقت همراهی پیامبر(ص) در مباحله را داشته ، جز فاطمه زهرا(س) زن دیگری نمی باشد ، زیرا به اتفاق نظر تمام مفسرین در آیه مباحله منظور از « ابناثنا » امام حسن(ع) و امام حسین(ع) ، و مراد از « نساءنا » فاطمه زهرا(س) و مراد از « نفسنا » علی مرتضی(ع) می باشند .

۲- در آیه مباحله مصداق « نساءنا » بنت و دختر است همچنان که در برخی آیات دیگر منظور از « نساء » دختران می باشد ، از جمله در آیه ارث آمده : ( ... فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا ... ) (۱) اگر فرزندان شما دو دختر و یا بیش از دو دختر باشند ، دو سوم میراث از آنهاست . در آیه مباحله نیز مراد از نساء ، فاطمه زهرا(س) دخت گرامی پیامبر اسلام(ص) است .

۳- از جریان مباحله واضح می شود که اهل بیت(علیهم السلام) بر حق و حجت خدا بر اهل عالمند ، برای اینکه پیامبر(ص) در مقام اثبات حقانیت دعوی خویش مب-نی بر بن-دگی عیسی و اثبات نبوت و رسالت خود با منکرین توحید و رسالت اسلام به

ص: ۲۵۳

احتجاج برخاست و چون بر حق بود ، خداوند هم پیامبر(ص) را در این مباهله پیروز نمود .

۴- از تنزیل امام علی(ع) به منزله نفس رسول الله(ص) مشخص می گردد همان گونه که رسول خدا(ص) معصوم است ، امام علی(ع) و اهل بیت(علیهم السلام) نیز معصوم می باشند ، زیرا مُنَزَّل (تنزیل شده) باید اثر و خصوصیات مُنَزَّلُ عَلَیْهِ را داشته باشد و گرنه تنزیل لغو است .

« عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد ، عن عبدالله بن بحر ، عن ابن مسكان ، عن عبد الرحمن ابی عبدالله ، عن محمد بن مسلم قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ (امام): الْأَيْمَةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ (ص) فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) » (۱) امام صادق(ع) می فرماید : همه ائمه به منزله رسول الله می باشند ، اوامر و نواهی آنان همانند اوامر و نواهی رسول خدا(ص) واجب الطاعه است و ...

### عصمت امام از نظر روایات

درباره عصمت امام روایات کثیری وارد شد -ده که به ذکر تعدادی از آنها بسنده می کنیم :

۱- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: « أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ » (۲) ابن عباس گفت : شنیدم که رسول خدا(ص)

ص: ۲۵۴

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷۰ ، باب فی أن الائمة بمن يشبهون ، حدیث ۷ .

۲- بحار الانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۰۱ ، باب ۶ ، عصمتهم و لزوم عصمه الامام(ع) .

می فرمود: من، علی، حسن و حسین و نه امام دیگر که از ذریه و نسل امام حسین می باشند، همه مطهر و معصوم می باشیم.

۲- عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: «... فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَالْأَائِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ فَإِنَّهُمْ خَيْرٌ لَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصِيْفَتُهُ وَهُمْ الْمَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ خَطِيئَةٍ» (۱) مردم باید از ولایت علی بن ابیطالب و اولاد طاهرین او پیروی کنند، زیرا آنان معصوم از هر گونه خطا و اشتباه می باشند.

۳ عن امير المؤمنين (ع) في بيان صفات الامام قال: «فَمِنْهَا أَنْ يَغْلَمَ الْإِمَامُ الْمُتَوَلَّى عَلَيْهِ إِنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَاحِبٌ بِغَيْرِهَا وَ كَبِيرٌهَا، لَا يَزَلُ فِي الْفِتْيَا وَ لَا يَخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَ لَا يَنْسِي وَ لَا يَلْهُو بِشَيْءٍ وَ لَا يَنْسَى وَ لَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا» (۲) حضرت علی (ع) در بیان صفات امام فرمود: امام، ولی امر مردم و صاحب تصرف در امور آنان است. امام معصوم و منزّه از تمام گناهان کبیره و صغیره می باشد، امام در جواب دادن خطا نمی کند و دچار سهو و فراموشی نمی شود، بر امام زرق و برق امور دنیوی مستولی نمی گردد تا بدانها خود را مشغول سازد.

ص: ۲۵۵

---

۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۳، باب ۶، عصمتهم و لزوم عصمه الامام (ع).

۲- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۹-۱۰۸، باب ۱۶ سهو و نومه (ص) عن الصلاة.

۴- عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: «الإمامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقِ فَيَعْرِفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا» (۱) امام زین العابدین (ع) فرمود: نیست امامی از ما خاندان مگر اینکه او معصوم است و عصمت شیء محسوسی نیست که هر کس آن را بشناسد، لذا تعیین امام برای مردم به واسطه نص و بیان الهی و معرفی رسول الله به اذن خداوند می باشد.

۵- در توقیعی از امام زمان (عج) عصمت ائمه چنین بیان شده است: «عَصِيْمُهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّتْهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ وَ جَعَلَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدِعَ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ وَ أَيَّدَهُمْ بِالذَّلَائِلِ» (۲)

خداوند تبارک و تعالی ما ائمه را از هر گونه عیب ظاهری و خبث باطنی پاک و منزّه داشته است، و...

۶- فِي خَبَرِ الْمَاعِشِ عَنِ الصَّادِقِ (ع): «الْأَنْبِيَاءُ وَ أَوْصِيَائِهِمْ لَمَّا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ» (۳) پیامبران و اوصیای پیامبران معصیت نمی کنند برای اینکه آنان پاک و معصومند.

۷- امام صادق (ع) می فرماید: «نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ ، نَحْنُ تَرَاجِمُهُ أَمْرُ اللَّهِ (مبین) ، نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ ، أَمْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَ نَهَى عَنِ مَعْصِيَتِنَا ، نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقِ الْأَرْضِ» (۴) ، ما معصوم و حجت بالغه

ص: ۲۵۶

---

۱- معانی الاخبار، ص ۱۳۲، باب معنی عصمه الامام.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۸۲، باب ۵ فی دلالة الامامه و ما يفرق به...

۳- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۹، باب ۶ عصمتهم و لزوم عصمه الامام.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۹، باب فی الائمه یمن یشبهون...، حدیث ۶.

الهی بر اهل زمین و آسمان می باشیم ، خداوند مردم را امر به اطاعت از ما نموده و آنان را از مخالفت با ما نهی کرده است .

۸- « الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُؤْتَمَنُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَخَارِمِ اللَّهِ »<sup>(۱)</sup> مرد اشعری از هشام ابن حکم سؤال کرد ، معنای اینکه امام معصوم باشد ، چیست ؟ هشام می گوید : معنای عصمت را از امام صادق(ع) سؤال کردم ، حضرت فرمود : معصوم آن کسی است که دائم از گناه و محرمات الهی پرهیز می کند و کاری که در آن رضای خدا نباشد ، انجام نمی دهد .

۹- « محمد بن یحیی ، عن احمد بن محمد ، عن موسی بن عمر ، عن محمد بن سنان ، عن محمد بن مروان ، عن المنخل ، عن جابر ، عن ابی جعفر- (ع) قال (جابر): سألته عن علم العالم (امام) ، فقال لی یا جابر: إن فی الانبیاء والاوصیاء خمسہ ارواح: روح القدس و روح الایمان و روح الحیاه و روح القوه و روح الشهوه ، فبروح القدس یا جابر عرفوا (انبیاء و اوصیاء) ما تحت العرش الی ما تحت الثری ، ثم قال (امام باقر (ع)): یا جابر ان هذه الاربعه ارواح یصیبها الحدّان إلا روح القدس فإنّها لا تلّهو و لا تلعبُ »<sup>(۲)</sup> .

امام صادق(ع) فرمود : پیغمبر و امام معصومند ، چرا ؟ چون دارای روح القدس می باشند ، و روح القدس خطا

ص: ۲۵۷

---

۱- معانی الاخبار ، ص ۱۳۲ ، باب معنی عصمه الامام .

۲- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷۲ ، باب فيه ذكر الارواح التي في الائمة ، حدیث ۲ .

و اشتباه نمی کند ، سهو و غفلت ندارد ، یا جابر ! ما به روح القدس عالم به غیبیم و ما دون العرش و ما تحت الثری را می دانیم  
و ...

۱۰- عن الصادق(ع): « ... وَالْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تُنَامُ وَ تَغْفُلُ وَ تَزْهُو وَ تَلْهُو ، وَ رُوحُ الْقُدُسِ كَأَن يَرَى بِهِ»<sup>(۱)</sup>، یعنی : روح القدس  
ما غاب عنه شيء في اقطا الارض و ما في عنان السماء و ما دون العرش الى ما تحت الثرى .<sup>(۲)</sup>

این روایت خصوصیتی را درباره پیامبر(ص) و امام(ع) بیان می دارد که انسانهای دیگر آن خصوصیات را دارا نمی باشد :

۱- پیامبر(ص) و امام(ع) دارای روح القدس اند .

۲- پیامبر(ص) و امام(ع) معصومند ، چون دارای روح القدس می باشند .

۳- پیامبر(ص) و امام(ع) علم به غیب دارند و به وسیله روح القدس عالم به مادون العرش و تحت الثرائند و ...

ص: ۲۵۸

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷۲ ، باب فيه ذكر الارواح التي في الائمة ، حديث ۳ .

۲- تعبیر و بیان شخص نویسنده از کلمه روح القدس .

انسان و جامعه انسانی در صورتی تکامل می یابد و به کمال می رسد که در صراط مستقیم واقعی هدایت شود، و هدایت کننده به این صراط نیز جز امام معصوم کس دیگر نمی تواند باشد، اوست که انسان را به سوی کمال واقعی و تقرب الی الله هدایت می کند.

امام سرپرست جامعه بشری است، بیان تمام مصالح و مفاسد زندگی حفظ اموال مجانین و ایتام، نشر معارف و فرهنگ، اداره بیت المال مسلمین اخماس و زکوات، نذورات و اوقاف، صدقات و کفارات و مسئولیت اجرای قوانین اداری و نظامی، حفظ شریعت و دی-ن، تماماً مربوط به امام می باشد.

آیا برای انسان غیر معصوم ممکن است که تمام برنامه های اسلامی را به آن ترتیبی که اسلام و قرآن بیان نموده، هرکدام را در جایگاه واقعی خود قرار دهد و به اجرا بگذارد؟ هرگز، غیر از معصوم هیچ کسی نمی تواند عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده کند و مجری به حق و عادل قوانین الهی در میان مردم باشد. امام معصوم الح-کم بالکتاب، القائم بالقسط، الدائن بدین الله، الحابس نفسه علی ذات الله است.

امام معصوم نجات دهنده بشریت از ظلم ظالمین و ستم ستمکاران



است ، نه زمامداران قلبی دیروز و امروز که چه بلاها بر سر مردم آورده و می آورند ، و در اثر جنایات همین خائنان به دین و مردم علاوه بر تلفات انسانی ، سالانه میلیونها انسان از فقر و گرسنگی در جهان می میرند و دهها میلیون کودک جان می دهند . آیا این قبیل جنایتکاران و کسانی که از این قماشند ، می توانند مصالح دین و دنیای مردم را حفظ کنند؟ اگر می توانستند دیگر هر روز در این دنیا این همه جنایت و آدمکشی نبود و...

### مظهر اسماء حسناى الهى

در قرآن کریم علاوه بر ذکر اسم ذات باری تعالی (الله) نود و نه اسم دیگر خداوند هم بیان شده : رحمان ، رحیم ، رئوف ، غفور ، عزیز ، خالق ، باری ، مجید ، حمید و... از جمله اسماء حسناى الهى «ولى» می باشد ، یعنی خداوند ولى بالذات و اداره کننده جهان و انسان است که مظهر و مجرای فیض این ولایت الهی در عالم خارج وجود مبارک رسول الله (ص) و وجود مقدس امام علی و باقی ائمه (علیهم السلام) می باشد . ( اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ... ) (۱) ، ( نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ) (۲) .

ولى خدا یعنی کسی که در جهت تقرب الى الله وصل به خدا می باشد . معنای لغوی

ص: ۲۶۰

---

۱- سوره بقره (آیه ۲۷۵)

۲- سوره انفال (آیه ۴۰)

لفظ «ولی» نیز همان ارتباط و اتصال یک شیء به شیء آخر است ، بنابراین امام معصوم(ع) مظهر تجلی ولایت الله و محل ظهور اسماء حسناى خداوند است ، ولی هر کارى را که انجام مى دهد ، ظه-ور و تجلی کار خدا مى باشد و به همین لحاظ که امام مظهر تجلی ولایت الهی است ، در عالم تکوین قدرت تصرف در کائنات را دارد ، اعجاز و کار خارق العاده مى کند که از این مقام پیغمبر و امام تعبیر به ولایت تکوینی مى شود .

### مظهر ولایت تکوینی

هنگام فرا رسیدن زمان ولادت امام علی(ع) دیوار خانه کعبه از طرف مستجار( رکن یمانی ) باز گردید و پس از داخل شدن مادر امام(ع) به درون کعبه آن دیوار دوباره به هم پیوست . فاطمه بنت اسد سه روز در آنجا ماند و در این مدت مردم مکه هر چه برای گشودن درب کعبه تلاش نمودند ، نتوانستند قفل آن را بگشایند . بعد از گذشت سه روز آن بانوی گرامی همراه فرزند متولد شده اش امام علی(ع) از کعبه

ص: ۲۶۱

خارج شد ، این امر خارق العاده که دیوار کعبه از هم گشود و دوباره به هم پیوست ، نامش ولایت تکوینی است که ولی الهی در اثر قداست روحی که دارد به اذن خداوند می تواند تصرف در تکوینیات نموده ، معجزه و کرامت از خود نشان دهد .

کرامت هم یا مربوط به عظمت مادر امام(ع) است ، و یا از ناحیه مقام خود امام(ع) صورت می گیرد که در هر دو صورت تصرف تکوینی و خارق العاده است . بعضی از این گگ-ونه امر خارق العاده تعبیر به ارهاص می کنند ، ارهاص آن کار خارق العاده ای است که امام و پیامبر به وس-یله کس دیگر انجام می دهند ، در مورد باز شدن دیوار کعبه این کار خود امام(ع) بود ، اما توسط مادر آن حضرت به انجام رسید و یا در مورد به دنیا آمدن حضرت عیسی ، این عمل خارق العاده که از نخل خشک رطب و خرما برای حضرت مریم فراهم می شد ، در حقیقت کار خود حضرت عیسی(ع) بود ، اما توسط مادرش تحقق یافت .

به هر صورت امام(ع) علاوه بر ولایت تشریحی و بیان احکام دین ، ولایت تکوینی دارد و مظهر اسماء حسناى خداوند و فاعل ما به الوجود است که

از پیشگاه فاعل منه الوجود ( خداوند ) دریافت فیض نموده و به دیگران امداد می کند .

## ذخیره الهی

در زمان غیبت تمام خصوصیات که برای امام معصوم(ع) وجود دارد در وجود مقدس امام زمان(ع) نیز می باشد ، خداوند مقام ولایت تکوینی و تشریحی خودش را هم به آن حضرت تفویض نموده و او ذخیره الهی برای نجات بشریت در آخرالزمان است : ( بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ )<sup>(۱)</sup> او پیاده کننده حکومت عدل اسلامی در کل جهان است ، او اراده الله ، حجت الله ، رحمت الله واسعه و رحمت للعالمین می باشد ، او صاحب مقام امامت مطلقه الهی است .

( ... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا ... )<sup>(۲)</sup>، خداوند در قرآن می فرماید : حیات هر چیز را در آب قرار دادیم که حقیقتا حیات هر موجود زنده ای چه با واسطه و چه بدون واسطه بستگی به آب دارد . ( قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ )<sup>(۳)</sup> ای پیامبر! به مردم بگو آن آبی که مایه زندگی شماست اگر از بین برود ، جز خداوند کیست که آن را برای شما پدید آورد ؟

ص: ۲۶۳

---

۱- سوره هود ( آیه ۸۶ )

۲- سوره انبیاء ( آیه ۳۰ )

۳- سوره ملک ( آیه ۳۰ )

در بیان روایات مراد از این ماء ، آب زلال معنوی وجود مبارک امام زم-ان(عج) می باشد که در نهان است و خداوند آن ذخیره نجات و آب حیات معنوی بشر را زمانی ظاهر می سازد که بشریت همگی از تشنگی او را فریاد زنند و... (۱)

او کسی است که همه انبیاء مقدمه و زمینه ساز ظهور او فرستاده شدند او « تَشْرَقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا » (۲) است ، برای او همه علوم و معارف الهی که ۲۷ حرف می باشد ، عنایت شده و حال آنکه برای همه انبیاء بیش از ۲ حرف از علوم داده نشده و هر چه را که بشر امروز از علوم می داند و تا زمان ظهور بدانها آگاهی می یابد ، از برکت همان ۲ حرف است . او صراط الأقوم و نورالله الاعظم است و...

در زمان حکومت آن حضرت هیچ نقطه ای از نقاط زمین نیست مگر اینکه از آنجا بانگ لا اله الا الله بلند است ، « وَ لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٌ وَ لَا وَبَرٌ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ » (۳) در زمین هیچ خانه ای از سنگ و گل و در

ص: ۲۶۴

- 
- ۱- تفسیر صافی ج ۵ ، ص ۲۰۶ - ۲۰۵ .
  - ۲- بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۷۱ ، باب ما ورد من اخبار الله .
  - ۳- تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی ، ص ۶۲ .

بیابانها هیچ چادری باقی نمی ماند ، مگر اینکه در آنجا توحید حاکم است .

## سنخیت مفسر

انسان عادی به هر درجه از اعتبار علمی که دست یابد ، امکان ندارد مفسر حقیقی قرآن باشد ، چون کسی می باید قرآن را تفسیر کند که از جهت ق-داست روح و ارتباط با خدا ، سنخیت فهم کلام الله را داشته باشد و چنین سنخیتی جز برای ائمه معصومین (علیهم السلام) برای کسان دیگر-ر نمی باشد . قیم و قائم به احکام قرآن ، ائمه (علیهم السلام) می باشند . ( إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ) (۱) قرآن کتاب اندر کتاب است ، قرآن حقیقت ام‌الکتابی دارد که آن حقیقت مکنون و مستور را جز مطهرون الهی (ائمه «علیهم السلام» ) کس دیگر نمی داند .

کسانی که از طهارت روحی بی بهره اند ، سنخیتی با فهم قرآن ندارند و نمی توانند قرآن را تفسیر کنند ، برای اینکه اولاً : قرآن و هدف قرآن رانمی دانند و اگر هم چیزی از قرآن بگویند سلیقه ای خواهد بود .

ص: ۲۶۵

ثانیاً: در قرآن چند تا هدایت نیست که هر کس به سلیقه خود بگوید: چند مسیر هدایت در قرآن وجود دارد که انسان هر کدام از این مسیرهای هدایت را بیماید، صراط مس-تقیم و صحیح همان است. خیر، در قرآن یک هدایت به صراط مستقیم واقعی بیش نیست، شاهد بر مطلب اینکه در قرآن به طور دائم کلمه نور مفرد ذکر شده و ظلمت به صورت ظلمات و جمع آمده: ( اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ... ) (۱)، سر مسئله همین است که راه هدایت (نور) و راه خدا واحد است و تنها یک صراط مستقیم بیش نیست، ولی راه انحراف و خطوط شیطان بسیار است که از آن تعبیر به ظلمات شده است.

هدایت به صراط مستقیم را امام معصوم می داند، و به هر گونه ای که او قرآن را تفسیر کند، هدایت واقعی همان است و یا مرتبه ای از مراتب صراط مستقیم می باشد. تفسیر و گفته های دیگران همه احتمالات و خطا است، مگر آن تفسیری که به وسیله روایات کاشف از قول معصوم باشد، می توان گفت: مورد قبول است.

ثالثاً: به فرض بپذیریم که عالم عادی در صورتی که سخن او درباره قرآن مورد تأیید معصوم باشد، توانایی

ص: ۲۶۶

تفسیر قرآن را دارد ، اما قلم و اندیشه او محدود است . بیان و قلم محدود هر مقدار که اوج گیرد و حقایق قرآن

را بیان کند ، نمی تواند بیشتر از حد خودش توجیه و تفسیر نماید . قرآن کلام الله غیر متناهی است که اتصال به غیر متناهی دارد ، پس چگونه قلم و بیان متناهی می تواند حقایق غیر متناهی و غیر محدود قرآن را تفسیر کند ؟

### قلم و بیان محدود

قلم و بیان دو نعمت بزرگ الهی و دو عامل بسیار مهم برای تعلیم و تکامل بشر می باشد که در عین حال بسیار ناقص و محدودند .

بشر ناقص امروز هر چند که در عصر اتم و فضا زندگی می کند و از اتم و فضا شناسی ، کیهان و گیاه شناسی ، حیات و انسان شناسی ، توس-عه اقتصادی و تمدن شناسی بین المللی سخن می گوید ، اما همه این شناخته‌های او محدود است . انسان با توضیح و تشریح یک س-لسله مسائل طبیعی و ابزاری به جایی نخواهد رسید ، او هرگز احاطه به واقعیات ندارد و نمی تواند مفسر باشد و مراد قرآن را بیان کند ، به فرموده قرآن : ( ... وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ) (۱)

ص: ۲۶۷



برای شما از علم داده نشده مگر مقدار اندک ، زیرا بشر محدود قابلیت درک و فهم بسیاری از علوم الهی را ندارد .

( يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ) (۱) ، بشر در تمام جهات نیازمند خداوند و امداد غیبی اوست ، آن وقت بشری چنین

محتاج و محدود بالذات چگونه ممکن است شارح و مفسر کلام واجب الوجود بالذات غیر متناهی باشد ؟

دلیل بر محدودیت فهم بشر ، اختلاف مفسرین در مورد تفسیر قرآن است . به عنوان مثال جبریه آیات قرآن را طبق مسلک جبر تفسیر کرده اند مفوضه طبق مسلک تفویض تفسیر قرآن نموده اند ، عدلیه ( معتزله ، امامیه ) هم طبق روش خودشان کتاب خدا را تفسیر کردند و ... اما واقعیت قرآن را هیچکدام ندانستند و نمی دانند ، و همین اختلاف آنان در تفسیر قرآن دلیل بر عدم فهم آنهاست و از سویی بیانگر این حقیقت که هدایت واقعی قرآن را آنان نمی دانند و الا اگر واقعیت قرآن را می دانستند ، دیگر اختلافی نبود .

ص: ۲۶۸

---

۱- سوره فاطر ( آیه ۱۵ )

خداوند از باب لطف و امتنان بر بندگان ، ظاهر قرآن را برای همه مردم حجت قرار داده و مردم نیز عقلا و شرعا همگی موظفند از دستورات و احکام قرآن پیروی کنند و تخلف از قرآن و عترت بر احدی جایز نیست زیرا آنان حجت خدایند . لذا هر بشر مسلمان و غیر مسلمانی جهت رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی باید تذکرات اصولی و اساسی ذیل را در جمیع شئون زندگی خود نصب العین قرار دهد و با تکیه بر خداوند تا آنجا که می تواند به آنها عمل نماید :

۱- آنچه را که پیامبر اسلام(ص) به نام دین و مکتب اسلام برای بشریت آورده ، وحی الهی و حکم خداوند سبحان است ، نه اینکه آئینی از جانب خود پیامبر باشد ، ( وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ) (۱) ، ( ... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مِمَّا نَهَاكُم عَنْهُ فَانْتَهُوا... ) (۲) ، ( ... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ) (۳) هر کس از دستور پیامبر سر باز زند ، بترسد از عذابی که دچار آن خواهد شد .

۲- پیامبر اسلام(ص) هر چیزی را که بیان می کند چه در مسائل عبادی و غیر عبادی ، چه در مسائل اجتماعی ، سیاسی و اخلاقی ، تماماً عین واقع و حکم خدا می باشد ، زیرا پیامبر(ص) معصوم است

ص: ۲۶۹

---

۱- سوره نجم ( آیات ۴ - ۳ )

۲- سوره حشر ( آیه ۷ )

۳- سوره نور ( آیه ۶۳ )

و خطا نمی کند ، و به هم-ین علت تمام اوامر و نواهی او واجب الاطاعه می باشد و اگر کسی از فرمان رسول خدا(ص) و امام معصوم(ع) سرپیچی کند ، به صریح بیان قرآن از دین اسلام خارج می شود : ( ... وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيُمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي السُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ) (۱) هر کس خارج شود از دین شما (اسلام) کافر است ، پس هنگامی که بمیرد اعمال او حبط و باطل شده است .

۳- خداوند متعال بشر را دارای استعداد و تکاملی بالاتر از فرشته آفرید انسان از نگاه ساختمان خلقت و فطرت توان رسیدن به کمال نهایی و قرب الی الله را دارد ، بلکه می تواند بر اثر تربیت در دامن دین و انجام عمل صالح از مرتبه انسان بالقوه به مقام انسان بالفعل و بالاتر از ملک برسد .

۴- هنگامی که خداوند سبحان برای بشر استعداد رسیدن به کمال نهایی را داده ، اگر به او وسیله رسیدن به کمال را ندهد ، خلاف حکمت حکیم و محال است . پس به مقتضای حکمت الهی ، خداوند وسیله رسیدن به تکامل و کمال

ص: ۲۷۰

، یعنی فرستادن انبیاء ، نزول کتب آسمانی و معلم آنها که پیامبر و امام باشند ، تکالیف شرعی ، عقل و فطرت توحیدی را نیز برای بشر داده است که انسان با استمداد از این وسایل می تواند به کمال نهایی و سعادت اب-دی برسد ، ( وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَاتَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ) (۱).

۵- خداوند متعال اسباب هدایت را از آغاز خلقت بشر در اختیار او نهاد ، و از آن آفرینش و فرستادن آدم ابوالبشر به عنوان اولین پیامبر تا زمان خاتم انبیاء پیامبر اسلام(ص) ، در جمیع حالات زندگی هم قانون و هم مبین قانون خدا همراه بشر بوده است . رسول خدا(ص) هم بعد از خود ، قرآن ( قانون خدا ) و مفسر قرآن ( ائمه معصومین « علیهم السلام » ) را تعیین نمود و به صریح حدیث ثقلین قرآن و عترت را مرجع مردم معرفی کرد . بنابراین اگر ملت و مردمی در مسیر هدایت الهی تلاش نمایند به مقامی بالاتر از ملک

و لقاء الله می رسند ، ( يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ) (۲) .

ص: ۲۷۱

---

۱- سوره نحل ( آیه ۷۸ )

۲- سوره انشقاق ( آیه ۶ )

۶- اگر انسان با وجود همه گونه وسایل تکامل ، به اختیار از آنها استفاده نکند و به سراغ قرآن و عترت نرود ، به اسفل السافلین و آخرین درجه انحطاط سقوط کرده و پست تر از حیوان لایعقل می شود ، بلکه به فرموده قرآن ( اُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ) (۱) است .

۷- ( ... كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَهُ ... ) (۲) ، خداوند رئوف و مهربان است و آنقدر به بندگانش لطف دارد که می فرماید : اگر گناه هم کرده باشید ، توبه کنید ، شما را می بخشم ، ( قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ... ) (۳) .

در روایات آمده : « يَا بُرِّ يَا كَرِيمَ أَنْتَ أَبْرُّ بِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ نَفْسِي وَمِنَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ » (۴) ای خدایی که از پدر ، مادر ، فرزند و از خود انسان به او مهربانتری ، چگونه بندگانت تو را عبادت نکنند ، اوست خدایی که سزاوار پرستش و عبادت است . امام امیرالمؤمنین (ع) نیز می فرماید : « مَا عَبَدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَ لَمَّا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ » (۵) .

۸- هنگامی که نفس انسان هم از جهت استعداد و هم از جهت رسیدن به کمال انسانی مجهز است و اسباب رسیدن به کمال را نیز در اختیار دارد

ص: ۲۷۲

۱- سوره اعراف ( آیه ۱۷۹ ) .

۲- سوره انعام ( آیه ۱۲ )

۳- سوره زمر ( آیه ۵۳ )

۴- بحار الانوار ، ج ۸۴ ، ص ۶۶ ، باب

۵- . عوالی اللآلی ، ج ۱ ، ص ۴۰۴ .

حق نفس بر انسان است که او را در مسیر رسیدن به کمال و اطاعت الهی قرار دهد تا نفس به مرتبه کمال نهایی و حق خود برسد، اگر انسان نفس خود را در مسیر اطاعت خدا قرار ندهد و آن را در مسیر معصیت به کار گیرد ظالم است، ظلم به نفس کرده است و بدون تردید ظالم شرعاً و عقلاً استحقاق کیفر دارد.

## نتیجه

- ۱- معنای لغوی، کلامی و فلسفی عصمت بیان شد.
- ۲- از نظر قرآن کریم باید پیغمبر و امام معصوم باشند.
- ۳- قرآن و روایات، زنان پیامبر را از زمره اهل البیت نمی دانند.
- ۴- از آیه تطهیر، آیه مباحله و آیه اولی الامر روشن شد که اطاعت معصوم شرعاً و عقلاً واجب است.
- ۵- اطاعت غیر معصوم شرعاً و عقلاً حرام و قبیح است.

ص: ۲۷۳

۶- امام معصوم علاوه بر داشتن عصمت مطلقه ، انسان کامل می باشد که هم از جهت خلقت کامل است و هم در مقام بیان احکام و معالم دین خطا نمی کند .

۷- عصمت امری مخفی است که جز خدا یا پیامبر(ص) به اذن الله کس دیگر آن را نمی داند ، لذا باید امام به نص الهی تعیین شود .

۸ - عصمت و عدالت با هم فرقه‌های متعدد دارند ، از جمله اینکه عدالت امری کسبی است ، به خلاف عصمت که موهبتی الهی می باشد و به وسیله کسب و ریاضت قابل تحصیل نیست .

۹- اشکالات چهارگانه فخر رازی در آیه اولی الامر نقضاً و حلاًّ جواب داده شد و بطلان این اشکالات از جهت علمی ، از دید آیات و روایات و از نظر عقل و فلسفه واضح گردید .

۱۰- در آیه مباهله امام علی(ع) نفس تنزیلی پیامبر(ص) ، فاطمه(س) بنت ، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) فرزندان رسول الله(ص) می باشند .

۱۱- از دیدگاه شرع و عقل عصمت برای پیامبر(ص) و امام(علیهم السلام) امری قطعی و ضروری است .

۱۲- ظالم و غیر معصوم قابلیت امامت ندارد، زیرا نه با حکمت خالق حکیم سازگار است که مقام امامت را در اختیار ظالم بگذارد و نه ظالم آمیخته با معصیت و خطا، قابلیت دارد که امام شود. بنابراین پیروی از ظالم عقلاً و شرعاً حرام است: (وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ) (۱)، (إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ... ) (۲)، (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) (۳).

۱۳- مناط حجیت اجماع کاشفیت از قول معصوم و یا از دلیل معتبر شرعی می باشد و گرنه اجماع بما هو اجماع، شرعاً و عقلاً اعتبار ندارد، زیرا اجماع نه مفید علم وجدانی است تا حجت عقلی باشد و نه دلیل علمی است

که ظنّ حاصل از آن حجت باشد، بلکه امری حدسی (از قول امام) است.

تمسک عامه به روایت نبوی «لا تجتمع امتی علی خطا» (۴) برای حجیت اجماع هم مردود است، چرا که این روایت از نظر سند و دلالت مخدوش و از درجه اعتبار شرعی و عقلی ساقط می باشد. از جهت صغری (اجماع بودن) و از حیث کبری (اعتبار) هم تمام نیست، چون مخالف قول معصوم است و قابلیت استدلال را ندارد.

ص: ۲۷۵

---

۱- سوره هود (آیه ۱۱۳)

۲- سوره اعراف (آیه ۲۸)

۳- سوره شعرا (آیه ۲۲۷)

۴- المیزان، ج ۴، ص ۴۰۳.



به علاوه این روایت به مدعای عامه مبنی بر اینکه اصحاب اجماع خطا نمی کنند ، ارتباط ندارد . زیرا در روایت نسبت عدم خطا به امت داده شده نه به اصحاب اجماع ، آن وقت اگر در میان امت معصوم حضور داشته باشد ، روایت مدعای امامیه را اثبات می کند که مناط اعتبار اجماع امت در نزد اینان ، وجود قول معصوم است . پس روایت مورد ادعای عامه از هر جهت ، از جهت سند ، از جهت دلالت و از جهت مدعا هیچ گونه اعتباری ندارد .

۱۴- معرفت امام شرعاً و عقلاً واجب است ، زیرا امام حجت خدا و بیان کننده احکام الهی و هادی الی الحق می باشد . امام واسطه در فیض و نعمت الهی برای بندگان است ، و به موجب لزوم شکر منعم و واسطه

نعمت ، عقلاً واجب است که نعمت دهنده ( خدا ) و واسطه در نعمت ( امام ) را بشناسیم و آنها را سپاس گوئیم .

ص: ۲۷۶

۱۵- از آیه اولی الامر استفاده شد که اطاعت امام همانند اطاعت پیامبر واجب مطلق است ، زیرا آنان معصومند و هر چه را که می گویند حکم خدا و مطابق واقع است و هیچ گونه قید و شرطی هم در کلام معصوم شرعاً و عقلاً معقول نیست ، چون سخن معصوم عین واقع و صراط مستقیم است .

۱۶- امامت از اصول دین می باشد ، زیرا امام قیم القرآن است . قرآن کلام الله صامت می باشد و امام کلام الله ناطق و مبین احکام قرآن است ، هر تکامل و کمالی که نصیب انسان می شود به واسطه امام است . در روایات متعدد بیان شده که هیچ عبادتی بدون پذیرش ولایت ائمه (علیهم السلام) پذیرفته نیست ، چرا ؟ برای این- که شرط قبول عبادت که همان التزام به ولایت امام معصوم باشد وجود ندارد ، به عنوان مثال شرط صحت نماز وضو می باشد و اگر کسی تا آخر عمر نماز بدون وضو بخواند ، نماز او صحیح نیست ، چون شرط صحت نماز که وضو باشد وجود نداشته است و طبعاً تحقق هر مشروطی بدون شرط باطل می باشد .

« أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّهِ وَ لِيَّ اللهُ فَيُؤَالِيَهُ (به راهنمایی ولی خدا) وَ يَكُونَنَّ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ » (۱) ، این روایت نبوی می گوید : هیچ عملی چه از سنخ عبادات (صوم صلاه) و چه از سنخ معاملات (اطعام و انفاق) در پیشگاه الهی بدون ولایت

ص: ۲۷۷

ائمه معصومین (علیهم السلام) پذیرفته نمی باشد و اجر و ثواب ندارد .

۱۷- بعد از رسول الله (ص) آمدن رسول و نبوت ختم شد ، اما امامت این چهره ولایت مطلقه الهی و علت مبقیه دین تا روز قیامت باقی است و ائمه (علیهم السلام) هر یک پس از دیگری حافظ و نگهبان شریعت می باشند .

۱۸- امام به نص و دلیل منصوب از جانب خداوند است ، برای اینکه امامت مقام و منصب الهی است که هیچ کس دیگر حق تصرف در آن را ندارد . خدای سبحان به بیان آیه تبلیغ ، آیه موده ذی القربی ، آیه اولی الامر آیه ولایت و پیامبر (ص) به لسان حدیث ثقلین و حدیث لوح ، و روایات متواتر دیگر امام را تعیین کرده است .

۱۹- امام باید علم لدنی داشته باشد ، نه علم تحصیلی که بشر عادی در اثر درس خواندن و ریاضت آن را به دست می آورد ، زیرا امام هم ولایت تکوینی و هم ولایت تشریحی بر جهان امکان دارد و چنین امامت کبرایی بدون علم لدنی ممکن نیست ، چنان که خداوند درباره رس-ول خدا (ص) فرمود : ( وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ) (۱) .

( وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ) (۲) خداوند به پیامبر (ص) می فرماید : به منکرین رسالت بگو ، من برای اثبات رسالتم دو شاهد دارم ، یکی قرآن است که اگر من

ص: ۲۷۸

---

۱- سوره نمل ( آیه ۶ )

۲- سوره رعد ( آیه ۴۳ )

رسول الهی نمی بودم خداوند هرگز آن را بر من نازل نمی کرد ، شاهد دوم آنکه عالم به کتاب (۱)، یعنی امام علی (ع) تصدیق نمود که قرآن اعجاز است و به من ایمان آورد و اگر پیامبر نبودم عالم به قرآن مرا تصدیق نمی کرد .

روایات متعدد از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» امام علی (ع) می باشد ، وقتی از پیامبر (ص) سؤال شد «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست ؟ آن حضرت فرمود : ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) . (۲)

از بدیهیات تاریخ اسلام است که امام علی (ع) در هیچ مکتبی درس نخوانده و به علم لدنی عالم به قرآن و مبین احکام الهی و خطیب نهج البلاغه است . به بیان ابن ابی الحدید امام علی (ع) به علم لدنی امام الكل و معلم الكل است ، و به فرموده قرآن کریم : ( ... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ) (۳) ، اهل ذکر ائمه و امام امیرالمومنین (علیهم السلام) می باشند .

ص : ۲۷۹

---

۱- عن جابر قال: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؟ قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) ، بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۴۳۰ ، باب ۲۴ ، حدیث ۴ .

۲- بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۴۲۹ ، باب ۲۴ . تفسیر نورالثقلین ، ج ۲ ، ص ۵۲۳ .

۳- سوره نحل ( آیه ۴۳ )

۲۰- امام انسان کامل است ، یعنی کلیددار ملک و ملکوت و خزینه دار جمیع علوم الهی می باشد که انسان عادی و ناقص اگر بخواهد به جاه و مقامی برسد باید به انسان کامل اقتدا کرده و از او اطاعت و پیروی نماید .

۲۱- از شئون امامت مرتبه حکومت الهی می باشد ، در این مقام امام معصوم(ع) در جمیع موارد زندگی انفرادی و اجتماعی جامعه بشری مجری قوانین خداست .

۲۲- امام معصوم همتای قرآن و عالم به تمام احکام قرآن است ، چرا که قرآن برای پیامبر(ص) نازل شده ، امام هم خلیفه و جانشین پیامبر(ص) است و همان گونه که پیامبر(ص) عالم به تمام ظاهر و باطن قرآن است ، امام معصوم هم که جانشین پیامبر است عدل قرآن و عالم به تمام حقایق قرآن می باشد.

ص: ۲۸۰

این حقیقت و ملازمه را حدیث متواتر ثقلین نیز چنین بیان کرده است: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنَّ تَمَسَّ - كُتُمَ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا » (۱).

۲۳- امام معصوم مظهر تجلی ولایت الله و محل ظهور اسماء حسناى خداوند است و هر عملی را که انجام می دهد ، ظهور و تجلی اسماء حسناى تکوینی الهی می باشد .

۲۴- امام علاوه بر ولایت تشریحی ، دارای ولایت تکوینی می باشد ، چون او ولی الهی است که در اثر قداست روح به اذن خداوند قادر بر تصرف در تکوینات می باشد و از خود معجزه و کرامت نشان می دهد . بعضی از انجام امور خارق العاده به وسیله امام تعبیر به ارهاص می کنند ، ارهاص آن کار خارق العاده ای است که امام و پیامبر به وس-یله کس دیگر انجام می دهد .

۲۵- در زمان غیبت ، امام زمان(عج) ذخیره الهی است . او اراده الله ، حجت الله ، رحمت الله واسعه ، رحمت للعالمین و صاحب مقام امامت مطلقه الهی است .

ص: ۲۸۱

۲۶- مفسر قرآن از جهت طهارت و قداست روح باید سنخیت با فهم کلام الله داشته باشد و چنین سنخیتی جز برای ائمه معصومین (علیهم السلام) برای کسان دیگر نمی باشد، آنان قیم القرآن و قائم به احکام قرآنند.

۲۷- قلم و بیان بشر عادی محدود است، لذا نمی تواند تفسیر واقعی از قرآن ارائه دهد، دلیل بر محدودیت اختلاف مفسرین در تفسیر قرآن می باشد که هر گروه و طایفه ای به سلیقه و شیوه خود تفسیر قرآن کرده اند اما هیچ کدام نتوانس-ته اند واقعیت و هدایت حق-یقی قرآن را برای بشر بشناسانند.

۲۸- خداوند ظاهر قرآن را برای مردم حجت قرار داده و مردم نیز جهت دستیابی به سعادت دنیا و آخرت عقلا و شرعا موظف به پیروی از دستورات و احکام قرآن می باشند.

( يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ) (۱).

ص: ۲۸۲

---

۱- سوره فجر ( آیات ۳۰ - ۲۷ )







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

( إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ )

انسان باید در اثر تلاش و عمل به قرآن وجودش قرآن و عترت عینی شود ، یعنی در وجود او قرآن تجلی کند ، صادق و امین ، عابد و عادل ، متقی و حلیم و ... گردد ، چنان که ائمه (علیهم السلام) قرآن عینی بودند ، پیامبر و امام علی ، فاطمه زهرا ، امام حسن و امام حسین و باقی ائمه (علیهم السلام) قرآن عینی و متمثل در عصمت و طهارت ، علم و تقوا ، امانت و صداقت و در خدمت به دیانت بودند ، و گرنه تنها یاد کردن از قرآن به لف-ظ منهای عمل ، کارساز نخواهد بود و موجب ادای تکلیف در پیشگاه الهی نخواهد شد .

### استعاذه

( إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ) (۱)، قرآن می فرماید : هنگامی که خواستید با خدا سخن بگویید و قرآن بخوانید از شرّ و سوسه شیطان به خدا پناه ببرید تا و سوسه او چنین سعادت و تقربی را آلوده نکند ، □ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ

ص: ۲۸۵

---

۱- سوره فاطر ( آیه ۶ )

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۱)، خداوند به پیامبر (ص) فرمود: هرگاه خواستی قرآن تلاوت نمایی از شرّ وسوسه شیطان به خدا پناه ببر.

البته هرگز شیطان بر کسی که به خدا ایمان خالص دارد و به او توکل نموده است تسلط نخواهد یافت، تسلط شی-طان تنها بر کسانی است که با وسوسه او مرتبط و به اغوای او به خدا شرک می ورزند.

در فقه اسلام از همین آیه استفاده شده که پیش از قرائت قرآن چه در نماز و چه در غیر نماز، مستحب است کلمه استعاذه (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) گفته شود.

در ذکر استعاذه هنگام قرائت قرآن پنج جهت م-ورد بحث و توجه است:

۱- دلیل بر اینکه هنگام خواندن قرآن استعاذه گفته شود، چیست؟

۲- آیا مورد استعاذه گفتن قبل از قرائت قرآن است و یا مورد آن بعد از تمام شدن قرائت قرآن می باشد؟

۳- بحث در ماده و هیئت ترکیبی استعاذه می باشد که به چه کیفیت خوانده شود، آیا استعاذه به همین کیفیت معروف (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) گفته می شود و یا (استعذ

ص: ۲۸۶

---

۱- سوره نحل (آیه ۹۸)

بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ يَا نَسْتَعِذُ بِاللَّهِ مِنْ

الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) باید گفت و...؟

۴- استعاذه در نماز قبل از فاتحه الكتاب و همچنین در غیر نماز هنگام قرائت قرآن واجب است یا استحباب دارد؟

۵- معنای استعاذه چیست؟ معنای شیطان چیست؟ و راه پی-روزی بر این دشمن قدار چگونه می باشد؟

### دلیل بر ذکر استعاذه

دلیل بر ذکر استعاذه قبل از قرائت قرآن، از جمله آیه ۹۲ سوره نحل می باشد. در این آیه خداوند به رسول الله(ص) می فرماید: هنگام خواندن قرآن از شرّ و سوسه شیطان به خدا پناه ببر.

هنگامی که خداوند ملائکه و شیطان را امر به سجده آدم نمود، ملائک بر آدم سجده کردند اما شیطان استکبار ورزید و دستور خداوند را مخالفت نموده، بر آدم سجده نکرد که در اثر همین تکبر و معصیت از درجه عبودیت و بندگی خداوند ساقط شد و ملعون ابدی گردید.

دلیل دیگر روایات است، در کتاب وسائل الشیعه از لسان ائمه(علیهم السلام

ص: ۲۸۷

( احادیث متعدد بیان شده که هنگام نماز قبل از قرائت ، ذکر استعاذه استحباب دارد :

۱- « عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَتَعَوَّذَ بِاجْهَارٍ ثُمَّ جَهَرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » (۱).

۲- « عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَشِينَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، وَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْمَغْرِبَ فَتَعَوَّذَ بِاجْهَارٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » (۲).

۳- « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ ذَكَرَ دُعَاءَ التَّوَجُّهِ بَعْدَ تَكْبِيرِهِ الْإِحْرَامِ ثُمَّ قَالَ: ثُمَّ تَعَوَّذَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ أَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ » (۳).

۴- استحباب الاستعاذه عند التلاوت و کیفیتها ، از امام امیرالمؤمنین (ع) نقل شده اینکه خداوند متعال هنگام قرائت قرآن امر نموده است به طلب استعاذه ، « وَالْأَسْتِعَاذَةُ هِيَ مَا قَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ عِنْدَ قِرَائَتِهِمُ الْقُرْآنَ بِقَوْلِهِ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، وَ مَنْ تَأَدَّبَ بِأَدَبِ اللَّهِ آدَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِيهِ إِنَّ أَرْدَتْ أَنْ لَا يُصِيبَكَ شَرُّهُمْ وَ لَا يَبْدَأَكَ مَكْرُهُمْ فَقُلْ إِذَا أَصْبَحْتَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّ اللَّهَ يُعِيدُكَ مِنْ شَرِّهِمْ » (۴) .

از مجموع این روایات استفاده می شود که استعاذه به خداوند از شر شیطان مطلقاً چه هنگام قرائت قرآن و چه در غیر قرائت قرآن ، چه هنگام

ص: ۲۸۸

۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۷۵ ، کتاب الصلاة باب استحباب الجهر با بسمله فی محل الاخفات .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۳۴ ، کتاب الص-لاه ، باب استحباب الاستعاذه فی الاول الصلاة قبل القرائت .

۳- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۳۳ ، کتاب الص-لاه ، باب استحباب الاستعاذه فی الاول الصلاة قبل القرائت .

۴- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۹۷ ، کتاب الصلاة ، باب استحباب الاستعاذه عند التلاوه .

نماز و چه در غیر نماز استحباب دارد و به خصوص ه-نگام قرائت قرآن استحباب آن تاکید شده و امر دارد: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۱)، امر هم اگر قرینه بر خلاف ظاهر نداشته باشد ظهور در وجوب دارد، ولی نمی توان گفت: استعاذه قبل از قرائت واجب است، چون در روایات قرینه بر خلاف ظاهر معنای امر می باشد، آن گاه معین می شود اینکه آیه و روایات دلالت بر استحباب استعاذه قبل از قرائت قرآن دارند.

از جمله دلیل بر استحباب استعاذه و عدم وجوب آن روای-تی از امام باقر(ع) است که در اصول کافی ذکر شده:

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ عَمْرِو بْنِ مُضَيْعِبٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أُخْنَيْفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ...فَإِذَا قَرَأْتَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَلَا تُبَالِي أَلَّا تَشْتَعِيدَ» (۲) راوی (عمر بن مصعب) می گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: ه-نگامی که بسم الله الرحمن الرحيم را خواندید، اشکالی نیست در اینکه استعاذه را هم بگویید.

۲- «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَتَمَّ النَّاسِ

ص: ۲۸۹

---

۱- سوره نحل (آیه ۹۸)

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۳، باب قرائت القرآن، حدیث ۳.

(جماعت) صَلَاةٌ وَ أَوْ جَزَهُمْ كَانَ إِذَا دَخَلَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «(۱)».

در این روایت نقل شده که پیامبر اسلام(ص) نماز جماعت را با مردم به طور ایجاز خواند و در شروع نماز فرمود: الله اکبر ، بسم الله الرحمن الرحيم .

پیامبر(ص) در این نماز بعد از تکبیره الاحرام ، استعاذه را نخواند و این خود دلیل است که استعاذه قبل از قرائت در نماز واجب نیست .

بنابراین طبق بیان روایت مذکور خواندن استعاذه هنگام قرائت قرآن در نماز و غیر نماز مستحب است و اگر به جهتی از جهات نماز گزار و یا قاری قرآن استعاذه را نگوید ، مانع ندارد و ترک واجبی نشده ، نهایت کاری که صورت گرفته ، عمل نشدن به استحباب است .

### مورد استعاذه

مورد استعاذه قبل از شروع به قرائت می باشد که این جهت از خود آیه استفاده می شود ، چون آیه به

ص: ۲۹۰

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۳۵ ، کتاب الصلاه ، باب عدم وجوب الاستعاذه . من لایحضره الفقیه ج ۶ ، ص ۳۰۶ ، باب وصف الصلاه من فاتحتها الی خاتمتها .

پیامبر(ص) می فرماید: هنگامی که اراده خواندن قرآن نمودی، استعاذه کن.

از روایات نیز استفاده شد که در نماز بعد از تکبیره الاحرام و قبل از گفتن بسم الله... استعاذه استحباب دارد.

### ماده و هیئت ترکیبی استعاذه

استعاذه از نظر واژه لغوی و ادبی چگونه خوانده می شود؟ آیا استعاذه به لفظ متکلم وحده ذکر می گردد چنان که مشهور این است «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، یا به کیفیت متکلم مع الغیر خوانده می شود: «نستعید بالله من الشیطان الرجیم» و...؟

در این مورد تعبیر روایات مختلف است:

۱- در یک روایت چگونگی استعاذه به همین کیفیت مشهور نقل شده است: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»

۲- بعضی از روایات می گویند: استعاذه باید به کیفیت متکلم مع الغیر باشد: «نستعید بالله من الشیطان الرجیم»

ص: ۲۹۱



۳- طایفه ای از روایات خواندن «اعوذ بالله هو السميع العليم من الشيطان الرجيم» را ذکر نموده اند .

۴- دس-ته چهارم روایات کیفیت استعاذه را این گونه بیان کرده اند : «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و هو السميع العليم»

از عبارات مختلف روایات پیرامون استعاذه آیا می توان یکی را معین نمود و تأیید کرد .

محمد بن مکی شهید اول در کتاب ذکری گفته است : روایت مختار مشهور از ابوسعید خدری نقل شده و اعتبار ندارد ، اما در جواب شهید می توان گفت : دلیل مشهور در مورد استعاذه فقط این روایت عامی و یا مرسله نمی باشد تا مورد تأمل باشد ، شاید مشهور از مکانی مورد وثوق مدارک معتبر به دست آورده و طبق آن مستندات اظهار نظر کرده است .

قطع نظر از اشکال شهید بر دیدگاه مشهور در شی-وه خ-واندن واژه استعاذه هنگام قرائت قرآن و ایراد بر نظر شهید ، آیا از نظر قواعد علم اصول که مبانی احکام شرعیه می باشد ، می توان نظر مشهور را تأیید کرد ؟ آیا مشهور بودن امری دلیل بر ترجیح و

ص: ۲۹۲

رجحان آن امر نسبت به امر غیر مشهور می شود یا نه ؟

به عبارت دیگر آیا عمل مشهور به روایت عامی و مرسله موجب قوت روایت از جهت سند می شود یا خیر ؟ آیا اعراض مشهور از روایتی که هر چند سند آن روایت قوی باشد ، موجب ضعف سند روایت می شود ؟ پاسخ این مطلب در علم اصول در بحث حجیت شهرت فتوایی مورد نزاع علما می باشد که روشن شدن آن توضیح و بحث ک-افی در این زمینه را می طلبد ، اما در اینجا به لحاظ دستیابی به نتیجه منظور که آیا فتوای مشهور در مورد استعاذه را می توان تأیید کرد یا نه ، مطالبی بیان می گردد .

### شهرت

شهرتی که در اصول الفقه از آن بحث می شود به سه قسم تقسیم شده است: ۱- شهرت فتوایی ۲- شهرت عملی ۳- شهرت روایتی .

در شهرت فتوایی شهرت صفت فتوا است ، یعنی : الفتوی المشتهر ، این فتوا ( استعاذه قبل از قرائت ) مشهور است نسبت به فتوای دیگری که مشهور نیست .

در شهرت عملی شهرت صفت عمل است ، یعنی : العمل المشتهر ، مشهور به این روایت

ص: ۲۹۳

عمل کرده هر چند که از نظر سند ضعیف می باشد .

در شهرت روایتی شهرت صفت روایت است ، لذا می گوییم : الروایه المشتھر ، در مقابل آن روایتی که شاذ است .

### **امتیاز شهرت فتوایی از شهرت عملی**

در شهرت فتوایی مدرک فتوای مشهور روایت نمی باشد ، به عنوان مثال مشهور فتوا به استحباب قنوت در نماز داده ، خواه در این مسئله روایت باشد یا نباشد . مستند فتوای مشهور به استحباب روایت نیست ، هر چند که در این مورد روایت هم وجود داشته باشد و بگوید قنوت در نماز مستحب است .

بنابراین شهرت فتوایی آن است که مشهور در مقام فتوا به حکمی استحبابی یا غیر استحبابی نظر به روایت باب ندارد ، چرا که ممکن است مشهور آن فتوا را از قواعد معتبر شرعی دیگر غیر از طریق روایت اظهار کرده باشد .

اما در شهرت عملی مستند عمل مشهور علما روایت است و با توجه به روایت عمل کرده و فتوا می دهند ، مثلاً روایتی می گوید : خواندن نماز جمعه در زمان غیبت واجب است و از جهت سند هم این روایت قوی می باشد . روایت دیگری خواندن نماز جمعه را

ص: ۲۹۴

در زمان غیبت واجب ندانسته و یا واجب تخییری می داند ولی از جهت سند این روایت ضعیف است ، اما مشهور به همین روایت ضعیف عمل کرده و با استناد به آن ، فتوا به عدم وجوب نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان (عج) داده اند و از آن روایتی که می گویند : نماز جمعه در زمان غیبت واجب است ، به لحاظ عدم حضور امام معصوم (ع) (عدم شرط) اعراض کرده و به آن عمل نکرده است .

آیا عمل مشهور به روایت ضعیف الس-ند سبب جبران ضعف سند می شود تا در نتیجه فتوای مشهور بر طبق آن صحیح و حجت باشد یا نه؟

آیا اعراض مشهور از روایت قوی السند موجب کسر و شکستن قوت سند روایت می شود تا روایت قوی از حیث سند در اثر اعراض مشهور از درجه اعتبار شرعی ساقط شود؟ آیا شهرت عملی چنین اثری دارد یا خیر؟

تعبیر متعارف در این مورد این است که شهرت جابر و کاسر است ، یعنی شهرت عملی ضعف سند روایت را جب-ران می کند و اعراض مشهور از روایت قوی السند ، سند آن را می شکند .

شهرت روایتی در مقابل روایت شاذ می باشد ، مثلاً دو روایت است که یکی

از آنها می گوید: خواندن سوره قرآن در نماز واجب است « لا صلاه الا بفاتحه الكتاب » ، این روایت را غالب نویسندگان حدیث مانند شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه و خصال ، شیخ طوسی در تهذیب و استبصار ، کلینی در کافی ، شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه و... نوشته و ضبط کرده اند . در مقابل چنین روایت مشهوری روایت دیگری می گوید: قرائت سوره در نماز واجب نیست که این روایت شاذ را جز یک نویسنده حدیث ، دیگر راویان و نویسندگان حدیث ضبط نکرده و در کتابهایشان ننوشته اند .

### ثمره شهرت

ثمره و کاربرد شهرت روایتی در باب تعادل و ترجیح روایات می باشد . هنگامی که دو روایت متعارض باشند ، و یکی از آنها شهرت روایتی داشته باشد ، آیا این شهرت روایتی سبب ترجیح نسبت به آن روایتی که شاذ است می شود یا نه ؟ در این باره اگر قائل به ترجیح و یا تساقط نشویم ، می گوییم: شهرت روایتی اثر و رجحان ندارد ، بلکه اطلاق ادله تخیر حاکم است و حکم به تخیر می کنیم. (۱)

ثمره شهرت فتوایی این است که ظنّ از کلام مشهور در مورد شهرت حاصل شود ،

ص: ۲۹۶

---

۱- برای کسب تفصیل بیشتر در باب تعادل و ترجیح روایات و نقش شهرت روایتی در آن به کتب اصولی تألیف شده در این زمینه مراجعه شود .

حال اگر شهرت فتوایی حجت باشد، حکم به دلیل معتبر شرعی اثبات شده و مورد قبول است و اگر اثبات شد که شهرت فتوایی حجت نیست، می توان در فتوای مشهور تأمل کرد تا زمانی که دلیل معتبر شرعی بر اعتبار حکم پیدا شود.

لذا به طور کلی نمی توان گفت: شهرت فت-وایی حجت است، دلیل بر عدم حجیت ظنّ حاصل از شهرت فت-وایی اینکه ادلّه حجیت خبر واحد ( کتاب « مفهوم آیه نبأ » و سنت، سیره غیر مردوع عقلا و اجماع ) ظنّ حاصل از روایات را شامل می شود، نه ظنّ حاصل از شهرت فتوایی را، مگر اینکه بگوییم شهرت موجب اطمینان به مطلب می شود، آن گاه اطمینان حجت عقلایی است نه ظنّ حاصل از شهرت فتوایی.

اما شهرت عملی اگر مشخص شد که جابر است، اثرش جبر سند روایت ضعیف می باشد و می توان به نظر مشهور عمل نمود، ولی اگر برای ما روشن نشد که عمل مشهور جابر و اعراض مشهور کاسر است، نمی توان به عمل مشهور اعتماد کرد.

لکن می توان استظهار نمود که شهرت عملی حجت نیست ، برای اینکه ادله حجیت خبر واحد شهرت عملی را شامل نمی شود ، ادله حجیت خبر واحد می گوید : خبر عادل یا خبر ثقه اعم از قول عادل امامی ( اثنی عشری ) یا خبر موثق الصدور از معصوم (ع) حجت است و اگر روایتی مشمول عناوین مذکور نباشد ، دلیل حجیت خبر واحد آن را شامل نمی شود.

آن گاه اگر روایتی از جهت سند ضعیف باشد و مشهور به آن عمل کرده باشد ، عمل مشهور هرگز نمی تواند عنوان روایت ضعیف را منقلب و تبدیل به عنوان خبر ثقه و یا به خبر موثق الصدور از جانب معصوم (ع) نماید تا بدین وسیله مشمول دلیل حجیت خبر واحد شود ، و تا زمانی که روایت شامل عناوین یاد شده نباشد ، دلیل بر حجیت ندارد ، و در اثر عمل مشهور هم هرگز خبر ضعیف منقلب به خبر ثقه نمی شود و اصلاً چنین انقلابی که خبر ضعیف تبدیل به خبر موثق الصدور گردد ، محال است .

بنابراین شهرت عملی موجب ترجیح و حجیت روایت ضعیف نمی شود ، و نهایت چیزی که می توان بیان داشت

این که نتیجه بحث علی المبنی ( مبنایی ) می شود .

در مقام مورد بحث هنگامی که مشهور اصحاب می گویند : استعاذه به کیفیت بیان مشهور «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» خوانده شود و دلیل آنها بر این کیفیت استعاذه خواندن ، شهرت و سیره عملی اصحاب است که استعاذه را چنین خوانده اند ، آیا این شهرت می تواند ضعف سند روایت یا روایت مرسله ای را که مشهور به آن استناد کرده ، جبران نماید یا خیر ؟

پاسخ : اگر شهرت عملی قدرت جبران و کسر سند روایت را دارد ، بله عمل اصحاب به روایت ضعیف ، ضعف سند را جبران می کند و برای ما مشخص می گردد که ذکر واژه استعاذه به کیفیت بیان مشهور قبل از قرائت قرآن مستحب است . اما اگر شهرت عملی قدرت جبران ضعف سند روایت را ندارد ، نمی توان گفت : خواندن استعاذه به کیفیت نظر مشهور مستحب است .

شهرت عملی چنان که ذکر شد به طور مستقل از قواعد معتبر اصولی و فقهی نیست تا بتواند به طور اطلاق جبران سند کند ، زیرا علاوه بر مبنایی بودن مسئله ، انقلاب و تبدیل ماهیت به ماهیتی دیگر محال است ، مگر

ص: ۲۹۹



اینکه دلیل شرعی بر اعتبار شهرت عملی در مورد عمل به استعاذه به کیفیت نظر مشهور وجود داشته باشد .

پس در مقام اولاً: باید اصل خود روایت بدون نظر به عمل مشهور بررسی شود که آیا واجد جامع شرایط حجیت خبر واحد است یا نه ...

ثانیاً: به فرض که بگوییم شهرت عملی فقهای سلف حجت است ، این حجیت برای خود آنهاست که ملاک حجیت شهرت را معتبر تشخیص داده اند ، همچ-نین اگ-ر همان ملاک حجیت شهرت در نزد قدا نما نزد متأخرین هم تمام باشد ، ایضاً شهرت عملی حجت است و اگر م-لاک حجیت شهرت تمام نباشد ، شهرت حجت نیست .

در مورد استعاذه نیز باید بررسی نمود که مأمور به خداوند بر عهده مکلف چیست ؟ آیا مأمور به طبیعت استعاذه می باشد و مولا- از ما طلب ایجاد طبیعت است-عاده را خواسته که به هر کیفیت اتیان شود مطلوب او حاصل شده ، یا اینکه مأمور به فرد استعاذه و مصداق آن در خارج می باشد که مکلف باید آن فرد استعاذه معین را به ترکیب جملات خاص اتیان کند و اگر به روشی غیر از آن روش معین استعاذه را انجام دهد ، مأمور به مولا امثال

ص: ۳۰۰

نشده است؟ پاسخ این سؤال نیاز به این دارد که متعلق اوامر و نواهی الهی را بشناسیم.

## متعلق اوامر و نواهی

در شریعت اسلام احکام الهی به لسان اوامر و نواهی بیان شده است.

از جمله در مورد نماز امر آمده که ( أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ) (۱)، خداوند مردم را به اقامه نماز در اوقات معین شرعی (ظهر، عصر، مغرب، عشاء، صبح) امر نموده و هر انسان مکلفی موظف به امتثال امر الهی و خواندن نماز است، او در مقام امتثال مخیر است به ایجاد طبیعت سعی نماز در ضمن مصادیق متعدد طولی و عرضی دو رکعت نماز صبح و چهار رکعت نماز ظهر و یا ایجاد فرد نماز در خارج به خواندن دو رکعت نماز صبح و چهار رکعت نماز ظهر و...

در صورت اول (ایجاد طبیعت) کلی طبیعی حکم اثر فرد را دارد، چون در ضمن فرد وجود پیدا می کند که در این صورت متعلق امر «اقیموا الصلاه» طبیعت نماز است، نه فرد و مصادیق خارجی نماز. در صورت دوم (ایجاد فرد خارجی) امر انحلال پیدا می کند به افراد و مصادیق خارجی نماز که بنابراین وجه

ص: ۳۰۱

متعلق امر الهی فرد خارجی نماز است نه طبیعت نماز .

در جانب نواهی تجسس و غیبت از اموری است که خداوند سبحان انجام آنها را نهی نموده و ارتکابشان را از گناهان کبیره و حرام دانسته است : ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ) (۱) .

در این مورد هم اگر نهی تعلق گرفته باشد به ترک ماهیت تجسس و غیبت برای همه ، معنایش این است که هیچ کس حق ندارد ماهیت غیبت را ایجاد کند ، و اگر متعلق نهی فرد خارجی غیبت باشد ، در این صورت انسان مکلف حق ندارد عیب و نقص شخص مسلمان را در حضور کسان دیگر اظهار کند و در صورت اظهار نقص مغتاب ( غیبت شده ) عملی ممنوع و حرام از غیبت کننده سر زده است .

### طبیعت مرآه ( مفهوم حاکی )

اجمالاً متعلق اوامر و نواهی از نظر بررسی علمی مسئله صور متعدد دارد :

ص: ۳۰۲

۱- متعلق اوامر و نواهی طبیعت شیء بما هی است .

۲- متعلق امر و نهی طبیعت موجود در ضمن فرد خارجی می باشد .

۳- متعلق امر و نهی فرد خارجی منهای از طبیعت است .

۴- متعلق امر و نهی طبیعت مقید به وجود ذهنی است .

۵- طبیعت به لحاظ وجودش در خارج متعلق امر و نهی می باشد و به عبارتی مأمور به ، طبیعت صلاه خارج دیده شده و لحاظ شده است .

از این اقسام تصویری ، قسم اول وجه ندارد ، برای اینکه طبیعت صلاه بما هی یا طبیعت غیبت بما هی ام-ر ذهنی است که در خارج اثر ندارد و حامل غرض مولا نمی باشد ، به علاوه قابل امثال در خارج هم نیست ، چون امر ذهنی موطنش ذهن است نه خارج ، مگر اینکه از خصوصیات ذهن تجرید شود که در این صورت مجاز می گردد .

قسم دوم و سوم باطل است ، زیرا هنگامی که طبیعت صلاه در ضمن فرد یا افراد صلاه در خارج تحقق پیدا نمود ، دوباره امر مولا و اقیموا الصلاه به ایجاد آن تعلق بگیرد تحصیل حاصل و لغو است . همچنین طبیعت غیبت که در خارج

ص: ۳۰۳

متروک است ، دوباره نهی مولا به ترک آن تعلق بگیرد ، محال است و اثر ندارد ، به اضافه اینکه خارج ظرف امثال و سقوط تکلیف است به اطاعت ، یا به عصیان ، یا به انتفای موضوع ، نه این ظرف تعلق تکلیف باشد . ظرف تعلق امر و نهی در وعاء جعل و اعتبار است که متعلق طبیعت مرآه و عنوان خارج دیده شده لحاظ می شود .

قسم چهارم نیز بدون وجه است ، چرا که موطنش ذهن می باشد و بدون تصرف قابل امثال در خارج نیست .

قسم پنجم که متعلق اوامر و نواهی طبیعت خارج دیده شده می باشد مورد تأیید است . مولا طبیعت و ماهیت نماز را به لحاظ تحققش در خارج دیده و امر اقیموا الصلاه را روی آن طبیعت ملحوظ الوجود خارجی به وجود سببی برده و امر به ایجاد آن در خارج نموده است .

### تذکر:

۱- مسئله کلی طبیعی در اینجا ارتباط به بحث فلسفی که می گوید: اگر کلی طبیعی بالذات در خارج وجود داشته باشد ، متعلق امر طبیعت است و اگر کلی طبیعی بالعرض به واسطه فرد وجود داشته باشد ، متعلق امر فرد است ، ندارد . کلی طبیعی اگر

ص: ۳۰۴

چه بالأصالة وجود نداشته باشد ، مانعی ندارد که گفته شود : متعلق امر و نهی طبایع است ، زیرا بدون تردید در حمل شایع ، حمل کلی طبیعی بر فرد ، زیداً انساناً و هذه صلاه و زکاه ، صحیح است . در این حمل وحدت وجودی و مصداقی موضوع و محمول معتبر است و صحت حمل کشف می کند که کلی طبیعی ولو بالعرض و المجاز موجود باشد ، امر اقیموا الصلاه به آن به داعی تحریک مکلف به اتیان متعلقش ( صلاه ، حج ) کافی است .

همین طور بحث از اینکه متعلق امر چیست ، ربطی به این مسئله فلسفی که مجعول بالأصالة وجود است یا ماهیت ، ندارد . چون ماهیات امر انتزاعی عقلی است که عقلاً از مرز وجود محدود ( وجود انسان ، حجر و ... ) انتزاع می شود ، امر تکوینی نیست تا متعلق جعل تکوینی قرار گیرد و بحث شود که آیا اصل در اشیاء ماهیت است یا وجود ؟ و همچنین ماهیت وجود اعتباری ندارد تا مجعول اعتباری باشد ...

۲- در اصطلاح اهل فن در جای خود سه تعبیر مورد بررسی می باشد : الف - کلی طبیعی ب - حصه ج - فرد .

حصه اعم از فرد است ، چون حصه فرد ، جزء فرد و حصه طبیعی جزء کلی

ص: ۳۰۵

طبیعی (انسان در ضمن زید) به حساب می آید ولی فرد، مصداق کلی طبیعی است نه جزء آن. آن گاه کلی طبیعی لایتحصص به حصص متعدد در ضمن افراد، لذا در مورد زید انسان و بکر انسان، حصه و جزء انسان در ضمن فرد زید و بکر باشد، ممکن نیست، زیرا مستلزم آن است که در خارج واحد، کثیر، و کثیر (افراد) واحد باشد. از جهت طبیعت انسانیت هم زید و هم بکر، هر کدام انسان کامل طبیعی می باشند، نه انسان کامل معنوی که منحصر به معصوم (ع) است، و از سویی امکان ندارد حصه و بخشی از انسانیت در ضمن فرد زید و بخشی دیگر در ضمن فرد بکر وجود داشته باشد، نسبت کلی طبیعی به اف-راد همانند نسبت آباء متعدد به ابناء متعدد است، و از همین جا نیز بطلان قول رجل همدانی بالضروره روشن می شود که: الشیء ما لم یوجد لم یتشخص، تعین و جزئیت به واسطه وجود است پس چگونه ممکن است کلی موجود باشد؟

وحدت کلی طبیعی در موطن عقل می باشد و در خارج چه وجود کلی عین وجود فرد و چه بالعرض و به واسطه فرد موجود باشد به تبع افراد تعدد می یابد.

۳- کلیت نه ملازم با وجود مصداق در خارج است و نه ملازم با تعدد مصداق می باشد ، مفهوم دور و تسلسل ، شریک باری و استحاله نقیضین کلی است که در خارج مصداق ندارند ، واجب الوجود کلی است و در خارج مصداق واحد دارد که اگر کلی نباشد بالذات نفس مفهوم فرد بیانگر توحید واجب الوجود بالذات است و در مقام اثبات توحید نیاز به برهان دیگری مانند اینکه شرک ممتنع بالذات است ، ندارد .

بنابراین معنای کلی یعنی قابل انطباق بر کثیر ، اعم از اینکه مصداق واحد باشد یا متعدد ، مصداق قابل وجود باشد یا قابل وجود نباشد ، کلیت آن مفهوم در فهم عقل مصون است .

۴- اوامر و نواهی از امور ذات تعلق است ، امکان ندارد بدون متعلق باشد ، امر به چه ؟ نهی از چه ؟ حکم به چه ؟ اراده چه ؟

۵- این مسئله امر ارتکازی عرفی است نه بحث لغوی که خداوند سبحان بندگانش را عاقل آفریده ، لذا هنگامی که از او امر به امثال تکالیف صادر می شود ، مخاطب و مکلف عاقل از تعلق امر مولا به صلاه و صوم چه می فهمد ؟ آیا امر را متعلق طبیعت صلاه می داند یا متعلق امر را فرد صلاه می پندارد ؟

ص: ۳۰۷



۶- در صورتی که بگوییم متعلق امر فرد است ، منظور مفهوم فرد خارج لحاظ شده می باشد نه مصداق فرد و گرنه تحصیل حاصل است و مفهوم فرد هم تا زمانی که در خارج تعیین پیدا نکند ، تنافی با کلیت متعلق ندارد .

۷- در لسان شریعت احکام به عنوان قضیه حقیقه بیان شده است : ( ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... ) (۱) ، ( أَمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ ) (۲) و ...

در مقام ثبوت ، حکم وجوب حج ، وجوب صلاه بر عهده مکلف روی موضوع مفروض الوجود در خارج اعتبار شده است و هنگامی موضوع در خارج تحقق پیدا کرد ، حکم نیز فاعلیت و تنجز پیدا کرده و لزوم امتثال دارد .

به بیان دیگر در قضایای حقیقه شرعیه « الحج یجب علی المستطیع » سه چیز اعتبار شده است : ۱- حکم ( وجوب ) ۲- متعلق ( حج ) ۳- موضوع ( مستطیع ) .

امر و حکم از امور ذات تعلق است که نیاز به متعلق و موضوع ( متعلق متعلق ) دارد . گاهی از متعلق تعبیر به موضوع می شود ، و فرق متعلق با موضوع این است که در مقام جعل و

ص: ۳۰۸

---

۱- سوره آل عمران ( آیه ۹۷ )

۲- سوره اسراء ( آیه ۷۸ )

انشاء ، شارع حکم را روی موضوع مفروض الوجود در خارج اعتبار می کند ولی در مورد متعلق در مقام جعل لحاظ متعلق شده نه اینکه فرض وجود آن در خارج اعتبار گردد که اگر چنین شود مستلزم تحصیل حاصل است ، زیرا اگر متعلق در خارج مفروض الوجود باشد ، چگونه امر و نهی دعوت به ایجاد متعلق و عدم وجود متعلق می نماید؟!

در مقام اثبات هم بالوجدان ادله تکالیف ظهور دارد در ایجاد و امتثال طبایعی که مأمور به و یا منهی عنه است ، البته متعلق امر طبیعت مرآه و خارج دیده شده می باشد ، زیرا بدیهی است که مراد شارع از امر به صلاه تحقق آن متعلق در خارج است ، نه طبیعت مفهوم ذهنی و نه طبیعت موجود و ...

شارع مقدس حکمش را بر عهده انسان به خطاب اقیم-وا الصلاه اظهار کرده و این خطاب کاشف از اراده مولا بر امتثال صلاه می باشد ، چون مکلف علم به غیب ندارد تا بداند خداوند متعال در نفس الامر بر ذمه او صوم و صلاه ، حج و جهاد را واجب قرارداده است ، او از راه امر و نهی مولا کشف می کند که این تکالیف بر عهده اوست و باید امتثال کند و در این راستا امر

دعوت به ایجاد متعلق می‌کند و نهی دعوت به عدم ایجاد متعلق در خارج می‌نماید. البته نسبت امر و اراده تشریحی الهی به وجوب امتثال و اطاعت تکلیف (صلاه و...) نسبت مقتضی و مقتضای می‌باشد نه نسبت علت و معلول، و برای عبد در صورت خالی بودن از موانع عبودیت (کفر، عصیان و...) اطاعت تحقق پیدا می‌کند.

مثلاً- برای انسان قرائت سوره قرآن در نماز واجب است و خداوند امر به ایجاد طبیعی قرائت سوره در نماز کرده و مکلف هم زمانی که سوره را در نماز می‌خواند، آن کلی طبیعی قرائت سوره در ضمن فرد (سوره خاص) وجود پیدا می‌کند، و وجود کلی هم عین وجود فرد و دارای اثر است. مگر اینکه دلیل خاصی بر قرائت سوره خاص باشد مانند وجوب قرائت فاتحه الکتاب در صلاه دو رکعتی و در دو رکعت اول صلاه واجب، لا صلاه الا بفاتحه الکتاب (مضمون) (۱) و...، یا در مورد اصل صلاه متعلق امر طبیعت صلاه است و افراد خارجی نماز، طولاً و عرضاً همه از مصادیق آن طبیعت می‌باشند که در مقام امتثال تطبیق مأمور به (طبیعت صلاه) بر مآتی به

ص: ۳۱۰

(فرد و مصداق) قهری و اجزا عقلی است ، چون در اثر امتثال مأمور به ، امر و غرض مولا ساقط شده است و الا بقای معلول (امر) بدون علت (ملاک) ممکن نیست .

در جانب نهی ترک طبیعت غیبت ، ترک طبیعت تجسس ، ترک طبیعت شرب خمر و ترک ماهیت خلاف عفت به لحاظ عدم وجود آنها در خارج نهی دارد و آن منهی عنه کلی طبیعی در ضمن ترک فرد وجود پیدا نموده و دارای اثر می باشد ، و به قولی نواهی و محرمات را ارجاع به امر وجودی می دهیم و می گوییم غیبت نهی دارد ، یعنی نباید در خارج وجود پیدا کند . دروغ نهی دارد ، یعنی نباید ماهیت کذب وجود پیدا کند که در حقیقت متعلق نهی امر وجودی است نه ترک و امر عدمی تا بگوییم : عدم متروک ازلی است ، پس چگونه مورد نهی واقع می شود و ...

پس مأمور به الهی در مورد هر امری طبیعت آن شیء به لحاظ وجودش در خارج می باشد که این گونه امر حامل اثر و غرض مولا- است ، و منهی عنه ترک طبیعت آن شیء ( غیبت ) به لحاظ عدم تحقق آن در خارج می باشد و در مورد نواهی امتثال ترک طبیعت

ص: ۳۱۱

منهی عنه ملازم با اعدام جمیع افراد آن طبیعت است .

به هر حال می توان گفت متعلق اوامر و نواهی طبایع است ، مانند اسماء اجناس ، صوم و صلاه در مقام وضع چه به کیفیت وضع تعیینی و چه به کیفیت وضع تعینی شرعی ، لحاظ شده و برای معنای کلی و نفس طبیعت صلاه و صوم ، ( معراج مؤمن ، جنت من النار... ) که ثبوتاً آن عنوان و طبیعت مرآه افراد ، متعلق امر لحاظ شده است و صلاه اسم خاص وضع شده است برای طبیعت صلاه بما هی ، نه برای اعم از طبیعت و افراد و نه برای خصوص فرد و مصداق .

و در مقام اثبات هم بالوجدان ادله تکالیف امر ظهور در ایجاد طبیعت مأمور به و نهی ظهور در عدم ایجاد طبیعت منهی عنه دارد .

### ماهیت استعاذه

استعاذه مأمور به استحبابی است و متعلق امر «فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم» طبیعت استعاذه خارج لحاظ شده می باشد ، آن گاه به هر کیفیت ترکیبی مشروع که انسان صیغه استعاذه را بخواند ، چه به واژه «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» ، چه به واژه «نستعید بالله من الشیطان الرجیم» ،

ص: ۳۱۲

ماهیت مأمور به مولا ایجاد شده و طریق خاصی در ایجاد آن موضوعیت ندارد .

به تعبیر دیگر تطبیق مأمور به (طبیعت استعاده) بر مأتی به قهری است و اجزا عقلی می باشد ، چون غرض از امر به استعاده حاصل شده است . مثلاً خواندن قنوت در نماز مستحب است و طبیعت قنوت امر دارد ، آن وقت به هر کیفیت که بر مأتی به مفهوم قنوت صدق کند ، چه به عربی و چه به فارسی ، امثال مأمور به (ماهیت قنوت) تحقق پیدا می کند . همچنین در مورد استعاده به هر جمله ای چه به واژه متکلم وحده و چه به واژه متکلم مع الغیر بیان شود ، مفهوم استعاده صدق می کند و مأمور به استجابی امثال شده است .

### تسامح در ادله سنن

شارع مقدس در امور استجابی تسهیل و ارفاق دارد ، لذا می توان گفت : در مورد حکم استجابی اخبار من بلغ حجت می باشد ، بدین معنا که خبری از رسول خدا(ص) یا از ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل شده : هر کس روز پنجشنبه روزه مستحبی بگیرد یا در شب جمعه زیارت ائمه (علیهم السلام) را انجام دهد ، خداوند برای او ثواب می دهد . شخصی به این روایت به عنوان

ص: ۳۱۳

اینکه از رسول الله (ص) و امام معصوم (علیهم السلام) نقل شده ، عمل کند صحیح است ، چون روایت برای اثبات حکم استحبابی روزه گرفتن روز پنجشنبه و اثبات استحباب زیارت ائمه معصومین (علیهم السلام) در شبهای جمعه کافی است ، هر چند که روایت از جهت سند ضعیف باشد ، برای اینکه شارع از باب تسامح در ادله سنن (مستحبات) احتمال ضعف سند را ملغی نموده و ضعف سند اثر منفی در استحباب عمل ندارد .

آن گاه از پیامبر (ص) خبری نقل گردید که : در نماز ق-بل از قرائت استعاذه شود ، این خبر برای اثبات حکم استحبابی استعاذه کافی است گرچه از جهت سند و صدور آن از معصوم ضعیف باشد ، ضعف سند روایت از باب تسامح در ادله سنن و حجیت اخبار من بلغه الثواب و عمَل بها ، اثر ندارد ، و خواندن استعاذه هم به هر واژه ای که باشد ، چه به واژه مشهور و متعارف «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و چه به واژه غیر مشهور «نستعید بالله من الشیطان الرجیم» استحباب دارد و از باب حجیت اخبار من بلغ در مستحبات ولو سند روایت باب ضعیف باشد صدمه ای به امثال امر استحبابی وارد نمی کند ، « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ فِي (كِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ) عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ) فَعَمَلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ ذَلِكَ، (وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمْ يَقُلْهُ) (۱).

### تأمل در اخبار من بلغ

ثبوت استحباب استعاذه قبل از قرائت قرآن مسلم و قطعی است، زیرا هم امر قرآنی دارد: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۲) و هم از لسان روایات درباره آن امر وارد شده است، ولی با این وجود در حجیت اخبار من بلغ تأمل می باشد، بدین معنا که این اخبار در میان قدمای اصحاب مورد تأیید بوده، اما نزد متأخرین از زمان شیخ انصاری (ره) تاکنون محققین امر، اخبار من بلغ را از باب تسامح در ادله مستحبات، حجت

نمی دانند، زیرا:

از جهت سند اخبار من بلغ از سنخ خبر متواتر نمی باشد و اگر خبر مستفیض باشد از سنخ خبر واحد است و نیاز به بررسی و تنقیح سند دارد.

ص: ۳۱۵

- 
- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۰، باب استحباب بکل عمل مشروع روی له ثواب عنهم، حدیث ۱۸۲ «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمَلَهُ كَانَ أَجْرًا ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ يَقُلْهُ، وَسَائِلُ الشَّيْخِ، ج ۱، ص ۸۱، باب استحباب بکل عمل مشروع روی له ثواب عنهم، حدیث ۱۸۴.
- ۲- سوره نحل (آیه ۹۸)



آن گاه اولاً: خبر ضعیف مشمول ادله حجیت خبر واحد نمی باشد، برای اینکه ادله حجیت خبر شامل خبر ثقه یا خبر موثق الصدور عن المعصوم می باشد، و نه شامل خبر ضعیف، به علاوه انقلاب عنوان ضعف به ثقه محال است تا مشمول ادله حجیت خبر واحد شود.

ثانیاً: عنوان بلوغ مانند عنوان عُشر و حرج به وجه ثانوی مُغیر حکم نیست.

ثالثاً: می توان گفت: اخبار مَنْ بلغ مولویت ندارد تا دال بر استحباب باشد بلکه ارشاد به حسن انقیاد در مورد اتیان امر احتمالی مولا است.

رابعاً: ارشاد به فضل الهی است که اگر کسی به داعی امید ثواب به خبر عمل کند، سزاوار فضل الهی می باشد که خداوند برایش تفضل نماید فضل و عنایت خداوند غیر متناهی است و از قلمرو محاسبه و استحقاق خارج و فراگیر هر نیازمندی می باشد.

بله اگر به قصد رجاء و یا احتیاط استعاده کند و یا به این امید روزه بگیرد یا زیارت عاشورا بخواند که خداوند به او ثواب می دهد، این مسئله ای دیگر است و اگر ثوابی هم عنایت شود از باب انقیاد می باشد، ولی در هر

صورت بدون مستند و دلیل شرعی معتبر، استحباب آن عمل در شریعت اسلام به اخبار من بلغ اثبات نمی شود، زیرا همان گونه که اثبات احکام الزامیه وجوب و حرمت الهی نیاز به دلیل شرعی دارد، اثبات و تشریح احکام غیر الزامی کراهت و استحباب هم نیازمند دلیل شرعی است.

بنابراین مأمور به طبیعت استعاده می باشد که برای تحقق آن به هر یک از صیغ چهارگانه ای که ذکر شد، استعاده انجام شود کافی است.

جهت پنجم، بحث در معنای استعاده می باشد، معنای استعاده پناه بردن به خداوند از شرّ و سوسه های شیطان رجیم است و جز خداوند هیچ کس نمی تواند انسان را از خطر و سوسه شیطان حفظ نماید.

### استعاده حقیقی

استعاده حقیقی پنج رکن دارد که نبود این ارکان یا یکی از آنها در استعاده سبب می شود تا استعاده حقیقی تحقق پیدا نکند. ارکان استعاده عبارتند از:

۱- مستعد (پناه برنده)، کسی که طلب استعاده می کند باید نیاز و ضعف خود را بشناسد تا بدان جهت به مستعادی که تأمین کننده نیاز او و

ص: ۳۱۷

پناهگاهی شکست ناپذیر است ، پناهنده شود .

۲- مستعاذ( پناه برده شده به او ) ، انسان باید توجه داشته باشد که به چه کسی پناه می برد و پناهگاه او کیست ؟ مستعاذ خداوند علیم ، قدیر ، حکیم و غنی بالذات می باشد که قادر بالذات بر پناه دادن و رفع نیازمندیهای انسان است .

۳- مستعاذ منه( شیطان ) را باید شناخت که از شر چه کسی و به خطر چه دشمنی انسان به خدا پناه می برد .

۴- مستعاذ له را باید در نظر گرفت که از چه جهت و به چه لحاظ انسان از دشمن یا از غیر دشمن به خدا پناهنده می شود .

۵- مستعاذ به را باید دید که چه وسیله ای است و انسان به چه سبب و کلام می باید انسان استعاده کند تا استعاده واقعی تحقق پیدا نماید .

### مستعذ ( انسان )

(خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) (۱) ، آفرینش انسان همراه با ضعف و نیازمندی ذاتی است . آنچه که برای انسان از مظاهر وجود مادی و معنوی برای انسان داده شده همه از باب عنایت و لطف خداوند است .

ص: ۳۱۸

---

۱- سوره نساء ( آیه ۲۸ )

به راستی اگر بشر غافل نباشد و اندکی تفکر نماید درمی یابد که اضعف مخلوقات است ، نه پشه و ذره ای را می تواند بیافریند و نه اگر پشه و ذره ای به او حمله کند ، توان دفع آن را دارد ، چنان که نمرود با آن تکبر و قدرت مادی که داشت نتوانست پشه ای را از خود دفع کند و سرانجام هم به وسیله همان پشه از پای در آمد . انسان آن قدر بیچاره و ضعیف است که اگر اندک مرض و آبله ای به پوست او پیدا شود ، توان درمان ندارد و در اثر حمله یک ویروس سرطانی و یا میکروب و با حیات خویش را از

دست می دهد ، و این تازه به غیر از عاقبت مجهول و خطرناکی است که پس از مرگ در انتظار اوست .

(خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ) ، همین جمله کوتاه قرآن در مورد انسان معجزه ای آشکار است که نشان می دهد این بشر عین نیاز و عین ربط به الله می باشد و هرگز ربط بدون مربوط الیه ممکن نیست تحقق پیدا کند .

### **پیکار انسان و ذباب**

قرآن به صراحت می فرماید : بشر بدون اتکا به خدا هیچ قدرتی ندارد نه قدرت

ص: ۳۱۹

ایجاد و ابتکار، نه قدرت تحصیل و دفاع، نه قدرت حفظ و بقاء نه قدرت مقابله با پشه و چه بسا در مقام جنگ با پشه مغلوب هم می گردد ( يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلُهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَأَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ \* مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ) (۱) ای گروه انسانیت! مثلی برای شما زده شده بدان گوش فرا دهید، کسانی که به خدا کفر ورزیده و غیر خدا را می خوانند اگر آنان با تمام قدرت و به کارگیری برنامه های مدرن و پیشرفته دست به دست هم داده و یکدیگر را کمک کنند، قدرت آفریدن یک پشه را ندارند، البته می توانند پشه را با سم از بین ببرند اما هرگز نمی توانند آن را بیافرینند و بدان حیات بیخشنند، اگر همین ذباب بر بدن انسان بنشیند و ذره ای از خون او را بمکد یا کنار سفره غذا بیاید و ذره ای از غذای او را بردارد و پرواز کند، انسانی که از پشه ذره ای خون و یا ذره ای غذا طلبکار است هر چه قدرت به خرج دهد آن ذره غذا و خون را نمی تواند از بدهکارش (پشه) باز ستاند، به فرموده قرآن (ضعف الطالب والمطلوب)، هم طلبکار)

ص: ۳۲۰

---

۱- سوره حج (آیه ۷۳)

انسان (ضعیف است که قدرت استرداد ذره خون و غذایش را از پشه ندارد و هم بدهکار) ضعیف است که با یک فوت نابود می شود .

### شکست همه قدرتهای پوشالی

حقیقتاً انسان ضعیف است ، هنگامی که در برابر حمله یک موجود بسیار ضعیف ( ذباب ) قرار می گیرد ، مغلوب و مظلوم واقع می شود و نمی تواند طلبش را از او بگیرد ، آن وقت چگونه استکبار می ورزد و اظهار قدرت می کند ! باز هم من و ما می گوید ! همه این خودنمائیها و پلنگ دماغیها نیست مگر در اثر هوای نفس و اغوای شیطان .

در عصر به اصطلاح علم و کامپیوتر امروز در قضیه عمل جراحی دوقلوهای به هم چسبیده از ناحیه سر به نامهای لاله و لادن که در سنگاپور رخ داد تا حدی جهل و عجز بشر روشن شد و غرور او شکست .

در این مورد به خصوص دنیای پزشکی با تمام وسایل پیشرفته ابزاری و انسانی به مدت بیش از ۱۱ سال از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۲ هجری شمسی جهت جداسازی و دقت در انجام عمل جراحی تلاش و زمینه سازی کرده بود ، ۱۲۵ نفر پزشک متخصص و پرستار دنیای روز با اطمینان به جدا ساختن دوقلوها

از یکدیگر و حداقل نجات یکی از آنها وارد عمل شدند ، اما با تمام زحمات و تلاشهای پزشکان و جراحان ماهر قرن آنها نتوانستند رگی بسازند که مانع از خونریزی مغزی شود و سرانجام دوقلوهای به هم چسبیده به قضا و قدر الهی تسلیم مرگ شدند و مصداق بیان اعجازی قرآن که قبل از ۱۴۰۰ سال و اندی درباره جهل و عجز انسان سخن گفته است برای همه آشکار گردید . ( [۱](#) ) ، همه از آن خدا و بازگشت همه به سوی اوست .

( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* تَبَارَكَ الَّذِیْ بَیْدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ \* الَّذِیْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَّاهُ لَیُبْلُوْكُمْ اَیُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْعَفُوْرُ ) ( [۲](#) ) خجسته باد آن خدایی که جهان آفرین و فرمانروای مُلک و ملکوت است ، خدایی که موت و حیات را آفرید تا شما بندگان را به خلوص و اعمال بیشتر بیازماید . ( [۳](#) ) .

چه خوب است انسان متذکر شود که هیچ اثری از خود ندارد و هر چه دارد از خداست ( [۴](#) ) ( [۴](#) ) و به پاس شکرگزاری از آن همه نعمتهای گوناگونی که خدا برای او داده ، دائم پیشانی شکر به

ص: ۳۲۲

---

۱- سوره بقره ( آیه ۱۵۶ )

۲- سوره ملک ( آیات ۲ - ۱ )

۳- سوره یس ( آیه ۸۲ )

۴- سوره ابراهیم ( آیه ۳۴ )

زمین بساید و دست تضرع و نیاز به پیشگاه او دراز نماید و فقط خدا را عبادت کند و از او استمداد بجوید . ( ...وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... ) (۱) (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... ) (۲) و...

به هر صورت از دید وجدان و از دید براهین نقلی و عقلی روشن می شود که انسان بالذات موجودی ضعیف و نیازمند است و بالذات قدرت برآورده سازی نیازها و گرفتاریهای خود را ندارد ، لذا برای رفع نیازمندیهای مادی و معنوی خود باید به خداوند قادر متعال پناه برد که تنها او مدافع و نجات دهنده انسان از همه گرفتاریها و نیازمندیها است .

### مستعاذ ( خداوند متعال )

کسی که به او پناه برده می شود( مستعاذ ) باید دارای خصوصیتی باشد تا پناه بردن به او صحیح باشد :

۱- عالم باشد و نیازها و گرفتاریهای انسان را بداند که چیست ، زیرا جاهل نیازها و گرفتاریهای انسان پناهنده را نمی داند ، چه رسد به اینکه در صدد رفع و دفع آنها باشد .

۲- مستعاذ باید قدرت بر رفع و دفع گرفتاریها و تأمین نیازمندیهای

ص: ۳۲۳

---

۱- سوره منافقون ( آیه ۷ )

۲- سوره نور ( آیه ۴۲ )



انسان را داشته باشد تا به آن شخص قادر ، انسان پناه ببرد و اگر او عاجز باشد و قدرت دفاع نداشته باشد پناه بردن به او اشتباه است ، چرا که او در صورت عجز قادر بر حمایت از انسان نمی باشد . به تعبیر فلاسفه ذات نیافته از هستی بخش کی تواند او شود هستی بخش ، کسی که از همه جهات ضعیف و فقیر است ، در وجود ، حیات ، بقاء ، زمان و مکان و در آب و هوا محتاج است و هی-چ استقلالی از خود ندارد ، محال است نیازمندی دیگران را تأمین کند . لذا باید به کسی پناه برد که قدرت دفاع از خطرات و رفع گرفتاریهای انسان را داشته باشد و چنین کس فقط خداوند تبارک و تعالی است .

۳- مستعاذ باید حکیم باشد ، مصالح و مفاسد کار پناهنده را بداند . حکیم است که از دیدگاه حکمت گاهی مصلحت انسان را در فقر می بیند زیرا اگر پول و ثروت در اختیار انسان قرار گیرد چه بسا که خطر طغیان و سرکشی را برای وی به دنبال داشته باشد ، قرآن از این خطر چنین هشدار می دهد : ( كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ \* أَن رَّءَاهُ اسْتِغْنَىٰ ) (۱) ، ( وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِيهِ )

ص: ۳۲۴

---

۱- سوره اقرأ ( آیات ۷ - ۶ )

الأَرْضِ) (۱) همانا انسان اگر خود را بی نیاز و مصون از مرض و بلا، فقر و مرگ ببیند، هر آینه دست به طغیان و سرکشی می زند.

گاهی مصلحت انسان در سلامت و تندرستی است و گاهی مصلحت او در گرفتاری و مرض می باشد، این شخص حکیم است که می داند

مصلحت انسان در چه حالی از حالات می باشد و همان حالت را برایش لحاظ می کند هر چند که بشر فریاد زند تا خلاف مصلحت واقعی برای او حالتی دیگر پیدا شود، ولی حکیم متعال بدون مصلحت آن حالت را ایجاد نمی کند.

مثلاً یک پدر به عنوان سرپرست خانواده به فرزندانش می گوید: هر چه نیاز دارید از من بخواهید انجام می دهم، در این صورت اگر فرزند خردسالی به پدر خود مراجعه نموده و بگوید: به من چاقو بدهید تا گردنم را ببرم یا زخمی بر بدنم وارد کنم، پدری که قدرت دارد و می تواند چاقو به دست کودکش بدهد هرگز این خواست کودک را اجابت نمی کند، زیرا فرزند

ص: ۳۲۵

خردسال مفسده چاقو به دست گرفتن را نمی داند اما پدری که می داند اگر چاقو به دست کودک دهد برای او خطر است ، هیچ گاه درخواست فرزند ناآگاه خود را برآورده نمی سازد .

در این راستا قرآن به عنوان قانون کلی می فرماید : ( ... وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ) (۱) .

## عدم استجاب دعا

هنگامی که انسان گرفتار مرض یا گرفتار فقر است هرچه دعا می کند :

«یا کاشف الکروب اکشف کربی یا شافی المرضا إشف مرضی» اجابت نمی شود برای اینکه اجابت دعا به مصلحت او نیست . البته نفس دعا و ارتباط با خداوند دارای مصلحت و توفیق مهمی است که برای انسان حاصل می شود اما از نگاه ظاهر آن درخواستی که داعی دارد و برآورده نمی شود به لحاظ حکمتی است که خداوند حکیم می داند ولی داعی از آن بی خبر می باشد .

بنابراین از شرایط استعاذه حقیقی این است که انسان به کسی پناهنده شود که عالم ، قادر ، حکیم ، رئوف و مهربان باشد و در رفع نیازمندیهای دیگران بخل نرزد ، چنین کسی که جامع

ص: ۳۲۶

صفات کمال و جمال است جز خداوند شخص دیگری نیست . خداست که همه جهان هستی در قلمرو قضا و قدر و حکمت الهی او اداره می شود .

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ) (۱) خداوند سبحان می فرماید : هیچ چیزی در عالم نیست مگر اینکه سرچشمه آن نزد ماست و ما از خزینه غیبی چیزی را نازل نمی کنیم مگر به مقدار معین که مصلحت و حکمت در همان است .

خداوند بندگانش را به عوارض و پیشامدهای زندگی (فقر ، مرض ، خوف ، سلامت و مرگ و ...) آزمایش می کند و در این راستا همه اعم از انبیاء و اولیاء ، علماء و مجاهدین فی سبیل الله ، عوام و غیر عوام ، مورد

امتحان قرار می گیرند : ( وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ) (۲) خداوند در این آیه می فرماید : مردم را به پنج چیز ( ترس ، قحطی و گرسنگی ، نقصان مال ، نفوس و زراعت ) آزمایش می کنیم و پس از آزمایش است که صابر و غیر صابر ، شاکر و غیر شاکر ، مجاهد و غیر مجاهد ، عالم و غیر عالم ، مؤمن و غیر مؤمن مشخص می شود که کیست و چه کسی

ص: ۳۲۷

---

۱- سوره حجر ( آیه ۲۱ )

۲- سوره بقره ( آیات ۱۵۶ - ۱۵۵ )

استحقاق پاداش نیک و چه کسی استحقاق کیفر دارد .

## مستعاذ منه ( شیطان )

انسان از شرّ و سوسه شیطان باید به خدا پناه ببرد تا خداوند شیطنت او را دفع نماید ، به بیان قرآن کریم :

(... إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا ) (۱) همانا شیطان دشمن آشکار انسان است . این دشمن فریبکار برای به تباهی کشاندن انسان در همه حال مشغول و سوسه و فریب است . ( وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ \* وَ لَتَصِغِي إِلَيْهِ أَفِيدَةُ الَّذِينَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيُرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ) (۲) و این چنین ، ما برای هر پیامبری از

شیاطین انس و جن دشمن قرار دادیم . برخی از این شیاطین با برخی دیگر سخنان به ظاهر آراسته و فریبنده می گویند و اگر خدا می خواست آنان چنین کاری نمی کردند ، ولی تو آنها را رها کن که همانا ما آن-ها را به دروغشان واگذار نمودیم تا به سخنان فریبنده شیطانی آنان ، آنها که به آخرت ایمان نیاوردند گوش فرا داده و

ص: ۳۲۸

---

۱- سوره اسراء ( آیه ۵۳ )

۲- سوره انعام ( آیات ۱۱۳ - ۱۱۲ )

خشنود باشند تا اینان نیز مانند آنان دچار گمراهی شوند .

نکات روشنی که از این آیه استفاده می شود اینکه شیاطین ( انس و جن ) با هم ارتباط دارند و برخی برای برخی دیگر سخنان دروغ و بس فریبنده می گویند که گوش سپردن به این دروغ بافیها موجب شقاوت و فساد آنها می شود . دیگر آنکه شیطان دشمن پیامبران و مؤمنان الهی است و هر کس که او را راهنمای خود قرار دهد ، مطمئناً به راه کمال و سعادت هدایت نخواهد یافت چرا که راه شیطان ، راه گمراهی و ضلالت است .

قرآن در سوره معوذتین مصادیق شیطان را بیان نموده است : ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ \* إِلَهِ النَّاسِ \* مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ) (۱) .

ای پیامبر ! بگو پناه می جویم به پروردگار مردم ، آفریدگار و معبود آدمیان از شرّ وسوسه شیطان ، آن شیطانی که وسوسه می افکند در دل مردمان ، چه آن شیطان از جنس جن باشد و یا از نوع انسان .

ص: ۳۲۹

موجودی به نام جن واقعی است که از آن در قرآن و روایات سخن به میان آمده و یکی از سوره های قرآن نیز به نام سوره جن اسم گذاری شده است . در این سوره حقیقت این موجود چنین ذکر شده : ( وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالِ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ) (۱) همانا مردانی از نوع بشر به مردانی از گروه جن پناه می بردند و سخت بر غرور و جهالتشان افزودند .

پس واقعیت جن امری مسلم است و بدان جهت که انسان او را نمی بیند به آن جن می گویند . شیاطین جنی هم به لحاظ آنکه انسان وسوسه آنها را به صورت آشکار و محسوس نمی بیند ولی در باطن انسان نیروی شرّی است که او را وسوسه به انجام کارهای شر و فساد می کند ، این نیروی شرّ درونی را که دیده نمی شود ، شیطان جنی نامیده اند .

به طفلی که در رحم مادر است و دیده نمی شود جنین گفته می شود : ( ...وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّهُ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُرَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هِيَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ) (۲) هنگامی که در رحم مادرهایتان جنین بودید ، یاد آرید و خودستایی مکنید او که آفریننده است ، آگاه است که چه کسی متقی می باشد .

به قلب چون که پنهان است و از بیرون کسی آن را نمی بیند ، جنان

ص: ۳۳۰

۱- سوره جن ( آیه ۶ )

۲- سوره نجم ( آیه ۳۲ )

می گویند . سپر جُنه است ، زیرا در پناه آن آدمی آن مقدار که حد سپر است ، محفوظ می ماند . باغ بهشت را از باب تشبیه معقول به محسوس جنت نامیده اند ، یعنی بهشت آن قدر سرسبز و خرم است که در اثر پوشش فراگیر برگهای درختان بهشتی ، زمین آن نمایان نیست . زمین بعضی باغستانهای دنیا هم در اثر ریزش برگهای درختان و رویش گیاهان پوشیده می باشد که به چنین زمینهای پوشیده ای ارض الجنه می گویند .

زمانی که تاریکی شب فراگیر می شود ، جن اللیل گویند . حضرت ابراهیم خلیل(ع) در مواجهه با نمرودیان برای اثبات توحید به همین آیات الهی لیل و نهار احتجاج نمود ، ( فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ ) (۱) هنگامی که شب تاریک شد ، ستاره درخشانی دید ، گفت: این پروردگار من است ، وقتی آن ستاره غروب کرد گفت : من چیزی که نابود گردد به خدایی نمی پذیرم . پس تمام واژه هایی که از مادّه جنّ ، یجنّ ، جنّاً اشتقاق شده اند در همان معنای

ص: ۳۳۱



لغوی که پنهان و پوشیدگی باشد استعمال می شوند .

## علامت شیطان

نوع دیگری از شیاطین ، شیطان انسی است که به ظاهر و صورت انسان می باشد ولی در حقیقت کار شیطان را می کند . در چنین موردی از کجا بشناسیم که این انسان شیطان است ؟

پاسخ : ش-یطان نشانه هایی دارد که به واسطه آنها شناخته می شود . علامت و نشانه روشن شیطان این است که او مبدأ شر و فساد است و مانع از رفتن انسان به سوی دین خدا می شود و او را از انجام عمل صالح فی سبیل الله باز می دارد .

شیطان انسان را تحریک به انجام جنایت و ظلم ، و پیروی از هوای نفس و افساد حرث و نسل و ... می کند .

شیطان مانع تکامل انسان است و کار زشت و عقیده باطل را زیبا جلوه می دهد .

شیطان با نقاب حق خواهی ، انسان را با فریب شکار می کند و او را از راه حق و کمال باز می دارد .

ص: ۳۳۲

هنگامی که نشانه های شیطان معلوم است ، شناخت آن آسان می شود که هر کس مردم را وادار به عدم پیروی از دستورات و قوانین الهی نمود و مانع از انجام خیرات و گام نهادن فی سبیل الله شد ، او شیطان است گر چه به صورت انسان باشد . گاهی مصداق شیطان انسی ، همسر ، فرزند و دوست آدم می باشد ، چرا که در مواردی انسان تصمیم می گیرد کار خوبی انجام دهد ، مثلا پول دارد و می خواهد مراکز عبادی و اسلامی بسازد ، به فقرا و مستمندان کمک کند ، و... لذا در انجام این امور خدا پسندانه با همسر ، فرزندان و دوستان و خویشاوندان مشورت می کند ، اما آنها مانع از انجام اعمال حسنه وی می شوند و می گویند : چقدر آدم ساده ای هستی ! تو بازنشسته ای ، سن و سالی از تو گذشته... فکر خودت را بکن ، به این وسایل و اموال نیاز داری ، الآن صبر کن تا بعد چه می شود ، و در نتیجه شخص تحت تأثیر این قبیل سخنان شیطنت آمیز واقع شده و از انجام اعمال خیری که در نظر داشت منصرف می شود .

بنابراین اگر این شیاطین ، همسر ، فرزند ، دوستان و بستگان و... مانع نمی شدند ، آن شخص عمل صالح را انجام

داده بود و از همین روی در روایات آمده که هر کس می خواهد عمل صالحی انجام دهد ، حقوق مالی اش ( خمس و زکات ) را حساب کند و یا صدقات مستحبی بدهد ، فوری اقدام کند تا مبادا وسوسه شیطان او را از انجام این اعمال خیرخواهانه باز دارد . قرآن نیز در آیات مختلف سفارش به سرعت گرفتن در انجام عمل خیر می کند : ( وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ... ) (۱) ، ( وَ لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيَّهَا فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ ... ) (۲) و ...

## ابلیس و شیطان

واژه شیطان از جهت مبدأ اشتقاق به دو کیفیت می باشد :

۱- مشتق از شَطَنَ ، يَشْطُنُ ، شُطُونٌ (بُعد من الحق ، دور شدن از حق و از رحمت حق است ) بنابراین وجه ، نون شیطان اصلی است نه زاید و بر وزن فَعَالٌ به معنای دور شده یا دور کننده از رحمت حق می باشد .

۲- مشتق از شَاطِ ، يَشِيطُ ، شَيْطٌ ( هلاک گردیدن ، بطلان ) در این صورت نون ش-یطان زاید است و شیطان بر وزن فَعْلان به معنای باطل و هلاک شده و یا هلاک کننده است ص: ۳۳۴

---

۱- سوره آل عمران ( آیه ۱۳۳ )

۲- سوره بقره ( آیه ۱۴۸ )

ابلیس ( حارث ، عزازیل ) به سبب شرارتش ملقب به شیطان شده است شیطان معنای وصفی دارد و صفت است برای موجودی که مبدأ شر و انحراف باشد و اعم از جن و انس را در برمی گیرد . در حقیقت شیطان یعنی مبدأ شر و فسادی که سریع در انسان نفوذ می کند ، در روایت نبوی (ص) ذکر شده : « إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ إِبْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ » (۱) نفوذ شیطان در انسان همانند جریان خون در بدن است ، یعنی همان گونه که خون در همه اعضای بدن حرکت می کند شیطان نیز در همه اعضای بدن راه نفوذ و تسلط می یابد ، گاهی از راه قلب مانع از تصمیم گیریهای خوب می شود ، گاهی آدمی را از طریق گوش و زبان به شنیدن غیبت و دشنام وادار می کند گاهی از راه چشم و نگاه به نامحرم و گاهی از راه جنایت به وسیله دست و پا انسان را به فساد و انحراف می کشاند . البته شیطان تسلط تکوینی بر انسان ندارد ، چون او همانند انسان موجود ممکن است و بالذات فاقد این قدرت می باشد و از طرفی خداوند سبحان نیز چنین تسلط تکوینی را به شیطان

ص: ۳۳۵

نداده است . کار شیطان در حد وسوسه و تحریک می باشد و تسلط اقتضائی و دعوت او تنها بر یک عضو خاص انسان نمی باشد ، بلکه شیطان در همه اعضای انسان نفوذ پیدا می کند . ( ... وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ ... ) (۱) .

از نظر واژه لغوی شیطان دارای دو معناست : یکی عَلم شخص است و جزئی ، دیگری اسم جنس است و کلی . ابلیس جمعش ابالیس ، ابالسه و به قول المنجد کلمه شیطان علم جنس (لشیطان) می باشد . در لغت عرب ابلیس علم (اسم) است برای همان شیطان نخستین که آدم(ع) را اغواء کرد و مبدأ همه شرور و پدربزرگ باقی ش-یاطین گردید و همین ابلیس هم مخالفت امر خداوند را نمود در آن هنگام که پروردگار ملائکه را به سجده بر آدم(ع) فرمان داد : (فَسَبِّحْ جَدَّ الْمَلَائِكَةِ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (۲) .

بعضی گفته اند : کلمه ابلیس عربی نمی باشد بلکه عبری است ، اما ابلیس از هر لفظی که باشد علم و اسم است برای همان شیطان اولی که مخالفت امر خداوند را نموده و رجیم(رانده) ابدی از رحمت الهی شد .

« و ثمی ابلیس لانه ابلس من رحمت الله ، ان ابل-یس یلوط بنفسه » (۳) ، اینکه

ص: ۳۳۶

۱- سوره ابراهیم (آیه ۲۲)

۲- سوره ص (آیات ۷۴ - ۷۳)

۳- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۹۹ ، ماده بلس .

گفته شده هنگام ظهور امام زمان ارواحنا فداه شیطان به دست آن حضرت کشته می شود ، منظور همین ابلیس است (۱) نه شیطان به معنای وصفی اعم از جن و انس ...

کلمه شیطان اسم جنس برای مطلق شیاطین است و جنس موجودات موذی و شرور را شامل می شود اعم از اینکه آن مبدأ شر

ص: ۳۳۷

---

۱- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۹۲ .

جن باشد یا انسان حیوان باشد یا میکروب ، همه از مصادیق شیطانند ، در روایت آمده : « لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ تَلْمِهِ الْإِنَاءِ وَ لَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ التَّلْمِ » (۱) از جای شکسته و دستگیره ظرف آب نیشامید ، زیرا شیطانی بر روی دستگیره و قسمت شکسته ظرف می نشیند .

همچنین در روایات بیان شده که خاکروبه خانه شب در منزل نماند ، چون مریض (۲) و محل خوابگاه شیطان است ، یا وجود تارهای عنکبوت در خانه مکروه است برای این- که لانه شیطان می شود و ... همه این امور از مصادیق شیطانند ، زیرا واضح شد که شیطان اسم جنس است و بر مطلق مبدأ شر صدق می کند ، خواه آن مبدأ شر ابلیس ، آمریکا و هم قماشان او باشند ، یا آن مبدأ شر خاکروبه خانه ، زباله و تار عنکبوت باشد ، فرقی در مصداق شیطان بودن آنها ایجاد نمی شود و همگی از مصادیق شیطان

قرآن کریم شیطان را مبدأ فساد و دشمنی معرفی کرده است : ( إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصِيدَكُمُ عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ) (۳) شیطان قصد آن دارد که به وسیله شراب و قمار میان شما ایجاد دشمنی کند و شما را از نماز و ذکر خدا باز دارد ، آیا شما باز داشته می شوید ؟

( الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ) (۴) ، شیطان با وعده فقر و بیم تنگدستی شما را به کار زشت وامی دارد ، و حال آنکه خداوند ذوالفضل عظیم است و به شما وعده آمرزش و احسان می دهد .

« ... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، ثُمَّ ابْتَدَأَ هُوَ : ( وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ ) (۵) ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَجِيءُ حَتَّى يَقْعُدَ مِنَ الْمَرَأَةِ كَمَا يَقْعُدُ الرَّجُلُ مِنْهَا وَ يُحَدِّثُ كَمَا يُحَدِّثُ وَ يَنْكِحُ كَمَا يَنْكِحُ ، قُلْتُ بَأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ ذَلِكَ؟ بِحُبِّنَا وَ بُغْضِنَا فَمَنْ أَحَبَّنَا كَانَ نُطْفَةَ الْعَبْدِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا كَانَ نُطْفَةَ الشَّيْطَانِ » (۶) .

ص: ۳۳۸

۱- اصول کافی ، ج ۶ ، ص ۳۸۵ ، کتاب الاطعمه والاشربه ، باب الاوانی .

۲- مریض: محلی که چهارپایان در آن بیاسایند ، جمع آن مریض است . فرهنگ فارسی معین می باشند .

۳- سوره مائده ( آیه ۹۱ )

۴- سوره بقره ( آیه ۲۶۸ )

۵- سوره اسراء ( آیه ۶۴ )

۶- تفسیر برهان ، ج ۴ ، ص ۵۷۷ . اصول کافی ، ج ۵ ، ص ۵۰۲ ، باب القول عندالباه ... ، حدیث ۲

مبدأ همه خیرات و برکات خداوند است و منشأ شرور شیطان و هوای نفس می باشد . ( ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ ... ) (۱) بر اثر اعمال ناشایست مردم ، فساد در خشکی و دریا نمودار شده ...

قبلاً اشاره شد که شیطان مبدأ شرور است علت تام نیست که در اثر وسوسه شیطان به طور اجبار از انسان فساد و جنایت سوزند ، چنان که ثنویه (قائلین به دو مبدأ خیر و شر بالاستقلال) می گویند : مبدأ خیر یزدان (خدا) است و مبدأ شر اهریمن (شیطان) می باشد . این مطلب شرک آمیز مدعایی بدون دلیل و بالذات باطل است ، به علاوه خلاف ادله توحید می باشد ، چرا که برهان توحید بیانگر این حقیقت است که مبدأ عالم واحد است و تعدد مبدأ بالذات ممتنع می باشد و چیزی که استحاله ذاتی دارد اقامه برهان بر آن ممکن نیست .

به فرموده قرآن : ( لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ... ) (۲) بین تعدد آلهه و فساد عالم ملازمه واقعی و نفس الامری است و به دلیل

ص : ۳۳۹

---

۱- سوره روم (آیه ۴۱)

۲- سوره انبیاء (آیه ۲۲)



قیاس استثنائی عقلی ، تالی که فساد عالم باشد بالوجدان باطل است ، همچنان که مقدم و تعدد آلهه ممکن نیست .

پس فرض مبدأ شر به طور مس-تقل ممتنع بالذات می باشد و وسوسه شیطان به عنوان مقتضی زمینه ساز فساد و معصیت است که در این راستا-اگر شخص پناهنده به خدا نشود ، آن مقتضی فعلیت پیدا می کند ولی اگر انسان برای مصون ماندن از وسوسه شیطان به خدا پناه ببرد و از فطرت توحیدی خود پیروی کند ، پیروز می شود . ( وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ) (۱) .

امام امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می فرماید : « لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ (ص) » (۲) ، هنگامی که در سرزمین مکه قرآن بر پیامبر(ص) نازل شد ، ناله شیطان را شنیدم ، زیرا طبیعی است که شناخت توحید و عمل به دستورات وحی شیطان را به ناله وامی دارد و جایی برای او در سرزمین وحی و توحید برای فتنه و شیطنت باقی نمی گذارد .

ص : ۳۴۰

---

۱- سوره عنکبوت ( آیه ۶۹ )

۲- نهج البلاغه ، ص ۳۰۰ ، فضل الوحی .

مقصود اینکه راه غلبه بر این اهریمن فریبکار توجه به خدا و اطاعت از دستورات دین می باشد ، ( ...إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا... ) (۱) اگر ملت و مردمی راه تقوا را پیشه دارد ، خداوند آنان را به صراط مستقیم هدایت می کند .

## ماهیت ابلیس

به صریح بیان قرآن ماهیت شیطان از جن می باشد نه از ملائکه : ( وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ... ) (۲) هنگامی که به فرشتگان فرمان دادیم آدم را سجده کنند همه آنان سجده نمودند به جز شیطان که از جن بود و اطاعت امر خدا را نکرد .

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : ... فَإِنَّ إِبْلِيسَ كَانَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ يَعْجِدُ لِلَّهِ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَتُّنُّ أَنَّهُ مِنْهُمْ وَلَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ . فَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ ، أُخْرِجَ مِمَّا كَانَ فِي قَلْبِ إِبْلِيسَ مِنَ الْحَسَدِ ، فَعَلِمَتِ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ ، فَقِيلَ لَهُ (ع) : فَكَيْفَ وَقَعَ الْأَمْرُ عَلَى إِبْلِيسَ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ ؟ فَقَالَ (ع) : كَانَ إِبْلِيسُ مِنْهُمْ بِالْوِلَاءِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ جِنْسِ الْمَلَائِكَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا قَبْلَ آدَمَ وَ كَانَ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ حَاكِمًا فِي الْأَرْضِ ، فَعَتَوَا وَ أَفْسَدُوا وَ سَفَكُوا الدِّمَاءَ ، فَبَعَثَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فَقَتَلُوهُمْ وَ أَسْرَبُوا إِبْلِيسَ وَ رَفَعُوهُ إِلَى السَّمَاءِ ، فَكَانَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ يَعْجِدُ لِلَّهِ إِلَى أَنْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى آدَمَ » (۳) .

« ... جابر بن یزید ... عن امیرالمؤمنین (ع) قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا بِيَدِهِ ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ الْجِنِّ وَالنَّسِنِاسِ (خلق فی صورہ الناس) فِي الْأَرْضِ سَبْعَةَ آلَافِ سِنَةٍ ، وَ كَانَ مِنْ شَأْنِهِ خَلَقَ آدَمَ فَكَشَطَ (رفع الغطا) عَنْ أَطْبَاقِ السَّمَاوَاتِ ، وَ قَالَ الْمَلَائِكَةُ أَنْظَرُوا إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ

ص: ۳۴۱

۱- سوره انفال ( آیه ۲۹ )

۲- سوره كهف ( آیه ۵۰ )

۳- نورالثقلین ، ج ۱ ، ص ۵۶ ، حدیث ۹۳ . بحارالانوار ، ج ۶۰ ، ص ۲۳۴ .

خَلَقِي مِنَ الْجِنِّ وَ النَّسَّاسِ ... ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ ... «(۱) البته فعلا مادر عالم هشتم می باشیم و...»

« عن العالم: ... فَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ فَبَقِيَ أَرْبَعِينَ سَيِّئَةً مُصَوِّرًا وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِبْلِيسُ اللَّعِينِ فَيَقُولُ: لِأَمْرِ مَا خَلَقْتَ! فَقَالَ الْعَالِمُ (ع) فَقَالَ إِبْلِيسُ لئن أَمَرَنِي اللَّهُ بِالسُّجُودِ لَهَذَا لَعَصَيْتَهُ ... «(۲).

« عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ... وَ سَأَلَهُ عَنْ إِسْمِ إِبْلِيسَ ، لَمَّا كَانَ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ (ع): كَانَ إِسْمُهُ الْحَارِثُ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَوَّلِ مَنْ كَفَرَ وَ أَنْشَأَ الْكُفْرَ ، فَقَالَ إِبْلِيسَ : لَعْنَةُ اللَّهِ «(۳).

« عن الرضا (ع): أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ إِسْمَ إِبْلِيسَ الْحَارِثُ وَ إِنَّمَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ : يَا إِبْلِيسُ ، يَا عَاصِيَّ وَ سُمِّيَ إِبْلِيسَ لِأَنَّهُ إِبْلَسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ «(۴).

به صریح این آیات و روایات روشن می شود که شیطان از جنس ملک نیست ، بلکه از جنیان است .

### مستعاذ له

به چه جهت و از چه چیز باید به خدا پناه برد ؟ از مصایب و بلاها و از وسوسه شیطان ، زیرا اگر برای انسان توفیق من الله نباشد به دام شیطان می افتد و سقوط می کند ، همان گونه که خود شیطان در اثر تکبر و سرپیچی از فرمان الهی سقوط ابدی کرد .

ص: ۳۴۲

۱- تفسیر برهان ، ج ۱ ، ص ۱۷۰ . بحارالانوار ، ج ۱۱ ، ص ۱۰۳ .

۲- نورالثقلین ، ج ۱ ، ص ۵۶ ، حدیث ۹۴ . بحارالانوار ، ج ۱۱ ، ص ۱۰۶ .

۳- نورالثقلین ، ج ۱ ، حدیث ۱۰۶ .

۴- تفسیر برهان ، ج ۱ ، ص ۷۸ ، ح ۱۲ . بحارالانوار ، ج ۶۰ ، ص ۲۴۱ .

شیطان شش هزار سال خدا را عبادت نمود و به ظاهر در ردیف ملائکه قرار داشت اما یک آن گرفتار استکبار و خودخواهی شد ، که سرانجام آن رانده شدن ابدی شیطان از درگاه خداوند بود . امام علی(ع) این مطلب را در نهج البلاغه چنین بیان فرموده است : شیطان شش هزار سال خدا را عبادت کرد و معلوم نیست آن شش هزار سالی که شیطان خدا را عبادت کرد از شش هزار سال دنیا بوده یا از سالهای آخرت ؟ اگر از سالهای آخرت باشد ، یک روز آخرت مساوی با هزار سال دنیا است ، آن گاه شش هزار سال آخرت مساوی با دو بیلیون و صد و شصت میلیون سال دنیا است که طبق این محاسبه شیطان دو بیلیون و صد و شصت میلیون سال خدا را عبادت کرده است ولی تمام این سالهای عبادت را در اثر تکبر و تخلف امر الهی ، از دست داد و اظهار ندامت و توبه هم نکرد تا خداوند او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد . آن وقت

ص: ۳۴۳

این انسان که دائم در تیررس شیطان است و شیطان در همه حال به کمین او نشسته تا هر آن او را از راه حق منحرف سازد با خود بیندیشد که چه بسیار در معرض سقوط می باشد. نمونه های بسیاری هم در تاریخ اسلام و هم در تاریخ مسیحیت و یهود وجود دارد که افرادی مانند بلعم باعور و سامری و احباران یهود در آغاز مستجاب الدعوه بوده اند اما در اثر اغوای شیطان گام در وادی فساد و تباهی نهاده و سرانجامشان جز میتلا شدن به عذاب دائمی خداوند چیز دیگری نبوده است.

### **خروج از نور به ظلمات!**

زبیرها، طلحه ها، خوارج صفین و نهروان سالها در رکاب پیامبر(ص) شمشیر زده، از توحید و اسلام دفاع کردند ولی سرانجام علیه امام واجب الاطاعه خود، یعنی، امام علی ابن ابیطالب(ع) خروج نموده و از جرگه مسلمانان بیرون رفتند. البته نه تنها اینان بلکه همه راهیان وادی ظلمت از آغاز تا فرجام به واسطه یک انتخاب باطل، از مسیر نور و صراط مستقیم نبوت و امامت الهی خارج شدند، و به طاغوت و ظلمات ظلم

ص: ۳۴۴

پیوستند ! ( فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ) (۱) جمعی گمراهی در حق-شان ثابت گشت . اینان بدون خدا شیاطین را به عنوان سرپرست قرار دادند و گمان می کنند هدایت شده اند . ( وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ) (۲)

در آیات قرآن و روایات بسیار تأکید شده که اگر آدم کارهای خوبی انجام داده و می دهد تدبیر و تفکر کند و اندکی بیندیشد که هنوز در بین راه است و به سرمنزله مقصود نرسیده و از اینکه عاقبت او به کجا ختم می شود باید مراقب باشد و از خداوند سبحان استمداد بطلبد تا عاقبت به خیر شود . راه عاقبت به خیری هم ذکر و یاد خدا و عدم پیروی و متابعت از شیطان است ، ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مَنْ أَحَدٌ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ) (۳) ای مؤمنان در پی گامهای شیطان قدم بر ندارید . هر کس از راه شیطان پیروی کند ، بداند که او به فحشاء و زشتی فرمان می دهد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، هیچ کس از میان شما پاک نمی شد ولی خداوند هر کس را

ص: ۳۴۵

---

۱- اعراف ( آیه ۳۰ )

۲- بقره ( آیه ۲۵۷ )

۳- سوره نور ( آیه ۲۱ )

بخواهد تزکیه می کند و خداوند وسعت دهنده و داناست .

## مستعاذ به

به چه وسیله ای به خدا باید پناه برد ؟ به همان وسیله ای که خود قرآن و روایات بیان می کنند: ( فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ) (۱) ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ... ) (۲) ، هنگامی که از امام محمد باقر (ع) از آن وسیله سؤال شد ؟ حضرت فرمود : « نحن الوسيله » البته وسیله و هدف بالذات خداوند است که افاضه و عنایت همه چیز از او می باشد ، امام معصوم وسیله بالعرض است .

مأمورٌ به استحبابی الهی طبیعت استعاذه می باشد و به هر کدام از مستعاذ به مختلفی که در روایات بیان شده گفته شود ، امتثال می شود :

« اعوذ بالله من الشيطان الرجيم » ، « نستعید بالله من الشيطان الرجيم » ، « اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم » ، « من الشيطان الرجيم و هو السميع العليم »

## نتیجه

در هر موردی که ارکان پنج گانه استعاذه ( مستعید ، مستعاذ ، مستعاذ

ص: ۳۴۶

---

۱- سوره نحل ( آیه ۹۸ )

۲- سوره مائده ( آیه ۳۵ )

منه ، مستعاذ له ، مستعاذ به ) وجود داشته باشد استعاده حقیقی تحقق پیدا می کند ، خواه این استعاده هنگام قرائت قرآن انجام شود و یا در موارد غیر قرائت قرآن ( نماز ، دعا ، ... ) صورت پذیرد .

آیه هم که می فرماید هنگام خواندن قرآن استعاده ش-ود به سبب آن است که قرآن کلام الله است و عظمت و فضیلت آن لا یدرک و لا یوصف می باشد .

در مقام قرائت کلام الله ، انسان باید به عظمت قرآن و فضیلت آن خالصانه توجه نماید و در چنین موقعی از دشمن همیشه در کمین به خدا پناه ببرد که مبادا دچار وسوسه ش-یطان شود و از عظمت و هدایت قرآن بهره نگیرد .

( أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ) (۱) ای بنی آدم ! آیا با شما عهد نبستم که از شیطان پیروی نکنید ، زیرا او دشمن آشکار شماست ، از شرّ این دشمن فریبکار در هر آن به خدا پناه برد .

( اسَيْتَّخُوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَّا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ) (۲) ، شیطان بر غافلان از خدا بی خبر غالب شد و نتیجه غلبه او اینکه

ص: ۳۴۷

---

۱- سوره یس ( آیه ۶۰ )

۲- سوره مجادله ( آیه ۱۹ )



حزب شیطان خدا را فراموش کردند و به خسران و شقاوت ابدی مبتلا شدند و... ( وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً  
ضَنْكًا وَ نَحْشُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ) (۱) و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم .

ص: ۳۴۸

---

۱- سوره طه ( آیه ۱۲۴ )



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

( إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ )

ص: ٣٥٠

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ) (۱)، خداوند به پیامبر (ص) فرمود: این قرآن کتابی است که ما به تو فرستادیم تا مردم را به عنایت الهی از ظلمات جهل و کفر بیرون آری و به راه نور و صراط مستقیم توحید رهسپار گردانی .

( لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصِدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ) (۲) اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می کردیم ، از خشیت خدا خاشع و متلاشی می گشت ، این مثالها را برای مردم بیان می کنیم ، باشد که تعقل کنند و به راه کمال و قرب الی الله رهنمون شوند .

خداوند قرآن را از طریق وحی بر پیامبر اسلام (ص) نازل نمود که این حقیقت را خود قرآن چنین بیان کرده است : ( قُلْ أُمَّي شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ ... ) (۳) ای پیامبر! بگو برای رسالتم چه گواهی بزرگتر از گواهی خداست ، بگو دلیل گواهی الهی اینکه قرآن را برایم فرستاده تا شما را انذار نمایم .

ص: ۳۵۱

---

۱- سوره ابراهیم ( آیه ۱ )

۲- سوره حشر ( آیه ۲۱ )

۳- سوره انعام ( آیه ۱۹ )

قبل از توضیح معنای وحی نکاتی ذکر می شود :

۱- نزول وحی الهی منحصر به پیامبر اسلام(ص) نبوده ، اما وحی از لحاظ کمیت و کیفیت دارای مراتب مختلف می باشد ، مرتبه وحیی که برای آدم ابوالبشر نازل شده با مرتبه وحیی که برای حضرت نوح(ع) نازل گردیده تفاوت دارد . درجات وحیی که برای انبیاء سلف نازل می شده نسبت به درجه وحیی که برای پیامبر اسلام(ص) نازل شده ، محدود بوده است ، چرا که پیامبر اسلام(ص) رسالت جهانی بر عهده داشته و افضل از همه انبیاء است . ( تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ... (۱)، (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ ... (۲)، (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۳) .

بحث در تفاوت درجات وحی نیست ، سخن در انحصار و عدم انحصار آن است که اصل وحی ، وحی تشریحی و وحی علمی منحصر به رسول خدا(ص) نبوده و برای پیامبران دیگر هم به فرموده قرآن وحی نازل می شده است : ( إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَ

ص: ۳۵۲

۱- سوره بقره ( آیه ۲۵۳ )

۲- سوره سبا ( آیه ۲۸ )

۳- سوره انبیاء ( آیه ۱۰۷ )

إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا\* وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (١)، در این دو آیه اسامی تعدادی از انبیاء سلف ذکر گردیده و در آیات دیگر هم اسامی بعضی دیگر از آنها بیان شده است و در مجموع قرآن کریم نام ۲۶ تن از انبیاء را این گونه معرفی می نماید: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، لوط، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، ای-وب، موسی، هارون، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، یونس، ذوالکفل، زکریا یحیی، اسماعیل صادق الوعد، عیسی، محمد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین .

منظور اینکه انبیاء چه آنها که نامشان در قرآن ذکر شده و چه انبیایی که نامشان در قرآن ذکر نگردیده، وحی بر ایشان نازل می شده است، در این زمینه خداوند به پیامبر اسلام(ص) می فرماید: ما برای تو وحی فرستادیم

همان گونه که برای پیامبران دیگر وحی نمودیم، ( ... بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ ... ) (٢)

ص: ۳۵۳

---

۱- سوره نساء آیات ( ۱۶۴ - ۱۶۳ )

۲- سوره یوسف ( آیه ۳ )

۲- سلسله وحی به نبی اکرم(ص) ختم می یابد. قرآن هم وحی خداوند به پیامبر اسلام(ص) است، حال اگر این وحی برای مردم بعد از زمان رسول الله(ص) بیان شود، آیا این امر تبلیغ و بیان وحی است یا این که خود وحی می باشد؟ در این مورد انظار مختلف است، بعضی مانند علامه طباطبایی می گوید: حلقات وحی به پیامبر گرامی اسلام(ص) ختم می شود و بیان قرآن از زبان مبارک رسول الله(ص) برای دیگران تبلیغ وحی است نه خود وحی. [۲\(۱\)](#)

صدرالمتألهین در ابتدای کتاب اسفار جلد ۷ معتقد است که کلمه بشر مذکور در آیه سوره شوری: (وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا ... ) [\(۲\)](#) اطلاق دارد، هم پیغمبر و هم غیر پیامبر را در بر می گیرد، زیرا قرآن می فرماید: خداوند با بشر سخن نمی گوید مگر به وسیله وحی یا به وسیله مَلَكٍ یا از ورای حجاب، بنابراین اگر خداوند با بشری غیر از نبی سخن بگوید آن هم وحی است. البته «الواحیاً» مستثنی منقطع از «یکلمه الله»

ص: ۳۵۴

---

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۷۴.

۲- سوره شوری (آیه ۵۱)

نمی باشد بلکه مفعول مطلق نوعی است و جهت تقسیمی دارد بدین معنا که خداوند با بشر سخن نمی گوید مگر به نوع وحی (سخن خفی) یا به نوع

ارسال ملک یا از ورای حجاب و بر این هر سه نوع وحی کلام صدق می کند .

کسانی هم می گویند : وحی مخصوص پیامبر است و به او ختم می شود و مراد از کلمه بشر خصوص انبیاء می باشد نه مطلق بشر .

۳- وحی بر دو قسم است : ۱- وحی تشریحی ۲- وحی علمی ، در مورد مسائلی که عقل درک می کند و درباره آن وحی می رسد ، می توان گفت : اسم چنین وحیی ، وحی ارشادی است مانند وحی به حضرت نوح(ع) برای ساختن کشتی و...

۴- میان وحی و الهام فرق است : در مورد وحی پیامبر هم منشأ آن را می دانند که از جانب خداست و هم خود وحی را می شناسد ، اما الهام را اگر نگوئیم نوعی وحی است ، ملهم (اسم مفعول) آگاهی به آن پیدا می کند که چه مطلبی به او الهام شده ولی منشأ آن را نمی داند .

۵- خداوند سبحان شریعت و قوانین اسلام را فقط برای پیامبر(ص) به سخن وحی بیان فرموده و رسول الله(ص) مؤسس



شریعت اسلام می باشد بعد از پیامبر اسلام(ص) به مقتضای خاتمیت نبوت ، وحی تشریحی برای احدی از بشر نازل نشده و نمی شود . ( مَآ كَانَتْ مُحَمَّدٌ آيَاً اَحَدٍ مِّنْ رَّحِيكُمُ وَ لَكِن رَّسُولَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ ... ) (۱) ، پس وحی تش-ریعی در وجود مبارک پیامبر اسلام(ص) ختم شده است .

اما وحی علمی و الهامی ختم نشده و بسا ممکن است خداوند علوم و مسائلی را برای بندگان صالحش هر چند پیغمبر و امام نباشند وحی و الهام نماید و آنها از طریق وحی و الهام الهی عالم به مسائل شده و مشاگل برایشان حل گردد .

### نتیجه :

۱- راه وحی تشریحی بعد از نبی گرامی اسلام بسته شده و آن حضرت به صریح آیات و روایات خاتم الانبیاء و خاتم الشرایع است اما راه وحی الهامی و علمی باز است .

۲- علوم و معارفی که انسان به دست می آورد از راههای مختلف می باشد ، گاهی دریافتهای علمی از راه تجربه است همانند پاستور در علم پزشکی و میکروب شناسی ک-ه بارها تجربه و آزمایش کرد تا سرانجام میکروب سیاه زخم را کشف نمود .

ص: ۳۵۶

گاهی دریافته‌ها و آگاهی انسان از راه استدلال عقلی است، ضرب ۲ با ۲ می‌شود ۴، یا نیوتون کنار درختی نشسته بود، ناگهان سیبی از درخت به زمین افتاد، این اتفاق او را به تفکر واداشت که چرا سیب بدون آنکه کسی به آن دست بزند مستقیم از درخت به روی زمین افتاد، باید در زمین یک خصوصیت و نیروی وجود داشته باشد که باعث شده تا سیب به سوی آن کشیده شود و در پی جواب این اندیشه، سرانجام نیوتون موفق به کشف این حقیقت گردید که زمین دارای قوه جاذبه است. اجتماع نقیضین، دور و تسلسل محال است، وجود معلول بدون علت ممکن نیست هر شیء بالعرض باید منتهی به امر ذاتی شود، ممکن الوجود بدون واجب الوجود بالذات و آفریننده وجود پیدا نمی‌کند، زوایای دو مثلث قائم الزاویه ۱۸۰ درجه می‌باشد، دهها و صدها مسائل دیگر از این قبیل به روش استدلال عقلی اثبات و به دست آورده می‌شوند.

اما بالاتر از همه یک سلسله علوم و معارف است که جز از راه دین و شریعت

ص: ۳۵۷

آسمانی از راه دیگر ممکن نیست دریافت شوند ، مثلا در آیین اسلام در هر رکعت نماز یک رکوع و دو سجده واجب است که اگر به عکس عمل شود و در یک رکعت نماز دو رکوع و یک سجده اتیان گردد نماز باطل است . طواف خانه خدا ۷ دور واجب است و اگر ۶ یا ۸ دور شود ، باطل می باشد . اعضای وضو مانند صورت و دستها باید از بالا به پایین شسته شوند ، مسح سر و پا باید با رطوبت آب وضو انجام شود و اگر با رطوبت غیر آب وضو ، مسح انجام گردد عمل مسح باطل است و... تبعیض غلط است و جهاد فی سبیل الله آن همه ثواب دارد ، ربا حرام است عقد نکاح به عربی خوانده شود و... این نوع علوم و معارف غیر از راه وحی و دین از راه تجربه و استدلال عقلی ممکن نیست اثبات شوند .

هرگز تجربه نمی تواند مشخص کند که چرا در یک رکعت نماز دو رکوع آن را باطل می کند و انجام یک رکوع صحیح است ، چرا در یک رکعت نماز اگر یک سجده انجام گیرد نماز صحیح نیست و باید دو سجده بجا آورده شود ؟ و...

هرگز از راه تفکر فلسفی نمی توان اثبات کرد که در ماه مبارک رمضان امساک و روزه گرفتن از هنگام

طلوع فجر تا مغرب واجب است ولی امساک و روزه گرفتن در شب باطل و اثر ندارد . چگونه غسل جنابت قبل از طلوع فجر شرط صحت روزه است و اگر بعد از طلوع فجر باشد دارای اثر نیست و... این حقایق و مسائل جز از راه وحی و تعبد به دین ، امکان ندارد از راه دیگر دریافت شود .

## جهان بینی دینی

جهان بینی اقسامی دارد : ۱- جهان بینی فلسفی ۲- جهان بینی علمی ۳- جهان بینی عرفانی ۴- جهان بینی دینی ، البته همه این اقسام جهان بینی ها در حقیقت برگشت به جهان بینی دینی می کنند .(۱)

مبانی جهان بینی فلسفی قیاس و استدلال ، مبانی جهان بینی علمی تجربه ، مبانی جهان بینی عرفانی ریاضت نفس و شهود و مبانی جهان بینی دینی وحی می باشد که حول محور آیات و روایات دور می زند ، زیرا آیات

قرآن و روایات اسلامی درباره مسائل مبدأ و معاد ، عبادات و معاملات ،

ص: ۳۵۹

---

۱- برای کسب توضیح بیشتر به کتاب جهان بینی الهی و انهیار فلسفه و منطق دیالکتیک ص ۸۷ الی ۹۴ مراجعه شود .

سیاست و اخلاق ، روابط اجتماعی و بین المللی ، اقتصاد و حقوق ، بعثت انبیاء و اولیاء و درباره انسان و عکس العمل او دستوراتی دارد که ما به عنوان تعبد این قوانین را می پذیریم و پشتوانه تعبد ما نیز همان قداست وحی است که به واسطه آن جهان بینی دینی حل و روشن می شود .

بسا صحیح است که بگوییم : جهان بینی دینی برای ما کافی است ، یعنی قرآن و روایات اسلامی هر چیزی را که درباره وجود خدا ، صفت و فعل الهی معاد و قیامت ، عرش و کرسی ، لوح و قلم ، جن و ملک ، جهان و انسان و تکالیف به ما بگوید ، به عنوان تعبد می پذیریم و دیگر نی-از به استدلال و جهان بینی فلسفی نداریم .

بله از طریق وحی و جهان بینی دینی می توان کتاب مکنون (مستور) و ام الكتاب ، لوح و قلم ، عرش و کرسی ، قضا و قدر ، ملک و ملکوت را اثبات نمود و گفت : هر پدیده مادی علاوه بر چهره ظاهری ، جهت باطنی و ملکوتی هم دارد .

البته تردیدی نیست که خداوند برای بشر قدرت دریافت تجربی و عقلی را داده است و عقل فی الجمله می تواند مصالح احکام دین را درک کند

، اما بحث در مسئله وحی است که از چه راهی دانسته می شود ، چون دریافتهای وحی از سنخ دریافتهای تجربی و عقلی نمی باشد .

عقل تنها می تواند ضرورت وجود مبدأ متعال و اصل حقیقت معاد را اثبات نموده و اصل وجود وحی را تصدیق کند اما دریافت وحی از چه طریقی می باشد و خصوصیات آن چگ-ونه است ، این را عقل نمی تواند درک کند و ...

پس مبدأ جهان بینی دینی وحی است نه عقل ، عقل کاشف حقایق دین می باشد نه مَشْرَع ، مَشْرَع قوانی-ن دین فقط خداوند است که به وسیله ارسال رسل و کتب آسمانی و بیان وحی ، دین را تشریح نموده است : ( لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... ) (۱)

عقل می تواند در اصل و کیفیت وجود وحی نظر دهد که آیا وجود وحی از سنخ وجود ممکن است و نیاز به علت و فرستنده دارد یا از سنخ وجود ممکن نیست ، عقل می تواند اصل ضرورت وحی را تصدیق کند ، زیرا بشر نی-از به هدایت و قانون صحیح دارد و قانون صحیحی که ضامن اجرای سعادت بشر باشد جز از راه پیامبر معصوم از راه دیگر امکان ندارد در اختیار بشر قرار گیرد ، آمدن پیامبر هم بدون امر خداوند

ص: ۳۶۱

ممکن نیست ، چرا که جز خدا احدی نه کمال از خود دارد ، نه راه هدایت و تکامل را می داند تا راهنما بفرستد .

به بیان دیگر از دید عقل هدایت بشر جهت دست یابی به کمال و سعادت ضروری است و از لازمه چنین هدایتی ارسال رسل ، نزول وحی و تشریح قانون الهی می باشد ، لذا در منابع اسلامی آمده : العقل سراج والدین

صراط ، دین برای بشر مسیر و راه است و عقل چراغ روشنی بخش این راه می باشد .

بنابراین عقل بدون بیان وحی نمی تواند مسیر تکامل الی الله را بیابد ، چون عقل احاطه به واقعیات ندارد ، بله بعد از بیان وحی ، عقل می تواند درک کند که صراط مستقیم و مسیر کمال راه دین است ، به فرموده امام صادق(ع) : « الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ » (۱).

### معنای وحی

از شیخ مفید(ره) در کتاب سفینه البحار( ماده وحی ) نقل است که : اصل الوحی هو الکلام الخفی ، حقیقت وحی کلام مخفی و پنهان است که گوینده به واسطه آن مقصود خود را به طور نهان به دیگری می فهماند . گویا وحی یک نوع کلام

ص: ۳۶۲

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۱ ، کتاب العقل والجهل .

اختصاصی بین متکلم و مخاطب است که دیگران از آن اطلاع ندارند .

البته معنای کلام فقط تلفظ به الفاظ نمی باشد . کلام آن است که متکلم به واسطه آن مقصود نهانش را برای طرف اظهار می کند و طرف هم از آن کلام متأثر شده ، مقصود متکلم را در می یابد ، آن گاه اظهار مقصود بعضی مواقع به وسیله لفظ است و گاهی به وسیله اشاره می باشد ، گاهی کتابت است و گاهی آن ما به الاظهار وجود تکوینی است و گاهی امر دیگر... .

لذا در تعبیرات فلسفی به عالم گفته می شود کلام الله ، چون خداوند این جهان را از غیب و نهان ظاهر نموده و آفریده است ، یا در قرآن کریم از عیسی پیامبر تعبیر به کلمه الله شده ، وجود مبارک عیسی لفظ نیست که بگوییم کلمه لفظی است ، بلکه منظور کلمه وجودی و وجود تکوینی آن حضرت است .

مفردات راغب : اصل الوحی الاشاره السریعه ، حقیقت وحی اشاره سریع و تند برای طرف است ، آن گاه امکان دارد این اشاره به وسیله صوت و صدا بدون ترتیب کلامی و لفظی باشد ، امکان دارد اشاره به وسیله کتابت باشد ، و نسبت به موجود

ص: ۳۶۳



مادی امکان دارد اشاره به واسطه اعضاء و جوارح باشد .

از بیان راغب چنین استفاده می شود که وحی در مورد انبیاء و پیامبران عبارت از شعور و آگاهی مرموز است که به واسطه آن پیامبران حقیقت امر را به طور سریع دریافت می کنند و به تعبیری وحی عبارت از آن رابطه غیبی و نهانی میان انبیاء و خداوند سب-حان است که به هر صورتی ، چه بدون واسطه و چه به واسطه فرشتگان برقرار می شود و پیامبران از این راه حقایق و احکام را دریافت می نمایند . وحی یعنی کلام و مطالبی که از جانب خدا ناگهان به گونه ای سریع و مخفی به انبیاء تلقی و تفهیم شود و یا به غیر انبیاء الهام گردد .

### معنای وحی در قرآن

در قرآن کریم برای وحی معانی متعدد ذکر شده ، از جمله آیه ۵۱ سوره شوری معنای وحی را به سه کیفیت بیان کرده است :  
( وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا - أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ (رسول) بِإِذْنِهِ (الله) مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ )  
خداوند با هیچ بشری سخن نمی گوید مگر از سه راه :

۱- از طریق وحی و الهام ، کلام الهی بدون واسطه به او تفهیم می شود و آن بشری که پیامبر است وحی خداوند را

بدون واسطه ملک و جبرئیل دریافت می کند .

۲- پیامبر از ماوراء طبیعت و از وراء حجاب و از طریق پدیده های طبیعی مانند درخت و سنگ کلام الله را می شنود ، چنان که خداوند متعال با موسی از وراء درخت و آتش سخن گفت و آن حضرت ندای الهی را به واسطه درخت شنید .

۳- کلام الهی به فرشته القاء می شود و فرشته هم کلام الله را به پیامبر می رساند .

راه چهارم اینکه کلام و مقصود خداوند در عالم خواب به پیامبر الهام شود و پیامبر در خواب کلام و مراد مولا را بداند ، این هم وحی است ، چون معنای وحی عبارت شد از ابلاغ کلام الله برای پیامبر به طریق مخفی که دیگران نمی دانند و این معنا بر الهام در خواب نیز صدق می کند ، همان گونه که برای حضرت ابراهیم خلیل (ع) در خواب وحی شد که اسماعیل را به قربانگاه ببرد . پیامبر اسلام (ص) هم در سال ۶ هجری در مدینه خواب دید که وارد مکه و مسجدالحرام شده و تعبیر همین خواب فتح مکه در سال ۸ هجری بود .

ص: ۳۶۵

بنابراین به تمام اقسام چهارگانه وحی ، کلام صدق می کند ، زیرا کلام متقوم به لفظ نیست ، معنای کلام یعنی اینکه متکلم مقصود خود را برای طرف اظهار کند و ما به الاظهار چه لفظ یا غیر لفظ باشد ربطی در معنای کلام ندارد .

در قرآن برای وحی غیر از آن معنایی که در سوره شوری ذکر شده معانی دیگری نیز بیان شده است :

۱- وحی به معنای الهام فطری برای انسان ، مانند الهام خداوند به مادر موسی که در اثر همین الهام موسی را در میان صندوق نهاد و به رود نیل سپرد تا از کشته شدن به دست فرعونیان مصون بماند : ( وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ ... ) (۱) .

۲- وحی به معنای الهام غریزی برای حیوان : ( وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ) (۲) خداوند به زنبور عسل وحی نمود که برای جمع کردن شیره گیاهان و تب-دیل آنها به عسل در دل کوهها و درختان کند و بسازد و جز خدا چه کسی این گونه

ص: ۳۶۶

---

۱- سوره قصص ( آیه ۷ )

۲- سوره نحل ( آیه ۶۸ )

الهام غریزی حیرت آور را به زنبورها آموخته است!؟

۳- وحی به معنای تسخیر: ( فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا... ) (۱) خداوند هفت آسمان و زمین را آفرید و نحوه گردش تکوینی را به آنها وحی نمود و نظم آنها را در دو روز استوار فرمود .

۴- در سوره شوری همان طور که بیان شد وحی به معنای دریافت قوانین و دستورات الهی آمده ، خداوند یا بلا واسطه با پیامبر سخن می گوید و به او وحی می کند ، یا از وراء حجاب و پدیده های طبیعی و به واسطه فرشته وحی دستورات آسمانی را برای او نازل می کند . پس وحی در قرآن به معانی متعدد به کار رفته و مصادیق مختلف برای آن بیان شده است .

می توان گفت : معنای وحی لغتاً امر واحد و مشترک معنوی می باشد که دارای مصادیق متعدد است ، معنای وحی عبارت از همان کلام نهانی به کیفیت اشاره سریع می باشد که متکلم مراد خود را مخفیانه و رمز گونه برای طرف اظهار می کند ، خواه این اظهار وحی درباره مسائل دینی و یا در

مورد مسائل غیر دینی باشد ، فرقی نمی کند ، نهایت مراتب وحی مختلف است ، مرتبه وحی برای رسول ( انبیاء و

ص: ۳۶۷

---

۱- سوره فصلت ( آیه ۱۲ )

پیامبران ( غیر از مرتبه وحی برای غیر رسول می باشد ، مرتبه وحی برای بشر غیر از مرتبه وحی برای حی-وان

است ، مصداق وحی در مورد زنبور عسل الهام غریزی است ، در مورد آسمان و زمین تسخیر و تبعیت می باشد

مصداق وحی در مورد شیطان و سوسه اوست که غرضش را از طریق وسوسه و اغوا به شیاطین دیگر منتقل می کند : ( ... )  
شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَيَّا فَعَلُوهُ فَاذْرُهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ \* وَ  
لَتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ... ) (۱).

در مورد انبیاء و پیامبران مصداق وحی نزول شریعت و کتب آسمانی و الهام الهی می باشد که این حقایق از غیب و نهان به  
بیانی که در سوره شوری ذکر شده در دل انبیاء و رسول گرامی اسلام (ص) نقش بسته و ظاهر می شوند .

گاهی مصداق وحی ایجاد سخن و صدا از وراء حجاب و پدیده های طبیعی مانند سنگ و درخت است .

گاهی مصداق وحی از طریق ارسال فرشته و ملائکه است ، فرشته وحی نازل می شود و مطالب را برای مخاطب الهی می  
رساند .

زمانی هم وحی را پیامبر و عبد صالح الهی بدون واسطه از پروردگار

ص: ۳۶۸

---

۱- سوره انعام ( آیات ۱۱۳ - ۱۱۲ )

دریافت می کند ، چنان که پیامبر اسلام(ص) قرآن را این گونه از خداوند دریافت نمود : ( وَ إِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ) (۱) ای پیامبر ! تو

قرآن را از نزد خدای علیم و حکیم دریافت می کنی .

زمانی مصداق وحی تعلیم و الهام الهی در خواب است ، گاهی مصداق وحی تلقی ندای آسمانی از طرف خدا به مخاطب می باشد .

در برخی موارد مصداق وحی الهام حقایق و مسائل علمی برای اولیاء الهی است و گاهی نیز مصداق وحی انجام مأموریتی خاص می باشد ، مانند عمل مادر موسی در مورد رها کردن موسی به دریا و ...

بنابراین از مطالب مذکور به دست می آید که معنای وحی مشترک معنوی است ، منتهی مراتب و مصادیق آن متعدد می باشد .

## حقیقت قرآن

قرآن حقیقت نوری الهی است که از علم ازلی خداوند س-رچشمه گرفته و بر پیامبر اسلام(ص) نازل گردیده و در قالب الفاظ برای مردم بیان شده است .

ص: ۳۶۹

قرآن حجت بالذات می باشد ، زیرا وحی و کلام الله است .

در روایات آمده که هنگام نزول آیات قرآن برای رسول الله(ص) جمع کثیری از ملائکه همراه جبرئیل آن سوره و آیات را بدرقه می کردند از جمله سوره انعام را هنگام نزول ، جبرئیل همراه ۷۰ هزار ملک خدمت پیامبر اسلام(ص) آورد .(۱)

پس قرآن کلام الله است که متکلم آن خداوند و مـخاطب بدون واسطه آن هم پیامبر اسلام(ص) می باشد و بدون تردید انسانی که می خواهد قابلیت دریافت وحی و شنیدن کلام خدا را داشته باشد باید از طهارت جسمی و روحی برخوردار باشد ، همان گونه که قرآن می فرماید : ( فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ \* وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ \* إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَمَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ) (۲) قسم به مجاری ستارگان و نظام هستی (مقسم به ) ، همانا این قرآن کتاب مستور در لوح محفوظ (مقسم علیه ) و کتاب اندر کتاب است ، هرگز نمی تواند کسی با روح قرآن تماس بگیرد ، مگر آنان که دارای نفوس مطهره و مطهرون الهی اند . انبیاء ، رسول خدا(ص) و

ص: ۳۷۰

---

۱- الاتقان سیوطی ، ص ۱۴۵ .

۲- سوره واقعه ( آیات ۸۰ - ۷۵ )

ائمه معصومین (علیهم السلام) به جهت طهارت روح و جسم و ارتباط قوی با خداوند سبحان قابلیت دریافت وحی آسمانی را داشته اند .

قلوب پاک انبیاء و قلب نورانی پیامبر اسلام (ص) است که بدون واسطه از خداوند وحی و آیات قرآن را دریافت می کند و جبرئیل هم مجرای نزول کلام الله می باشد . قرآن کریم یک حقیقت نوری و تنزل یافته من لدن حکیم علیم برای شخص نبی گرامی اسلام (ص) است که آن حقیقت تنزل یافته بعد از دریافت رسول الله (ص) در مرحله اعتبار و لفظ به بیان پیامبر (ص) به الفاظ جمع ، تشبیه و مفرد ظاهر شده است .

قرآن در تمام مراحل ، در مرحله الفاظ ، در مرحله کتاب مکنون و لوح محفوظ ، در مرحله من لدن حکیم علیم ، کلام الله است و به همین لحاظ مس کتابت قرآن بدون وضو و طهارت شرعی حرام است .

### **کیفیت نزول وحی بر پیامبر (ص)**

روایات متعددی چگونگی نزول وحی بر پیامبر (ص) را بیان کرده اند از جمله روایت حارث بن هشام است که حارث می گوید : از پیامبر (ص) سؤال کردم

ص: ۳۷۱



وحی چگونه بر شما نازل می شود؟ حضرت فرمود: گاهی صدای ملکوتی همانند صدای جرس (زنگ) به گوش می رسد، و حی که بدین صورت برایم نازل می شود بسیار مرا در فشار و سنگینی عظمت خود قرار می دهد.

گاهی وحی توسط جبرئیل برایم نازل می گردد و آنچه را که جبرئیل اظهار می کند فرا می گیرم، بعضی مواقع هم جبرئیل به صورت انسان (رجل) بر من نازل می شود و با من سخن می گوید که من گفته های او را دریافت می کنم. (۱) « فَقَالَ (ص): أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلَٰصِلِهِ الْجَرَسِ وَ هُوَ أَشَدُّهُ عَلَيَّ فَيَعْصَمُ عَنِّي فَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ وَ أَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلِكُ رَجُلًا فَيَكَلِّمُنِي فَأَعِي مَا يَقُولُ » .

از این حدیث استفاده می شود که چگونگی نزول وحی برای پیام-بر دو گونه بوده:

۱- به شکل آواز و صداهای آسمانی .

۲- توسط ملک و جبرئیل به صورت انسان عادی .

۳- کیفیت سوم را قرآن بیان می کند که وحی را پیامبر(ص) بدون واسطه از لدن حکیم علیم دریافت می نموده است .

نزول وحی به کیفیت اول ( صدای ملکوتی ) بر پیامبر(ص) اثر شدید و

ص: ۳۷۲

---

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۷۰. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۰. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۷.

طاقت فرسا داشته ، چنان که قرآن از این گونه وحی و سخن خدا با پیامبر(ص) به قول ثقیل یاد کرده است : (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) (۱) ما برای تو سخن وزین تلقی نمودیم ، برای اینکه قرآن سخن حق است و طبعاً حق وزین و ثقیل می باشد .

اما نزول وحی به نحو دوم که جبرئیل به صورت انسان عادی می آمد و با پیامبر(ص) مأنوس می شد ، آن چنان سنگینی بر آن حضرت ظاهر نمی ساخت ، در این م-ورد زراره بن اعین با نقل روایتی از امام صادق(ع) حالت پیامبر(ص) را چنین بیان می دارد : « عَنْ زَرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَعَلْتُ فِدَاكَ الْعُشَيْمِيَّةَ الَّتِي كَانَتْ تُصَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ قَالَ، فَقَالَ (ع): ذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ ذَاكَ إِذَا تَجَلَّى

اللَّهُ لَهُ قَالَ (زراره) ثُمَّ قَالَ (ع): تِلْكَ التُّبُوَّةُ يَا زَرَّارَةَ وَ أَقْبَلَ يَتَخَشَّعُ » (۲) .

زراره می گوید از امام صادق(ع) سؤال نمودم : غشاء و حالت نرمی که هنگام نزول وحی بر پیامبر(ص) عارض می شد چه حالتی بوده ؟ حضرت فرمود : آن حالت زمانی بود که بین خداوند مت-عال و رسولش هیچ کسی واسطه نبوده و وحی بدون واسطه بر

ص: ۳۷۳

---

۱- سوره مزمل (آیه ۵)

۲- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۶۳۸ ، ماده وحی . بحارالانوار ، ج ۱۸ ، ص ۲۵۶ .

پیامبر(ص) نازل می شده است ، و پیامبر(ص) هم در اثر تجلی عظمت الهی حالت خشوع شدید پیدا می کرده به نحوی که روح آن حضرت از شدت خشوع دچار فشار معنوی می گردیده است .

### حالات پیامبر(ص) هنگام نزول وحی

روایات دو کیفیت نزول وحی برای پیامبر(ص) را مشخص می کند ، اما قرآن کریم نزول وحی را به سه کیفیت بیان داشته است :

۱- پیامبر(ص) بدون واسطه وحی را از خداوند دریافت می نماید ، چنان که روایت هم دلالت بر این مطلب داشت .

۲- پیامبر(ص) از وراء حجاب (پدیده های طبیعی ) ندای رحمانی وحی را می شنید .

۳- وحی به واسطه فرشته و رسول الهی برای پیامبر(ص) تقدیم می شد .

نکته قابل ذکر در این باره روایتی از امام صادق(ع) است که از آن حضرت نقل شده : نزول وحی الهی برای تمام پیامبران به لغت عربی بوده و این خود پیامبران بودند که وحی را به زبانهای مختلف و به زبان قوم خود برای مردم بیان می کرده اند . «  
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى كِتَابًا وَلَا وَحْيًا إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ فَكَانَ يَقَعُ فِي مَسَامِعِ الْأَنْبِيَاءِ بِاللُّسِنَةِ قَوْمِهِمْ» (۱)

ص: ۳۷۴

---

۱- سفینه البحار ، ماده وحی . بحارالانوار ، ج ۱۶ ، ص ۱۳۴ .

از روایاتی که در این مورد نقل شده ، استفاده می شود که نزول وحی مطلقاً (چه بدون واسطه و چه با واسطه ) بر پیامبر(ص) اثرات محسوس داشته است ، چنان که در روایت نبوی نقل شده : « فما من مره یوحى الیه الا ظننت ان نفسى تقبض » هیچ گاه وحی برآیم نازل نشد مگر اینکه حالت سختی برآیم پدید می آمد که گویی جانم گرفته می شود .

غرض اینکه هنگام نزول وحی برای پیامبر(ص) حالات خاص جسمی و روحی در آن حضرت دیده می شد که به تعدادی از آن حالتها اشاره می شود :

۱- حالت اغماء و غشاء .

۲- حالت رنج و فشار شدید .

۳- برافروختگی چهره و تغییرات ظاهری دیگر .

۴- داغی بدن و جاری شدن عرق از پیشانی پیامبر(ص) ، در این مورد از عایشه نقل شده : در یک روز بسیار سرد وحی بر پیامبر(ص) نازل شد ، بعد از قطع وحی عرق از پیشانی آن حضرت جاری بود .

۵- بازماندن مرکب سواری پیامبر(ص) از حرکت هنگام نزول وحی ، به لحاظ آنکه در آن هنگام پیامبر(ص) اگر سواره می بود از شدت فشار

ص: ۳۷۵

وحی چنان سنگین می شد که شتر یا حیوان سواری دیگر قادر به راه رفتن نبود و بر زمین می خوابید .

(لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (۱)، (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا) (۲) .

## نتیجه

۱- قرآن کلام الله است که از طریق وحی بر پیامبر اسلام(ص) نازل شده و وحی به معنای نبوت خارق العاده و اعجاز است و ...

۲- معنای لغوی وحی عبارت از سخن مخفی و پنهان(اعم از لفظ ، اشاره ، صدا و رمز ) است که متکلم به واسطه آن مقصود خود را به مخاطب تلقی و تفهیم می کند .

۳- وحی برای انبیاء در اصطلاح شرعی عبارت از ارسال شرایع و کتب آسمانی ، الهامات علمی و اتمام حجت الهی برای هدایت جامعه بشری می باشد .

۴- وحی دو قسم است : تشریحی و علمی ، وحی تشریحی در سلسله انبیاء به پیامبر گرامی اسلام(ص) ختم شده و هرکس بعد از پیامبر(ص) ادعای

ص: ۳۷۶

---

۱- سوره حشر ( آیه ۲۱ )

۲- سوره رعد ( آیه ۳۱ )

وحی تشریحی و آوردن شریعت نماید ، دروغ است و کفر می گوید ، اماوحی علمی الهی راهش باز است و چه بسا ممکن است برای اولیای خدا مطالب و مسائلی از این طریق وحی و الهام شود .

۵- این نظر که می گوید : وحی مشترک معنوی است و مصادیق متعدد دارد و اختلاف در مصادیق موجب اختلاف در معنی نمی شود ، مورد تأیید می باشد .

از موارد استعمال وحی هم استنباط می گردد که القاء معنا به نحوی که بر غیر مقصودین مخفی بماند ، وحی است مانند الهام برای مادر موسی : ( وَ أُوحِيَآ إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ إِنَّ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ) (۱) ، یا اشاره : ( يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا ) (۲) ، یا درك غریزی ( در مورد حیوان ) و... همگی از موارد ، وحی می باشند . (۳)

۶- در قرآن کریم مصادیق وحی چه در مورد انسان و چه در مورد غیر انسان به انحاء مختلف بیان شده ، از جمله اینکه انبیاء و پیامبر گرامی اسلام (ص) بدون واسطه از خداوند یا به واسطه ملک ، یا از وراء حجاب ، یا در خواب ، وحی و الهام الهی را دریافت می کرده اند .

ص: ۳۷۷

---

۱- سوره قصص ( آیه ۷ )

۲- سوره مریم ( آیه ۷ )

۳- المیزان ، ج ۱۲ ، ص ۲۹۲ .

۷- وحی امری عرشی و آسمانی است که از ماوراء طبیعت سرچشمه می گیرد ، امر مادی نیست که به واسطه تجربه و حس یا به حکم عقل اختراع و دریافت شود ، و شناخت خصوصیات وحی نیز جز از طریق بیان دین از راه دیگر ممکن نیست .

۸- برهان عقلی می تواند اصل ضرورت مبدأ و معاد ، نبوت و امامت ضرورت هدایت بشر و اصل وجود وحی را اثبات و تصدیق کند و می تواند در جهت امکان و عدم امکان آن و اینکه از چه سنخ وجودی می باشد ، آیا نیاز به موجد و ایجاد دارد یا ندارد ، اظهار نظر کند .

اما عقل نمی تواند کیفیت نزول وحی و خصوصیات آن را بیان کند ، عقل نمی تواند نظر بدهد که معنای وحی چیست و در چه زمان و مکانی نازل می شود ، زیرا عقل احاطه به واقعیات ندارد و...

### **راه شناخت وحی**

بیان معنای وحی و ویژگیهای آن تنها از طریق جهان بینی دینی و تعبد شرعی قابل اثبات است و این

ص: ۳۷۸

شرع است که می تواند بگوید: وحی کلام الله، و حقیقت آن حقیقت نوری معنوی است که به کیفیت کلام مخفی مقصود متکلم برای مخاطب بیان می شود.

شریعت است که می تواند بگوید: قرآن وحی الهی می باشد، آغاز نزول تدریجی آن (سوره علق) در شمال م- که معظمه و در قله کوه حراء بوده و به آیه اکمال دین: (... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ...) (۱) آخرین نزولش در روز غدیر خم به پایان رسیده است.

شریعت است که می تواند بگوید: آغاز نزول قرآن از جهت زمانی در ماه مبارک رجب بوده و نزول دفعی آن در ماه مبارک رمضان در ليله القدر تحقق یافته است.

۹- قابلیت دریافت وحی الهی را آن کس دارد که از نظر طهارت روح به اوج کمال نهایی و قرب الی الله رسیده باشد، کسی که قلب او مرتع و چراگاه شیطان است، هرگز شایستگی ندارد که وحی الهی را دریافت کند.

۱۰- نزول وحی بر رسول الله(ص) اثرات ظاهری و معنوی شدیدی داشته به طوری که با هر بار نزول وحیی، آن حضرت در اندیشه می شد که چگونه می تواند

ص: ۳۷۹



## کلام و تکلم

خداوند متعال در سرشت انسان نیروی فطریی آفریده که در مقام تفهیم مراد خود و تفاهم از مقصود دیگران ، الفاظ و لغات را اختراع می کند و به وسیله آن مقصود خویش را بیان نموده و از مراد دیگران آگاه می شود .

کلام و تکلم بشر امری اعتباری و قراردادی است ، چون انسان در صحنه زندگی اجتماعی نیاز به تفهیم و تفاهم دارد ، لذا الفاظ و کلام را برای تفهیم مقاصد خود اعتبار می کند که این کلام اعتباری دلالت بر مراد

متکلم و مقصود گوینده دارد . پس کلام لفظی ، امر عرضی است نه ذاتی امر اعتباری است نه تکوینی ، بلکه اینکه کلام کاشف از امر تکوینی می باشد غیر از آن است که دال اعتباری و مدلول واقعی باشد .

کلام را متکلم در مقام اظهار مقصود و نهان خود به کار می گیرد ، اعم از اینکه کلام لفظی یا تکوینی باشد ، چنان که جهان امکان فعل خدا و کلام الله است . در قرآن هم از حضرت عیسی

که موجودی تکوینی است تعبیر به کلمه الله و از جهان خلقت تعبیر به کلمات الله شده است : ( وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ) (۱).

فرق کلام و تکلم همانند فرق ایجاد و وجود اعتباری است ، یعنی به کلام بدین لحاظ که به متکلم داده نسبت می شود و متکلم نیز به وسیله آن مقصود و نهانش را اظهار می کند ، تکلم گفته می شود و از این جهت که گفته او در خارج وجود اعتباری یا وجود تکوینی پیدا می کند ، کلام نامیده می شود ، ولی در لوح واقع هر دو امر حقیقت واحد است .

### ماهیت کلام

از نظر لغت ، کلام مشتق از ( کلم ) است ، کَلَّمَ ، يُكَلِّمُ ، تَكَلَّمَ ، كَلِمًا ( مصدر ) كَلِمٌ ( جمع ) و معنای لغوی آن جرح و اثر است ، یعنی همان گونه که جراحی در بدن اثر می کند ، کلام و لفظ هم در مخاطب اثر می گذارد . به قول شاعر :

و ما جرح السنان له الالتيام و لا يل-تام ما جرح اللسان

ص: ۳۸۱

زخم نیزه التیام پذیر است ولی زخم زبان التیام نمی پذیرد ، زبان نیشدار دلها را جریحه دار می کند .

کلام جمع و ترکیب یافته از کلمات و اسناد می باشد که در معنا و ماهیت آن کلام ، لفظ شرط نیست . کیف مسموع و لفظ ، لازم اتفاقی کلام می باشد نه لازم ذاتی آن ، ملاک کلام بودن این است که متکلم به واسطه آن نماند و ما فی الضمیرش را اظهار کند ، خواه این اظهار به وسیله لفظ و اشاره باشد یا به وسیله امر تکوینی ، لذا در قرآن و روایات از جهان خارج تعبیر به کلمات الله شده ، چون ملاک کلام یعنی اظهار غیب و نماند توسط متکلم را دارا است .

قرآن کریم جهان و انسان را آیات آفاقی و انفس الهی ذکر می کن-د که خداوند بر همه چیز آن دلیل و شاهد است : ( سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ) (۱) اطلاق کلام بر جهان خلقت حقیقت است ، زیرا متکلم کلام آفرین خداوند مت-عال است که به مشیت حکیمانه او ف-یض منبسط و جهان خارج ایجاد شده و به همین لحاظ جهان تکوین حقیقتاً کلام الله است .

ص: ۳۸۲

---

۱- سوره فصلت ( آیه ۵۳ )

یکی از مفاهیمی که به خداوند نسبت داده می شود ، مفهوم تکلم است . بحث درباره تکلم و کلام الهی از دیر زمانی به ویژه از قرن دوم هجری به بعد میان متکلمین مطرح بوده است و گفته شده جهت نامگذاری علم کلام به این نام بدین مناسبت است که اصحاب این علم درباره مبدأ و معاد ، صفات و کلام الهی با یکدیگر بحث و گفتگو می کردند که آیا تکلم از صفات ذات باری تعالی است ؟ چنان که اشاعره می گویند ، یا از صفات فعل است ؟ چنان که معتزله گفته اند ، و یکی از موارد اختلاف شدید بین این دو گروه از متکلمین همین مسئله بوده است .

فلاسفه نیز بحث دارند که آیا اراده و تکلم از صفات ذات باری تعالی است و یا از صفات فعل خداوند می باش-د ؟ ملاصدرا می گوید : تکلم و کلام الهی ریشه ذات-ی دارد و همانند : حیات ، علم ، قدرت ، سمع و بصر از صفات ذات است ، اعلم ان التکلم مصدر صفة نفسیه موثره .(۱)

علامه طباطبایی تکلم را از صفات فعل می داند و معتقد است : همان گونه که قرآن کلام الله تدوینی و جهان خارج کلام الله تکوینی می باشد ، تکلم و کلام هم

ص: ۳۸۳

از مقام فعل خداوند انتزاع می شود و به لحاظ اینکه همه

موجودات متأثر و ایجاد شده از مشیت حق تعالی می باشند ، چنان که انسان مخاطب از کلام اعتباری متأثر می شود و مراد متکلم را درمی یابد ، در مورد کلام حقیقی نیز همین معنا تطبیق می شود ، لذا تکلم از صفات فعل می باشد .

مگر اینکه بگوییم معنای تکلم ریشه ذاتی دارد و خداوند متکلم است یعنی قدرت ایجاد تکوین و تدوین را دارد ، در این صورت تکلم برگشت به صفت ذات می کند .

## شناخت اوصاف الهی

یکی از مسائل قابل توجه در مورد اوصاف الهی آن است که آیا اصولاً انسان می تواند صفات خدا را بشناسد یا اینکه صفات خدا هم چون ذات او برای آدمی همواره ناشناخته خواهد ماند ؟

در پاسخ به این پرسش گروهی صورت دوم را پذیرفته و می گویند : راهی برای شناخت صفات الهی جز به طور اجمال وجود ندارد و یا به ثبوت صفات مذکور در قرآن و روایات برای

خداوند اعتراف کنیم و به آن ایمان آوریم ، عقل راهی برای شناخت صفات الهی ندارد ، پیروان این نظر را معطله می گویند که به معطل ماندن عقل در مورد شناخت اوصاف خداوند حکم می کند و ...

برخی دیگر از متکلمان بر این باورند که عقل انسان می تواند صفات ثبوتی الهی را دریابد ، اینان نیز دو دسته اند : دسته ای از آنان به اندازه ای تفریط کرده اند که تفاوت اساسی بین اوصاف خداوند و اوصاف مخلوقات او نمی بینند و خدا را در اوصاف خود به مخلوقاتش تشبیه می کنند تا به آنجا که خدا را العیاذ بالله موجود جسمانی و دارای اعضاء و جوارح دانسته اند ، این گروه به اهل تشبیه یا مشبهه مشهورند ...

در جای خود در لسان شریعت و هم در لسان متکلمان و اهل تعقل به طور واضح بررسی و اثبات شده است که نه مسلک تعطیل و افراط در تنزیه الهی مبنای معقول دارد و نه با شواهد مختلف دینی سازگار است ، و هم بطلان مسلک تشبیه بسیار روشنتر از آن است که تبیین شود ، ( لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ )

دسته ای دیگر از این متکلمان می گویند : همان گونه که عقل در

تصدیق اصل هستی خداوند و اثبات وجود خدا کارآمد است ، می تواند انسان را در شناخت صفات الهی یاری رساند و عقل قادر است با استفاده از مفاهیم و قواعد خاص ابتدائاً اتصاف خداوند به تمام اوصاف کمالی را به نحو اجمالی ثابت کند ، سپس به تفصیل یکایک اوصاف را به معنایی که زینده ذات الهی است به خدا نسبت دهد (۱).

پس علاوه بر آن ادله و شواهد فراوانی که در جای خود علیه مسلک تعطیل و تشبیه وجود دارد ، آیات متعددی از قرآن متکفل بیان اوصاف و اسماء الهی است که ما را به تدبر درباره صفات و آیات خداوند وادار می کند ، برای نمونه به آیات زیر بنگریم : ( هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ) (۲).

اوست خدایی که جز او معبودی نیست ، همان فرمانروای پاک سلامت بخش ، مؤمن ، نگهبان ، عزیز ، جبار ، متکبر ، و منزّه است خدا از آنچه که با او شریک می سازد . اوست خالق و آفریدگاری که بهترین نامها و صفات از

ص: ۳۸۶

---

۱- آموزش کلام اسلامی ، ج ۱ ، ص ۲۰۵ - ۲۰۲ .

۲- سوره حشر ( آیات ۲۴ - ۲۲ )

آن اوست ، او عزیز و حکیم است و آنچه در آسمانها و زمین است همه تسبیح او می گویند و...

## صفات ذات و فعل

آن صفاتی که در حق تعالی مقابل ندارد ، صفات ذاتی و عین ذات حق است ... وَ صِفَاتُ الذَّاتِ تَنْفِي عَنْهُ بِكُلِّ صِفَةٍ مِنْهَا ضِدَّهَا . يُقَالُ : حَيٌّ وَ عَالِمٌ وَ سَمِيعٌ وَ بَصِيرٌ وَ عَزِيزٌ وَ حَكِيمٌ ، غَنِيٌّ ، مَلِكٌ ، حَلِيمٌ ، عَدْلٌ ، كَرِيمٌ .

فَالْعِلْمُ ضِدُّ الْجَهْلِ ، وَ الْقُدْرَةُ ضِدُّهَا الْعَجْزُ ، وَ الْحَيَاءُ ضِدُّهَا الْمَوْتُ ، وَ الْعِزَّةُ ضِدُّهَا الذُّلُّ ، وَ الْحِكْمَةُ ضِدُّهَا الْخَطَأُ ، وَ ضِدُّ الْجِلْمِ الْعَجَلَةُ وَ الْجَهْلُ ، وَ ضِدُّ الْعَدْلِ الْجَوْرُ وَ الظُّلْمُ . (۱) این اضداد صفات ثبوتیه از ذات خدای متعال ، به طور مطلق منتفی هستند ، مانند حیات که مقابلش موت است ، موت در حق تعالی نیست . علم مقابلش جهل است ، جهل در ذات باری تعالی امکان ندارد . قدرت مقابلش عجز است ، عجز در خداوند ممتنع بال-ذات است . آن گاه روشن می شود که حیات ، علم ، قدرت ، حکمت و ازلیت از صفات ذات باری تعالی می باشد ، حیات ، قدرت و علم عین ذات است و ...

به خلاف صفات فعل که مقابل دارد ... وَ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ : يُحِبُّ مَنْ أَطَاعَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ عَصَاهُ وَ يُؤَلِّقُ مَنْ أَطَاعَهُ وَ يُعَادِي مَنْ عَصَاهُ وَ إِنَّهُ يَرْضَى وَ يَسْخَطُ . أَرَادَ هَذَا وَ لَمْ يُرَدِّ هَذَا ... (۲)

ص: ۳۸۷

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۱۱ .

۲- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۱۱ .



صفات فعل از مقام فعل خداوند انتزاع می شود ولی معنایی خارج از ذات دارد . تغییر و تدریج هم در مورد فعل و خارج از ذات مانع ندارد ، چون تغییر از اوصاف فعل است ، مانند : خالقیت ، رازقیت ، مُبَدی ، معید ، محیی ، ممیت ، غفور ، رحیم ، ودود ، رثوف ، هادی ، معطی و ...

صفات فعل مقابل دارد ، مانند : رضا ، اراده ، بسط ، احیاء که مقابل آنها غضب ، کراهت ، قبض و اماته است . ایمان مؤمن مورد رضای خداوند است ، اما از کفر و کافر راضی نیست . بهش-ت و نعمتهای بهشتی مورد رضای حق است ، ولی ج-هنم و جهنمیان مورد غضب خداوند می باشند ، تمامی این اوصاف از صفات فعل حق تعالی می باشد .

صفات ثبوتی ذاتی به لحاظ مفهوم از ذات انت-زاع می گردد و به آن نسبت داده می شود . منشأ انتزاع صفات ذات نفس ذات است ، مثلاً-خداوند توانا بر انجام هر کار ممکن می باشد ، ذهن با توجه به این کمال وجودی مفهوم قدرت را از ذات انتزاع می کند و آن را به ذات حق نسبت می دهد : الله قادر ، ذهن با توجه به علم حضوری حق تعالی به

همه اشیاء مفهوم علم را از ذات می گیرد و به ذات حق نسبت می دهد : الله عالم ، اما از نگاه مصداق ، علم ، حیات ، قدرت ، عین ذات است .

به بیان دیگر صفات ثبوتی فعل ، مفهومی است که از رابطه خاص ذات الهی و موجود دیگر گرفته شده و به ذات خداوند نسبت داده می شود و از مقام فعل انتزاع می گردد ، بدین معنا که ذات با ملاحظه فعل خود به آن صفت متصف می شود ، مثلاً خداوند سبحان با جهان امکان رابطه فاعلی و ایجادی دارد ، چون آنها را از معدومیت خارج نموده و بدانها وجود بخشیده است و با توجه به این رابطه خاص ( خلقت اشیاء ) مفهوم خلق ( آفریدن ) را به خدا نسبت می دهیم : الله خالق ، به لحاظ آنکه خداوند روزی دهنده موجودات است و به همین جهت مفهوم رزق ( روزی دادن ) را از مقام فعل الهی انتزاع نموده و به خداوند نسبت می دهیم : الله رازق ، و ...

از دید واقعیت فلسفی این مطلب ضروری است که موج-ود مجرد بسیط به خود علم دارد : کلُّ مُجَرَّدٍ عَاقِلٌ (عالم ) ، خداوند متعال دارای وجود مجرد بسیط محض می باشد و بالذات عالم است . آن ذات ازلی به خود و ماسوی علم

ذاتی حضوری دارد ، خدا عین نور و ظه-ور است و فوق غیر متناهی بما لایتناهی می باشد ، او ظاهر بنفسه و مظهر لغيره است .  
( اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ) (۱) ( تشبیه معقول به محسوس ) ، خداوند جهان را آفریده و آن را به نور وجود منور نموده  
است ، خدا جلوه خدا و مظهر اسماء الصفات است و...

حقیقت نور به نظر تحلیل آثار متعدد دارد ، از جمله آثار آن حیات و هدایت است ، در عالم ظاهری اگر همه جا و یا نقطه ای  
تاریک باشد ، احدی نمی تواند راه را ببیند تا با پیمودن آن خود را به مقصود برساند و این نور ظاهری است که تاریکی و راه  
را روشنی می بخشد . در عالم معنا و بیان از خدا ، آیات و روایات ، قرآن ، امام ، دین اسلام ، وجود ، علم ، عقل و ... تعبیر  
به نور شده است : الله نور ، القرآن نور ، الامام نور ، دین الاسلام نور ، الوجود و العلم و العقل نور...

تمامی این انوار از منبع نور حقیقی واحد مطلق ازلی و ابدی واجب الوجود بالذات سرچشمه گرفته و مخلوق او می باشند :  
فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لِي -سَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ  
\* لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲) ، بسیط الحقیقه کل الاشياء .

ص: ۳۹۰

۱- سوره نور ( آیه ۳۵ )

۲- سوره شوری ( آیات ۱۲ - ۱۱ )

يا واهب العقل لك المحامد الي جنابك انتهى المقاصد

يا من هو اختفى لفرط نوره الظاهر الباطن في ظهوره(۱)

جهان خلقت اضافه اشراقیه(۲) و تجلی خداست که این عالم را طبق علم ازلی و مشیت حکیمانه خویش آفریده و به فرض اگر نور وجود و جلوه الهی از عالم گرفته شود، دیگر عالم و جهان خلقتی نیست.

اراده به نظر از صفات ذات و ملازم با اختیار می باشد. زیرا، اولاً: اراده از کمالات وجود است، خداوند بالذات در مرتبه ذات جامع تمام کمالات وجودی می باشد و محال است کمالی باشد و ذات باری تعالی عاری از آن باشد. ثانیاً: اگر اراده از صفات ذات نباشد، لازم می آید که فعل و صادر اول را خدای تعالی بدون اراده ایجاد کند همانند فاعل طبیعی که بدون اراده مؤثر است. تعال الله عما يقول الظالمین و...

### علم فعلی و انفعالی

خداوند بالذات به خود و به موجودات علم حضوری ازلی دارد،

ص: ۳۹۱

۱- منظومه سبزواری، ج ۲، ص ۵.

۲- اضافه اشراقیه فعل و علم حق است. موجودات عالم به اعتبار نسبتشان به فاعل اضافه اشراقیه می باشند و به اعتبار نسبت آنها به ماهیاتی که در خارج وجود پیدا کرده اند، وجودات خارجیه نامیده می شوند. در واقع اضافه اشراقیه و وجودات خارجیه یک حقیقت واحد است که با هم فرق اعتباری دارند.

زیرا وجود حق تعالی غیر متناهی ازلی و ابدی است و علم باری تعالی هم عین ذات او ازلی می باشد که طبق همان علم ازلی ، خداوند موجودات را آفریده است . خدای متعال علت وجود اشیاء است و علم به علت تام ( ذات حق ) مستلزم علم به معلول و ماسوی می باشد ، چون معلول پرتو و جلوه علت می باشد و محال است صانع به مصنوعش علم نداشته باشد . همچنین علیت ذات الهی برای هستی از ازل محقق است ، پس ثابت می شود که خداوند سبحان از ازل و قبل از ایجاد اشیاء به تمام آنها علم دارد و ...

جهان هستی هم معلوم و هم معلول حق است ، عالم به لحاظی که آفریده شده ، معلول حق است و به لحاظی که خداوند به آن علم دارد ، معلوم حق می باشد ، بنابراین علم به علت ( علم ذات حق به خودش ) عین علم به معلول است و علم به معلول عین علم به معلوم

ص: ۳۹۲

می باشد که اگر عین علم به معلوم نباشد مستلزم صدور کثیر از واحد می باشد و این محال است و غیر ممکن .

علم فعلی یعنی خلق تابع علم است نه علم تابع خلق ، به عکس علم انفعالی که در آن علم تابع خلق و مخلوق است و بشر از راه ابزار ، مشاهده تفکر و استدلال آن علم را به دست می آورد .

علم خداوند چه به ذات و چه به ماسوی فعلی و حضوری می باشد نه انفعالی . علم بشر به اشیاء انفعالی است ، یعنی باید اول انسان موجودی را ببیند یا درس و بحثی را بشنود ، آن گاه نفس منفعل شده و علم به آن اشیاء و شنیده ها پیدا می کند . علم مهندس بعد از تحصیل و تجربه به نقشه ساختمان فعلی است ، او در بیابان هم که باشد بدون اینکه نقشه ای را ببیند می تواند خانه بسازد ، چون بالفعل علم به نقشه ساختمان دارد و همین علم فعلی علت برای ساختن خانه است ، نقشه خارجی ساختمان معلول علم فعلی مهندس می باشد . پس در علم فعلی معلوم و معلول تابع علم است ، اما در علم انفعالی علم تابع معلوم می باشد .

ص: ۳۹۳

خداوند علم ذاتی ازلی حضوری به ذات و ماسوی دارد . به تعبیر فلاسفه الهی چنان که اشاره شد ، علم به علت ( ذات ) عین علم به معلول است و همین علم فعلی حضوری موجب آفرینش جهان شده است . خداوند طبق همان علم ازلی که عین ذات و محیط بر همه چیز می باشد ماسوی الله را آفریده ، و این عالم تجلی و تنزل یافته همان وجود بسیط علمی و مظهر اسماء الصفات است . جهان خلقت م-ظهر علم ، ق-درت ، اراده ، مشیت و رحمت الهی می باشد و به فرموده امام علی(ع) : « مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ » (۱)

فکر محدود ، قلم و بیان محدود چگونه ممکن است از ذات بسیط جامع صفات و کمالات غیر متناهی ازلی و ابدی سخن بگویند ! در اصطلاح علم منطق نسبت متناهی به غیر متناهی ، تقابل عدم و ملکه است ، یعنی جهل موجود متناهی ضروری الصدق و علم او غیر ممکن است ، قدرتش محال و عجزش بدیهی می باشد . اما موجود غیر مت-ناهی ( خدا ) ( هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ

ص: ۳۹۴

الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱) است . خداوند است که : (...الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (۲) .

مخلوقات به همان کیفیت مراتب وجود مجرد و مادی از ابتدا تا انتها معلوم بالفعل و حضوری خداوند است . اشیاء و جهان خلقت در مرتبه قبل از خلقت وجود تجردی علمی داشته و همین وجود مجرد در مرتبه خلقت و فعل ذات باری تعالی به صورت وجود مادی تحقق می یابد ، دارای ماده ، صورت و وجود تدریجی می گردد و به همان کمیت و کیفیت که از ازل علم و معلوم حق تعالی جل ذکره بوده ، وجود پیدا کرده و وجود پیدا می کند...

### علم حضوری و حصولی

بین می یابیم و می دانیم فرق است ، علم حضوری یافتن است . انسان بالذات لذت ارتباط با خدا ، گرسنگی ، تشنگی ، ترس و آلم را در خود می یابد ، او در این موارد علم به مفهوم آنها ندارد ولی وجداناً وجود آنها را در خود حس می کند . تعریفی که برای علم شده این است که علم عبارت از حضور معلوم در نزد عالم است و حضور معلوم نزد عالم اعم از حضور صورت شیء در ذهن (معلوم بالذات) و حضور ذات و واقعیت شیء است .

ص: ۳۹۵

۱- سوره حدید (آیه ۳)

۲- سوره طه (آیه ۵۰)



این تعریف جامع ، هم شامل علم حضوری و هم شامل علم حصولی می باشد اما میان علم حضوری و علم حصولی فرقهایی است .

علم حضوری ، حضور نفس معلوم ، گرسنگی ، تشنگی ، ترس و الم در نزد عالم است و به همین جهت علم حضوری خطابردار نمی باشد ، چون خود واقعیت خارجی موجود و معلوم است نه صورت آن ، بله اگر صورت معلوم بالذات با معلوم بالعرض ( خارج ) تطبیق نشود ، خطا ممکن است که این جهت از خصوصیات علم حصولی می باشد ، اما هنگامی که عین گرسنگی و عین الم در نزد عالم و نفس وجود دارد و عالم به واقعیت معلوم پی می برد ، آن گاه احتمال اینکه گرسنه باشد یا گرسنه نباشد ممکن نیست .

علم حصولی سه مشخصه روشن دارد :

۱- علم حصولی خطابردار و آمیخته با احتمال خطا می باشد ، چون در علم حصولی معلوم بالذات ، صورت ذهنی اشیاء بوده و واقعیت خارجی آنها را شامل نمی گردد که در این صورت آن معلوم بالذات ممکن است مطابق با معلوم بالعرض و خارج باشد و امکان دارد مطابق معلوم بالعرض و خارج نباشد .

ص: ۳۹۶

۲- علم به واسطه صورت شیء در خارج پیدا می شود ، انسان ابتدا درباره امر مجهول فکر می کند و زمانی که صورت آن در نفس حاصل آمد به آن مجهول علم می یابد .

۳- علم حصولی نیاز به ابزار دارد ، چشم و گوش آدمی باید ببیند و

بشنود ، کتاب مطالعه کند ، مدرسه برود و نزد استاد درس بخواند... آن گاه به کمک این وسایل و نیروی برهان و استدلال ، علم برای او حاصل می شود .

علم حضوری هم دارای مشخصه های زیر است :

۱- در علم حضوری معلوم بالذات عین و نفس وجود خارجی می باشد لذا خطابردار نیست .

۲- به علم حضوری ، موجود مجرد ( ذات باری تعالی ) یا ( نفس و عقل ) به خودش علم دارد . علم ، مع-لوم و عالم مص-داق واحد دارند و تغایرشان به اعتبار می باشد . حق تعالی به لحاظ آنکه علم به ذات دارد ، عالم است و به لحاظی که کاشفیت از ذات می کند ، علم است و به لحاظی که ذات منکشف است برای ذات ، از او تعبیر به معلوم می شود ، همه این عناوین و مفاهیم انتزاعی ( علم ، عالم ،

ص: ۳۹۷

معلوم) از ذات به جهت مصداق واحد می باشند. (ذات باری تعالی)

انسان هم به علم حضوری، خود و حالاتش مانند گرسنگی و تشنگی و... را درمی یابد و به آنها عالم است. انسان به علم حضوری فطرتاً خدا را می شناسد و ذاتاً گرایش به توحید دارد: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۱).

۳- علم حضوری نیاز به ابزار و وسیله ندارد، زیرا نزد عالم عین وجود معلوم حاضر است و به عبارتی واسطه بین عالم، علم و معلوم وجود ندارد و وجود عالم عین وجود معلوم می باشد.

علم خداوند به ذات خود و اشیاء علم ازلی حضوری است، همه نظام هستی معلوم حضوری و اثری از آثار الهی می باشد: ( ... ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ) (۲)، ( وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَآءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ) (۳). ( ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ) (۴).

### تفاوت علم حضوری خداوند با پیامبر و ائمه

پیامبر(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) نیز دارای علم حضوری می باشند، ولی علم حضوری آنها با علم حضوری الهی از جهاتی فرق دارد:

ص: ۳۹۸

۱- سوره روم (آیه ۳۰)

۲- سوره انعام (آیه ۹۶)

۳- سوره زخرف (آیه ۸۴)

۴- سوره حجرات (آیه ۱۶)

۱- خداوند علم حضوری بالذات داشته و علم او عین ذاتش می باشد اما ائمه (علیهم السلام) علم حضوری بالعرض دارند که این علم را خدا به آنان داده است .

۲- علم حضوری خدا استقلالی است ، ولی علم حضوری ائمه (علیهم

السلام) غیر استقلالی و ب-ه عنایت پروردگار می باشد که از آن تعبیر به علم لدنی می شود .

۳- علم حضوری خداوند علم حضوری واجب الوجود است ، به خلاف علم حضوری ائمه (علیهم السلام) که علم حضوری آنها ممکن الوجود می باشد .

۴- علم حضوری الهی مطلق است ، اما علم حضوری ائمه (علیهم السلام)

علم حضوری ارادی و مقید می باشد ، البته این فرق مورد تأیید نویسنده نمی باشد ، زیرا :

ائمه (علیهم السلام) علم حضوری بالعرض م-طلق دارند . آنان خلیفه الله می باشند : « آتَاكُمُ اللَّهُ مِمَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ... وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ... » (۱) و به برهان سنخیت خلیفه باید کار مستخلف عنه را انجام دهد ، لذا امکان ندارد مستخلف عنه محیط بر

ص: ۳۹۹

همه چیز و علی کل شیء قدیر و علیم باشد ، اما خلیفه و جانشین او به اذن الله بر همه چیز محیط و علیم بالعرض نباشد ! »  
عَبْدِي أُطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي إِذَا قُلْتُ كُنْ فَيَكُونُ «(۱) بدون تردید مصداق اجلای این حدیث انبیاء و ائمه (علیهم السلام) می  
باشند ، البته با این توجه که به حکم برهان و بیان آیات محکم قرآن هیچ چیزی حتی مثل اعلائی خداوند از هیچ جهت ش-بیه  
خدا نیست : (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) .

## غایت کلام

در علوم عقلی و فلسفه فوایدی برای کلام ذکر شده از جمله :

۱- اظهار مراد : متکلم به واسطه کلام مقصودی را که در ذهن دارد ، اظهار می کند و خواست خود را برای دیگران مطرح می  
نماید .

۲- ابلاغ کلام : متکلم مراد خود را به وسیله کلام به مخاطب ابلاغ می کند و بعد از ابلاغ مراد منتظر می ماند که آیا مخاطب  
دستورات او را امتثال می کند یا خیر ؟ در این فایده بحث است که آیا عین فایده اول است یا فایده دوم ( ابلاغ ) لازم فایده  
اول می باشد ،

ص: ۴۰۰

---

۱- حدیث قدسی ، الفوائد العلیه ، ج ۲ ، ص ۳۹۴ . بحار الانوار ، ج ۱۰۲ ، ص ۱۶۵ .

و در صورتی که لازم آن باشد ، آیا فایده دوم از فایده اول قابل انفکاک است یا نه ؟(۱)

اجمال مطلب در مورد کلام الله این است که این عالم با تمام مراتب هستی از جوهر و ماهیت ، عرش و کرسی ، لوح و قلم ، مراتب عقول مجرد

مثال و عالم ناسوت ، همگی کلام الله تکوینی می باش-ند ، زیرا معنای کلام عبارت از اظهار مراد و تأثیر در غیر است که جهان خلقت متأثر از مشیت الهی و به اراده خدا از نهان ، وجود پیدا نموده است و از طرفی فایده اول کلام نیز همین بود که متکلم به وسیله کلام اظهار غیب و نهان خود را بنماید و این دو امر ، یعنی هم تأثیر مشیت الهی در ماسوی الله ، و هم آنچه که در غیب و بقعه امکان قابلیت وجود داشته ، در کلام الله ظهور پیدا کرده است ، پس همه مراتب جهان خلقت ، کلمات تام تکوینی و بنفسه مراد خداوند می باشد ، لذا طبق این بیان فایده دوم کلام یا عین فایده اول است و یا لازم آن می باشد ، چنان که قرآن هم می فرماید : در تکوینیات تخلف

ص: ۴۰۱

---

۱- برای توضیح بیشتر پیرامون این بحث به کتاب اسفار الاربعه ، ج ۷ مراجعه شود .

وجود ندارد، ( ... فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ) (۱).

## جوامع الكلم

بعد از مرتبه کلام تکوینی الهی، بیان در کلام تدوینی و تشریحی خداوند است که آیا غرض تشریحی از فایده اول قابل انفکاک است یا خیر؟

پاسخ: به مقتضای حکمت قانون تکلیف، غرض تشریحی از فایده اول قابل انفکاک می باشد.

قرآن در عین حالی که کلام الله تدوینی است، جوامع الكلم تکوین و تشریح می باشد، از امام باقر(ع) سؤال شد: مَا جَوَامِعُ الْكَلِمِ؟ حضرت فرمود: القرآن. (۲).

( وَ لَمَّا رَطِبِ وَ لَا يَابِسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ) (۳)، ( ... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ ... ) (۴)، قرآن جامع حقایق تدوینی و تکوینی و کلام اعتباری و عینی می باشد، زیرا:

اگر قرآن را به صورت اجمال بی-نیم، کلام الله تدوینی است و اگر به تفصیل نگاه کنیم، فیض منبسط است که جامع حقایق تکوینی زمین و آسمان

ص: ۴۰۲

۱- سوره فصلت ( آیه ۱۱ )

۲- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۰

۳- سوره انعام ( آیه ۵۹ )

۴- سوره نحل ( آیه ۱۸۹ )

، ملک و ملکوت ، دنیا و آخرت می باشد ، اما فعلاً بحث در کلام تشریحی بودن قرآن است . کلام تشریحی الهی بعد از بیان فایده اول ( اظهار مراد ) ، در خارج فایده دوم ( ابلاغ و امتثال شریعت ) از آن قابل انفکاک است ، چون مقام تکلیف امری اختیاری است و اراده تشریحی خداوند هم به امتثال اختیاری مکلفین تعلق گرفته است .

بع-د از ابلاغ شریعت برای انسان ، مأمور تکلیف را به اختیار خود یا انجام می دهد و یا انجام نمی دهد و معصیت می کند که از جهت تکوین بین تکلیف تشریحی و عمل خارجی اختیاری انسان فاصله واقع می شود ، گرچه از جهت تشریح انسان ملزم به اطاعت تکلیف الهی می باشد و آزادی و اختیار او تنها در مقام امتثال قانون تکلیف از لحاظ تکوین مطرح است و گرنه از لحاظ تشریح چنین اختیاری برای انسان نمی باشد ، و آیه مبارکه ( لَّا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ... ) (۱) هم ناظر به مقام تکوین است . ( إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ) (۲) .

( إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ \* فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ

ص: ۴۰۳

---

۱- سوره بقره ( آیه ۲۵۶ )

۲- سوره انسان ( آیه ۳ )



مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱)، منظور از نسبت دادن قول و گفتار به خداوند آهنگ و لفظ نیست که بر اثر حرکت تنفس در قالب الفاظ و حروف سخن گفته می شود، مراد از قول خداوند فعل خداست. خداوند

متکلم است، یعنی ایجاد کننده کلام و جهان می باشد بلکه بالاتر از مقام فعل، ظهور ذات برای ذات کلام است ...

در مقام اظهار کلام تکوینی، خداوند به یک اراده «كُنْ فَيَكُونُ» ایجاد وجود می کند، این عالم به لحاظ فاعل و ایجاد کننده آن «كُنْ» است و همین عالم به لحاظ وجودش در خارج «يَكُونُ» می باشد، ایجاد و وجود در خارج یک حقیقت (فعل الهی) است که فرق ماهوی و حق-یقی با هم ندارند، بلکه فرقتشان با یکدیگر اعتباری می باشد.

امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ كُنْ فَيَكُونُ لَا بَصَوْتٍ يَفْرَعُ وَلَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ مَثَلَهُ» (۲)، از ایجاد فعل به مشیت الهی مفهوم اراده و قول انتزاع می شود.

بنابراین از دید لغت و عرف، عقل و فلسفه، کلام بیان کننده مقصود متکلم است، لذا هم جهان خارج و هم قرآن، کلام تکوینی و تشریحی الهی بوده و

ص: ۴۰۴

---

۱- سوره یاسین (آیات ۸۳ - ۸۲)

۲- نهج البلاغه، ص ۲۷۲ و من خطبه له (ع) فی التوحید.

بیانگر مراد حق تعالی می باشد. قرآن هم آیت و نشانه توحید است و هم جهان خارج از توحید حکایت می کند. مراد قرآن هدایت و رسیدن بشر به سعادت ابدی است و غرض از جهان خارج نیز تربیت و تکامل انسان می باشد.

### کلام و کتاب، متکلم و کاتب

بحث دیگری مطرح است که آیا کلام و کتاب با هم فرق جوهری و ذاتی دارند، یکی بسیط (کلام) و دیگری (کتاب) مرکب است...، یا فرق آنها اعتباری می باشد، چنان که ملاصدرا می گوید: جهان خارج کلام و کتاب تکوینی است، قرآن کریم کلام و کتاب تدوینی است (۱)، خداوند همان گونه که در کتاب تکوینی تجلی نموده بسیط الحقیقه کل الاشیاء، در کتاب تدوینی هم تجلی کرده است و سراسر تکوین و تدوین جلوه خداست.

این عالم یک حقیقت واقعی و نفس الامر است که در خارج مطابق قضا و قدر الهی نقش بندی گردیده و دارای درجات مختلف، مرتبه عقول نفوس و طبیعت می باشد، نگارنده و سازنده (کاتب)

ص: ۴۰۵

این نقوش و آثار خداوند است و به لحاظی که این امور و نقوش در خارج وجود پیدا کرده جهان کتاب تکوینی الهی می باشد و به عبارتی خداوند متکلم و سازنده عالم است و جهان تکوین و قرآن هم کلام الله و هم کتاب الله می باشد. بنابراین فرق بین کلام و کتاب و بین کاتب و متکلم به اعتبار است.

اما از دید شریعت می توان گفت: اسماء الله توقیفی می باشد و نمی توان هر اسمی را که عقل آن را تحلیل و انتزاع می نماید، همانند کاتب بر ذات باری تعالی اطلاق نمود، چون در لسان شریعت اطلاق این اسم بر خداوند سبحان تجویز نشده است، ( وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى - نَبِيٌّ فَادْعُوهُ بِهَا... ) (۱) حُسْنَى مؤنث افعال التفضیل (احسن) می باشد. خداوند، رحمان، رحیم، علیم، قدیر، حی، غفور، شکور، شافی و کافی است و به جهت آنکه این اسامی بالذات بیانگر علم، قدرت، حیات، رحمت، عدل و بخشش خداوند سبحان است، احسن نامیده شده اند، به خلاف اسامی و اوصاف موجودات دیگر که عرضی و اعتباری بوده و تنها حکایت از مسمی می کنند.

ص: ۴۰۶

در قرآن کریم برای ذات باری تعالی ۱۲۸ اسم ذکر شده: الإله، الاحد الاول الآخر، الاعلی، الاکرم، الاعلم، ارحم الراحمین، احکم الحاکمین، احسن الخالقین، اهل التقوی، اهل المغفره، الاقرب، الا بقی، الباری، الباطن، البدیع، البرّ، البصیر، التّوّاب، الجبّار، الجامع، الحکیم، الحلیم، الحی، الحق، الحمید، الحسیب، الحفیظ، الخفی، الخبیر، الخالق، الخلاق الخیر، خیر الماکرین (جزا دهنده حيله گران)، خیر الرازقین، خیر الفاصلین، خیر الحاکمین، خیر الفاتحین، خیر الغافرین، خیر الوارثین، خیر الراحمین، خیر

المنزلین، ذوالعرش، ذوالطول، ذوالانتقام، ذوالفضل العظیم، ذوالرحمه، ذوالقوه، ذوالجلال والاکرام، ذوالمعارج الرحمان، الرحیم، الرثوف، الرّب، رفیع الدرجات، الرزاق، الرقیب، السميع، السلام، سریع الحساب، سریع العقاب، الشهید، الشاکر، الشکور، شدید العقاب، شدید المحال، الصمد، الظاهر، العلیم، العزیز، العفو، العلی، العظیم، علّم الغیوب، عالم الغیب و الشهاده، الغنی، الغفور، الغالب، غافر الذنب، الغفار، فائق الاصباح، فائق الحب والنوی، الفاطر، الفتاح، القوی، القدّوس، القیوم، القاهر، القهار، القریب، القادر، الغدیر، قابل التوب، القائم علی کل نفس بما کسبت، الکبیر الکریم، الکافی، اللطیف، الملک، المؤمن، المهیمن، المتکبر، المصور، المجید، المجیب، المبین، المولا، المحيط، المقیت، المتعال، المحیی، المتین، المقتدر، المستعان، المبدی، المعید، مالک الملک، النصیر، النور، الوهاب، الواحد، الولی، الوالی، الموالی، الواسع، الوکیل، الودود، الهادی

در بیان سنت هم روایات متعددی از طرق خاصه و عامه<sup>(۱)</sup> در مورد اسامی خداوند وارد شده که از جمله این روایت رسول خدا(ص) است که فرمود: برای خداوند تبارک و تعالی ۹۹ اسم -م، یعنی صد منهای یک اسم می باشد، هر کس آنها را شمارش کند داخل بهشت خواهد شد، ...

ص: ۴۰۷

---

۱- روایت اسماء الله را از طریق خاصه: صدوق در کتاب توحید باب اسماء الله تعالی، ص ۱۹۴. فیض کاشانی در علم الیقین، ج ۱، ص ۹۹. علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸۶ و... و از طریق عامه: حافظ بیهقی در اسماء والصفات، ص ۴. سیوطی در المنثور، ج ۳، ص ۱۴۸.

وَ أَمَّا فِي السُّنَّةِ فَقَدْ جَاءَتْهُ الرُّوَايَاتُ مِنْ طُرُقٍ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ إِنَّ لِلَّهِ نَقْلَ كَرْدِهِ اَنْد .

تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اَسْمًا مَنْ اُخْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ ، اِخْصَ -اَوْهَا هُوَ الْاِحْاطَةُ بِهَا وَالْوُقُوفُ عَلَيَّ مَعَانِيهَا ، وَ لَيْسَ مَعْنَى الْاِخْصَاءِ عَدُّهَا (شمارش) ، وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ . (١)

مِنْ طُرُقِ الْخَاصَّةِ مَا رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِاِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ (ع) عَنْ آيَاتِهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ (ص): اِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اِسْمًا، مِائَةٌ اِلَّا وَاحِدًا ، مَنْ اُخْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ .

وَ هِيَ: اللهُ ، اِلَهِ ، الْوَاحِدُ ، الْاَحَدُ ، الصَّمَدُ ، الْاَوَّلُ ، الْاٰخِرُ ، السَّمِيعُ ، الْبَصِيْرُ ، الْقَدِيْرُ ، الْقَاهِرُ ، الْعَلِيُّ ، الْاَعْلَى ، الْبَاقِي ، الْبَدِيعُ ، الْبَرِيْرُ ، الْاَكْرَمُ ، الظَّاهِرُ ، الْبَاطِنُ ، الْحَيُّ ، الْحَكِيْمُ ، الْعَلِيْمُ ، الْحَلِيْمُ ، الْحَفِيْظُ ، الْحَيُّقُ ، الْحَسِيْبُ ، الْحَمِيْدُ ، الْحَفِيُّ ، الرَّبُّ ، الرَّحْمٰنُ ، الرَّحِيْمُ ، الذَّارِي ، الرَّزَاقُ ، الرَّقِيْبُ ، الرَّثُوْفُ ، الرَّائِي ، السَّلَامُ ، الْمُؤْمِنُ ، الْمُهَيْمِنُ ، الْعَزِيْزُ ، الْجَبَّارُ ، الْمُتَكَبِّرُ ، السَّيِّدُ ، السُّبُوْحُ ، الشَّهِيدُ ، الصَّادِقُ ، الصَّانِعُ ، الطَّاهِرُ ، الْعَيْدَلُ ، الْعَفُوُّ ، الْعَفُوْرُ ، الْعَنِيُّ ، الْغِيَاثُ ، الْفَاطِرُ ، الْفَرْدُ ، الْفَتَّاحُ ، الْفَالِقُ ، الْقَدِيْمُ ، الْمَلِكُ ، الْقُدُّوسُ ، الْقَوِيُّ ، الْقَرِيْبُ ، الْقَيُّوْمُ ، الْقَابِضُ ، الْبَاسِطُ ، قَاضِيُ الْحَاجَاتِ ، الْمَجِيْدُ ، الْمَوْلَا ، الْمَنَّانُ ، الْمُحِيْطُ ، الْمُبِيْنُ ، الْمُقِيْتُ ، الْمُصَوِّرُ ، الْكَرِيْمُ ، الْكَبِيْرُ ، الْكَافِيُّ ، كَاشِفُ الضُّرِّ ، الْوَثْرُ ، النُّوْرُ ، الْوَهَّابُ ، النَّاصِرُ ،

الْوَاسِعُ ، الْوُدُوْدُ ، الْهَدٰدِي ، الْوَفِيُّ ، الْوَكِيْلُ ، الْوَارِثُ ، الْبَرُّ ، الْبَاعِثُ ، التَّوَّابُ ، الْجَلِيْلُ ، الْجَوَادُ ، الْخَبِيْرُ ، الْخَالِقُ ، خَيْرُ النَّاصِرِيْنَ ، الدِّيَّانُ ، الشُّكُوْرُ ، الْعَظِيْمُ ،

اللَّطِيْفُ ، الشَّافِي . (٢)

ص: ٤٠٨

١- توحيد صدوق ، باب اسماء الله ، ص ١٩٥ .

٢- توحيد صدوق ، ص ١٩٤ ، باب اسماء الله تعالى .

در درّالمنثور از ترمذی و ابن منذر از طرق عامه این روایت نقل گردیده که قال: قال رسول الله (ص) إن لله تسعة و تسعين اسما مائه الا واحد من احصاها دخل الجنة انه وتر يحب الوتر: هو الله الذى لا اله الا هو الرحمان الرحيم ، الملك القدوس ، السلام ، المؤمن ، المهيمن ، العزيز ، الجبار ، المتكبر ، الخالق ، البارى ، المصور ، الغفار ، القهار ، الوهاب ، الرزاق ، الفتاح ، العليم ، القابض ، الباسط ، الرافع ، الخافض ، المعز ، العذل ، السميع ، البصير ، الحكيم ، العدل ، اللطيف ، الخبير ، الحليم ، العظيم ، الغفور ، الشكور ، العلى ، الكبير ، الحفيظ ، المقيت ، الحسيب ، الجليل ، الكريم ، الرقيب ، المجيب ، الواسع ، الحكيم ، الودود ، المجيد ، الباعث ، الشهيد ، الحق ، الوكيل ، القوى ، المتين ، الوليد ، الحميد ، المحصى ، المبدى ، المعيد ، المحيى ، المميت ، الحى ، القيوم ، الواحد ، الماجد ، الواحد ، الاحد ، الصمد ، القادر ، المقتدر ، المقدم ، المؤخر ، الاول ، الاخر ، الظاهر ، الباطن ، البر ، التواب ، لمنتقم ، العفو ، الرئوف ، مالك الملوك ، ذوالجلال والاکرام ،

الوالى ، المتعال ، المقسط ، الجامع ، الغنى ، المقنى ، المانع ، الضار ، النافع ، النور ، الهادى ، البديع ، الباقي ، الوارث ، الرشيد ، الصبور. (۱)

### تذکر

۱- روایت نبوی بیان نموده که هر کس اسامی الهی را احصا نماید ، وارد بهشت می شود ، گر چه احصای اسماء الله خود عبادت لفظی می باشد

ولی مراد شمارش عددی آن اسماء متبرکه نیست ، منظور تدبر و تفکر در مورد آنها می باشد که به هر کدام آن

ص: ۴۰۹

اسامی اگر درست نگریسته شود، دریایی از معارف و عظمت بی پایان خداوند متعال را نشان می دهد. طبعاً هر کس که تأمل و تعظیم در اسماء الله نماید، و هم از جهت تکوین و تشریح و هم از جهت توصیف متخلق به حقایق و مظاهر اسماء حسنی الهی شود، مشمول رحمت خداوندی خواهد بود.

۲- برخی گفته اند: خدا را به غیر از آن اسامی که در قرآن و سنت معتبر بیان شده، به اسامی دیگر نیز می توان یاد کرد. این استظهار جایز نیست، چون اسماء الله توقیفی می باشد و ذکر آنها متوقف به اذن خداوند متعال و شارحان کتاب و سنت (پیامبر و ائمه معصومین «علیهم السلام») است، به علاوه آیات قرآن نیز ما را دعوت به یاد خدا به بهترین نامها می کند: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا... (۱) خدا را به همان اسماء معهودی که در کتاب و سنت آمده، یاد کنید. (قَلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ... (۲) «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، ذات خدا یکی است، پس هر گاه خدا را می خوانید از او به نامهای نیک اسم ببرید. لذا اطلاق عالم بر خداوند صحیح است، اما اطلاق فقیه

ص: ۴۱۰

---

۱- سوره اعراف (آیه ۱۸۰)

۲- سوره اسراء (آیه ۱۱۰)

صحیح نیست . اطلاق متکلم بر خدا جایز است ، ولی اطلاق کتابت ممنوع می باشد ، و ...

## احکام فقهی و توصیفی اسماء الله

توقیفی بودن اسماء الله به لحاظی ، مسئله فقهی می باشد ، نه توصیفی . توصیف باری تعالی به هر اسم حسنی ( مؤنث احسن ) و به هر کلامی ، چه عربی و چه غیر عربی و به هر لغت دیگری در صورتی که دلیل خاص شرعی و عقلی بر منع نباشد ، صحیح است . هر اسمی که در عالم وجود بیانگر مظاهر جمال و جلال خدا باشد از مصادیق اسماء حسنی الهی می باشد . ( وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا... ) آیه نقلاً و عقلاً اطلاق دارد و هیچ قیدی در کتاب و سنت هم بیان نشده که خداوند را به بعضی اسماء حسنی او یاد نمایید .

البته بدون تردید شمارش و تلفظ به اسماء مقدس علاوه بر اثر تکوینی ، عبادت لفظی است که از جهت فقهی و تشریحی احکام الزامیه خاصی دارد :

۱- حرمت تنجیس اسماء الهی .

ص: ۴۱۱



- ۲- وجوب تطهیر آنها در صورت نجس شدن .
- ۳- حرمت هتک اسماء خداوند به هر نحو .
- ۴- حرمت مسح آنها بدون طهارت .
- ۵- ممنوع بودن جدال با آنها و سوگند به صورت ( لا والله و بلی والله ) در احرام عمره و حج .
- ۶- لزوم ذکر و تسبیح در رکوع و سجود نماز .
- ۷- اشتراط ذبح و تزکیه حیوان به اسم خدا که اگر حیوان حلال گوشت بدون ذکر اسم خدا ذبح گردد ، تزکیه نمی شود و میتة است .
- ۸- مشروط بودن حلیت صید ( غیر از صید ماهی ) به ذکر نام خدا .
- ۹- احکام سوگندی که به اسماء الهی یاد شود .
- ۱۰- استحباب شروع کار با ذکر الله ، « عن امیرالمومنین (ع) : ... اسم الله فانه اسم فيه شفاء من كل داء و عون على كل دواء » (۱) و ...
- آیه ( وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی ) در چهار مورد از قرآن با مختصر تفاوت ذکر شده :
- { قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی } (۲).
- { هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی } ... (۳).
- { اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی } (۴) .
- { وَ لِلّٰهِ أَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا ... } (۵)

ص: ۴۱۲

۱- بحار الانوار ، ج ۱۰ ، ص ۶۰ .

۲- سوره اسراء ( آیه ۱۱۰ )

۳- سوره حشر ( آیه ۲۴ )

۴- سوره طه ( آیه ۸ )

۵- سوره اعراف ( آیه ۱۸۰ )

می توان گفت : آیه معنایی دقیق تر از اسماء لفظی و توصیفی بیان می کند و آن ذکر اسماء تکوینی الهی به چند لحاظ است :

۱- آیه افاده حصر می کند و اسماء الحسنی را با «لام» اختصاص ، فقط مخصوص خداوند می داند و به مردم سفارش می کند که از خدا به بهترین نامهای نیک او یاد کنند .

۲- در آیه امر شده به اینکه خدا را به اسماء الحسنی بخوانید ، نه اینکه تنها اسم برده یا توصیف نمائید .

## اسماء حسناى تکوینی

در روایات آمده : مراد از اسماء حسناى الهی ائمه (علیهم السلام) می باشند « عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ... قَالَ: نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَهَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا » (۱) امام صادق(ع) فرمود : اسماء حسناى تکوینی خداوند ما هستیم که هیچ عملی از مردم به درگاه الهی قبول نمی شود مگر به وسیله معرفت ما .

قرآن هم از مردم می خواهد که خدا را به وسائط فیض او بخوانند و به او

ص: ۴۱۳

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۴۳ .

تقرب بجویند : ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ... ) (۱) ، وسیله نیز در بیان روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند .

( قُلْ لَّا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... ) (۲) قرآن می فرماید : ای پیامبر ! به مردم بگو جز معرفت و مودت ذوی القربی ، پاداشی از شما تقاضا ندارم .

همه این آیات و روایات بیانگر آن است که مراد از اسماء حسنی تکوینی و وسائط فیض ، ائمه (علیهم السلام) می باشند که معرفت آنان واجب و اطاعتشان لازم است ، پس باید اسماء حسنی تکوینی الهی را شناخت و خدا را به آنها خواند .

## نتیجه

۱- عالم فیض خداوند سبحان است که چهره ملکی و ملکوتی دارد . جهان به لحاظ ملکوت و ایجادش از جانب خدا کلام الله تکوینی است و به لحاظی که به صورت عقول ، نفوس و طبیعت تحقق یافته ، چهره ملکی کتاب الله می باشد و این دو در واقع یک حقیقتند که فرقیان به اعتبار است .

ص: ۴۱۴

---

۱- سوره مائده ( آیه ۳۵ )

۲- سوره شوری ( آیه ۲۳ )

قرآن هم از جهت ملکوتی اش (من عندالله) کلام الله و از لحاظ نقوش و الفاظ خود کتاب الله می باشد ، اما از نظر واقعیت نفس الامری ، کتاب الله ، کلام الله و کلام الله ، کتاب الله است .

۲- فایده و غرض کلام تکوینی از کلام قابل انفکاک نمی باشد . این جهان کلام الله است که به مشیت الهی آفریده شده و در آن تخلف اراده از مراد تکوینی الهی امکان پذیر نمی باشد ، اما در کلام تشریحی ، مراد از کلام قابل انفکاک است ، زیرا غرض کلام تدوینی (قرآن) هدایت و تربیت انسان می باشد و در پذیرش هدایت تشریحی الهی ، اراده و اختیار انسان نقش دارد که در مقام اطاعت تخلف پذیر خواهد بود .

۳- قرآن وحی الهی می باشد که اصل واقعیت و ضرورت آن را برای

هدایت بشر ، عقل درک و تصدیق می کند ، اما بیان جزئیات حقایق وحی مربوط به بیان و ارشاد شرع می باشد .

۴- کلام و کلمات الله دو گونه است : تکوینی و تشریحی ، قرآن جامع حقایق تکوینی و تشریحی می باشد . در حقیقت کلام الله هم تکوینی و هم تشریحی است و در اصطلاح منقول و معقول قرآن کلام الله تشریحی و جمع الجوامع است .

ص: ۴۱۵

۵- بعضی گفته اند: فرق کلام و کتاب جوهری و ذاتی است. کلام بسیط و دفعی الوجود می باشد، کتاب مرکب و تدریجی الوجود است. کلام مربوط به عالم امر و کتاب مربوط به عالم طبیعت است، ولی قولی که می گوید: فرق کلام و کتاب اعتباری است، مورد تأیید می باشد.

۶- اسماء الله توقیفی می باشد و اطلاق بعضی اسامی در لسان شریعت بر خداوند سبحان ممنوع است، اما توصیف و یاد خدا به هر اسمی که در قلمرو جهان وجود بیانگر جمال و جلال الهی بوده و از مصادیق اسماء حسنی به حساب آید، به هر لغت و زبانی جایز است. (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا... (۱)).

### معنای لغوی تفسیر

اهل ادب معتقدند: کلمه تفسیر از ریشه «فَسَّرَ» و یا از «سَفَرٌ» می باشد

که در هر دو صورت به معنای کشف به کار می رود، مانند: أَسْفِرُ الصَّبْحَ إِذَا ظَهَرَ، صبح روشن شد و یا در مورد زن مکشوف الصوره می گویند: و أَسْفِرَ الْمَرْأَةَ عَنِ وُجْهِهَا إِذَا كَشَفْتَهَا، این زن صورتش را مکشوف نمود.

ص: ۴۱۶

فرق سَفَر و فَسْر: سفر به معنای کشف ظاهری و مادی می باشد، اما فسر به معنای کشف باطنی و معنوی به کار رفته است. راغب اصفهانی در مفردات خود نوشته: الْفَسْرُ أَظْهَارُ الْمَعْنَى الْمَعْقُولِ. (۱)

ابن منظور در لسان العرب قائل است: الْفَسْرُ: الْبَيَانُ وَ كَشْفُ الْمَغْطَى، فَسْرٌ بِهْ مَعْنَى بَيَانٍ وَ كَشْفٌ نَمُودُنْ چِيزِي پُوشِيْدِهْ اسْتِ كِهْ مُضَارِعْ آن (فَسْرٌ) بِرْ وَزْنِ يَفْعَلُ وَ يَفْعَلُ مِي بَاشَدْ، وَ دَرْ مَعْنَى كَلِمَهْ تَفْسِيرِ هَمْ مِي گُويِيْمْ: تَفْسِيرِ بِهْ مَعْنَى آشْكَارِ سَاخْتِنْ مِرَادِ لَفْظِ مُشْكَلِ اسْتِ (۲)

ابن فارس معتقد است: الْفَسْرُ تَدَلُّ عَلَى بَيَانِ شَيْءٍ وَ إِضْحَاحِهِ، فسر دلالت بر بیان نمودن چیزی و روشن ساختن آن می کند. (۳) در المنجد هم ذیل ماده فسر ذکر شده: فَسْرًا الْأَمْرُ: أَوْضَحَهُ وَ لَيَّنَّهُ. (۴)

جلال الدین سیوطی در الاتقان می نویسد: التفسير تفعيل من الفسْر و هو البيان والكشف و يقال هو مقلوب السّفْر، تفسیر از باب تفعیل از ریشه فسر به معنای بیان و کشف است، و گفته می شود که تفسیر از سَفْر گرفته شده است. (۵)

ص: ۴۱۷

---

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۹۴.

۲- لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵.

۳- معجم مقایس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۴.

۴- المنجد فی اللغة، ص ۵۸۳.

۵- الاتقان، ج ۲، ص ۱۷۳.

پس می توان گفت : تفسیر ، مصدر ( کشف کردن ) است که در لغت به معنای کشف القناع آمده ، یعنی برطرف نمودن حجاب از روی چیزی که محبوب و مستور است و نیاز به توضیح دارد ، و ...

## معنای اصطلاحی تفسیر

در اصطلاح مفسرین کلمه تفسیر به معانی مختلف ذکر شده است . از جمله بدرالدین زرکشی شافعی می گوید : التفسیر علم يعرف فهم کتاب الله المنزل علی نبیه محمد (ص) و بیان معانی و استخراج احکامه و حکمه (۱) ، تفسیر علمی است که به وسیله آن کتاب خداوند که بر پیامبرش نازل شده ، دانسته می شود و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت‌های آن اظهار می شود .

محمد حسین ذهبی گفته است : تفسیر عبارت از دانشی می باشد که از مراد الله در قرآن به قدر طاقت بشری بحث می کند (۲).

در قرآن کلمه سِیْفَر و مش-تقات آن در حدود ۱۱ مورد به کار رفته است ، اما واژه تفسیر یک بار در قرآن ذکر شده که آن هم به معنای شرح و تفصیل است : ( وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا ) (۳) .

کلمه تأویل در قرآن ۱۶ مرتبه ذکر شده است (۴) ، البته در جای خود خواهد آمد که معنای تأویل غیر از معنای تفسیر است ، به ویژه اگر بگوییم

ص: ۴۱۸

---

۱- البرهان فی علوم القرآن ، ج ۱ ، ص ۱۳ .

۲- التفسیر والمفسرون ، ج ۱ ، ص ۱۹ - ۱۵

۳- سوره فرقان ( آیه ۳۳ )

۴- المیزان ، ج ۳ ، ص ۵۷ .

که معنای تأویل واقعیت خارجی است ، نه مدلول لفظی و...

در روایات اعم از روایات عامه و امامیه کلمه تفسیر با مشتقات آن زیاد دیده می شود ، در این قبیل روایات عموماً از تفسیر به رأی قرآن نهی شده است :

رسول خدا(ص) فرمود : « مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَزْ وَإِنْ أخطَأَ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ »(۱).

« عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ(ع) قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي ، الْحَدِيثُ(۲) .

« وَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَزْ وَإِنْ أخطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ »(۳) .

روایات مذکور از تفسیر به رأی قرآن نهی می کند ، با این توجه که نهی متعلق به طریق تفسیر( رأی ) می باشد نه اینکه نهی متعلق به فهم مدلول قرآن باشد ، لذا کسی که قرآن را بر طبق رأی و نظر خود بدون مراجعه به مستندات صحیح شرعی و عقلی تفسیر کند ، در واقع خیر از نفس خود داده و این تحمیل اندیشه من درآوردی او نسبت به قرآن اسمش تفسیر نیست .

تفسیر به معنای روشن کردن و پرده برداشتن از چهره کلمه و کلامی است که

ص: ۴۱۹

---

۱- بحارالانوار ، ج ۹۲ ، ص ۱۱۰ .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۱۸۶ .

۳- وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۲۰۲ .



واضح نباشد و از جهت لفظ یا از جهت بلندای عظمت معنا نیاز به روشنگری و بیان داشته باشد، اما لفظ و کلامی که معنای آن واضح و بدیهی است بی نیاز از تفسیر می باشد.

در اصطلاح مفسرین در موردی که قرآن مضاف الیه تفسیر است، تفسیر به معنی کشف کردن مفسر معنای آیات مجمل و متشابه را می باشد، هر چند که آن متشابهات بالعرض باشند نه بالذات.

به تعبیر دیگر علم تفسیر عبارت از علم قرآن شناسی است که مفسر قرآن در اثر آگاهی به یک سلسله ق-واعد عل-وم قرآنی معنای کلام الله را اظهار و بیان می نماید. علم تفسیر یعنی علمی که مفسر به قدر طاقت بشری از آیات قرآن، چه در مورد آیات الاحکام و چه در مورد غیر آیات الاحکام، مراد الهی را به دست آورده و به قدر قابلیتش از نور هدایت آن بهره مند می گردد.

بدون تردید در باب علوم هیچ تعریفی جامع و مانع نخواهد بود، و در مورد تعریف علوم به نظر بهترین

بیان همان نظر مرحوم آخوند صاحب کفایه الاصول می باشد که فرمود: تعریف علوم، حقیقی و فلسفی نیست تا بیان شود این تعریف جنس و فصلش چیست؟ جامع و مانع هست یا نه؟ در واقع تعریف هر علمی شرح اللفظی و تبدیل اسم به اسم دیگر می باشد و...

در تعریف حقیقی باید شرایط وجودیه و عدمیه ای که در علم منطبق ذکر شده، مراعات شوند:

۱- تعریف از جهت مصداق مساوی با معرّف و از جهت مفهوم اجلی باشد، مثلاً در جواب از الانسان ما هو؟ پاسخ می دهیم: حیوان ناطق که اجلی از مفهوم مجمل انسان (نوع) می باشد.

۲- در جهت شرط عدمی، تعریف از حیث مفهوم مساوی با مفهوم معرّف نباشد و به همین سبب تعریف به اعم و اخص و به الفاظ مشترک و غریب جایز نیست، مانند اینکه سؤال شود انسان چیست؟ پاسخ: استقص من الاستقصات!! ماهیتی از ماهیات، این گونه تعریف انسان به لفظ غریب و... درست نیست.

در تعریف شرح اللفظی مراعات شرایط مذکور لازم نمی باشد و در آن تعریف به اعم و اخص مانع ندارد، به عنوان مثال هنگامی که سؤال شود

ص: ۴۲۱

السعدانه ما هي؟ جواب: نبت، گياه است. اين تعريف به اعم در بيان معنای سعدانه كه يك نوع گياه خاص می باشد، مانع ندارد. برای اینکه ما در مقام تعريف حقيقي نمی باشیم تا جنس و فصل آن را مشخص کنیم، و همین مقدار كه مشخص می گردد سعدانه گياه می باشد نه حيوان و جماد، در تعريف غير حقيقي كافي است.

آن گاه در مقام از تعريفی كه برای علم تفسير شده فی الجمله آگاه می شويم كه اين علم، علم قرآن شناسی است، علم فقه، علم اصول الفقه، علم لغت، علم صرف و نحو، علم زمين شناسی و هيئت، به معنای اصطلاح خاص آنها نمی باشد، و حصول همین اندازه تمايز برای علم تفسير از ساير علوم در تعريف آن كافي می باشد، با اینکه قرآن شامل همه حقايق است.

## ضرورت تفسير قرآن

۱- دين اسلام الهی و ابدی است و قرآن معجزه جاويد آن می باشد كه تمامی بشر و ابناء بشر در هر زمان و مكان موظف به پیروی و اطاعت از دستورات و قوانین آن می باشند: ( مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ... ) (۱)، ( وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ) (۲)، « حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ (ص) حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ » (۳).

ص: ۴۲۲

---

۱- سوره احزاب ( آیه ۴۰ )

۲- سوره آل عمران ( آیه ۸۵ )

۳- اصول كافي، ج ۱، ص ۵۸.

۲- خدای سبحان تمام حقایق احکام تکوینی و تشریحی که سرنوشت ابدی انسان را رقم می زند در قرآن بیان نموده ، هدایت و حرکت او را در رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله نیز بیان کرده است : ( إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ ... ) (۱) ، ( وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ) (۲) ، ( ... كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ) (۳)

رسول الله (ص) هم این احکام را به مردم ابلاغ نمود و در حجه الوداع خطاب به آنها فرمود : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ » (۴) .

۳- امکان ندارد انسان عادی تمام احکام دین و هر گونه هدایت و ارشاد را از راه خرق عادت و اعجاز دریافت کند ، چون اولاً : انسان عادی از لحاظ ظرف خلقت قابلیت تحمل معجزه را ندارد ، ثانیاً : جریان اعجاز به دست هر کس و ناکسی موجب نابودی دین خواهد شد ، ثالثاً : اگر تمام مردم از

ص: ۴۲۳

---

۱- سوره اسراء ( آیه ۹ )

۲- سوره انعام ( آیه ۵۹ )

۳- سوره یس ( آیه ۱۲ )

۴- وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۴۵

طریق اعجاز و الهام احکام را بدانند ، دیگر آمدن انبیاء ، انزال کتب و شرایع آسمانی وجه ندارد و هر چیزی که از وجود آن  
عدمش لازم آید ، محال است .(۱)

۴- خطابات قرآن برای عموم بشر است و بشر در ص-حنه حی-ات و زندگی مکلف به عمل و حرکت در پرتو احکام نورانی  
قرآن می باشد :

{ ( يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ) (۲) .

{ ( يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ) (۳) .

{ ( يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ... ) (۴) .

{ ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ) (۵) .

{ ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ) (۶) .

{ ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ) (۷) .

{ ( ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ) (۸) .

{ ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ... ) (۹) .

{ ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ... ) (۱۰) .

{ ( ... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ) (۱۱) .

ص: ۴۲۴

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب ولایت و امامت ... ص ۱۲۵ ، از همین نویسنده مراجعه شود .

۲- سوره بقره ( آیه ۲۱ )

۳- سوره حج ( آیه ۱ )

۴- سوره نساء ( آیه ۱ )

۵- سوره نساء ( آیه ۵۹ )

۶- سوره بقره ( آیه ۱۸۳ )

۷- سوره بقره ( آیه ۱۵۳ )

۸- سوره آل عمران ( آیه ۹۷ )

۹- سوره مائده (آیه ۱)

۱۰- سوره ممتحنه (آیه ۱)

۱۱- سوره نساء (آیه ۱۴۱)

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ ... } (۱).

{ ( وَ لَنْبَلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ) (۲) .

۵- بدون تردید برای غیر مفسران حقیقی قرآن فهم قرآن بدیهی نیست که نیاز به تفسیر و بیان نداشته باشد، قرآن کتاب حکمت و اسرار الهی است که دارای مراتب عالیه عنداللهی و مرتبه نزولی عربی مبین می باشد :

( وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ ) (۳)، ( ... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ... ) (۴) .

مرتبه عنداللهی قرآن را جز خداوند سبحان احدی نمی داند ، زیرا درک علم مطلق و غیر متناهی جز برای مُدرک م-طلق برای کس دیگر ممکن نیست . البته بشر هم به فهم این مرتبه تکلیف ندارد ، چون ما لایطاق است ، اما در مرتبه قلمرو تکلیف ، قرآن عموم بشر را دعوت به تعقل در قرآن و فهم معارف آن نموده است : ( أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ

ص: ۴۲۵

۱- سوره حجرات ( آیه ۱۳ )

۲- سوره بقره ( آیات ۱۵۶ - ۱۵۵ )

۳- سوره زخرف ( آیه ۴ )

۴- سوره آل عمران ( آیه ۷ )

الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) (۱)، دعوت همه انسانها به تدبر درباره آیات قرآن شاهد گویاست بر جهانی بودن قرآن و فهم معارف آن، زیرا اگر قرآن مطابق با فهم خاص برخی انسانها سخن می گفت، دیگر دعوت همگانی به تدبر آیات آن سنخیت نداشت.

۶- (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... ) (۲)، قرآن مردم را به اعتصام به حبل الله فرمان می دهد و آنها را از اختلاف و مخالفت با یکدیگر باز می دارد، قرآن وحدت را نشانه جامعه توحیدی و اختلاف را نشانه جامعه جاهلی می داند.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (۳)، جز خداوند تبارک و تعالی چه کسی می تواند بگوید:

این کتاب من جامع تمام حقایق و هدایت برای همه عالمیان است و...

«عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرَّضَا (ع) بِمَرَوْ... قَالَ (ع) يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدْعُوهُنَّ عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَفْبُضْ نَبِيَّهُ (ص) حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًّا» (۴).

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ...» (۵).

ص: ۴۲۶

۱- سوره محمد (آیه ۲۴)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۰۳)

۳- سوره فرقان (آیه ۱)

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، باب نادر جامع فی فضل المام و صفاته.

۵- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹، باب الرد الی الکتاب والسنه.



۷- قرآن کتاب قانون الهی است که هر آیه ای از آیات و هر کلمه ای از کلمات آن نیاز به تفسیر و متصدی اجرایی دارد . مفسر و معلم قرآن هم امام(ع) است که انسان عادی بدون بیان او جزئیات مسائل دین را از قرآن در نمی یابد و بودن کتاب و قانون تنها در میان جامعه بدون تفسیر و بی-ان معلم نیز جامعه را کفایت نمی کند ، ( ... فَسَيُلَوُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱) ، ( ... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ... ) (۲) .

امکان دارد گفته شود قرآن نور است و نور ابهام ندارد تا نیاز به تفسیر داشته باشد ؟ بله قرآن نور است ، همچنان که آیات متعدد قرآن این مسئله را بیان داشته :

( يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ) (۳) .

( فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ) (۴) .

( يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ) (۵) .

اما نور ، چه نور ظاهری و چه نور معنوی درجات متفاوتی دارد ، برخی انسانها از دیدن بعضی مراتب

ص: ۴۲۷

۱- سوره نحل ( آیه ۴۳ )

۲- سوره آل عمران ( آیه ۷ )

۳- سوره نساء ( آیه ۱۷۴ )

۴- سوره تغابن ( آیه ۸ )

۵- سوره مائده ( آیه ۱۵ )

نور ظاهری عاجزند ، دیگر چه رسد به اینکه قادر به دیدن و فهم درجات عالیة نور معنوی باشند ، آن گاه افراد خفاش صفت لجوج و عنود همانند کور مادرزاد که از مشاهده همه چیز محرومند ، قابلیت درک معارف ضروری قرآن ( مبدأ و معاد ) و فهم نور معنوی آن را نداشته و از روی عناد حقایق قرآن را انکار می کنند ، اینان باید حجاب لجاج و دشمنی را علاج کنند تا بتوانند پرتو افشانی نور معارف و هدایت قرآن را ببینند ، ( ...فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ) (۱)۴ .

بنابراین به ضرورت وجدان و برهان لزوم تفسیر قرآن روشن است و بر احدی ممکن نیست که در مسیر رسیدن به کمال ، خود را رهین فهم معارف قرآن نبیند ، زیرا هیچ کس نمی تواند بگوید که در قلمرو عبودیت و هدایت الهی نیست و یا نیاز رسیدن به کمال و سعادت ابدی را ندارد ،

ولی در عین حال هر اندازه که انسان در پرتو قرآن دقت و کاوش کند ، تنها شاید بتواند مرتبه ای از مراتب نور

ص: ۴۲۸

---

۱- سوره زمر ( آیه ۲۲ )

و هدایت قرآن را درک نماید ، چون قرآن کلام الله و حبل الله است و هر مقدار که بدان تمسک شود ، باز هم به آن مرتبه و مقصود نهایی رسیده نخواهد شد و نباید هم انتظار داشت که همه بتوانند چهره های نورانی قرآن را ببینند . هرگز نمی توان دریای بیکران غیر متناهی را در کوزه ای محدود و متناهی جا داد ، بله می توان گفت هر اندازه که ظرف اندیشه و فکر مفسر وسیع باشد ، می تواند مقدار بیشتری از اقیانوس بیکران معارف قرآنی را در خود جای دهد .

رسول خدا(ص) درباره ع-ظمت و ابدیت قرآن فرمود : « لَا تُحْصِي عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ »(۱) شگفتیهای قرآن هرگز تمام نمی شود و نوآوریهای آن به کهنگی نمی گراید قرآن هم کتاب علمی و حکمت است و هم کتاب عملی و تربیت می باشد پس قرآن و حقایق آن ابدی است ، همان گونه که تفسیر و بیان احکام آن نیز ابدی می باشد .

### تفسیر نور به نور

قرآن را باید تفسیر به نور کرد ، زیرا قرآن خود نور و برهان درخشان است : ( ... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ) (۲) و نور را جز به نور از راه دیگر نمی توان

ص: ۴۲۹

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۵۹۹ ، کتاب فضل القرآن .

۲- سوره نساء ( آیه ۱۷۴ )

شناخت . قرآن را باید به قرآن شناخت و متشابهات آن را به وسیله محکّمات تفسیر نمود . تفسیر قرآن به روایات هم تفسیر به نور است ، چون شارح و مفسر قرآن ائمه (علیهم السلام) می باشند که آنان هم خود نورند و هم کلامشان نورانی است ، لذا بیان احکام و محتوای قرآن به وسیله روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) تفسیر نور به نور است . در مورد نورانیت کلام معصوم در زیارت جامعه می خوانیم : **كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عِيَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرْمُ وَ شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصَّدَقُ وَ الرَّفْقُ وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ... (۱)**

پس هیچ ابهامی در نورانیت قرآن وجود ندارد تا کسی به بهانه ابهام محتوای آن از محصول اندیشه خویش استمداد گیرد و بر قرآن تحمیل نماید ، امام باقر(ع) در این زمینه فرمود : **« فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ » (۲)** هر کس به کتاب خدا ابهام ببندد ، هم خود را هلاک نموده و هم دیگران را دچار هلاکت می کند .

قرآن شامل همه اصول و معارف سعادت بخش بشری است ، تیرگیها و ابهام در افکار انسانهای عادی است

ص: ۴۳۰

---

۱- مفاتیح الجنان ، زیارت جامعه .

۲- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۹۰ ، باب ان للقرآن ظهرا و بطنا .

که مانع شناخت قرآن می باشد ، به فرموده قرآن : ( ...ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَذِّبْرِهَا... ) (۱)

انسان در انبوه ظلمت و تاریکی است که اگر توبه و ظلمت زدایی نکند ، ظلمت فوق ظلمت بر او سوار است ، آن گونه که از شدت تاریکی هر گاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند ! ( تشبیه معقول به محسوس )

### شرایط تفسیر

تفسیر قرآن دارای شرایط و آداب متعدد است که در این زمینه توجه به نکات ذیل ضروری می باشد :

۱- بهترین راه برای فهم قرآن تهذیب نفس از گرایش به غیر خدا و پرهیز از هرگونه تبهکاری و معصیت است : ( ... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ) (۲) ، با نورانیت روح می توان قرآن را تفسیر نمود و نور را به وسیله نور شناخت .

۲- عالم به علم ازلی و قرآن شناس واقعی بالذات خداوند سبحان است که ارسال کننده و معلم حقیقی قرآن می باشد ، لذا فهم و تفسیر قرآن نیاز

ص: ۴۳۱

---

۱- سوره نور ( آیه ۴۰ )

۲- سوره بقره ( آیه ۲۸۲ )

به بیان الهی دارد : ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ) (۱).

۳- قرآن شناس واقعی بالعرض ائمه (علیهم السلام) می باشند که مخاطب مخاطب و همتای قرآن ب-وده و شارح و تفسیر کننده حقیقی آن می باشند ،

همان گونه که قرآن در باره رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید : ( وَ إِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ) (۲) ، ( لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ) (۳) واقعت قرآن را کسی در نمی یابد ، مگر آنان که مطهرون الهی اند و به صریح آیه تطهیر مطهرون ائمه (علیهم السلام) می باشند ، ( لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ) (۴) .

۴- عقول مردم عادی قادر به درک حقایق قرآن و نور معنوی الهی آن نمی باشند ، قرآن « حبل الله ممدود بین السماء والأرض است و مفسر به هر اندازه که ماهر و قوی باشد ، دارای فکر و بیان محدود است ، و امکان ندارد فکر محدود ، کلام الله غیر محدود را بیان و تفسیر کند ، بلکه تنها می تواند بعضی از مراتب ظاهری و باطنی قرآن را تفسیر نماید .

۵- در روایات آمده : درجات بهشت به عدد آیات قرآن است . إقرأ و أرق :

ص : ۴۳۲

۱- سوره الرحمن ( آیات ۴ - ۱ )

۲- سوره نمل ( آیه ۶ )

۳- سوره واقعه ( آیه ۷۹ )

۴- سوره آل عمران ( آیه ۱۶۴ )

قرآن بخوان ، عروج نما . هر کس هر اندازه از آیات قرآن بخواند و آن را بداند ، به همان مقدار به درجات بهشت صعود می کند ، آن گاه مفسر هر چه در مورد قرآن تحقیق و بررسی کند ، باز هم به کنه آن نرسیده و نمی رسد ، چون تعقل و اندیشه مفسر محدود می باشد .

امام سجاد(ع) درباره قرآن فرمود : « آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكَلِّمْنَا فُتِحَتْ خِزَانَةٌ يَتَّبِقِي لِمَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا » (۱) آیات قرآن گنجینه های علم خداوندی است ، هر زمان که گنجینه ای از آن گشوده می شود ، برتوست در آن نگاه کنی که چیست .

حال اگر کسی سخن از قرآن گفت و پیرامون آیات آن مقداری بحث کرد ، نمی تواند بگوید حقایق قرآن را فهمیده و به نهایت آن رسیده است ، شاید او توانسته به مقدار استعداد و توانش از قرآن بهره گیرد ، اما بهره گیری از ظاهر قرآن و استفاده از بعضی درجات قرآن ، مع-نایش این نیست که مفسر به تمام واقعیت قرآن دست یافته است .

ص: ۴۳۳

## تفسیر ترتیبی و موضوعی

تفسیر قرآن به دو گونه ذکر شده است : ۱- تفسیر ترتیبی ۲- تفسیر موضوعی .

تفسیر ترتیبی آن است که مفسر به ترتیب تدوین قرآن از آغاز تا ختم آن یا تا هر جایی که توفیق پیدا نماید ، شروع به بررسی و تفسیر قرآن می کند .

در تفسیر موضوعی ، مفسر موضوع خاصی ( توحید ، ولایت و امامت خمس ، نبوت ، معاد ، زکات و... ) را در نظر می گیرد ، آن گاه آیات و روایات مربوط به آن موضوع را گردآوری نموده ، تفسیر و تبیین می نماید .

کیفیت هر دو نوع تفسیر یا به روش تفسیر قرآن به قرآن ، یا تفسیر به روایت ، یا تفسیر-یر به حکم عقل ( عقل فطری و برهانی ) و یا کیفیت ترکیب یافته از امور سه گانه ( قرآن ، روایت و عقل ) است .

## اشتقاق کلمه قرآن

برای قرآن کریم اسامی متعدد ، ۵۵ تا ۹۰ اسم ذکر شده که هر اسمی از اسامی قرآن دارای حکمت و آثار

ص: ۴۳۴



می باشد، گرچه قرآن والاتراز آن است که واژه های لفظی بتواند محتوای آن را اظهار کند، ولی به لحاظی که معارف و محتوای بلند آن در خور فهم بشر آید، از مقام اعلی و عنداللهی تنزل یافته، به درجه الفاظ و قرائت رسیده تا امکان تعقل آن برای بشر فراهم گردد.

معانی هرگز در حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

کلمه قرآن اسم ثلاثی مزید است که از نظر واژه لغوی جامد و به طور ارتجال، بدون اشتقاق از لفظی برای کتاب الله نام گذاری شده است. بعضی نیز قائلند: قرآن اسم مشتق است که از ماده لفظ اشتقاق شده و به مناسبت همان معنای اشتقاقی برای کلام الله اسم گذاری گردیده است. حال با توجه به این دو بیان، پیرامون جمود و اشتقاق کلمه قرآن نظریات مختلفی مطرح شده که مهمترین آنها چنین است:

۱- شافعی می گوید: قرآن اسم جامد است که خداوند از آغاز آن را به نحو ارتجال، اسم خاص برای کتاب رسول الله (ص) قرار داده، همان گونه که تورات و انجیل اسم کتاب آسمانی حضرت موسی و عیسی می باشد.

ص: ۴۳۵

۲- در مقابل نظر شافعی، زحیاج معتقد است: لفظ قرآن مصدر و مهموز اللام می باشد که از ماده «قَرَّء» به معنای جمع و گردآوری مشتق شده است و به جهت آنکه در لغت عرب «قَرَّء»<sup>(۱)</sup> به معنای جمع آمده و از طرفی هم قرآن جامع حقایق و ثمرات کتب آسمانی انبیاء سلف می باشد، کتاب آسمانی پیامبر اسلام را قرآن نامیده اند.

۳- لحيانی: قرآن مشتق از ماده قَرَّء به معنای قرائت و خواندن است، زیرا قاری قرآن هنگامی که تلاوت قرآن می کند، آیات و حروف آن را متوالیاً پشت سر هم می خواند که به این عمل او قرآن می گویند، بنابراین قرآن بر وزن (رُجِحَان، غُفْرَان) مصدر مبنی للمفعول است، قرآن یعنی کلام الهی که تلاوت شده یا تلاوت کردند، چنان که کتاب به معنای مکتوب، نوشتن و نوشته شده می باشد.

قرآن به معنای «مَقْرُوء»، یعنی کتاب و آیاتی که بر رسول خدا(ص) نازل و خوانده شده است و همین معنا در مورد کلمه قرآن را ابن عباس

ص: ۴۳۶

---

۱- «قَرَّء» در لغت عرب به معنای جمع است، مانند اینکه گفته می شود: قَرَّءت الماء فی الحوض، آب در حوض جمع شده یا آب را در حوض جمع نمودم. لذا طبق این معنا نون کلمه قرآن زائده و جزء اصلی آن نمی باشد.

تأیید می کند. (۱) این وجه را می توان تأیید کرد که قرآن یعنی کتاب و آیاتی که از جانب خدا بر رسول الله (ص) تلاوت شده ، یا رسول الله (ص) آنها را تلاوت نموده است . ( ... فَأَقْرَأْ وَأَمَّا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... ) (۲) ، ( أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ) (۳) .

۴- اشعری : قرآن به معنای «قُرْآن» ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر می باشد ، چون آیات قرآن به شکل خاصی با هم ارتباط داشته و با یکدیگر متشابه و متناسب می باشند ، ( كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَّثَانِي ) (۴) ، به لحاظ وجود انسجام در الفاظ و کلمات قرآن ، کلام الله را قرآن می گویند .

۵- فزاء : قرآن مش-تق ازقرائن است ، قرائن هم جمع قرینه می باشد و بدین مناسبت که آیات قرآن هر کدام قرینه و مؤید یکدیگر است ، کتاب خدا را قرآن می نامند .

۶- برخی گفته اند : قرآن مهموز نیست ، اما نون آن زاید و مشتق از «قری» به معنی مهمانی کردن و ضیافت است ، در این صورت وجه تسمیه این می شود که قرآن سفره گسترده الهی است که هر کس به سهم خود از

آن بهره مند می گردد . پیامبر (ص) در این باره فرمود : « إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدَبَةٌ فَخُذُوا مِنْهُ » این قرآن مائده الهی و سفره ای است گشاده ، از آن برگیرید... (۵)

ص: ۴۳۷

- ۱- مقدمه مجمع البیان ، ص ۴۱ .
- ۲- سوره مزمل ( آیه ۲۰ )
- ۳- سوره مزمل ( آیه ۴ )
- ۴- سوره زمر ( آیه ۲۳ )
- ۵- فروغی از قرآن ، ص ۱۴۱ .

## اسامی و اوصاف قرآن

در قرآن کریم بیش از ۵۵ بار کلمه «قرآن» اسم برده شده :

{ (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الْقُرْآنِ مُبِينٍ) (۱)}

{ (... إِنَّ الْقُرْآنَ الْفَجْرَ كَانَ مَشْهُودًا) (۲)}

{ (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ) (۳)}

{ (... فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... ) (۴)}

{ (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ) (۵) و...}

در ۷ مورد کلمه «فرقان» آمده :

{ (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (۶) } { (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ... ) (۷)}

{ (وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (۸)}

{ (وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ) (۹)}

{ (وَ أَنْزَلَ التَّوْرَاتَ وَ الْإِنْجِيلَ \* مِنْ قَبْلِ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ) (۱۰)}

{ (... وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ ... ) (۱۱)}

ص: ۴۳۸

۱- سوره حجر ( آیه ۱ )

۲- سوره اسراء ( آیه ۷۸ )

۳- سوره واقعه ( آیه ۷۷ )

۴- سوره مزمل ( آیه ۲۰ )

۵- سوره نحل ( آیه ۹۸ )

۶- سوره فرقان ( آیه ۱ )

۷- سوره انفال ( آیه ۲۹ )

۸- سوره بقره ( آیه ۵۳ )

۹- سوره انبياء ( آیه ۴۸ )

۱۰- سوره آل عمران ( آیات ۳-۴ )

۱۱- سوره انفال ( آیه ۴۱ )

{ ... هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ ... } (۱)

نزدیک به ۲۵۵ بار کلمه «کتاب» ذکر شده :

{ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ ... } (۲)

{ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ } (۳)

{ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ... } (۴)

{ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ ... } (۵)

{ ... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ } (۶) و ...

کلمه «ذکر» بیش از ۵۰ مرتبه در قرآن بیان گردیده :

{ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ } (۷)

{ وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ ... } (۸)

{ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّا لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنٌ مَّابٍ } (۹)

{ ... إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ } (۱۰)

{ إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ } (۱۱) و ...

همچنین کلمه «تنزیل» در قرآن به طور مکرر اظهار شده :

{ وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ } (۱۲)

ص: ۴۳۹

۱- سوره بقره (آیه ۱۸۵)

۲- سوره بقره (آیه ۱)

۳- سوره زمر (آیه ۱)

۴- سوره انبیاء (آیه ۱۰)

۵- سوره دخان (آیات ۳ - ۲)

۶- سوره فصلت (آیه ۴۱)

- ۷- سوره حجر ( آیه ۹ )
- ۸- سوره انبیاء ( آیه ۵۰ )
- ۹- سوره ص ( آیه ۴۹ )
- ۱۰- سوره یس ( آیه ۶۹ )
- ۱۱- سوره ص ( آیه ۸۷ )
- ۱۲- سوره شعرا ( آیه ۱۹۲ )

{ (تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ) (۱)}

{ (تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (۲)}

{ (...تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (۳)}

{ (تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۴) و...}

اسامی و اوصاف دیگری از جمله نامهای ذیل هم در مورد قرآن به کار رفته است: کریم، مبین، نور، هدی، رحمت، شفاء، موعظه، مبارک، مرفوعه، علی، حکمت، حکیم، مبین، جبل، مطهره، صراط، مستقیم، قییم، قول، فصل، نبأ، احسن الحدیث، مثانی، متشابه، روح، وحی، عربی، بصائر، صحف، بیان، علم، حق، مکرمه، هادی، عجب، تذکره، عروه، الوثقی، صدق، عدل، امر، منادی، بشری، مجید، نور، بشیر، نذیر، عزیز، بلاغ و... (۵)

البته اکثر نامهای مذکور اسم برای قرآن نمی باشند، بلکه اوصاف قرآنند، لذا در مورد آنها این بحث مطرح است که آیا همه این اسامی مترادف برای کلام الله می باشند و همانند انسان و بشر دارای معنای واحدند، یا نه هر یک از اسامی قرآن خصوصیات مخصوص خود را دارد؟ به کیفیت

ص: ۴۴۰

۱- سوره یس (آیه ۵)

۲- سوره فصلت (آیه ۲)

۳- سوره فصلت (آیه ۴۲)

۴- سوره واقعه (آیه ۸۰)

۵- تاریخ قرآن کریم، ص ۲۶



اول هر کدام از اسامی قرآن حکایت از مسمای واحد می کند که عبارت از آیات الهی از آغاز تا انتهای قرآن است و به عبارتی همه اسامی و اوصاف متعدد قرآن، اسم برای معنای واحد و کتاب فرو فرستاده شده از آسمان می باشد، ولی این نظریه مخدوش است، چون کتاب نازل شده از آسمان اختصاص به قرآن ندارد و علاوه بر قرآن شامل کت-ب آسمانی دیگر هم می شود.

آن گاه در عین حالی که قرآن حقیقت نوری واحد است، اما متعین این است که هر اسم معنای خاصی دارد و هر کدام از اسامی قرآن مرتبه ای از مراتب و گوشه ای از گوشه های مضامین قرآن را حکایت می نماید، زیرا هر آیه و هر کلمه قرآن، ظهر و بطن دارد و بطن آن نیز بطونی دارد، صدرالمتالهین در مفاتیح الغیب می گوید: قرآن هزار، هزار اسم دارد و ...،

یکی از اسامی قرآن «مجید» است، این اسم از معارف بلند نظری و عملی جهان خلقت که در قرآن ذکر شده،

حکایت می کند: (... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ... ) (۱).

پس ما اگر قرآن را به صورت ترکیب یافته از مجموع آیات و سوره ها ببینیم کتاب تدوین شده الهی است و اگر همین قرآن را به صورت تفصیلی ببینیم کتاب تکوینی و جهان خارج می باشد، که قبلا اشاره شد فرق بین کتاب تکوینی و تدوینی الهی به اجمال و تفصیل است.

این حقیقت از جهت فلسفی نیز واضح است، چرا که از دید تحلیل عقلی هر موجودی دارای چهار نحوه از وجود می باشد: ۱- لفظی ۲- کتبی ۳- ذهنی ۴- خارجی. در قرآن وجود لفظی و کتبی عبارت از جهان خارج است که این وجودات لفظی اگر گشوده شوند، همان واقعیت جهان خارج عرش و کرسی، لوح و قلم، عقل و مثال، برزخ و طبیعت و جنت و نار را نشان می دهد.

بنابراین قرآن جوامع الکلم است و هر اسم آن بیانگر مرتبه ای از معارف و حقایق خاص می باشد که هر مفسر-ر و انسان عادی نمی تواند آن حقایق رقیق قرآن را بیان و تفسیر کند. از ۱۲ هزار صحابی رسول الله (ص) که اسامی و

ص: ۴۴۲

---

۱- سوره نحل (آیه ۸۹)

شرح حال آنان در کتب روایی بیان شده ، تنها امام امیرالمؤمنین(ع) اعلم و اعرف به معارف قرآن بوده است .(۱)

طبرسی در مقدمه تفسیر مجمع البیان می گوید : اولی-ن کسی که از اصحاب رسول الله(ص) به تفسیر قرآن سخن گفت ، امام علی ابن ابیطالب(ع) بود . ابن مسعود هم می گوید : « إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَی سَبْعِهِ أَحْرَفٍ مِمَّا مِنْهَا حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلِيًّا عِنْدَهُ مِنَ الظَّاهِرِ وَ البَاطِنِ »(۲) امام علی(ع) عالم به ظاهر و باطن قرآن است ، چرا که او انسان کامل و همتای قرآن می باشد و از همه مهمتر سخن پیامبر اسلام(ص) در مورد آن حضرت است که فرمود : « أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا »(۳) ، « أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا »(۴) .

## عالم و معلم قرآن

امام علی(ع) علاوه بر علم امامت در کنار رسول الله(ص) شاهد نزول وحی بوده است ، پیامبر در این باره به آن حضرت فرمود : « يَا عَلِيُّ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى »

ص: ۴۴۳

۱- ابن ابی الحدید در جلد اول شرح نهج البلاغه می گوید: سرچشمه همه علوم تفسیر-یری از امام علی(ع) نشأت گرفته است و در واقع امام علی(ع) مؤسس علم تفسیر می باشد .

۲- مقدمه مجمع البیان ، ص ۲۷ . و ابن مسعود: « إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَی سَبْعِهِ أَحْرَفٍ مِمَّا مِنْهَا إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلِيًّا بِنَ أَيْطَالِبِ عِلْمِ الظَّاهِرِ وَ البَاطِنِ ، المناقب ، ج ۲ ، ص ۴۳ .

۳- کنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۳۲۳ . نهج الحق ، ص ۲۳۶ . وسائل الشیعه ، ج ۲۵ ، ص ۳۹۸ .

۴- نهج الحق ، ص ۲۳۶ . کشف الیقین ، ص ۵۱ . بحار الانوار ، ج ۴۰ ، ص ۲۰۳ .

إِلَّا أَنْتَ كَسْتَ نَبِيًّا» (۱) ای علی! آنچه را من می بینم، تو می بینی و شاهد نزول آن (وحی) هستی، آنچه را من از جانب خدا می شنوم، تو هم می شنوی، مگر اینکه به من ختم نبوت شده، ولی به تو نه. پس طبق فرمایش رسول الله (ص) امام علی (ع) هم شاهد نزول وحی و هم شاهد خصوصیات تفسیر و تأویل قرآن از آن حضرت بوده است.

بعد از رحلت پیامبر (ص)، دیگران دنبال ریاست و خلافت بودند، ولی امام امیرالمؤمنین (ع) در خانه نشست و تا هنگامی که قرآن را با علم امامت و با تفسیر و تأویلی که از پیامبر (ص) شنیده بود، جمع آوری نکرد، ردای مبارک را بر زمین نگذاشت. قرآن امام علی (ع) به همراه تفسیر و تأویلش سه برابر این قرآنی می باشد که اکنون در میان ماست، آن حضرت قرآن مکتوب خود را به مردم آن عصر و زمان عرضه کرد تا بدان عمل کنند، اما آنان نپذیرفتند، لذا امام (ع) فرمود: این قرآن را تا ظهور

ص: ۴۴۴

قائم آل محمد (عج) دیگر هرگز نخواهید دید . در حال حاضر آن قرآن با همان خصوصیات تأویل و تفسیر نزد امام زمان (عج) می باشد تا روزی که حضرتش از پس پرده غیب ظاهر شود و قرآن امام علی (ع) را با تمامی خصوصیات در اختیار جامعه جهانی مهدوی قرار دهد ، انشاء الله .

آیاتی از قرآن دلالت بر این دارد که حقایق و تأویل قرآن در قیامت ظاهر می شود ، چون بیان قرآن به الفاظ و حروف ، تفسیر ظاهر قرآن است نه تفسیر باطن آن ، در کتاب مفاتیح الغیب از امام امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که حضرت فرمود : همه حقایق در قرآن است و همه حقایق قرآن در بسم الله الرحمن الرحیم می باشد و همه حقایق بسم الله در نقطه «ب» بسم الله است ، زیرا «ب» به معنای سببیت و سبب ظهور همه حقایق می باشد ، همچنان که ذات باری تعالی سبب و علت ظهور همه اسماء و اشیاء است ، و من (امام علی «ع» ) حقایق نقطه «ب» بسم الله را می دانم .

### **همه در نقطه ( ب ) بسم الله**

روشن است مراد امام علی (ع) از نقطه «ب» بسم الله ، لفظ بسم الله نیست ، مراد باطن و حقیقت نوری بسم الله می باشد که در همه جا ظهور می کند .

وحدت در کثرت ، کثرت در وحدت و حقیقت زمی-ن و آسمان در آن امر بسیط نوری (نقطه «ب» بسم الله ) منطوی است و انسان کاملی چون امام علی(ع) می خواهد که حقایق جهان خارج و نقطه اتصال به ولایت خدا را از امر بسیط نقطه «ب» بسم الله استخراج نموده و تفسیر کند . در برخی تعبیرات آمده که حقیقت نقطه «ب» بسم الله وجود مبارک امام امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) می باشد که اتصال به ولایت مطلقه الهی دارد .

در اصول کافی(۱) روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که : نبی اکرم(ص) خطبه خواند ، بعد دست راست خود را بلند نموده ، فرمود : ای مردم ! آیا می دانید در دست راست من چیست ؟ مردم گفتند : خدا و رسولش داناتر است .

پیامبر(ص) فرمود : اسامی اهل بهشت و اسامی پدران آنان از آغاز آفرینش عالم تا روز قیامت هر چه به دنیا بیایند در کف دست راستم می باشد

آن گاه حضرت دست چپش را بلند نموده ، فرمود : ای مردم ! آیا می دانید در دست چپم چیست ؟ گفتند : خدا و رسول او داناترند .

پیامبر(ص) فرمود : اسامی اهل جهنم و اسامی پدران آنان که از اول دنیا تا روز آخر آن ، هر چه پیدا

ص: ۴۴۶

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۴۴ ، باب مولد النبی(ص) و وفاته .

شوند ، در دست چپ من می باشد . بدون تردی-د اسامی اهل بهشت و پدران آنان و اسامی اهل جهنم و پدران آنها به صورت کتابت لفظی و اوراق در دست پیامبر(ص) نبوده ، بلکه باطن آنها در دست پیامبر بود که حضرت در آن صورت باطنی به طور واضح اسامی

تمام اسامی اهل جهنم و اهل بهشت را می دیده است .

بنابراین برای ما از مضامین آیات و روایات دو چیز قطعی مشخص می شود :

۱- قرآن کریم جامع همه حقایق جهان تکوین و تشریح است و در این جهت اسرار و اعیانی دارد ، اسرار قرآن هم دارای ظاهر و باطن می باشد ، البته این گونه نیست که معنای باطن قرآن در مقابل معنای ظاهر ، و آغاز آن در مقابل آخر باشد ، قرآن در یک آن الفاظش جامع معنای ظاهر و باطن است که همه آن معانی هم حقیقت است نه مجاز ، نهایت مخاطبین قرآن فرق دارند ، کسی که اهل ظاهر است از قرآن معنای ظاهر را می فهمد ، کسی که اهل باطن است معنای باطن را درمی یابد

ص: ۴۴۷

، و کسی که جامع است از قرآن هم معنای ظاهر و هم معنای باطن را استفاده می کند .

۲- انسان کامل عالم به تمام حقایق قرآن است ، و ما سوای هویت مطلقه را می داند ، زیرا او واسطه در فیض و صادر اول و همتای قرآن است قرآن برای او ظهور نموده و نازل شده است و عقلاً ممکن نیست کسی که چیزی برای او فرستاده شده و معجزه او می باشد ، نداند که حقیقت آن معجزه و حقایق آن چیست !

### راسخون در علم الهی

( ... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ... ) (۱) ائمه معصومین راسخون در علم الهی و عالم به تمام حقایق قرآن می باشند . روایتی از امام محمدباقر(ع) درباره اسم اعظم الهی نقل شده که اسم اعظم خداوند دارای ۷۳ حرف می باشد ، یک حرف آن از اسرار الهی و مربوط به مقام غیب الغیوبی خداوند سبحان است که هیچ کس آن را نمی داند و باقی ۷۲ حرف اسم اعظم را ائمه (علیهم السلام) می دانند . « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ إِسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا ... وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ

ص: ۴۴۸

---

۱- سوره آل عمران ( آیه ۷ )



الْمَاعِظِمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ  
«(۱)».

سفيان ابن سعید ثوری از امام صادق(ع) سؤال کرد ، مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ن ؟ امام (ع) پاسخ داد : ن (نون) نهی است در بهشت همانند آنکه ص (صاد) نهی در بهشت می باشد ، سپس حضرت فرمود : { وَ مَا يَسْطُرُونَ } مِدَادٌ مِنْ نُورٍ ، وَالْقَلَمُ ، قَلَمٌ مِنْ نُورٍ ، وَاللُّوحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ ، سفيان ابن سعید پیرامون این مطلب توضیح بیشتری از امام تقاضا کرد ، حضرت به او فرمود : اگر لایق جواب نبودی برایت این گونه جواب نمی دادم : فَنُونٌ مَلَكٌ ، يُودَى إِلَى الْقَلَمِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَالْقَلَمُ يُودَى إِلَى اللُّوحِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَاللُّوحُ يُودَى إِلَى إِسْرَافِيلَ وَ إِسْرَافِيلُ يُودَى إِلَى مِيكَائِيلَ وَ مِيكَائِيلُ يُودَى إِلَى جِبْرَائِيلَ وَ جِبْرَائِيلُ وَ يُودَى إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ(۲).

بعد از این مقدار بیان امام(ع) به سفيان فرمود : قُمْ يَا سَفِيَانُ فَلَا آمِنْ عَلَيْكَ ، برخیز که بیشتر از این تحمل شنیدن نداری .

امکان دارد کسی در اثر عدم فهم قرآن بگوید : اینها معانی مجازی قرآن است ، به او می گوئیم : ابدا چنین نیست ، این امور معانی واقعی قرآن کریم است ، زیرا اگر حقایق واقعی قرآن نبود ، امام بیان نمی کرد و

ص : ۴۴۹

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۳۰ باب ما اعطى الائمه(ع) من اسم الله الأعظم .

۲- بحار الانوار ، ج ۸۹ ص ۳۷۴ باب ۱۲۷ ، متشابهات القرآن . معانی الاخبار ، ص ۲۳ .

یقیناً اگر مفسران واقعی قرآن ائمه معصومین (علیهم السلام) نبودند، حقایق قرآن همین مقداری که قابل فهم انسان عادی است، مجهول باقی می ماند، حتی بقراط وسقراط، افلاطون و ارسطو و حکمای قدیم یونان آن مقدار از حکمت و علوم الهی را که به همراه داشته اند از اثر معارف انبیاء سلف بوده و هر چه را که بشریت امروز از علوم و معارف برخوردار است باز هم به برکت آثار انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد.

## موضوع و مسائل علم

به تعبیر رایج هر علمی باید موضوع داشته باشد تا از مسائل و عوارض آن بحث شود، موضوع علم عبارت از امری است که در آن از عوارض آن موضوع بنام مسائل بحث می شود، به عنوان مثال از جمله علوم، علم اصول الفقه است که به نظر مشهور موضوع آن ادله اربعه: کتاب، سنت، اجماع و عقل می باشد و بحث از عوارض کتاب مانند اینکه ظاهر کتاب حجت است یا نه، سنت و خبر واحد حجت است یا نه، اجماع و عقل دلیل برای اثبات حکم شرعی می باشد یا خیر، بحث از مسائل علم اصول است.

آخوند(ره) موضوع علم اصول را عبارت از کلی منطبق بر موضوعات

ص: ۴۵۰

مسائل می داند، از آخوند می پرسیم اسم آن موضـوع چیست؟ می گوید: لازم نیست اسم آن را بدانیم، زیرا اثر مترتب بر واقعیت موضوع است نه بر اسم آن تا بدانیم چیست و همین که علم موضوع داشته باشد، کفایت می کند. همچنین به فرض بگوییم: موضوع علم فقه فعل مکلف می باشد، نماز، روزه، خمس، زکات، حج، امر به معروف و نهی از منکر فعل مکلف است، اما نماز واجب است، زکات واجب است، حج و جهاد واجب می باشد و همه این واجبات از عوارض فعل مکلف است که مجموعاً مسائل علم فقه را تشکیل می دهند. موضوع علم نحو، صرف، لغت، معانی و بیان کلمه و کلام است و بحث از اینکه فاعل مرفوع، مفعول منصوب و مضاف الیه مجرور است، بحث از مسائل آن علوم می باشد.

علم منطق موضوعش تصور و تصدیق، علم فلسفه موضوعش موجود مطلق، علم عرفان موضوعش معرفت الله، علم کلام موضوعش مبدأ و معاد است و بحث از اینکه قیاس استثنایی منتج می باشد یا نه، این موجود بسیط است یا مرکب، ممکن الوجود است یا واجب الوجود، ثواب و عقاب امر تکوینی است یا اعتباری، حُسن عدل و قبح ظلم ذاتی است یا نه، تکلیف ما لا یطاق قبیح است یا

خیر ، هر کدام از این مباحث به مسائل هر یک از علوم مذکور مربوط می شود .

## غایت علم

بر هر علمی غایت مترتب است ، مانند علم اصول که غایت آن استنباط احکام شرعیه از ادله و مستندات احکام می باشد . غایت علم عرفان معرفت الله است و موضوع آن نیز شناخت خداوند می باشد ( موضوع و غایت هر دو واحدند و تغایر اعتباری دارند ) ، غایت علم فقه رسیدن انسان به درجه کمال بندگی الهی است . علم منطق قانون آلی یقی رعایتہ عن الخطأ فی الفکر ، هذا غایتہ و ...

مسئله مطرح دیگر در باب علوم امتیاز یک علم از علم دیگر می باشد . به چه دلیل می گوییم این علم صرف و نحو ، این علم معانی و بیان ، این علم عرفان ، این علم فقه ، آن علم اصول الفقه ، این علم منطق و فلسفه ، آن علم کلام و هیئت ، این علم زمین شناسی و جغرافیا است ؟ و ... وجه تمایز علوم از یکدیگر به چیست ؟ آیا به موضوع است که موضوع علم فقه با علم اصول الفقه فرق دارد ، لذا این علم اسمش علم فقه و آن علم نامش اصول الفقه می باشد و یا امتیاز علوم به مسائل ، غرض و غایت علم می باشد ؟ در این راستا انظار

ص: ۴۵۲

مختلف است و هر کدام این امور ( موضوع ، مسائل ، غایت و غرض ) به بررسی و تحقیق مناسب نیاز دارد که در آن صورت به قول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ می شود .

به عبارت دیگر تحقیق در مورد هر علمی نیاز به بررسی و شناخت مسائل ذیل دارد :

۱- اهمیت علم مورد نظر را بدانند که از جهت نظری و استدلالی در چه مرتبه ای از مراتب تکلیفی و تربیتی انسان قرار دارد .

۲- عنوان علم چیست ؟ فقه ، تفسیر ، فلسفه ، عرفان ، اصول و ...

۳- معلم و مؤلف آن علم کیست ؟

۴- تعریف علم از لحاظ ادبی و اصطلاحی چگونه است ؟ و انظ-ار پیرامون آن چیست ؟

۵- فایده آن علم را بدانند که چیست و چه نقشی در کمال و سعادت انسان دارد ؟

۶- غرض و غایت علم چیست ؟ چه نتیجه و ثمره ای بر آن از حیث تصور و تصدیق و تدوین مترتب می باشد ؟ و ...

۷- موضوع علم چیست ؟ آیا به عنوان موجه کلیه هر علمی نیاز به موضوع دارد ؟ و یا به عنوان موجه جزئی تنها بعضی از علوم نیاز به

ص: ۴۵۳

موضوع دارند؟ راه اثبات اینکه علم نیازمند موضوع است چگونه می باشد؟

۸- تعریف مسائل علم را بدانند؟ و...

۹- جامع الشتات مسائل مختلف علم چیست؟ آیا جامع، موضوع علم است یا مسائل و غرض علم می باشد؟ و...

۱۰- امتیاز علمی از علم دیگر به چه وجه است؟ بالطب-ع و بالذات می باشد؟ و یا امتیاز به اغراض و مسائل است؟

۱۱- عرض ذاتی و عرض غریب، و افتراق واسطه در ثبوت و اثبات، و واسطه در عروض علم چگونه می باشد؟

۱۲- نوع علم چیست؟ آیا از سنخ علوم حقیقی است، یا از سنخ علوم اعتباری می باشد؟ آیا از نوع علم آلی (علم منطقی) یا از نوع علم غیر آلی و نفسی (علم فقه و تفسیر) می باشد؟

۱۳- وحدت علم چه نوع وحدتی است؟ آیا علم وحدت حقیقی دارد یا وحدت آن اعتباری می باشد؟ و چگونه آن علم در یک کتاب و یا در چندین کتاب به عنوان علم واحد تدوین شده است؟

۱۴- ماهیت تاریخی علم را بدانند که آیا تاریخ آن علم همزمان با تاریخ وحی بوده است، مانند: علم تفسیر و فقه، و... یا همزمان با آغاز تشریح و وحی نبوده است؟

ص: ۴۵۴

۱۵- مستندات و مبادی تصویری و تصدیقی آن علم چیست؟ آیا مانند علم فقه و علم تفسیر مستند به کتاب و سنت می باشد یا خیر؟ و...

### موضوع علم تفسیر

علم تفسیر علم قرآن شناسی است که موضوع آن کلام الله می باشد و غرض از آن هم شناخت کلام الله، فهم مراد و احکام الهی از قرآن و در نهایت هدایت بشر و رسیدن او به کمال نهایی است، ( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* الرِّکْتَابُ اُنزِلْنَاهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلَى صِرَاطٍ الْعَزِیْزِ الْحَمِیْدِ ) (۱).

مسئله علم تفسیر عبارت از این است که مفسر مراد الهی را از آیات قرآن تشخیص دهد که آیا مراد این آیه مطلق است یا مقید؟ خاص است یا عام؟ نص است یا مت-شابه؟ متشابهات قرآن بالذات است یا بالع-رض؟ جملات قرآن ظاهر است یا مجمل؟ ناسخ است یا منسوخ؟ شأن نزول آیه در مکه بوده یا در مدینه؟ این حکم قرآنی استمرار دارد یا نه؟ و...

همچنین از جهت الفاظ و خطابات قرآن باید تحقیق نمود که آیا این خطابات شفاهی است و اختصاص به موجودین و حاضرین در مجلس خطاب

ص: ۴۵۵

---

۱- سوره ابراهیم (آیه ۱)

رسول الله (ص) داشته و یا اعم است؟ آیا قرائت قرآن به نوعی از انواع قرائت، متواتر است یا نه؟ آیا تفاوت قرائات قراء موجب تفاوت معنای قرآن می شود یا خیر؟ آیا قرائت قرآن انسان عادی مطابق همان قرائت رسول الله (ص) می باشد، یا نه قرائت او حاکی از آن است؟ و...

مفسر باید تشخیص دهد و مطابق آیات و روایات صحیح السند قرآن را تفسیر نموده و در مورد آنها اظهار نظر کند که به عنوان مثال مراد خداوند از این آیات مبارکه چه می باشد: (الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (۱)، (رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِ) (۲)؟ از این آیات الهی: (... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ...) (۳)، (... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...) (۴)، (وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَى ...) (۵)، منظور خداوند بیان چه واقعیاتی می باشد؟ آیا مراد، ظاهر این آیات است و یا باطن و تأویل آنها منظور می باشد؟

حدود ۵۰۰ آیه در قرآن به نام آیات الاحکام ذکر شده، از این آیات چگونه می توان احکام الهی را به دست آورد

ص: ۴۵۶

۱- سوره طه (آیه ۵)

۲- سوره فتح (آیه ۱۰)

۳- سوره عنکبوت (آیه ۴۵)

۴- سوره آل عمران (آیه ۹۷)

۵- سوره انفال (آیه ۴۱)



آیاتی که اثبات توحید، معاد و نبوت انبیاء سلف و نبوت پیامبر گرامی اسلام(ص) را می کنند، چگونه بیانی دارند؟ مسئله اعجاز چگونه از قرآن استفاده می شود و آیا خود قرآن معجزه است؟ و... مفسر قرآن باید اینها را بیان نماید

پس یک مفسر قرآن باید هم موضوع علم تفسیر، هم مسائل و غرض آن را تحقیقاً بداند، تا بتواند در اثر فهم مجموع موضوعات، مسائل و غرض قرآن کریم، قرآن را طبق مدارک صحیح کتاب و سنت و اندیشه صحیح علمی تفسیر کند.

### امتناع تفسیر به رأی

مفسر قرآن از به کار گرفتن سلیقه شخصی و تفسیر به رأی جداً پرهیز کند، زیرا در شریعت اسلام تفسیر به رأی حرام، شرعاً و عقلاً هم ممنوع است. نبی گرامی اسلام(ص) در این رابطه فرمود: « مَنْ قَمَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ أَوْ بَعْيَرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ »<sup>(۱)</sup> هر کس قرآن را بدون مدرک قرآنی و

ص: ۴۵۷

---

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۷، باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریه.

روایت صحیح السند به رأی و نظر خود تفسیر نماید ، جایگاه او در آتش جهنم است .

( أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ \* وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ) (۱) خداوند می فرماید : ای فرزندان آدم ! شیطان دشمن آشکار شماست ، آیا میثاق فطری از شما نگرفتم که به دنبال شیطان نروید ، خدا را عبادت کنید که همین صراط مستقیم و راه نجات است .

( إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ) (افعل التعيين) وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ) (۲) ای پیامبر ! همانا این قرآن مردم را به صراط مستقیم هدایت می کند ، و به مؤمنانی که با ایمان خالص به خدا ، عمل صالح انجام می دهند ، بشارت بده که برای آنها پاداش بزرگی است .

### حق و راه حق

نکته قابل توجه در قرآن ، بیان حق و راه حق با تمام خصوصیات آن می شد و بالضروره هر صاحب اندیشه ای به دلیل نقلی و عقلی می تواند حق و راه حق را اثبات کند . دلیل عقلی بر اثبات ، برهان توحید ، برهان صدیقین و برهان استحاله ممکن الوجود بدون واجب الوجود بالذات است

ص: ۴۵۸

---

۱- سوره یس ( آیات ۶۱ - ۶۰ )

۲- سوره اسراء ( آیه ۹ )

و دلیل نقلی هم آیات و روایات متعدد از معصومین می باشد که بیان کننده حق و راه حق می باشند: ( ...أَفِي اللَّهِ شَكَّ فَاطِرِ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ) (۱)، ( وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ) (۲)، « يَا مَنْ دَلَّ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ تَنَزَّ عَنْ مُجَانَسِهِ  
مَخْلُوقَاتِهِ » (۳).

امام امیرالمومنین (ع) می فرماید: « أَعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أُولَى الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ » (۴) ذات  
حق را به خود ذات حق بشناسید و ... که این گونه شناخت توحید در فلسفه اسمش برهان صدیقین می باشد .

دلیل برای اثبات راه حق ، جوامع الکلم (قرآن) است که بر پیامبر (ص) و معصوم (ع) نازل شده و پیامبر و امام معصوم هم آن  
را تفسیر نموده اند ، و از آنجا که معصوم هرگز خطا و اشتباه نمی کند و از طرفی احاطه علمی به تمام حقایق آسمانی و زمینی  
دارد ، هر چه را که بگویند ، عین واقعیت و حقیقت است .

این پیروان اهل بیت (علیهم السلام) و تربیت شدگان مذهب امام صادقند که اعتقاد به عصمت پیامبر (ص) و قرآن ، اعتقاد به  
عصمت ائمه (علیهم السلام)

ص: ۴۵۹

---

۱- سوره ابراهیم (آیه ۱۰)

۲- سوره نور (آیه ۴۲)

۳- مفاتیح الجنان ، فصل ۶ . در ذکر بعضی ادعیه مشهوره دعای صباح حضرت علی (ع) .

۴- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۸۵ ، باب أنه لا يعرف إلا به .

اعتقاد به عصمت فتوا و احکامشان دارند ، رسول الله (ص) فرمود : « اِنِّي تَبَارَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوْا ، كِتَابَ اللّٰهِ وَ عِثْرَتِيْ اَهْلَ بَيْتِيْ وَ اِنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتّٰى يَرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ » (۱) این فرمایش پیامبر (ص) بزرگترین سند و دلیل بر اثبات حقانیت مذهب امام-یه و عصمت ائمه (علیهم السلام) می باشد .

این پیروان اهل بیتند که مفسر قرآن و مبین احکام پیام-بر و امامشان می باشند . چنین نعمت برجسته عرشى و ملکوتى را خداوند به آنها عنایت نموده که دیگران از این نعمت بی بهره و محرومند ، ( اُولَئِكَ عَلٰى هٰدٰى مِّن رَّبِّهِمْ وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ) (۲) ، اما آنان نیز می توانند با درک واقعیت و عظمت این نعمت ، بصیر و آگاه شده ، تبعیت از قرآن معصوم ، پیامبر معصوم و ائمه معصومین (علیهم السلام) بنمایند و با راهنمائیهای اصحاب وحی و عصمت در مسیر الی الله حرکت کرده ، به فلاح و رستگاری ابدی دست یابند ، ( ... وَ تُوْبُوْا اِلٰى اللّٰهِ جَمِیْعًا اِنَّهُ الْمُؤْمِنُوْنَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ) (۳) ، ( ... وَ اَبْتَغُوْا اِلَيْهِ الْوَسِيْلَةَ وَ جَاهِدُوْا فِىْ سَبِيْلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ) (۴) ، ( ... فَادْكُرُوْا اَلْمَاءَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ) (۵) ، ( ... وَ اعْبُدُوْا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوْا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ) (۶) .

ص: ۴۶۰

- ۱- وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۳۴ .
- ۲- سوره لقمان ( آیه ۵ )
- ۳- سوره نور ( آیه ۳۱ )
- ۴- سوره مائده ( آیه ۳۵ )
- ۵- سوره اعراف ( آیه ۶۹ )
- ۶- سوره حج ( آیه ۷۷ )





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

( إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ )

## فضایل قرآن

قرآن کلام الله و معجزه آس-مانی است ، فک-ر و بیان محدود انسان نمی تواند در مورد اعجاز و فضایل ق-رآن سخن بگوید ، مگر به اندازه محدود ، در مورد فهم حقایق قرآن باید به خود قرآن و مفسران حقیقی آن ائمه معصومین (علیهم السلام) مراجعه نمود .

{ ( قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ) (۱)}

{ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ) (۲)}

{ ( هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ) (۳)}

ص: ۴۶۳

۱- سوره اسراء ( آیه ۸۸)

۲- سوره ابراهیم ( آیه ۱)

۳- سوره آل عمران ( آیه ۱۳۸)

{ ( وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَمُوتَى ... ) (۱)}

{ ( لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضُرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ) (۲) ، خداوند می فرماید : هر آینه اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم ، کوه از عظمت الهی خاشع و نرم می شد ولی این قرآن بر کوه نازل نشده ، بلکه آن را برای هدایت و سعادت بشر فرو فرستادیم ، و این بشر به جای آنکه پیروی از قرآن نماید ، در بسیاری موارد با هدایت و دستورات قرآن مخالفت نموده ، معصیت انجام می دهد !

روایات معصومین هم فضایل قرآن را از جهات متعدد بیان کرده اند ، از جمله پیامبر اسلام (ص) فرمود :

« فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ » (۳) فضیلت قرآن نسبت به باقی کلامها همانند فضیلت خود ذات باری تعالی نسبت به مخل-وقتش می باشد ، یعنی همان گونه که مخل-وقات از خود هیچ اثری ندارند ، و هر چه هست مربوط به خدا و جلوه اوست ، کلام غیر خدا نیز به هر اندازه که فصیح و بلیغ باشد ، در برابر فصاحت و بلاغت کلام الله ناچیز و صفر است .

ص: ۴۶۴

---

۱- سوره رعد ( آیه ۳۱ )

۲- سوره حشر ( آیه ۲۱ )

۳- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۷ .



امام علی(ع) در نهج البلاغه پیرامون عظمت قرآن چنین فرموده است: (۱)

۱- « ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَمَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ » خداوند متعال قرآن را به مانند نوری بر پیامبر نازل نمود که این نور هرگز خاموشی ندارد .

۲- « وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ » قرآن چراغ درخشانی است که هیچ گاه درخشندگی آن ضعیف نمی شود .

۳- « وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ » قرآن دریای بی کرانی است که ژرفای معارف آن به آسانی قابل درک نیست .

۴- « وَ مِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ » قرآن راه هدایتی است که رونده آن گمراه نگردد .

۵- « وَ شُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ » قرآن شعله ای است که نور آن تاریک و خاموش نمی شود .

۶- « وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانُهُ » قرآن جداکننده حق و باطل است که حکمت و برهان آن شکست ناپذیر است .

۷- « وَ تَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ » قرآن بنائی است که ارکان و پایه های آن ویران نمی شود .

۸- « وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسِيْقَامُهُ » قرآن شفا دهنده مرضهای روحی و جسمی است که مراجعه کننده به آن ترسی از بهبودی ندارد .

ص: ۴۶۵

---

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۱۸۹ . نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه ۱۹۸ ، قسمت ۵ ، القيم الاخلاقيه و خصایص القرآن .

- ۹- « وَ عِزًّا لَّا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ » قرآن یاور و قدرتی است که یاورانش شکست ندارند .
- ۱۰- « وَ حَقًّا لَّا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ » قرآن حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند .
- ۱۱- « فَهُوَ مَعِدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ » قرآن سرچشمه و کانون ایمان است .
- ۱۲- « وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ » قرآن چشمه های دانش و دریا های علوم است .
- ۱۳- « وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ عُذْرَانُهُ » قرآن باغستان عدالت و نهر روان عدل است .
- ۱۴- « وَ أَثَا فِي الْإِسْلَامِ وَ بُيَانُهُ » قرآن اساس و زیربنای اسلام است .
- ۱۵- « وَ أَوْدِيَةَ الْحَقِّ وَ غِيْطَانُهُ » قرآن سرزمین حق و منزل مقصود حقیقت جویان وادی توحید است .
- ۱۶- « وَ بَحْرٌ لَّا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ » قرآن اقیانوس رحمتی است که تشنگان هرچه از آن آب کشند ، تمام نمی شود .
- ۱۷- « وَ عُيُونٌ لَّا يُنْصِبُهَا الْمَاتِحُونَ » قرآن چشمه ای است که آبش کمی ندارد .
- ۱۸- « وَ مَنَاهِلٌ لَّا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ » قرآن محل برداشت آبی است که واردین به آن هرچه از آن آب گیرند کاهش نمی یابد .

- ۱۹- « وَ مَنَازِلُ لَّا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ » قرآن منزلگاهی است که مسافران راه آن گمراه نمی شوند .
- ۲۰- « وَ أَعْلَامٌ لَّا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ » قرآن نشانه و راهنمایی است که روندگان از آن غفلت نمی کنند .
- ۲۱- « وَ آكَاْمٌ لَّا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ » قرآن کوهسار زیبایی است که گذر کنندگان از آن نمی گذرند .
- ۲۲- « جَعَلَهُ اللهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ » خدا قرآن را سیراب کننده عطش علمی تشنگان علم قرار داده است .
- ۲۳- « وَ رَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ » قرآن بهار دل‌های فقیهان و باران بهاری برای قلب عالمان است .
- ۲۴- « وَ مَحَاجِّ لِبُطْرِقِ الصُّلَحَاءِ » قرآن مقصد و راه گس-ترده برای صالحان است .
- ۲۵- « وَ دَوَاءٌ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ » قرآن دارویی است که پس از آن دردی نمی ماند .
- ۲۶- « وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ » قرآن نوری است که هرگز-ز ، تاریکی همراه آن نمی باشد .
- ۲۷- « وَ حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ » قرآن ریسمان نجاتی است که جای دستگیره های آن از رشته های محکم بافته شده و هرگز از هم گسسته نمی شود .

- ۲۸- « وَ مَعْقَلًا مِّنْهَا ذُرُوتُهُ » قرآن پناهگاه محکمی است که قله آن بلند و استوار می باشد .
- ۲۹- « وَ عِزًّا لِّمَن تَوَلَّاهُ » قرآن قدرتی ارجمند برای کسی است که آن را دوست می دارد
- ۳۰- « وَ سُلْمًا لِّمَن دَخَلَهُ » قرآن جایگاه امن است برای هر کس که وارد آن شود .
- ۳۱- « وَ هُدًى لِّمَن اٰتٰتَمَّ بِهِ » قرآن راهنمای کسانی است که از او پیروی کنند .
- ۳۲- « وَ عُدْرًا لِّمَن اٰتٰتَحَلَّهُ » قرآن عذر و امان است برای آن که خود را منتسب به آن بداند .
- ۳۳- « وَ بُرْهَانًا لِّمَن تَكَلَّمَ بِهِ » قرآن دلیل و برهان برای کسی است که با آن سخن بگوید .
- ۳۴- « وَ شَاهِدًا لِّمَن خَاصَمَ بِهِ » قرآن گواه است برای آن کس که با آن استدلال کند .
- ۳۵- « وَ فُلْجًا [\(۱\)](#) لِّمَن حَاجَّ بِهِ » قرآن عامل پیروزی برای کسی است که او را حجت آورده و دلیل قرار دهد .
- ۳۶- « وَ حَامِلًا لِّمَن حَمَلَهُ » قرآن نجات دهنده کسی است که حافظ علوم و معارف آن باشد .
- ۳۷- « وَ مَطِيَّةً لِّمَن اَعْمَلَهُ » قرآن راهبر کسی می باشد که به آن عمل

ص: ۴۶۸

---

۱- فلج - الفلج - الفلج - الفلججه : الفوز و ظفر ، پیروزی و غلبه بر خصم ، المنجد ، ص ۵۹۳ .

کند و آن را بکار گیرد .

۳۸- « وَ آيَةٌ لِّمَن تَوَسَّعَ » قرآن نشانه هدایت برای کسی می باشد که به دنبال آن برود .

۳۹- « وَ جُنَّةٌ لِّمَن اَسْتَلَّامَ » قرآن سپر و نگهدارنده کسی است که با آن خود را بپوشاند .

۴۰- « وَ عَلِمًا لِّمَن وَعَى » قرآن دانش است برای کسی که آن را به خاطر بسپارد .

۴۱- « وَ حَدِيثًا لِّمَن رَوَى » قرآن حدیث کسی است که احکام آن را روایت کند .

۴۲- « وَ حُكْمًا لِّمَن قَضَى » قرآن فرمان حق است برای آن کس که با آن قضاوت کند .

در این خطبه نهج البلاغه امام امیرالمومنین (ع) بیش از ۴۰ صفت در ویژگیهای قرآن بیان نموده است که هر صفت خود گنجی از گنجینه های علوم الهی است .

زهری از امام سجاد (ع) نقل می کند : « سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) يَقُولُ آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خِزَانَةٌ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا » (۱) .

### إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ

در تفسیر عیاشی از امام باقر (ع) نقل شده که حضرت این آیه را خواند : ( ... لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ) (۲) ، و در توضیح

ص : ۴۶۹

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۹ ، کتاب فضل قرآن ، باب فی قرآنه .

۲- سوره رعد ( آیه ۷ )

آن فرمود: «أَنَا الْمُنذِرُ وَعَلَى الْهَادِ وَمِنَ الْهَادِ» منذر، هادی و رهبر مردم من هستم، راوی می گوید: از امام(ع) سؤال کردم ، شما هادی هستید؟ حضرت فرمود: راست گفتمی، و آن گاه این جمله را بیان کرد: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَتَّى لَا يَمُوتَ وَالْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ» (۱)

امام باقر(ع) در ادامه می فرماید: توضیح می دهد اگر آیه ای درباره سرنوشت ملت و قومی نازل شود و پس از مدتی آن قوم و ملت منقرض گردد، آیه ای که درباره آنها قوم آمده هم باید منقرض شود و این بدین معناست که قرآن پایان یافته و دیگر مورد ندارد، حال آنکه هرگز چنین نیست، قرآن زنده و جاوید است و قوانین آن نیز برای همیشه زنده می باشد آن قوم اگر از بین رفت همان حکم و سنت الهی درباره قوم بعدی جاری می شود و...

امام صادق(ع) فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَتَّى لَمْ يَمُتْ، وَ أَنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَ كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، وَ يَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوْلَانَا» (۲) همانا قرآن زنده همیشگی است، جریان قرآن همانند

ص: ۴۷۰

---

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۳، باب ۲۰ انه نزل فيه .

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳ .

جریان شب و روز و گردش خورشید و ماه است ، قرآن سنت و قانون تطبیق شده برگذشتگان امت اس-لام است که به اخبار غیبی حکایت از حالات آنها می کند و هم امتهای بعدی را هم ملزم به اطاعت و پیروی از احکام و دستورات خود(قرآن) می نماید .

قرآن نه تنها در این جهان باقی است ، بلکه در برزخ و قیامت نیز باقی می باشد ، و در قیامت شفاعت پیروان و قاریانش را می کند .

قرآن حبل الله المتین است ، طناب حکمت و رحمت الهی است که هر کس بدان قولاً و عملاً چنگ زند ، نجات می یابد .

### معیار تشخیص حق از باطل

امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) نقل نموده که آن حضرت در صدر اسلام فرمود : ای مردم ! شما در زمان هدن-ه(صلح) به سر می برید ولی به زودی این زمان سپری شده دچار مخاطره می شوید ، مقصد از پیامبر(ص) سؤال کرد ، زمان هدنه چیست ؟ حضرت فرمود : « دَارُ بَلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ » ، یعنی آن زمانی است که وحی و قرآن از جانب خدا به مردم ابلاغ شده ، و در همین زمان نیز منقطع می شود ، یعنی رساننده وحی از میان شما می رود سپس پیامبر اسلام در معیار تشخیص حق از باطل چنین فرمود :

ص: ۴۷۱

« فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ (قبول شده) وَ مَا حِلُّ (چاره جو) مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَ لَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سِاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَخْصِيصٌ وَ هُوَ الْفَضِيلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ، ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لِاتُّخَصِّي عَجَائِبُهُ وَ لَا تَبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصَّفَةَ فَلْيَجْلُ جَالِ بَصَرُهُ وَ لِيُبْلِغِ الصَّفَةَ نَظْرُهُ ، يَنْجِي مَنْ عَطَبَ (هلا-ك) وَ يَتَخَلَّصُ مِنْ نَشَبٍ (مبتلا- به مصیبت) فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ ، فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ قِلَّةِ التَّرْبُصِ «(۱).

قرآن معجزه الهی و میراث نبوت ، و تطبیق کننده تعبد و تعقل می باشد ، قرآن دارای خصوصیات است که در کتب آسمانی دیگر نیست ، قرآن اثبات کننده شریعت و حجت خداست ، معیار تشخیص حق از باطل ، و میزان سنجش اعمال به وسیله قرآن می باشد .

قرآن معیار تشخیص صحت و بطلان روایات است ، در مورد شبهه که آیا این خبر از معصوم نقل شده یا نه ؟ اگر مضمون آن مطابق قرآن باشد ، صحیح است و از امام(ع) نقل شده ، و اگر آن روایت مخالف قرآن بود ، باطل است و از امام(ع) نقل نشده است ، زیرا خبر مخالف و مباین واقعی با قرآن از پیامبر و امام(ع) صادر نمی شود ، مگر اینکه در مقام تقیه باشند که این گونه خبر خود از باب حاکمیت ادله تقیه بر ادله احکام اولیه ،

ص: ۴۷۲



حکم واقعی می باشد و...، البته اینکه عمومات و مطلقات قرآن مخصص و مقید دارد، تباین واقعی نیست، و احیاناً تعارض بدوی و غیر مستقر است.

ادله خاصه (آیات و روایات) مفسر و مبین عمومات است که قابل جمع عرفی به کیفیت تقدیم نص بر غیر نص و ترجیح اظهر بر ظاهر و حمل مطلق بر مقید، یا به عن-وان حکومت، ورود، تخصیص و تخصص و... می باشد.

حکومت: دلیل حاکم تنافی با دلیل محکوم ندارد، چون موضوعاً و حکماً مبین و شارح آن است.

ورود: خروج موضوعی بالتعبد، دلیل وارد موضوع دلیل مورد را تکویناً نفی می کند، نهایت این نفی به برکت تعبد می باشد، مانند خبر ثقه در نفی یا اثبات حکمی حقیقتاً موضوع قبح عقاب بلا بیان (عدم البیان) را از بین می برد، زیرا با وجود بیان تعبدی (خبر ثقه) موردی برای عدم البیان نیست.

تخصیص: خروج حکمی نه موضوعی، دلیل مخصص بعضی افراد را حکماً از مورد دلیل عام خارج می کند.

تخصص : خروج تکوینی بدون اعمال تعبد ، مثلاً انسان جاهل تخصصاً از دایره اکرم العلماء (افراد عالم ) خارج می باشد .

پس اگر سنخ آیه یا روایات صحیحه با ظاهر قرآن به کیفیت عام و خاص ، مطلق و مقید ، مجمل و مبین ، ظاهر و اظهر ، ناسخ و منسوخ باشد ، شرح و تفسیر است نه تنافی و تباین .

رسول خدا(ص) فرمود : « سَتَكُثُرُ مِنْ بَعْدِي الْأَحَادِيثُ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا وَ مَا خَالَفَ فَأُتْرُكُوا » (۱) ، بعد از من گفته ها به من نسبت داده می شود که اگر آن گفته ها موافق قرآن بود ، صحیح است ، و اگر با بیان قرآن مخالفت داشت ، زخرف و باطل می باشد . در خبر مقدمات از پیامبر(ص) نیز همین جهت ذکر شده : « إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ » (۲) هنگامی که فتنه ها به شما هجوم آورده و همانند تاریکی شب شما را در بر گیرند به گونه ای که در تشخیص حق از باطل دچار مشکل شوید ، بر شماست که به قرآن مراجعه کنید .

پس قرآن حی است و لایموت ، معجزه جاوید ابدی است که در هر زمان و مکانی جدا کننده حق از باطل می باشد ، اگر قرآن نبود حتی شرایع انبیای سلف اثبات و شناخته نمی شد ، چون احکام

ص: ۴۷۴

---

۱- جامع الاخبار ، ص ۱۸۱

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۷۱ ، باب استحباب التفکر فی معانی القرآن .

آسمانی آنان به مرور زمان به دست دین ستیزان تحریف شده که این جهت را قرآن هم بیان نموده است: (فَبِمَا نَقُضَتِ بِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...)(۱)، آن مقدار از اصل شریعت و نبوت انبیاء گذشته را که قرآن تأیید می کند، مورد قبول است، و گرنه ما از کجا می دانستیم که قبل از پیامبر اسلام، انبیاء و شرایع آسمانی دیگری هم بوده است.

قرآن معیار اثبات حجیت سنت و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد: (... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...)(۲)، پس حجیت روایات منتهی به تأیید قرآن می باشد.

امام صادق(ع) درباره قرآن می فرماید: «فِيهِ خَبْرُكُمْ وَخَبْرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَخَبْرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَخَبْرُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَبْتُمْ»(۳) در قرآن تمام حوادث و اخبار اولین و آخرین، گذشته، حال و آینده عالم هستی نهفته است. قرآن جوامع الكلم و جامع عل-وم تکوینی و تشریحی خلق اولین و آخرین می باشد، (وَلَمَّا رَطِبِ وَلَمَّا يَابَسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)(۴)، (... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...)(۵).

ص: ۴۷۵

---

۱- سوره مائده (آیه ۱۳)

۲- سوره حشر (آیه ۷)

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، کتاب فضل القرآن

۴- سوره انعام (آیه ۵۹)

۵- سوره نحل (آیه ۸۹)

قرآن هنگام نزول تشریفاتی داشته است ، هر آیه و سوره ای که نازل می شده ، جبرئیل آن را در لوحی از نور با دهها هزار ملک خدمت پیامبر اسلام(ص) می آورده است . امام صادق(ع) در مورد چگونگی نزول سوره انعام بر پیامبر(ص) فرمود : در سوره مبارکه انعام ۷۰ بار اسم خداوند ذکر شده که هنگام نزول این سوره جبرئیل با ۷۰ هزار ملک آن را با تشریفات مخصوص خدمت پیغمبر اکرم(ص) آوردند .(۱)

بنابراین از مجموع مطالبی که اظهار شد مشخص می شود که هیچ قلم و زبانی نمی تواند فضایل قرآن کریم را احصا و بیان کند ، اما به قول معروف آب دریا را اگر نتوان کشید ، به قدر تشنگی باید چشید ، لذا در این جهت به ذکر آیات و روایاتی که بیان شد ، بسنده می گردد .

## فضایل قرائت قرآن

( أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ) (۲) چرا آنها در قرآن تدبر نمی کنند ، مگر بر دلهایشان

ص: ۴۷۶

- 
- ۱- عن أبي بصير قال : سمعت أبا عبد الله (ع) يقول : إن سورة الأنعام نزلت جملة واحدة ، و شيعها سبعون ألف ملك حين أنزلت على رسول الله(ص) فعظموها و بجلوها ، فان اسم الله تبارك و تعالی فيها في سبعين موضوعا و لو يعلم الناس بما في قرائتها من الفضل ما تركوها ، جامع الأخبار و الآثار عن النبي و الأئمة الاطهار ، ج ۲ ، ص ۱۶۹ ، حدیث ۱۵ .
  - ۲- سوره محمد ( آیه ۲۴ )

قفل زده شده است که نمی اندیشند تا چگونه از این صراط نور و شاهراه هدایت الهی استفاده نمایند .

( الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ) (۱) قرآن عهد الله ، ذکر الله و حجت الله است ، و همانا ذکر الله آرام بخش دلهاست . ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجَارِهِ تَنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ \* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ) (۲) .

درباره تدبیر در قرآن و فضیلت خواندن آن ، روایات متعددی ذکر شده که در اینجا به نمونه ای چند از آن روایات اشاره می شود :

۱ - محمد بن یحیی ... از امام باقر(ع) و امام(ع) از رسول الله(ص) نقل می کند : « مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثِمِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِمِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ ، { مِنْ تَبَرٍّ } الْقِنْطَارُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ ، الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةُ وَ عِشْرُونَ قِيرَاطًا

ص: ۴۷۷

۱- سوره رعد ( آیه ۲۸ )

۲- سوره صف ( آیات ۱۱ - ۱۰ )

أَصْغَرُهَا (قيراط) مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ، وَ أَكْبَرُهَا (قيراط) مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ «(۱)».

امام باقر(ع) به نقل از پیامبر(ص) می فرماید: هر کس در شب ۱۰ آیه قرآن بخواند، کرام الکاتبین در نامه عملش نام او را از غافلان نمی نویسد، و هر کس ۵۰ آیه از قرآن بخواند، نامه نگاران الهی نام او را از گروه ذاکرین خداوند سبحان می نگارند، و هر کس ۱۰۰ آیه بخواند، نام او از جمله ع-بادت کنن-دگان و شب زنده داران نوشته می شود، و هر کس ۳۰۰ آیه بخواند از زمره کسانی است که به مقام فوز عظیم الهی رسیده است،

هر کس ۴۰۰ آیه بخواند، نام او را از مجتهدین علوم الهی می نویسند، و هر کس ۱۰۰۰ آیه از قرآن بخواند، برای او ثواب یک قنطار طلا که در راه خدا انفاق کرده باشد، نوشته می شود، مقدار قنطار بین ۱۵ هزار تا ۵۰ هزار مثقال طلا می باشد، و هر مثقال ۲۴ قیراط است که وزن کوچکترین قیراط به اندازه کوه احد و بزرگترینشان به وسعت فضای بین زمین و آسمان می باشد.

ص: ۴۷۸

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۱، باب اسبجباب قرائت من القرآن.

بدون تردید همه این پادشاهی‌هایی که در مورد قرائت آیه و آیات قرآن بیان شده صحیح است ، چون امام(ع) واقعیت را بیان می کند ، ولی به هر اندازه هم که ثواب بالا باشد در مقابل فضیلت و عظمت قرآن صفر است ، زیرا عظمت قرآن غیر متناهی می باشد و نسبت متناهی به غیر متناهی صفر است و هیچ !

برای انسان هم به هر اندازه قنط-ار اندر قنطار ثواب داده شود باز هم نیازمند است ، چون در عالم آخرت سنخ وجود انسان روحانی و سعی است و غیر از سنخ وجود او در عالم دنیا می باشد که به دو قرص نان سیر می شود و به دو متر مکان و یک ساختمان بس-نده می کند ، البت-ه انسان در همین دنیا نی-ز مطلق گرا و دائم صدایش به هل من مزید بلند است ، و... ، در آخرت هم هر اندازه که نعمتهای بهشتی ، حور و قصور و غلامان و... برای او داده شود ، باز هم کم خواهد بود ، چون سنخ وجود سعی و روحانی را جز فضل و رضوان الهی هیچ چیزی نمی تواند اشباع کند : ( وَعِندَ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ) (۱) .. وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲) و...

ص: ۴۷۹

۱- سوره توبه ( آیه ۷۲ )

۲- سوره بقره ( آیه ۱۰۵ )

۲- امام صادق(ع) می فرماید: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً» (۱) قرآن عهد خداوند با مخلوقاتش است ، پس سزاوار است هر مسلمانی از آن غافل نشده و هر روز ۵۰ آیه از عهد(قرآن) خود را بخواند ، همچنین آن حضرت فرمود: « مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمْ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَيُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرَأُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ » (۲) چه چیز مانع می شود آدم تاجر و کاسبی را که در بازار کار می کند ، هنگامی که به خانه می آید ، قبل از اینکه استراحت کند ، ۵۰ آیه از قرآن بخواند ، تا در برابر خواندن هر آیه برای او در نامه عملش ۱۰ حسنه نوشته شود و ۱۰ گناه از نامه عملش محو گردد .

۳- «... عَنِ السُّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدْمِيِّينَ مَا خَلَا الـنَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَلَا

تَسْ- تَضَعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لِمَكَانًا عَلِيًّا» (۳)

سکونی از امام صادق(ع) و امام(ع) هم از رسول الله(ص) نقل می کند که

ص: ۴۸۰

- 
- ۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۹۸ . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۹ ، باب فی قرائت القرآن .
  - ۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۰۱ . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۱ ، باب ثواب قرائت القرآن .
  - ۳- اصول کافی کتاب فضل القرآن ، ج ۲ ، ص ۶۰۳ ، باب فضل حامل القرآن .



پیامبر فرمود: مقام حاملین و عاملین به قرآن نزد خدا بعد از انبیاء بالاترین مقام است، پس اهل قرآن را تضعیف نکنید، زیرا خداوند آنان را مقام بلند داده است.

چراغی را که ایزد بفرورد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

۴- امام صادق(ع) می فرماید: « عَلَیْكُمْ بِتَلَاوِهِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ إِقْرَأْ وَ أَرِقْ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً رَقَا دَرَجَةً » (۱) بر شما باد به خواندن قرآن، همانا درجات بهشت به عدد آیات قرآن است، هنگامی که روز قیامت برپا شود، منادی خداوند قاری قرآن را ندا می دهد: بخوان و بالا برو، آن گاه قاری هر آیه از قرآن را که بخواند، درجه به درجه از درجات بهشت صعود می کند و بالا- می رود تا آنجا که اگر همه قرآن را بخواند تمام درجات بهشت را طی کرده و همه آنها را در اختیار خود می گیرد! زیرا قرآن راهنمای بهشت است، هر کس آن را پیشوای خود قرار دهد به بهشت می رسد و هر کس آن را پشت سر بگذارد، وارد دوزخ می گردد، به فرموده پیامبر(ص): « مَنْ جَعَلَهُ أَمِيَامَهُ قِمَادَةً إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سِيَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ » (۲) پس هر مطلبی از مطالب قرآن به مقامی از مقامهای بهشتی مرتبط است و

ص: ۴۸۱

---

۱- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۷، باب ۲۳ فضل قرائت القرآن

۲- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۷، باب فضل القرآن و اعجازه . اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

تنها کسی به همه درجات بهشت راه می یابد که به همه معارف و دستورات قرآن عمل کرده باشد و رسیدن به چنین توانایی تنها میسر انسان کامل و امام معصوم(ع) است .

۵- اسحاق بن عمار می گوید : از امام صادق(ع) س-ؤال کردم ؟ من قرآن را حفظ دارم ، آیا از حفظ قرآن بخوانم بهتر است ، یا اینکه قرآن را از رو بخوانم ؟ افضل کدام یک است ؟ « عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قُلْتُ لَهُ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي ، فَأَقْرَأُهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ ؟ قَالَ : فَقَالَ لِي بَلِ اقْرَأْهُ وَ أَنْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ » (۱)

امام(ع) فرمود : از رو بخوان بهتر است ، مگر نمی دانی نظر به صفحه و خطوط قرآن عبادت است . به مضمون این روایت خواندن قرآن از رو ثواب بیشتر دارد ، و از جمله مواردی که شیطان در شکنجه و فشار قرار می گیرد هنگام خواندن قرآن از روی صفحات آن است .

۶- « عَنْ أَبِي ذَرٍّ فِي حَدِيثٍ قَالِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بَرَأْفَةٌ وَ رَحْمَةٌ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ فِي الصَّحِيفَةِ يَعْنِي صَحِيفَةَ الْقُرْآنِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ » (۲)

ص: ۴۸۲

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۳ ، باب قرائت القرآن فی المصحف .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۰۵ ، باب استحباب القرائت فی المص-حف . بحارالان-وار ، ج ۳۸ ، ص ۱۹۹ ، باب ۶۴ .

ابوذر در روایتی از رسول الله (ص) نقل می کند ، نظر-ر کردن به چند چیز عبادت است :

( نظر به امام علی بن ابیطالب (ع) ، و ائمه (علیهم السلام) و گوش دادن به فضائل آنان عبادت است ، در روایات آمده : مجلسی که در زمین برای مدح اهل بیت برگزار شود ، ملائکه جهت شرکت در آن مجلس مرتب بین زمین و آسمان رفت و آمد می کنند ، دسته ای که شرکت جسته اند ، می روند و دسته دیگر برای شرکت در مجلس حضور می یابند ، هنگامی که جلسه به پایان رسد ، طایفه آخر از ملائکه در برگشت ، بین راه ملائکی را که برای شرکت در مجلس مدح اهل بیت به سوی زمین می روند ، ملاقات نموده و به آنها می گویند : مجلس تمام شد ، برگردید ، آنها بر نمی گردند و به حرکت خود ادامه می دهند و زمانی که به محل برگزاری مجلس مدح اهل بیت می رسند با آنکه می بینند جلسه پایان یافته ، ولی چون آثار معنوی آن باقی است ، ملائک خود را بدان آثار متبرک

ص: ۴۸۳

نموده آن گاه به سمت آسمان بر می گردند .

{ نظر به پدر و مادر عبادت می باشد ، در اسلام احترام والدین به اندازه ای مهم است که اگر آن دو کافر هم باشند ، اولاد حق رفتار خشن و بداخلاقی با آنها را ندارند ، البته فرزندان در مواردی که والدین ، آنان را وادار به انجام خلاف شرع کنند ، ملزم اند که سخنان آنها را نپذیرند ولی در این صورت هم از جهت معاشرت اخلاقی باید با پدر و مادر خوش رفتاری نمایند .

{ نظر به قرآن عبادت می باشد ، اگر چه شخص قرآن را نخواند ، باسواد باشد یا بی سواد ، صرف نگاه به قرآن عبادت است و ثواب دارد .

در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده که خداوند متعال مخالفت سه چیز را برای هیچ کس جایز ندانسته است : ۱- خیانت به امانت ، چه امانت گذار آدم خوب و مؤمن-ن باشد یا آدم فاسق و فاجر باشد ، شخص امین بای-د به امانت آنها خیانت نرزد ۲- نقض عهد جایز نیست ، انسان متعهد به عهدی که با طرف مقابل نموده ، هر کس که باشد ، باید وفا کند ۳- مخالفت والدین چه خوب باشد و چه بد ، جایز نمی باشد ، « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً ، أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى

ص: ۴۸۴

الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّالْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ» (۱).

{ نظر به کعبه معظمه عبادت است (۲) ، لذا کسی که توفیق زیارت خانه خدا را پیدا می کند ، هنگام نماز خواندن در مسجدالحرام دو عبادت انجام می دهد : یکی اینکه نماز می خواند ، دوم آنکه وقت نماز خواندن نظر به کعبه می نماید . خداوند در کعبه ۱۲۰ ثواب قرار داده ، ۶۰ ثواب آن برای طواف کننده ، و ۴۰ ثواب دیگر برای کسی است که در آنجا نماز می خواند ۲۰ ثواب باقیمانده هم برای نظر-رکننده به کعبه می باشد . بنابراین شخصی که هنگام نماز خواندن در مسجدالحرام نظر به کعبه می کند ۸۰ ثواب را دریافت می دارد . « عن ابی عبدالله(ع) قال

ص: ۴۸۵

- 
- ۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۲ . وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۴۹۰ ، باب وجوب برّ الوالدین .
  - ۲- در مسجد النبی نظر به محراب رسول الله(ص) عبادت است و حکم آن همانند حکم نظر کردن به کعبه می باشد . نظر کردن به مزار امام حسین(ع) عبادت است ، و اگر کسی در روز عرفه (۹ ذی الحجه الحرام) به زیارت امام حسین(ع) نایل آید ، ثواب هزار حج و عمره به او پاداش عنایت می شود . و روی آن النظر الی الکعبه عباده والنظر الی الوالدین عباده والنظر فی المصحف من غیر قرائت عباده والنظر الی وجه العالم عباده والنظر الی آل محمد(ص) عباده ، من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۲۰۵ ، باب فضایل الحج .

امیرالمؤمنین (ع): إِذَا خَرَجْتُمْ حُجَّاجًا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَأَكْثِرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ وَعِشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ ، سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَارْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ «(۱)» .

۷- امام صادق (ع) در مورد اهمیت قرائت قرآن می فرماید: « مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتَّعٍ بِبَصَرِهِ وَخُفِّفَ عَنِ الْوَالِدِيِّ هِ وَ إِنْ كَانَا كَافِرِينَ «(۲)» هر کس از رو قرآن بخواند ، نور چشم او زیاد گردیده و به برکت خواندن قرآن موجب تخفیف عذاب از پدر و مادر خود می شود هر چند که پدر و مادر او کافر باشند .

۸- انس می گوید : پیامبر (ص) به من فرمود : « يَا بَنِيَّ لَا تَغْفُلْ عَنِ قِرَائَةِ الْقُرْآنِ إِذَا أُصِيبَتْ وَإِذَا أُمْسِيَتْ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَ وَيُنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ «(۳)» فرزندم ! در هیچ صبح و شام از خواندن قرآن غفلت مکن که همانا قرآن دل‌های مرده را زنده می کند و انسان را از گناه باز می دارد .

۹- امام امیرالمؤمنین (ع) از رس-ول الله (ص) نقل می کند : « سِئِلَ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ : قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ أَنْتَ تَمُوتُ وَ لِسَانَكَ رَطْبٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى «(۴)» از رسول خدا (ص) سؤال شد ،

ص: ۴۸۶

- 
- ۱- المحاسن ، ج ۱ ، ص ۶۹ ، ثواب النظر الى الكعبة ، حديث ۱۳۵ .
  - ۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۳ ، باب قرائت القرآن في المصحف .
  - ۳- جامع الاخبار والآثار عن النبي والأئمة الاطهار ، ج ۱ ، ص ۲۹۲ ، باب ۲۱ .
  - ۴- جامع الاخبار ، ص ۴۱ .

کدام عمل نزد خدا فضیلت بیشتر دارد؟ حضرت فرمود: قرائت قرآن، چون زمانی که قاری قرآن بمیرد، زبانش به ذکر خدا تر و تازه می ماند!

۱۰- «لِقَاحِ الْإِيمَانِ تَلَاوُهُ الْقُرْآنُ» (۱)، تلاوت قرآن نگه دارنده (پیوند دهنده) ایمان به خدا است.

### فضیلت قرائت قرآن در منزل

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَلْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضَىءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَىءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ، تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ» (۲)

در خانه ای که قرائت قرآن و یاد خدا شود، برکت الهی نازل شده و ملائک آسمان در آن حضور پیدا می کنند، و شیاطین از آن خانه دوری نموده، فراری می شوند، در آن خانه قاری قرآن همانند ستاره نورانی می درخشد به گونه ای که اهل آسمان آن نور درخشان (خواننده قرآن) را می بینند، همچنان که اهل زمین ستاره های نورانی آسمان را مشاهده می کنند خداوند به حق محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین

ص: ۴۸۷

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۱۲، حدیث ۱۹۹۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۹، باب استحباب قرائت القرآن.

، خانه ما و به خصوص خانه دل ما را به نور قرآن روشن نماید .

به عکس در هر خانه ای که قرآن خوانده نشود و در آن یاد و ذکر خدا نباشد ، آن خانه جایگاه شیطان است که در آن ملائک آسمان نازل نشده و خیر و برکت از آن خانه گرفته می شود .

پیامبر(ص) هم در فضیلت تلاوت قرآن در خانه فرمود : « نَوْرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَمَّا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى » (۱) خانه هایتان را به تلاوت قرآن نورانی کنید ، و همانند یهود و نصاری منزلهایتان را از قرآن و ذکر خدا خالی نگذارید .

در روایتی دیگر از امام صادق(ع) ثواب قرائت یک حرف از قرآن چنین ذکر شده است : « مَنْ قَرَأَهُ (قرآن) فِي غَيْرِ صِلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ » (۲) هر کس یک حرف از کلام الله را بخواند ، یعنی یک «الف» یا یک «وا» از قرآن بر زبان جاری کند ، خداوند برای خواندن هر حرفی

از قرآن به آن کس ده حسنه عطا می کند .

نگهداری قرآن در خانه همانند قرائت آن در منزل دارای ثواب بوده و

ص: ۴۸۸

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۰ ، باب البيوت يقرأ فيها القرآن .

۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۱ ، باب ثواب قرائت القرآن .



مستحب است ، زیرا وجود قرآن در خانه هر کس موجب دوری شیطان از آن خانه می شود ، البته تنها نگهداری قرآن کفایت نمی کند و نگهدارنده قرآن باید آن را بخواند و به احکام و دستورات آن عمل کند تا در قیامت قرآن از او شکایت نکند ، و مبدا این قرآن که در قیامت شفیع و وس-یله نجات ما است ، در آن روز بر علیه ما شکایت کند ، چرا که به بیان روایات در روز قی-امت سه چیز بر علیه مردم شاکی می باشند : ۱- مسجدی که در آن مردم و همسایگانش نماز نخوانند ۲- عالمی که در میان جاهلان باشد و مردم قدر و احترام او را ندانند ۳- قرآنی که خوانده نشود و به احکام آن عمل نگردد . « ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُضِيحٌ مُمَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ » (۱) .

### ویژگیهای سرزمین مکه

مکه معظمه حرم امن الهی و پناهگاه عموم بشر است ، خداوند متعال برای این سرزمین ویژگیهای خاصی بر شمرده که به چند نمونه آن اشاره می شود :

ص: ۴۸۹

۱- زمانی که خداوند زمین را می آفرید ، گسترش آن را از نقطه مکه آغاز نمود ، لذا در تعبیرات اسلامی از روز ۲۵ ذی القعدة تعبیر به روز دحو الارض می شود ، یعنی روزی که زمین از نقطه مرکزی خود ( مکه معظمه ) تحول و گسترش به اطراف جهان پیدا کرد و زمین امروزی شد .

۲- سرزمین مکه را به لحاظ آنکه مرجع و مرکز بسط باقی سرزمینها است ، ام القری می نامند ، و وجه تسمیه دیگر آن به ام القری این است که کعبه اولین خانه بنا شده در کره زمین است که قبل از دو هزار سال پیش از خلقت آدم محل طواف ملائکه واقع گردید و پس از آن هم جبرئیل کعبه را محل طواف آدم معین نمود ، لذا سرزمین مکه به لحاظی که اولین خانه توحید و بیت عتیق است ، ام القری نامیده شد : ( إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ... ) (۱).

۳- خداوند سبحان سرزمین مکه را پایگاه توحید و حرم امن الهی برای عموم بشر ، حیوانات و گیاهان قرار داده که مقدار حرم الهی ۱۶ فرسخ در ۱۶ فرسخ می باشد . خانه توحید ( کعبه ) ، خانه عمومی برای همه مردم است و اختصاص به کسی دون کسی ، و به قومی دون قومی ندارد ، در

ص: ۴۹۰

---

۱- سوره آل عمران ( آیات ۹۷ - ۹۶ )

این خانه نه تنها مردم و حجاج محترمند ، بلکه حیوانات و گیاهان نیز محترم می باشند . کسی حق اذیت و آزار حیوانات و نابودی گیاهان را ندارد ، حتی اگر شخصی در خارج حرم جنایت و قتل انجام دهد ، و به حرم پناهنده شود ، از نظر اسلام در امان است و هیچ کس حق دستگیری او را ندارد . بلکه تنها می توان قاتل را از جهت آب و غذا در مضیقه قرار داد تا او خود به خود از حرم خارج شود ، و آن گاه که از حرم خارج گردید ، می توان او را دستگیر و مجازات کرد . حال با وجود این همه عظمت و حرمت برای حرم الهی ، آیا بشر امروز واقعیت ارزش تکوینی و تشریحی مکه را می داند ؟ یا به عکس هر روز حرمت آن را شکسته و در حرم ، همانند یزید و یزیدیان معصیت انجام می دهد .

خداوند تبارک و تعالی با تمام حرمتهایی که برای سرزمین مکه قائل شده ، اما سرزمینی را بالاتر از سرزمین مکه آفریده که اگر آن سرزمین نمی بود ، خداوند مکه را نمی آفرید ، و آن سرزمین کربلا است که

۲۴ هزار سال قبل از آفرینش مکه خلق شده است. فضیلت مکه معظمه به حسب بیان روایات با آن همه قداست و احترامی که دارد نسبت به فضیلت سرزمین کربلا همانند قطره در مقابل دریاست، « مُحَمَّدٌ ابْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ ... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ كَرْبَلَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْكَعْبَةَ بِأَرْبَعَةٍ وَعَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ وَقَدَّسَهَا وَبَارَكَ عَلَيْهَا، فَمَا زَالَتْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ الْخَلْقَ مُقَدَّسَةً مُبَارَكَةً وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ وَجَعَلَهَا اللَّهُ أَفْضَلَ الْأَرْضِ فِي الْجَنَّةِ » (۱).

زمین کربلا خصوصیتی دارد که در سرزمینهای متبرکه دیگر آن خصوصیات وجود ندارد، از جمله اینکه کنار مرقد مطهر امام حسین (ع) محل استجاب دعا است، تربت مزار آن حضرت وسیله شفاء امراض و دردهای بیماران می باشد و هر آن کس که در کربلا دفن گردد، دچار عذاب قبر نمی شود، و...

۴- ( جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ... ) (۲) خداوند مکه را بیت مکرم امن، جایگاه قیام ناس و قبله جهانیان قرار داده است. خداوند متعال در آسمان چهارم بیت المعمور را محل عبادت و طواف ملائکه، و در زمین کعبه-به را محل طواف انسان قرار داده و همانا کعبه در مقابل

ص: ۴۹۲

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱۶، باب استجاب تبرک به کربلا

۲- سوره مائده (آیه ۹۷)

بیت المعمور و بیت المعمور در مقابل عرش می باشد .

۵- ثواب عبادت در سرزمین مکه و مسجدالحرام از ثواب عبادت در مکانهای دیگر بیشتر است ، کسی که یک نماز در مسجدالحرام بخواند ، این یک نماز او مساوی با صد هزار نماز خواندن در جای دیگر است .

۶- اولین کسانی که قبل از حضرت آدم مکه را طواف کرده اند ، ملائکه و جبرئیل می باشند . هنگامی که آدم ابوالبشر بر زمین فرود آمد ، سرزمین مکه را بعد از دوست سال پیدا کرد ، و جبرئیل مناسک حج و طواف کعبه را به آن حضرت آموزش داد ، بدین شکل که خطی اطراف کعبه کشید و به همان کیفیت استداره ای خط جبرئیل ، حضرت آدم مأمور به طواف شد . بعد از آدم همه انبیاء سلف ، نوح ، شیث ، ابراهیم ، اسماعیل و ... اعمال حج را انجام دادند و تا قیامت در این پایگاه توحید ( مکه ) مناسک حج توسط انسان های مؤمن و موحد به انجام خواهد رسید .

۷- مناسک حج از فرایض بسیار مهم دین اسلام می باشد ، و از نگاه عظمت

ص: ۴۹۳

ظاهری و اسرار عرفانی ، حج جایگاه والایی دارد که جز خدا کس دیگر عظمت آن را نمی داند . شخصی متمکن قصد انجام حج داشت ، ولی موفق نشد ، نزد پیامبر(ص) آمد ، عرض کرد : یا رسول الله اکنون که توفیق حج پیدا نکردم ، چگونه پولم را در راه خدا انفاق کنم ؟ پیامبر(ص) به کوه ابوقیس که در کنار کعبه است ، اشاره نموده ، فرمود : اگر به مقدار این کوه ، طلا در راه خدا انفاق کنی ، ثواب حج را نمی توانی به دست آوری .

زراره از فقیهان و شاگردان ممتاز امام صادق(ع) می گوید : در خلال چهل سال مسائل حج را از امام صادق(ع) سؤال می کردم و هر بار از زبان مبارک امام(ع) برایم مسائل تازه ای روشن می شد ، روزی به تعجب از امام(ع) سؤال کردم که مدت چهل سال است در مورد حج هر روز از شما مسائل تازه ای می شنوم ! این چه حکمتی است که آن را در نمی یابم ؟

امام(ع) فرمود : زراره ! این خانه ای که دو هزار سال قبل از خلقت آدم ملائکک آن را طواف می کرده است ، آیا در مدت چهل سال مسائلتش تمام می شود !؟

« عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر(ع) يقول: (۱) لقد خلق الله فی

ص: ۴۹۴

---

۱- بحارالانوار ، ج ۳ ، ص ۳۸۹ . تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۲۵۵ . این روایت در تفسیر صافی ، ج ۴ و تفسیر برهان ، ج ۴ هم ذیل توضیح آیه «یوم تبدل الارض غیر الارض» ذکر شده است .

الأرض منذ خلقها سبعة عالمين ليس هم من ولد آدم ، خلقهم من أديم الأرض فأسكنوها واحدا بعد واحد مع عالمه ، ثم خلق الله آدم أبا هذا البشر و خلق ذريته منه ، و لا-والله ما خلت الجنة من أرواح المؤمنين منذ خلقها الله ، و لا خلت النار من أرواح الكافرين منذ خلقها الله لعلكم ترون انه إذا كان يوم القيامة و صير الله أبدان أهل الجنة مع أرواحهم فى الجنة ، و صير أبدان أهل النار مع أرواحهم فى النار ، إن الله تبارك و تعالى لا يعبد فى بلاده و لا يخلق خلقا يعبدونه و يوحدونه (بلى والله ليخلقن خلقا من غير فحوله و لا إناث يعبدونه و يوحدونه ) و يعظموه و يخلق لهم أرضاً تحملهم و سماء تظلهم أليس الله يقول: ( يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ... ) (١) و قال الله: ( أَفَعَيِّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ) (٢) .

به مضمون این روایت امام باقر(ع) خداوند متعال قبل از این عالم هفت عالم دیگر آفریده است که ساکنان آن از فرزندان حضرت آدم نبوده اند، بلکه خداوند آن مخلوقات را بدون توالد و تناسل خلق کرده ، و تا مدتی که عمرشان مقرر بوده زندگی می کرده اند و پس از آن هم خود آنها و هم عالم محل زندگی اشان منقرض می شده است .

پس از آن هفت عالم خداوند این عالم فعلی را که عالم هشتم است ، آفرید و حضرت آدم را خلق نمود که بشر کنونی امروز از نسل همین آدم ابوالبشر می باشد ، و دو هزار سال قبل از خلقت آدم ، کعبه مطاف ملائکه

ص: ۴۹۵

---

۱-سوره ابراهیم ( آیه ۴۸ )

۲-سوره ق ( آیه ۱۵ )

بوده است .

۸- کسانی که به هر دلیلی وارد مکه می شوند ، چه برای اداء مناسک حج و چه برای کارهای دیگر ، غیر از آنان که عذر شرعی دارند ، حق ندارند بدون احرام بستن از مواقیت شش گانه و یا از محاذی آنها داخل مکه شوند و اگر بدون این آداب شرعی وارد مکه شوند ، معصیت انجام داده و در بعضی صور علاوه بر معصیت ، کسی که بدون احرام داخل مکه شده باید کفاره بدهد .

۹- قرآن در سرزمین مکه بر پیامبر اسلام(ص) نازل شد و اولین آغاز نزول تدریجی قرآن با سوره علق در شمال مکه در غار کوه حرا در ۲۷ ماه مبارک رجب رخ داد ، در این روز خداوند با فرستادن آیه های سوره علق حضرت محمد(ص) را به رسالت مبعوث نمود و به آن حضرت فرمود : بخوان ... ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ \* كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيْطَغِي \* أَنْ رَأَىٰ اهُ اسْتَعْنَى ... ) (۱) .

۱۰- خداوند سرزمین مکه را زادگاه نبوت و رسالت و زادگاه ولایت و امامت قرار داد ، یعنی پیامبر اسلام(ص) در سرزمین مکه متولد گردید و امام

ص: ۴۹۶



علی(ع) ولی خدا نیز در مکه و خانه کعبه متولد شد و این خود از رموز بسیار مهم جهان خلقت و رمز فضیلتی است که جز برای امام علی(ع) برای هیچ کس دیگر دیده نشده و نخواهد شد .

۱۱- اولین مرتبه ای که امام زمان(عج) ظاهر می شود در مکه کنار کعبه می باشد ، در آن هنگام مهدی موعود بین رکن(حجرالاسود) و مقام ابراهیم

به دیوار کعبه تکیه زده ، می فرماید : ( بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ) (۱) سپس آن ذخیره نجات الهی از مکه رهسپار سرزمین نجف اشرف می شود و از آن مکان مقدس احکام الهی و عدالت اجتماعی را در سرتاسر جهان حاکم می سازد ، انشاءالله .

### فضیلت قرائت قرآن در مکه

کسی که وارد مکه معظمه می شود ، مستحب است در آن مکان مقدس یک ختم قرآن نماید ، و همچنین مستحب است در مدینه نیز یک ختم قرآن انجام دهد ، « عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَالِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَخَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْمَاجِرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا ، وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ » (۲)

ابوحمزه ثمالی از امام صادق(ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود : هر کس در

ص: ۴۹۷

۱- سوره هود ( آیه ۸۶ )

۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۲ ، باب ثواب قرائه القرآن .

مکه روز جمعه شروع به خواندن قرآن کند و آن را تا جمعه دیگر ختم نموده ، و یا در غیر جمعه ختم کند ، خداوند متعال به اندازه عمر دنیا و جمعه (۱) اولی که خلق شده تا آخرین جمعه ای که بعد از آن قیامت

می شود ، برای قاری قرآن ثواب می دهد !

« قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): تَسْبِيحُهُ بِمَكَّةَ أَفْضَلُ مِنْ حَرَّاجِ الْعِرَاقَيْنِ (۲) يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالَ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَيْثَى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ يَرَى مَنَزَلَهُ فِي الْجَنَّةِ » (۳) امام سجاد (ع) فرمود : ذکر یک تسبیح و ذکر خدا در مکه افضل از خراج (مالیات) عراقین است که در راه خدا انفاق شود ، و همچنین از فرمایشات آن حضرت است که هر کس یک ختم قرآن در مکه انجام دهد ، نمی میرد مگر اینکه پیامبر (ص) و جایگاه خود را در بهشت ببیند .

قرآن به جهت آن کلام الله است ، فضایل ذاتی بسیار دارد ، خواندن آن هم فضیلت استثنایی دارد ، به ویژه اگر در خواندن قرآن خصوصیات بعضی مکانها و زمانها مد نظر قرار گیرد ، همانند مکه معظمه و ماه مبارک رمضان که در این قبیل مکان و زمان مبارک ، خواندن

ص: ۴۹۸

- 
- ۱- در بیان روایات آفرینش روز جمعه در عالم ذر ، و عالم اخذ میثاق قبل از خلقت دنیا بوده است .
  - ۲- عراقین: تشبیه عراق در حالت نصبی و جری ، شامل: ۱- عراق عرب و عراق عجم ۲- کوفه و بصره ، فرهنگ فارسی معین ، ج ۵ ، ص ۱۱۶۸ .
  - ۳- التهذیب ، ج ۵ ، ص ۴۶۸ ، باب من الزیادات فی فقه الحج .

قرآن موجب ثواب مضاعف می شود به گونه ای که ثواب یک ختم قرآن در مکه برابر با ثواب خواندن قرآن از اول عمر دنیا تا آخر آن است ، خواندن یک آیه قرآن در ماه مبارک رمضان ثواب یک ختم قرآن دارد(۱) و اگر کسی یک قرآن در ماه رمضان ختم نماید ، به تعداد آیات قرآن ( ۶۶۳۶ ) ختم قرآن کرده است ! و از همین جهت در روایات سفارش اکید می شود که در ماه رمضان هر سه روز یک ختم قرآن نماید ، « عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلِهِ؟ فَقَالَ (ع): لَا ، قَالَ فَفِي لَيْلَتَيْنِ؟ قَالَ (ع): لَا ، قَالَ: فَفِي ثَلَاثٍ؟ قَالَ (ع): هَا «(۲) .

(... فَاقْرَأْ وَأَمَّا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ... ) (۳) ، (أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً) (۴) ( وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ) (۵) .

ص: ۴۹۹

- 
- ۱- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا (ع) قَالَ : ... مَنْ قَرَأَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ كَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ ، فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۹۷ ، حديث ۸۲ .
  - ۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۷ ، فی کم یقرا القرآن و یختم
  - ۳- سوره مزمل ( آیه ۲۰ )
  - ۴- سوره مزمل ( آیه ۴ )
  - ۵- سوره قمر آیه ( آیه ۴۰ )



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

( إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ )

( وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ) (١) ، همان گونه که مجموع قرآن

ص: ٥٠١

---

١- سوره اسراء ( آیه ٨٢ )

معجزه و دارای آثار و فضایل ظاهری و معنوی است ، هر کدام از سوره و آیه های آن نیز دارای فضیلت و آثار خاص می باشد که اجمالاً فضایل و آثار سوره های یس ، قدر و فاتحه الکتاب بیان می شود :

## فضیلت سوره یس

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يَس \* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ \* لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ... ) (۱).

۱- امام صادق (ع) فرمود : « وَأُعْطِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ ثَلَاثَ سُورٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأُمَمِ ، يَسَ وَتَبَارَكَ الْمَلِكُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، فَمَنْ جَمَعَ بَيْنَ هَذِهِ الثَّلَاثِ فَقَدْ جَمَعَ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ ، فَقِيلَ كَيْفَ يَجْمَعُ بَيْنَ هَذِهِ الثَّلَاثِ ؟ » (۲) خداوند سه سوره به امت اسلام عطا نموده که به احدی از امم گذشته آنها را نداده است ، آن سه سوره ، یس ، ملک و توحید است که هر کس بین این سه جمع کند ، گویا جمع نموده بین افضل ترین چیزهایی که به امت اسلام داده شده است .

از امام صادق (ع) سؤال شد ، چگونه جمع بین این سه چیز می شود ؟ حضرت فرمود : « يُصَلِّي كُلُّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلَى الْبَيْضِ مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ أَشْهُرٍ ( رجب شعبان ، رمضان ) فِي اللَّيْلَةِ الثَّلَاثَةِ عَشْرَةٍ ] ، رَكَعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَهَذِهِ الثَّلَاثَ سُورٍ ( يَس ، ملك ، توحید ) ، وَفِي لَيْلَةٍ

ص: ۵۰۲

۱- سوره یس

۲- وسائل الشیعه ، ج ۸ ، ص ۲۴ ، باب استحباب صلاه

الرَّابِعَةَ عَشْرَةَ ، أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ هَيْدَةَ الثَّلَاثِ سُوْرَ وَ فِي اللَّيْلَةِ الْخَامِسَةَ عَشْرَةَ ، سِتَّ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ هَيْدَةَ الثَّلَاثِ سُوْرَ ، فَيُحُوْزُ (يُجْمَعُ) فَضْلَ هَيْدَةِ الْأَشْهُرِ الثَّلَاثَةِ وَ يَغْفَرُ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ سِوَى الشُّرْكِ «(۱)» جمع این سه به آن است که هر کس در شبهای ایام البیض ماه رجب ، شعبان و رمضان ، توفیق خواندن ۶ رکعت نماز را به کیفیتی که در روایت بیان شده ، پیدا نماید ، خداوند به جز شرک همه گناهان او را می بخشد .

۲- در جامع الاخبار از پیامبر(ص) روایت شده : در قرآن سوره ای است.

که نام آن عزیز است و صاحبش را در قیامت شفاعت می کند ، وَ هِيَ سُورَةُ يَس ، آگاه باشید آن سوره یس است .(۲)

۳- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ يَا سَيِّدِينَ فَإِنَّهَا رِيحَانَةُ الْقُرْآنِ » (۳) سوره یس را به فرزندانان آموزش دهید که همانا یس گل خوشبوی قرآن است .

### قلب قرآن

۱- ابوداود و نسائی از پیامبر(ص) نقل کرده اند : « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ : يَسَ قَلْبُ الْقُرْآنِ لَا يَقْرَأُهَا عَبْدٌ يُرِيدُ اللَّهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ إِلَّا غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ فَأَقْرَأُوهَا عَلَيَّ مَوْتَاكُمْ » (۴) ، سوره یس قلب قرآن است ، هر کس آن را با نیت پاک الهی بخواند ، خداوند گناهان گذشته او را می بخشد ،

ص: ۵۰۳

۱- وسائل الشیعه ، ج ۸ ، ص ۲۴ ، باب استحباب صلاه

۲- جامع الأخبار ، ص ۴۶ ، الفصل الثانی والعشرون .

۳- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۱ ، باب فضایل سوره یس ، حدیث ۵ .

۴- الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۲۵۶ .

پس بخوانید سوره یس را برای مردگانتان که همانا موجب آمرزش آنها می شود.

۲- در جامع الاخبار و مستدرک الوسائل از انس بن مالک نق-ل شده که پیامبر اسلام (ص) فرمود: « إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يَسُ » (۱) برای هر چیز قلب و مرکزی می باشد ، محور و قلب قرآن سوره یس است .

۳- « مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى ... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ إِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَسُ ... » (۲).

۴- « عَنِ الصَّادِقِ (ع): أَنْ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يَسُ فَمَنْ قَرَأَهَا فِي نَهَارِهِ كَانَ مِنَ الْمُحْفُوظِينَ وَ الْمَرْزُوقِينَ حَتَّى يَمْسِيَ ، الْخَيْرُ » (۳) سوره یس قلب قرآن است ، و هر کس در روز آن را بخواند ، از محفوظین و روزی دهنده شدگان است .

۵- در مصباح کفعمی ، از پیامبر (ص) نقل شده : که اسم سوره یس در تورات «المعمه» است ، « وَ عَنْهُ (ص) أَنَّهُ - (يس) تُدْعَى فِي التَّوْرَةِ الْمُعْمَةُ أَيْ تَعْمُ صَاحِبَهَا خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَ تَدْفَعُ عَنْهُ بَلْوَى الدُّنْيَا وَ عَذَابَ الْآخِرَةِ الْخَيْرُ » (۴) .

۶- « وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ سُورَةُ يَسُ تُدْعَى فِي التَّوْرَةِ الْمُعْمَةُ ، قِيلَ وَ مَا الْمُعْمَةُ؟ قَالَ (ص): تَعْمُ صَاحِبَهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، وَ تُكَابِدُ

ص: ۵۰۴

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۲۳ . جامع الأخبار ، ص ۴۷ .

۲- وسائل الشيعه ، ج ۶ ، ص ۲۷۴ ، باب استحباب الاكثار من قرائت سوره یس .

۳- مصباح الكفعمی ، ص ۴۴۳ .

۴- مصباح الكفعمی ، ص ۴۴۴ ، الفصل التاسع والثلاثون .



عَنْ بُلُوَى الدُّنْيَا وَتَدْفَعُ عَنْهُ أَهْوِيلَ الْآخِرَةِ وَتُدْعَى الْمُدَافِعَةَ الْقَاضِيَةَ ، تَدْفَعُ عَنْ صَاحِبِهَا كُلَّ شَرٍّ وَتَقْضِي لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ «(۱)» ، المعمه یعنی خیر دنیا و آخرت که خواننده سوره یس را شامل می شود و از او دفع بلاهای دنیا و آخرت می کند .

## آثار قرائت سوره یس

۱- « وَ مَنْ قَرَأَهَا عَدَلَتْ لَهُ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ مَنْ سَمِعَهَا عَدَلَتْ لَهُ أَلْفَ دِينَارٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ كَتَبَهَا ثُمَّ شَرِبَهَا أَدْخَلَتْ جَوْفَهُ أَلْفَ دَوَاءٍ وَ أَلْفَ نُورٍ وَ أَلْفَ يَقِينٍ وَ أَلْفَ بَرَكَهٍ وَ أَلْفَ رَحْمَةٍ وَ نَزَعَتْ عَنْهُ كُلَّ دَاءٍ وَ غَلٍّ «(۲)» هر کس سوره یس را بخواند ، معادل ثواب ۲۰ حج به او عنایت می شود ، و هر کس آیات آن را بشنود ، پاداش او مساوی با انفاق هزار دینار طلا در راه خداست ، و هر کس یس را در لوح و کاغذی بنویسد ، سپس بشوید و بیاشامد ، در جوف او هزار دوا ، هزار نور ، هزار یقین ، هزار برکت و هزار رحمت داخل می شود ، و هر درد و مرضی از او زایل می گردد .

۲- شیخ طبرسی در مجمع البیان از ابی بن کعب روایت می کند : هر کس

ص: ۵۰۵

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۲۲ ، باب استحباب الاكثار من قرائت سوره یس .

۲- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۱ ، باب ۵۷ فضائل سوره یس .

سوره یس را بخواند ، خداوند ثواب ۱۲ مرتبه ختم قرآن را برایش می دهد ، و هر کس سوره یس را نزد مریض بخواند ، به عدد هر حرف آن دو فرشته برای مریض طلب استغفار می کنند و اگر بمیرد در تشییع جنازه او حاضر و بر بدن او نماز می گزارند ، و هر مریضی که این سوره نزدش خوانده شود ، خازنی از بهشت همراه شربت بهشتی نزد او می آید و او با نوشیدن آن شربت ، سیراب می میرد ، و سیراب داخل بهشت می شود ، و سیراب مبعوث می گردد . (۱)

۳- محدث قمی در حاشیه مفاتیح الجنان در فضیلت سوره یس می نویسد : از حضرت رسول (ص) منقول است که هر کس وارد قبرستان شود و سوره یس را بخواند ، خداوند عذاب اهل قبور را تخفیف می دهد و به عدد ایشان (اموات) برای قاری سوره یس حسنه عطا می کند . (۲)

۴- امام صادق (ع) می فرماید : هر کس در شب سوره یس را بخواند ، خداوند متعال هزار فرشته را موظف می دارد که او را از شرّ شیاطین حفظ نمایند ، و

ص: ۵۰۶

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۲۲ ، باب الاكثار من قرائت سوره یس .

۲- مفاتیح الجنان ، ص ۴ ، حاشیه سوره یس ، در فضیلت سوره یس .

اگر در آن شب و روز بمیرد وارد بهشت می شود. (۱)

۵- در درالمنثور از انس روایت شده که رسول الله (ص) فرمود: « مَنْ دَاوَمَ عَلَيَّ قِرَاءَةَ يَسْ كُفْلًا لَيْلِهِ ثُمَّ مَيَاتَ ، مَيَاتَ شَهِيدًا » (۲) هر کس در هر شب بر خواندن سوره یس مداومت کند و سپس بمیرد ، همانند آن است که شهید از دنیا رفته است .

۶- خطیب بغدادی از امام علی (ع) و آن امام هم از پیامبر (ص) نقل می کند: « مَنْ سَمِعَ سُورَةَ يَسْ عَدَلَتْ لَهُ عِشْرِينَ دِينَارًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَدَلَتْ لَهُ عِشْرِينَ حَجَّةً » (۳) هر کس سوره یس را بشنود ، برابر با ۲۰ دینار صدقه در راه خدا به او پاداش داده می شود و هر کس سوره یس را بخواند دارای ۲۰ حج ثواب است .

به حسب این روایت نه تنها خواندن سوره ها و آیات قرآن ثواب دارد بلکه شنیدن آیات آن هم دارای ثواب می باشد ، و شاید بر اساس همین خصوصیتی که در قرآن است ، خداوند

ص: ۵۰۷

---

۱- فقه الرضا ، ص ۳۴۲ ، باب الأدویه الجامعه بالقرآن .

۲- الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۲۵۶ .

۳- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۱ ، باب ۵۷ ، فضائل سوره یس و فیه فضائل .

متعال فرموده: (وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۱) هنگامی که قرائت قرآن شود بدان گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد لطف و رحمت پروردگار قرار گیرید.

۷- رسول خدا(ص) فرمود: هر کس یس را بخواند، گناهانش بخشیده می شود، و اگر آن را به جهت خوف از کمی غذایش بخواند، خداوند به روزی او برکت می دهد، و اگر یس را نزد میت بخواند، حساب برزخ و قیامت میت آسان می شود، و اگر ولادت زنی مشکل شود، خواندن یس نزد آن زن زایمان او را آسان می کند. (۲)

۸- از امام صادق(ع) روایت شده: کسی که سوره یس را بخواند و در همان روز بمیرد، خداوند او را وارد بهشت می کند، به علاوه سی هزار ملک هنگام غسل او حاضر شده و او را تا نزد قبرش تشییع می کنند، و از درگاه خداوند برای وی طلب آمرزش می نمایند، و آن گاه که میت را داخل قبر کنند، آن سی هزار ملک در میان قبر او به عبادت پرداخته،

ص: ۵۰۸

---

۱- سوره اعراف (آیه ۲۰۴)

۲- الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۲۵۷. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۹۲، باب ۵۷ فضایل سوره یس.

ثواب عبادت خود را برای او هدیه می فرستند ، و پس از آن است که قبر میّت وسعت یافته از فشار قبر رهایی می یابد .(۱)

۷- از ابن عباس و او از پیامبر(ص) نقل می کند : « مَنْ قَرَأَ يَسَ وَالصَّافَاتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ أَعْطَاهُ سُؤْلَهُ »(۲) هر کس در روز جمعه سوره یس و صافات را بخواند ، خداوند متعال حاجتش را برآورده می سازد .

۸- در روایتی دیگر ، امام علی(ع) می فرماید : « مَنْ ضَلَّتْ لَهُ صَلَاةٌ فَلْيَقْرَأْ سُورَةَ يَسَ »(۳) هر کس گم شده ای دارد برای یافتن آن سوره یس را بخواند .

۹- در نوادر راوندی از امام علی(ع) نقل شده : « مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ التَّرْوِيحَ فَلْيَصِلْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ سُورَةِ يَسَ ، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيُحَمِدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلْيُثْنِ عَلَيْهِ »(۴)

کسی که اراده ازدواج دارد ، دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت آن نماز سوره فاتحه و یس قرائت کند ، و پس از پایان نماز حمد و ثنای الهی را نموده ، این دعا را بخواند : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجِيهِ ، وَدُودًا ، وَلُؤْدًا ، شَكُورًا ، قَنُوعًا ، غَيْرًا ، إِنَّ أَحْسَنَ نِسَاءٍ (زوجه) ، شَكَرَتْ وَ إِنَّ أَسْأَتْ (زوجه) غَفَرَتْ ، وَ إِنَّ ذَكَرَتْ اللَّهَ تَعَالَى (آن زوجه) أَعَانَتْ ، وَ إِنَّ نَسِيَتْ ذَكَرَتْ (زوجه) وَ إِنَّ خَرَجَتْ

ص : ۵۰۹

---

۱- دعوات راوندی ، ص ۱۸۱ ، فصل فی التداوی تربته مولانا و سیدنا .

۲- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۶ ، باب ۵۷ فضایل سوره یس و فيه فضایل .

۳- مصباح الكفعمی ، ص ۱۸۲ ، و اما الأدعية الضاله والابق

۴- نوادر راوندی ، ص ۴۸ . مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۳۲۵ .

(زوج) مِنْ عِنْدِهَا حَفِظْتُ (زوجه) وَ إِنْ دَخَلْتُ عَلَيْهَا سَيَّرْتَنِي وَ إِنْ أَمَرْتَهَا أَطَاعَتْنِي وَ إِنْ أَمْسَيْتُ عَلَيْهَا أَبْرَثَ قَسِيْمِي وَ إِنْ غَضِبْتُ عَلَيْهَا أَرْضَتْنِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ هَبْ لِي ذَلِكَ فَإِنَّمَا أَسْئَلُكَ وَلَا أَجِدُ إِلَّا مَا مَنَنْتَ وَ أَعْطَيْتَ ، قَالَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ الْخَيْرَ . (۱)

کسی که خالصانه توفیق انجام این نماز حاجت و دعا را پیدا کند ، خداوند خواسته او را به اجابت می رساند .

۱۰- جابر جعفی از امام باقر(ع) نقل می کند : هر کس در عمرش یک بار با نیت خالص و آداب صحیح سوره یس را بخواند ، خداوند به تعداد هر یک از کل مخلوقاتی که در آسمان و زمین و در دنیا و آخرت آفریده برای او هزاران هزار حسنه می دهد ! و به همین مقدار از کل مخلوقات زمین آسمان ، دنیا و آخرت ، سیئه و گناه از او محو شده ، و در دنیا دچار فقر ، مرض ، جنون ، جذام و وسوسه شیطان نمی گردد ، و همچنین خداوند سکرات موت و احوال قبر و قیامت را برای او آسان نموده ، به ملائک زمین و آسمان می فرماید : من از این بنده ام راضی شدم ، شما هم برای او طلب استغفار نمایید : قَدْ رَضِيتُ عَنْ فُلَانٍ فَاسْتَغْفِرُوا لَهُ . (۲)

ص: ۵۱۰

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۳۲۵ ، باب استحباب صلاه عند اراده التزویج .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۴۸ ، باب استحباب الاکثار من قرائت سوره یس .

۱۱- « مُحَمَّدٌ بَيْنَ يَحْيَى عَيْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَيْنِ السَّيَّارِيِّ عَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ عَيْنِ أَبِي الْحَرِّ ارُودِ عَيْنِ الْأَصْبَغِ بَيْنَ نُبَيْتَةَ عَيْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ ، وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطَلَّبُونَهُ مِنْ حَرْزٍ ، مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ أَوْ إِفْلَاتٍ دَابَّهِ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّهُ أَوْ آبِقٍ إِلَّا وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ ، فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ قَالَ :

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَخْبِرْنِي عَنِ الضَّالِّهِ فَقَالَ (امام(ع)) وَأَقْرَأَ يَسَ فِي رُكْعَتَيْنِ ، وَقُلَّ: يَا هَادِيَ الضَّالِّهِ-رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي ، فَفَعَلَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ ضَالَّتَهُ «(۱)

امام علی(ع) فرمود: هر کس جهت حفظ از آتش سوزی، غرق شدن سرقت، گمشده ها و فراریها چیزی را طلب کند، مسائلس در قرآن می باشد پس هر که می خواهد اینها را بداند از من سؤال کند؟ شخصی بلند شد، عرض کرد: یا علی گمشده ای دارم از محل آن مرا خبر ده، حضرت فرمود: دو رکعت نماز بگزار و در هر رکعتی یس را بخوان، سپس دعا کن و این جمله را بخوان: يَا هَادِيَ الضَّالِّهِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي. مرد سائل این کار را انجام داد، گمشده او پیدا شد.

### ده برکت خاص

در حدیث قدسی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به نقل از پیامبر(ص) آمده که: در خواندن سوره

ص: ۵۱۱

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۴، باب فضل القرآن حدیث ۲۱.

یس ده برکت خاص می باشد ، این حدیث در مستدرک الوسایل چنین نقل شده است :

« وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) يَا عَلِيُّ اقْرَأْ يَسَ فَإِنَّ فِي يَسَ عَشْرَةَ بَرَكَاتٍ: مَا قَرَأَهَا جَانِعٌ إِلَّا شَبِعَ ، وَ لَا ظَمَأَنٌ إِلَّا رَوَى ، وَ لَا عَارٍ إِلَّا كُسِيَ ، وَ لَا عَزَبٌ إِلَّا تَزَوَّجَ ، وَ لَا خَائِفٌ إِلَّا أَمِنَ ، وَ لَا مَرِيضٌ إِلَّا بَرَأَ ، وَ لَا مَجْبُوسٌ إِلَّا خَرَجَ ، وَ لَا مُسَافِرٌ إِلَّا أُعِينَ عَلَى سَفَرِهِ ، وَ لَا تُقْرَأُ عِنْدَ مَيِّتٍ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ وَ لَا قَرَأَهَا رَجُلٌ لَهُ ضَالَّةٌ إِلَّا وَجَدَ طَرِيقَهَا » (۱) پیامبر اسلام (ص) به امام امیرالمومنین (ع) فرمود : یا علی !  
سوره یس را بخوان که همانا خداوند ده فضیلت و برکت در آن قرار داده است :

۱- هر کس دچار ضیق معیشت و فشار زندگی و گرسنگی باشد ، خداوند او را با خواندن سوره یس از گرسنگی و ضیق معیشت نجات می دهد .

۲- هیچ آدم تشنه ای سوره یس را نخوانده مگر اینکه سیراب شده و از تشنگی نجات پیدا کرده است .

۳- هیچ برهنه ای سوره یس را نخوانده جز اینکه از بره-نگی رهایی یافته و تمکن پیدا نموده است .

۴- هیچ آدمی عزب (بدون زن) سوره یس را نخوانده مگر اینکه موفق به ازدواج شده است .

ص: ۵۱۲

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۲۵ باب استحباب الاكثار من قرائت سوره یس .



۵- هر کس مبتلا به خوف و ترس بوده در اثر خواندن سوره یس امنیت و امان پیدا کرده است .

۶- هیچ مریضی سوره یس را نخوانده جز اینکه شفا حاصل نموده است .

۷- هیچ زندانی سوره یس را نخوانده مگر اینکه در اثر خواندن آن از زندان رهایی یافته است .

۸- هیچ مسافری سوره یس را نخوانده مگر این-که به برکت آن با موفقیت و پیروزی از مسافرت برگشته است .

۹- نزد هیچ میتی سوره یس خوانده نشده جز اینکه خداوند عذاب او را ، اگر اهل عذاب بوده ، تخفیف داده و اگر اهل عذاب نبوده ، خداوند مقام او را متعالی نموده است .

۱۰- برای هیچ گمشده ای سوره یس خوانده نشده مگر اینکه به برکت خواندن آن ، راه دستیابی به آن گمشده پیدا شده است .

## زیارت والدین

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ زَارَ قَبْرَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُمَا يَسَ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا » (۱)

ص: ۵۱۳

---

۱- بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۳ ، باب ۵۷ فضایل سوره یس

پیامبر(ص) فرمود: هر کس در هر جمعه به زیارت قبر پدیر و مادرش برود و نزد آنها سوره یس را بخواند، خداوند به تعداد تمام حروف آن سوره برای والدین او مغفرت و رحمت عنایت می کند.

در روایات سفارش شده که انسان برای رفع قساوت قلب، جمله «یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» را در ظرفی با زعفران بنویسد، بعد آن را بشوید و بنوشد،<sup>(۱)</sup> و به طور کلی سفارش شده برای رفع مرض و مشکلات، مردم استشفایا به قرآن و آیات آن بجویند، که حقیقتا اگر درد و مرضی را قرآن شفا ندهد، توسط هیچ دوی دیگری درمان نخواهد شد.

( وَ نُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا )<sup>(۲)</sup> خداوند متعال می فرماید: ما قرآن را شفا و رحمت برای مؤمنین فرستادیم، ولی همین قرآنی که برای مؤمنین شفا و رحمت است، برای ظالمین زیان آور و خسران است، زیرا ظالم اطاعت قرآن نمی کند و تسلیم آیات آن نیست تا از هدایت و رحمت آن بهره مند شود. الطاف خاصه خداوند سبحان شامل بندگانی می شود که

ص: ۵۱۴

---

۱- الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۷. أخرج الحاكم والبيهقي عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) قال: مَنْ وَحَدَّ فِي قَلْبِهِ قَسِيوَةً فَلْيَكْتُبْ: يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ فِي جَامٍ مِنْ زَعْفَرَانٍ ثُمَّ يَشْرِبْهُ.

۲- سوره اسراء (آیه ۸۲)

در اثر اطاعت از قرآن و عمل به تقوای الهی قابلیت بهره گیری و استفاده از شفای قرآن را داشته باشند و...

## فضایل سوره قدر

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ) (۱).

در اسلام شب قدر ، شب بسیار با اهمیت و منزلت است که هیچ شبی در میان ایام و لیالی به منزلت آن نیست و نخواهد بود ، در این مورد که معنای «لیله القدر» (۲) چیست به ذکر چند معنا بسنده می شود :

۱- شب قدر یعنی شب «عظیم القدر والمنزله» ، شب با شرافت و منزلت که در این شب ، روح القدس و جبرئیل به همراه ملائک با چهار نشان و پرچم به زمین آمده ، یکی را در مدینه کنار مرقد مطهر رسول الله (ص) ، دیگری را در سرزمین مکه در مسجدالحرام ، سومی را

ص: ۵۱۵

۱- سوره قدر

۲- وَ أُرِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَنَامِهِ بَنِي أُمِّيهِ يَصِيرُونَ مَبْتَرَةً مِنْ بَعِيدِهِ يُضَعَلُونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْفَهْقَرَىٰ فَأَصْبَحَ كَثِيبًا حَزِينًا ، فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ ... وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ، جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّهِ (ص) خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مِنْ مُلْكِكَ بَنِي أُمِّيهِ ، مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه ، ج ۲ ، ص ۱۵۷ .

در بیت المقدس ، و پرچم چهارم را در صحرای سینا ( کوفه ) نصب می کنند .(۱)

۲- ليله القدر یعنی شبی که در آن شب به اندازه ای ملائکه بر زمین فرود می آیند ، و زمین را فرا می گیرند که در اثر حضور آنها زمین ضیق و تنگ می شود .

۳- ليله القدر یعنی شب تقدیر سرنوشت جهان و انسان ، و از جمله اموری که در این شب تعیین و تقدیر شده ولایت و امامت ائمه معصومین ( علیهم السلام ) می باشد ، و این معنا در روایتی از امام علی (ع) چنین بیان شده

است : « عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ ، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ مَا مَعْنَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ؟ فَقُلْتُ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَّرَ فِيهَا مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَانَ فِيهَا قَدَرٌ عَزَّوَجَلَّ وَلَايَةُ كَ وَ وَلَايَةُ هِ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »(۲) .

۴- ليله القدر یعنی شب قانون گذاری و برنامه ریزی خداوند ، در

ص: ۵۱۶

---

۱- المیزان ، ج ۲۰ ، ص ۳۸۳ . مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۴ . مصباح الكفعمی ، ص ۴۵۱ .

۲- معانی الأخبار ، ص ۳۱۵ ، باب معنی ليله القدر . تفسیر صافی ، ج ۵ ، ص ۳۵۱ .

این شب از جانب پروردگار قضا و قدر تکوینی و تش-ریعی الهی برای مردم تدوین شده ، و سرنوشت جهان و انسان رقم زده می شود . در این شب ملائکه و کرام الکاتبین بر زمین فرود آمده و آن قانون الهی را به حضور ولی امر ( امام معصوم «ع» ) تقدیم می کنند ، به همین مناسبت قرآن این کتاب قانون و هدایت خداوند در شب قدر نازل شده است .

۵- در قرآن سوره ولایت و امامت ، سوره قدر می باشد .

روایتی از امام امیرالمومنین (ع) نقل شده که با منکرین ولایت و امامت به سوره قدر احتجاج کنید . همچنین آن حضرت فرمود : سوره قدر در مورد امامت ، حجت را برای مردم تمام کرده است ، چون تعیین مق-درات همه امور از آن خداوند می باشد ، و از اموری که خداوند به علم و مشیت ازلی خویش در شب قدر تقدیر و تعیین نموده است ، امامت ائمه معصومین ( علیهم السلام ) می باشد: « أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ، إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ لِذَلِكَ الْأَمْرِ وُلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صَلْبِي أَيْمَهُ مُحَدَّثُونَ » (۱)

ص: ۵۱۷

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳۲ ، باب ما جاء في الاثني عشر والنص عليهم (ع) .

هنگامی که مسئله تعیین امام از مقدرات ازلی الهی تعیین و بیان شده ، دیگر جای تردید و انکار آن برای احدی باقی نمی ماند

۶- در تفسیر فرات کوفی از امام صادق(ع) نق-ل شده : مراد از «لیله القدر» فاطمه زهرا(س) و مراد از «حتی مطلع الفجر» قائم آل محمد(ص) می باشد ، یعنی حقیقت و باطن ليله القدر فاطمه(س) است که از آن بانوی گرامی ائمه معصومین (علیهم السلام) تنزل یافته و مقام امامت و ه-دایت الهی در اختیارشان نهاده شده است . « أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ، الَّتِي لَهَا فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ لِلَّهِ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ... وَالرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ (س) بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ س-لَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ، يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ (عج) » (۱)

۷- سوره قدر هم بیانگر نزول قرآن و هم بیانگر حقیقت ولایت و امامت و هم بیان کننده نظام قضا و قدر الهی می باشد . امام صادق(ع) در این باره فرمود :

لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْقُرْآنِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ كَنْزٌ ، وَ كَنْزُ الْقُرْآنِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عَوْنٌ ، وَ عَوْنُ الضُّعَفَاءِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ يُسْرٌ وَ يُسْرُ الْمُعْسِرِينَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِصْمَةٌ ، وَ عِصْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

ص: ۵۱۸

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ هُدًى ، وَ هُدَى الصَّالِحِينَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ ، وَ سَيِّدُ الْعِلْمِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةٌ ، وَ زِينَةُ الْقُرْآنِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ فُسْطَاطٌ ، وَ فُسْطَاطُ الْمُتَعَبِّدِينَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ بُشْرَى ، وَ بُشْرَى الْبَرَايَا (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ )

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُجَّةٌ ، وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص) (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ) فَأَمِنُوا بِهَا (١).

این روایت و بیان معصوم (ع) مشخص می کند که باطن لیلہ القدر عبارت از ولایت و امامت است که خداوند سبحان در شب قدر آن را برای مردم مشخص کرده ، و امام صادق (ع) نیز به صراحت می فرماید : لیلہ القدر حجت الهی است ، پس به آن ایمان آورید . قیلَ وَ مَا الْإِيمَانُ بِهَا؟ از آن حضرت پرسیده شد ، ایمان به ولایت و امامت چگونه است ؟ قَالَ (ع): إِنَّهَا تَكُونُ فِي كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ كُلُّ مَا يَنْزِلُ فِيهَا حَقٌّ ، در طول ایام و روزگار ، شب قدر این رشته ولایت و امامت الهی باقی است که می توانید بدان تمسک بجوید و پیروی آن را بنمایید .

٨ - « عَنِ الْبَاقِرِيِّ (ع): أَنَّ لِسُورَةِ الْقُدْرِ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ وَ لَقَدْ نَفَخَ اللَّهُ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ كَمَا نَفَخَ فِي آدَمَ (ع) وَ إِنَّهَا (سوره قدر) لَفِي الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ يَطُوفُ بِهَا كُلُّ يَوْمٍ أَلْفٌ { مَلِكٍ مُعْظَمٍ حَتَّى يُمَسَّوْنَ ، وَ إِنَّهَا لَفِي قَوَائِمِ الْعُرْشِ يَطُوفُ بِهَا عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِائَةٌ أَلْفٍ مَلِكٍ يُعَلِّمُونَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّهَا لَفِي خَزَائِنِ الرَّحْمَةِ » (٢)

ص: ٥١٩

١- مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٦٣ ، باب استحباب قرائت سور القرآن ...

٢- مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٦٤ ، باب استحباب قرائت سور القرآن ...

امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فرمودند: خداوند متعال به سوره قدر زبان گویا و روح الهی داده است. این سوره در بیت المعمور روزانه هزار ملک زیارت کننده دارد. مقام این سوره در قوائم عرش و در خزینه رحمت الهی می باشد که در هر قائمه عرش صد هزار ملک آن را تا روز قیامت تعظیم می کنند. در بعضی روایات قوائم عرش ۳۶۰ هزار عدد بیان شده که طبق این بیان سوره قدر را تا روز قیامت هر روز صدها میلیون (۳۶۰ میلیون) ملک تجلیل و تعظیم می کنند.

۹- از جمله نکاتی که سوره قدر مشخص می کند اینکه شب قدر تا روز قیامت باقی است، حال با توجه به این نکته س-وآل این است که آیا شب قدر در زمان انبیاء سابق وجود داشته یا نه؟ آیا شب قدر فقط در زمان پیامبر اسلام (ص) بوده و بعد از آن پایان یافته است؟ و یا شب ق-در هم در زمان انب-یاء گذشته و هم در زمان پیامبر (ص) و هم بعد از زمان آن حضرت تا روز قیامت باقی می باشد؟

روایت مطلب سوم را تأیید می کند، زیرا امام صادق (ع) فرمود: «انها یَعْنِي لَيْلَةُ الْقَدْرِ بَاقِيَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ-هَلَانِهَا لَوْ رَفَعَتْ لِارْتَفَعَ الْقُرْآنُ بِأَجْمَعِهِ لِأَنَّ فِيهَا تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» (۱) اگر شب قدر بعد از پیامبر (ص) نباشد، آن گاه قرآن هم نیست، و

ص: ۵۲۰

---

۱- تأویل الآيات، ص ۷۹۳، سوره قدر و ما ورد فی تأویلها. عن الصادق (ع) انه قال: انها باقيه الى يوم القيامة لأنها لو رفعت لارتفع القرآن بأجمعه.



احدی نمی تواند بگوید قرآن بعد از پیامبر(ص) باقی نمی باشد ، چون قرآن معجزه جاوید الهی حی است و لا یموت و تا روز قیامت حجت ابدی خداوند می باشد . لذا شب قدر هم باقی است و حی و لا یموت می باشد .

شب قدر ممکن نیست بعد از پیامبر(ص) نباشد ، زیرا خداوند طبق مشیت حکیمانه ازلی سرنوشت سالانه جهان و انسان را در شب قدر تعیین و تقدیر می نماید و مدبران امر ، حکم قضا و قدر الهی را هر سال در شب قدر خدمت ولی الله اعظم امام زمان(عج) می آورند ، به علاوه بعد از رسول الله(ص) جهان و انسان از بین نرفته تا سرنوشت و مقدرات الهی از آنها منقطع شود ، بلکه بعد از پیامبر نسل بشر بیشتر شده و نیاز آنها به احکام الهی و مفسران قرآن بیش از پیش زیادتر شده است .

پس بالوجدان و البرهان ، قرآن و شب قدر و همه مقدرات تکوینی و تشریحی

ص: ۵۲۱

الهی تا روز قیامت باقی است. « حَلَّالٌ مُّحَمَّدٍ (ص) حَلَّالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » (۱).

### محضر مبارک امام زمان (عج)

بله مطلبی که از روایات استفاده می شود ، اینکه بعد از انبیاء سلف و بعد از پیامبر اکرم (ص) صاحب « ليله القدر » امام علی (ع) بوده که ملائکه و روح با کتاب سرنوشت عال-م و انسان خدمت آن حضرت نازل می شده ، بعد از آن حضرت صاحب « ليله القدر » امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بوده اند که ملائکه و روح همراه با کتاب سرنوشت بشر خدمت آنها نازل می گردیده است و همین گونه هر امامی بعد از امام دیگر صاحب « ليله القدر » بوده و ملائکه و روح در شب قدر خدمت آنها نازل می شده است . اکنون نیز در زمان غیبت صاحب « ليله القدر » قائم آل محمد ، امام زمان (عج) می باشد . ملائکه و روح با کتاب مقدرات جهان و انسان هر سال شب قدر خدمت ولی عصر (عج) نازل می شوند ، و کتاب سرنوشت عالم را که در طی سال چه تعداد انسان به دنیا آمده و چه تعداد می میرند و چه مقدار زنده می مانند و چه حوادثی واقع می شود ، همه را خدمت

ص: ۵۲۲

امام زمان (عج) تقدیم می دارند ، قرآن کریم می فرماید : ( وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرُدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ) (۱).

پس چه خوب است انسان فکر کند و کاری انجام دهد که وقتی پرونده عمل او خدمت امام عصر (عج) تقدیم می شود ، موجبات ناراحتی آن امام (ع) فراهم نگردد و ...

## سوره قدر

۱- در تفسیر مجمع البیان از ابی بن کعب و او هم از پیامبر (ص) نقل می کند : هر کس سوره قدر را بخواند ، ثواب روزه یک ماه رمضان و ثواب احیاء شب قدر که از عبادت هزار ماه بهتر است ، به او داده می شود . « مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَ أَحْيَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ » (۲).

۲- در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده : « مَنْ قَرَأَهَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ رَفِيقاً وَ صَاحِباً » (۳) هر کس سوره قدر را بخواند ، در قیامت بهترین مردم رفیق او هستند و بهترین مردم هم محمد و آل محمد (علیهم الصلاه والسلام) می باشند .

۳- « وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي يَوْمِهِ أَوْ فِي لَيْلَتِهِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةٌ مَرَّةً سَطَعَتَا لَهُ نُورًا فِي قَبْرِهِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ أَحْيَا دَهْمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَالْآخِرَى مِنْ خَلْقِهِ حَتَّى يُبَلِّغَانِهِ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَةِ اللَّهِ » (۴) امام امیرالمومنین (ع)

ص: ۵۲۳

۱- سوره توبه (آیه ۱۰۵)

۲- مجمع البیان ، ج ۱۰ ، ص ۵۱۶ . مصباح الكفعمی ، ص ۴۵۱ (حاشیه) . مستدرک الوسائل ، ج ۴ ص ۳۶۰ ، باب استحباب قرائت سور القرآن ، حدیث ۱۳۷ .

۳- جامع الأخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴۶۹ ، حدیث ۲ .

۴- دعوات راوندی ، ص ۲۱۹ ، حدیث ۵۹۳ .

می فرماید: هر کس سوره «قل هو الله احد» و سوره «انا انزلناه» را در شب و روز قدر بخواند، ۱۰۰ درجه نور رحمت الهی به عدد هر کدام، یعنی ۲۰۰ درجه رحمت برای او نازل می شود و در روز قیامت هنگامی که از قبر خارج شود، این دو سوره مبارکه از جلو و پشت سر او را بدرقه می کنند تا وارد بهشت شوند.

۴- در روایتی از اصول کافی عظمت سوره توحید چنین بیان شده است: « وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبٌ خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ سِنَّةً مَا خَلَا الدَّمَاءَ وَالْأَمْوَالَ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِمِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عَقَرَ جَوَادُهُ وَ أَرِيقُ دَمِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يُرَى لَهُ » (۱)

هر کس سوره قل هو الله احد را ۱۰۰ بار بخواند، به استثنای قتل و غضب اموال مردم، باقی گناهان ۲۵ ساله او بخشیده می شود، و هر کس آن را ۴۰۰ مرتبه بخواند، ثواب و اجر ۴۰۰ نفر شهید که در راه خدا در خونشان غلتیده باشند برای او داده می شود، و هر کس آن را در هر شب و روز هزار

ص: ۵۲۴

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۹، باب فضل القرآن، حدیث ۱. وسائل الشیعه - یعه، ج ۶، ص ۲۲۱ باب استحباب الاکثار من قرائت الاخلاص. مَنْ قَرَأَ قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً بُورِكَ عَلَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى جِيزَانِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا اثْنِي عَشَرَ مَرَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ اثْنِي عَشَرَ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الْحَفَظَةُ اذْهَبُوا بِنَا إِلَى قُصُورِ أَحِينَا فَلَمَّا نِ فَنَنْظُرُ إِلَيْهَا وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبٌ خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ سِنَّةً مَا خَلَا الدَّمَاءَ وَالْأَمْوَالَ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِمِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عَقَرَ جَوَادُهُ وَ أَرِيقُ دَمِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يُرَى لَهُ، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۰، ۶۱۹، باب فضل القرآن حدیث ۱. وسائل الشیعه، ج ۶، باب استحباب الاکثار من قرائت الاخلاص.

مرتبه بخواند ، از دنیا نرود مگر آنکه جایگاهش را در بهشت ببیند .

۵- امام باقر(ع) می فرماید : هر کس با صدای بلند سوره قدر را بخواند همانند کسی می باشد که در راه خدا شمشیر می زند ، و هر کس آن را آهسته بخواند ، ثواب او همانند شهیدی است که در راه خدا به خونش آغش-ته شده ، و هر کس ده بار سوره قدر را بخواند ، خداوند هزار گناه او را عفو می کند . « مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ يَجْهَرُ بِهَا صَوْتَهُ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي

ص: ۵۲۵

سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا سِرًّا كَانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ غُفِرَتْ لَهُ عَلَى نَحْوِ أَلْفِ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ «(۱)».

۶- همچنين امام باقر(ع) فرمود: (۲) «أَبَى اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَى قَارِئِهَا سَاعَةٌ لَمْ يَذْكُرْهُ بِاسْمِهِ وَ يُصَيِّمَ لِي عَلَيْهِ وَ لَنْ تَطْرِفَ عَيْنُ قَارِئِهَا إِلَّا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ ، وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ » خداوند ابا دارد از اينكه در هر ساعت بر آن كس كه سوره قدر را خوانده ، رحمت نازل نكند ، و در هر گوشه چشمي آن قاري حركت نمي كند مگر اينكه خداوند در هر آن به او نظر رحمت مي نمايد .

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ بَعِيدَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَوْصِيَاءِ أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ رُعَاهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ، وَ رِعَايَتُهَا التَّلَاوُحُ لَهَا » خداوند ابا دارد كه بعد از انبياء و اوصيای آنان کسی را بیشتر از خواننده سوره قدر اكرام نمايد . خداوند خواننده سوره قدر را دررديف پیامبران و وصی پیامبران قرار داده است .

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ عَرْشُهُ وَ كُرْسِيُّهُ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ أَجْرِ قَارِئِهَا » خداوند به مقدار سنگيني عرش و كرسی خود در ترازوی اعمال خواننده سوره قدر اجر و پاداش مي ريزد .

«أَبَى اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَكُونَ مَا أَحَاطَ بِهِ الْكُرْسِيُّ أَكْثَرَ مِنْ ثَوَابِهِ » در بعضی روایات از كرسی تعبیر شده به علم خداوند ، و در علم خداوند هيچ

ص: ۵۲۶

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۲۱ ، باب فضل القرآن ، حدیث ۶ .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۴ ، حدیث ۱۴۸ . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۲ - ۳۳۱ .

ثوابی بیشتر از ثواب خواننده سوره قدر نخواهد بود !

« أَيْ اللهُ أَنْ يَكُونَ لِأَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ عِنْدَهُ سُبْحَانَهُ مَنْزِلَةٌ أَفْضَلُ مِنْ مَنْزِلَتِهِ » نزد خدا هیچ مقامی بهتر از مقام خواننده سوره قدر نمی باشد .

« أَيْ اللهُ أَنْ يَسْحَطَ عَلَى قَارِئِهَا وَيُسْحَطَهُ » خداوند بر خواننده سوره قدر غضب نمی نماید ، قِيلَ : فَمَا مَعْنَى يُسْحَطُهُ؟ قَالَ (ع) : لَا يُسْحَطُهُ بِمَنْعِهِ حَاجَةً ، خداوند به او غضب نمی کند ، یعنی به او نظر رحمت دارد و حاجت او را روا می کند .

« أَيْ اللهُ أَنْ يَكْتُبَ ثَوَابَ قَارِئِهَا غَيْرُهُ أَوْ يَقْبِضَ رُوحَهُ سِـوَاهُ » نزد خداوند ثواب خواننده سوره قدر با غیر خواننده آن مساوی نمی باشد ، و یا قبض روح خواننده سوره قدر را جز خدا کسی دیگر انجام نمی دهد .

« أَيْ اللهُ أَنْ يَذْكُرَهُ جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا بَعْضِيهِمْ حَتَّى يَسْتَتَفِرُّوا لِقَارِئِهَا » تمامی ملائک الهی برای خواننده سوره قدر طلب استغفار می کنند .

« أَيْ اللهُ أَنْ يَنَامَ قَارِئُهَا حَتَّى يَحْفَهُ بِالْفِ مَلِكٍ يَحْفَظُونَهُ حَتَّى يُصْبِحَ وَ بِالْفِ مَلِكٍ حَتَّى يُمَسِّي » خداوند هزار ملک را در شب و هزار ملک را در روز حافظ و نگهبان خواننده سوره قدر قرار می دهد .

« أَيْ اللهُ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ مِنَ النَّوَافِلِ أَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مِنْ قِرَاءَتِهَا »

خداوند ابا دارد از اینکه نزد او نافله ای بهتر از استحباب خواندن سوره قدر باشد .

« أَيْ اللهُ أَنْ يَرْفَعَ أَعْمَالَ أَهْلِ الْقُرْآنِ إِلَّا وَ لِقَارِئِهَا مِثْلُ أَجْرِهِمْ » خداوند اجر خواننده قرآن را بالا

می برد ، و اجر خواننده سوره قدر همانند ثواب خواننده کل قرآن می باشد .

۷- از امام باقر(ع) نقل شده که : خداوند خواننده سوره قدر را به تعداد هر ذره ای از ذرات مخلوقاتش ثواب می دهد ، « عَنِ الْبَاقِرِ (ع) مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا أَعْلَمُ إِلَّا لِقَارِئِهَا فِي مَوْضِعِ كُلِّ ذَرَّةٍ مِنْهُ حَسَنَةٌ » (۱).

۸- امام باقر(ع) از پدرانیش و از رسول الله(ص) نقل می کند : هر کس سوره قدر را هزار مرتبه در روزهای دوشنبه و پنجشنبه بخواند ، خداوند برای او ملکی می آفریند که دارای هزار شعره (مرتبه درک) است ، و در هر شعره آن ملک هزار زبان است ، و هر زبان او نیز قدرت سخن گفتن با جن و انس را دارا بوده ، و از عظمت وجودی برخوردار است که از وسعت هفت آسمان و زمین فراتر می باشد . این ملک برای خواننده سوره قدر طلب استغفار می کند ، و خداوند متعال هم استغفار چنین ملکی را که در هر شعره ای هزار زبان داشته و با هر زبانی می تواند با جن و انس سخن بگوید ، دو برابر برای خواننده سوره قدر حساب می کند! (۲)

ص: ۵۲۸

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۴ ، حدیث ۱۴۷ . مصباح الكفعمی ، ص ۵۸۸ (حاشیه) .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۳ - ۳۶۲ . فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۷ ، حدیث ۱۱۳ .



۱- امام باقر(ع) فرمود: (۱) « مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي حَرَمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلْفَ مَرَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَجْرُ كُلِّ حَجَّهٍ أَوْ عُمْرَةٍ كَانَتْ أَوْ تَكُونُ » هر کس در حرم الهی مکه معظمه هزار مرتبه سوره قدر را بخواند ، خداوند به تعداد تمام حج و عمره هایی که انجام شده و حج و عمره هایی که بعدا انجام داده می شود ، برای خواننده سوره قدر ثواب می دهد .

۲- « وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي مَوْقِفِ عَرَفَةَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ الْمُجَاهِدِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي مَسْجِدِ مِنَى سَبْعِينَ مَرَّةً كَانَ لَهُ أَجْرُ كُلِّ صِدْقَةٍ تَصَدَّقَ بِهَا أَوْ يَتَصَدَّقَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » (۲) هر کس سوره قدر را هنگام وقوف در عرفات بخواند ، خداوند برای او ثواب جهاد مجاهدین فی سبیل الله را عطا می نماید ، و هر کس سوره قدر را در مسجد منا ۷۰ بار بخواند ، اجر صدقه ای به او عنایت می شود که گویا تا روز قیامت صدقه داده است .

۳- « وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ كَانَ لَهُ أَجْرُ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » (۳) هر کس سوره قدر را در داخل کعبه بخواند تا روز قیامت برای او ثواب صدیقین و شهدا داده می شود .

۴- « وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِحْدَى وَ عَشْرِينَ مَرَّةً كَانَ لَهُ أَجْرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ النَّبِيِّينَ » (۴) هر کس سوره قدر را در مسجدالنبی نزد مرقد مطهر پیامبر(ص)

ص: ۵۲۹

- ۱- فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۸ ، حدیث ۱۱۵ .
- ۲- فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۸ ، حدیث ۱۱۵ .
- ۳- فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۸ ، حدیث ۱۱۵ .
- ۴- فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۸ ، حدیث ۱۱۵ .

۲۱ بار بخواند ، خداوند تا قیامت برای او ثواب اهل بهشت و اجر پیامبران را می دهد .

۵- در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده : هر کس سوره ق-در را ۱۰۰ مرتبه در شب بخواند ، قبل از اینکه صبح کند بهشت را خواهد دید ،(۱) و هر کس این سوره را وقت خواب بخواند و بیدار شود ، برای او در لوح محفوظ مملو از ثواب شده است (۲).

۶- امام باقر(ع) می فرماید : هر کس بعد از طلوع فجر ۷ بار سوره قدر را بخواند ، ۷۰ صف از ملائکه بر او درود می فرستند و برای او طلب ۷۰ رحمت می کنند .(۳)

۷- « روى عَنِ الْبَاقِرِ (ع) أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ حِينَ يَنَامُ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً خَلَقَ اللَّهُ لَهُ نُورًا سَيَعْتَهُ ، سَيَعَهُ الْهَوَاءُ عَرَضًا وَ طَوَّلًا مُمْتِدًّا مِنْ قَرَارِ الْهَوَاءِ إِلَى حُجْبِ الثُّورِ فَوْقَ الْعَرْشِ فِي كُلِّ دَرَجَةٍ مِنْهُ أَلْفُ مَلَكٍ ، لِكُلِّ مَلَكٍ أَلْفُ لِسَانٍ ، لِكُلِّ لِسَانٍ أَلْفُ لُغَةٍ يَسْتَغْفِرُونَ لِقَارِبِهَا إِلَى زَوَالِ اللَّيْلِ ، ثُمَّ يَضَعُ اللَّهُ ذَلِكَ الثُّورَ فِي جَسَدِ قَارِبِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »(۴) هر کس هنگام خواب ۱۱ مرتبه

ص: ۵۳۰

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۲ ، حدیث ۱۴۳ . بحارالانوار ، ج ۸۴ ، ص ۱۷۹ ، باب ۹ ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۱ ، باب ۱۱۰ فضایل سوره قدر . مصباح الكفعمی ، ص ۵۸۷ (حاشیه) .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۹۳ ، حدیث ۶ . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۲ ، باب ۱۱۰ .

۳- مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۹۲ ، حدیث ۱۳ . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۰ ، باب ۱۱۰ .

۴- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۹۳ ، حدیث ۶ . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۲ ، باب ۱۱۰ . مصباح الكفعمی ، ص ۴۶ (حاشیه) .

سوره قدر را بخواند ، خداوند نوری برای او می آفریند که وسعت شعاع آن از آسمان و زمین فراتر است و به ف-وق الع-رش می رسد ، و خداوند از هر درجه آن نور هزار ملک آفریده که هر ملکی دارای هزار زبان و به آن هزار زبان به هزار لغت سخن می گوید ، و چنین ملکی با این قدرت فوق العرشی تا صبح برای خواننده سوره قدر طلب استغفار می کند و آن نور همراه قاری سوره قدر است تا روزی که وارد قیامت شود .

۸- امام باقر(ع) فرمود : کسی که سوره قدر را بخواند ، بعد از فارغ شدن از قرائت آن تا مدت هفت روز ملائکه برای وی طلب استغفار می کنند .(۱)

۹- امام صادق(ع) می فرماید : نوری که در قیامت پیش روی مؤمن را روشن می کند ، نور سوره قدر است (۲)

۱۰- از امام صادق(ع) نقل شده : کسی که مشغول خواندن سوره قدر باشد ، از خواندن آن فارغ نمی شود مگر

ص: ۵۳۱

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۴ ، حدیث ۱۴۹ . مصباح الکفعمی ، ص ۵۸۹ (حاشیه) . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۲ ، باب ۱۱۰ فضائل سوره القدر .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۲ ، حدیث ۱۴۲ . مصباح الکفعمی ، ص ۵۸۷ (حاشیه) . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۰ .

اینکه خداوند برات آزادی از آتش جهنم را برایش می نویسد. (۱).

۱۱- امام صادق(ع) فرمود: هر کس در یک شب سوره قدر را هزار مرتبه بخواند به منزله این است که خودش را در دارالسلام بهشت می بیند. (۲).

۱۲- در مصباح الکفعمی از امام صادق(ع) روایت شده: هر کس قبل از نماز ظهر و بعد از نافله آن ۲۱ مرتبه سوره قدر را بخواند، نمیرد مگر اینکه قبل از مرگ رسول الله(ص) را می بیند. (۳).

۱۳- هر کس هنگام جنگ و دعوا با خصم سوره قدر را بخواند پیروز می شود، و هر کس به جهت خوف از سلطان جائز هنگامی که به آن جائز نظر می کند، سوره قدر را بخواند، بر او غلبه می یابد. (۴).

۱۴- امام صادق(ع) فرمود: هر کس سوره قدر را نزد خداوند شفیع قرار

ص: ۵۳۲

---

۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۲، حدیث ۱۴۳. مصباح الکفعمی، ص ۵۸۷ (حاشیه).

۲- مصباح الکفعمی، ص ۴۶۰ (حاشیه)

۳- مصباح الکفعمی، ص ۴۶۰ (حاشیه). بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۳۱.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۲، حدیث ۱۴۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۳۰، باب ۱۱۰ فضائل سوره القدر. جامع الاخبار والآثار، ج ۲، ص ۴۷۴.

دهد و از خدا چیزی را بخواهد ، خواهش او برآورده می شود. (۱).

۱۵- ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل می کند : کسی که در شب قدر سوره «انا انزلناه» را ۱۱ مرتبه بخواند ، خداوند متعال ۱۱ ملک را مقرر می کند که او را از شرّ شیطان حفظ نمایند. (۲).

### فضیلت قرائت سوره قدر هنگام افطار و سحر

۱- هر مؤمنی وقت افطار و هنگام سحر سوره قدر را بخواند ، همانند کسی است که در راه خدا در خون خویش آغشته شده است. (۳).

۲- هر کس در شب ۷ مرتبه سوره قدر را بخواند تا صبح در امان الهی می باشد. (۴).

۳- کسی که به خواندن سوره قدر استمرار دهد ، خداوند از راههایی که

ص: ۵۳۳

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۲ ، باب استحباب قرائت سورالقرآن ، حدیث ۱۴۳ . بحارالانوار ج ۸۹ ، ص ۳۳۰ ، باب ۱۱۰ . جامع الأخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴۷۴ .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۹۲ . بحارالانوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۱۰ . فلاح السائل ، ص ۲۸۰ .

۳- بحارالانوار ، ج ۹۴ ، ص ۳۴۴ . البلد الامین ، ص ۲۳۲ . الاقبال ، ص ۸۳ .

۴- البرهان ، ج ۴ ، ص ۴۸۱ ، حدیث ۳

به فکر وی نمی رسد ، او را روزی می دهد .(۱)

۴- در امالی صدوق از امام هفتم(ع) نقل شده : « إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَلْفَ نَفْحَةٍ مِنْ رَحْمَتِهِ ، يُعْطَى كُلَّ عَبْدٍ مِنْهَا مَا شَاءَ ، فَمَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بَعْدَ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِائَةَ مَرَّةٍ ، وَهَبَ اللَّهُ لَهُ تِلْكَ أَلْفَ وَ مِثْلَهَا » خداوند در روز جمعه هزار نفحه رحمت دارد ، و هر کس بعد از عصر روز جمعه سوره قدر را ۱۰۰ مرتبه بخواند ، خداوند دو برابر آن هزار رحمت را برایش می دهد ، یعنی دو هزار رحمت الهی به او عنایت می شود .(۲)

۵- در ثواب الاعمال صدوق نقل است که : شخصی به نام اسماعیل ابن سهل به ابی جعفر ثانی حضرت جواد(ع) نامه نوشت تا امام(ع) برای وی چیزی بیاموزد که هرگاه آن را بگوید ، همراه آنان در دنیا و آخرت باشد . حضرت در جواب او نوشت : بر خواندن سوره قدر بیفزا و لبهایت را به استغفار تر کن .(۳)

ص: ۵۳۴

- 
- ۱- جامع الاخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴۷۶
  - ۲- مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۹۶ ، حدیث ۱۲ . وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۴۰۰ ، باب ما یستحب أن یقرأ و یقال . الأمالی للصدوق ، ص ۶۰۶ ، حدیث ۱۱ . جمال الاسبوع ، ص ۴۵۲ .
  - ۳- وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۶۹ ، باب وجوب الاستغفار من الذنب . بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۲۸ حدیث ۵ ، باب ۱۱۰ فضائل سوره القدر . ثواب الاعمال ، ص ۱۶۵ .

البته به حسب روایات این کار صحیح و مورد تأیید می باشد ، چون در قرآن سوره قدر سوره ولایت و امامت است که هر کس با این سوره ارتباط و سر و کار داشته باشد در دنیا و آخرت همراه ائمه (علیهم السلام) خواهد بود .

۶- در روایت دیگری از امام جواد(ع) نقل شده : کسی که بعد از نماز عصر ده مرتبه سوره قدر را بخواند ، خداوند در همان روز به تعداد اعمال حسنه همه خلائق برای او ثواب می دهد .(۱)

۶- هر کس در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان (شب قدر) هزار مرتبه سوره قدر را بخواند ، ثواب بسیار دارد و یقین انسان را به معارف دین و توحید افزایش می بخشد .(۲)

۸- هر کس هنگام وضو سوره قدر را بخواند ، از گناهان خارج

ص: ۵۳۵

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۴۸۲ ، باب استحباب الاستغفار بعد العصر ، حدیث ۸۴۹۹ . مفتاح الفلاح ص ۱۹۹ . مصباح الکفعمی ، ص ۳۳ ، الفصل الثامن . مصباح المتعجد ، ص ۷۳ .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۰ ، ص ۳۶۲ ، باب اس-تجباب قرائت العنکبوت و الروم ، حدیث ۱۳۶۱۲ بحارالانوار ، ج ۸۰ ، ص ۱۳۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۱۰۱ . مصباح الکفعمی ، ص ۵۷۸ .

می شود همانند آنکه تازه از مادر متولد شده و هیچ گناهی ندارد. (۱).

۹- از امام صادق(ع) نقل شده: هر کس سوره قدر را در نماز فریضه بخواند، « نَادَى مُنَادٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى فَاسْتَيْتَانِيفِ الْعَمَلِ » منادی الهی ندا می کند: ای بنده خدا! لغزش و گناهان گذشته تو بخشیده شد، اما از همین آغاز مواظب عملت باش که دیگر معصیت نکنی، البته در نماز فرایض خواندن سوره توحید و سوره قدر افضل از خواندن باقی سوره است. (۲).

۱۰- از امام صادق(ع) روایت شده: هر کس هر روز قبل از زوال چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی یک بار سوره فاتحه و ۲۵ مرتبه سوره قدر را بخواند، مریض نمی شود مگر اینکه مریض، مریض موت باشد. (۳).

۱۱- از امام زین العابدین و امام محمد باقر(علیهما السلام) نقل شده که: هر کس هنگام مسافرت سوره قدر را بخواند، هیچ درد خستگی نمی بیند و به سلامت به خانه اش بازمی گردد. (۴).

ص: ۵۳۶

---

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۱۵، باب ۵ التسمیه والأدعیه...، حدیث ۵. مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۳۲۰، حدیث ۴ باب تأکد استحباب التسمیه والدعاء. فقه الرضا، ص ۷۰.

۲- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۹، باب ۲۳ القرائت و آدابها و احکامها. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۹ باب استحباب قرائت الحديد.

۳- بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۳۴۳. مصباح الکفعمی، ص ۴۰۷. دعوات راوندی، ص ۱۱۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۷، باب ۲۴ استحباب التسمیه... مکارم الاخلاق، ص ۲۴۳.



۱۲- امام حسن عسکری(ع) فرمود: برای آسان شدن زایمان زن باردار سوره قدر را بخوانید، چنان که خود امام(ع) به عمه اش حکیمه دستور داد هنگام ولادت امام زمان(عج) سوره قدر را بخواند. (۱)

۱۳- کسی که از خداوند می خواهد تا خدا به او فرزند پسر عنایت کند، قبل از وقوعه ۷ بار سوره قدر را بخواند، دارای اثر است، چنان که در روایت نقل شده: شخصی به این دستور عمل کرد و خداوند ۷ پسر به او عنایت کرد. (۲)

۱۴- هر کس ۳۵ مرتبه سوره قدر را در آب کاسه ای بخواند و آن آب را بر جامه تازه ای که قصد پوشیدن آن را دارد، بپاشد، تا زمانی که آن جامه را به تن دارد، کارهای او در وسعت و گشایش خواهد بود. (۳)

۱۵- در مورد استشفای به تربت امام حسین(ع) آمده که: هر کس سوره قدر را بر تربت آن امام بخواند، سپس از آن

ص: ۵۳۷

- 
- ۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۷. دعوات راوندی، ص ۲۰۱، حدیث ۵۵۲
  - ۲- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۶ حدیث ۵۰. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۷۴.
  - ۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۱، الدعاء.

بهره گیرد ، شفا پیدا می کند ، انشاءالله (۱).

## فضیلت قرائت سوره قدر نزد اهل قبور

۱- در التهذیب حسن بن محبوب از امام باقر (ع) روایت می کند که :

آن حضرت به قبرستان بقیع آمد و کنار قبر یکی از محبانش ۷ بار سوره قدر را خواند. (۲)

۲- حضرت رضا(ع) فرمود : هر کس کنار قبر برادر مؤمنش دست روی قبر او بگذارد و ۷ مرتبه سوره قدر را بر آن بخواند ، میت داخل قبر از هول روز قیامت در امان است. (۳)

۳- همچنین از حضرت رضا(ع) نقل شده : هر کس ق-بر مؤمنی را زیارت کند و ۷ مرتبه سوره قدر را بر آن بخواند ، خداوند هم خواننده و هم صاحب قبر را می بخشد. (۴)

۴- در کامل الزیارات روایت شده : هر کس ۷ مرتبه سوره قدر را نزد قبر مؤمنی بخواند ، خداوند ملکی را

ص: ۵۳۸

- 
- ۱- جامع الأخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴۹۲ ، باب قرائتها للختم علی طین قبر الحسین .
  - ۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۵۹۱ ، باب استحباب زیارت ق-بور المؤمنین وال-دعاء لهم . التهذیب ، ج ۶ ، ص ۱۰۵ ، باب شرح زیارت قبورهم و... ، حدیث ۱ . اصول کافی ، ج ۳ ، ص ۲۲۹ .
  - ۳- وسائل الشیعه ج ۳ ، ص ۲۲۶ ، باب استحباب وضع الزائر یدیه علی القبر مستقبل القبله ، حدیث ۳۴۷۵ . بحارالانوار ، ج ۷ ، ص ۳۰۲ ، حدیث ۵۸ . اصول کافی ، ج ۳ ، ص ۲۲۹ ، حدیث ۹ .
  - ۴- وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۲۷۷ ، حدیث ۳۴۷۹ . من لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۱۸۱ ، حدیث ۵۴۱ . بحارالانوار ، ج ۷۹ ، ص ۱۶۹ ، باب ۲۰ النوادر ، حدیث ۴ .

می فرستد که نزد قبر او عبادت کند و ثواب عبادت آن ملک برای صاحب قبر نوشته می شود و روزی هم که وارد قیامت شود ، خداوند اضطراب قیامت را از او به واسطه آن ملک دفع دفع نموده و او را داخل بهشت می کند. (۱)

۵- روایت شده که : هنگام زیارت اهل قب-ور هر یک از سوره های حمد ، معوذتین ، توحید و آیه الکرسی را ۳ بار ، و ۷ بار هم سوره قدر را بخوانید ، و همچنین کسی که در قبرستان ۱۱ مرتبه سوره توحید را بر اهل قبور بخواند ، خداوند به تعداد مردگان آن قبرستان برایش ثواب می دهد. (۲)

ص: ۵۳۹

- 
- ۱- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۳۷۱ ، حدیث ۳ . کامل الزیارات ، ص ۳۲۲ ، حدیث ۱۲ .
  - ۲- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۳۷۱ ، حدیث ۳ . بحارالانوار ، ج ۹۹ ، ص ۲۹۸ ، حدیث ۱۷ .

۶- از امام صادق(ع) نقل است که : هر کس سوره قدر را حفظ کند ، گویا تمام علوم را حفظ نموده است .(۱)

۷- صدوق در خصال از امام امیرالمؤمنین(ع) نقل می کند : هر کس قبل از طلوع آفتاب ۱۱ مرتبه انا انزلناه ، ۱۱ مرتبه سوره توحید و ۱۱ مرتبه آیه الکرسی را بخواند ، از هر چه که خوف دارد مصون می ماند ، و هر کس قبل از طلوع آفتاب ۱۱ مرتبه سوره توحید و ۱۱ مرتبه سوره قدر را بخواند ، در آن روز از انجام گناه محف-وظ می ماند و هر اندازه که شیطان زحمت بکشد تا او را مبتلا به گناه سازد ، نمی تواند .(۲)

۸- از امام صادق(ع) نقل شده : اگر مریض و یا علیل ۳۰ مرتبه سوره قدر را جهت شفا بر آبی به نحو ترتیل بخواند و از آن بیاشامد و به آن آب وضو بگیرد ، و بر موضع درد و مرض مسح بکشد ، آن مرض و علت در

ص : ۵۴۰

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۵ ، حدیث ۱۵۱ . مصباح الکفعمی ، ص ۴۵۱ (حاشیه) .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۳۸۲ ، باب ۴۱ نبذه مما یقال فی الصباح والمساء ، حدیث ۳ . بحار الانوار ، ج ۸۳ ، ص ۲۴۹ ، حدیث ۱۱ . الخصال ، ج ۲ ، ص ۶۲۲ .

خلال سه روز از بین می رود. (۱).

۹- امام صادق (ع) فرمود: « مَنْ شَرِبَ مَاءَهَا وَهَبَ اللَّهُ لَهُ نُورًا فِي بَصَرِهِ وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِهِ وَرُزْقَ الْحِكْمَةِ » (۲). هر کس آبی را که به آن سوره قدر خوانده شده، بیاشامد، خداوند نور چشم و یقین قلب و حکمت او را زیاد می نماید.

۱۰- در روایتی از امام صادق (ع) بیان شده که: « وَ إِنْ قَرَأَهَا - مَهْمُومٌ أَوْ مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ أَوْ مَسِيحُونَ نَالَ مَطْلَبَهُ وَ إِنْ قُرِئَتْ عَلَى زَرْعٍ بُورِكَ ... » (۳)، « وَ مَا فَرَّغَ عَبْدٌ مِنْ قِرَاءَتِهَا إِلَّا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ » (۴).

### فضایل فاتحه کتاب

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ \* إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ \* إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ ).

۱- در روایات از نبی اکرم (ص) بیان شده که: سوره حمد «ام القرآن»

«ام الكتاب»، «فاتحه الكتاب»، «السبع المثاني» و «اساس القرآن» است (۵).

ص: ۵۴۱

۱- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۲۸، باب ۱۱۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۳، حدیث ۱۹. البرهان ج ۴، ص ۴۸۰، حدیث ۲. طب الاثمه، ص ۱۲۳، عوده.

۲- مصباح الكفعمی، ص ۴۶۰، فصل ۳۹. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۱۴، حدیث ۱۲.

۳- مصباح الكفعمی، ص ۴۶۰، فصل ۳۹، فی ذکر ثواب سور القرآن و ذکر شیء من خواصها.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۴، باب ۴۴، استحباب سور القرآن، حدیث ۱۴۹. بحار الانوار ج ۸۹، ص ۳۳۲، باب ۱۱۰ فضائل سوره القدر

۵- جامع الأخبار والآثار، ج ۲، ص ۲ - ۱.

۲- در حدیث قدسی خداوند متعال خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: **وَ أُعْطِيتُ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ كَنْزٌ مِنْ كُنْ-وَزِ عَرْشِي ، فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ خَاتِمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ.**(۱) سوره حمد کنزی از کنزهای عرش من است که برای تو و به امت تو داده ام .

۳- از امام علی (ع) نقل شده که : سوره حمد اشرف کنزهای الهی است که در مکه معظمه از مقام عرش الهی نازل گردیده است .(۲)

۴- در نقل از حدیث قدسی ، امام صادق(ع) و آن امام هم از رسول الله می فرماید : هنگامی که خداوند سوره حمد ، آیه الکرسی ، آیه ( شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَأُ الْعِلْمَ فَأَتَمَّا بِالْقِسْطِ ... ) (۳) و آیه ( قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ ... ) (۴) را نازل نمود ، این آیات به خداوند شکایت بردند که خدایا ! چه چیز سبب شد تا ما را از مقام عرش به زمین دنیا و دار معصیت نازل نمایی ؟

خداوند در پاسخ شکایت آنان فرمود : **فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ قَرَأَ كُنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صِلْمَةٍ مَكْتُوبَةٍ إِلَّا أَسِيكَنْتُهُ حَظِيرَةَ الْقُدْسِ عَلَيَّ مَا كَانَ**

ص: ۵۴۲

۱- بحارالانوار ، ج ۱۶ ، ص ۹۳ ، باب ۶ ، حدیث ۲۷ ، ج ۸۹ ، ص ۲۳۰ ، باب ۲۹ ، حدیث ۱۰ خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۴۲۵ ، حدیث ۱ . معانی الأخبار ، ص ۵۰ ، باب معانی اسماءالنبی(ص) و اهل بیت(ع) ، حدیث ۱ . علل الشرایع ، ج ۱ ، ص ۱۲۸ ، حدیث ۳ .

۲- جامع الأخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴ : نزلت فاتحه الكتاب بمكة من تحت العرش .

۳- سوره آل عمران ( آیه ۱۸ )

۴- سوره آل عمران ( آیه ۲۶ )

فِيهِ، وَ إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بَعَيْنِي الْمَكْنُونَةَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً، وَ إِلَّا قَضَيْتُ لَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ حَاجَةً أَدْنَاهَا الْمَغْفِرَةُ وَ إِلَّا أَعَدْتُهُ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ، وَ نَصَّ-رُتُهُ

عَلَيْهِ، وَ لَا يَمْنَعُهُ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ. (۱)

قسم به عزت و جلالم ، هیچ بنده ای از بندگانم نیست که شما را بعد از نماز بخواند ، مگر اینکه من او را در حظیره قدس بهشت جای دهم و در هر روز ۷۰ نظر رحمت به او کرده و ۷۰ حاجت او را روا نمایم که کمترین آن حاجات ، مغفرت گناهان او باشد ! من چنین بنده ای را از شرّ هر دشمنی حفظ می کنم ، و راه دخول بهشت را برای او هموار می سازم و زمانی که بمیرد وی را داخل حظیره قدس بهشت می نمایم ، پس هر کس سوره حمد آیه الكرسي ، آیه ( قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ ) و آیه ( شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ) را بخواند ، پاداش او حظیره قدس بهشت است و ...

۵- از امام صادق(ع) روایت شده : « رَنَّ إِبْلِيسُ أَرْبَعَ رَنَاتٍ: أَوْلَهُنَّ يَوْمٌ لُعِنَ ، وَ حِينَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ ، وَ حِينَ بَعَثَ مُحَمَّدًا(ص) عَلَى حِينٍ فَتَرَهُ مِنَ الرُّسُلِ ، وَ حِينَ أَنْزَلَتْ أُمُّ الْكِتَابِ » (۲) شیطان در چهار مورد فریاد و ناله شدید کرد :

{ هنگامی که در ۲۷ ماه رجب وحی و آیات قرآن بر پیامبر (ص) در

ص: ۵۴۳

۱- بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۶۱ ، باب ۲۹ فضل سوره الفاتحه و تفسیرها ، حدیث ۵۸ . مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۶۷ ، حدیث ۴ . عده الداعی ، ص ۲۹۶ ، حدیث ۱ .

۲- بحارالانوار ، ج ۱۱ ، ص ۲۰۴ ، باب ۴ کیفیت نزول آدم(ع) من الجنة ، حدیث ۱ . الخصال ، ج ۱ ص ۲۶۳ ، حدیث ۱۴۱ . تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۰ ، حدیث ۸ .

مکه و بر فراز کوه حراء نازل شد ، شیطان ناله زد .

{ هنگامی که شیطان دستور خدا را در مورد سجده بر آدم و خلیفه الهی مخالفت کرد و در نتیجه مورد لعن خدا قرار گرفت ، شیطان ناله زد که وامصیبتا شش هزار سال عبادت خدا در اثر تکبر از بین رفت و سوخت .

{ هنگامی که شیطان از آسمان عزت و بهشت خداوند خارج شد و به زمین آمد ، ناله کرد که چه آسان در اثر معصیت خداوند سبب رانده شدن خود از بهشت الهی شده و در ظلمات ظلمت فرو غلطیده است .

{ هنگامی که سوره حمد نازل شد ، شیطان فریاد زد : با وجود سوره فاتحه الکتاب ، دیگر کید و حيله من ضعیف است و بشری که متوسل به فاتحه الکتاب شود ، از تیررس و سوسه های شیطانی من به دور خواهد بود .

۶- پیامبر(ص) به جابر فرمود : به تو خبر دهم از افضل سوره های

ص: ۵۴۴



آسمانی که نازل شده، جابر عرض کرد: بله یا رسول الله (ص)، حضرت فرمود: هِيَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ. به مضمون این روایت سوره حمد افضل از همه سوره های دیگر قرآن می باشد. (۱)

۷- در روایات سفارش شده برای شفای مریض سوره حمد را بخوانید لذا اگر کسی سوره حمد را ۷ مرتبه یا ۷۰ مرتبه بر مرده بخواند و مرده زنده شود، تعجب نکند. (۲)

امام صادق (ع) می فرماید: «قِرَاءَةُ الْحَمْدِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ، (یعنی الموت)» (۳) قرائت سوره حمد شفا و درمان هر مرض است، مگر مرض موت. حقیر هنگامی که در روایات این اثر معجزه آسا را برای سوره حمد دیدم، خود تجربه عملی نمودم و بر مگس مرده ای که هیچ گونه آثار حیات ظاهری در آن دیده نمی شد، چند بار سوره حمد را خواندم، آن مگس به حرکت آمد و بار هفتم همین که خواندن سوره حمد را بر مگس به پایان رساندم، آن مگس به پرواز درآمد!

ص: ۵۴۵

- 
- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۸، باب ان البس-مله آیه من الفاتحه و...، حدیث ۱۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰، حدیث ۹. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۳۷، حدیث ۳۴.
  - ۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۱، حدیث ۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۷، حدیث ۵۱. دعوات راوندی، ص ۱۸۸، حدیث ۵۲۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۳، حدیث ۱۶.
  - ۳- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۰۰، حدیث ۵. دعوات راوندی، ص ۱۸۹، حدیث ۵۲۴.

۷- « قَالَ النَّبِيُّ (ص): رَأَيْتُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ لَوْحَيْنِ فِي أَحَدِهِمَا فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَفِي الثَّانِي جُمْلَةُ الْقُرْآنِ (تمام قرآن) وَ تَضَعِيءُ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ: فَقُلْتُ يَا جِبْرِيئِيلُ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ قَالَ: نُورُ قُلُوبِ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ سُورَةُ يَسَ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ » (۱) رسول الله (ص) فرمود: در شب معراج دو لوح را دیدم که در یکی فاتحه کتاب و در دومی تمام قرآن نوشته شده بود، از لوح دوم، سه نور برجسته پرتو افشانی می کرد! به جبرئیل گفتم: این انوار نورانی چیست؟ جبرئیل گفت: این سه نور، نور قل هو الله احد، نور سوره یس و نور آیه الکرسی می باشد.

۸- یهودی نزد پیامبر (ص) آمد و از آن حضرت سؤال کرد، خداوند از میان انبیاء سلف فقط برای شما هفت فضیلت اختصاص داده، آن فضایل کدامند؟

پیامبر (ص) فرمود: أَعْطَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ. (۲)

ص: ۵۴۶

- 
- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۳۴، باب استحباب قرائت سور القرآن، حدیث ۱۹.
  - ۲- سوره فاتحه کتاب دارای هفت آیه می باشد، لذا پیامبر (ص) در پاسخ یهودی فرمود: خداوند هفت فضیلتی را که به انبیاء سلف نداده ولی به من عطا کرده است، فاتحه کتاب «سبع المثانی» می باشد. (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ).

یهودی گفت: صِدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ(ص)، فَمَا جَزَاءُ مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ؟ راست گفتی یا محمد(ص)، حال پاداش کسی که فاتحه کتاب را بخواند چیست؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِعِدَدِ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَيَجْزِي بِهَا ثَوَابَهَا.(۱) پیامبر(ص) فرمود: هر کس فاتحه کتاب را بخواند، خداوند متعال به تعداد کل آیات قرآن برایش ثواب می دهد.

۹- ملکی بر پیامبر(ص) نازل شد و عرض کرد: خداوند تو را بشارت می دهد به دو سوره ای که این دو سوره قبل از تو به هیچ پیغمبری داده نشده، و آن دو سوره «فاتحه کتاب» و خواتیم «سوره بقره» می باشد.(۲)

۱۰ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) إِنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آيَةً مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَ هِيَ سَبْعُ آيَاتٍ تَمَامُهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ)(۳) فَأَفْرَدَ الْإِمْتِنَانَ عَلَيَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَ جَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَ إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ»(۴)

ص: ۵۴۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۲، حدیث ۱۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۷، حدیث ۶۸۳۸ خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۵۵، سبع خصال اعطاه الله عزوجل نبیه(ص).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۳۰، باب استحباب قرائت سور القرآن...، حدیث ۳.

۳- سوره حجر (آیه ۸۷)

۴- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۲۸، حدیث ۱. تفسیر الامام العسکری، ص ۲۹، حدیث ۱۰. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۷، حدیث ۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۱، حدیث ۶۰. أمالی صدوق، ص ۱۷۵، حدیث ۲.

امام علی(ع) به نقل از پیامبر(ص) فرمود: خداوند به من وحی نمود که برایت سبع المثانی «سوره حمد» و قرآن عظیم دادم، و سوره حمد را همتای قرآن نمودم، و همانا سوره حمد اشرف از کنوزی است که در عرش می باشد، و هر کس سوره حمد را بخواند و به ولایت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین معتقد باشد، خداوند به تعداد حروف این سوره حسنه می دهد که هر حسنه ای بهتر است از آنچه که در دنیا از اموال و برکات و... می باشد.

۱۱- امام صادق(ع) به یکی از یارانش فرمود: آیا مایل هستی که اسم

اعظم را برایت بیان کنم؟

گفت: بلی.

حضرت فرمود: **إِقْرَأِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** این چهار سوره را بخوان، و پس از آن رو به قبله از خداوند بخواه آنچه را که دوست داری. [\(۱\)](#)

ص: ۵۴۸

---

۱- مصباح الكفعمی، ص ۳۰۸. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۳، باب ۱۱. مهج الدعوات، ص ۳۱۶.

۱۲- در روایات آمده : هر کس فاتحه کتاب را بخواند مانند آن است که تمامی قرآن را خوانده است. (۱)

۱۳- از پیامبر (ص) نقل شده : هر کس سوره حمد را بخواند ، ثواب حاملان عرش و ملائک مقربین الهی برایش داده می شود . « مَنْ قَرَأَهَا أُعْطِيَ ثَوَابَ حَمَلَةِ الْعَرْشِ » (۲)

۱۴- امام صادق (ع) فرمود : هر کس سوره حمد را بخواند ، خداوند برای او دروازه خیر دنیا و آخرت را باز می کند . « مَنْ قَرَأَهَا يَعْنِي سُورَةَ الْفَاتِحَةِ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » (۳)

۱۵- از نبی اکرم (ص) نقل شده که : شفای هر درد و مرضی در فاتحه کتاب می باشد . « فَاتِحَةُ الْكِتَابِ فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ » (۴)

۱۶- « رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي الْحَمِيدِ سَبْعَ مَرَّاتٍ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ فَإِنْ عُوذَ بِهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ وَ كَانَ الرُّوحُ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْجَسَدِ رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ الرُّوحَ » (۵) در خواندن سوره حمد شفای همه دردهاست ، و اگر کسی ۱۰۰ مرتبه آن را بر

ص : ۵۴۹

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۱ ، باب استحباب سور القرآن سوره سوره ، حدیث ۸ .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۰ ، باب ۴۴ ، حدیث ۵

۳- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۰ ، باب ۴۴ ، حدیث ۴

۴- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۰۰ ، باب ۳۰ استحباب تکرار الحمد و... ، حدیث ۷ .

۵- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۹۹ ، باب ۳۰ ، حدیث ۳ . بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۵۷ ، باب ۲۹ فضل سوره الفاتحه ، حدیث ۵۱ . مکارم الاخلاق ، ص ۳۶۳ ، فی السور و ما جاء فیها .

مريض بخواند گرچه روح از بدنش خارج شده باشد ، در صورتی که مرگ مريض قضای حتمی الهی نباشد ، خداوند روح او را به بدنش بازمی گرداند .

۱۷- کسی که بدن یا سرش دچار درد شده ، دو دست خود را بگشاید و سوره حمد ، سوره اخلاص و سوره معوذتین را بخواند و محل درد را مسح نماید ، شفا پیدا می کند .(۱)

۱۸- امام صادق(ع) در تسکین درد به خواندن سوره حمد فرمود : « مَا قُرِئَتْ الْحَمْدُ عَلَيَّ وَجِعَ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ »(۲)

۱۹- انس بن مالک از پیامبر(ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود : در ماه رجب ، ماه شعبان و ماه رمضان سفارش می کنم شما را به خواندن فاتحه الكتاب ، آیه الكرسي ، سوره کافرون ، سوره اخلاص و معوذتین ، و هر زن و مردی که این سوره ها و آیات را در هر شب و روز این سه ماه

بدون فاصله بخواند ، هر آنچه از گناهی که بین او و خداست ، هر چند

ص: ۵۵۰

---

۱- مکارم الاخلاق ، ص ۳۶۵ ، فی السور و ما جاء فیها .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۳۲ ، باب استحباب تکرار الحمد و قرائتها . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۲۳ ، باب فضل القرآن ، حدیث ۱۵ . دعوات راوندی ، ص ۱۸۸ ، حدیث ۵۲۲ .

که شمار آن گناهان به تعداد ستارگان آسمان ، قطره های باران ، برگ درختان ، دانه های شن بیابان و وسعت دریاها بی کران باشد ، خداوند آنها را می بخشد ، و روزی که این سه ماه به پایان رسد ، یعنی در روز عید فطر خواندن این سوره ها و آیات موجب می شود که منادی خداوند از آسمان به او ندا دهد : يَا عِبْدِيَ أَنْتَ وَلِيِّي حَقًّا ، حَقًّا ، حَقًّا ، ای بنده من ! تو به حقیقت ولی من هستی ، وَ لَمَكَ عِنْدِي بِكُلِّ حَرْفٍ قَرَأْتَهُ فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْأَشْهُرِ شَفَاعَةٌ فِي الْإِخْوَانِ وَالْأَخَوَاتِ وَ لَوْ كَانَ ذُنُوبُهُمْ بِعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ غَفَرْتُ لَهُمْ بِكَرَامَتِكَ عَلَيَّ . (۱)

« ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا قَرَأَ هَذِهِ السُّورَةَ وَالْآيَاتِ فِي دَهْرِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ أَشْهُرٍ (رجب ، شعبان ، رمضان) ، يُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ قَرَأَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ ، كُلُّ حَسَنَةٍ أَثْقَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ جِبَالِ الدُّنْيَا » (۲) رسول الله (ص) فرمود : قسم به آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث نمود ، اگر بنده ای این سوره ها و آیات ( فاتحه الكتاب ، آیه الكرسي کافرون ، اخلاص و معوذتین ) را در مدت عمرش یک بار در ماه مبارک رجب ، شعبان و رمضان بخواند ، خداوند به عدد هر حرفی از حروف آنها ۷۰ هزار حسنه برای او می دهد که هر حسنه ای نزد خدا با ارزشتر از تمام کوههای دنیا است .

ص: ۵۵۱

۱- بحار الانوار ، ج ۹۴ ، ص ۵۳ ، باب ۵۵ فضایل شهر رجب و صیامه ، حدیث ۴۳ .

۲- بحار الانوار ، ج ۹۴ ، ص ۵۳ ، باب ۵۵ فضایل شهر رجب و صیامه ، حدیث ۴۳ .

سپس حضرت فرمود: هر کس این سوره ها و آیات را بخواند، خداوند برای او ۷۰۰ حاجت هنگام مرگ، ۷۰۰ حاجت در قبر و ۷۰۰ حاجت در قیامت عطا می نماید و هنگامی که وارد قیامت شود این ثوابها و حاجتها نزد ترازویی در سایه عرش الهی به وی داده می شود، و در آن روز حساب او آسان بوده و هنگام عزیمت به سوی بهشت ۷۰ هزار ملک او را بدرقه می کنند و خازن بهشتی در استقبال از او می گوید: امروز مشاهده کن آنچه را که خداوند در دنیا برای خواندن سوره فاتحه الکتاب، آیه الكرسی قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و معوذتین وعده داده بود، و آن گاه همراه خازن بهشتی وارد بهشت می شود، بهشتی که در آن ۷۰۰ هزار شهر بهشتی، و در هر شهری ۷۰۰ هزار قصر بهشتی، و در هر قصری ۷۰۰ هزار خانه بهشتی، و در هر خانه ای ۷۰۰ هزار تخت بهشتی، و بر هر تختی به همراه لباسهای رنگین حورالعین بهشتی نشسته می باشد. فَطُوبَى لِمَنْ رَغِبَ فِي هَذَا الثَّوَابِ. (۱)

البته در مورد وجود چنین ثوابهایی کسی استبعاد نکند، زیرا

ص: ۵۵۲

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۵۴ - ۵۳، باب ۵۵ فضایل شهر رجب و صیامه، حدیث ۴۳.



اصل کار و عطای فیض مربوط به خداوند تبارک و تعالی می باشد که قدرت و فیض او غیر متناهی است و حدبردار نمی باشد. در نزد خدا عطای ثواب به اندازه تمام جهان و کوههای آن و... با عطای یک ذره اجر و ثواب فرق نمی کند، چون در مورد قدرت غیر متناهی سنجیدن کم و زیاد معنا ندارد در نزد او کوچک و بزرگ، کم و زیاد یکسان است، زیرا او محیط بر کل شیء است، ( إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ) (۱) خداوند متعال به مقتضای حکمت ازلی و به مشیت اراده خود همه چیز را ایجاد و فراهم می کند. کم و زیاد، کوچک و بزرگ در وجود انسان است که همه چیزش محدود است، و بسا به علت قدرت و اراده محدود خود قدرت انجام دادن کار مهم و بسیار را ندارد، و...

۲۰- از حضرت موسی بن جعفر امام کاظم (ع) و آن امام (ع) هم از پدران نقل می کند: کسی که ام القرآن و فاتحه الکتاب را می خواند، شکر خدا را نموده و به او ثواب داده می شود، و کسی که سوره توحید را می خواند، ایمان به خدا آورده و در پناه خدا

ص: ۵۵۳

می باشد، و کسی که سوره قدر را می خواند، خدا را تصدیق کرده و بخشیده می شود، و کسی که آیه الکرسی را می خواند، به چه مبارک است برات نجات از آتش جهنم برای او که از آسمان نازل می شود. (۱)

### حقایق کتب آسمانی

امام امیرالمومنین (ع) بالای منبر فرمود: « وَاعْلَمَنَّ أَنَّ جَمِيعَ اسْرَارِ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْكُتُبِ السَّمَاوِيَّةِ وَ جَمِيعَ مَا فِي الْكُتُبِ السَّمَاوِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ ، وَ جَمِيعَ مَا فِي الْقُرْآنِ فِي الْفَاتِحَةِ الْكِتَابِ ، وَ جَمِيعَ مَا فِي الْفَاتِحَةِ الْكِتَابِ ، فِي الْبِسْمَلَةِ وَ جَمِيعَ مَا فِي الْبِسْمَلَةِ فِي بَاءِ الْبِسْمَلَةِ وَ جَمِيعَ مَا فِي بَاءِ الْبِسْمَلَةِ فِي التُّقْ-طِهِ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ » (۲)

جمع اسرار خداوند تبارک و تعالی در کتابهای آسمانی «صحف ابراهیم، صحف نوح، تورات موسی، انجیل عیسی و زبور داود» بیان شده و تمام آنچه که در کتب آسمانی بیان شده در «قرآن» است، و همه حقایق قرآن در «فاتحه الكتاب» می باشد، و جمع آنچه که در فاتحه الكتاب است در «بسم الله الرحمن الرحيم» می باشد، و جمع

ص: ۵۵۴

- 
- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۳۲، حدیث ۱۰. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۱، باب ۲۹ فضل سوره الفاتحه و تفسیرها - حدیث ۵۷. دعوات راوندی، ص ۱۱۰، حدیث ۲۴۵. آمالی صدوق، ص ۶۰۶، حدیث ۱۰.
  - ۲- ینابیع الموده، ص ۴۰۸

آنچه که در بسم الله است در نقطه «باء» بسم الله می باشد، و من تمام اسرار کتب آسمانی را اعم از اینکه در قرآن یا در غیر قرآن باشد در نقطه «باء» بسم الله می بینم و آن را می دانم و اگر نیاز باشد برای شما بیان می کنم، و به آن علوم قضاوت می کنم.

در روایتی دیگر از امام امیرالمؤمنین (ع) نقل شده: «كُلُّ الْعُلُومِ تَنْدَرِجُ فِي الْكُتُبِ أَرْبَعَهُ، وَ عُلُومُهَا فِي الْقُرْآنِ، وَ عَيْلُومِ الْقُرْآنِ فِي الْفَاتِحَةِ، وَ عُلُومُ الْفَاتِحَةِ فِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ عُلُومُهَا فِي بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ» (۱).

در تفسیر منصوب به امام حسن عسکری (ع) آمده: خداوند متعال پیامبر اسلام را به فاتحه الکتاب فضیلت داد و چنین فضیلتی را برای احدی از پیامبران پیشین حتی برای سلیمان پیغمبر نداد، بلکه خداوند به سلیمان وحی نمود: برای پیامبر آخرالزمان، یعنی پیامبر اسلام (ص) فضیلتی (فاتحه الکتاب) دادم که هر مرد و زنی آن را بخواند، ثواب هزار برابر آنچه را که از سلطنت و خیرات

ص: ۵۵۵

به تو داده شده ، به خواننده فاتحه الكتاب می دهم! (۱)

سوره حمد جمع الجوامع فضایل عرشی است که خواندن یک بار آن فضیلتش بیشتر از مُلک و قدرت سلیمان است و این سوره هم ام الكتاب ، هم اساس القرآن و... می باشد . به تعبیر ادبا زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی .

در فاتحه الكتاب اسم اعظم الهی در خلال ۷ آیه بیان شده که خواندن آن مساوی با قرائت تمام قرآن و ختم آن می باشد . سوره حمد جامع اسرار عالم و جامع علوم کتب انبیاء گذشته و قرآن پیامبر اسلام(ص) می باشد .

## تجلی

قرآن و سوره های آن اقیانوسی از اسرار زمینی و آسمانی ، عرش و کرسی ، لوح و قلم و قضا و قدر الهی می باشد . قرآن تجلی حقایق جهان هستی است و هیچ چیزی در قلمرو جهان هستی نمی باشد مگر اینکه در قرآن وجود دارد ، ( وَ لَّا رَطْبٌ وَ لَّا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ) (۲) و به فرموده

ص: ۵۵۶

---

۱- تفسیر الامام العسکری ، ص ۵۹۱ ، حدیث ۳۵۳ . بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۵۷ ، حدیث ۵۰ .

۲- سوره انعام ( آیه ۵۹ )

امام صادق(ع) قرآن تجلی خداوند سبحان در میان خلقش است: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ» (۱)

به بیان روایات قرآن جمع الجوامع کتاب تکوینی (وجود منبسط) و کتاب تدوینی الهی است که رحمت و هدایت آن غیر متناهی است. هر سوره و آیه قرآن خزینه ای از اسرار الهی است که جزائمه معصومین (علیهم السلام) و فی الجمله اوحدی از قرآن شناسان، کسان دیگر آن را نمی دانند. «رُوي أَنَّهُ (ص) قَالَ: مَا مِنْ حَرْفٍ مِّنْ حُرُوفِ الْقُرْآنِ إِلَّا وَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَعْنَى» (۲) رسول الله(ص) فرمود: هیچ حرفی از حروف قرآن نیست مگر اینکه برای آن هفتاد هزار معنا است.

امام صادق(ع) فرمود: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَضِلُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَكِنَّ لِمَا تَبَلَّغَهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (۳) هیچ چیزی نیست، حتی مسئله ای را که دو نفر در آن با هم اختلاف دارند، مگر اینکه در قرآن می باشد، زیرا قرآن به عنوان جوامع الكلم و زبان وحی ممکن نیست که مشتمل بر همه اصول و معارف سعادت بخش بشری نباشد.

به تعبیر دیگر جهان خارج مظهر اسماء الصفات و فعل الهی است و هر گونه بحث و تحقیقی که انجام می شود همگی از احوال مبدأ و معاد و

ص: ۵۵۷

---

۱- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷، باب ۹. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۱۶، حدیث ۱۸۱.

۲- انسان و قرآن، ص ۸۲.

۳- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۰، باب أن القرآن ظهرا و بطنا، حدیث ۷۱.

از مظاهر اسماء الصفات و فعل حق می باشد و در قلمرو وجود هیچ واقعه ای از پرتو اسماء الصفات و فعل خداوند خارج نیست ...

در قرآن هم شناخت ذات حق و حقایق اسماء الصفات و فعل الهی و مسئله نبوت و معاد و تمام اصول و فروع دین بیان گردیده است ، لذا قرآن هم جمع الجوامع و کتاب تکوین و تدوین الهی می باشد و هم کلام الله و کتاب الله واق-عی است که شرح و تفسیر-یر و بیان حق-ایق آن شارح و مفسر معصوم می خواهد .

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود : و اعطیت جوامع الکلم ، از امام باقر(ع) سؤال شد : ما جوامع الکلم؟ حضرت فرمود : القرآن (۱).

این جامعیت قرآن است که در سوره یک سطرى قل هو الله احد ، و همچنین در ضمن چند آیه کوتاه همه شئون و مراتب توحید ذات ، صفات و فعل الهی را بیان نموده است :

( هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ يَلَمْ إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ) (۲)

ص: ۵۵۹

۱- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۵ ، باب فضل القرآن و اعجازه ، حدیث ۷ .

۲- سوره حشر ( آیات ۲۴ - ۲۲ )

و یا در سوره زلزال رخداد معاد و جریان زندگی دنی-ا و آخرت بشر منعکس شده: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۱)، امام علی (ع) فرمود: این آیه از احکم محکمات آیات قرآن است، و رسول خدا (ص) هم اسم این آیه را جامعه نهاد. (۲)

خداوند متعال به فضل و کرمش به ما عنایت فرماید که از روندگان راه قرآن و آیات نورانی آن باشیم و قرآن را بدون منطق شرعی و عقلی، و به هوای نفس و به اندیشه های شخصی شیطانی توجیه نکنیم و...

### تفضل و لطف نه استحقاق

امکان دارد این سؤال مطرح شود که خداوند برای عامل و قاری قرآن این همه ثواب می دهد، به عنوان مثال کسی را که یک بار سوره یس بخواند، ثواب ۲۰ حج می دهد و کسی که در هر شب و روز هزار بار سوره توحید را بخواند، جایگاهش در بهشت است و...، این همه ثواب فراوان را انسان چه می کند و چگونه از آنها بهره مند می شود؟

ص: ۵۵۹

---

۱- سوره زلزال (آیات ۸-۷)

۲- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۸.

پاسخ ، اولاً: این نوع س-ؤال مجرد استبعاد است نه واقعیت ، دلیل و استبعاد هم بیش از یک توهم چیز دیگری نیست و مصداق واقعی ندارد .

ثانیاً: این ثوابهایی که برای مؤمنین و خواننده قرآن داده می شود از باب تفضل و لطف خداوند تبارک و تعالی می باشد نه اینکه پاداش استحقاقی آنها باشد ، و کسی خیال نکند که اگر یک بار قرآن بخواند ، یا نماز بگذارد و روزه بگیرد و حج و جهاد انجام دهد ، استحقاق آن همه ثواب و پاداش الهی را دارد ، خیر .

قرآن درباره شهدا می فرماید : ( وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ... ) (۱) مرده مپندارید کسانی را که در راه خدا جان داده اند ، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگار خویش روزی می خورند ، و از آنچه که خداوند از باب تفضل بدانها عنایت کرده است راضی و خشنود می باشند .

قرآن کریم بر خورداری شهدای راه حق را از نعمتهای بهشتی به لحاظ فضل و عنایت خداوند می داند ، نه از باب استحقاق . پس هنگامی که شهدایی که جانشان را در راه خدا تقدیم

ص: ۵۶۰



حق تعالی کرده اند ، استحقاق ندارند و همه نعمتهای بخشیده شده به آنان از باب تفضل و لطف خداوند می باشد ، دیگران به طریق اولی ثواب و نعمتهای بهشتی را استحقاق ندارند و هر چیزی که به آنها داده می شود از فضل و کرم الهی می باشد ، و حقیقت نیز همین است ، زیرا وجود انسان عین ربط و فیض خدا می باشد و از خود چیزی برای خدا ندارد که نسبت به آن استحقاق داشته باشد ، تمام ذرات وجود و آثار وجودی او از خداوند متعال می باشد ، لذا انسان چه چی-ز و

چه اثری از خود دارد و یا کدام عملی را به نفع خدا انجام داده است که بگوییم استحقاق ثواب و پاداش دارد ؟

در قرآن از فضل خداوند برای نیکوکاران تعبیر به اجر شده که این خود نشان از فضل بی منتهای ال-هی است ، ( ... وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ) (۱) خداوند از باب لطف و منت بر بندگان می فرماید : ما آنان را اجر می دهیم ، یعنی استحقاق اجرت آنها از باب لطف خداست و گرنه انسان در تمام عمر برای خود کار کرده ، نماز برای عاقبت خود خوانده و روزه برای آخرت خود گرفته است نه اینکه

ص: ۵۶۱

این اعمال را برای خداوند انجام داده باشد ، حال چنین کسی که برای خود کار می کند ، قانونا و عقلا بر کس دیگر استحقاق اجرت و پاداش را دارد ؟ خیر...

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

زمین و زمان را ز جود آفریدی نه بیهوده نه بهر سود آفریدی

ثالثاً: تکلیف ، لطف خداوند بر بندگان است ، زیرا تکلیف و عبادت موجب تقرب انسان به خدا می شود ، و بدون تردید هر چیزی که سبب تقرب انسان به خدا و موجب سعادت وی شود ، لطف است . آیا در صورت لطف و احسان کسی به کس دیگر هیچ عقل و عاقلی پیدا می شود که بگوید : آن کس که مورد لطف واقع شده ، استحقاق اجر دارد بر آن کسی که به او لطف و احسان نموده است ؟ هرگز ...

رابعاً: انسان هم خودش و هم عمل و کارش مملوک خداوند سبحان است و از خود چیزی ندارد که بگوید به وسیله آن چیز خدا را عبادت می کنم و استحقاق ثواب دارم . همه چیز انسان ، عقل ، فکر ، سلامت بدن علم و زبان ، قلم و بیان ، زمین و آسمان ،

ص: ۵۶۲

فضا و دریا، مکان و هوا، رزق و روزی، همگی در جهت عبادت خداوند به کار گرفته شده و نعمت و ملک خداوند می باشند که به او داده شده است. آن وقت اگر مالکی آن هم مالک حقیقی تصرف در ملکش کند، آیا از دید عقل و عقلا تصرف مالک در ملکش برای مملوک استحقاق اجر می آورد؟ خیر، چرا که:

(... وَ لِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ) (۱)

( وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ) (۲)

( وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ) (۳)

(... وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ) (۴)، و...

جمله ذرات زمین و آسمان با تو می گویند روزان و شبان

ماسمیع و ما بصیر و باهوشیم با شما نامحرمان ما خاموشیم

نطق باد و نطق آب و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل

خامساً: انسانی که عبادت کرده، نفع آن برای خودش می باشد نه

برای خدا، آیا کسی که برای خودش کار نموده، می شود گفت بر دیگری

ص: ۵۶۳

---

۱- منافقون ( آیه ۷ )

۲- سوره نور ( آیه ۴۲ )

۳- سوره فتح ( آیه ۷ )

۴- سوره اسراء ( آیه ۴۴ )

استحقاق پاداش و اجر دارد؟ هرگز و ابدا...

پس هر مقدار ثوابی که خداوند متعال برای بندگانش عنایت می کند همه از لطف بی پایان اوست ، نه از جهت استحقاق انسان تا او تعجب کند که چگونه در برابر خواندن یک سوره حمد این همه ثواب کث-یر به وی عنایت می شود . فضل و رحمت خداوند به هر مق-داری که بر فقیران و نیازمندان عنایت شود محدود نیست ، و تنها خداوند حکیم است که می داند برای هر موجود و بشری چه مقدار اجر تفضل و چه اندازه ثواب عنایت نماید-د ، و هیچ بشری هم نمی تواند جلو فضل خدا را محدود کند ، و یا بگوید این اجر زیاد است یا کم می باشد ، و... ( وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱) ) ، ( مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَتِهِ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ) (۲) خداوند سبحان هنگامی که رحمتش را بر مردم نازل کند هیچ کس نمی تواند جلو آن را بگیرد ، و اگر او بخ-واهد امداد نکند احدی توان دریافت آن را ندارد .

سادساً : عمل انسان به هر اندازه که طاقت فرسا باشد ، باز هم محدود است ، آن وقت بهشتی را که خداوند برای مؤمنین عنایت می نماید وسعت آن از زمین و آسمان فراتر و غیر محدود می باشد ، و به برهان سنخیت

ص: ۵۶۴

---

۱- سوره بقره (آیه ۱۰۵)

۲- سوره فاطر (آیه ۲)

امکان ندارد کار محدود پاداش غیر محدود داشته باشد . خداوند متعال فیاض مطلق و کریم علی الاطلاق است که از باب تفضل و امتنان بر بندگان به عمل محدود و... پاداش و لطف غیر محدود عنایت و لطف می کند .

### استبعاد نه واقعیت

ممکن است توهم شود این همه ثواب فراوان که جز خدا کس دیگر مقدار آن را نمی داند ، چگونه برای عامل به احکام دین و قاری قرآن عنایت می شود؟ و واقعیت آنها چگونه است ؟

پاسخ ، اولاً : اظهار شد که این سؤال مجرد استبعاد است ، نه واقعیت .

ثانیاً : قیاس زندگی دنیا به زندگی آخرت جامع ندارد ، چرا که سنخ زندگی نامحدود آخرت غیر از سنخ زندگی محدود دنیا می باشد و قیاس زندگی محدود به غیر محدود ممکن نیست .

همچنین نعمتهای بهشتی که خداوند برای بشر عنایت می نماید مسانخ با زندگی دنیوی نیست ، چون در دنیا وجود انسان و بهره گیری او از نعمتهای خداوند محدود می باشد . در این دنیا انسان به یک خانه ده متری و

چند کیلو غذا و به چند همسر ارضاء می شود و بیش از آنها نمی تواند استفاده کند .

به عنوان مثال بچه در رحم مادر بدون نیاز به آب و هوا و... فقط از مایعات شیره جان مادر تغذیه می کند و همین مقدار هم برایش کافیهست ، ولی هنگامی که به دنیا می آید از تمام جهات زندگی او با زندگی عالم رحم تفاوت پیدا می کند ، در درون رحم چند قطره غذا و مایعات بدون نیاز به دندان و تنفس از هوا برای طفل کافی می باشد ، ولی زمانی که به دنیا آمد نیاز به چندین کیلو غذا ، هوا ، لباس ، مسکن و ازدواج و... دارد و هرگز هم به این مقدار قناعت نداشته و صدای هل من مزید او در زمین و فضا بلند است و... ! حال اگر کسی بتواند با طفل داخل رحم سخن بگوید که تو در عالم بعد از رحم ، یعنی در دنیا دندان در می آوری و نیاز به چندین کیلو آب و غذا ، نور خورشید ، تنفس هوا و دیگر نیازهای گسترده ای داری که برای تو فعلا- وجود آنها قابل تصور نمی باشد ، طفل داخل رحم باور نمی کند . اما گفته های آن شخص همگی دارای واقعیت خارجی است و خواه طفل در رحم

ص: ۵۶۶

آنها را باور کند و یا باور نکند و انکار نماید .

همچنین هنگامی که انسان از دنیا می رود ، زندگی پس از مرگ او در برزخ و قیامت با زندگی دنیا فرق می کند . انسان در عالم آخرت زندگی وجودی سعی و روحی دارد و محدود در چهارچوب جهان ماده و مادیت نمی باشد که نتواند بیش از حد محدود در دنیا از نعمتهای الهی استفاده کند .

## وجود سعی و احاطی

کار روح بسیار وسیع و فراگیر می باشد ، قُرب و بُعد نبود در سفر روحانی ، مثلاً از نظر قدرت روحی هنگامی که انسان جلو پایش را که متصل به خود او است ، می بیند ، این دیدن او با دیدن دهها و میلیاردها کیلومتر هیچ فرقی نمی کند ، برای اینکه روح هر دو فاصله را در یک آن می بیند و طی می کند ، و این از قدرت روح است که چنین توانایی بالایی

دارد ، و گرنه چشم مادی قدرت دیدن بیش از چند متر محسوس را ندارد .

غرض اینکه وجود برزخی در عالم پس از مرگ در یک آن از همه نعمتهای خدادادی استفاده می کند و لذت می برد و هیچ گونه خستگی و محدودیتی برای او نیست ، لذا نعمتهایی را که خداوند

ص: ۵۶۷

سبحان از باب تفضل و لطف به بندگانش می دهد مسانخ با وسعت وجود روحی آنان است و از همین روی به یک مؤمن هزاران حوریه بهشتی و هزاران باغستان و فض-ای بهشتی می دهد و مؤمن هم از نگاه قدرت روحی مقامی دارد که در یک آن از همه آن نعمتهای بهشتی استفاده می کند و هیچ گونه حد و مرزی برای او نیست ، بلکه خداوند در بهشت برای بهشتیان بالا-تر از این ثوابهایی که ذکر شد ، زندگی ارادی عطا می کند که : ( ... فِيهَا مِمَّا تَشْتَهُهُ الْمَافُئُفُسُ وَ تَلْمُذُ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ) (۱) هر چه بهشتیان اراده کنند و بخواهند و هر چه را که چشمشان شوق لذت گیرد ، برای آنان فراهم است .

پس انسان در عالم برزخ وجود سعی دارد و زندگ-ی او در آخرت زندگی روحانی است (۲) که خداوند متناسب با وجود روح و زندگی آخرت

ص: ۵۶۸

---

۱- سوره زخرف ( آیه ۷۱ )

۲- البته از اینکه ذکر می شود زندگی آخرت زندگی روحانی است ، معنایش این نیست که معاد روحانی است ، ابتدا ، به حسب برهان عقلی و بی-ان آیات قرآن و روایات معاد جسمانی است و خداوند متعال در این راستا نزدیک به دو هزار آیه در قرآن کریم برای بیان معاد و زندگی پس از مرگ نازل نموده است و...



به انسان مؤمن فیض و نعمت عنایت می کند، و به لحاظ قدرت امکانی غیر متناهی روح است که خداوند در برابر عمل محدود و اندک انسان، پاداش فراوان و محیرالعقول بخشش می نماید. ( وَ سَيَّارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ) (۱)

اما عطای این حسنه ها و ثوابهای فراوان به شرط آن است که انسان بتواند اعمال حسنه محدود خود، مانند نماز، روزه و صدقه ای را که در راه خدا داده، حفظ کند، و در اثر معصیت الهی آنها را از بین نبرد و همانند شیطان بعد از شش هزار سال عبادت سقوط ابدی نکند!

به بیان دیگر تمام اعمال حسنه انسان در دنیا مقتضی برای پاداش و لطف الهی می باشد ولی اگر انسان در اثر طغیان و معصیت خدای سبحان، موانع برای آن مقتضی فراهم نماید، مقتضی با وجود مانع به مرحله فعلیت و اثر نمی رسد و همه مقتضیات باطل و «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا» می گردد.

### خطر احباط (بطلان عمل)

( وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَىٰ الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَسْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ) (۲) بر تو و رسولان پیش از تو وحی شده که اگر به

ص: ۵۶۹

---

۱- آل عمران (آیه ۱۳۳)

۲- سوره زمر (آیه ۶۵)

خدا شرک آوری عملت را محو و نابود می گرداند ، و هر آینه از زیانکاران خواهی گردید .

بدون تردید انبیاء و پیامبر گرامی اسلام (ص) معصومند و از معصوم با وجود نیروی عصمت ، معصیت صادر نمی شود . آن وقت اگر نگوییم در آیه مبارکه نهی صوری است ، عصمت مانع از خطاب تکلیف برای معصوم نمی شود و معصوم همانند باقی مردم مکلف است و امر و نهی مولوی دارد یعنی اینکه هم خود مخاطب است و هم وظیفه دارد مردم را دعوت به اطاعت و نهی از معصیت نماید ، ( ... وَ خُضِّتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلِيَّكَ حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ) (۱) همانا شما در شقاوت فرو رفتید مانند آنها که در وادی ضلالت فرو رفتند ، آنان مردمی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت نابود و باطل گشت و به حقیقت هم آنان از زیانکارانند .

مسئله احباط و از بین رفتن اعمال حسنه در فرهنگ دی-ن از مسائل قطعی و امری قرآنی است ، امام باقر(ع) فرمود: « الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ » (۲) حفاظت و نگهداری عمل مشکلترا از خود عمل

ص: ۵۷۰

---

۱- سوره توبه ( آیه ۶۹ )

۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۶ ، باب الرياء ، حدیث ۱۶ .

می باشد. زیرا در ابتدا ممکن است انسان عمل صالحی را انجام دهد، ولی در ادامه نتواند آن را نگه دارد، چنان که در طول تاریخ زندگی بشر نمونه های زیادی نظیر ابلیس، قارون، بلعم باعور، سامری، حجاج، یزید و... وجود داشتند که در آغاز خداپرست بودند، اما در آخر کار از دین خارج شده، و علیه دین و امام معصوم جنگیدند.

در روایتی از رسول الله (ص) نقل شده که آن حضرت: هر کس «لا اله الا الله» بگوید، خداوند برایش یک درخت خرمای بهشتی می دهد و هر چند بار که آن را تکرار کند، به تعداد کلمات این جمله مبارکه درختان خرمای بهشتی برایش عطا می شود.

یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله (ص) پس ما درختان خرمای زیادی در بهشت داریم.

حضرت فرمود: بله به شرط «أَنْ لَا تُزْسِلُوا عَلَيْهَا نَبِيًّا - رَأَانَا» شما قبل از آنکه به بهشت بروید، در اثر معصیت آنها را آتش نزنید و از بین نبرید و گرنه ثواب و باغ بهشتی در کار نخواهد بود.

ص: ۵۷۱

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّ شَجْرَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ ، قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرِقُوهَا وَ ذَلِكَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ ، وَ صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ » (۱).

پس خطر احباط عمل بسیار جدی است که اگر انسان دچار آن شود هیچ ذخیره و سرمایه ای در آخرت نخواهد داشت. قرآن کریم در این باره می فرماید: ( لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ... ) (۲) صدقه و اعمال حسنه تان را به اذیت و امتنان باطل نکنید و در صورت اذیت و منت دادن مؤمن به وسیله صدقه ، شما نه تنها نزد خدا عمل خیر ندارید ، بلکه به جهت اذیت و اهانت مؤمن ، معصیت خدا را انجام داده و مستحق عذاب می باشید .

( مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ... ) (۳) هر کس بتواند عمل نیکو و شایسته در قیامت بیاورد ، خداوند به او ده برابر آن عمل حسن ، ثواب می دهد و الا اگر عمل خوب کرده باشد ، اما قبل از آنکه وارد قیامت شود آن عمل خوب را به

ص: ۵۷۲

---

۱- وسائل الشریعه ، ج ۷ ، ص ۱۸۶ ، بحار الانوار ، ج ۸ ، ص ۱۸۶ ، باب ۲۳ ، حدیث ۱۵۴ . امالی صدوق ، ص ۶۰۷ . عده الداعی ، ص ۲۶۳ . ثواب الاعمال ، ص ۱۱ . اعلام الدین ، ص ۳۵۹ .

۲- سوره بقره ( آیه ۲۶۴ )

۳- سوره انعام ( آیه ۱۶۰ )

انجام معصیت از بین برده باشد و در روز جزا ه-یچ عمل نیکویی همراه او نباشد ، نه تنها ثواب یک برابر و ده برابر ، بلکه اصلا هیچ ثوابی به وی داده نمی شود و به عکس در اثر معصیت مبتلا به عذاب خواهد شد .

## خوف و رجا

انسان باید در حالت خوف و رجا باشد و دائم از خشیت الهی بترسد که مبدا کاری کرده باشد که موجب غضب خداوند شده و مستحق عذاب باشد ، و هم باید رجا و امید به غفران خداوند داشته باشد ، چون خداوند ارحم الراحمین مطلق است و اگر بنده خطا کار و عاصی به پیشگاه رحمت او مراجعه کرده و توبه نماید ، خداوند او را می بخشد ، لذا در روایات آمده که ناامیدی از عفو و غفران الهی از گناهان کبیره می باشد ، ( ...إِنَّهُ لَمَّا يَأْتِسُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ) (۱) و بر همین اساس زمانی که انسان نه از خوف الهی در امان باشد و نه از رحمت خداوند ناام-ید گردد ، اشمش حالت خوف و رجا است .

ص: ۵۷۳

---

۱- سوره یوسف ( آیه ۸۷ )

(... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۱) همانا یاد خدا آرام بخش دلهاست ، زیرا بشر گرایش فطری بالذات به کمال مطلق دارد و جز خدا هیچ چیزی کمال مطلق نیست و مادامی که انسان به خواست فطری و به ذکر الله و کمال مطلق نرسد هیچ امر دیگری او را ارضاء نمی کند و از اضطراب نجات نمی یابد . ( ... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ \* ... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ) (۲) ، ( ... وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ) (۳) .

## تمثل قرآن در قیامت

امام باقر(ع) می فرماید : هنگامی که روز قیامت برپا شود تمام انبیاء ، اولیاء ، شهدا ، صلحا ، علما و خلق اولین و آخرین در ۱۲۰ هزار صف ایستاده می باشند که ۸۰ هزار صف آنان از امت رسول الله(ص) است و ۴۰ هزار صف دیگر از امت باقی انبیاء می باشد ، و قرآن در چنین روزی به صورت انسان بسیار زیبا تمثل پیدا نموده ، و در عبور از هر یک از این صفوف به آنها سلام می کند ، و زمانی که به صف انبیاء می رسد ،

ص: ۵۷۴

۱- سوره رعد ( آیه ۲۸ )

۲- سوره ابراهیم ( آیات ۱۲ - ۱۱ )

۳- سوره توبه ( آیه ۷۲ )

همه می گویند : او از پیامبران است ، قرآن از صف انبیاء می گذرد ، آن گاه اهل محشر می گویند : او از شهدا است و در صف شهدا قرار می گیرد ، قرآن از صف شهدا می گذرد و... تا می رسد به صف قاریان قرآن که در این صف هر آن کس که در دنیا قرآن خوانده و حقش را ادا نموده است ، قرآن آنان را شفاعت می کند .

و در مقابل ، قرآن به پیشگاه عدل الهی اظهار می دارد : خدایا کسانی که در دنیا حق مرا ادا نکردند و به احکام من عمل نمودند ، انتقام مرا از آنها بگیر ، و پس از آن است که خداوند انتقام سختی از دشمنان و مخالفان قرآن می گیرد .

« ... عَنْ سَعْدِ الْخُفَّافِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ ، وَالنَّاسُ صُفُوفٍ عِشْرُونَ وَ مِائَةٌ أَلْفِ صَفٍّ ، ثُمَّ يَأْتُونَ أَلْفَ صَفٍّ أُمَّهُ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَّمِ ، فَيَأْتِي (قرآن) عَلَى صِفِّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورِهِ رَجُلٍ فَيَسْأَلُهُمْ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ لِمَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعَرَفُهُ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَشَدَّ اجْتِهَادًا مِنَّا فِي الْقُرْآنِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ،

ثُمَّ يَجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صِفِّ الشُّهَدَاءِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَعَرَفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْفُضْلِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ،

قَالَ (امام ع) : فَيَتَجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ صِفِّ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِي صُورِهِ شَهِيدٌ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ فَيَكْثُرُ تَعْجُبُهُمْ وَ يَقُولُونَ : إِنَّ هَذَا مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعَرَفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّ الْجَزِيرَةَ الَّتِي أُصِيبَ فِيهَا كَانَتْ أَعْظَمَ هَوْلًا مِنَ الْجَزِيرَةِ الَّتِي أُصِيبْنَا فِيهَا فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ،

ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ صَفَّ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي صُورِهِ نَبِيٍّ مَرْسَلٍ فَيَنْظُرُ النَّبِيُّونَ وَالْمُرْسَلُونَ إِلَيْهِ فَيَشْفُونَ - تَدْرِكُكَ تَعَجُّبُهُمْ وَ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا النَّبِيُّ مَرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ أُعْطِيَ فَضْلًا كَثِيرًا ، قَالَ (امام ع): فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَيَسْأَلُونَهُ وَ يَقُولُونَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ أَوْ مَا تَعْرِفُونَهُ فَيَقُولُونَ مَا نَعْرِفُهُ هَذَا مِمَّنْ لَمْ يُغْضَبِ اللَّهُ عَلَيْهِ ، فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَذَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَيَّ خَلَقَهُ فَيَسَلُّمُ ،

ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الْمَلَائِكَةِ فِي سُورِهِ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فَيَسْتَدُّ تَعَجُّبُهُمْ وَ يَكْبُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ - لَمَّا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَ يَقُولُونَ تَعَالَى رَبُّنَا وَ تَقَدَّسَ إِنَّ هَذَا الْعَبْدُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَقَامًا فَمِنْ هُنَاكَ أَلْبَسَ مِنَ الثَّوْرِ وَالْجَمَالِ مَا لَمْ نَلْبَسْ ، ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَخْرُجُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَمَادِيهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَ كَلَامِي الصَّادِقِ النَّاطِقِ ارْزُقْ رَأْسَكَ وَ سَلْ (سؤال نما) نُعْطِ وَ اشْفَعْ تُشْفَعُ ، فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي ، فَيَقُولُ يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانِي وَ حَافِظٌ عَلَيَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئًا مِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَ كَذَّبَ بِي وَ أَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَتَيْتَنِي عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ ، وَ لَأَعاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ ، قَالَ (امام ع): فَيَرْجِعُ الْقُرْآنُ رَأْسَهُ فِي صُورِهِ أُخْرَى ،

قَالَ (سعد): فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ فِي أَيِّ صُورِهِ يَرْجِعُ؟

قَالَ (امام ع): فِي صُورِهِ رَجُلٍ شَاخِبٍ مَتَّعِيْرٍ يُبَصِّرُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ شَيْعَتِنَا الَّذِي كَانَ يَعْرِفُهُ وَ يُجَادِلُ بِهِ أَهْلَ الْخِلَافِ فَيَقِي - وَ يَبِينُ يَدِيهِ فَيَقُولُ (قرآن): مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: مَا أَعْرِفُكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟، قَالَ: فَيَرْجِعُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ وَ يَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ (رجل): نَعَمْ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: أَنَا الَّذِي أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَ أَنْصَبْتُ عَيْشَكَ سَمِعْتَ الْأَمْرَ وَ رُجِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ ، أَلَمْ أَوِّئْ كُلَّ تَاجِرٍ قَدْ اسْتَوْفَى تِجَارَتَهُ وَ أَنَا وَرَاءَكَ الْيَوْمَ قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَقُولُ (قرآن): يَا رَبِّ ، يَا رَبِّ عَيْدُكَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ قَدْ كَانَ نَصَبًا فِيَّ مُوَاطِبًا عَلَيَّ يَعَادِي بِسَبِي وَ يُحِبُّ فِيَّ وَ يُبْغِضُ ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَذْخَلُوا عَبْدِي جَنَّتِي وَ أَكْسُوهُ حُلَّةً مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَ تَوَجَّوْهُ (تاجگذاری نماید او را به تاج بهشتی) بِتَاجِ .

فَمَاذَا فَعَلَ بِهِ ذَلِكَ (برای اهل قرآن) عَرِضَ عَلَى الْقُرْآنِ فَيَقَالُ لَهُ (قرآن): هَلْ رَضِيَتْ بِمَا صُنِعَ بِوَلِيِّكَ (به دوستت)؟ فَيَقُولُ (قرآن): يَا رَبِّ إِنِّي أَسْتَقِلُّ هَذَا لَهُ (خدایا این مقدار نعمت برای او کم است) فَزِدْهُ مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي



لَمَّا نَحَلَّ لَهَ الْيَوْمَ خَمْسَهُ أَشْيَاءَ مَعَ الْمَزِيدِ لَهُ وَ لِمَنْ كَانَ بِمَنْزِلَتِهِ ، أَلَا إِنَّهُمْ: ١- شَبَابٌ لَا يَهْرُمُونَ ، ٢- وَ أَصِحَاءٌ لَا يَسْقُمُونَ ، ٣- وَ أَغْنِيَاءٌ لَا

يُفْتَقِرُونَ ، ٤- وَ فَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ ، ٥- وَ أَحْيَاءٌ لَا يَمُوتُونَ .

ثُمَّ تَلَا (امام(ع)) هَذِهِ الْآيَةَ ( لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى ... ) (١)

قَالَ (سعد): قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ (امام باقر(ع)) وَ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ ؟

فَتَبَسَّمَ (امام) ثُمَّ قَالَ (امام(ع)): رَحِمَ اللَّهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شَرِّعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ ، ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ يَا سَعْدُ وَ الصَّلَاةُ تَتَكَلَّمُ وَ لَهَا صُورَةٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى ، قَالَ سَعْدُ: فَتَغَيَّرَ لِذَلِكَ لَوْنِي وَ قُلْتُ: ، هَذَا شَيْءٌ لَا أَسْتَطِيعُ أَنَا أَتَكَلَّمُ بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شَرِّعَتُنَا؟ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ أَسْمِعْكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ سَعْدُ: فَقُلْتُ: بَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ .

فَقَالَ (امام): إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لِذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ ، فَالْتَهُي كَلَامَ ، وَالْفَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ رِجَالٌ (در روایات مصداق رجال فحشا معین شده) وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ (٢) (٢).

### جنه الخلد

در روایت دیگری از امام صادق(ع) نقل شده که: « مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيْزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَقُولُ (قرآن): يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ » (٣).

« قَالَ (امام صادق(ع)): فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتِي-نِ مِنْ حُلَمِ الْجَنَّةِ وَ يُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامِيَةِ ثُمَّ يُصَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَيْنَاكَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فَب-مَا أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنُ (جنت الأمن) بِيَمِينِهِ

ص: ٥٧٧

١- سوره دخان (آیه ٥٦)

٢- اصول کافی ، ج ٢ ، ص ٥٩٨ - ٥٩٧ - ٥٩٦ ، کتاب فضل القرآن ، حدیث ١ . بحار الانوار ، ج ٧ ص ٣١٩ ، باب ١٦ تطایر الکتب و انطاق الجوارح ، حدیث ١٦ .

٣- اصول کافی ، ج ٢ ، ص ٦٠٣ ، باب فضل حامل القرآن ، حدیث ٤ .

وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ لَهُ أَقْرَأَ وَ اصْبَحَ - ذُ دَرَجَةٍ - ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْنَاكَ فَيَقُولُ : نَعَمْ ، قَالَ (امام (ع)) :  
وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيرًا وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقِّهِ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ أُعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ «(۱)»

خداوند بزرگ نعمت «جنه الأمن» و «جنه الخلد» را برای ق-اری و عامل به قرآن عطا می کند-ند ، و منادی الهی خطاب به وی می گوید : آیات قرآن بخوان تا صعود و پیشروی به سوی درجات بهشت نمایی ، و هرکس که همه آیات قرآن را بخواند و به آنها عمل کند ، خداوند تمام بهشت را در اختیار او قرار می دهد .

« نَفْسِيَرُ الْعَسِيْرُ كَرِيْمٌ (ع) قَالَ رَسُوْلُ اللهِ (ص) اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مِآدُبُهُ اللهُ تَعَالَى فَتَعَلَّمُوْا مِنْ مِآدُبِهِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا اِسِيْرُ تَطَعْتُمْ فَاِنَّهُ النُّوْرُ الْمُبِيْنُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ تَعَلَّمُوْهُ فَاِنَّ اللهَ يُشْرِفُكُمْ بِتَعَلُّمِهِ «(۲)»

هر کس که قرآن بخواند و عامل به احکام آن باشد قرآن یاور و رفیق او در دنیا و آخرت است ، و هر کس که در جهت تلاوت قرآن ، احترام و عمل به قرآن ، تبلیغ احکام قرآن ، نشر معارف و آموزش قرآن و فراگیری علوم قرآن زحمت به خرج دهد ، در روز قیامت قرآن او را شفاعت می کند و از

ص: ۵۷۸

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۴ ، باب فضل حامل القرآن ، حدیث ۴ .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۲ ، باب استحباب قرائت سور القرآن ، حدیث ۱۲ . بحارالانوار ج ۸۹ ، ص ۲۶۷ ، باب ۳۰ ، حدیث ۱۷ . تفسیر الامام العسکری (ع) ، ص ۶۰ ، حدیث ۳۱ .

پروردگار می خواهد که فضل و نعمت بهشتی خود را در اختیار عامل و قاری قرآن قرار دهد .

امام علی(ع) در نهج البلاغه می فرماید : « تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ »(۱) قرآن بخوانید که همانا بهترین قصه ها و موعظه ها در قرآن است ، قرآن را بیاموزید که قرآن بهار دلها و شفا دهنده سینه هاست ، و به نور قرآن تمسک کنید تا از ظلمات و مرض جهل ، اختلاف ، کینه ، حسد ، تهمت ، تکبر و معصیت و رذالت رهایی یابید و ...

مرد اعرابی نزد پیامبر(ص) آمد و از آن حضرت تقاضای تعلیم قرآن نمود ، رسول الله(ص) سوره «الزلزال» را برای او خواند تا به این آیه رسید که می گوید : ( فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ) (۲) ، فَقَالَ (رجل) يَكْفِينِي هَذَا وَ إِنصَرَفَ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنصَرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ فَقِيهٌ ، حضرت فرمود : این مرد جاهل آمد ، اما فقیه در دین برگشت . (۳)

قرآن کریم بزرگترین هدیه الهی و دارای اسرار فوق العاده آسمانی

ص : ۵۷۹

---

۱- نهج البلاغه ، ص ۱۶۴ - ۱۱۰ ، و من خطبه له(ع) فی ارکان الدین «فضل القرآن» .

۲- سوره زلزال ( آیات ۸ - ۷ )

۳- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۰۷ ، باب ۹ فضل التدبیر فی القرآن ، حدیث ۲ .

است که گاهی شنیدن چند آیه از آن چنان بر انسان اثر می گذارد و او را منقلب و هدایت می نماید که انسان مادی را انسان الهی و انسان دنیایی را انسان اخروی می سازد ، همان گونه که قرائت سوره «الزلزال» توسط پیامبر(ص) بر آن مرد عرب اثر کرد و او را فقیه در دین نمود .

## سعادت ابدی

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود : « خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ »<sup>(۱)</sup> بهترین شما آن کسی است که قرآن را یاد بگیرد و آن را به دیگران یاد بدهد .

امام باقر(ع) هم می فرماید : « قَرَاءَةُ الْقُرْآنِ أَفْضَلُ مِنَ الذِّكْرِ وَالذِّكْرُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ »<sup>(۲)</sup>.

در تفسیر ابوالفتوح رازی معاذ بن جبل از رسول الله(ص) نقل می کند : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ أَرْدُثُمْ عَيْشَ السَّعِيدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاتِ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ الظَّلِّ يَوْمَ الْحَرُورِ ، وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَانِ وَ حِزْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ »<sup>(۳)</sup>.

ص: ۵۸۰

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۳ ، باب وجوب تعلم القرآن و تعليمه كفايه و استحبابه عينا حديث ۸ . وسائل الشيعه ، ج

۶ ، ص ۱۶۷ ، باب وجوب تعلم القرآن و تعليمه ، حديث ۷۶۴۱ . أمالی طوسی ، ص ۳۵۷ ، حديث ۸۰ .

۲- اعلام الدين ، ص ۱۰۲ - عده الداعی ، ص ۲۸۷ ، الباب السادس في تلاوه القرآن . بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۰۰ ، باب ۲۳ فضل قرائت القرآن ...

۳- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۲ ، باب وجوب تعلم القرآن و ... ، حديث ۴ .

در این حدیث هشت اثر خاص برای خوانندگان و عاملین به قرآن بیان شده است :

- ۱- هر کس به دنبال سعادت ابدی است ، به تعلیم و تعلم قرآن و عمل به احکام آن متوسل شود .
- ۲- هر کس بخواهد شهید از دنیا برود و خداوند اجرش -هید را به او بدهد ، تمسک به قرآن کند .
- ۳- هر کس بخواهد از خوف روز محشر نجات یابد ، پیرو قرآن باشد .
- ۴- هر کس بخواهد در روز قیامت در سایه رحمت الهی قرار گیرد ، حافظ و نگهبان قرآن باشد .
- ۵- هر کس بخواهد از ضلالت و گمراهی نجات پیدا کند ، رهرو دستورات قرآن باشد .
- ۶- هر کس بخواهد از شرّ و سوسه شیطان در امان بماند ، باید به قرآن پناه ببرد .
- ۷- هر کس بخواهد عمل خیر او در میزان سنجش الهی سنگینی پیدا کند ، استمداد از قرآن بگیرد .
- ۸- هر کس بخواهد ارتباط با کلام الله داشته باشد و از اسرار قرآن بهره

گیرد ، باید اعتصام به قرآن داشته باشد ، ( وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... ) (۱).

نسیم عطر رحمان است و قرآن نسیم جان جانان است و قرآن نسیم جان راهیان ره سعادت بهار اندر بهاران است قرآن فاش گویم آنچه در دل مضمراست این کتابی نیست چیزی دیگر است

چون که بر جان نشیند جان دیگر شود جان که دیگر شد جهان دیگر شود

## آداب قرائت قرآن

قرآن کلام الله و حجت الهی است که دارای فضیلت و مقام عرشی معنوی فوق تعقل و تصور بشری است . در شریعت اسلام برای قرائت قرآن آدابی ذکر شده که رعایت آن آداب در هنگام تلاوت قرآن استحباب دارد :

۱- هنگام قرائت قرآن از شرّ و سوسه شیطان باید استعاذه به خدا کرد چنان که این جهت را قرآن چنین بیان می کند: ( فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ) (۲)

۲- قرآن را به نحو ترتیل باید خواند : ( ... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

ص: ۵۸۲

---

۱- سوره آل عمران ( آیه ۱۰۳ )

۲- سوره نحل ( آیه ۹۸ )

ترتیل چیست؟ امام امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «بِحِفْظِ الْوُقُوفِ وَ أَدَاءِ الْحُرُوفِ» (۱) معنای ترتیل این است که قاری قرآن هر یک از حروف آن را از مخارج ادا کند و موارد علامت وقف را مراعات نماید، به عبارت دیگر

قاری قرآن آیات قرآن را شمرده، شمرده بخواند و هنگام خواندن نیز هر حرف را از حرف دیگر تشخیص و تمییز دهد و حروف و کلمات قرآن را به هم وصل و مخلوط نکند.

۳- قرائت قرآن از روی خلوص و در راستای تقرب الی الله باشد، و گرنه ریایی خواندن قرآن و عمل نکردن به احکام آن هیچ اثری ندارد، بلکه در این صورت قاری قرآن، ضد قرآن و مطرود قرآن می باشد، رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. (۲) چه بسیار خواننده قرآن که قرآن او را لعنت می کند، معنایش همین است که شخص قرآن را بخواند ولی به آن عمل نکند، آیه حرمت تجسس و غیبت را بخواند، اما خود تجسس و غیبت کند و... حتما چنین کس و کسانی ملعون و مطرود قرآنند و...

ص: ۵۸۳

---

۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۸، باب ۲۳ القرائت و آدابها و احکامها.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۹، حدیث ۲ و ص ۲۵۰، حدیث ۷. جامع الاخبار، ص ۴۸ الفصل الثالث والعشرون فی القرائت: رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ.

رسول الله (ص) به امیرالمؤمنین (ع) وصیت نمود: « يَا عَلِيُّ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحِي مِّنْ حَدِيدٍ تُطْحَنُ بِهَا رُءُوسُ الْقُرَّاءِ وَالْعُلَمَاءِ الْمُجْرِمِينَ » (۱) یا علی! در جهنم آسیاب آهنی است که در آن سرهای قاریان قرآن فاسد و سرهای علمای سوء درباری را آرد می کنند، وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. (۲)

۴- قرآن را در حال طهارت جسمی و معنوی باید خواند و از هر جهت نظافت را هنگام قرائت قرآن باید مراعات کرد. پیامبر اسلام (ص) در این زمینه می فرماید: « نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: أَفْوَاهُكُمْ . قِيلَ: بِمَاذَا؟ قَالَ: بِالسَّوَاكِ » (۳) مجاری خواندن قرآن، یعنی دهانتان را با مسواک تمیز کنید تا نوای عطرآگین قرآن از دهان نظیف و پاک خارج شود.

از امام امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که: رسول الله (ص) فرمود: « إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهَّرُوهُمَا بِالسَّوَاكِ » (۴)، دهانهای شما راه عبور قرآن است، پس آنها را شستشو

ص: ۵۸۴

- 
- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۹، باب انه يستحب لحامل القرآن...، حدیث ۲.
  - ۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۶، فصل فی الکلام علی السجع.
  - ۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۲، باب استحباب السواک عند قرائت القرآن، حدیث ۱۳۶۶. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۳۰، باب ۱۸، السواک والحث علیه و فوائده.
  - ۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳، باب السواک، حدیث ۱۱۲.



دهید و با مسواک تمیز کنید تا هنگام قرائت قرآن پاک و خوشبو باشد .

۵- هنگام قرائت قرآن باید دعا کرد ، یونس بن عبدالرحمن از امام صادق(ع) نقل می کند : هنگامی که اراده قرآن خواندن نمودید ، آن را به دست راست بگیرید و پیش روی خود بگشایید و این دعا را بخوانید : « بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (ص) وَ كِتَابُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِكَ فِيهِ حُكْمُكَ وَ شَرَائِعُ دِينِكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ وَ جَعَلْتَهُ عَهْدًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَ حَبْلًا مُتَّصِمًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَةً تَفَكُّرًا وَ فِكْرًا وَ اِجْتِبَارًا وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ ...» (۱)

الب-ته دعا کردن قبل از شروع به قرائت قرآن منحصر-ر به این قبیل دعاهاى ماثورى كه ذكر شد ، نمى باشد ، بل-كه دعا به هر كيفيت و زباني كه باشد ، صحيح است .

۶- قرآن را به آهنگ عربى و ترتيب بايد خواند ، اِقْرَأْ وَ الْقُرْآنَ بِالْحَنِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ . (۲) و قرائت قرآن به لحن غنا و ترجيع صوت از گناهان كيره است و حرام مى باشد .

ص: ۵۸۵

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۷۲ ، باب نواد ما يتعلق بابواب قرائت القرآن ، حديث ۶ .

۲- اصول كافي ، ج ۲ ، ص ۶۱۴ ، باب ترتيب القرآن بالصوت الحسن ، حديث ۳ . دعوات راوندی ص ۲۴ ، حديث ۳۲ . اعلام الدين ، ص ۱۰۱ .

۷- قاری قرآن به آهنگ زیبا و شیرین قرآن بخواند ، « قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَحِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ » (۱) ، برای هر چیز زینتی می باشد و زینت قرآن ، خواندن آن با صدای نیکو و دلپسند است .

۸- قرآن با حالت خضوع و حزن خوانده شود ، « عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَأْهُ وَهُوَ بِالْحُزْنِ » (۲) ، پیامبر(ص) در این راستا به ابن مسعود فرمود: قرآن بخوان ، ابن مسعود می گوید: قرآن را گشودم و از سوره نساء این آیه را خواندم: ( فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ) (۳) ، دیدم اشکهای پیامبر(ص) جاری شد و گریه کرد ، آن گاه حضرت به ابن مسعود فرمود: این آیه را دوباره بخوان ، ابن مسعود می گوید: آیه را دوباره خواندم و دیدم این بار پیامبر(ص)

ص: ۵۸۶

- 
- ۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۷۳ ، باب تحريم الغناء في القرآن ، حديث ۶ . وسائل الشيعه ، ج ۶ ، ص ۲۱۱ . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۵ ، باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن ، حديث ۹ .
  - ۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۴ ، باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن ، حديث ۲ .
  - ۳- سوره نساء ( آیه ۴۱ )

بیشتر از مرتبه قبل گریه کرد، ثُمَّ قَالَ (ص): حَسْبِي، کافیت. (۱)

بنابراین مناسب است هنگام قرائت قرآن با تأمل در آیات الهی آن، انسان تأثیر پذیرد و انقلاب درونی و معنوی پیدا کند.

۹- قرائت قرآن با تدبر و تأمل استحباب دارد، همچنین مستحب است که انسان در هر سه روز یک ختم قرآن نماید، و زمانی که در تلاوت قرآن به آیات رحمت می رسد از خداوند تمنای غفران و رضوان الهی را بنماید و اگر به آیه عذاب رسید از آتش جهنم به خدا پناه برد و استغفار کند و در آیاتی که توحید را بیان می دارد تفکر و تعقل نماید، و در آیاتی که مسئله معاد را ذکر نموده است، تأمل و اندیشه کند، ( أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ) (۲) مگر بر دل‌هایشان قفل زده اند که درباره قرآن تدبیر نمی کنند

تا آیات کتاب تکوینی و تدوینی الهی در فضای جان آنان بدمد و انسان ملکی، انسان ملکوتی و عرشی شود و...

ص: ۵۸۷

---

۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۷۷، باب استحباب البكاء والتباکی عند سماع القرآن، حدیث ۱.

۲- سوره محمد ( آیه ۲۴

۱۰- انسان در ایام زندگی خود مستحب است که در راستای تلاوت قرآن تلاش مستمر به خرج دهد و هیچ گاه قرائت قرآن را ترک نکند ، مگر در حالاتی که انسان مشغول عبادت است ، یا مبتلا به عذر شرعی می باشد- که در این صورت قرائت قرآن در بعضی موارد حرام و در بعضی حالات هم کراهت دارد ، و در غیر موارد عذر ، انسان باید همیشه سر و کار با قرآن داشته باشد . پیامبر اسلام(ص) در این باره به امیرالمؤمنین(ع) فرمود : « عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ »(۱)

۱۱- در هر روز مستحب است که انسان حداقل ۱۰ تا ۵۰ آیه از قرآن را بخواند و اگر بتواند بیشتر از ۵۰ آیه بخواند ثواب بیشتری به وی داده می شود . در روایات آمده که امام امیرالمؤمنین(ع) در جنگ صفین به اصحابش فرمود : زیاد قرآن بخوانید ، و همانا نشانه پیروی از علی بن ابیطالب(ع) زیاد قرآن خواندن است . در صدر اسلام و زمان رسول الله(ص) خود امیرالمؤمنین(ع) از همه کسان دیگر بیشتر قرآن می خواند ، لذا پیامبر اکرم(ص) درباره امام علی(ع) فرمود : « عَلِيُّ أَفْضَلُكُمْ ، وَ فِي الدِّينِ أَفْقَهُكُمْ ، وَ بَسْتِي أَبْصَرُكُمْ وَ لِكِتَابِ اللَّهِ أَقْرَأُكُمْ »(۲) .

ص: ۵۸۸

---

۱- اصول کافی ، ج ۸ ، ص ۷۹ ، وصیه النبی(ص) لأمیرالمؤمنین(ع) ، حدیث ۳۳ .

۲- بحارالانوار ، ج ۴۰ ، ص ۴۱ ، باب ۹۱ ، حدیث ۷۶ . أمالی مفید ، ص ۹۰ ، حدیث ۶ .

۱۲- قرآن خواندن در منازل مستحب است ، امام رضا(ع) در این رابطه به نقل از رسول الله(ص) فرمود : « إَجْعَلُوا لِـمَبِیُوتِكُمْ نَصِیْبًا مِّنَ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ يُسَّرَ عَلَى أَهْلِهِ وَ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي زِيَادِهِ وَ إِذَا لَمْ يِقْ رَأَ فِيهِ الْقُرْآنُ ضَيَّقَ عَلَى أَهْلِهِ وَ قَلَّ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي نُقْصَانٍ »(۱) در خانه هایتان قرآن بخوانید ، زیرا خواندن قرآن در منزل برای اهل خانه خیر و برکت می آورد و روزی آنها را زیاد می کند ، و در خانه ای که قرآن خوانده نشود خیر و برکت از آن کم شده و ساکنان آن خانه در فشار زندگی و فقر قرار می گیرند .

۱۳- در ماه رمضان زیاد قرآن خواندن استحباب دارد به طوری که خواندن یک آیه از قرآن در ماه رمضان ثواب یک ختم قرآن دارد ، و هر کس که یک ختم قرآن کند ، در نزد خدا حداقل دارای یک دعای مستجاب است . « الْخَاتِمُ الَّذِي يَفْتَحُ الْقُرْآنَ وَ يَخْتِمُهُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ »(۲)

۱۴- حفظ کردن قرآن مستحب است و کسی که حافظ قرآن می باشد خداوند در قیامت شفاعت او را درباره ده نفر

ص: ۵۸۹

---

۱- بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۰۰ باب ۲۳ فضل قرائت الق-قرآن ، حدیث ۱۷ . وسائل الش-یعه ، ج ۶ ، ص ۲۰۰ ، باب اس-تجباب ق-رائت الق-قرآن فی الم-نزل ، حدیث ۷۷۲۸ . عده الداعی ، ص ۲۸۷ ، الباب السادس فی تلاوت القرآن ، حدیث السادس .

۲- بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۰۵ ، باب ۲۴ ، حدیث ۴ . مس-تدرک الوسایل ، ج ۴ ، ص ۲۶۰ ، باب استحباب کثرت قرائت القرآن فی الصلاة... ، حدیث ۹ .

از اهلش که مستحق آتش جهنم اند ، می پذیرد و خود او را نیز وارد بهشت می کند . « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتَطِيرَهُ وَ يَحْفِظَهُ ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ شَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ، كُلُّهُمْ قَدْ وَجِبَتْ لَهُمُ النَّارُ » (۱).

۱۵- امام امیرالمؤمنین (ع) فرمود : مجالست با اهل لهو و لعب و انسانهای بی باک در دین موجب فراموشی قرآن شده و سبب حضور شیطان می گردد و کسانی که قرآن را فراموش کنند ، مذمت شده و بر کفرشان افزوده می شود . « قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي خُطْبَتِهِ الْمَعْرُوفَةِ بِالْأَدْيَابِ: مُجَالَسَةُ أَهْلِ اللَّهْوِ يُنْسِي الْقُرْآنَ وَ يُحْضِرُ الشَّيْطَانَ ، وَالنَّسِيَّ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ » (۲).

۱۶- قرائت قرآن در مساجد مستحب است .

۱۷- قرائت قرآن باید با وضو باشد .

۱۸- قرآن را رو به قبله باید تلاوت کرد .

ص: ۵۹۰

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۶۹ ، باب وجوب تعلم القرآن و تعلیمه ...

۲- تحف العقول ، ص ۱۴۹ - بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۲۹۱ باب ۱۴ ، حدیث ۲

۱۹- مناسبترین اوقات قرائت قرآن هنگام سحر قبل از نماز صبح و بعد از آن می باشد .

۲۰- خواندن یک سوره از قرآن در هر شب مستحب است-ت ، به خصوص که خواندن سوره یس ثواب ۲۰ و ۳۰ حج را دارد .

۲۱- مستحب است کسی که توفیق زیارت مکه معظمه را پیدا نموده ، یک ختم قرآن در مکه انجام دهد ، و همچنین یک ختم قرآن در مدینه بنماید .

۲۲- نظر کردن به قرآن و خواندن آن از رو مستحب است ، هر چند که شخص حافظ قرآن باشد اما بهتر است قرآن را از رو بخواند .

۲۳- مستحب است که ق-رآن هم با صوت جهر خوان-ده شود و هم با صوت مخفی ، ولی اگر با اخفات قرائت قرآن گردد ، بهتر است .

۲۴- کسی که صدای قرائت قرآن را می شنود ، بسیار تأکید شده که به آن گوش فرا دهد و در صورت گوش نمودن قرآن ، ثوابی همانند ثواب قاری قرآن به او عنایت می شود ، همچنین سفارش شده که

ص: ۵۹۱

هنگام تلاوت آیات قرآن سکوت کنید . چرا که سکوت به احترام قرآن ، در واقع احترام گذاشتن به خود خداوند متعال است . ( وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ) (۱).

۲۵- مستحب است ثواب قرائت قرآن را به پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) هدیه کرد که در صورت انجام این کار ، خداوند به خواننده قرآن ثواب مضاعف می دهد .

۲۶- هنگام خوابیدن ، ۱۰۰ مرتبه ، یا ۵۰ مرتبه ، یا ۱۱ مرتبه قرائت سوره توحید مستحب است .

۲۷- در کنز العمال از ابی ذر به نقل از رسـول الله (ص) روایت شده : « أَغْنَى النَّاسِ حَمَلَهُ الْقُرْآنِ مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي جَوْفِهِ » (۲) غنی ترین مردمان آن کسی است که خداوند سبحان قرآن را در دل او قرار داده ، یعنی حامل قرآن نزد خداوند ثروتمندترین مردم در قیامت می باشد ، و اگر کسی ثواب یک آیه قرآن برای او باشد و از همه برکات عالم آن را کمتر حساب کند همانا کوچک شمرده آن چیزی را که خداوند بزرگ قرار داده ، و بزرگ حساب کرده آن چیزی را که خداوند حقیر قرار داده ، و در حقیقت چنین کسی کفران نعمت

ص: ۵۹۲

---

۱- سوره اعراف ( آیه ۲۰۴ )

۲- کنز العمال ، ج ۱ ، ص ۵۱۰ ، حدیث ۲۲۶۱ و ج ۲ ، ص ۲۹۳ ، حدیث ۴۰۳۹ .



الهی را نموده است و کف-ران کننده نعمت استحقاق عذاب دارد.

۲۸- انس از رسول الله(ص) نقل می کن-د که : پیامبر(ص) فرمود : « فِي الْجَنَّةِ نَهْرٌ يُقَالُ لَهُ (رِيَّانٌ) عَلَيْهِ مَدِينَةٌ مِنْ مَرْجَانٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ »(۱).

۲۹- از رسول خدا(ص) نقل شده که : نزد خداوند سه کس دارای احترام خاص می باشند : ۱- آن کسی که در راه اس-لام و اطاعت دین محاسنش سفید شده و عمرش را در این راه سپری کرده باشد ۲- آن کسی که امام عادل جامعه بوده و برای مسلمین خدمات عادلانه انجام داده است ۳- آن کسی که حامل قرآن و عامل به دستورات قرآن بوده است .

۳۰- هنگام خواندن قرآن باید به عظمت کلام الله توجه نمود که قرآن تجلی خداوند و تجلی همه حقایق و معارف الهی در این عالم است .

۳۱- خواننده قرآن باید خود را از صفات رذیله مانند : کبر ، حسد ، بخل ، عداوت و ... تخلیه کند و متخلق به اخلاق حسنه شود .

۳۲- هنگام قرائت قرآن ، خواننده قرآن باید حضور قلب و خلوص نیت

ص : ۵۹۳

---

۱- جامع الأخبار والآثار ، ص ۳۷۲ . کنز العمال ، ج ۱ ، ص ۵۵۰ ، حدیث ۲۴۶۳ .

داشته باشد، و هنگامی که قرآن می خواند با یادآوری نشانه های عظمت و نعمت خداوند در خود، سپاسگزار آن نعمتها باشد.

۳۳- مستحب است قاری قرآن هنگامی که قرآن می خواند از جذابیت آیات قرآن کریم متأثر شده و از تأثیر کلام الهی بر خود دگرگونی روحی پیدا کند همان گونه که پیغمبر اکرم(ص) با شنیدن آیاتی از سوره مبارکه نساء متأثر شد و گریست.

۳۴- قاری و عامل به قرآن باید از خطر احباط عمل به خدا پناه ببرد و دائم از او استمداد نماید تا در صراط مستقیم الهی ثابت قدم بماند و به بیان قرآن کریم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) (۱) خدا را بسیار ذکر گوید و همیشه به یاد خدا باشید که همانا ذکر و یاد خدا محور حیات انسان است.

۳۵- قاری قرآن خود را از قید و بند مادی و آلودگی به دنیا آزاد کند، به فرموده امام امیرالمؤمنین(ع) انسان باید فرزند آخرت باشد، نه فرزند دنیا، و آخرت را با استمداد از قرآن کریم و تضرع به پیشگاه خداوند می توان به دست آورد، (وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ).

ص: ۵۹۴

رسول الله (ص) هم فرمود: « وَهُوَ (قرآن) الدَّلِيلُ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ ، وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَ تَخْصِيَةٌ ، وَهُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ ، وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ ، وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ، ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ ، وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ ، مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ ... » (۱).

امید است این تذکرات درباره عظمت و فضیلت قرآن کریم برای خواننده و مراجعه کننده به قرآن مفید باشد ، و در اثر تلاوت ق-رآن جسم و جانمان از وحی الهی سیراب شده ، و به برکت قرآن هم خانه گل و هم خانه دلمان نورانی گردد ، انشاءالله ( فَاَقْرَأْ وَ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ) (۲) .

## آثار وضعی و عرفانی قرآن

قرآن فرقان است ، جدا کننده حق و باطل می باشد و هر کس که در مسیر قرآن باشد ، حق ، و هر کس که بر خلاف آن باشد ، باطل است .

قرآن راهنمای بهشت است ، هر کس در پی آن باشد به بهشت می رسد ، و هر کس پشت به آن کند ، رو به جهنم می رود .  
قرآن نور است ، و خواندن نور انسان را نورانی می کند .

قرآن شفا است و انسان را شفا می دهد .

ص: ۵۹۵

- 
- ۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ص ۱۷۱ ، باب استحباب التفکر فی معانی القرآن ، حدیث ۷۶۵۷ . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۵۹۸ ، کتاب فضل القرآن ، حدیث ۲ . تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲ ، باب فی فضل القرآن ، حدیث ۱ .
  - ۲- سوره مزمل ( آیه ۲۰ )

قرآن هادی است و بشر را هدایت می کند .

قرآن حکیم است که به انسان علم و حکمت می آموزد .

قرآن سزای اله است که برای انسان اسرار زمین و آسمان را باز می کند .

قرآن شافع است و بشر را شفاعت می کند .

قرآن منجی است و انسان را نجات می دهد .

قرآن کلام الله است و به انسان ظاهر و باطن می آموزد .

قرآن علی است که به انسان منزلت و کرامت والا می دهد .

قرآن من لدن حکیم علیم است که انسان را متقرب الی الله می کند .

قرآن همانند ولایت و امامت عهدالله است که بای-د با این عهد الهی پیمان بست و به آن عمل نمود .

قرآن جبل الله است و باید به این طناب نور متمسک شد تا از ظلمات رهایی یافت .

قرآن معجزه جاوید و ابدی خداوند تبارک و تعالی است و سند اثبات رسالت رسول الله (ص) می باشد که باید منقاد و تسلیم آن بود . ( قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ) (۱) .

( دَعْوِيهِمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوِيهِمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ) (۲) .

خدایا از لطف و کرمت بر ما منت نهادی و همه گونه نعمت و دررأس همه آن نعمتها ، نعمت دین و رسالت انبیاء و ولایت ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام را عنایت نمودی ، یاریم نما که در مسیر آغاز و فرجام زندگی آنچه رضای توست بپیمایم ، ( وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ) (۳) ، ( رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ) (۴) .

اللَّهُمَّ إِنَّا نَزَعُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (۵)

سیدی و مولایی... اباصالح المهدي (عج) ادركنى .

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين .

ص: ۵۹۷

۱- سوره فرقان ( آیه ۶ )

۲- سوره يونس ( آیه ۱۰ )

۳- سوره اسراء ( آیه ۸۰ )

۴- سوره ابراهيم ( آیه ۴۱ )

۵- اصول کافی ، ج ۳ ، ص ۴۲۴ ، باب تهیئه الامام للجمعه و خطبته والانصافات ، حدیث ۶ . الاقبال ص ۵۱ و ۶۰ ، دعاء آخر... دعاء الافتتاح . التهذيب ، ج ۳ ، ص ۱۱۰ ، دعاء اول يوم من شهر رمضان . البلد الامين ، ص ۱۹۴ ، ش-هر رمضان . مصباح الكفعمی ، ص ۵۸۱ . مصباح المجتهد ، ص ۵۸۰ ، دعاء كل ليله من شهر رمضان .

محمد باقر موحدي نجفی - حوزه علمیه قم

ربیع الثانی ۱۴۲۵ هـ . ق

پایان جلد دوم

### فهرست جلد دوم

شناسنامه کتاب ۵

القرآن نور ، استعاره بالکنایه ۸

رحمت رحمانیه الهی (بسط وجود) ۱۱

رحمت رحیمیه ۱۵

الدین نور ۱۶

اعتصام به جبل الله ۱۸

نور حقیقی ۱۹

غایت آفرینش ۲۱

ص: ۵۹۸

فطرت ، و رسالت انبیاء ۲۳

موت و حیات ، سعادت و شقاوت ۲۹

شجره ملعونه در قرآن ۳۳

زبان سفسطه ۳۶

نسخه علاج ۴۰

رهبریت و مدیران مسئول ، امر به معروف و نهی از منکر ۴۵

در سایه وحدت ۵۱

علامت و نشانه متقیان ۵۳

هدایت عامه الهی ۵۴

معنای لغوی و اصطلاحی هدایت .... ۶۰

هدایت توفیقی و ایصالی ..... ۶۱

شب انسان کامل ۶۵

اضلال کیفی ۶۶

زبان استعداد ، و سؤال فطری ۷۰

پاسخ نهایی ۷۱

صراط مستقیم واحد است نه متعدد ۷۳

ضلالت بنی امیه ۷۴

عزت خدایی ۷۷

ص: ۵۹۹

احسن الخالقين ٨٠

فصل ششم : علت حدوث و بقاء دين ،

معناى اهل الذكر در قرآن و روايات و ...

تعقل فلسفى ٨٥

وجود رابط ، طرف و مربوط اليه اعم از ( واحد و متعدد ) ٨٩

نظريه اسفار ٩١

مراتب وجود ٩٦

اضافه اشراقيه ٩٧

اضافه مقوليه و اضافه اشراقيه ٩٨

فرق امكان ذاتى با امكان استعدادى ١٠٠

امكان وقوعى ١٠٢

رمز بقاء و علت مبقيه دين ..... ١٠٣

واسطه تكوين و تشريع ١٠٥

نور ائمه (ع) ١٠٧

رکن اسلام ١٠٩

نجات اسلام ١١١

نياز ذاتى به حجت ١١٣

ص: ٦٠٠



حکمت حکیم ۱۱۴

اهل ذکر در قرآن ۱۱۸

استظهار ۱۲۲

اهل ذکر از دید لغت و اصطلاح ۱۲۳

اهل ذکر در لسان روایات ۱۲۷

عالم به کتب آسمانی ۱۲۸

نتیجه (در مورد آیه مبارکه سؤال از اهل الذکر) ۱۳۰

مظهر ولایت الهی ۱۳۲

حضرت موسی و صحرای سینا ۱۳۵

امامت معصوم و اهل بیت (ع) در قرآن ۱۳۸

حدیث لوح ، صحیفه آسمانی و تنفیذ ازلی برای ائمه (ع) ۱۴۶

معارف حدیث لوح ۱۵۲

واقعیت را بشر نمی شناسد ۱۵۵

نفی امامت از ظالمین ۱۵۶

نتیجه ... ۱۶۰

فصل هفتم : عصمت امام (ع) ، معنای عصمت از دید لغت ، فلسفه و کلام

و از نظر کتاب و سنت و ...

ص: ۶۰۱

معنای لغوی عصمت ۱۶۷

معنای فلسفی و کلامی عصمت ۱۶۸

بدهت و اختیار..... ۱۷۰

عصمت امام(ع) از جهت خلقت .... ۱۷۴

سنخیت بدن و روح ۱۷۵

انحلال همه داد گاهها ۱۷۷

فرق عصمت و عدل ۱۷۹

عصمت امام(ع) از نظر قرآن کریم ۱۸۲

سخن عکرمه و عروه ، و بطلان آن ۱۸۷

ترغیب ازواج النبی ۱۹۱

اراده تکوینی الهی در مورد آیه تطهیر ۱۹۲

معنای تعیینی اولی الامر ۱۹۳

سخن فخر رازی ۱۹۸

ملاک حجیت اجماع ۱۹۹

پاسخ نقصی و تحلیلی ۲۰۴

قدرت با واسطه ۲۰۵

قضاوت و داوری ۲۰۶

تعقل نه تجاهل و تعاند ... ۲۰۸

ص: ۶۰۲

عام استغراقی ، مجموعی و بدلی ۲۱۱

پاسخ ... ۲۱۴

پاسخ فلسفی ۲۱۶

ایراد دیگر از فخر رازی ۲۱۷

آیه مباهله ۲۱۹

عصمت امام(ع) از نظر روایات ۲۲۴

عصمت امام(ع) از نظر عقل ۲۲۸

مظهر اسماء حسناى الهی ۲۲۹

مظهر ولایت تکوینی ۲۳۰

ذخیره الهی ۲۳۱

سنخیت مفسر ۲۳۳

قلم و بیان محدود ۲۳۵

ظاهر قرآن حجت است ۲۳۶

نتیجه .. ۲۴۰

فصل هشتم : ماهیت استعاذه و اصطلاحات علمی و فقهی آن ،

معنای ابلیس و شیطان و ...

استعاذه ۲۵۱

ص: ۶۰۳

دلیل بر ذکر استعاذه ۲۵۳

موارد استعاذه ۲۵۶

مادّه و هیئت ترکیبی استعاذه . ۲۵۷

ماهیت شهرت ۲۵۸

امتیاز شهرت فتوایی از شهرت عملی ۲۵۹

ثمره شهرت ۲۶۱

متعلق اوامر و نواهی ۲۶۴

طبیعت مرآه (مفهوم حاکی) ۲۶۶

تذکر .. ۲۶۷

ماهیت استعاذه ۲۷۴

تسامح در ادلّه سنن ۲۷۵

تأمل در اخبار من بلغ ۲۷۶

استعاذه حقیقی ، و ارکان آن ۲۷۸

مستعد (انسان) ۲۷۹

پیکار انسان و ذباب ۲۸۰

شکست همه قدرتهای پوشالی ۲۸۱

مستعاذ (خداوند متعال) ۲۸۳

عدم استجابیت دعا ۲۸۵

ص: ۶۰۴

مستعاذ منه (شیطان) ۲۸۷

جن .... ۲۸۹

علامت شیطان ۲۹۰

ابلیس و شیطان .... ۲۹۲

شرك ممتنع بالذات ۲۹۷

ماهیت ابلیس .... ۲۹۸

مستعاذ له ۳۰۰

خروج از نور به ظلمات ۳۰۲

مستعاذ به ۳۰۳

نتیجه . ۳۰۴

فصل نهم: قرآن وحی و کلام الله است ، معنای وحی ، تعریف وحی ،

کیفیت نزول وحی ، وحی تشریحی و علمی و ...

عظمت وحی . ۳۰۹

معارف بشری ۳۱۰

ختم وحی تشریحی ۳۱۲

نتیجه ۳۱۴

جهان بینی دینی .... ۳۱۶

ص: ۶۰۵

معنای وحی ۳۱۹

معنای وحی در قرآن ۳۲۱

حقیقت قرآن ۳۲۵

کیفیت نزول وحی بر پیامبر(ص) .... ۳۲۷

حالات پیامبر(ص) هنگام نزول وحی ۳۲۹

نتیجه ..... ۳۳۱

راه شناخت وحی ۳۳۳

کلام و تکلم ۳۳۴

ماهیت کلام ۳۳۵

معنای تکلم ۳۳۷

شناخت اوصاف الهی ۳۳۸

صفات ذات و فعل ۳۴۰

علم فعلی و انفعالی ۳۴۴

مظهر اسماء الصفات ۳۴۶

علم حضوری و حصولی ۳۴۷

تفاوت علم حضوری خداوند با پیامبر و ائمه ۳۵۰

غایت کلام ۳۵۲

جوامع الکلم ۳۵۳

ص: ۶۰۶

کلام و کتاب ، متکلم و کاتب ..... ۳۵۶

اسماء الله توفیقی است ۳۵۷

تذکر ۳۶۰

احکام فقهی و توصیفی اسماء الله ۳۶۲

اسماء حسنی تکوینی ۳۶۴

نتیجه ۳۶۵

معنای لغوی تفسیر ۳۶۶

معنای اصطلاحی تفسیر ۳۶۸

ضرورت تفسیر قرآن ۳۷۲

تفسیر نور به نور ۳۷۸

شرایط تفسیر ۳۸۰

تفسیر ترتیبی و موضوعی ۳۸۲

اشتقاق کلمه قرآن ۳۸۳

اسامی و اوصاف قرآن ۳۸۶

عالم و معلم قرآن ۳۹۱

همه در نقطه (ب) بسم الله ۳۹۲

راسخون در علم الهی ۳۹۴

موضوع و مسائل علم ۳۹۶

ص: ۶۰۷

غایت علم ۳۹۷

موضوع علم تفسیر ۴۰۰

حرمت و امتناع تفسیر به رای ۴۰۲

حق و راه حق ۴۰۳

فصل دهم: فضائل قرآن کریم و آثار قرائت قرآن، مقام و منزلت

مکه و مدینه، کربلا و نجف

فضائل قرآن ۴۰۹

عظمت قرآن در بیان نهج البلاغه ۴۱۱

ابدیت قرآن ..... ۴۱۶

قرآن معیار تشخیص حق و باطل ۴۱۷

فضائل قرائت قرآن ۴۲۲

قرائت قرآن در منزل ۴۳۱

ویژگیهای سرزمین مکه ..... ۴۳۴

فضیلت قرائت قرآن در مکه ۴۴۰

فصل یازدهم: فضائل قرائت سوره های قرآن و

آثار وضعی و عرفانی سوره خاص و...

فضیلت سوره یس و تمثیل قرآن در قیامت و ۴۴۵

ص: ۶۰۸



قلب قرآن ۴۴۷

آثار قرائت سوره ياسين ۴۴۹

ده برکت خاص ۴۵۴

زيارت والدين ۴۵۶

فضائل سوره قدر ۴۵۷

معناى ليله القدر ۴۵۹

سوره ولايت و امامت در قرآن و باطن ليله القدر ۴۶۰

بقاء ليله القدر ۴۶۲

محضر مبارك امام زمان (عج) ۴۶۳

فضيلت قرائت سوره قدر ۴۶۵

قرايت سوره قدر در مکه و مدينه ۴۷۰

قرايت سوره قدر هنگام افطار و سحر ۴۷۴

فضيلت قرائت سوره قدر نزد اهل قبور ۴۷۷

فضائل فاتحه الكتاب ۴۸۰

معراج و نور قل هو الله احد ۴۸۴

حقايق كتب آسمانى ۴۹۱

تجلى ۴۹۳

تفضل و لطف ، نه استحقاق ۴۹۶

ص: ۶۰۹

استبعاد نه واقعت ۵۰۱

وجود سعی و احاطی روح ۵۰۲

خطر احباط ( بطلان عمل ) ۵۰۴

خوف و رجاء ۵۰۷

تمثل قرآن در قیامت ۵۰۸

جنه الخلد ۵۱۲

سعادت ابدی

آداب قرائت قرآن ( ۳۵ آداب خاص ) ۵۱۷

آثار وضعی و عرفانی قرآن ۵۲۸

پیمان با عهدالله. ۵۲۹

فهرست مطالب ۵۳۳

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ص: ۶۱۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

